

(۱۰۰۵)

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی

تربیت

صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه یازدهم شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۳۱۹ هجری — بیستم فوریه یا فرنگی سنهٔ ۱۹۰۲ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار — نمرهٔ دویست و پنجاه و یکم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله شانزده هزار دینار — در تمام روسیه سه منات و نیم — در تمام هندوستان شش روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر هشت فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود — سال پنجم — جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی

(سفارت کبرای ایران در اسلامبول)

این خبر را برای آنها که سرفرازی وطن را سربلندی خود میدانند مینویسیم

ذکر الحبیب و شکر الوصل اسمار

یکی از روزنامه‌های فرانسه که در دار السعاده اسلامبول طبع میشود مینویسد دیروز بعضی یادداشتها از ورود سفیر کبیر تازهٔ ایران جناب اشرف پرنس ارفع الدوله میرزا رضا خان سردار باسلامبول در این جریده درج کردیم امروز بنگارش متمم آن میپردازیم و آن متعلق است بدانش دیپلوماسی و ادبیات پرنس معظم

پوشیده نیست که جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله این اواخر سفیر سن پطرزبورغ بوده و در آن پای تخت که شامل انجمنی عالی است و میتوان گفت آن مجمع عبارت از نخبهٔ نجبای دنیا میباشد یادگاری پرنس دانشمند از خود گذاشته که از بزرگی مثل او آن یادگار همیشه باقی خواهد ماند حسن معاشرت و لطف محاورت و محضر دلکش آن دیپلومات بزرگ ایرانی در دربار امپراطوری تزار اسباب اعتبار کلی و دوستیهای گرامی برای پرنس گردید اعلیحضرت امپراطور روس بارفع الدوله وقع و عظم زیاد میگذاشت و او را نه همین دیپلومات دانا و مردی مهربان و کریم النفس میدانست بلکه از عالم ادبیات و ظرافت طبع و فصاحت و بلاغت و مهارت وی در گفتن شعر آگاهی داشت

در این موقع باید تصریح نمائیم که جناب اشرف پرنس میرزا رضا خان ادیب و شاعر معتبری است و از آنجا که بزودی ملتفت خیال بلند اعلیحضرت امپراطور روس در باب صلح عمومی شده در تشکیل مجلس لاهه پای تخت هلاند که اول قدم برای پیشرفت آن مقصد اعلی شمرده میشود روح حالی و قلب آگاه مملو از صداقت و حس انسانیت ارفع الدوله فوراً ملهم شده و قلم او را بکار انداخت و نتیجه ظاهر ساخت که همان اثر تنها برای اینکه او را از ادبای بزرگ و شعرای استاد این عصر قلم و قرار دهد کافی است (مقصود اشعاری است که برای صلح عمومی فرموده) اعلیحضرت امپراطور از رفتن این سفیر که با او دوستی حقیقی داشت متأسف شده و روزی که ارفع الدوله برای مرخصی بحضور اعلیحضرت مشرف شد احساسات خود را نسبت باو ظاهر فرموده و نشان عقاب سفید را که شأن والای آن معلوم است بجناب اشرف پرنس ارفع الدوله مرحمت نمود بعد برای آنکه پرنس بداند از منظومهٔ کنفرانس لاهه که حس انسان دوستی اعلیحضرت امپراطور را محسوس مینماید شهریار با اقتدار روس چه قدر متأثر و محظوظ شده بتوسط وزیر امور خارجهٔ دولت روس مرقومهٔ رسمی بجناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله نوشته در آن منشور مرحمت دستور اظهار امتنان کلی از کلمات بلیغ ایشان در منظومهٔ صلح عمومی فرمودند

البته مطالعه کنندگان بخاطر دارند که جناب اشرف پرنس میرزا رضا خان بار دیگر هم در موقع جشن سال بیست و پنجم سلطنت اعلیحضرت سلطان با عظمت عثمانی خلد الله ملکه و سلطانه باسلامبول آمده و طرف التفات خاصهٔ اعلیحضرت سلطانی شده و سفارت ایشان را در کمال تلطف پذیرفتند

باری جناب مستطاب اشرف بزودی در دایرهٔ دیپلوماتیکی و انجمنهای عالی ها

بمحبت و اعتباری که شایستهٔ این قبیل رجال معظم و بزرگان لایق محترم است نایل خواهند شد

(تهنیت و مبارکباد)

قدمت و بقای خاندان بهترین علامت و دلیل نجابت و درستی آن است چه کارهای ناستوده براندازندهٔ دوده است و این مطلب را هر دانشمند مجرّب آزموده و ما علاوه بر آنچه شنیده ایم خود نیز برأی العین دیده ایم که نیکوکار خجسته باید و ذکر جمیل آثار و مآثر اهل خیر را پاینده نماید

جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز   خراب می نکند بارگاه کسری را

مصداق این مقال جمال مفاخر اشتمال جناب جلالتمآب اجلّ اکرم سراج الدوله از سران محتشم است که خانوادهٔ معظّم معزّی الیه در هر عهد و زمان از اعاظم این مملکت و خواص مقربان دولت علیه بشمار آمده و از اول سلطنت سلسلهٔ جلیلهٔ قاجار و عهد جاوید استقرار پدر بر پدر مرجع مهامّ جلیله بوده و برتری خود را بین الانام مبرهن و مدلل نموده همانا مراتب مزبوره منظور نظر آفتاب اثر شاهنشاهی دام ملکه میباشد که در این ایام سعادت فرجام جناب میرزا علی محمد خان مستوفی اول محاسب مازندران و دار النظاره فرزند سعادتمند سراج الدوله را که دارای هرگونه شایستگی و لیاقت است و در خور شمول هر قسم عاطفت بلقب جلیل فخام الدوله از القاب شامخه ملقب و مفتخر و نجبای مفخّم کشور را بعنایات شاملهٔ ملوکانه مستظهر فرمودند پس سی ساله سابقهٔ نگارنده با این خانوادهٔ اصیل قدیمی داعی شد که مبارکباد و تهنیت این مکرمت خسروانی را از راه تربیت منتشر سازد و از راه معرفت این کار پردازد چه تربیت و معرفت مطلوب نجبا و خاندانهای قدیم است و مختار ذوقهای سلیم و سلیقه های مستقیم

(جریدهٔ فریدهٔ مظفّری)

در این ایام دو طغرا از جریدهٔ شریفهٔ مظفّری که در بندر بوشهر طبع میشود باداره تربیت رسیده اسباب استفاضه و مسرّت کامل گردید این اختر سعد از مشرق خاطر عاطر جناب جلالتمآب عبد الحمید خان متین السلطنه دام اقباله طالع گشته و مشار الیه از برآورده های عهد ابد مهد بهجت کامل از معارف جدیده و فنون مفیده نایل شده و مسطورات خامهٔ مشکین آمه اش گواهی میدهد که صاحب فکر متین و رأی رزین و لقبش از مقولهٔ اسمهای با مسمّی و مصداق الاسماء تنزل من السماء میباشد   شهد الله که مجلهٔ موسوم بمظفّری شامل اخبار نافع و روایات مناسب حال و حکایات دلکش و جالب نظر دقت و درخور مطالعهٔ طالبان آگاهی و اطلاع است و وجود امثال این اوراق معالی نطاق در این آفاق کم نور بقدر و قیمت ماه و هور و غنیمت باشد نگارنده قابل را تهنیت و مبارکباد میگوئیم و دوستان معرفت و خبر را بشارت میدهیم و امیدواریم سایر دانشمندان مملکت و ابنای این وطن گاهگاه باین خیالات سودمند بیفتند و از این کارهای خوب بکنند جناب متین السلطنه از خانوادهٔ فضل و دانش و ثمرهٔ غصن بصیرت و بینش و لطافت و ظرافت طبعش ظاهر و صحیفهٔ شریفهٔ مظفّری این گفته را برهانی باهر و اقتطاف از این غصن جلیل و دوحهٔ نبیل یعنی مشتری شدن و گرفتن روزنامهٔ مظفّری اگر از بنده بشنوید کار خوبی است و فیض و فایده دارد و این انیس و مونس بی دردسر چندان بار خرجی بگردن کسی نمیگذارد

(فرانک و پرسان)
(بقیّهٔ مقالهٔ پیش)

حرف در اصلاح پشم ایران بود و از گوسفند این مملکت گفتگو میکردیم پس گوئیم برای آنکه جنس گوسفند حالیه را مبدل بجنس بهتری نمایند طریقهٔ دیگر هست و آن این است که نکرهٔ شیشکها از جنس بهتر برای تخم گیری بکار برند و معقول و بصرفه این است که چند رأس شیشک و میش از جنس بهتر بدست آرند تا همیشه شیشک خوش جنس داشته باشند و دایم مجبور بخریدن آن نشوند و اگر در این کار سهل انگاری و اهمال نمایند پس از قلیل زمانی باز جنس تنزل میکند

امّا جنسی که باید اختیار نمود منحصر بفرد است و آن جنس گوسفند اسپانیا باشد که معروف به مرینوس شده و اهالی استرالی و آرژانتین از همان جنس اخذ کرده اند و این جنس بطور یقین در ایران عمل می آید زیرا که در این مملکت مثل ولایت کاستیل که محل اصلی آن جنس گوسفند است ارتفاع زیاد

زمین و هوای خشک خالی از رطوبت و علفهای لطیف مایه دار یافت میشود و تغییر هوای فاحش برای این حیوان مضر نیست مگر در نواحی پست رطوبتی و بیشه دار و امکنهٔ مجاور دریا

مردم ایران این جنس گوسفند را میتوانند در قفقاز بدست آرند اما چون در آن ولایت بمخارج و زحمت آن جنس را پرورش داده ممکن است بعد از دانستن قصد اهالی این مملکت اسباب اشکال فراهم آورند لهذا الحال میبریم رجوع به الجزایر و تونس یا فرانسه و المان اولی باشد فرض میکنیم که حالا میخواهیم این کار را صورت دهیم و هشت الی ده هزار فرانک یعنی دو هزار تومان پول داریم اولاً گوسفندهای نواحی کردیا اردن فرانسه را اختیار مینمائیم زیرا که قوه و طاقت آنها از همه گوسفندهای منظور بیشتر است و مخصوصاً بانتخاب شیشکهای باقوه و سنگین پشم میپردازیم نه لطیف و کم قوه و شیشک دو ساله را بر بره ترجیح میدهیم برای آنکه طاقت خستگی راه را داشته باشد شش رأس از این شیشکهای دو ساله بقیمت هزار و هشتصد فرانک ابتیاع میشود پس از آن از دو الوا که یکی از ولایات فرانسه میباشد یک شیشک نخبه لطیف پشم اعلی بمبلغ پانصد فرانک (صد تومان) تحصیل میکنیم و ده رأس میش از همان جنس بهزار فرانک میخریم و اینها نرخی است معمول المان و بهمین قیمت در آن مملکت این میشها و شیشکها داد و ستد میشود پس خرج خرید ما سه هزار و سیصد یا سه هزار و پانصد خواهد بود و چهار هزار یا شش هزار فرانک باقی مانده را خرج نگاهداری و حمل و نقل آن میکنیم در این صورت در وقت زاد و ولد عدهٔ بره ها که عمل می آید به هشتصد الی هزار رأس میرسد شاید مردم ایران این بنده را اغراق فرض کنند ولی در جاهائی که پرورش گوسفند متداول میباشد این نتیجه معمولی است و هیچ وجه غریب بنظر نمی آید بشرط اینکه میشها را سر خود زیر دست شیشکها نیندازند یعنی شیشک را میان گله رها نکنند فرنگیها هر شبی بهر شیشکی هشت رأس الی ده رأس میش میدهند و آنها را متصل تجدید مینمایند و مدت تخم گیری از شصت و پنج روز زیاد تر نیست در ایران رسم خوبی هست و آن این است که در گله برهای زیاد دارند و بدین واسطه بره خیلی کم تلف میشود بخصوص که مرینوس غالباً دو بره دارد برای حفظ شیشکها و میشهائی که مخصوص تخم گیری نگاه میدارند توجه و دقت باید کرد ولی نتایج یعنی زاد و ولد آنها را میتوان مثل سایر گله ها نگاهداشت در قرن گذشته اهالی مملکت فرانسه باین کار پرداختند و بمقصود فایز شدند در اینصورت مردم ایران بطریق اولی میتوانند این کار را بکنند زیرا که دارای آب و هوائی هستند شبیه آب و هوای محل اصلی حیوان و حسن عمده این است که برای انجام این امر محتاج نیستند که پای خارجه را بمیان آرند هم دولت ایران هم آحاد و افراد ایرانی بتنهائی ممکن است این کار را صورت دهند

(تربیت)

این مقالهٔ فرانک و پرسان مثل سایر مقاله های آن قابل خیلی ملاحظه و شامل نفع و فایدهٔ عمومی است تا چه کند همت والای تو

(اعلان و تقریض)

بر کتاب مرحوم امیر عبد الرحمن خان امیر تازه گذشتهٔ افغانستان

امیر عبد الرحمن خان امیر افغانستان که چند ماه قبل مرحوم شده از امرای بزرگ اسلام است و از آگاهان عالم احدی نیست که بیش و کم از عظمت و جلالت و کیاست و فراست او خبری نداشته باشد بلکه اهالی قسمت اسلامی آسیا آثار آن مرد کار را از آفتاب مشهورتر دانسته امیر در افغانستان همان معنی پادشاه و سلطان را دارد و مخصوصاً مرحوم امیر عبد الرحمن خان از سلاطین درجهٔ دویم اسلام بشمار می آید چه کفایت و قابلیت او را تخت امارت افغانستان نشانده نه دواعی وراثت یا حسن اتفاق و مآثر او در مملکت محکومه مفاخری است که فراموش شدنی نیست و شاید که آن مدبر عاقل اگر همدستهای کافی از جنس خود داشت امروز کار افغانستان و حال افغان غیر از این بود و در سایهٔ همت و کوشش مشعلهای فروزنده روشن مینمود باری ما که ندیده ایم اما چندان وصف آن بزرگ را شنیده ایم که بحکم تواتر بلندی خیال و عزم راسخ و اصالت رای و متانت فکر امیر مرحوم را

قبول بلکه یقین کرده ایم بعلاوه برای تحقیق کامل شاهدی صادق بدست آورده ایم و آن کتابی است مستطاب که امیر مرحوم بدست و قلم خود نگاشته و حقایقی دانستنی بلکه مرآتی مصفّی برای دیدن اعمال خطیره و آثار جلیلهٔ خویش بیادگار گذاشته که صاحبان دانش و بینش در آن آئینه چیزهای خوب می بینند و از این غصن فضل میوه‌های مرغوب می چینند از قرار معلوم امیر عبد الرحمن خان سقی الله ثراه در اینکتاب که شرح زندگانی اوست راه حقیقت پیموده و همه جا بدون ملاحظه و خود پسندی بیان واقع نموده در این صورت کتاب مسطور قدری بکمال دارد و طالب آگاهی و اهل استقصا وجود این دفتر دانائی را از غنایم بارده می شمارد کتاب شرح زندگانی امیر مرحوم دو مجلد است در جلد اول امیر عبد الرحمن خان حالات اوایل عمر خود را مینویسد و عجایب اتفاقات آن سنوات و زحماتی را که کشیده و خطرهائی را که دوچار شده و دیده و آنچه در مدت یازده سال اقامت در ترکستان روس براو گذشته تا بتخت امارت افغانستان رسید شرح میدهد و در جلد دویم اقدامات خود را در توسعهٔ قوت و استعداد مملکت افغانستان و تدبیرها که در امور داخله و روابط خارجه بکار برده با وضع زندگانی خویش و دستور العملهای سودمند و نصایح عاقلانه که برای اخلاف خود نوشته مینگارد و اگر خواننده در این دو سطر تأمّل و تعقّل نماید میداند آن کتاب مستطاب با قدر و قیمت چیست و مطالعهٔ آن چه مایه ثمر میبخشد یک جلد از آن دو مجلد باداره تربیت رسیده و اثری بخشیده که سطور مسطور نتیجهٔ آن است و موجب و محرک این تقریض اعلان و جلد دویم آنرا نیز منتظریم و پس از وصول باعلان آن مبادرت مینمائیم تا دانش طلبان بدانند از کدام منهل این زلال معرفت بخش را بدست آرند و از فواید و موائد آن محظوظ و مستفید گردند

کتاب شرح زندگانی امیر عبد الرحمن خان برا ابتدائی از منشیهای مخصوص مرحوم امیر در لندن بزبان انگلیسی طبع و منتشر ساخته اما از آنجا که در اقطار آسیائی مردم کمتر با آن لغت و لسان آشنا میباشند فیض آن برای ما عام نبود و مخصوصا دانشمندان افغانستان و ایران را گرفتار غبن و اسف میشود دفع این تغابن و تأسف را جلیل القدر کاردان غلام مرتضی خان قندهاری الاصل معاون ژنرال قونسولگری دولت انگلیس مقیم خراسان که در زبان انگلیسی یدی طولی دارد و تقریبا ده سال است که در مشهد مقدس بسر میبرد با معاونت عالیجاه مفخم میرزا عبد الله خان منشی اوّل ژنرال قونسولگری مذکور مجدّدا از انگلیسی بفارسی ترجمه نموده و بحلیهٔ طبع محلّی گشته هرکس خواهان این کتاب مستطاب باشد باید باداره جریدهٔ فریدهٔ ادب در مشهد مقدس بنویسد و چهارده قران قیمت آنرا با نوشته بفرستد و محل و مکان خود را نیز معین کند بعبارة اخری آدرس بدهد با و خواهد رسید زیرا که قیمت در مشهد دوازده قران است و کرایهٔ پست را برای سایر ولایات چون بر آن بیفزایند همین مبلغ یعنی چهارده هزار میشود و الحق نیک ارزان است

جمادی چند دادم جان خریدم بنام ایزد که بس ارزان خریدم

آخر الامر تجارب مرحوم امیر عبد الرحمن خان امیر افغانستان نه همین برای اخلاف او و امرای افغان مفید و اسباب بصیرت است بلکه از آنجا که عادات و رسوم ممالک شرقی مخصوصا اسلامی خیلی بهم شباهت دارد البته شرح زندگانی امیری کاردان که جزئیات سوانح روزگار خود را نگاشته و هیچ چیز را فراموش نکرده هم داستانی دلپذیر است که در عالم تاریخ باید بآن کمال اهمیت را داد هم سرگذشتی باشد که بکار مردکار و متقلدین اعمال (؟) آید

(اعلان)

اعلان ذیل را جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله دام افضاله باداره تربیت ارسال فرموده اند در سال آینده بارس ئیل ۳۱۹ — ۳۲۰ دو خسوف یعنی ماه گرفتن واقع خواهد شد و یک کسوف که آفتاب گرفتن باشد اوّل خسوف کلّی مرئی در شب چهارشنبهٔ ۱۴ محرم ۳۲۰ و دویم خسوف غیر مرئی در روز جمعهٔ ۱۴ رجب و سیم کسوف جزئی در روز جمعهٔ ۲۸ رجب ۳۲۰ و شرح هر یک در تقویم فارسی چاپی نوشته شده اما در تقویم رقمی شخص کاتب فراموش کرده که در حواشی بنویسد و هنگام مرور و مقابله غفلت مانع التفات شده من باب اطلاع و عذرخواهی در اینجا نگاشته شد که مورث بحث و ایراد نشویم

(بقیه اخبار)

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی

تربیت

صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه سیم شهر محرم الحرام سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — دویم آوریل ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار — نمره دویست و هفتاد و چهارم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر ده فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود — سال ششم — جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی

چون بعد از نفس نفیس همایون و ذات معدلت صفات اقدس اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاهی صان الله تعالی ملکه عن التناهی بار زحمت تخت و ملکت بر دوش کفالت خواجهٔ کافی صاحب عالم عمید اجل اکرم صدر الصدور اعظم یعنی حضرت مستطاب اشرف معظم میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم مد ظله العالی میباشد دعا و ثنای آن وجود با جود فریضهٔ ذمهٔ حق‌شناسی است و اهمال در ادای این تکلیف نوعی از ناسپاسی از آنرو این بنده قصیدهٔ ذیل را در این نوروز فیروز و عید سعید از زبان دور و نزدیک و ترک و تاجیک در آن محضر معلی خوانده تهنیت و مبارکباد گفتم و عرض کردم

جمال طلعت نوروز و ابر گوهربار — بنفشه طبری آب سبزه باد بهار
ز خلق خواجه خبر میدهند و آن خواجه — که اختیار جهان است و در جهان مختار
بیا که لاله چراغان نموده در بستان — چو روز روشن از آن گشته دشت در شب تار
بباغ گر گذری نبات است با کشمیر — براغ گر نگری خلخ است یا فرخار
بیا که سنبل سیراب آمد از ره دور — برنگ طرهٔ یار و ببوی مشک تتار
شد از شقایق صحرا چو کوی از شنگرف — شد از ریاحین هامون چو کانی از زنگار
بیا که طرف چمن از جویهای روان — بود نمونهٔ جنات تحتها الانهار
شکوفه چون پر طاوس و خاک بوقلمون — درخت طوطی و هندوستان بود گلزار
بیا که هست چو اشعار انوری دلکش — نوای بلبل و قمری خروش کبک و سار
تذرو و تیهو بربط زنند در وادی — گوزن و آهو سوسن چرند در کهسار
بیا که دور سماع است گاه وجد و طرب — شب نشاط عزیزان و روز دیدن یار
هوا مساعد و دشت صبا معطر روح — نسیم صبح بنکهت چو طبلهٔ عطار
کنون روایت منقول و صحبت معقول — حکایت گل سرخ است و شور عشق هزار
چه التفات بود طبع را درین موسم — بجنس موعظه و نقد ناگرفته عیار
سه چیز راه خرد میزند بحکم حکیم — شراب روشن و فصل بهار و وصل نگار
خوش است بادهٔ رنگین اگرچه توبه‌شکن — همیشه مایهٔ دردسر است و مانع کار
بهار و توبه اگر حرف راست میخواهی — زیان غرامت ما است و زحمت بیکار
بهار و توبه بسال گذشته در هر روز — هزار بار ازین توبه کردم استغفار
بهار و توبه مگر لاف معرفت نزنی — وگر نه بهر چه آسان خورد کسی دشوار
بهار تازه و گلشن بهشت و کشور ری — ملک بحشمت جمشید و خواجه دولتیار
تو ای بهار جوانی بت بهشتی روی — از آنچه گفتم و دانی کنون بیا و بیار
از آن مفرح یاقوت رنگ ربانی — که با تجلی نور است و با طبیعت نار
بروز عید بآیین مهتران عجم — هر آنکه خورد شود از حیات برخوردار
ولیک بنده همان نایبم که بودستم — تو این مطایبه را بذله و مزاح شمار
شراب ز بهر شعر است و بهر خوردن نیست — بگو ولیک مخور ورنه خار راه خوار
شراب من همه آگاهی است و دانش و فضل — نشاط من همه مدح خدایگان کبار
سر صدور معظم اتابک اعظم — محیط جود و کرم آسمان حلم و وقار
روان عقل و ادب خواجهٔ بزرگ که هست — کمال و دانش او در حضرتش بشیر و مشار
خجسته محضر فرخنده منظرش باشد — نظیر روضهٔ مینو بگونه گونه ثمار
در آن حدیقهٔ دلبند و بوستان بهیج — که هست کعبهٔ آمال و قبلهٔ احرار
همه شمایل زین است در شمال و جنوب — همه میامن یسر است در یمین و یسار



شب بهار رصد خانه ایست بر که در آن　　ز عکس انجم و دیدار ثابت و سیار
در آن محوطه با فروغ و کاخ رفیع　　که هست آیت تأیید ایزد دادار
هزار صفه و هر صفه مجمع الاشراف　　هزار غرفه و هر غرفه مخزن الاسرار
بنا بلند و خداوندگار در مرکز　　چو آفتاب فروزان و گنبد دوار
بام خسرو عادل همی دهد انصاف　　بنهی عامل ظالم همی کند اصرار
برای راحت ملت چنان کشد زحمت　　که خود تو گوئی آزاد باشد از آزار
عیان ز خدمت او مرد کار را قیمت　　فزون بحضرت او اهل علم را مقدار
بزرگوارا صدرا ثنا و مدحت تو　　بود حلاوت گفتار و زینت اشعار
ترا اگر نستایم چنانکه میباید　　چه حاصل است مرا از نتایج افکار
بهار و عید خوش آید مرا بدین موجب　　که هست موقع این کار و وقت این اظهار
چو سال نو شود و گاه تهنیت گردد　　همی بشکر گراید دل سپاس گذار
قصیده گویم و چون پیک خرمی آیم　　درین رواق معلی محل استظهار
همی ببالم بر خویش و از رفیقان پیش　　بدان صفت که سپهدار فاتح و سردار
بسر بلندی در مقدم مبارک تو　　همی بخوانم و تحسین نیوشم از حضار
چو ازرقی که بخسرو ابو الفوارس خواند　　خوش و نکو ز پی هم رسید عید و بهار
همیشه تا که کند چشم خلق را روشن　　بباغ و بستان دیدار سبزه و ازهار
بود بخاک درت چشم اهل دل روشن　　درخت بخت ترا باد فر و شوکت بار
بچند سال که تعداد آن فزون خواهد　　یگانه مالک املاک و داور ادوار

در آستان تو از شعر تر ذکاء الملک
بروز عید کند در ز مشک و عود نثار

(اصلاح)

معنی اصلاح این است که اگر کارها بد است طوری کنند که خوب شود و اگر خوب است بهتر گردد بنابراین اصلاح کاری نیست که کسی از آن ننگ و عاری داشته باشد و مطلبی نه که انسان وقتی از آن اظهار بی نیازی کند چه کار بهر درجه از خوبی برسد باز فوق آن متصور و ممکن است جماعتی از آگاهان ما سی سال پیش گمان میکردند در فرنگ همه چیز بحد کمال رسیده اما امروز آنها که چشم دیدن قبل و بعد هر دو را داشته اند می بینند نه علوم امروزی فرنگ علوم سی سال قبل است نه صنایع نه بدایع نه رسوم نه فنون نه تمدن نه تربیت نه آبادی نه ثروت نه فلان نه بهمان . . . . . پس همت عالی در راه رفعت و معالی هرگز نباید متقاعد شود و بگوید حالا دیگر من بکمال فایز شده ام و بجائی که باید رسید رسیده ام چه راهی که عرض میکنم پایان ندارد و هر بالائی را بالاتری هست و ابنای جنس ما آن بالاتر نظر دارند و خود را بآنجا میرسانند و ما فرضا که ببالا رسیده باشیم چون دیگران ببالاتر برسند فوق ما خواهند بود و ما بالنسبه در تحت و آدم درست و حسابی البته راضی باین امر نمیشود مگر نقصی در خلقت خود مشاهده نماید و بگوید چون من بال پرواز ندارم از طیران میگذرم و معذورم اما هر دو مرغیم یکی از قلهٔ دماوند میگذرد و دیگری آنقدر نمیپرد که خود را از چنگ صیاد برهاند جهت معلوم نیست و اینجاست که کمیت فکر لنگ میماند و عذر را هرچه باشد عقل مسموع نمیداند

حرص و طمع بد است و مقصود من این نیست که آدمی حریص و طماع باشد بلند میخواهم عرض کنم بلند نظری و علو طبیعت خوب است و پست فطرتی و کوتاه نظری است که انسان ابنای جنس خود را دانا و با هنر و توانگر ببیند و خود راضی بنادانی و بیهنری و درویشی شود طماع حریص بخت و بخل جمع میکند نه میخورد و نه میخوراند و عاقبت برای دشمن میگذارد و میرود و بلند نظر عالی همت بزحمت بدست می آورد و با آن مال باصلاح حال برادران دینی و همشهریان میپردازد تا در انجمنهای بشری و مورد همچشمی و همسری خوار و خفیف و سرشکسته نباشد

تنظیف بیت و بلد اصلاح است تأسیس مدارس و مکاتب اصلاح است احداث بیمارستان و غریب خانه اصلاح است و هزار چیز دیگر اما معنی مختصر و جامع این کلمه آنکه هرچه طبیعت برای خیر بشر در بر دارد آن را از قوه بفعل آرند مثلا قرنها گنه در عالم موجود بود و مردم را ناخوشی تب دچار تعب داشت چون دانستند جوهر آن را استخراج نمودند از زحمت آن مرض آسودند

همین روزها در روزنامه های فرنگ خواندم که دولتمندی امریکائی پولی تبرعا

معادل چهارده کرور قرار داده با طبای حاذق برای جستجو پیدا کردن علاج سل بدهند و عنقریب است که با این مبلغ خطیر آن دانشمندان بزرگ این کار صعب را که حالا بنظر محال می آید سهل نمایند چنانکه پاستور معالجه سگ هار گزیده و خناق را پیدا کرد در صورتی که آن وقت اغلب گمان میکردند که آن دردها بی درمان است

پنجاه سال قبل مرحوم پدرم در هندوستان اقامت داشت و آب بندر بمبئی از بلاد معموره هند در آن زمان آن بود که در برسات (موسم بارندگی) در خندق جمع میشد و مردم تمام سال آن آب راکد را میخوردند و مبتلا بناخوشی پیوک یا رشته میشدند اما در همان سنوات انگلیسهای کاردان از کوهستان چهارده پانزده فرسخی با لوله فلزی آب بشهر بمبئی آوردند و حالا خانه بلکه اطاقی در آن بلد نیست که آب جاری نداشته باشد

حکما و فلاسفه که در اشرفیت انسان و برتری آن بر حیوان سخن گفته هر یک سبب و علت امتیاز را طوری بیان نموده از جمله فرموده اند اگر صد راس هزار راس اسب و مادیان را در چمنی رها کنیم و برویم چون سال دیگر آئیم می بینیم جز اینکه خورده و خفته و تولید مثل پرداخته کاری نکرده اند اما صد نفر یا هزار نفر آدم یکسال که در یکجا مقیم باشند کارها میکنند از حفر انهار و ساختن آخور و دیوار و کشت زمین و غرس اشجار و غیرها از این حرف معلوم میشود فرق انسان و حیوان این است که آن استعداد و خیال اصلاح دارد و این ندارد و عمری بیک روش و رویه میگذراند و هزار سال زندگانی باین منوال را حکم یک روز باشد و شما میدانید که خوب مکرر خسته میکند تا چه رسد بید آن و حاصل آنکه اصلاح در طبیعت و نهاد بشر است و طبیعت دست از کار خود بر نمیدارد مگر وقتی که گرفتار انقلاب و فساد شود و هر وقت ملتی دست از اصلاح کشید باید دانست که بیمار است و فریضه ذمه عقلای قوم باشد که اسباب شفای مریض را فراهم آورند و در علاج آن اهمال نکنند

نیز دانستیم که چون هوش و شعور رو بقوت و کمال گذاشت صاحب آن بخیال اصلاح می افتد و گرنه حیوانات هم بکلی بیشعور و هوش نیستند پس باید فکری کرد که هوش و شعور ما قوت گیرد و رو بکمال گذارد

(مدرسه باقریه اصفهان)

همه کس میداند کارهای عالم رنگ و شکل تازه پیدا کرده دیروز غیر از امروز بود و فردا هم یقیناً غیر از امروز است پیش امور زندگانی اشخاص بلکه ملل را غالباً هوای نفس اداره میکرد و حالا بر خلاف گذشته در تحت اراده و اختیار عقل میباشد بنابراین معاش و گذران مردم مقدمات مرتب و اصول صحیح بقاعده میخواهد مثلاً سابق اگر ذرع ما یک گره کم یا یک بهر زیاد بود میگفتند اینقدر تفاوت قابل گفتگو نیست اما امروز سیستم متریک و قواعد درست و صحیح علم حساب میگوید یک میلی متر تفاوت که هزار یک متر باشد اسباب کرورها ضرر است و چون این گفته حرفی است از روی حساب و حکمی است از راه علم و قول اولی گذشتی بنادانی و اغماض ناشی از بی مبالاتی لابد باید گوش بگفتار دانش دهیم و محلی بخیالات جاهلانه نگذاریم مدرسه و مکتب بقاعده دایر کنیم حساب بخوانیم سیستم متریک و اصول و قواعد آن را بدانیم جبر و مقابله و هندسه و شیمی و طبیعی و طب و فلسفه عقلی و حکمت الهی و همه چیز تحصیل کنیم و الا باید پیه دو ضرر را ببدن خود بمالیم یکی آنکه سایر ملل بگویند مغز مسلمان یا مشرق زمینی قابل ادراک بعضی علوم و معارف نیست دیگر اینکه قدم بقدم مغبون اشخاصی شویم که در دانشهای مذکور ید طولی دارند و چراغ بدست پا در راه شب پیش میگذارند آیا چنین نیست ؟

فرضا که علوم و فنون مزبوره یا دانشهای اینجانی خیلی خوب نباشد اما بلو دادن در دنیا و میان اشخاص دانا دار تباط ناگزیر و اختلاط آب و شیر آیا نباید سرمان هم توی حساب باید و حریف از عهده ظریف بر آید آیا نشنیده اید که گفته اند سنگ است که سنگ را می شکند رد آن خاقانی شیروانی شاد که میفرماید

نشاید بر دانه جز با نه ذده	نشاید کوفت آهن جز با آهن

نفس عیسی علی نبینا و علیه السلام صحیح اما بی تنصر قیصر دین مسیح آفتابی نمیشود همشهریهای من یعنی اصفهانیها چون همه اهل آخرت اند نمیدانند امروز در دنیا چه خبر است نفس اماره چاره چلچراغ میخواهد و ما که نمیتوانیم

جواب اورا بدهیم باید بطور سازی با دلبسیم یا کار دیگر که جبر این کسر نماید والّا آنقدر کاسه و کوزه سرما میشکنند که ما را گدا میکنند و کاردانان ما این مطالب را فهمیده که بخیال تدارک کار افتاده مدرسه دایر میکنند بلکه جلوگیری مرضهای مسری کبینه و حیات و جان ملت را بخرند و یکی از آن آگاهان با معرفت و خیرخواهان نیکوعقیدت جناب جلالت مآب اجل اکرم میرزا باقرخان منشی باشی و پیشکار حضرت مستطاب اشرف معظم ظل السلطان دامت شوکته میباشد که این اوخر بخیال آنکار خیر افتاده یعنی در ماه شعبان گذشته (ستپئه ۱۳۲۰) در اصفهان در محله طوقچی نزدیک منزل خویش مدرسه تأسیس و دایر کرده و برای انجام این مرام مقدس بیش زیاده از هزار تومان از کیسه فتوت خود داده و دو نفر معلم ریاضی و ابتدائی از دار الخلافه طهران برده و دو سه نفر معلم فارسی و عربی و مشق خط در همان شهر حاضر کرده و حالا عده شاگردان آن مدرسه از پنجاه نفر میگذرد و تحصیل معرفت را انجمنی حسابی تشکیل میدهد

این مدرسه شریفه که باسم مؤسس محترم نامیده شده و موسوم بمدرسه باقریه گشته ده نفر شاگرد مجانی از اطفال ایتام فقیر و سادات قبول کرده و باقی که ماهانه بده میباشند عجالةً ماهانه آنها کفایت خرج مدرسه را نمیکند بعبارة اُخری دخل جواب خرج را نمیدهد و هر ماه اضافه را باز خود جناب جلالتمآب میرزا باقرخان مبذول میدارد و شاگردها در همین قلیل زمان امتحان خوب داده و وقایع نگار تربیت بدین مژده هواخواهان معارف را امیدوار میسازد و نگارنده از بن دندان و صمیم قلب میگوید

تلك المكارم لا قعبان من لبنٍ　　شیبا بماءٍ فعادا بعد ابوالا

بلی این خوانی است تا قیامت گسترده که هر چه بخورند زیاد میشود و دیگر سفره ها پس از ساعتی بر میچینند امیدواریم طالبان خیر بسط این بساط کمک نمایند بلکه بنظایر و اشباه آن بر جلوه و رونق سواد اعظم بیفزایند

(اخبار زمان)

پوشیده نباشد که فهمیدن اخبار پلیتیکی موقوف باطلاع کامل از امور سیاسی و روابط دیپلوماسی دُول و ممالک اقالیم خمسه است و برای آگاهی و دریافت اجمالی نیز باید از مقدمات مطالب باخبر باشند بعبارة اُخری سررشته بدست باشد پس برای این کار شروع میکنیم بنگارش اسباب و علل وقایع و اعمالی که امروز موضوع گفتگوی دُول و ملل و مطرح صحبت جراید و اوراق عالم میباشد فی الحقیقه در یک دو نمره سررشته را بدست میدهیم تا بسوانح این ایام که ما آنرا بعنوان اخبار زمان در تربیت درج می کنیم ذهنها مسبوق گردد و آنچه بعد می نویسیم سودمند و مفید شود لهذا گوئیم سوانح مهمه که این اواخر محل مذاکره بوده بطور اختصار از این قرار است

ونزوئلا از ممالک ینگی دنیای جنوبی و پای تخت آن شهر کاراکاس میباشد از طرف شمال وصل بدریای آنتیل است و دریای آنتیل از فروع و شعب محیط اطلس و دولت ونزوئلا جمهوری و رئیس جمهوری حالیهٔ این دولت کاسترو نام دارد و اول مسئله در اخبار زمان مرافعهٔ ونزوئلا با دُول فرنگ باشد بشرح ذیل

رعایای بعضی از دُول اروپا از قبیل فرانسه و انگلیس و المان و ایطالیا در آن مملکت امریکائی مطالبات داشتند و از عدم وصول آن شکایت مینمودند نیز شاکی بودند که قدری بی احترامی و تعدی بایشان شده دُول فرنگ ابتدا با دولت ونزوئلا از راه دیپلوماسی بنای گفتگو را گذاشتند لکن ثمر نکرد و مقصود ایشان بعمل نیامد آخر مصمم شدند بقوهٔ جبریه احقاق حقوق رعایای خود را نمایند در اواسط زمستان انگلیس و المان سفاین جنگی بآن حدود فرستاده سواحل ونزوئلا را قورق کردند و رفت و آمد در آن سواحل ممنوع شد معلوم است که ونزوئلا از عهدهٔ دولتین انگلیس و المان بر نمی آید خاصه وقتی که در داخلهٔ مملکت اغتشاش اسباب اختلال کار باشد بلی مقارن این حال در آن مملکت بعضی یاغی شده و میخواستند دولت ونزوئلا را منقلب کنند و آن فتنه هنوز هم نخوابیده

از طرف دیگر دولت اتازونی ینگی دنیا که خود را رئیس و قاضی ممالک امریکا میداند دیر زمانی اظهار داشته که دُول فرنگ نباید در امور اقلیم جدید مداخله نمایند و این رای را باسم حکم منرو نام میبرند زیرا که یکی از رؤسای جمهوری ینگی دنیا موسوم به منرو این رای را اظهار نموده باری چون

دول فرنگ در این مورد تا حدی ذیحق بودند و استرضای خاطر آنها لازم میشود ولهذا وزیر مختار ایتازونی در ونزوئلا که مسیو بون نام دارد و همیان افتاده و از جانب ونزوئلا وکالت یافت که با دول فرنگ در این باب گفتگو کند دول معظم ابتدا بتوسط دولت رئیس جمهوری حالیهٔ ایتازونی تکلیف کردند که در این مرافعه حکم شود اما مشار الیه قبول نکرد و گفت دعوا را بمجلس محاکمهٔ لاهه برند دول از این امر کراهت داشتند مختصر گفتگو طولانی شد و سواحل ونزوئلا همانطور قوروق ماند و گاهگاه زد و خوردی هم میشد تا در اواسط ماه فوریهٔ گذشته بسعی مسیو بون کار بجائی رسید یعنی دولتین انگلیس و المان که بعدها دولت ایطالیا نیز بایشان ملحق شده بود در اصول دعاوی خود ترضیهٔ لازمه را حاصل نمودند و قوروق سواحل ونزوئلا برداشته شد و معتبر آنکه ونزوئلا مبلغی از مطالبات المان و انگلیس و ایطالیا را نقد بپردازد و باقی را در چند قسط ادا کند یعنی ونزوئلا صدی سی از وجوه گمرکهای بعضی بنادر خود را وقف ادای دیون مذکوره نماید اما ترتیب تقسیم این عایدی را بمجلس محاکمهٔ لاهه رجوع کردند که آن مجلس سهم هر یک را از این صدی سی معین کند   این بود علت تنازع دول فرنگ با ونزوئلا و تفصیل آن و عجالةً بجائی که گفتیم رسیده است

مسئلهٔ دویم اغتشاش مراکش است و البته مطالعه کنندگان میدانند که این مملکت از ممالک اسلامی افریقا میباشد و در ضلع شمال غربی آن اقلیم واقع حد غربی مراکش بمحیط اطلس و حد شرقی به الجزایر و حد شمالی بدریای روم یا بحر ابیض که آنرا بحر متوسط (مدیترانه) نیز میگویند و از آنجا که بحر متوسط واسطهٔ ارتباط اروپا و افریقا و آسیا باشد تمام ممالک مجاور این دریا اهمیت مخصوص دارد خصوصاً مراکش که در اول این دریا واقع شده و بوغاز جبل الطارق که باب و مدخل این دریا باشد میان اسپانیا و مراکش است یعنی یک طرف آن ساحل اسپانیا و طرف دیگر ساحل مراکش است   دولت انگلیس که تمام دربندهای دریاها را میخواهد در دست داشته باشد ساحل اسپانیائی جبل الطارق را نیز در تحت تسلط خود دارد بنابراین ساحل مراکش هم بنظر رجال آن دولت با اهمیت می آید   از طرف دیگر الجزایر که حد مراکش است در تصرف فرانسه میباشد پس فرانسه با مراکش هم خاک است و البته در باطن باین مساحت خالی از چشم داشتی نیست   از این دو دولت گذشته اسپانیا که همسایهٔ مراکش میباشد و فقط بوغاز جبل الطارق در میان دو مملکت فاصله است چطور میتواند نسبت بآن خاک پاک بی طمع بماند و اگر از اخلاق و طبیعت مردم اسپانیا خبر داشته باشیم و بدانیم برای جهانگیری چه شوری در سر دارند مخصوصاً بعد از باخت آخری که متصرفات امریکائی خود را از دست داده اند باید بگوئیم برای مراکش جان میدهند

این موقع مراکش اما وضع آن   سلطان حالیهٔ آن مملکت جوانی است بیست و پنجساله موسوم بمولای عبد العزیز   و مردم مراکش اغلب قبایل جاهل وحشی اند بی علم و عقل اند لهذا اکثر اوقات فتنه برپا میکنند و مملکت را بهم میزنند گاهی نیز تعصب دینی و مذهبی را بهانه قرار داده با فرنگیها اظهار خصومت مینمایند ولی پیش هر چه از این وقایع واقع میشد اهمیتی نداشت   در اواخر پائیز گذشته شخصی پیدا شد با عنوانی شبیه بمهدویت و برخی از جهال ساده لوح را بشعبده فریب داده آنها را معتقد بمعجزه و کرامت خویش نمود و مردم را بطغیان بر سلطان و جهاد با کفار دعوت کرد و مادهٔ فساد غلیظ شد   از قرار عقاید و مسطورات جراید فرنگ علت این فتنه اقدامی است که سلطان مراکش برای انتشار تمدن و اصلاح حال مردم مملکت نموده و در هر حال سلطان گرفتار مخمصهٔ بزرگی شد تا آنجا که شهر فاس پای تخت مراکش را در معرض خطر دید یعنی ممکن بود شورشیان کرسی مملکت را محاصره کنند و بگیرند از حسن اتفاق و خوشبختی مولای عبد العزیز دول فرنگ برای احتراز از عواقب وخیمهٔ رقابت و بملاحظهٔ اینکه اگر یاغیان پیش برند روابط اروپا با مراکش مشکل میشود بر آن شدند که در امور داخلهٔ مراکش مداخله نکنند و سلطان را آسوده بگذارند که در دفع دشمن بکوشد بلکه قدری هم کمک بسلطان کردند و پول و اسلحه و سایر لوازم باو دادند و او بارها با مدعی زد و خورد نمود و هر بار خونریزی در کار بود و چون عساکر سلطان چند مرتبه مغلوب شدند میخواست یأس بر امید غلبه کند که ناگاه در این اواخر قشون سلطنتی اتباع مدعی را

شکست فاحش داد و دم و دستگاه او را بهم زد بسیاری از یاغیان را اسیر کردند و جمعی را کشته سر آنها را بپای تخت آوردند ابتدا احتمال میدادند خود مدعی هم تلف شده باشد اما ظاهرا جان بدر برده این بود تمام مسئله در داستان مراکش و این است حالت حالیهٔ آن تا بعد چه شود چون ما مسلمانان مشرق و مغرب را برادران خود میدانیم دعا میکنیم پروردگار عالم مولای عبد العزیز را که از سلاطین اسلام است تأیید کند و برعایای او عقل دهد که صاحب و سالار خویش را ضعیف نکنند و تیشه بپای خود نزنند و راستی که امروز کار دنیا خیلی احتیاط دارد

مهمتر از امور مذکوره امر مقدونیه است که در امنیت اروپا مدخلیت دارد و ممکن که در این واقعه کار بجای نازک بکشد و شرح آنرا انشاء الله در نمرهٔ آتیه خواهیم نوشت

(امریکا)

شاید بعضی از مطالعه کنندگان محترم بدانند که مخترع تلگراف بی سیم جوانی است ایطالیائی موسوم به مارکنی والحق کار بزرگی کرده و صاحب این هوش را باید ستود و عنقریب اختراع او عالمگیر میشود یکی از جراید انگلیسی امریکا گوید روز دولت رئیس جمهوری اتازونی در نوزدهم ماه ژانویه گذشته بواسطهٔ تلگراف بی سیم سلام و تحیتی باعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان فرستاده و اعلیحضرت معظم بتوسط تلگراف تحت البحری بجناب مفخم جواب داده و اظهار خصوصیت کرده اند و این اول خبر است که از خاک ینگی دنیا بواسطهٔ تلگراف بی سیم اقیانوس اطلس را قطع نموده و به اروپا رسیده

(علوم و معارف ایران)

چقدر خوب است که ما حال علوم و معارف مملکت و وطن خود را بدانیم و از قدیم و جدید آن با خبر باشیم حل کامل این مسئله خیلی طول و تفصیل دارد و باید بمرور زمان و جمع آمدن شرایط بشود اما از صدر اسلام تا قرن را که در تاریخ ما عصر جدید محسوب میشود بهتر و آسانتر میتوانیم زیر و رو کنیم و معلوم نمائیم حکمت و معرفت یا معقول و منقول در کدام قرن از این سیزده قرن که بر ما گذشته بیشتر رواج داشته و عالمان آن معالم اثرهائی باثمر گذاشته اند

همه میدانید که در اوایل دورهٔ خلافت خلفای بنی عباس اختر علوم و فنون بنای طلوع و شروق را گذاشت و بسعی مأمون بن هارون ستارگان دانش یکباره اوج گرفتند و مغرب و مشرق ایران را روشن کردند و این در اواخر مائهٔ دویم و اوایل قرن سیم هجری بود اگرچه دنبالهٔ این ترقی قطع شد اما ایرانیهای با استعداد مایه را از دست ندادند و مملکت ما بوجود حکمای بزرگ و ادبای بارع و شعرای استاد و نویسندگان نامی زینت یافت و این سرزمین را جا بجود دید که نام و نشان و مآثر جلیلهٔ ایشان قبل از قیامت کبری محو شدنی نیست

در سال اول که شروع بنوشتن روزنامهٔ تربیت کردم شرحی از استعداد ایرانی نوشتم و رفقا همه را حمل بر تشویق نمودند و حالا هم نمیگویم کج رفته یا بد فهمیده بودند اما این فقره جزو مقصود بود نه کل آن اینک اول سال ششم این جریده است و ذهنها را وسعت زیاد شده هوشها ثاقب گشته و من بنده میخواهم با استظهار بصیرت یاران این مطلب را روشنتر بگویم و نتیجهٔ کار را بدست دهم بلکه اسباب تذکر یاران گردد

در مائهٔ پنجم هجری که سلاطین سلجوقی رحمهم الله دولت کیان یا حشمت سلسلهٔ هخامنشی را در ایران زنده میکردند فروزندهٔ از قدر اول یعنی یکنفر حکیم ادیب شاعر در قلب این مملکت چنان درخشید که امروز بعد از هشتصد سال نه تنها در اروپا بلکه در امریکای بآن روشنی فروغ او نمایندگی دارد و جلوه میکند و بعدها آن سنا برق ناحیهٔ شرق اگر تابش خود را زیاد نکند کم نخواهد کرد یعنی هرچه بصیرت در اقطار و آفاق زیاد میشود آن کوکب لامع را بهتر می بینند و قدر آن را بیشتر میدانند

نمیدانید که را میگویم بلی حواس هنوز جمع نشده تا سری بلند نمائیم و بعالم بالا پردازیم مردی که او را ستودم و پشت روی زمین نیز چون این بنده او را می ستایند حکیم نیشابوری عمر خیام است که از فضایل بیپایان و مفاخر بیشمار او اقلاً بعضی رباعیات او را خوانده و شنیده اید آن شعرها

دلنشین را در فرنگ نثراً و در یکی دنیا نظماً ترجمه و طبع و منتشر کرده‌اند

در همین ایام مجلهٔ شریفهٔ الهلال نمرهٔ هشتم از سال یازدهم از مصر رسید و شرح حال عمر خیام را در آن مجله دیدم و اگر بسلیقهٔ این بنده باشد برای ما خیلی بجاست که ترجمهٔ حال حکیم نیشابور را از جریدهٔ مصری نقل کنیم و این بدان ماند که من راه خانهٔ خود را از غربای بلد بپرسم اما برای آنکه بدانید بنده بتعصب ایرانی بودن یا بغرض دیگر در باب آن دانشمند بزرگ مبالغه نمی‌نمایم عین مقالهٔ الهلال را ترجمه کرده مینویسم بعد گفتنیها را میگوئیم

پوشیده نباشد که ادارهٔ مجلهٔ شریفهٔ الهلال در قاهره کرسی مصر است و شخص دانشمندی موسوم به (اسعد افندی سلیم) خطاب بآن اداره کرده میگوید بعضی اشعار فارسی در میان فرنگیها شنیده بودم که ترجمه کرده و شرحها بر آن نوشته و آن جمله را باسم رباعیات خیام نام میبرند در این اوقات قدری از آن را بزبان انگلیسی دیده و فلسفه و حکمت بسیار در آن مشاهده کردم و خیلی طالب و مایل شدم که شرح حال ناظم آن ابیات را بدانم و بهترین تدبیر برای حصول این مقصود توسل به الهلال را دانستم نگارندهٔ محترم این مجلهٔ غرا در جواب مینویسد

(حکیم عمر خیام نیشابوری)

فضلای عرب و دانشمندان عجم ترجمهٔ حال این شاعر فیلسوف را چنانکه باید ننوشته و شاید جهت تهمت ضعف عقیده ایست که باو زده‌اند و این فقره در میان مسلمین شیوع دارد و بسیاری از فلاسفهٔ اسلام بهمین تهمت متهم شده و با وجود این یعنی با قلت اسباب چنین نیست که از حالات آن دانشمند چیزی بدست نداشته باشیم و این است خلاصهٔ آنچه میخواهد

حکیم عمر خیام بزرگترین ریاضی‌دان و از علمای علم هیئت و نجوم ایران و رجال ادب آن سامان است اسمش غیاث‌الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم الخیام (یا خیامی) و این نسبت باو شاید از آن باشد که پدرش خیمه فروش بوده در هر صورت خیام در نیشابور متولد شده و در همین شهر در سنهٔ پانصد و هفده هجری درگذشته و این چیزی است که اکثر بر آنند اما

آنچه از کلمات نظام الملک وزیر مشهور سلاجقه مستفاد میشود این است که حکیم عمر از معاصرین او بوده هم سن و همدرس و هردو در خدمت امام موفق در مدرسهٔ نیشابور تحصیل مینموده و تولد نظام الملک در سال چهارصد و هشت هجری میباشد در هر حال شکی نیست که آن وزیر و حکیم در اول عمر با هم بوده و یکی هم داشته‌اند و حسن بن صباح مؤسس طایفهٔ حشاشین که اسمعیلیه باشند میباشد این سه نفر باهم قرار داده‌اند که هریک از آنها در دنیا صاحب جاه و دستگاهی شد دو نفر دیگر را دستگیری کند چون نظام الملک در ایام پادشاه معظم الب ارسلان سلجوقی که از هزار و شصت و سه میلادی تا هزار و هفتاد و سه سلطنت داشت صدر مسند وزارت را گرفت آن عهد را بخاطر آورد و دو یار دیرینه را خواست و راتبهٔ کافی از دولت برای آنها مرتب و مبذول نمود و عمر خیام که طبعاً بعلوم خاصه ریاضیات و فلکیات مایل بود بآنکار پرداخت و کتابی در فن جبر و مقابله تألیف کرده شکر احسان نظام الملک را در آن کتاب ادا و آن تألیف را بوزیر دانا هدیه داد بعد کتاب دیگر در مساحت و مکعبات نوشت و برتری او بر اقران معلوم شد و صیت فضل او آفاق را گرفت و سلطان ملکشاه سلجوقی حال و کمال او را دانسته در سال چهارصد و شصت و هفت هجری وی را طلبید و بعضی ارصاد فلکی که میخواست کماشت تا اصلاحها که در کار تقویم بنظر داشت بواسطهٔ معلومات حکیم نیشابور صورت پذیرد عمر خیام مدتی در رصدخانهٔ ملکشاهی گذراند و منشاء آثار و اعمالی شد که ذکر او را در عالم ابدی و سرمدی نمود و بر فضل او افزود و زیرا که زیجی ترتیب داد و جدول ارصاد و تقویم را اصلاح کرد و حساب ملکشاهی یا جلالی را در آن داخل ساخت و این حساب را باسم سلجوقی هم نام میبرند و آن ابتدا میکند از سال چهارصد و هفتاد و یک هجری

(مطابق پانزدهم مارس سنهٔ ۱۰۷۹ میلادی)

بعد رباعیات خیام مشهور شد و شهرت اعمال ریاضی او در اشتهار ادبی و شعری گم گشت و آن رباعیات پانصد بیت است و در فارسی

پیش از خیام کسی صاحب این سبک نبوده و امتیاز رباعی باین است که چهار مصرع میباشد مصرع اول و دویم و چهارم قافیه دارد و مصرع سیم بی قافیه و رباعیات خیام دارای مطالب فلسفه و تصوف است با بعضی آزادی افکار که علمای آن زمان پسند نکرده بر او تاخته و تهمت بیدینی باو زده اند اما دانشمندان دنیا امروز او را ولتیر مشرق مینامند بلکه بعضی خیام را از ولتیر بالاتر میدانند و میگویند او جامع محسنات بیرن و شوپنهور و سوئینبورن میباشد و افکار آنها را در رباعیات خود اظهار کرده و واضع فلسفهٔ تازه ایست که امثال آن فلاسفه بآن تفاخر مینمایند این بود شرحی که الهلال نوشته تا برسیم بخیالات خود در اینجا همینقدر گوئیم بیرن و شوپنهور و سوئینبورن از دانشمندان خیلی بزرگ فرنگ بوده و ذکر آنها باید

(تهنیت و مبارکباد)

یکی از کارها که در ایام تعطیل تربیت اتفاق افتاده و اسباب شعف کامل و امیدواری است آنکه جناب جلالتمآب اجل اکرم شریف الدوله میرزا زین العابدین خان غفاری دام اجلاله العالی را بریاست محاکمات وزارت خارجه برقرار فرمودند و آگاهان همه میدانند که جناب معزی الیه از اجلهٔ دانشمندان با فضل و علم مملکت است و باوصاف حمیده و درستکاری و کفایت علم و در تحصیل فنون نافعهٔ جدیده پیش قدم و مرجع هر امر خطیر شده بنحو اکمل و اتم انجام داده و در مورد این رجوع و ریاست با کیاست عنایتها دربارهٔ آن مرد کاردان مبذول فرموده اند و بقبول وادار نموده از جمله یک ثوبه جبهٔ ترمهٔ الماس خلعت مهر طلعت خاص و مبلغی شایان اضافه مواجب و انعام استمراری بوده و این نتیجهٔ خدمات جلیلهٔ سابقه و ذکر جمیلی باشد که از آن بزرگوار در افواه است و رجوع کار بکاردانان سبب فوز و فلاح و یکی از شعب اصلاح است که در صدر روزنامه از آن سخن رفت باری نظر بحسن توجهی که جناب جلالتمآب معظم را بعالم تربیت است وظیفهٔ این اداره بود که پیش از همه کس این منصب باستحقاق را مبارکباد و تهنیت گوید چون نتوانستیم ادا کنیم قضا کردیم

(خلاصة الحوادث)

روزنامهٔ شریفهٔ خلاصة الحوادث این اواخر خبری از جراید فرنگ نقل و ترجمه کرده بود و حاصل آن اینکه دولتین انگلیس و روس در باب ایران جز محبت و خیرخواهی چیزی در نظر ندارند اما دولت انگلیس تعدیل تعرفهٔ جدید گمرک را خواهش مینماید و البته امنای دولت علیه توجهی باین کار خواهند نمود و ملاحظهٔ دول متحابه را همیشه کرده و میکنند

(تربیت)

ما رئیس حالیهٔ گمرک را بدو سمت میشناسیم و خوب میشناسیم اول بسمت بصیرت و آگاهی تام و تمام از عملی که تفویض و رجوع باو شده ثانی بسمت دولتخواهی و صداقت در این صورت بخیال اعتراض نیستیم چه ما اگر در باب گمرک چیزی بدانیم بطور کلیه میباشد و آنمرد محترم جزئیات را میداند اما یادآوری کار بدی نیست و فی الحقیقه تکلیف ارباب جراید هم همین است نه معارضه و مناظره پس بعنوان یادآوری میگوئیم در مال التجاره که از خارج حمل میشود بقدر امکان باید اسباب تسهیل آن فراهم آورد و برفع اشکال پرداخت تا متاع مملکت حتی الامکان بیشتر پای بیرون رفتن پیدا کند و اگر چنین شد لابد آن مال التجاره مصنوعی باشد یا طبیعی زیاد میشود و امروز از صادرات معتبر ما تریاک و تنباکو میباشد خدا سایهٔ این دو سم قاتل را از سر مردم کم کند اما معمول آنکار است اخراج آنرا نباید مشکل کرد بخصوص که واردات دارد عرصه را بر اهل مملکت تنگ مینماید

(مختلفه)

ایضاً جریدهٔ خلاصة الحوادث گوید سالخوردترین مردم روی زمین رعیت روس و شخصی است که در شهر تمسک در ناحیهٔ سیبری سکنی دارد و این مرد بموجب اسناد و دفاتر دولتی که از روی آنها دویست سال عمر کرده و بنا بر حکایات و صحبتها که از اوایل زندگانی خود میکند پطر کبیر امپراطور عظیم الشان روس را که باعث رفعت و عظمت آن دولت شده دیده است علاوه بر اسناد و دفاتر دولتی در روی بدن آن پیرهٔ سالخورده بعضی علایم مشاهده میشود که بخوبی از کبر سن او خبر میدهد

(تربیت)

کاش میشد از این پیر مغی بپرسیم از این عمر دراز چه دیدی آیا بعد از مرگ تمام دوستان اول عمر باز از زندگانی متمتع شدی و از حیات لذت بردی یا نه آیا از خوردن سیر شدی و از پوشیدن خسته یا نه و آیا و آیا ...

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه غرهٔ شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — بیست و دویم اکتبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار — نمرهٔ دویست و نود و پنجم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یک قران

(وزارت جلیلهٔ علوم و معارف)

چنانکه در نمرهٔ دویست و نود و یکم گفته شد مجلس معارف هر پنجشنبه وقت عصر در مرکز این دایرهٔ جلیله یعنی در کتابخانهٔ قدیم دولتی جنب مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون منعقد میشود و در کلیهٔ امور علمیه از مدارس و مکاتب و تمام متعلقات آن مذاکرات در کار است و از رؤسا و اجزای دار العلمهای مظفری هرکس را مطلبی باشد رجوع بمجلس کرده بتحقیق و قطع و فصل آن میپردازند

و گفتگوها که در این دو سه هفته نموده بیشتر راجع بتهیه و تدارک کتابهای لازمه بوده که باید دانشمندان محترم و مؤلفین فاضل زبان دان بر طبق مقتضیات حال و زمان و مکان ترجمه و تألیف و حاضر نمایند و آن مؤلفات بزیور جلیلهٔ طبع محلی و منتشر گردد و مدارس و مکاتب محترمهٔ مظفریه برای درسهای مقرره از کتاب تنگدستی نداشته باشند و فی الحقیقه چون در این موضوع بدقت نظر نمائیم خواهیم دید که زمین خالی خیلی است و اسباب کار کم و برای هر قسم تحصیل رجوع بکتب خارجه ممکن نیست مثلاً ما چگونه زبان فارسی خود را بواسطهٔ کتابهای اروپائی میتوانیم کامل کنیم و حال آنکه درست فهمیدن کتب فرنگی اگرچه موقوف بر فهم زبان وطنی نباشد فی الجمله توقفی بر این کار دارد علاوه بر اینکه باید زبان خود ما لسان علمی گردد تا ایرانی عالم شویم و مسلمان دانا باشیم و برای بهبودی و اصلاح کار مملکت و وطن خویش همت کنیم و غیرت بخرج دهیم بنابراین زبان فارسی حالیه را باقتضای وقت صرف و نحو مرتب و مدون کامل حسابی میخواهد اقلاً در دو دوره مختصر و مطول و پس از آن معانی و بیان و بدیع آن نیز در دو دوره و سه دوره دیگر کتابهای فارسی خوانی میخواهیم انواع و اقسام همه مشتمل بر حکایات شیرین کوچک و بزرگ اخلاقی مصور که صورت و معنی آن هر دو دلکش و جاذب باشد و طوری صاف و ساده نوشته شود که اطفال را خوش آید و بعد از شناختن حروف بتوانند بعضی از آن کتابها را بخوانند و بفهمند و مطالب مفیدهٔ آن در قدمهای اول زندگانی و مبادی تحصیل در لوح پاک صیقلی ضمیر آنها نقش و مرتسم

(عشق و عفت)

همه کس میداند که عشق منتها میل و خواهش انسان است بکسی و چیزی و عاشق آنکه نتواند از معشوق خود چشم بپوشد و صبر و شکیبائی گذراند و کیست که معنی عشق و عاشق و معشوق را نداند و عفت دست کشیدن از هر چه حرام و ناروا باشد و ترک شهوت را نیز عفت گفته اند اما حکما و عرفا در باب عشق و شهوت و میل و محبت بمعانی ظاهر قناعت نکرده تحقیقات بسیار در هر کلمه نموده از جمله میگویند چون میل و محبت از آلایش و خواهشهای نفسانی پاک شد بدرجهٔ کمال میرسد و عشق میشود و شیخ اجل اشاره باین مطلب مینماید و میفرماید

سعدیا عشق نیامیزد و شهوت باهم
پیش تسبیح ملایک نرود دیو رجیم

گردد و ذهن و خیال ایشان از ابتدا مشوب و مغشوش نگشته بحقیقت انس گیرند و براستی و درستی عادت کنند و از این کتابهای فارسی خوانی آنها که قدری بالاتر و الاتر است علاوه بر مطالب اخلاقی نوادر و بدایع تاریخی و ترجمهٔ مختصر حال رجال معروف و مشهور دنیا را نیز دارد و در حقیقت دورهٔ دویم درس فارسی زبان شاگردان مدارس و مکاتب محسوب میشود و آنها را بصفات حسنه از همت عالی و غیرت ملی و حب وطن و اقدام و اهتمام و غیرها ترغیب و تشویق مینماید و خواننده را از ارتکاب رذایل و دنایا منع میکند و ضمناً بکار تحصیل علم و تزکیهٔ نفس وا میدارد و مؤلف و نویسندهٔ این کتابها باید فارسی را درست بداند تا حتی المقدور از خطا و غلط مصون ماند بلکه طوری نویسد که سرمشق ترسل یعنی عبارت نویسی گردد

درجهٔ اعلی و آخر کتابهای فارسی خوانی که دسته و صنفی جداگانه محسوب میشود (قطعات منتخبه) میباشد و آن شاهکارهای نظم و نثر فصحا و بلغا و شعرای استاد و مترسلین نامی هر دوره است و خواندن قطعات منتخبه که بفرانسه مُرسُو شوازی میگویند امروز در مدارس فرنگ و ینگی دنیا بلکه در هر جا که علم و هنر ترقی کرده از کارهای حتمی شده چه علاوه بر تکمیل حقیقی زبان باین وسیله مبلغی از مطالب عالیه و فلسفهٔ عقلیه را شاگرد بدون زحمت برهان و دلیل از این قطعات دریافت میکند و حکمتها و رازهای نهانی از عالم طبیعت میفهمد بقول معروف جان کلام بدست او می آید و از آنجا که این قطعات منتخبه با مختصر ترجمهٔ حال ناظم و ناثر نوشته خواهد شد خواننده یک رشته از علم رجال هم تحصیل کرده است

چون از این کتابها که بمنزلهٔ پی و بنیان میباشد گذشتیم کتب مقدماتی برای هر علم لازم است که نخست ذهن شاگردان مکاتب و مدارس را بمطالب علمیه آشنا کند بلکه تشنهٔ زلال معارف نماید و خود بمیل و اقبال طبیعت خواهان شرح و بسط آن حقایق و دقایق گردند و بعضی از این کتب هم از قبیل گیاه شناسی و تشریح و غیرها ناچار باید مصوّر باشد تا مسائل درست حل و روشن گردد

آنگاه نوبت بتألیف کتب مبسوطهٔ علمیه میرسد و باید در هر فن کتابهای جامع و مؤلفات نافع در زبان وطنی یعنی فارسی منتشر سازیم تا لسان ما نیز مثل السنهٔ بعضی ملل علمی و دارای اصطلاحات فنون متنوعهٔ معمولهٔ عصر و زمان شود و در هر قدم برای هر بیش و کم در نمانیم و این اجمالی که عرض کردم تفصیل دارد فقط اشارتی رفت تا یکباره از غرض و سرمنزل مقصود دور و بیخبر نباشیم و از این مختصر میتوان دانست که فهرست صحیح و ترتیب کامل درس و تدریس قدری بسته بحصول این مقاصد میباشد و فهرستهای امروزی اقناعی است

از این مقاله معلوم میشود مجلس معارف برای امور علمیه و تهذیب و تنقیح آن خیالات بلند دارد و طرحی کامل میریزد امید که این رشته امتداد یابد در هر حال آنچه از افکار اعضای محترم انجمن تراوش نماید ما بانتشار آن میپردازیم و بطور بشارت خاطر مطالعه کنندگان مخصوصاً اهالی دارالخلافهٔ باهره را مستحضر مینمائیم

امّا از قراردادهای مجلس معارف که فعلاً در کار میباشد یکی آنکه

و شهوت اگرچه در اصل بمعنی مطلق خواهش است چنانکه در کتاب کریم مکرر باین معنی استعمال شده (ولهم ما یشتهون) (ولحم طیر مما یشتهون) (و فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین) امّا حالا بلکه از خیلی وقت پیش شهوت که میگویند مطلق خواهش منظور نیست و معنی خوبی از آن استنباط نمیشود باز شیخ فرموده است

بسیار بر نیاید شهوت پرست را　　　کاین دوستی شود مستبدل بدشمنی

آمدیم بر سر عنوان مسطور در فوق که (عشق و عفت) باشد در اینجا قصد ما از عشق منتها درجهٔ مهر و محبت است نه آن معنی که حکما و بزرگان گفته اند و مقصود از عفت ترک شهوت و خواهش نفس که عقل کامل و فهم درست آنرا ناپسند میخوانند و زشت میداند و با وجود عشق

مدارس و مکاتب در دو وقت و موقع از سال شاگرد قبول کند تا ترتیب درسهای مدرسه بهم نخورد و اسباب اشکال تعلیم و تعلم نگردد و آن دو وقت یکی ماه اول بهار است که ماه حمل باشد دیگر ماه اول پائیز یعنی ماه میزان و بموجب این قانون در اعلانی جداگانه اظهار داشتند که مدارس و مکاتب تا روز بیستم ماه شعبان که آخر ماه میزان است قبول شاگرد مینماید بعد از آن دیگر قبول نخواهد کرد تا اول بهار لکن از آنجا که انتشار اعلان طول کشید و وقت تنگ شد برای آنکه کار مشکل نشود و آنها که دیر خبردار گشته در عسر و حرج نیفتند دوازده روز بر مدت و مهلت افزودند یعنی تا پانزدهم ماه شعبان قرار دادند و این از قبیل استثنائی است که هر قاعدهٔ کلّی دارد یعنی قانون عجالةً همان است که اول ذکر شده و این مهلت عاریتی میباشد که اختصاص باین پائیز دارد و اگر بحکم عقل و مشورت باز استثنائی در این قانون یا قوانین دیگر پیدا شد البته در روزنامه اعلام و اعلان خواهیم کرد و قصد و غرض مجلس معارف چون بهبودی و اختیار راههای نزدیکتر و بهتر است تغییر قوانین کاری بی قاعده و مستبعد نیست

(دبستان دانش)

چون موقع امتحان داخلی ششماههٔ دبستان دانش رسیده بود و در این موقع جناب مستطاب اجل اکرم مشیر الملک وزیر مختار دولت علیّهٔ ایران مقیم پطرزبورغ دام اقباله العالی نیز موقّتاً از پای تخت دولت روس بدار الخلافهٔ باهره آمده مایل بودند از مراتب تحصیل و ترتیب کار این آموزگارخانه و پیشرفت شاگردان باخبر باشند جناب مستطاب ملاذ الانام و کهف الاسلام آقای حاجی میرزا یحیی سلمه الله تعالی که دبستان در تحت نظر مراقبت ایشان دایر و باعلی درجهٔ نظم و انتظام است روز دوشنبه بیستم ماه رجب وقت عصر مجلس امتحان مقرّر را منعقد نموده جناب مستطاب اجل افخم مشیر الملک و جناب جلالتمآب اجل عالی رضا قلیخان رئیس مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون و مجلس معارف و بعضی از سران محتشم و دانشمندان محترم از قبیل جناب حقایق و معارف نصاب فاضل متبحّر ادیب الممالک بموجب دعوت جناب مستطاب معظم آقای حاجی میرزا یحیی در آن انجمن عالی شرف حضور ارزانی داشته با کمال دقت و اهتمام وضع دروس و امتحان و ترقّی شاگردان و ترتیبات صحیحهٔ دبستان را دیدند و پسندیدند هر طبقه از آموزگاران خواندند و نوشتند و مورد هرگونه تحسین و آفرین گشتند و بعلامت خرسندی و رضا جناب مستطاب اجل افخم مشیر الملک ضاعف الله اجلاله مبلغ پنجاه تومان از کیسهٔ فتوت خود بمخارج دبستان دانش مدد دادند و مجلس بذکر خیر جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیّهٔ ایران مقیم اسلامبول ادام الله تعالی اقباله العالی که بانی و مؤسس این اساس و بنای خیر و برکت میباشد اختتام یافت

(جریدهٔ فریدهٔ ادب)

مدتی این مثنوی تأخیر شد یعنی روزنامهٔ شریفهٔ ادب که در ارض اقدس و مشهد مقدس بقلم بلاغت شیم فاضل المعی استاد نقاد جناب مستطاب ابلغ المترسّلین و افصح الشعراء ادیب الممالک دامت

باین معنی عفت بزرگترین هنر فرزند آدم محسوب میشود با کمال میل گذشت کردن و پاکدامنی بخرج دادن یا خودداری نمودن کار همه کس نیست بقول معروف پردلی باید که بار غم کشد و دانشمند مجرب گوید ترک هوی قوهٔ پیغمبری است

چون غرض از انتشار روزنامهٔ تربیت شرح و بیان کمالات و تشویق و ترغیب بمقاماتی است که حصول آن انسان را ممکن و میسّر میشود و پست را بلند میکند گرفتاران را از بند و زندان هوس میرهاند و بنزهت سرائی مقدس میرساند خیال کرده ایم ذیل و پاورقی این اوراق را بحکایتی مشتمل بر عشق و عفت بیارائیم و درجهٔ عالی و رتبهٔ بشر را بهمشهریان بارفت و شان بنمائیم تا بدانند آدمیزاده طرفه معجونی است و اگر میل بالا نمود تا آنجا میرود که بیک نظر بگردش نمیرسد یا از فروزندگان علوی بنظر می آید جانی پابند تن و جسمی مبتلا بمن جوهر حیرتی نشان میدهد و

افاضه نگاشته میشد چندی چون ماه در سحاب ماند و طالبان فضل و ادب را در مرصد انتظار چشم براه نشاند و جهت تعویق سفر نگارنده معظم بطهران برای امر ضروری بود اینک آن نویسنده ماهر و گوینده قاهر در دار الخلافه باهره مجدداً شروع بنگارش آن اوراق معانی نطاق نموده تا معتقدان و دوستان را بیش از این منتظر نگذارد و خواهان را در حرمان نسپارد طلوع این اختر سعید و فروزنده رخشان را مبارکباد میگوئیم و بمطالعه کنندگان محترم مژده میدهیم و امیدواریم کثرت جراید موجب ازدیاد فواید گردد ذهنها روشن شود و چشمها باز دلها در گلشن حقایق و دقایق گشاده و دستها برای اقتطاف ریاحین فضایل و معارف دراز بخوانیم و بدانیم که کار بدانائی است و دانائی مقدمه توانائی

(سر سنگ شکن)

معهود این است که سنگ سر بشکند اینک جریده غرای المؤید از سری خبر میدهد که باید آن را سنگ شکن نامید و در عجایب صنع بیچون و غرایب کار طبیعت دید

المؤید میفرماید بعضی اوقات در میان مردم اشخاصی دیده میشود که کاسه سر یا جمجمه آنها خیلی سخت میباشد از آنجمله یکی غلام سیاهی است از اهالی کارولین شمالی (ینگی دنیا) موسوم به (توفیل جوناتان جرج واشنگتن) این مرد سالها معاش خود را از سختی استخوان سر خویش بدست آورده و ظاهر این است که احدی از سرسختهای دنیا بپای او نرسد هر کس میخواهد صلابت سر توفیل را امتحان کند مبلغی بشخص او نذر میبندد و این امتحان در کله بکله زدن نیست بلکه نذر میبندند که تخته چوبی بیاورند و آنقدر بسر توفیل بزنند که تخته ریز ریز شود و خم بابروی صاحب سر نیاید گاهی نیز توفیل از دور میدود و بقوت تمام سر خود را بدیوار میزند و اصلا آسیبی باو نمیرسد گویند وقتی این مرد نذر بسته چکشی روی شقیقه اش زدند نذر را برد اما صداع خفیفی عارض او شده دیگر شقیقه را از نذربندی معاف داشت

چون این سختی سر اسباب جلب نظر دقت اطبا گردیده طبیبی سر توفیل را بمبلغی گزاف خریده که بعد از مرگ آن را تشریح کند و از چگونگی این جمجمه باخبر گردد احتمال میرود که مرد سرسخت عنقریب چشم از زندگانی بپوشد زیرا که سال عمرش بصد رسیده بهر حال طبیب خریدار منتظر مرگ فروشنده است مگر سر سختی سر او را بعد از تشریح بداند و بفهمد که باعث این صلابت چه بوده و طبیعت از چه راه این هنر نموده

(انگلیس)

در نمره های پیش در خبر استعفای چمبرلین از وزارت مستعمرات انگلیس گفتیم چنین معلوم میشود که این مرد از خیال خود دست بر نداشته و در صدد فراهم آوردن اسباب پیشرفت قصد و نیت خویش میباشد شاهد این مدعا آنکه چند روز پیش در شهر گلاسگو که دومین شهر انگلیس است شرحی مفصل در انجمنی از تجار انگلیس بیان کرده و تحقیقات در این باب نموده در صورتی که پنجهزار نفر مستمع

گوهر ملکوتی ظاهر میسازد

این داستان رنگین و قصه شیرین را نگارنده تربیت ابداع و اختراع نکرده بلکه شاتوبریان از نویسندگان نامی فرانسه مبدع و مصنف آن است و از سرگذشتها که از حقیقت دور و جعل صرف نیست و گوش کمتر شنیده و خواندنش چندین فایده دارد و خواننده بدقایق تاریخی و اخلاقی و ادبی و رسوم و عادات بعضی طوایف برمیخورد و از این جمله بکار تربیت می آید و مرد عاقل را متذکر و صاحب خبر مینماید و بهمین ملاحظات ادیب فاضل سخندان امیر شکیب ارسلان لبنانی از فرانسه بعربی ترجمه نموده و ذیلی در تاریخ ملوک عرب اسپانیا بر آن افزوده و در مصر طبع و منتشر شده است

داشته و مدت تکلم و صحبت او دو ساعت طول کشیده و خلاصهٔ مطالب عمده و اظهارات او این بوده است که در عرض مدت سی سال آخری تجارت انگلیس هیچ ترقی نکرده یعنی صادرات انگلیس فقط سالیانه هزار کرور فرانک (اقلاً دویست و سی کرور تومان) زیاد شده و حال آنکه صادرات اتازونی ینگی دنیا سالی پنجهزار و پانصد کرور فرانک (زیاده از هزار کرور تومان) اضافه گشته و بر صادرات المان دو هزار و هشتصد کرور فرانک افزوده و حاصل آنکه خروج و صدور اجناس کارخانهٔ انگلیس روز بروز کم میشود و دخول و ورود اجناس کارخانهٔ خارجه متصل رو بزیادتی میگذارد و اگر صادرات انگلیس همیشه در کار تنزل و جمعیت آن رو بازدیاد باشد این مملکت در میان سایر دول رتبهٔ پنجم خواهد یافت و این حال دولتهائی است که مایل بانحطاط میباشد

بعقیدهٔ چمبرلین دوای این درد آن است که تجارت و معامله را با مستعمرات زیاد کنند و اجناسی را که حالا بممالک خارجه میبرند بمستعمرات حمل نمایند و در عوض اجناسی را که آنها بخارجه میفرستند بانگلیس بیاورند تا کار آنها قوت گیرد و در ضمن صنایع انگلیس رواج یابد و کارگران مملکت در رفاه باشند اگرچه مستمعین چمبرلین گفته های او را تحسین کردند معهذا مشکل است کلیةً اهالی انگلیس این رای را بپسندند بلکه خود مستعمرات هم با این خیال ضدیت خواهند نمود و در هر صورت قصد و نیت چمبرلین بزودی صورت نخواهد گرفت

این اخبار عین چیزی است که روزنامه های فرنگ نوشته اند

و قصد تربیت از نگارش این خبر دو چیز است یکی آنکه بدانیم کار تجارت و صنعت چقدر اهمیت دارد دیگر بفهمیم چه علمها هست و چه قدر انتشار آن لازم است و ما از اصل آنها را علم حساب نمیکنیم و چنین میپنداریم که علم حکماً باید حساب و هندسه باشد یا جغرافیا و نظایر آن و حال آنکه علمهای تدریسی مقدمهٔ کارهای دیگر است غالب تجار فرنگی (کُد دُ کُمِرس) یعنی قانون تجارتی را خوانده و شاید در بعضی اقطار اشخاصی باشند که هنوز اسم قانون تجارت را نشنیده و کیست که کُد دُ کُمِرس را ترجمه کند و بخواند و آن را علم بداند

(فرانسه و انگلیس)

پیش اشاره کرده ایم که رجال دولتین فرانسه و انگلیس در این خیال میباشند که میان دو دولت مشار الیهما قرار دادی دایر نمایند و هر مسئله فیما بین انگلیس و فرانسه متنازع فیه و اسباب گفتگو شود بمحاکمه بگذرانند و از جنگ و مقاتله بی نیاز باشند

تاریخ بروز و ظهور این خیال از وقتی است که اعلیحضرت پادشاه انگلستان بپاریس رفتند و جناب رئیس جمهوری فرانسه بلندن آمد و بعد از آن خیر خواهان دو ملت یا دو دولت دنبالهٔ این مطلب را گرفتند اجزای مجلس شورای فرانسه بدیدن اعضای پارلمنت انگلیس آمدند و اینها باز دید آنها رفتند مختصر از هر دو جانب باین مسئله اقبال کردند و دیپلوماتهای دولتین اسباب کار را فراهم آوردند و در این ایام خبر میرسد که مذاکرات این امر تقریباً تمام شده و عنقریب معاهده بین دولتین فرانسه و انگلیس منعقد میشود و بامضا میرسد

شاتوبریان از اجلهٔ فصحا و بلغای فرانسه و بزرگان آن مملکت که در سال هزار و هفتصد و شصت و هشت میلادی متولد شده و در سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و هشت درگذشته مصنفات جلیله دارد و سفر او از پاریس به بیت المقدس بواسطهٔ سفرنامه که در این باب نوشته مشهور است و یکی از تصانیف مشار الیه کتابی است بعنوان (آخری بنی سراج) و مقصود از آخری بنی سراج ابن حامد نامی میباشد از شاهزادگان بنی سراج که آخرین ملوک عرب اسپانیا بوده اند

اسپانیا را اعراب باسم اندلس که یکی از ایالات آن مملکت میباشد نام برده اند و از آنجا که شاتوبریان خود باسپانیا سفر نموده آنچه از آن سرزمین میگوید بحقیقت مقرون است و از بعضی سهو و خطاها مصون و حاصل کلام اینکه کتاب موسوم بآخری بنی سراج داستان مسافرت

و بعدها هر مسئله بین دولتین محل تنازع بود خواه در امور مالی خواه ملتیکی فیصل دادن آنرا بمحاکمه واگذار میکنند و نمیگذارند کار باستعمال آلات حرب و سلاح جنگ برسد و ملتین خصم و دشمن یکدیگر شوند اما باید دانست که این قرارداد راجع باموری است که بعدها رو میدهد و پیش می آید و دخلی بمسائل سابقه که تاکنون در باب آنها گفتگو داشته اند ندارد و آن مطالب در تحت این عنوان در نمی آید وقوع این امر کمال اهمیت را دارد یعنی دنیا را امیدوار میکند که روابط ملل و دول رو بصلح و صلاح و مایل ببهبودی و اصلاح است و بحقیقت نزدیک شده ایم و محتمل که آن خصومتها و خسارتهای سابقه بلکه اتلاف نفوس محترم که دائماً بواسطه اختلاف جزئی بین ملل درکار بود متروک و موقوف شود و مردم در ظل فراغت بکارهای بزرگتر بپردازند و اگر فی الحقیقه این بنا پاینده و پایدار شد انبساط حاصل میکند و تمام روی زمین از این نعمت متمتع میشوند

(قفقاز)

جناب مستطاب علام فهام آقای شیخ عبد السلام شیخ الاسلام کل مملکت قفقاز سلمه الله تعالی که از علمای شیعی مذهب و دانشمندان بزرگ زمان است کتابی در وعظ و نصیحت بزبان ترکی تألیف نموده و مطالب سودمند که بکار این عصر می آید در آن نگارش اعلی درج فرموده نسخه از آن را بتوسط جناب جلالتمآب اجل اکرم ناظم الملک ژنرال قنسول دولت علیه ایران مقیم تفلیس دام اقباله العالی که از مشاهیر خیرخواهان عالم اسلامیت و انسانیت است و در ترویج معارف از مجاهدین بشمار می آید برای بنده ضعیف هدیه فرستاده اند و راستی کدام هدیه گرامی تر و بهتر از کلمات سودمند حکیمانه آن رساله شریفه خواهد بود یکی از حرفهای بزرگ جناب مستطاب شیخ الاسلام معظم آنکه وجوه بریه و خیریه از قبیل زکات و غیرها خوب است بمصرف معارف و مدارس و مکاتب ایتام و فقرا که باید بهمت اغنیا دایر شود برسد و از همین یک کلمه میتوان دانست که بانی تحقیقات کتاب از چه مقوله میباشد و اهل ذوق دریافت میکند که مشرب فاضل معظم صافی و زلال است و مصداق روضة مارنهرها سلسال امید که تمام فضلا و مصنفین اسلام خاصه جناب مستطاب شیخ عبد السلام دامت افاضته مؤید بتأییدات غیبی والهامات لاریبی باشند و عالم اسلامیت را برشحات اقلام معجز نظام مصفی و مزین بسازند بلی امروز حدود و تألیف و تصنیف غیر از آن است که پیش بود باید احتیاجات وقت را ملاحظه کرد و در نوع آنرا پیشنهاد نمود اما تشکر و امتنان آن هدیه با قدر و قیمت زیاده از حد بنده ناچیز است محض اینکه یکباره بسکوت نگذرانم و قدری با جماد فرق داشته باشم اظهار حیاتی کردم

(اعلان مجلس معارف)

قبض ماهیانه شاگردان مدارس و مکاتب مذکوره در این روزنامه از علمیه و ابتدائی باید مختوم بمهر وزارت معارف باشد یعنی روی قبض را مدیر مدرسه مهر کند و ظهر آن را بمهر وزارت جلیله معارف برساند بعد بشاگردان بدهد و وجه آن را دریافت نماید پس هر قبضی

ابن حامد بگرنا د شهر شهیر اسپانیا میباشد و اعراب گرنا د را غرناطه میگویند

شاهزاده عرب در غرناطه با دختری از نجیب زادگان اسپانیا ملاقات کرده عاشق جمال صورت و کمال معنی لعبت اسپانیولی شده و آن محبوبه طناز و مایه عشوه و ناز نیز بشاهزاده عرب دل داده و خوشا آن مهربانی که از هر دو سر است چه گفته با با طاهر قدس سره بکسر مهربانی اسباب درد سر است و راستی که این معاشقه و روایت زیاده از آنچه بنظر می آید حکایت دارد و سنگ و آهن را گرم و نرم کند و برقت آرد

خلاصه بنده ضعیف این قصه را از فرانسه بفارسی ترجمه کرده و عنوان آن را (عشق و عفت) قرار داده لکن بی مقدمه فهم

که وزارت معارف در پشت آن دیده نشود از درجهٔ اعتبار ساقط است و اگر محل گفتگو و متنازعٌ فیه شد در مجلس معارف آنقبض قبول نمیشود و باید دانست که این حکم اجمالی و موقتی مجلس معارف است که در باب قبوض ماهیانهٔ شاگردان نموده انشاء الله قرار بهتری بعدها در این باب میدهند

(اعلان در باب کتاب سرّ مجوس)

پیش اعلانی مفصل از این کتاب و مزایای آن نموده و گفتیم هر کس طالب باشد باداره تربیت رجوع کند در آن وقت فی الحقیقه حاضر نشده بود و از آتیه خبر میدادیم حالا حاضر شده و محض تسهیل عمل و آسانی کار طالبین علاوه بر اداره تربیت از این نسخهٔ شریفه چند جلد در ادارهٔ مرکزی توزیع روزنامجات در خیابان ناصریّه روبروی عمارت مبارکهٔ شمس العمارهٔ در حجرهٔ مقرّب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی وکیل جراید عربی و غیرها گذاشتیم تا اشخاصی که بآن حدود نزدیک میباشند در همانجا ابتیاع نمایند و برای مزید توضیح گوئیم در دروازهٔ قزوین حوالی باغ جنّت و گلشن در ادارهٔ تربیت نیز از کتاب مزبور هست از این اداره هم هر کس بخواهد مطلوب خود میرسد و قیمت در همه جا جلدی دوازده هزار است بدون جلد

(ایضاً اعلان)

کتاب موسوم به (الأجوبةُ الجلیّة فی الأصول النحویّة) که در حقیقت کتاب الأجرومیه میباشد و آن را بطور سؤال و جواب قرار داده اند با اعراب امثلهٔ اجرومیه یعنی ترکیب امثلهٔ مذکوره در کتاب در مطبعهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی با کمال صحت و امتیاز طبع شده و آن نیز در ادارهٔ مرکزی توزیع روزنامجات که در اعلان فوق ذکر شد بفروش میرسد پوشیده نباشد که کتاب اجرومیه دورهٔ اوّلی از علم نحو است که برای مبتدی ترتیب یافته و در این علم کتابی از این بهتر و برای مبتدی مناسبتر و آسانتر گمان نمیکنیم میسر نباشد مخصوصاً اجوبة الجلیّه فی اصول النحویّه که بطور سؤال و جواب است و ترکیب امثلهٔ اجرومیه نیز مبلغی کمک بسهولت و فهم کتاب مینماید در این صورت سزاوار میباشد که مدارس و مکاتب برای دورهٔ اوّل نحو و شاگردان مبتدی همین کتاب اجوبة الجلیّه را که در مطبعهٔ شاهنشاهی طبع شده اختیار نماید و محل که معلّمین محترم نیز بعد از ملاحظه و دقت تصدیق این مطلب نمایند خاصّه که طبع کنندهٔ کتاب در تصحیح آن کمال اهتمام را بعمل آورده و غلطی در آن دیده نمیشود

نیز مخفی نماند که اجرومیه یعنی مطالب آن را شیخ عبد الله شدراوی ازهری بنظم آورده و آن منظومه هم در آخر کتاب طبع شده این نیز مدد بحفظ مسائل نحویّه مینماید و با اینهمه مزایا قیمت کتاب با جلد یک ریال میباشد محض اطلاع عموم اهالی خصوصاً مدارس اعلان و اظهار شد

(ایضاً اعلان)

حجرهٔ مقرّب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی در خیابان ناصری مقابل عمارت مبارکهٔ شمس العماره چنانکه مکرّر گفته شده مرکز

داستان خالی از اشکال نیست پس برای آنکه مطالعه کنندگان را بحظ و لذّتی کامل نایل نماید و دچار مشکلات نشوند از تاریخی که اسباب توضیح و تبیین مطالب کتاب است شمّهٔ بعرض میرساند آنگاه ترجمهٔ اصل حکایت را مینگارد و شاید فایدهٔ این سرگذشت بیش از در دیگر آن باشد و خواننده زحمت بیهوده نکشد

(مقدّمه)

البتّه میدانید که بعد از رحلت حضرت رسول صلّی الله علیه و آله خلفا بر آن شدند که دین اسلام را در خارج شبه جزیرهٔ عربستان منتشر نمایند و رواج دهند خلیفهٔ اول ابوبکر شروع باین کار نمود و خلیفهٔ ثانی عمر بر وسعت این دایره افزود بلکه سبب پیشرفت کامل

توزیع روزنامه های فارسی و وکالت جراید و مجلات عربی است و
هرکس از این صحف و اوراق سنیه بخواهد بمجرد اطلاع بآن محل
دارای مطلوب و خواسته خود خواهد بود بعلاوه از کتب مطبوعه
مصر هرچه بخواهند و به آقا میرزا حسن خبر دهند مطلبند و بفاصله یک دو
ماه آن کتاب با پست از مصر بدار الخلافه میرسد نیز در این حجره
از کتابهای فارسی و عربی چاپ طهران و تبریز همیشه و از کتب
ترکی اسلامبولی و فرانسه و انگلیسی گاهی هست و بفروش میرسد
بعبارة اخری حجره هم کتابفروشی است هم مرکز توزیع و وکالت
روزنامه ها و جراید و مجلات و بعضی کتابها عجالة در این محل برای فروش
موجود میباشد و از آنجمله کتب مفصله ذیل است

سحر حلال اهلی شیرازی	قیمت جلدی سی شاهی
شرح نصاب فاضل یزدی	جلدی یک قران
شرح کبری در منطق منظوم	جلدی دو هزار
اصول عقاید از مدرسه مبارکه اسلام	جلدی دو قران
خلاصة العوامل و خلاصة النحو ایضاً	جلدی دو هزار

(تصحیح)

کاهی سهو مختصر یا مطول در جراید دیده میشود و انسان از آن ناگزیر است
و مطبوعات مصر و فرنگ هم با کمال دقت و اهتمامی که در آن اقالیم
در کار میباشد خالی از این نقص نیست و در حقیقت نقص نیست در
عالم بشریت معصوم مصون ماند و بس دیگر هیچکس و سهوها که گفتیم
غالباً معلوم میشود که غلط بوده و اشتباه شده و در هر حال اظهار آن
ضرر ندارد که بعضی را دوچار خبط و خطا کند مثلاً در همین ایام در نمره
دویست و نود و دوم در صفحه هشتم محیط زخار را در چاپ محیط ذخار
با ذال نموده اند برای اینکه بدانیم قصه معروف شغلتنا و شد درشتنا
دروغ و جعل صرف نمیباشد و در نمره های پیش نیز در دو سه شعر دو
دخل و تصرف شده از جمله شعر شیخ است که میفرماید

سرچشمه شاید گرفتن به بیل — چو پر شد نشاید گذشتن به پیل

سهواً نوشته شده است — چو پر شد نشاید گرفتن به پیل

دیگر در پا ورقی یکی از نمره ها نوشته شده

عروس ملک کسی در کنار گیرد تنگ
که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد

صحیح آن این است — که بوسه بر دم شمشیر آبدار دهد

دیگر در نمره های اوایل سال ششم در اشعار جناب میرزا محمود خان
فارسی فنائی متخلص بنعمت نوشته شده — تربیت آن درخت بارور است

صحیح آن این است که — تربیت آن درخت باروری است

بسلیقه بعضی این جزئیات قابل اعتنا و اظهار و عذرخواهی نیست اما
از آنجا که جمعی حسن ظن کامل بروزنامه تربیت دارند و مسطورات
این جریده را پسند میدانند برای آنکه امر برایشان مشتبه نماند گاه گاه
اگر نکته فوت شود یا سهو کتابتی در یکی از نمره ها اتفاق افتد اشعار
آن را لازم میدانیم تا یاران را از تردید بیرون آریم و اقرار
بقصور و تقصیر صفتی پسندیده است و اصرار بخودپسندی خوش آیند نیست
همه در بند و گرفتار این کیفیتیم و آنچه را که نداریم بهتر که بخود نبندیم

فتوحات عساکر اسلام و استیلای اعراب گردید و چندان طول نکشید که قلمرو مسلمانان از طرف مشرق بحدود چین و از جانب مغرب بدریای
محیط اطلس رسید یعنی نصف غربی آسیا و تمام ممالک شمالی افریقا بتصرف مجاهدین عرب درآمد

فتوحات عمده مسلمین در افریقا در زمان خلفای بنی امیه دست داده و حاصل شده و قسمی از مغرب که امروز باسم الجزایر و مراکش نامیده
میشود در عهد خلافت ولید بن عبد الملک خلیفه ششم اموی مسلم و مسخر مسلمانان گشت و سردار ولید در آن حدود موسی بن نصیر بود

مملکت اسپانیا که با مراکش همسایه میباشد و فقط بواسطه بوغاز کم عرضی از آن مجزی شده در آن عصر در تصرف طایفه ویزیگت بود و آن طایفه از طوایف
وحشی ژرمانی (اللامانی) بودند و آنها در آن ازمنه در تمام اروپا منتشر گشته و غالب ممالک آن اقلیم را در تصرف داشتند — باقی دارد

هو المعین

روزنامه آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه سیزدهم شهر ربیع الثانی سنه ۱۳۲۱ هجری — نهم ژوئیه ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار — نمره دویست و هشتاد و سیم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار در تمام روسیه چهار منات در تمام هندوستان هفت روپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریده علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری ده شاهی اگر مکرر شود سطری پنج شاهی

(متمم مقاله پیش)

دانشمند فرانسوی گوید آنچه تا کنون گفتیم در حکم کلیات بود
و عالمان علوم و فنون نیز همیشه از کلیات سخن میگویند و حرف میزنند
زیرا که جزئیات حد و انتها ندارد اما از تقاضای آخر روزنامه نمره پیش
چنان دانستم که میل داری قدری هم ازین مقوله یعنی از جزئیات صحبت
کنیم ضرر ندارد اگر حوصله تو یاری میکند و گوش میدهی منهم برای
خیر و فایده اقلیمی که مهد تمدن بشر بوده و اتفاقات آزار و چار حیرت
و پیشینکی نموده روزی دو باز اوقات صرف میکنیم و آنچه میدانم بر طبق
اخلاص میگذارم و شاید مساعی من در حضرت با رفعت اسلام مخصوصا
در ایران وطن و معشوق دلارای تو مشکور باشد

گفتم صاحب لطف میکنید مرحمت میفرمائید این نخست بزرگواری جناب
نیست دیری است که من بنده ممنون آن عنایتم و مشتاق این روایت
بفرمائید و کرم نمائید گفت از ناخوشیها که بواسطه عدم تفتیش یا
و کنجکاوی عارض مزاج ملت شما شده اینست که ملل اروپا را جنس حاجت
دانسته و مردم آسیا را نوع عام یعنی بعد از آنکه بدایع و صنایع فرنگ
در ممالک شما منتشر شد و قماش و متاع ساخته و پرداخته های
فرنگی را دیدید چون با صانع و سازنده آن ربط و رابطه و مراوده نداشتید
و از حال آن طوایف بیخبر بودید تصور نمودید آن قوم خمیره و سرشتی غیر از
آنچه آسیائی دارد دارند و حال آنکه همه کس میداند ریشه تمدن که
علوم باشد از آسیا باروپا رفته و صنعت فرزند علم است چیزیکه
هست اینست که مردم هوشمند فرنگ اصولی را که از اقلیم شما بردند ضایع
نگذاشتند بلکه همت بتکمیل آن گماشتند شما داشته را از دست دادید و از
اصل فراموش کردید آنها آن اصل را از شما اخذ نمودند و فروعها بران افزودند
چیزها ساختند کارها پرداختند تا آنجا که شما آنها را قومی دون خالق
و فوق مخلوق پنداشتید و خیال همسری با آنها را گناه انگاشتید و من
این نکته را خوب ملتفت شده و بخاطر دارم که تا دیروز در بسیاری
از اقطار آسیا همینکه میگفتند این کاغذ این پارچه این قیچی این چاقو
این چراغ این یراق این نسج این میخ این ظرف این فرش

(مقدمه کلیه هندی)

اگر ما با دل ساده و صاف خالی از غل و غش مخلی الطبع بمراقبه و مکاشفه پردازیم خدا را می بینیم با جلال و عظمت و کبریائی و علم و حکمت و مهربانی و رافت و رحمت
و یکتائی و چون ما ضعیف و نادان و حقیر هستیم همین ضعف و جهالت و حقارت بس است که ما را به پرستش و بندگی خدا وادارد و تمام عمر بعبادت و ستایش
خالق و رازق خود پردازیم و او را دوست داریم بدون اینکه مشغول جدال و بحثهای پر قیل و قال و رد و قبول یکدیگر شویم

حکیم انگلیس گفت این تحقیق تو درخور شگفتی و حیرت است و پسندیده تر ازین حرف در دنیا زده نمیشود حالا بفرمائید به بینیم وقتی شخص بدرک و فهم حقیقتی فائز
شد آیا باید آنرا بمردم بگوید و ایشانرا از آن مطلوب کل طالب باخبر کند یا نه ؟ اگر شما آشکارا باشاعه حقیقتی پردازید خلقی بسیار که در خطائی

کار فرنگی است   معنی حرف این بود که در آسیا نظیر آن نمیتوانند بیابند
و فرشتگان آسمانی قدغن کرده اند که آسیائی بتواند کار اروپائی را بکند
چنین نیست دوست عزیز من ؟ آیا تو خود ملتفت این نکته نشده ؟
چرا ملتفت شده ام اما نه باندازهٔ شما واقعی صاحب شما مردمان
غریبی هستید چیز فهمیدن شما دخلی بچیز فهمیدن ما ندارد ... جلوِ
؟ تو هم که ناخوشی یعنی دماغت ... من دارم تو حالی میکنم
که اروپائی و آسیائی یکجنس اند و دارای یک استعداد و آسیا
در همه چیز بر اروپا مقدم بوده غیر از اینکه قدمت و اصالت خویش را
فراموش نموده   تو باز میخواهی پای تفاوت استعداد در میان
بیاری و بگوئی گوهر فرنگی غیر از ایرانی است   برو ... برو یک
وکیل دانای باخبر بعین کن تا من با او حرف بزنم   تو یا خیلی فرنگی
مآب شده یا گیجی صحبت من با تو محال است   برو یک آدم
مخلی الطبع بچنگ آر   و دست او را بدست من بده تا آنچه میخواهی
باو بفهمانم

صاحب ببخشید ما از بس بیجا پر گفته ایم و جفنگهای بیموقع شنیده حرف مفت
ملکهٔ طبیعتها شده   باید در هر مورد چیزی بپرانیم تا خیال نکنند درمانده ایم
و درس پلیتیک نخوانده ایم   شما دلگیر نشوید و کار خود را از دست ندهید
و اگر باز جهل نگویم و خلاف ادب نباشد عرضی دارم ... بفرمائید
... صاحب منشأ این خیال که ما تمام استعدادها را نسبت باروپائی
میدهیم و خود را شل و کور و مبتلا یا ناقص و ابتر میدانیم چیست
؟ ... در اول مقاله گفتم منشأ عدم تفتیش و کنجکاوی است

اگر شما از ابتدا ارتباط و اختلاطی با سایر ملل داشتید و آنها را درست
شناختید ملتفت شده بودید که استعداد تفاوت ندارد کار متفاوتست
احتیاج دیگران زیادتر از آن داشت که دنبال کنند و راههای لازم را
پیدا نمایند   و استغنا یعنی ارزانی و فراوانی شما را تنبل و بیکاره نمود
شما خفته و سایرین بیدار   شما بیکاره و رقبا در کار   گردید و شد   شما نگردید
و نشد   و حال بر این منوال بود تا این اواخر که اتفاقات حسنه بحکم
تقدیر و یمن سعادت چشم ژاپن را باز کرد   و دست شرق اقصی را در
انجام مهام مشکله دراز خواست   برخاستند و براه افتادند رفتند و دیدند و
فهمیدند   آمدند و کردند آنچه را شما محال میدانستید   مختصر آن قوم با همت
طلسم را شکستند   و آن سدی که بستن آن بنظر شما غیر ممکن می آمد بستند
در صورتیکه من یقین دارم ژاپنی هرگز استعداد فطری ایرانی را ندارد
اما استعداد کسبی و تحصیلی آنها امروز آنست که انگلیسهای با عزم
و حزم دارند   و راه ایشان راهی که امریکائیهای صلب سخت میسپارند
صاحب از این فرمایشها معلوم میشود آدمی میتواند کسب هوش نماید
و بر استعداد خود بیفزاید ...   بلی میتواند   آیا نجا طرفداری آن قومی را
که برده فروشی در دنیا رسم و معمول بود کنیز و غلام از حبشه و زنگبار بشهر
و دیار شما میآوردند   و چون آنها چندی در میان شما بسر میکردند بعضی
در هوش و ذکا بجائی میرسیدند که بر خود شما پیشی میگرفتند   مادام فیفر از شهیرات
نساء المان که سیاحتهای او را در اقطار جهان یعنی دنیای قدیم و جدید
شنیده ثابت میکند که انسان در همه جا انسان است و استعداد
یکی   تفاوت در تربیت باشد   آدمی در هر ساحتی بسر میبرد بر طبق

ضد آن حقیقت زندگانی میکنند و بزعم خود از آن بهره میبرند   و همان خطا را عین حقیقت می پندارند شما را تعاقب مینمایند   و هرچه بر ضد آن خطا باشد و بخواهد
آنرا براندازد   و آن دستگاه را بهم زند آنرا خطا میشمارند آنوقت شما یکتن ضعیف در مقابل یک دنیای قوی چه خواهید کرد ؟   پاریا گفت باید حقیقت را
باشخاصی که قلب ساده و ذوق سلیم و منهل صافی و مشرب پاکیزه دارند گفت   یعنی بآدمهای خوب که طالب و جویای حقیقت میباشند   نه باشخاص شریر
که از شرارت و خبث طینت مهیا و مصمم پایمال کردن حقیقت اند
(پوشیده نباشد که کتاب کلبهٔ هندی تا اینجا در روزنامه های پیش نوشته شده بود   آنچه بعد از این نگاشته میشود متمم کتابست که مطالعه کنندگان
در انتظار آن بودند   و باید دانست در این مقدمه یک دو سه جا سهو کتابتی اتفاق افتاده   رجوع باعلان آخر همین روزنامه فرمایند و نسخه های

وضع آن ناحیه دانا و دارای معلومات میشود و هنرمند و عالم و صاحب صنعت میگردد سکنهٔ دهات شما اغلب در همین عصر و زمان تمدن همان حکم افریقائیها و کنیز و غلامهای نوبی و حبشی فرنگی را دارند آیا هرگز در قریهای و مزارع دور از شهرهای سواد اعظم منزل نکرده و روز و شبی نمانده تا بدانی دهاتی مسکین با چه کثافت و بی مبالاتی زندگانی میکند همان بی تمیز اگر چهار روز در پای تخت بماند از من و تو فخر آقاتر خواهد شد بلکه بعد از دو سه هفته نان در خانهٔ همسایه های ما خوراک میخواهد نه خورش کتلت بفتیک ماهی ساردین جگر غاز عوض قیمه و قورمه سبزی و کوکو شش انداز

باقی دارد

(تهذیب اخلاق و علم)

هر آدم با فراستی که اسم روزنامه تربیت را بشنود باید بداند خیال نویسنده چیست وچه در سر دارد با وجود این اظهار مطلب و تصریح کردن مقصود خاصه در هنگام حاجت بفایده نیست تا اگر بگوئیم خود هم عقل و انصاف میگوید که این ادعا بیجاست مدعی سر در گم و حرف بادر هوا است پس باید علت خوب نبودن را دانست و فهمید این از قصور است یا تقصیر و آخر الامر اگر قصور است قصور چیست و اگر تقصیر است مقصر کیست چرا چشم داریم و نمی بینیم گوش داریم و نمیشنویم دست داریم و نمیگیریم پا داریم و نمیرویم و از همه غریبتر آنکه هوش داریم و نمیفهمیم ؟ بدون عبارت پردازی و سجع و قافیه و شعر و مثل اعتقاد نگارنده اینست که قصور نیست تقصیر است و تقصیر فائز نشدن بفیض تربیت باشد و بس نهایت آنکه در بیان ما تقصیر کرده و ما را بدبار آورده و تربیت را دو رکن است یکی دانش یعنی علم دیگر تهذیب اخلاق زیرا که ممکن است عالم و دانا بی خلق مهذب مصدر ظلم و شرارت شود و صاحب خلق مهذب از نادانی و بیعلمی براههای باطل افتد پس خدا توفیق دهد تا ما دست فرزندان خود را بدامن تهذیب اخلاق رسانیم و آنها را در ظل ممدود علم کشانیم خلق مهذب و علم باهم که جسم مصفی باشد و روح مجسم از حسن اتفاق در همین ایام دانشمند آگاه منشی مجلهٔ الهلال مصری شرحی درین موضوع منتشر ساخته و عنوان مقالهٔ او اینست (اخلاق فرزندان خود را در طفولیت مهذب نمائید و بآنها راستی و ترتیب و نظم بیاموزید و قدر وقت را بایشان بشناسانید و معلوم کنید تا آنرا ضایع ننمایند و کبر و نخوت را از نوباوگان خویش دور سازید یعنی معایب خودپسندی و از خود رضائی و غرور را در نظر آنها مجسم نمائید تا از آن بیزار و گریزان شوند بلکه تکبر را دشمن دارند)

مکارم اخلاق را پیغمبر ما رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علت بعثت خود قرار داده و آنکه فی الحقیقه مسلمان است میداند خلق کریم چه اهمیتی دارد و خلق کریم یا مکارم اخلاق یعنی خلقهای تهذیب شده و خلق کلمهٔ عربی است و فارسی آن خوی باشد و تهذیب بمعنی پاکیزه کردن و خلق مهذب عبارتست از خوی پاکیزه و صاحب خلق مهذب را بزبان فارسی خودمان خوشخوی میگوئیم و ضد آن بدخوی است شیخ اجل میفرماید

کبر یکسو نه اگر شاهد درویشانی ... دیو خوشخوی به از حور گره پیشانی

(خود را تصحیح نماید)

حقیقت مروارید غلطانست که باید آنرا گوشوار گوش هوش نمود و مرد شریر نهنگی است که نمیتواند آنرا زیب و زینت گوش خود نماید زیرا که گوش ندارد شما اگر مرواریدی پیش نهنگی اندازید آن حیوان بجای آنکه گوهر زیور خود قرار دهد میخواهد آنرا بخورد چون نمیخواهد آنرا بجاید دندان او میشکند و از غضب آن لولوی تابناک را بطرف شما پس میاندازد و رد میکند

دکتر انگلیس گفت من دیگر ایراد و اعتراضی ندارم غیر از یک فقره و آن اینست که از قرار تحقیقات و رأیی که شما اظهار کردید باید مردم در سهو و خطا بمانند و عمر خود را در خبط و خلاف گذرانند زیرا که اگر کسی حقیقت را بآنها بگوید بعذاب و نکال او بپردازند در صورتیکه میبایستی بآن فقره حقیقت را بدانند و در اشتباه

یعنی دیوی که خلق مهذب دارد اگرچه این امری فرضی است و آنچه تهذیب اخلاق نموده مثل انسان باشد نه دیو و بزعم این بنده آدم خوشخوی که از تهذیب اخلاق بهره دارد اگر علم و دانشی هم داشته باشد دیگر چیزی باقی ندارد گوی او گوی سعادت است و روی او روی میمنت همه اقبال است و دولت بیزوال و میتوان گفت باید اخلاق را بعلم و دانش تهذیب نمود و عالم ظالم شریر عالم نیست عالم نماست اصطلاح میداند و حرفهائیکه هیچ دل او از آن خبردار نیست بر زبان میراند و هرگز دانا قبول نکند که مقدمهٔ بد نتیجهٔ خوب دهد و هرکس بیقین دانست زهر کشنده است از آن احتراز نماید پس هرکس ظلم و شرارت کند دانا نباشد چند کلمه طوطی وار یاد گرفته میگوید و نفهمیده راهی میپوید

مقصود تهذیب اخلاق و نقل بعضی اقوال از نگارندهٔ فاضل الهلال است عجالةً درین نمره درآمد کردیم تا بعد به تحقیقات لازمه برسیم و بگوئیم روزنامهٔ تربیت را بچه خیال و برای چه کار مینویسیم باقی دارد

بقیهٔ اخبار طبی نگارش جناب میرزا سید ولی الله خان دامت افاضته

آیا بچه های زرنگ چست و چابک که تند و شریرند بیشتر از سایر اطفال باید بخوابند یا نه ؟

عمل عضلانی اطفال که این وضع و حال دارند زیاد است و احتراقات بدنی آنها خیلی است و تحلیل میروند لهذا بدل ما یتحلل که غذای مقوی باشد بیشتر لازم دارند بر خلاف اطفال تنبل کم حرکت که بدل ما یتحلل کمتر میخواهند اگر کودکان چنین یکساعت در شب نخوابند در روز چندین ساعت خواهند خوابید پس باید اطفال را زود از خواب بیدار نمود بلکه خوبست همیشه آنها را در ساعت معین بیدار کنند

چنانکه خواب لازم است بیداری هم لازم باشد اگر طفل زیاده از حد معین بخوابد تنبل و بیکاره میشود و مواد دسمه در نسوج زنبوریهٔ او جمع گشته باعث سمن مفرط و ناخوشیهای دیگر میگردد پس باید مواظب خواب اطفال بود و چنانکه ذکر شد حد معینی برای آن قرار داد

چرا خواب پیش از سحر بهتر از خواب بعد از سحر است ؟ و چرا خواب شب بهتر از خواب روز است ؟ آیا اینکه میگویند شبها باید زود خوابید راست است یا نه ؟

بهترین خوابها خواب شب باشد و مثل المانی که میگوید یکساعت خواب پیش از سحر با دو ساعت خواب صبح برابر است دروغ نیست در اینجا دلیل و مبناهای علمی این مطلب را نمیتوانیم بیان کنیم همینقدر اظهار مینمائیم که عادت برین جاری شده که روز مشغول کار باشیم و شب باستراحت بپردازیم و امور عادی کم کم طبیعی میشود و از لوازم زندگانی میگردد و العادة کالطبیعة الثانیه مثل علمی است و اگر کسی از روز اول معتاد باین عادت نباشد یعنی روز خواب کند و شب کار خلاف جمهور کرده لکن ضرری بخود وارد نیاورده نهایت آنکه باید از مردم کناره گیرد تا عادت او بهم نخورد زیرا که ترک عادت موجب مرض است

عموماً اطفال باید شب زود بخوابند و صبح هم زود بیدار شوند و جوان خوبست دو سه ساعت بعد از صرف شام بیدار باشد و زیاد نخوابد و پیر که شش هفت

نمانند و با اینحال کدام حکیم دانشمند از عهده بر میآید و جرأت میکند که خلایق را بدانش و آگاهی فائز نماید

پاریاگفت آنکه او نیز مردم را شکنجه میکند برای اینکه حقیقت را آنها نفهمانند یعنی بدبختی حکیم انگلیس گفت گمان میکنیم در این عقیدهٔ شما از راه صواب منحرف شده باشید بدبختی مردم را گرفتار اوهام و عقاید باطله مینماید و عقل و شعور انسان را مغشوش و خراب میکند هرچه مردم بیشتر بیچاره و پریشان روزگار میشوند بر پستی ایشان می افزاید و برسوم بندگی مأنوس میشوند و بیم و اندیشه بر مزاج و طبیعت آنها مستولی و غالب میشود پاریاگفت این حالات تا آنوقت است که بدبختی انسان بدرجهٔ کمال نرسیده این قسم بدبختی شبیه است بکوه سیاه با ابر در انتهای قلمرو سوزان لاهور هرچه از آن کوه بالا میروی چیزی جز تخته سنگهای خشک بیدرخت و گیاه نمی بینی اما وقتیکه بقله رسیدی آسمان بالای سر است و قلمرو کشمیر زیبا

ساعت بخوابد برای او کافیست

اگر دو گوسفند لاغر را دو قسم پرورش دهند یعنی یکی را در تاریکی و راحت بپرورانند آن دیگر را در روشنائی و زحمت گوسفند اول زودتر چاق شود و حیواناتیکه نوم شتوی دارند مدتی مدید بدون غذا بسر کنند و فقط از چربی نسوج خود تغذیه نمایند باری کسیکه خواب میکند غذا میخورد باید دارد

(روزنامهٔ همدم شباب)

مقصود از روزنامهٔ همدم شباب جریدهٔ همدم جوانانست و روزنامهٔ مصور هفتهٔ موسوم باین اسم در بستن از بلاد ینگی دنیای شمالی بزبان انگلیسی طبع و هفتهٔ یکبار منتشر میشود عدهٔ مشترکین و مشتریان همدم شباب امروز یک کرور و پانصد و پنجاه و چهار هزار و سیصد و سی و دو نفر میباشد که باسم در رسم این روزنامه میگیرند و وزن کاغذ همدم شباب در هر دفعه معادل صد و پنجاه خروار میشود عدد مشتریان این روزنامه اگرچه قدری بیشتر از عدهٔ مشترکین تربیت میباشد اما خیلی کمتر از طالبین پتی ژورنال فرانسه است (روزنامهٔ پتی ژورنال فرانسه یومیه است و هر روز چند کرور طبع میشود و بفروش میرسد) چون تمام ما را حال جوانی است اطلاعاتی که بکار عهد شباب میآید برای ابنای این وطن مفید نیست باین مناسبت بتوسط یکی از دوستان از وضع ادارهٔ روزنامهٔ همدم شباب جویا شدیم جوابیکه در این باب بما رسید عبارتست از یک نقشهٔ عمارت پنج طبقه که به سرای سلطنتی مشیر شباهت دارد تا بدار الطباعه و نقشهٔ دیگر شامل ممالک و ولایاتی که در آنها همدم شباب مشتری دارد و در هر مملکت و ولایت عدهٔ مشترکین معین شده و یک اعلان چاپی مشتمل بر بعضی مطالب متعلقه بروزنامه از عدد چرخهای چاپ و چرخهای قطاعی و تاکردن کاغذ و ماشینهای دیگر که در کار است و عدد نویسندگان و منشیان و کارگرهای مطبعه و غیرها و یک کاغذ قلمی هم که این اطلاعات را تکمیل مینماید و اگر این جمله را شرح دهم شاید بعضی حمل بر اغراق نمایند

برای طبع یک روزنامه تاکنون عمارتی ببزرگی مطبعهٔ همدم شباب ساخته نشده و چراغهای الکتریک و چرخهای بخار و اسباب طبع تصاویر و سایر آلات و ادوات و مع ذلک عدهٔ کارگرها قابل ملاحظه میباشد روزنامهٔ همدم شباب در هفتاد و هفت سال قبل ابداع شده و تا بیست سال چهار صفحه بود و زیاده از پنجهزار نفر مشتری نداشت اما حالا کتابی جامع است و بیش از پانصد هزار نفر آنرا بجان و دل میگیرند و تازه پای آن در ممالک ما هم باز میشود دخل و خرج سالیانهٔ این جریدهٔ هفتگی تقریباً معادل چهار کرور تومان پول ما میباشد و جای غارتگران هند و چین در آن اداره خالی است که اقلاً سالی سه کرور و نیم آنرا بدزدند

امیدواریم ازین روزنامهٔ امریکائی و سایر جراید معتبر مطالب مفیده برای تربیت بدست آریم

(زلزله در آسیای صغیر)

روزنامهٔ همدم شباب گوید در ملاذگرد از ولایت وان که تا ارضروم (ارزنة الروم) هشتاد میل فاصله دارد در بیست و نهم ماه آوریل زلزلهٔ شدیدی شده شهر خراب و سکنهٔ آن که عبارت از دو هزار نفر بوده نابود گشته اند تنی چند هم علاوه بر عدهٔ مذکور از قشون ساخلوی عثمانی تلف شده است

حکیم انگلیس بپاریا گفت تشبیه قشنگی کردی در حقیقت هرکسی در راه زندگانی خود کوهی باین صفت دارد که باید از آن بالا رود و خود را بقله برساند و کوهی که تو بقلهٔ آن صعود کرده باید صعب ترین جبال باشد چه تو از تمام اشخاصی که من میشناسم بالاتری بنابرین تو بدبخت ترین مردم بوده حالا بابا و پیش از همه حرفها برای من بگو ببینم چرا فرقهٔ تو که باسم پاریا معروف میباشد پست ترین فرقه هائی شده که در هندوستان جا دارند و طبقهٔ برهمنها بچه دلیل بر سایر طبقات برتری حاصل کرده ؟ من از پیش بزرگ بتخانهٔ جگرنات میآیم و آن پندت که معروف باعظم پندتها میباشد همانقدر شعور دارد که بت او معذلک خود را مثل خدا معبود خلق میخواند پاریا گفت جهت اینست که برهمنها میگویند ما از کلهٔ برهما که خدا باشد بیرون آمده ایم فرقهٔ پاریا از پای این خداوند خارج شده و معلوم است سر چه فضلی در شرافت بپا دارد علاوه میفرمایند روزی برهما در اثنای سفر از یکنفر پاریا غذا خواست

(اخبار زمان)

عمدهٔ توجه بزرگان دنیا این روزها بطرف پای تخت سربستان است رجال این مملکت پس از کشتن پادشاه و ملکه و چند تن از وزرا و نزدیکان او درصدد انتخاب پادشاهی برآمده و قرعه بنام پیر قرا ژرژویچ از خانوادهٔ سلطنتی سابق سربستان بیرون آمد و او در ژنو شهر سویس بسر میبرد پس انجمن وکلای ملت را منعقد کرده و آنمجلس باتفاق آرا مشارالیه را بسلطنت اختیار نمودند و چند نفر مامور بژنو فرستاده پیر را از پادشاهی او خبر دادند و اورا به بلگراد آورده بر تخت سلطنت نشاندند و پیتر اول (پطر اول) خواندند و پطر اول وزارتخانه را که بعد از قتل پادشاه تشکیل و ترتیب یافته بود بحال خود باقی گذاشت اما نکته اینجاست که دول فرنگ درین مسئله حرف دارند و میگویند هرچند الکساندر پادشاه خوبی نبود و وجود او برای سربستان مضرت داشت قتل او و ملکه و سایرین را باین شکل انصاف و عقل روا نمیدارد ممکن بود اورا بصورت دیگر از سلطنت دور دارند و خونریزی و وحشیگری نکنند و بر حکومت سربستان است که مرتکبین این کار زشت را سیاستی بسزا نماید اما مردم سربستان میگویند خواهش دول فرنگ درین باب ممکن نیست قبول شود زیرا که اینکار بدست و دستیاری یکنفر دو نفر نشده که بتوان پای سیاست را بمیان آورد از این گذشته دور کردن الکساندر از سلطنت جز بقتل میسر نبوده و اگر او زنده میماند اسباب زحمت و خطر سربستان فراهم میآمد آنقدر که فرنگیها تصور میکنند وحشی نیستیم و اگر چارهٔ دیگر داشتیم البته بقتل نفس راضی نمیشدیم

اینحرفها صحیح باشد یا سقیم دول فرنگ گوش بآن نمیدهند و میگویند با دولت یا حکومتی که رجال آن قاتل باشند رابطه نخواهیم داشت بنابرین سفرا و نمایندگان خود را از بلگراد طلبیده اند و آنها را از ملاقات با پادشاه تازه ممنوع داشته فقط سفیر دولت روس با لباس رسمی و سفیر اطریش با لباس غیر رسمی پادشاه را دیده ولی دولتین روس و اطریش هم سیاست مرتکبین را مطالبه مینمایند و میگویند تا اینکار صورت نگیرد دست از مطالبه برنمیداریم حال باید دید که اینکار چه شکل پیدا میکند

از حرفهای مضحک که این اوقات شهرت یافته این بود که میگفتند در قصر و سرای سلطنتی اسلامبول اتفاق موحشی افتاده که کسی درست مطلع نیست و اعلیحضرت سلطان مجبور باستعفا شده اند ولی بتحقیق اینحرفها کلیةً بی اصل بوده و ظاهرا این قصه را سربستانیها جعل نموده که توجه ملل را از خود بطرف دیگر منصرف دارند و بسمت اسلامبول کشند

امور مراکش باز بهمان حالت ابهام و اجمال است و مدعی سلطنت زحمت میدهد چندی قبل اتفاقی افتاد که بعضی مترصد مداخلهٔ دولت فرانسه در مراکش شدند توضیح آنکه در جنوب مراکش که تقریبا صحراست چند واحه یعنی چند جزیرهٔ بری هست و آنها چندان ملاحظه حکومتی مراکش را نمینمایند و اطاعت درستی باین دولت ندارند از جمله یکی واحهٔ فیگیگ است که در سرحد الجزایر متملکات فرانسه واقع شده و از دو سال قبل اعراب فیگیگ بخاک الجزایر تاخته دست اندازی میکردند و بغارت چپاول میپرداختند حکومت مراکش از عهدهٔ انقیاد آنها برنمیآمد و فرانسه هم اعتنائی نداشت درین دو سه ماه اخیر تعرضات اعراب شدت نمود و طرف توجه شد در اوایل ماه ژوئن

و او از گوشت انسان برای خداوند غذا آورد از آن بعد طبقهٔ برهمنها در تمام هند دارای شرافت و رتبهٔ صاحب اختیاری شدند و فرقهٔ ما یعنی پاریاها بحضیض ذلت و خواری و مغاک رسوائی و بدنامی افتادند بنابرین ما اجازه نداریم که بهیچ شهری نزدیک شویم و اگر خود را بیکی از آنجاها بقدری نزدیک کنیم که نفس ما باو برسد آنجناب مجاز است که ما را بکشد دکتر گفت قسم به پیشوایان دین که اینحرکت کمال دیوانگی و بیعدالتی است چطور برهمنها این عقاید ناشی از حمق و سفاهت را در سر و مغز هندیها جا دادند و آنها باین خرافات معتقد شدند پاریا گفت از طفولیت اینحرفها را برای ایشان زدند و متصل تکرار کردند تا ذهنی خورد و بزرگ شد آدم همانطور چیز یاد میگیرد که طوطی چون حرفی را مکرر گفتی نقش ضمیر او میشود حکیم انگلیس گفت بیچاره پاریا خوب بگو ببینم چگونه خود را از آن گودال رسوائی و سرزیری که برهمنها تو را از زمان تولد در آن انداختند بیرون آمدی

گذشته حاکم الجزایر با چند نفر دیگر از فرانسویان بسمت فیگیگ رفت که از وضع درست مطلع شود و حال و خیال مردم آنجا را ببینید و بفهمد اعراب مسلح شده فرانسویهای غافل و بیخیال را هدف گلوله ساختند و چند نفر را زخمی کرده فرانسه ها دانستند مردم فیگیگ سر خصومت دارند لهذا در صدد گوشمال آنها برآمده فیگیگ را گلوله باران کردند و ضرب شستی بآنها نمودند اعراب ظاهراً از قوه و هنر توپهای شهرآشوب بکلی بیخبر بودند بعد از آنکه فی الجمله طعم خوراکهای تازه را چشیدند متوحش شده دسته مأموری نزد فرانسویان فرستاده مستدعی صلح شدند و دولت فرانسه بعضی شرایط آنها را معاف داشت هرچند مسلم نیست که اعراب سر جای خود بنشینند اما بالفعل فتنه خوابیده و انتظار بعضی که تصور میکردند این مسئله اسباب مداخله فرانسه در مراکش میشود تکذیب شد و تا امروز آنچه دولت فرانسه و سایر دول اظهار داشته اند اینست که میل دارند مراکش دست نخورده بماند و تغییر وضع پیدا نکند

بنابر مسطورات بعضی از جراید فرنگ گراندوک الکساندر میکائیلویچ مدیر بحریه تجارتی و بنادر تجارتی روس مأمور شده که با انجمن کشتی رانی ادسا قراردادی ترتیب دهد که آن انجمن با بنادر خلیج فارس رابطه منظمی برقرار کند و دولت روس برای پیشرفت اینکار تا دوازده سال هر سال دویست هزار منات (صد و بیست هزار تومان) بآن انجمن خواهد داد و حق العبور سفاین را از کانال سویس نیز بعهده خواهد گرفت

معلوم است آدم زنده همیشه در فکر زندگانی خود میباشد

سابقاً گفته ایم چمبرلین وزیر مستعمرات انگلیس اظهار کرده بود که آزادی معاملات انگلیس را باید تا اندازه محدود کرد یعنی باید برای واردات گمرکی وضع نمود آنحرف در میان انگلیسها اسباب هیجان شدیدی شد و با وزیر مستعمرات ضدیت سختی کرده اند بلکه باستهزاء او بدگوئی او پرداختند بطوریکه وزارتخانه انگلیس منقلب شد و اگر چمبرلین دست ازین رأی خود برندارد وزارتخانه بهم خواهد خورد

دیگر از مطالب این ایام کثرت سوانح و حوادث است چنانکه در امریکا شدت غیر معمول طغیان رودها خرابی و خسارتهای زیاد وارد آورده و طوفان و باد و حریق جنگلها و آبادیها نیز مزید بر علت شده دیگر در انگلیس یک قورخانه آتش گرفته و چند نفر را تلف کرده و در مارسیل دو کشتی باهم تصادف و تصادم نموده و جمع کثیری هلاک شده اند طغیان رودخانه تایمز لندن هم ضرر وارد آورده و زلزله ها که پیش هم بآن اشاره کردیم و ظاهراً که در سواحل بحر خزر در خط آستارا انزلی این سانحه خلقی را بزحمت انداخته است و سوانح جزئیه دیگر نیز بکثرت اتفاق افتاده خداوند حفظ کند

(نائین)

جناب حقایق و معارف نصاب عالی آقا محمد رضای نائینی معروف بملک که فی الحقیقه از مردان راه و دانشمندان آگاه و خاندان علم و معرفت و دودهٔ اصالت و نجابت است از روزهای اول تربیت بعین عنایت درین روزنامه دیده و بحسن ظن و پاکی نظر آنرا پسندیده بعبارات رائقه و تعبیرات فائقه در هر موقع تمجیدی از لطف طبع و گوهر عالی خود بعنوان بندهٔ ناچیز فرموده اند و شرمندگی از آن مکارم اخلاق شیمهٔ کمالی خود بوده

بعقیدهٔ من دردی بالاتر ازین نیست که کسی را در نظر خود او خوار و بیقدر قلم دهند چه درینصورت بهترین تسلیها و دلخوشیهای ویرا از و سلب نموده و ربوده اند وابسته دلخوشی حقیقی و تسلی واقعی انسان آنست که در رجوع بخود دریافت میکند

پاریا در جواب گفت من نخست بخود گفتم آیا این حکایتی که برهمنها روایت مینمایند راست است ؟ از کجا ؟ ما غیر از برهمنها که میخواهند نسب خود را بخدا رسانند ندیده ایم کسی معتقد اینحرفهای مزخرف باشد و از آنجا که فلان پاریا زیر بار این حرفهای مزخرف نرفته و نژاد آسمانی و تقدس برهمنها را نپذیرفته برای تلافی و کینه کشی قصه جعل کرده و گفته اند پاریا میخواست برهما را آدمخوار نماید پس از آن باز با خود اندیشیدم گفتم گیرم که پاریا قصد کرده باشد که برهما را آدمخوار کند نه آخر خدا عادل است چگونه یکقوم را بگناه یکنفر غضب مینماید درصورتیکه آنقوم دخالتی در آن گناه نداشته اند و رضا

یعنی با این پست اصفهان کتابی مستطاب با خطابی تالی فصل الخطاب با خطی که پهلو بر یحان میزد و آب نافهٔ اذفر میبرد از جناب شریعتمدار حقیقت دثار علام فهام کهف الانام آقای میرزا ابو الحسن مجتهد ابن حضرت حجة الاسلام آقا میرزا احمد اصفهانی معروف ببلنجانی سلمهما الله تعالی بافتخار این بندهٔ ناچیز رسید

مهر از سر نامه برگرفتم گفتی که سر گلابدان است

فقیه ادیب با سیرهٔ حکیم یعنی صاحب خلق کریم سابقاً بسیار داشته ایم نویسندهٔ این نامهٔ ریحان شمامه از آن قبیل است و آنچه نگارنده در ثنای آن محیط دانش و قاموس علم گوید آخر الامر منتهی میشود باین مصرع که عجز الواصفون عن صفتک پس عین آن مکتوب حکمت اسلوب را مینویسد تا مطالعه کنندگان بدانند مرد مجتهد که ادیب اریب باشد و در مضمار بلاغت گوی سبقت از صاحب و صابی برد چه قدر جلوه و نمایش دارد و ممکن است فقیه عالم متحلی بحلیهٔ حکیم عارف باشد و راه تواضع سپارد و پوشیده نیست که تمجید ما راجع بخداوند کلک دربار باشد نه بنده شمار طاوس را بنقش و نگاری الخ

(صورت کتاب مستطاب)

بعد العنوان اگرچه بحسب ظاهر بحضور مبارک شرفیاب نشده واز فر دیدار و گفتار حضرت اجل عالی کامیاب نگشته ام ولی از آثار خامهٔ معجز کار که رونق ارژنگ شکسته و بازوی مانی بسته مستفید گردیده ام و ذات خجسته صفات مؤثر را از جملهٔ عبید از واهب عقل دولت زیارت آن نایب شه طغان عقل و صاحب نوعروس فضل را مطلبم و وجود مبارکت را عشق میورزم و امید که این فن شریف چون هنرهای دگر موجب حرمان نشود دیرگاهی است راکب غارب اغتراب بود و بعید از وطن و اقران و اتراب

یوماً بحزوی و یوماً بالعقیق و بالعذیب یوماً و یوماً بالخلیصاء

و استفادت از نگارشهای حضرت مستطاب عالی که مرا مقصود دل و جان است و روشنی بخش جهان متعسر بود بلکه در اغلب اوان متعذر مینمود ناچار عمری بغفلت گذشت و زمانی بخیبت رفت اکنون که معاودت نموده و فوز بدین امنیت سهولت پذیرفته لازم آمد بعرض این عریضه جسارت نماید امید که بیمن عاطفت آن حضرت اختر مراد برآید و باقی ایام بحرمان نرود و از نوادر کلک گهر سلک که مروق نواظر است و مرهف بصائر بهرمند گردد خاصه روزنامهٔ شریفهٔ تربیت که نهال گلشن فکرت است و لآل مخزن حکمت قلائد اجیاد معانی است و طلائع اجناد معالی

معانٍ کالعیون ملئن سحراً والفاظ مورّدة الخدود

کجاست مجنون تا عرض داده دریابد نگارخانهٔ حسن و جمال لیلی را

از بندگان حضرت مستطاب اجل عالی تکرم باد سال آن جریدهٔ فریده را همه هفته استدعا مینماید و طریق ایصال قیمت اشتراک سالیانه را موقوف باختیار و تعیین بندگان عالی میدارد و پیوسته دوام عزت و اجلال و رفعت و اقبال آن حضرت را از خدا بدعا میخواهد ارادتمند صمیمی ابو الحسن صفهانی

باید دانست که نایب شه طغان عقل و صاحب نوعروس فضل در مرقومه

گوشت و آب حرارت زیادی داخل شود تا تخم حیوانات را بکشد و از شر آن برهد

این مقاله را ختم مینمایم ببعضی نصایح در باب برخی مرضها که در مملکت متداول میباشد و نتیجه نیش بعضی حشرات مثل ساس و مگس و پشه است و عمدهٔ مقصودم خراج یا گنده تاول و سالک و تب نوبه باشد خراج که در این سنوات مکرر در ایران شیوع یافته از میکربی حاصل میشود که در دواب و بسیاری از آنها را میکشد و داوین و پاستر تحقیق آنرا نموده و اکنون آن مرض بخوبی شناخته شده و میدانند که برای بروز کردن آن در انسان اول وجود یک رأس حیوان مریض لازم است ثانی باید شخص زخمی در بدن داشته باشد ثالث وسیله برای حمل میکرب میخواهد و اشخاصی که مبتلا باین مرض میشوند یا قصاب اند که در بریدن گوشت گوسفند یا گاو ناخوش مبتلا باین بلیه میشوند یا دباغ که زخمی در بدن دارند و پوست ملوث حیوانات را

سالهای دراز دست از سر مریض بر نمیداشت و آنهم بواسطهٔ طرز معالجه که این اواخر دکتر فوریه معلم متبحر فرانسه بدست آورده و دکتر میرزا حسین خان بلاواسطه از مشار الیه آموخته از پانزده الی سی روز معالجه میشود دیگر ناخوشی آپاندیسیت که شرح آن طولانی و مجمل آن اینست که مرض مزبور تا چندی قبل با هر نوع وجعی که در طرف ایمن بطن پیدا میشد مشتبه بود و آن را تصور قولنج کلیوی میکردند و بعضی اوقات با غدد واقعهٔ در حفرهٔ خاصره اشتباه میشد و آن امروز از سایر امراض بکلی متمایز است و علامت ظاهر آن وجعی که غفلة در حال صحت مِن غیر سابقه و شوک خاصرهٔ راست در محل ضمیمهٔ رودهٔ معای اعور پیدا میشود و ممکن است این ضمیمه فاسد شده اگر معالجه نکنند سبب ورم صفاق و باعث هلاکت گردد و امروز معالجه که از این مرض میکنند مختصراً این است که ابتدا در موضع وجع کیسهٔ یخ میگذارند و برای خوراک شیر و اغذیهٔ مایع سریع الهضم میدهند بعد از پنج روز الی هفت روز بتفاوت که وجع افتاد و باصطلاح مرض سرد شد آنوقت مریض را بیهوش کرده بطن را باز نموده آن ضمیمه را که بعضاً یا کلاً ممکن است فاسد شده باشد بیرون می آورند و جای آنرا داغ میکنند باری این اکتشافات در این زمان خیلی اسباب فرج و راحت مردم است وجود این قسم اطبا نعمتی بزرگ میباشد و محض راهنمائی و اطلاع تمام اهل بلد گوئیم جناب سعید الاطبا در خیابان دروازه قزوین جنب کوچه جناب مستطاب اجل اکرم وزیر دفتر دام اقباله العالی مطب دارد و برای هر قسم معالجه حاضر است

(ذمّ مسکر و منع آن در انگلیس)

همه کس امروز شنیده و میداند که فساد و ضرر شرب شراب و مخصوصاً صرف مسکرات الکلی بچه درجه واضح و مسلم شده در فرنگ مردم دانا تا چه حدّ از آن احتراز میکنند و در امریکا که شاید تمدن و تربیت آن اقلیم از بعضی جهات برارو پا بچربد حکم مسکر همان است که در دین اسلام یعنی این ام الخبائث را حرام و ممنوع کرده اند در صورتی که پیش از این حلال و مباح میدانستند نیز میدانید ملت انگلیس در میان ملل فرنگ از همه آزادتر و آگاه تر میباشند و عبث زیر بار هر مطلبی نمیروند معذلک از بس مفاسد و مضارّ شرب خمر و صرف مسکر این اوقات محسوس و مشهود گشته دولت انگلیس قرار داده است هر کس را در کوچه و بازار مست به بینند بگیرند و جریمهٔ نقدی از او بستانند در صورتی که در تمام اروپا بحکمهای چند جریمه و جزای نقدی متداول نیست و کیفر و پاداش غالباً حبس میباشد که از آن بوی طمع نمی آید و این حکم دولت انگلیس که بامضای دانشمندان بزرگ ممضی و معمول شده معلوم میکند که شراب و عرق و کنیاک و هرچه از این جنس باشد چه قدر برای مزاج ضرر دارد و چه طور اخلاق شاربین را فاسد میکند و مایهٔ مفاسد میگردد بلی تریاک مخدر و مایع مسکر برای بعضی مرضها دوای خوبی است و در حال صحت بلای بدی و فساد این هر دو دوا که امروز غذای روح بیخبران دنیا شده و نتایج زشت ناگوار مسکر و کیف چیزی نیست که محتاج بشرح و بیان باشد ظاهر و عیان است کورها دیده و کرها شنیده خدا گوش شنوا و چشم بینا بمردم مبتلا دهد

و مصالح آنها میمانند و درختهای زیاد بهم چسبیده نیز در خانه نباید باشد و در فصل تابستان حتماً پشه بند داشته باشند تا باین تدبیرات از پشه محفوظ مانند و احتمال کلی میرود که با این احتیاطها از نوبه هم محفوظ باشند

شرح طولانی امراض قابل احتراز و وسایل اجتناب از آنها را بهمین بیانات ختم میکنیم و از آقایان عظام (و مطالعه کنندگان کرام) از جهت طول کلام عذر میخواهیم و از توجه ایشان تشکر مینمائیم

پوشیده نباشد که شرح امراض قابل احتراز ترجمهٔ یک مقاله یا خطابهٔ جناب دکتر شنیدر حکیمباشی مخصوص میباشد اتابک خطابه و مقاله که کار یک رسالهٔ جامع میکند و بطبیب حاذق مطالب بسیار مهم دقیق میفهماند و برای غیر طبیب نیز دستور العمل حفظ صحت است امید که بنظر تأمل در آن بینند و از حقایق و دقایق آن بهره برند

هو المعین

تربیت

روزنامهٔ آزاد هفتگی | صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه سلخ شهر صفر المظفر سنهٔ ۱۳۲۱ هجری | بیست و هشتم مه ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دارالخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار | نمرهٔ دویست و هفتاد و هشتم | سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرنک

در دارالخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری دهشاهی اگر مکرر شود سطری پنجشاهی

(اعلان تربیت)

العبد یدبر والله یقدر گرم کار تربیت بودیم که سوانح روزگار بادم سردی جلو ما را گرفت و راه را بست یعنی جناب ملک الخطاطین عافاه الله تعالی که خط شریف ایشان یکی از مزایای این روزنامه است در بستر ناتوانی افتاد گفتیم امروز و فردا تب قطع میشود و مشغول کار میگردد ده دوازده روز گذشت و آخر معلوم شد بیماری حصبه است و بآسانی دست از سر دوست عزیز گرامی ما بر نمیدارد ناچار موقتاً خطر اتغییر دادیم که مطالعه کنندگان محترم را زیاد منتظر نگذاریم و علت مسامحه و تعطیل دو هفته اینکه ملک الخطاطین از اول روزنامهٔ تربیت با انسانیتی هر چه تمامتر در اینکار همراهی کرده حقوق او منظور است و سعیش مشکور و محض خاطر جمعی مشترکین سخن را قدری بسط داده گوید

اگر از دست و زبان و قلم و بنان این بنده بر آید که مختصر یا مطول بدولت ایران و ملت اسلام خدمتی نماید زهی سعادت و سربلندی یعنی بزرگترین منفعت مادی و معنوی نگارنده در این است اما بزرگان معظم ادام الله تعالی بقائهم چون بعین عنایت نظر کنند می بینند که ما در کجائیم و با کدام وسایل و اسباب کار میکنیم

روزنامه های فرنگ غالباً اسامی نویسندگان خود را محض اظهار اعتبار در ظهر جریده مینویسند وقتی نویسندگان روزنامهٔ دبای هفتگی را شمردم بیست و شش نفر بودند و باید دانست مصحح در آنجا دیگر است و منشی دیگر نویسنده فقط مقاله را مینویسد و بمطبعه میدهد بعد تصحیح و طبع شده آنرا در روزنامه می بیند و میخواند و سایر کار جراید نیز از این قرار است و مطبعه ها بسیار با اجزای هنرمند بیشمار و اوضاعی که شاید تصور آن برای مردم اینشهر و دیار مشکل باشد و در هر صورت در حل شعر مرحوم وصال علیه الرحمه کار دارد که میفرماید (من یک تن ضعیفم و یک کاروان اسیر)

راست است که اسباب کار ادارهٔ تربیت از حیثیت دانشمندان آگاه و فضلای متبحر و مترجمین ماهر و کارگذاران خبیر بد نیست اما منشی یکنفر است و خوشنویس کاتب نیز کلی منحصر بفرد و از این دو تن اگر یکی تب کرد و ناخوش شد کار لنگ است و عرصه تنگ و با وجود این وضع که خواندم دست از طلب ندارم

(مقدمهٔ کلیلهٔ هندی)

کلیلهٔ هندی از پاره ورقهای نفیس یا دکتاب حکمتی بود طرف توجه و میل مطالعه کنندگان و برای آنکه آن رسالهٔ شریفه را جداگانه طبع نمائیم ناتمام گذاشتیم اما از آنجا که حالا در این ساحت تمام مقتضیات مستحیل بموانع گشته و ممکن است چهرهٔ مقصود تا دیری در نقاب و حجاب ماند یا از اصل این دولت دست ندهد بخواهش بعضی از دوستان قرار دادیم باز بهمان وضع یا ورقی بقیهٔ داستانرا در این اوراق درج کنیم لکن رعایت مشترکین تازه هم که از اوایل حکایت بیخبر اند لازم آمد پس خلاصهٔ آنچه پیش نوشته ایم باسم مقدمه طوری در اینجا مینویسیم که ذهن مشتریان جدید بسابقه مسبوق گردد بعد دنبالهٔ پیش را گرفته استمداد میدهیم تا بآخر رسد بیاری پروردگار جل ذکره بنابرین گوئیم

و جانب کوشش را فرو نگذارم یعنی با انتظار مدد غیبی و تائید آسمانی ثمربخش کنیم نیکوکار اطمینان میدهیم که از عهدهٔ تعهد کار رسالیانه برآئیم و کسی را مغبون ننمائیم نهایت آنکه یکی دو روز پیش و پس میشود و اصل سخن از میان نمیرود و مقصود عمده اینست که حرف قطع نشود و چیزی بفهمیم و در آخر این اعلان که خدا یا خیر و اشاره به بیماری ملک الخطاطین است باید عرض کنم

اگر موانع کار ما بسیار است و مشکلات بسیار در عوض پوشیده نیست که حالا هر یک نمرهٔ تربیت رساله ایست جامع که آسان بدست نمی آید و شاهد هرچه زیباتر بوده دیرتر چهره نماید خداوند حکیم دوست عزیز ما را زودتر شفا دهد که با آن خط مشکین چهرهٔ این صفحات را بیاراید در صورتیکه عمل طبع را روز بروز هم حالا طوری کرده ایم که از پیشتر بهتر و پاکیزه تر باشد و خط مخصوص ایران صحیح و بی عیب از چاپ بیرون آید تا خدا چه خواهد و شب آبستن چه زاید

(نتایج کاوش و تفتیش)

دانشمند فرانسوی میگوید علوم و صنایع و حرف رسوم و آداب معاشرت و انسانیت کامل نشود و بجائی که باید برسد نرسد مگر بکنجکاوی و تفتیش عالم که مفتش نباشد و راه استقصا نرود نه مستبحر گردد نه محقق و همینطور است حال هر صاحب صنعت و حرفه که بی دقت و کاوش از مزایای کمال و فواید و منافع لازمهٔ آن محروم ماند تجارت خبرت میخواهد و زراعت بصیرت هر طبعی مخترع نیست و هر مغزی بکار تدبیر و تصرف نیاید پس باید باعمال و افعال دول و ملل رجوع کرد و از عقل و رای دیگران بدانش و هوش خویش پیوند نمود تا گلها و ثمرهای مطلوب شاداب و مطبوع گردد خوب است این مطلب را از روی تاریخ برای شما بگویم تا روشن تر شود و بدقایق و حقایق آن بهتر برخورید

ما فرانسویها بلکه تمام فرنگیها از هر شمع و چراغی که باشد اقتباس نور مینمائیم و فرقی میان نزدیک و دور نمیگذاریم لکن این آبهای سعادت که در جویهای ما روانست از دو سرچشمهٔ بزرگ آمده و از دو منبع عالی جاری گشته و دو آبشخور عمدهٔ ما را سیراب نموده و دو دست با جود نصیب و قسمت ما را افزوده این خیرها را از دو جانب دیده ایم و از دو خرمن خوشه چیده ایم علوم و صنایع ما از یونان است و طرز و طور مملکت داری و حکمرانی از رومیان و این گفته چون بی شرح مختصر فهمیده نمیشود ناچار باید عرض کنم تاریخ رومیهٔ الکبری ریشه و اصل تواریخ تمام فرنگ است و سلسلهٔ نسب بسیاری از اعمال اقلیم اروپا بآن مملکت منتهی میشود هرچند مردم رُم و لاتین و سایر ایالات و ولایات ایطالیا قبل از مراوده و ارتباط با اهالی یونان و آسیا قومی خشن و ناهموار بودند خط و سواد و علم و صنعتی نداشتند نه نوشتن میدانستند نه خواندن هنر و کمال آنها فقط مختصر زراعتی بود که بدان معاش مینمودند و باقی اوقات را بزد و خورد و کشش و کوشش میگذرانیدند و کمتر وقتی قبایل و طوایف بیکار از جنگ و پیکار دست میکشیدند و آسوده می نشستند اما در همان زمان خشونت و اوان سختی صفات خوب و یادگارهای مطلوب در ایشان مشاهده میشد مثلاً این وطن پرستی که حالا اکثر مردم دنیا حسب الرسم ورد زبان کرده و اصلاً روحاً از آن خبر ندارد یادگار رومیان آن زمان است ما از آنها گرفته ایم و سایرین از ما شنیده تقلید لفظی میکنند نه ترتیب اثر معنی یکنفر سردار رومی واقعی برای حفظ وطن از جان و مال و اهل و عیال میگذشت و جمله را قربانی مقصد منظور مینمود

مصنف فرانسوی کلبهٔ هندی میگوید تقریباً سی سال قبل چند نفر از فضلای انگلیس در لندن برآن شدند که باقطار عالم سفر کنند و هرچه معلومات در روی زمین متفرق است جمع نمایند که آنرا وسیلهٔ سعادت نوع بشر و اسباب رفع بدبختی بنی آدم قرار دهند مسافرین این اسفار حکمای بزرگوار بودند و باید با تهیه و هدایا باکناف جهان روند و بتوانند از کار و بار تمام دنیا خبردار شوند لهذا خرج کلی بود و همه کس از عهده برنمیآمد اهمیت عمل شرکتی از خیرخواهان انسان دوست منعقد نمود و مخارج را دادند و انجمن دانشمندان پای تخت انگلیس سه هزار و پانصد مسئله معین کرد که حکمای مسافر و دکترهای ماهر در اثنای سفر خود حل کنند هرچه کتاب خطی از نسخه های قدیم و سایر اسناد علمی بدست آید ابتیاع و استکتاب نمایند و از این جمله دایرة المعارفی ترتیب دهند که نظیر آن در هیچ کتابخانه از کتابخانه های دنیا نباشد و البته چنین کتابی میتواند ملل را از گرداب ذلت

وخانوادهٔ او بواسطهٔ این جانبازی و همت و غیرت و حمیت تا دیری سربلند
و صاحب امتیاز بود و دولت روم غربی باستظهار اینچنین سردارهای
وطن دوست و دولتخواه ملت پرست مدتی مدید هوای تملک روی زمین و
شاهنشاهی دنیا را در سر داشت و باین قصد ملل مجاور بلکه سکنهٔ بلاد و
ممالک بعیده را آسوده بحال خود نمیگذاشت و البته داستان حملههای
عساکر رومی را به بین النهرین دجله و فرات تا حدود عراق عرب شنیدهاید
این یک کلمه از تاریخ روم و ایام سعادت آمیز روم بود دورهٔ علم و حکمت یونان
هم معروف و مشهور است و اجمالاً همه کس میداند نظر باین معلومات اهالی
فرانسهٔ ما و مردم سایر ممالک اروپا بر آن شدند که در مملکتداری سبک
و سیرهٔ رومیان قدیم را اختیار کنند و در فضایل و معارف پیرو دانشمندان
یونان باشند مگر مجمع البحرین افتخار و اقتدار شوند و مالک مکنت
و اعتبار گردند از زحمت تنگی و تنگدستی برهند و با وسعت سر بر بالین
راحت نهند و برای حصول این مقصد اعلی و مرام اسنی اطلاع کامل
از مجاری امور آن دو مملکت و سرگذشت زمان رفعت و شوکت دو ملت
لازم بود تا سررشته درست بدست آید و رونده راه بیحاصل نپیماید
بلی کارها مفتاح میخواهد و راهها دلیل و آنکه خودسر و بی راهبر رود
گم گردد و گمراه شود و راه از چاه نداند پس طالبان بهبودی و ظفر اسناد
تاریخی و آثار عتیقهٔ مملکتین را از کتاب و مکتوب و سکه و مجسمه و غیرها
بدست آوردند و آنها را شرح کردند رسالههای جامع پرداختند
و مؤلفات نافع ساختند علت توسعه و رفاه حال و موجبات ادبار و
اقبال مزایای افاضات و افادات فضلا و حکمای یونان و وقایع

دوران قنسولهای و دیکتاتورهای روم سوانح عهد استبداد و امپراطوری
حوادث ایام اشتراک و جمهوری نتایج مقدمات کاردانی نوادر اتفاقات
زمینی و آسمانی و بانی داستانها را جمع و معلوم نمودند و پس از انتقاد
و جرح و تعدیل سرمشق قرار دادند و فی الحقیقه آنچه امروز در اقلیم ما دیده
میشود و هست همانست که یونانیها و رومیها بنا و بنیان آنرا نهاده اند
و با دستور العمل داده اصل از آنهاست منتهی ما در فروع جد و جهد کرده ایم
یا دنبالهٔ کار را گرفته و رفته ایم و با تجارب لاحق عمل سابق را بانتها رساندهایم
مگر دعایم و ارکان حکمت و ادب و شعر و فلسفهٔ ما از یونان نیست یا تنظیمات
و ترتیبات ملکی از قبیل مجلس سنا یعنی انجمن شورای ریش سفیدان که
امروز در ممالک اروپا منعقد میشود و وکلای ملت و مبعوثین و غیرها همان
نیست که رومیان ابداع کردند و ما با اسم و رسم از آنها اخذ نمودیم نهایت آنکه
بعضی چیزها بر آن افزودیم
ازین عبارات البته ملتفت شدید که تمدن و تربیت یونانی است و وضع
حکمرانی رومی نیز در ضمن دانستید رومیان نیز از دولت اهالی یونان
و مردم آسیا بتمدن رسیدند و اگر آن دو ملت را نمیدیدند و کسب عواید
و فواید از ایشان نمیکردند تا بود وحشی و هرزه گرد بودند و بتاخت و تاز
و خونریزی سر مینمودند و حاصل مطلب و جان کلام آنکه اگر ما پیروی پیشینیان
نمیکردیم یعنی در اعمال و اقوال یونانیان و رومیان کاوش و تفتیش نمینمودیم
باصول و فصول ترقی و تکمیل بر نمیخوردیم عمری غافل می نشستیم و در سعادت را
بر روی خود می بستیم و پیداست که با حال جهل و عمی چه بودیم چه میکاشتیم
و چه میدرودیم

وضلالت بیرون آرد از این حکمای مسافر آنکه از همه فاضلتر بود و زبان عبری و عربی و هندی میدانست از راه خشکی عازم هندوستان شد
و از قدم اول نخست در بعضی ممالک و بلاد فرنگ با فضلا ملاقات و مباحثه نمود بعد باسلامبول رفت و از آنجا بمصر و شام و صنعای یمن از بلاد
عربستان آنگاه باصفهان و قندهار و دهلی و آگره و آخر الامر پس از سه سال بساحل رود گنگ و شهر بنارس که مدینة الحکمای هندوستانست
رسید و در اینوقت وزن کتب خطی و چاپی و سایر اوراق که حکیم بدست آورده بچهار خروار و سی من تبریز میرسید و در هر جا نیز بقدر امکان
در کشف مطالب و حل مشکلات استقصا و موشکافی کرده و حالا دیگر باید بوطن مألوف معاودت نماید اما چون درست ملاحظه میکند می بیند حاصل
او اینست که هر یک مجهول و مشکل را بواسطهٔ شرحهای متضاد و تعلیقات متباین ده نموده یعنی آسان نشده بلکه مبلغی بر دشواری افزوده و این حال

بعد از این حرفها دانشمند فرانسوی قدری بمن نگاه کرده گفت با آنکه خیلی مختصر کردم گمان میکنم خسته و کسل شدید گفتم خیر گفت از گفته ها چه فهمیدید گفتم چیزهای خوب گفت مطلب تمام نیست بلکه خیلی ناقص است اما میترسم حوصلهٔ شما بسر آمده باشد گفتم صاحب شما از ادبیات با خبر نیستید خواجه علیه الرحمه در غزلی میفرماید

ای آنکه ره بمشرب مقصود بردهٔ زین بحر قطرهٔ بمن میکسار بخش

آن بزرگوار این شعر را از زبان من و برای امروز گفته دانا گفت از این قرار میل دارید باز قدری بگویم گفتم میل دارم قدرها بفرمایند

دانشمند گفت چون ما بشرحی که ذکر شد محرم اسرار تمدن گشتیم و بدولت آگاهی فایز آمدیم دانستیم انجمنهای بشری در هر زمان و مکان آدمهای با ذوق و سرهای با مغز داشته و دارد و خیالات بلند در هر دوره دور زده و میزند هیچ مجمعی نبوده و نیست که انسان نتواند از آن کسب فیض و فایده کند صغیرها همه در جای خود کبیراند و از پا افتادگان در محلی دستگیر مبتلاده همینکه با اوراق تاریخ آشنا شدیم و ملل و دول قدیمه را شناختیم بر آن شدیم که از عواید و عقاید آنها نیز کاملا با خبر شویم و علت صعود و انخفاض و ظهور و انقراض هر یک را صحیحاً بدانیم تا مشاعر سلف را با مدارک خلف انباز نمائیم و دست درخواست را از هر طرف دراز کنیم بنابرین در خواندن خطهای قدیم پا فشردیم و هر جا رمزی بود اثر آنرا کشف کردیم نیز برای کمک کتابهای کهنه را ورق زدیم و از این راه نیز معلوماتی عاید آمد آنوقت دانسته ها را جمع نمودیم و دیدیم بقول سعدی شما ذره ذره خیلی شده و قطره قطره سیلی گشته از مشاهدهٔ اینحال یکباره شوق آمدیم اشتهای ما برای کاوش و تفتیش بیش از پیش صاف شد قدم را بالاتر نهادیم و برخلاف عادت گوشه نشینان برای اکتشافات جدیده دور دنیا افتادیم

باقی دارد

(اصفهان)

نظم و انتظام امور حکمرانی و رسوم و آداب مملکت داری بهر درجه از درجات کمال باشد برای شاهنشاهزادهٔ آزاده به بزرگی و حشمت حضرت مستطاب اشرف اسعد والا ظل السلطان حکمران ایالت معظمهٔ اصفهان و مضافات دامت شوکته چیزی نیست که اسباب ستایش و تمجید باشد اما رضای خاطر خطیر همایون اعلیحضرت قدر قدرت ظل الله شاهنشاه جمجاه ارواحنا فداه برای سربلندی کشور عموماً و خصوصاً مایهٔ مزید شوکت و فزونی عظمت است بنابرین گوئیم دو سه ماه پیش که جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا باقرخان منشی باشی و پیشکار حضرت اقدس والا ضاعف الله اجلاله از تفریغ حساب اصفهان و سایر مهام جوجه فراغت حاصل کرده و از خاکپای فرقدسای مقدس اجازهٔ اذن معاودت گرفته ذات ملکوتی صفات خسروانی بعد از اظهار رضامندی کامل از شاهنشاهزادهٔ معظم و صدور دستخطی آفتاب نمط حاوی شرح آنعاطفت بعلامت توجه خاص و تعیین مزید اختصاص یک حلقه انگشتری الماس بر بلیان شایان آن فرخنده انگشت مبارک بحضرت مستطاب اشرف ظل السلطان مرحمت فرمودند

همچنین کفایت و کاردانی و خلوص چاکری و جانفشانی جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا باقرخان منظور نظر انور ملوکانه گردیده معزی الیه را باعطای

دانشمند را در این محل دلتنگ دارد دفع و رفع ملالت را برهمنان بنارس با وگفتند صاحب آنچه را میجوئی و شرق و غرب عالم را در طلب آن میپوئی نزد بزرگ برابمهٔ بتکدهٔ جگرنات خواهی یافت آن محیط دانش که معروف به (پندت اعظم) است تمام مشکلات انجمن لندن را حل میکند امروز علم و معرفت منحصر بآن مرتاض فیاض میباشد از تمام بلاد هندوستان و اکثر ممالک آسیا بخدمتش میشتابند و استفاضه مینمایند حکیم انگلیس چون این بشنید بکلکته رفت و مطلب را بمدیر کمپانی انگلیس در هندوستان اظهار کرد و مشارالیه تهیهٔ شایانی مناسب شأن ملت انگلیس برای دانشمند و بعضی تحف و هدایا برای پندت اعظم و زوجهٔ او و برهمنان بتکدهٔ جگرنات با فیلسوف انگلیس همراه نمود

جگرنات و بتکدهٔ معروف آن کنار دریا نزدیک یکی از مصبهای رود گنگ است حکیم با دکتر روانه شد و در راه خیال میکرد از مسائل مهمه

قلمدانی مرصع از جلایل امتیازات دولتی مفتخر و سربلند نمودند

بلندی نظر جناب مستطاب اجل معظم مشیر الدوله وزیر امور خارجه ضاعف الله اجلاله را همه کس میداند و از اینجاست که کارها در این وزارتخانهٔ معظمه همیشه بصحت و صواب مقرون میشود از آنجمله جناب جلالت نصاب میرزا محمد علیخان فریدالملک را بکارگذاری مهام خارجهٔ کرمانشاه و ریاست تذکرهٔ آنسامان مأمور فرمودند و آنها که از راستی و درستی و سابقهٔ خدمات و دولتخواهی فریدالملک با خبراند میدانند اینکار چقدر بجا و از روی بلند نظری شده است

جناب جلالتمآب امیرالامراء العظام محمد باقر خان قاجار ابن مرحوم محمد باقر خان بگلربیگی قاجار طاب ثراه سلسلهٔ نسبی عالی دارد یعنی علاوه بر شرافت کلیهٔ ایل جلیل از بطن یکی از دختران با حشمت و شان خاقان خلد آشیان (فتحعلیشاه) بوجود آمده و از اثرهای گوهر ذاتی او در این ایام تألیف کتاب فواید الصبیان میباشد و آن مشتمل است بر مبلغی از قواعد فارسی و در عالم ادبیات ما دارای مقامی رفیع و در این قحط سال دانش فواید آن مخصوص صبیان نیست بلکه بحال همه کس نافع است چون شاگردان مدارس و مکاتب جدیدهٔ مظفریه میخواهند در تحصیلات خود قدمی راسخ داشته باشند خوبست برای استحکام بنیان که دانستن زبان مملکتی میباشد ازین کتاب بدست آرند و بر اطلاعات ادبیات فارسی خود بیفزایند و کاش سایر دانشمندان مملکت نیز بکار علم و آگاهی همین قدر همت میکردند و اگر میکردند کشور ایران بزودی گلستان و تالی روضهٔ رضوان میشد

(دبستان دانش)

چون شرح امتحان دبستان دانش و مزایای آنرا نوشته اند و خوانده ایم دیگر طول کلام در اینباب لازم نیست همینقدر ملاحظه و تحقیقی را که از روی خیرخواهی جناب مستطاب اجل اکرم شمس الدین بیگ سفیر کبیر دولت علیهٔ عثمانی مقیم این پای تخت ادام الله اقباله العالی در آن انجمن فرمودند بعنوان یادداشت درین ورقه ثبت میکنیم مگر بزرگان خیرخواه خاصه جناب مستطاب اشرف ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران مقیم اسلامبول دامت عوارفه که مؤسس این اساس خیر میباشند درین مطلب غور و خوض فرمایند و شاید که از این یادداشت کاری ساخته شود جناب مستطاب سفیر کبیر عثمانی که از اجلهٔ دانشمندان است میفرمودند خوبست در سال آینده شاگرد جدید گرفته نشود و دورهٔ تحصیل شاگردان دبستانرا که سه سال است شش سال قرار دهند یعنی هر بیست نفر از شصت نفر شاگرد دبستان شش سال در کار تحصیل بمانند تا بجائی برسند و پس از بیرون آمدن از دبستان از عهدهٔ امر معاش خود برآیند و هر بیست نفر که باین وضع از دبستان خارج شد بیست نفر شاگرد تازه بجای آن گرفته شود و ترتیب کار از اینقرار باشد الحق این ترتیب بنظر پسندیده و عاقلانه میآید تا همت والای صاحبان خیر و قدرت چه نماید

(کتاب مستطاب)

جناب مستطاب علام فهام دانشمند بلند مقام آقای آقا شیخ احمد کرمانی ملقب بمجد الاسلام سلمه الله تعالی شرحی مبسوط از اصفهان به بندهٔ ضعیف مرقوم فرموده و حسن ظن و پاکی گوهر خود را ظاهر و معلوم

که در نظر دارد کدام را اهمیت بیشتر باشد تا آنرا از پندت اعظم بپرسد و بواسطهٔ حل آن کلید سعادت تمام سکنهٔ ربع مسکون را بچنگ آرد آخر الامر بر آن شد که سؤال کند حقیقت را بچه وسیله میتوان دریافت کرد اگر بواسطهٔ عقل است عقلها مختلف میباشد و کدام عقل است که حقیقت را در مییابد دیگر آنکه در کجا باید بجستجوی حقیقت پرداخت و اگر بکتابها رجوع کنیم مطالب آنها ضد یکدیگر میباشد و فرضاً که از راهی بحقیقت فایز شدیم آیا باید آنرا پنهان داریم یا اظهار نمائیم زیرا که اغلب مردم حقیقت را منافی اغراض خود میپندارند باری دکتر انگلیس حصول مقصود را در جواب صحیح این سؤالها دانسته و در این خیالات بود که بجگرنات رسید و بتکده را در میان نه خیابان که از هر یک بولایتی میروند دید دکتر داخل یکی از خیابانها شده ملازمان خبر ورود او را به بتخانه اعلام نمودند در حال جمعی دختران رقاص سر و بر خود را بگل و ریحان آراسته باستقبال دکتر آمدند و او در میان

نموده چند سطر از آنرا که متضمن حقایق عالیه میباشد بموجب مصلحت در این
ورقه درج مینماید و چهرهٔ صفحه را بآن غرر مصنفه و درر ثمینه می آراید میفرمایند
بعد الالقاب اولاً بعرض تبریک و تقدیم تشکر و تهنیت از افزودن
اوراق شریفهٔ تربیت و اکمال نعمت بر اهل معرفت مبادرت نموده بقاء و دوام
این بزرگ موهبت را از حضرت احدیت مسئلت مینماید الحق والانصاف
این جریدهٔ فخیره مربی ملت است و مهیج دولت کشاف حقایق است
و حلال دقایق جوامع الکلم است و اسرار الحکم خزانة الادب است
و نهایة الطلب انیس الاعلام است و غایة المرام نور العیون است
و نفایس الفنون آخر الامر مرآت حقایق نماست و تاریخ عالم آرای دوران
تعارف فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین

فَفی کُلِّ سطرٍ منه روضٌ مِنَ المُنی   و فی کلِّ سطرٍ منه عقدٌ مِنَ الدُّرر

و ینبغی ان اقول

بنفسی کتابٌ حاز کلَّ فضیلةٍ   و صار لتکمیل البریة ضامنا

ایکاش بازبر اوراقش میافزودی و بضاعفش میفرمودی تا فیضش تام
و نفعش عام گردد هو المسک ما کررته یتضوع ثانیاً در نمرهٔ ۲۲۴ شرحی
از مدرسهٔ مبارکهٔ باقریهٔ اصفهان و اقدامات جناب جلالتمآب اجل
اکرم میرزا باقر خان منشی باشی مرقوم فرموده فی الحقیقه آن بزرگوار
خدمت بزرگی از این اقدام بعلماء اعلام نموده و رفع تهمت از ایشان
فرموند زیرا که مردم کوتاه نظر تصور میکردند علماء اصفهان در اینکار هم
مانع تأسیس این اساس مقدس میباشند و حال آنکه وظیفهٔ
این سلسلهٔ جلیله که رؤسای ملت و امنای شریعت هستند اینست که همیشه
در مقام تربیت امت باشند و شک نیست که اصلاح امور معاش
و معاد عباد بسته بعلم است خواه علوم اخرویهٔ دینیه و تعلیم مسائل
حلال و حرام باشد یا علوم دنیویه که موجب بقاء نظام عالم و اساس
زندگانی بنی آدم است بلکه بدون علوم دنیویه تحصیل مثوبات اخرویه
ممکن نشود

نگارنده گوید جناب مستطاب مجد الاسلام دامت افاداته ادلهٔ ساطعه
و براهین قاطعهٔ علمی برای ترویج و انتشار علوم اینجهانی اقامه فرموده
چون فهم آن مخصوص علما و دور از مدارک عموم مشترکین است از نگارش
آن صرف نظر نموده از توجه آن بزرگوار باین اوراق ناقابل اظهار امتنان
و سربلندی مینمائیم و ساحت علمای اعلام کثر الله امثالهم را از این
از بعضی تصورات بری میدانیم چه آن ارکان رشاد و اعمدهٔ سداد
میدانند جلوهٔ اسلام و رونق دین بدانش است و البته از عالم
خیر تائید علم چیزی دیده نشود و آب دانشمند با نادان در یک
جو نرود

مژدهٔ دیگر که جناب مستطاب معظم در مرقومهٔ مبارکه داده اند اینست که یکی
از بزرگان اهل خیر خیال دارد بجناب جلالتمآب منشی باشی تأسی کند
یعنی مدرسهٔ دیگر در اصفهان دایر و تأسیس نماید امیدواریم که چنین باشد
و بزودی ما شرح آنرا زینت روزنامهٔ تربیت نمائیم

(مدرسهٔ آلیانس)

انجمن آلیانس فرانسوی در طهران بریاست جناب دکتر شنیدر
از اجلهٔ دانشمندان فرانسه و مدرسهٔ آلیانس بمدیری مسیو ویژنو از فضلای

بتان هندوستان با بوی لاله و ضمیران داخل معبد شد و بواسطهٔ روشنائی شمعدانهای زرین و سیمین مجسمهٔ جگرنات را در آخر عمارت مشاهده نمود
جگرنات بعقیدهٔ برهمنان آن ناحیه هفتمین تجسم برهما که خداوند بزرگ باشد میباشد و هیکل او مانند بتی است که دست و پا ندارد باری
برهمنها از دکتر پرسیدند برای چه باینجا آمده او گفت برای بدست آوردن کلید سعادت نوع بشر آنها گفتند چون تو فرنگی و نجس میباشی
ممکن نیست بتوانی بحضور مجسمهٔ جگرنات و محضر پندت اعظم مشرف شوی مگر بعد از سه مرتبه غسل کردن در یکی از غسالخانه های بتکده و بعد از آن هم
باید از پوست و اجزای هیچ حیوانی چیزی با خود نداشته باشی بخصوص از اشیائیکه پشم یا موی ماده گاو و گراز داشته باشد دکتر گفت پس
من یک تخته قالی از پشم بز و بعضی حریرهای چینی که از کرم ابریشم عمل آمده از جانب دولت و ملت انگلیس برای پندت اعظم هدیه آورده ام

معتبر محترم آن مملکت دایر میباشد و در خدمت آن انجمن و این مدرسه بدولت و ملت ایران جای تأمل و تردید نیست اگرچه قصد مؤسس انتشار زبان فرانسه باشد و نظر بفواید معلومهٔ این مدرسه بزرگان دانش دوست ما هر یک باندازه باین آموزگارخانه معاونت مینمایند و ادارهٔ تربیت که بمناسبتی از حال مدرسهٔ آلیانس و نظم و ترتیب صحیح آن غالباً خبردار است و دیده اند که متعلمین آن علاوه بر درس زبان تاریخ و جغرافیا و حساب و سایر اطلاعات مفیدهٔ دیگر تحصیل مینمایند باری این اواخر شاگردان آلیانس امتحان یکسالهٔ تحصیل خود را داده و پیشرفت درست و حسابی آنها نیک محسوس شد نیز دو سه ماه پیش پنجنفر جوان امتحان یکدوره تمام تحصیل خویش را بخوبی داده و از آن دوره فارغ التحصیل و مستوجب ثنای جمیل و تصدیقنامه شدند بنابرین روز یکشنبهٔ نوزدهم شهر حال (صفر الخیر) مجلسی بموجب دعوت مخصوص در سفارت سنیهٔ فرانسه منعقد شد دانشمندان دار الخلافه و رجال کاردان دولت آن مجلس عالی را بحضور متعالی تزیین نمودند و بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه معارف پناه ارواحنا فداه نیز یک قطعه عکس تمثال بمثال اقدس را بافتخار آن انجمن سعادت انفاذ فرمودند حضرت مستطاب اشرف معظم اتابک اعظم مدظله العالی از جانب خود جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا حسینخان فرزند سعادتمند مشیرالدوله را بآن انجمن فرستادند و جناب مستطاب امجد معظم مشیر الدوله وزیر امور خارجه جناب جلالتمآب اجل عالی ممتاز الدوله را بنیابت خود روانهٔ آن مجمع کردند همینطور سایر شاهزادگان و بزرگان و چون مجمع بصنوف تشریفات مشرف گشت جناب مسیو کوژه شارژدافر دانای مهربان فرانسه مختصر خطابه خواند و در آن محضر شریف نخست تصدیقنامهٔ پنجنفر جوان فارغ التحصیل را دادند آنگاه جوایز امتحان شاگردان را برحسب درجات ایشان مبذول داشتند پس از آنکه محصلین مفتخر و سربلند گشتند ما با یکدسته اطفال باسواد و چند تن جوان نیم فاضل بجنابان شارژدافر فرانسه و دکتر شنیدر رئیس آلیانس عرض احترام و اکرام نمودیم و امتنان کامل خود را از مساعی جمیلهٔ مسیو ونیزیو مدیر مدرسهٔ مزبوره اظهار داشتیم و با کمال شعف و مسرت از سفارتخانهٔ جلیله بیرون آمدیم و راه امید رفتیم که این کشته ها را روزی درو میکنیم و رفاه و وسعت مملکت و وطن ما را فرا میگیرد

(اخبار زمان)

اعلیحضرت ادوارد هفتم پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان بعد از ملاقات با پادشاه پرتوغال و پادشاه ایطالیا بقصد دیدن جناب معظم مسیو لوبه رئیس دولت جمهوری فرانسه از رم عزیمت پاریس نموده روز اول ماه مه وارد پای تخت فرانسه شدند و سه روز در آنجا توقف کردند مسیو لوبه و رجال دولت فرانسه و مردم پاریس شرایط احترام را در پذیرائی آن پادشاه نیکخواه مرعی و منظور داشتند و کمال مهربانی و محبت را ظاهر ساختند خاطر اعلیحضرت ادوارد ازین وداد کاملا خشنود و ملت انگلیس زاید الوصف خوشوقت گشته چنانکه روزنامه های انگلیس اظهار تشکر و امتنان مینمایند و وعده میدهند که در موقع بازدید مسیو لوبه و آمدن او بلندن اهل آن شهر مهر و محبت پاریسیها را تلافی کنند در هر حال این رفتن اعلیحضرت ادوارد بپاریس

اینها چه خواهد شد برهمن دربان گفت هر چیز را معبد و رئیس بتکده تقدیم نمایند بهمین عنوان آنرا پاک میکند اما تو باید جبهٔ ماهوت انگلیسی و کفش چرمی را از خود دور کنی دکتر شرایط را قبول کرده بعد از غسل و تطهیر دفتر مسائل مشکله را بدست گرفته که بحضور پندت اعظم مشرف شود برهمن راهنما چشمش بدفتر افتاده گفت جلد این کتاب از چیست دکتر گفت از چرم گوساله برهمن متغیر شده گفت نگفتم برهمنان ماده گاو را میپرستند تو چگونه جرأت میکنی با پوست نور چشمی بحضور رئیس ما حاضر شوی دکتر گفت خبط شد علاج اینکار چیست برهمن گفت بواسطهٔ این سوء قصد باید بروی در رود گنگ غسل کنی چون اینکار معطلی داشت دکتر بدادن چند لیره رفع معطلی را کرد و برهمن شتر را ندیده گرفت دانشمند کتاب را در پای اسباب خود گذاشته با جامهٔ پنبهٔ مجرد بحضور پندت اعظم مشرف شد

امر مهمی است و ظاهراً یکی از اسباب موقت کامل ملتین فرانسه و انگلیس شده باشد و شاید نتایج عمده از آن حاصل شود مردم آلمان از اینکار دلخوشی ندارند علی الخصوص که اعلیحضرت امپراطور آلمان مکرر بدیدن پادشاه انگلیس رفته و اعلیحضرت معظم هنوز از ایشان بازدید ننموده و بهر صورت رابطهٔ جانبین این اوقات تعریفی ندارد و مخصوصاً انگلیسها با آلمانها خیلی اظهار بیمیلی میکنند چنانکه دولت انگلیس برعایت ملت در راه آهن بغداد با آلمان همراهی ننمود

مملکت مراکش هنوز مغشوش است و بهبودی حاصل نشده جز اینکه امید آن هست که کم کم رو باصلاح گذارد

شبه جزیرهٔ بالکان نیز در کمال اغتشاش است و متصل بلغاریها از بلغارستان رو بمقدونیه کرده با عساکر عثمانی زد و خورد میکنند بعلاوه دینامیت و سایر آلات مخربه بکار میبرند و ابنیه را خراب مینمایند چنانکه چندی قبل در سالونیک از بناهای معتبرهٔ عثمانی بانک عثمانی را آتش زده خراب کردند و این حرکات بیمعنی سبب شده که خیال اروپائیها نسبت بآنها تغییر نماید

دول فرنگ سفاین جنگی بسالونیک فرستاده ولی نه برای مداخله در بالکان بلکه برای حفظ رعایای خود و از قراریکه معلوم شد دول اروپا در کار شبه جزیرهٔ مزبوره مداخله نخواهند کرد و دولت عثمانی خود باید از عهدهٔ دفع و رفع اغتشاش برآید

کوروپاتکین وزیر جنگ روس این اوقات بسیبری و شرق اقصی سفر کرده و اینهم دلیل است که دولت روس کاری بکار بالکان ندارد دولت عثمانی مسئولیت اغتشاش بلغاریها را بگردن حکومت بلغارستان می اندازد و از او مواخذه میکند که چرا در جلوگیری آنها اقدام جدی نمینماید اما حکومت مشارالیها زیر بار این مسئولیت نمیرود و میگوید از اینطرف آنچه باید سعی میشود باقی با دولت عثمانی است خلاصه معلوم نیست کار بالکان بکجا منجر میشود بعقیدهٔ بعضی کار عثمانی و بلغارستان بجنگ و نزاع میکشد اما دول فرنگ همواره بحکومت بلغارستان نصیحت میکنند که راه سلم و طریق اقرب بسلامت را پیش گیرد

قاتل قنسول روس را که حکم قتل او داده شده بود اعلیحضرت امپراطور روس رأفت فرموده از خون او گذشتند و قصاص را باعمال شاقه قرار دادند و این مطلب در خیال البانیها البته اثر خوشی مینماید و اگر قاتل مزبور مقتول میشد یقیناً مردم البانی در عصیان بیشتر اصرار میکردند

نیز از مسائلی که این اوقات مطرح گفتگو میباشد اینست که دولت روس در تخلیهٔ منچوری از ایالات شمالی چین اهمالی دارد و برای نگاهداشتن عساکر خود در آن ایالت بهانه‌ها و عذرها اظهار میکند و دول انگلیس و اتازونی و ژاپن از اینجهت شاکی میباشند و در این باب مذاکرات مینمایند تا بکجا برسد و فایده بکند یا نه

ایالت منچوری با سیبری همسایه است و در جنگ آخری دولت چین با دول فرنگ بتصرف روس درآمد عجالةً حرفهای مهم روز همین بود که عرض شد

تالار محل جلوس رئیس برهمان وسیع و سقف آن از روی ستونهای چوب صندل زده دیوارها سبز و با کاهگلی مخلوط بسرگین ماده گاو اندود شده و صیقلی مثل آئینه در انتهای تالار شاه نشینی باعلی درجه تزئین پندت اعظم در آنجا مثل شاه نشسته مریدها با بادبیزن پر طاوس باد او میزدند عود در مجمر میسوخت و بانگ چنگ گمک حال بود مشتی فقیر و جوکی وغیره در دو طرف تالار با ادب صف کشیده دکتر خواست پیش برود و با پندت اعظم مصافحه کند جلو او را گرفته گفتند یواش میکده حمام نیست سلاطین هم در اینجا یارای این جسارت ندارند مختصر دکتر را سر جای خود بر پایگاه داشتند و هدایای او را که تلنگب و چیت و حریر و قالی وغیرها بود از محضر عالی گذرانده بدون اینکه اظهار لطفی شود بردند

باقی دارد

هو المعین

تربیت

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه هفتم شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — چهارم ژون ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمرهٔ سیصد دینار — نمرهٔ دویست و هشتادم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیجده هزار دینار — در تمام روسیه پنج منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریده علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری هشت شاهی اگر مکرر شود سطری پنجشاهی

(فواید کاوش و تفتیش)

دانشمند فرانسوی میگوید سیاحت و سفر برای تحقیق مطالب و کشف حقایق در عهد قدیم و دنیای عتیق از کارهای اتفاقی بود قرنها میگذشت تا یکنفر مثل هردت یونانی که او را پدر تاریخ دانسته اند بخیال مسافرت افتد و دیده های خود را در آسیا ثبت و ضبط کند یا سیاح هندی مارکو پلو از ایطالیا بشرق اقصی [illegible] از عواید و رسوم آن مرز و بوم با خبر نماید نیز ابن بطوطه از طنجه برای گردش برخیزد و قسمت عمدهٔ از ایران و هندوستان و غیرها را بپای همت بپیماید و شرح سفر خود را برای آگاهی دیگران بنویسد و سفرنامه های سیاحان مذکور و امثال آنها را اگرچه خواص میخواندند و بهره میبردند اما دیگران یا هیچ از آن خبر نداشتند یا همه را افسانه میپنداشتند بعد از آنکه ما از فواید کاوش و تفتیش مطلع شدیم هرچه از این قبیل کتاب و دفتر و طومار بود تمام و ناتمام کل و جزو و جمله را بدست آوردیم و طبع و منتشر کردیم و این انتشار و انطباع عقلها را صیقلی و نورانی نمود و بر دانش و هوش مستعدین افزود دست مردم بدست و پا را باز کرد و بند از پای گرفتاران خانه و لانه برداشت امر اتفاقی یعنی سیر و سیاحت کار متعارفی و معمولی شد کنجکاوان ما اسم هرجا و هرچیز را شنیدند از پی رسم آن دویدند و از اثر بعین یا از مجاز بحقیقت رسیدند هرچه نادیده بود دیدند و نفهمیده نماند که نفهمیدند مشکلات تجارت معضلات زراعت [illegible] صنعت دقایق معرفت آداب شرکت رسوم معاهدت قوانین تابعیت و متبوعیت قواعد آبادی مملکت اسرار پلتیکی سرائر دیپلوماسی و از آنچه حرفها که از بس شنیده و عمل نکرده اید کهنه و مندرس شده

گذشته از مسافرتهای شخصی دسته ها از جانب دول و ملل مأمور سیاحت و اکتشاف گردیده باعماق افریقا و در دل دریاهای محیط فرو رفتند بلکه برای رسیدن بقطب شمالی جانهای عزیز و نفسهای محترم را بباد دادند و تنهای توانا در کوههای یخ درمانده مجاور بادیهٔ زمهریر بر عرضهای هفتاد و هشتاد درجه شد نمیدانم شما هم از این قبیل همتها بخرج داده اید یا نه گویا

(مقدمهٔ کلبهٔ هندی)

دکتر مصمم شد خطبهٔ غرا بزبان هندوی انشاد کند اما گفتند در موقف اجلی باید ساکت بود تا ملازمان معظم بپرسند و تو جواب دهی دکتر از این اداب و اصول تنگ آمده اما از آنجا که مطلب مهم است در خورد میکند صدای جنگ افتاد و دنیا را سکوت فرا گرفت آنگاه پندت اعظم بنای پرسش را گذاشت و با آنکه گفتار او شنیده میشد محض تشریفات حرفها بواسطهٔ سه نفر بدکتر میرسید خلاصه دکتر رئیس برهمنان بدکتر گفت چون امروز پندت اعظم حلال مشکلات عالم است از لندن پای تخت انگلیس آمده ام بعضی چیزها از محضر معلی بپرسم اما به سؤال قناعت میکنم اول بفرمایند به بینم حقیقت را بچه وسیله میتوان شناخت پندت گفت چهار بیت است که صد و بیست هزار سال قبل بزبان مقدس

چنین بنظر میآید که حرفها را بطور اجمال شنیده و سرسری گرفته روزی تعقل و تأمل نکرده اید که این خرجها و مرارتها برای چیست و اصل این گونه اقدام کیست آیا این رنجها را دیوانه ها میکشند و این طعمهای تلخ را سفها میچشند راست است که عاقل کم است اما جنون عام نیز معقول نیست اگر عشق سعادت نوع بشر و راحت جنس انسان در نظر نباشد طبیعت هوشیار هرگز زیر بار این زحمت نمیرود طول نمیدهم هر یک قدم که در راه کاوش و تفتیش گذاشته شد یک مانع و مشکل از پیش پای آدمی برداشت و هر یک مطلب منکشف گردید کاشف مطلب دیگر برخورد پس هر کشفی را کلید اکتشاف دیگر دیدند و از انکشافات پی در پی در عالم و هنر علم و هر فن و حرفه و صنعت بجائی رسید که زبان من از عهدهٔ بیان آن بر نمیآید یعنی برای این حکایت و روایت آسوده شبی باید و خوش مهتابی بشرط اطلاعات بسیار و محفظه های رسایل و اوراق بیشمار تا یکی از هزار را بتوانم بعرض عالی رسانم

من بی زبان چگونه توانم سخن کنم وانگه تورا چو گوش نباشد چه بشنوی

چیزیکه حالا میتوانم بشما بگویم اینست که امروز در ممالک متمدنه عبارت (نمیشود و ممکن نیست) از حرفهای لغو بنظر میآید ژول ورن مصنف فاضل فرانسوی که عمرش دراز باد کتابی در سفر کردن بماه مینویسد فوراً آنرا طبع و منتشر میکنند مردم میخرند و بر سر و چشم میگذارند میخوانند و میگویند هر چند لازم نیست ما بکره که دورهٔ حیات آن ظاهراً منقضی شده باشد برویم و کوههای آتش فشان خاموش شدهٔ آن سیارهٔ تابعه را بدقت و از نزدیک مشاهده نمائیم اما از ترتیبات ژول ورن دانشمند برای اینکار و تدبیرها که در این راه بنظر میرساند مستفیض میشویم و هر نکته از آنرا در جائی بکاری میبندیم و بیشتر از اصل مسافرت از آن فروع کسب فیض و فایده میکنیم و فی الحقیقه این داستان همان قصهٔ کیمیای اعرابست که نقره و طلا نساختند اما دانایان جهان از تجزیه و ترکیب و تکلیس و تعفین ادویه و اجسام هزار کار نافع تر از سیم و زر پرداختند و فایدهٔ بالاتر و والاتر از آنچه گفتیم حاصل شده یعنی ذهنها روشن گشته علاوه بر تحصیل مال و مکنت مصرف تمکن و ثروت را فهمیده اند

ملل نادان عمری حق و ناحق جمع زخارف میپردازند و اعقاب خود را از دارائی بیحد و اندازه بزحمت میاندازند توانگری میخواهند که هواهای نفس اماره و آرزوهای شهوانی را از خود بیرون آرند و تا آنجا که ممکن است راه لهو و لعب بسپارند محسود کوته نظران و تنگدستان بشوند بریزند و بپاشند ظالم بستم از آنها بگیرد و مظلوم زیردست و پای آنها برود و بمیرد اما متمدنین دست باز و آستین دراز مطلبند که از برای دردهای بیدرمان عالم انسانیت دوا بدست آرند و جانب مروت را فرو نگذارند تو خود همین ایام در روزنامه نوشتی که فلان متمول امریکائی برای پیدا کردن علاج سل چهارده کرور پول وعده کرده و فلان غنی چند ملیون وقف و نذر مدارس و مکاتب نموده آیا اینکار هیچ شباهت به بنای کاخ و قصر و فتح و نصر سلاطین دارد و احدی از عقلا این دو سنگ را در یک ترازو میگذارد بلی از تفتیش و کاوش دانشمند گرد کردن سیم و زر و در و گوهر و بجبرت گذاشتن

سانسکریت نوشته شده کلیه حقیقت در آنجاست اما غیر از برهمنان ممکن نیست کسی آنرا بفهمد تا اینحرف را پندت اعظم گفت صدای آفرین بریدها بچرخ برین رسید دکتر گفت از اینقرار نصف بیشتر مردم روی زمین که زیاده از هزار و پانصد کرور میباشند و بت پرست نیستند بلکه اغلب اسم برهمن را هم نشنیده از قید تکلیف آزادند زیرا که دست آنها بدامن حقیقت نمیرسد وانگه این حال دارد در حکم حیوانات یا گناه نکرده مغضوب درگاه خداوند مهربان والعیاذ بالله خدا عادل نیست که جمعی را بی معصیت غضب میکند پندت گفت برهما چنین خواسته و در کار او جای چون و چرا نیست

باز فریاد مرحبا بملاء اعلی رفت دکتر گفت فرضاً کسی بمعظم حقیقت فایز شد آیا باید بدیگران اظهار کند یا تکلیف در نهان کردن است پندت

میرزا مجید متخلص بمجدی که در نظم و نثر حسان عصر و سحبان زمان است و بیت القصیدهٔ دیوان رسائل گردستان راجع بتربیت و حاوی آیات بینات حکمت و معرفت که در ضمن رقیمهٔ بنگارنده مرقوم فرموده اند میفرماید

بعد العنوان سزاوار است که عرض کنم

الا ای اهل دل را در دو دار و تو آن نوری که لم تمسسه نار
ز روزنهای مشکوة مشبک نشیمن کرده بر شاخ مبارک

بشکرانه آنکه اوراق روزنامهٔ مقدسهٔ تربیت را مضاعف فرمودید و فی الحقیقه بهارستانی بر گلستان افزودید دستی از دل برآورده بقای فروغ آن آفتاب درخشان را که مظهر پرنور نور علی نوراست از الله نور السموات و الارض خواستارم و از روی انصاف عرضه میدارم که در ارشاد عباد بصوب صواب و سداد کسی به ازاین نگارد که

گر کند طبع سخن پرور تو بوالعجبی آدم کافر و ابلیس مسلمان آرد

چون با جریدهٔ مبارکه مأنوس و از کلمات نغزش متمتع رعایت تربیت را در ارسال نمرات آن متوقعم

مکتوب حقایق اسلوب از تبریز متضمن شکر عنایت جناب مستطاب معظم حاجی زین العابدین تقی یف باکوئی دام اجلاله

جناب مستطاب معظم اشرف الحاج حاجی شیخ علی اکبر خامنهٔ دامت سعادته و شرافته از اکابر تجار تبریز و اماجد کرام و بزرگان با معرفت و هواخواهان تمدن و تربیت یکی دو سال است که بحسن ظن و کرامت نفس باداره تربیت مکاتبه دارند و بی تملق در هر مراسله از مسطورات آن کلک مشکین روایح طیبهٔ دانش و یکدلی استشمام نموده و در آن کلمات بی تکلف که معیار قدردانی است معانی دقیق انیق دیده و اگر چه من بنده از آن بزرگوار دورم و از فیض ملاقات پابرکات ایشان محروم و مهجور اما از کلام متکلم را میشناسم بعلاوه استادان ما گفته اند اثر النجابة ساطع البرهان امسال در عنوان مکاتیب جناب مستطاب حاجی شیخ علی اکبر اسم جناب مستطاب حاجی رضای خامنهٔ را نیز ضمیمه می بینیم البته آن دو بلند مرتبه از یک گوهر اند و خوبان جاذب و مجذوب یکدیگر و ما سعادت و اقبال ایشان و جمیع خیرخواهان عالم انسانیت را همواره مسئلت مینمائیم

برویم بر سر مطلب

چون نمرهٔ اول از سال ششم تربیت تقریباً دو ماه قبل به تبریز رسیده و جنابان معظم (حاجی شیخ علی اکبر و حاجی رضا) آنرا دو ورقی دیده بقیمت سابق قبل از مطالعهٔ روزنامه تعجب کرده از روی کمال انصاف رقیمهٔ بحقیر مرقوم فرموده اظهار داشتند که ما بضرر تو راضی نیستیم این روزنامه با این قیمت ظلم است اقلا کیمه مان برقیمت بیفزائید بعد که روزنامه را خوانده بودند ملتفت شدند که این مکرمت از جناب مستطاب حاجی زین العابدین تقی یف باکوئی دام افضاله میباشد در مرقومهٔ دیگر خواهش فرمودند که از زبان ایشان بجناب معظم عرض تشکری در روزنامه نمایم و یاران میدانند که این بنده بفضل الله تعالی در ادای مطلب و سیاق سخن بد نیست بلکه اگر عنان قلم را رها کند از حلب تا کاشغر میدان سلطان سنجر است اما بهتر آنکه همان عبارات سادهٔ جنابان معظم حاجی شیخ علی اکبر و حاجی رضای خامنهٔ را با اندک تغییر مناسب این ورقه

ایشان بود بطرف تپهٔ رفتند که در بلندی باشند و از بعضی حوادث محفوظ مانند از قضا باران شدیدی گرفت با غرش رعد و همراهان حکیم بروشنائی برق در آخر درهٔ تنگ نوری ضعیف و کلبهٔ دیدند و متوجه آن گردیدند و یکی پیش رفته لکن با دهشت باز آمد و خبر آورد که آن روشنی از پاریاست نزدیک نشوید دکتر خیال کرد پاریا درنده ایست بعد معلوم شد پاریا قومی هند و هستند که سایر بت پرستها آنها را نجس میدانند و هر کس قدم در منزل پاریا گذارد تا نه ماه نمیتواند داخل تبکده شود نیز لازم است برهمنی نه دفعه سر تا پای او را با شاش گاو ماده بشوید تا طهارت دست دهد و آنکه گفت روشنی از پاریاست یعنی در آخر درهٔ کلبهٔ یکنفر پاریا میباشد و این نور که می بینید چراغ منزل اوست و پاریا یعنی کسی که هیچ دین و آئینی ندارد هندوهای ملازم گفتند خدا نکند ما پا در منزل پاریا گذاریم دکتر از صاحب خبر پرسید

بنویسیم میفرمائید
جناب مستطاب حاجی زین العابدین تقی یف شکرانهٔ مساعیهٔ همیشه ما را شرمنده مینمایند از خیرخواهی آن بزرگوار درباره ایران و ایرانیان بی اندازه ممنونیم نه اینکه ارزانی روزنامه را غنیمت بدانیم بلکه قدر آن پاکی گوهر و بلندی نظر و قلب وسیع و همت عالی را میدانیم

بقیهٔ اخبار طبی نگارش جناب میرزا سعید ولی الله خان دامت افاضاته

(خواب)

حقیقت خواب هنوز چنانکه شاید و باید معلوم نشده و اصل و جوهر آن بدست نیامده و مسئلهٔ بیجواب مانده هرچند علمای علم فیزیولوژی تحقیقات دقیقه و بیانات عالیه در آن کرده اند و ما هم در که مطلب حرف نمیزنیم مقصود در این مقاله از ذکر خواب بیان مقدار طبیعی خواب طفل است بالنسبه بخواب جوان لهذا گوئیم

پس از آنکه طفل متولد شد دائما در خواب است و فقط برای شیر خوردن بیدار میشود و چند ماه اول چنین میگذرد بعد بمحض اعتیاد بنور و آثار حواس خمسه مدت بیداریش زیاد میگردد در سن دو و سه سالگی هم چند ساعت از روز را میخوابد چون از این سن گذشت دیگر روز میل بخواب نمیکند و در عوض شب را یکسره در خواب است زیرا که خواب برای اطفال زیادتر لازم است تا برای جوانان و بقول تک فیلسوف انگلیسی بهترین دواهای قلبی و سکنات روحی طفل خواب باشد

اگر کسی بپرسد کار و خواب و زحمت و راحت متلازم است و یکی بی دیگری امکان پذیر نیست پس چرا طفل تازه بدنیا آمده که بغیر از مکیدن کاری ندارد همیشه مستغرق خواب است در جواب گوئیم طفلی که خام و بیکار بنظر میاید مشغول تمیه میباشد و ذرات وجود او گرفتار کار رشد و نمو است و بهمین جهت پس از پنج شش ماه وزنش دو برابر شود و بعد از یک سال پنج سانتیمتر بر قد او افزوده شده بنابرین در حقیقت کار میکند و زحمت میکشد هر طفل در مدت شبانه روز هشت نه دفعه پستان میگیرد و هر دفعه هشت الی نه دقیقه طول میکشد و این مدت من حیث المجموع یکساعت نیم الی دو ساعت میشود از اینقرار در شبانه روز بیست و دو ساعت یا بیست و دو ساعت و نیم میخوابد و از این خواب ناگزیر است

عموما تا هفتهٔ سیم و چهارم طفل غالبا خواب است و فقط برای مکیدن بیدار میشود و پس از ربع ساعت بیداری باز بخواب میرود و در ماه دویم و سیم نیم ساعت و در ماه چهارم دو ساعت و کسری ممکن است بیدار باشد در آخر سال اول غیر از ده دوازده ساعت شب دو سه ساعت هم روز میخوابد بعد کم کم خواب روز موقوف میشود و در عوض خواب شب ممتد میگردد در این ضمن سالی پنج شش سانتیمتر بزرگ میشود و دو سه کیلوگرم بر وزن او می افزاید حالا تصور بفرمائید طفل چقدر کار میکند و چه اندازه زحمت میکشد جز اینکه خود بیخبر است و مشغول خواب صبح و ظهر و شام و سحر در ملل تربیت شده در سن شش هفت سالگی اغلب بچه ها در شبانه روز ده الی یازده ساعت میخوابند و در ده سالگی نه الی ده ساعت و در سن شباب هشت ساعت چنانکه قانون مدارس فرانسه است عموما جوانان باید بهفت

گفت تو از کجا دانستی صاحب کلبه پاریا است آنشخص گفت چون در کلبه را باز کردم دیدم پاریا در بن و سگ او روی یک حصیر جا دارند بعلاوه برای سگ در شاخ گاوی آب کرده بود که بخورد و این کمال بی احترامی بگاو است باز هندوها گفتند اگر بمیریم پا در منزل پاریا نمیگذاریم دکتر گفت چون شما مردمان دینداری هستید حق دارید که از پاریا پرهیز کنید اما من که عیسوی میباشم تمام هندوها را بیک چشم می بینم و در این رطوبت و سرما باید خود را بسر پناهی برسانم که تا صبح آسوده باشم این بگفت و از پالکی پائین آمد و کتاب خرجین و چپق و پیشتاب خود را برداشت و تنها بدر کلبه پاریا آمد و در زد فورا مردی گشاده رو در کلبه را باز کرد و خود را عقب کشید و با کمال ادب گفت آقا ببخشید من پاریا هستم و قابل پذیرائی شما نمیباشم اگر در این باران سرپناه و گوشهٔ خشکی میخواهید و از سرافراز کردن بنده کراهت ندارید بفرمائید و منت بر

ساعت بخوابند و گردشش ساعت اکتفا کند چه خواب زیاد آدمی را تن پرور کند و تنبلی آورد و یکطبقه مرض که نقرس و اوجاع مفاصل از زیادتی آن شمار میآید مخصوص خواب پرستان است باقی دارد

(اخبار زمان)

از وقایع این ایام سفر کردن سلاطین و بزرگان فرنگ است که مکرر و بسیار واقع میشود چنانکه چندی قبل جناب رئیس جمهوری فرانسه به الجزایر رفت و اعلیحضرت پادشاه انگلستان بپرتوغال و ایطالیا و پاریس و اعلیحضرت امپراطور ایطالیا بالمان والبته رئیس جمهوری فرانسه بزودی ببازدید اعلیحضرت ادوارد هفتم میرود و اهالی لندن ازو پذیرائی میکنند علاوه روزنامه های تازه مینویسند پادشاه انگلیس در آخر همین تابستان بمملکتین روس و اطریش سفر خواهد نمود چیزیکه محل تأمل است اینکه پادشاه انگلیس بملاقات امپراطور المان نرفته با آنکه امپراطور بدین پادشاه آمده

بزعم بعضی این ملاقاتهای سلاطین فرنگ را اسرار پلتیکی است و بعقیدهٔ برخی فقط خیال شخصی میباشد و ربطی بامور دولت ندارد در هر صورت چون روابط دوستی را ملاقات مستحکم میکند اینکار امنیت و صلح را حفظ مینماید و پیداست که از رفتن اعلیحضرت ادوارد بپاریس چقدر میان فرانسه و انگلیس التیام و گرمی حاصل شده و مرد عاقل میتواند حدس بزند که ازین سفرها حل مشکل بزرگی منظور است توضیح آنکه حالا دول فرنگ برای گرفتن جلو جنگ مجبور بمخارج فوق العاده میباشند یعنی هر یک دولت باید آنقدر قوهٔ حربیه و بحریه داشته باشد که دیگری با و جرأت حمله کردن ننماید و باین ملاحظه استعداد جنگی در اروپا بجائی رسیده که اگر احیاناً نایرهٔ قتال اشتعال یابد تمام اقلیم فرنگ میسوزد

مخارج قشونی دول فرنگ حالا تقریباً سالی دو هزار کرور تومان است والبته این مبلغ گزاف بر رعایا تحمیل میشود و روز بروز بار مردم را سنگین تر مینماید و گاهگاه صاحبان نظر ازین بابت شکایت میکنند و میگویند اروپا اگر در رفع این غائله نکوشد پایمال تمدن امریکا خواهد شد زیرا که مردم آن اقلیم ازین گرفتاری آسوده اند و تمام سرمایه و قوهٔ خود را بمصرف علم و صنعت و تجارت میرسانند و مخارج قشونی خیلی کم دارند پس آنها بفراغت پیش میروند و حال آنکه فرنگ را ممکن است سنگینی بار متوقف دارد شاید مقصود از سفرهای سلاطین و بزرگان فرنگ حل این مشکل باشد

امور شبه جزیره بالکان باز مختل و مغشوش است بلغاریهای شورشی متصل در مقدونیه زیاد میشوند و حالا قدرتی پیدا کرده که دفع آنها مشکل میباشد والآن تمام مسلمانان مجبورند که مواظب حفظ پلها و راههای آهن یا مشغول تعاقب دزدان باشند عثمانیها نسبت ببلغارستان خیلی متغیر اند و مستعد حمله و تعرض بآن مملکت و اگر ملاحظهٔ دول فرنگ را نمینمودند حالا جنگ درگرفته بود چنانکه آشکارا میگویند ما اگر فی الحقیقه بدانیم فرنگیها بیطرف اند و میل بتغییر وضع ندارند همانطور که چند سال قبل یونان را گوشمال داده سر جای خود نشاندیم بلغارستان را هم متنبه میکردیم تا دست

و چشم من گذارید دکتر گفت تکلیف شما را میل و قبول میکنیم بعد از این حرف وارد کلبه شد و پاریا ابتدا یک کوله بار هیزم و یک سبد میوه برای ملازمان دکتر که زیر درختی جا گرفته بودند برد و گفت این هیزم خشک است بسوزانید و جامه های خود را خشک کنید اینهم میوه است پوست از آن نکنده ام که نجس شده باشد تغییر ذائقه دهید خدا نگهدار

پاریا بکلبه مراجعت کرده بدکتر گفت آقا عرض کردم که من پاریا هستم هندوها مرا نجس میدانند اما چون از لباس شما و سیما معلوم است که هندو نیستید امیدوارم از خوردن غذای ناچیز این کلبه متنفر نباشید پس از این گفته قطعی از حصیر پیش روی دکتر گذاشته چند قسم غذا از سیب زمینی و نارجیل و برنج و میوه های هندی روی قطع چید و خود دور رفت و روی حصیری که زن او و گهوارهٔ کودک وی بود قرار گرفت دکتر بپاریا

از فتنه بکشند

البانیهای یاغی بعضی بر سر اطاعت آمده و برخی بحال عصیان باقی مانده و هرچند دولت عثمانی نخواسته است زیاد سر بسر آنها گذارد باز تا اندازهٔ مجبور شده که در آرام کردن ایشان قوّهٔ جبریه بکار برد تربیت شدگان البانی چون شنیده اند در روزنامه های فرنگ میگویند این قوم برای نرفتن زیر بار اصلاحات عاصی شده متغیر گشته اظهار میکنند که ما با اصلاح ضدیتی نداریم و طالب آن میباشیم بلکه کمال میل ما بآنست امّا اصلاح مناسب حال خود ما نه مناسب مقدونیهای شورشی

از جمله اصلاحاتیکه البانیها طالب آن میباشند اینست که در مشاغل دولتی و حکومتی ولایت خود داخل باشند و مدارس دایر کنند که بزبان خودشان توانند تحصیل علوم نمایند (ارناوو طنا هم فهمیدند و ......)

(اعلان)

کتاب فواید الصّبیان از مؤلفات جناب جلالتمآب محمّد باقر خان قاجار که مبلغی بقواعد فارسی کمک میکند و محسّنات آنرا در نمرهٔ پیش گفته ایم در حجرهٔ مشهدی ملک صحّاف متّصل بمدرسهٔ مروی بفروش میرسد بدون جلد یک ریال با جلد سی شاهی باید غنیمت دانست

(ایضاً اعلان)

در خیابان ناصریه تقریباً در زیر عمارت مبارکهٔ شمس العماره تازه مخزن کتابفروشی معتبری مفتوح و دایر گشته و عمدهٔ کتاب این کتابفروشی کتب ممتاز چاپ مصر و بیروت و نسخه های نفیس است که سالها فضلا و ادبا در آرزوی دیدن آن بودند تا چه رسد بداشتن (مثل کامل مبرّد و مفتاح العلوم سکاکی و شرح صفدی بر لامیة العجم و الکتاب سیبویه و اشباه و نظایر آن) همچنین کتابهای مفید لازم فرانسه و انگلیسی خواهد بود که بکار مدارس و مکاتب و عالمان علوم جدیده و اشخاصی که السنهٔ خارجه میدانند میآید اگرچه این مخزن کتابفروشی تازه باز شده و هنوز عمدهٔ کتابهائی که باید از فرنگ و مصر و بیروت حاضر کند نکرده لکن بزودی این اداره دایر و دارای کتب نفیسهٔ علمی و غیرها خواهد شد و از عهدهٔ حوایج کتابی مملکت بر خواهد آمد انشاءالله تعالی عجالةً همینقدر کتاب که درین مخزن میباشد غنیمت است مدیر این اداره و مخزن جناب آقا شیخ محمّد حسن از نجبای دانشمند است و معرّفی ایشان بعد بشود

(ایضاً اعلان)

چون این اوقات در مکاتب و مدارس احتیاج شاگردان بخواندن زبان فارسی صحیح فصیح بلیغ و تحصیل ادبیات فی الجمله محسوس شده و کتابیکه مناسب اینحال و کار باشد بدست نیست بعضی دوستان کاردان خواهش کردند از روزنامهٔ تربیت هرچه میسّر شود از یکساله تا پنج ساله جلد کنیم که ابتیاع نمایند و شاگردان بجای قابوسنامه و غیرها ازین اوراق بخوانند که از هر جهت مناسب وقت است امّا اینجا از تربیت بسیار کار مشکلی است که بدست آید مگر بندرت و متفرقه لکن بعضی از سنوات آماده و مجلّد کردیم و در مخزن مسطور در فوق گذاشتیم که طالبان مطلوب خود و مدارس و مکاتب برای فارسی خواندن اقلاً چیزی داشته باشند مناسب حال و روز و دارای اقسام مطالب مفیده و بعدها اعلانی روشنتر در ینباب خواهیم نمود همچنین در باب مخزن مزبور

گفت بحق راستی که تو از من بهتری چه با آنها که تو را اذیت میکنند و تو را نجس میخوانند احسان و خدمت میکنی باید بیائی و با من غذا بخوری و گرنه میدانم مرا مردی شریر دانسته و فوراً از خانهٔ تو بیرون میروم اگرچه در آب باران غرق شوم یا در بیابان دوچار ببر گردم پاریا آمد نشست و با دکتر هم غذا شد و دکتر خیلی خوشحال است که در آن طوفان جای امنی بدست آورده چه کلبه در زیر درخت کهن سخت عظیمی واقع شده و اسباب منتهای اطمینان و آرامی میشناسد و سکون و طمأنینهٔ پاریا و زوجهٔ او از قرار و استقرار کلبه و عناصر نیز میگذرد حکیم انگلیس هرچه بیشتر ملتفت آن وضع میشود بر تعجب او میافزاید کودک سیاه رنگ آن زن و شوهر در مهد خفته مادر با پا گهوارهٔ او را میجنباند و با دست گردن بندی از دانه های سرخ و سیاه نخود بری برای طفل میسازد و پدر گاهی بزن و زمانی بفرزند نگاهی از روی مهر و شفقت میکند

باقی دارد

و گذشتن یا برای خود دشمن و حاسد درست کردن و دو روزه دنیا را ببدی گذراندن و فرمان خدا و پیغمبر را بنادرستی خواندن و حیات ابدی را فنا پنداشتن و بجای گل و ریحان خار مغیلان کاشتن کار جاهلانست نه حال صاحبدلان

مرد هوشمند که یاد از حشمتهای بابل و نینوا میکند و سایر دول با قدرت و تسلط دنیا را بنظر میآورد می بیند مشتی مغرور دین خود را بزخارف بعضی از دست دادند و از نردبان غرور و تقعر جهنم افتادند گمان کردند همیشه زنده و جوان اند حریف بستر و خوان مشت زن و حکمران و ما امروز خشتها و کتیبه های گور آنها را دست بدست میدهیم و پند میگیریم و باز کاوش و تفتیش میکنیم که خشت و کتیبهٔ دیگر بدست آریم و آن خاک را بچشم عبرت کشیم و بر سر گذاریم یا بموزه های معارف بسپاریم

در اینجا گوینده آهی کشید و از نفس طولانی او بدن من لرزید خواستم او را از خیال منصرف کنم بلکه خود را هنر بگوچه علی چپ زنم گفتم صاحب گمان میکنم شما سالها در کلیسای نتردام واعظ بوده اید و مشق موعظه اندر نموده خوب مسلسل مینمائید و از مغرب آهنگ مشرق مینمائید زمین را آسمان میکنید و آسمان را زمین زمانی از آن و وقتی از این بارک الله صد هزار آفرین اما خوبست کمتر از این شاخ بآن شاخ جهید و زیاد سر بسر ما بیخبران نهید دانشمند فرمود اگر در جواب آن حرفهای گیرنده این مضمونهای خنک را میگفتید چه میگفتید و در برابر نص صریح و برهان قاطع اگر مغلطه نمیکردید چه میکردید

در صورتیکه بار شما باین لطیفه ها بار شود ما چه حرفی داریم و دیگر مطالبه نابافی نیست که تاب آنرا نیاریم

گفتم صاحب بجان خودم شوخی کردم که شما را از خستگی بیرون و بر سر حالت آرم و با آن سر نازنین که بنده طبعاً از هزل بیزارم بفرمائید و مسکین را مستفیض نمائید گفت بسیار خوب اما باقی را برای نمرهٔ آتیه میگذارم

(سان قشون)

درین ایام که موسم ییلاق در رسیده و موکب فرخنده کوکب اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه در جناح حرکت بود سان قشون ظفر نمون از افواج سوار و سرباز و توپخانه و غیره که حاضر خدمت و رکاب میباشند از فرایض مینمود چه توجه خاطر خطیر ملوکانه باداره جلیله نظام و کلیهٔ عساکر منصوره زیاده از حد وصف است بنابرین روز پنجشنبه سلخ شهر صفر المظفر تقریباً به ساعت از طلوع آفتاب گذشته بندگان اعلیحضرت شاهنشاه ارواحنا فداه تشریف فرمای میدان مشق گردیدند حضرت مستطاب اشرف معظم اتابک اعظم ضاعف الله اجلاله ملتزم رکاب اعلی بودند و هر دسته را با سرکرده و صاحبان مناصب معرفی مینمودند ذات ملکوتی صفات خسروانی در سراپرده که نزدیک عمارت جدید قزاقخانه افراشته نزول اجلال فرمودند و دستجات قشون نصرت نمون باشارهٔ نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده سپهسالار باقتضای وقت مختصر مشقی کردند و بعد از چند حرکت با مهارت بنای دفیله را گذاشتند و از جلو سراپردهٔ معلی گذشتند و اسلوب مطلوب و وضع با شأن و شوکت جمله اسباب مسرت خاطر

گفت غالباً احتیاط مقتضی است که پنهان دارد اما بطور وجوب باید برهمنان اظهار کند دکتر متغیر شده گفت چطور ۹ باید دیگران حقیقت را برهمنان بگویند و برهمنان بدیگران نگویند اگر چنین است برهمنها مردمان بی انصافی هستند

برهمنها شنیدند که دکتر میگوید العیاذ بالله خدا عادل نیست و حرفی در اینباب نداشتند اما چون کلمهٔ بی انصافی بجنس ایشان برمیخورد بصدا در آمدند و غوغا شد و وقت آن بود که دکتر را بجزا رسانند اما پندت اعظم دستهای خود را بهم زد یعنی ساکت شوید و آنها ساکت شدند و ریاست ما بی خود فرمودند (برهمنان هیچ با حکیم انگلیس مباحثه نمیکنند) پندت بعد از این حرف برخاسته از مجلس بیرون رفت و مریدها در جوش و خروش و اگر ترس نفوذ انگلیس در سواحل رود گنگ نبود شاید دکتر را غرق دریای عدم مینمودند دکتر نیز از تالار خارج شد و راهنما با او گفت

خطیر خسروانی گردید و از جملهٔ عساکر مزبوره بریگاد قزاق خاصهٔ همایونی بود که یکهزار نفر سوار و پیاده و توپخانه و دستهٔ موزیکانچی با نظم و ترتیب صحیح والبته ممتاز جلوهٔ خاص و شکوه مخصوص داشت و در هنگام دفیلهٔ آنها پالکونک چرنوزوبف روسی رئیس بریگاد عرضی مقرون بصواب و خوش آیند نمود و حاصل آن گفتار اینکه (تمام و باهمه بریگاد یعنی عساکر قزاق خاصهٔ همایونی یکی است و هرتن از آنها برای جان فشانی حاضر میباشد و بامنتها میل و شوق در راه دولت علیه و سلطنت سنیه سر میدهد و سربلندی و شرف خود را در اینکار میداند)

اعلیحضرت شاهنشاهی دام ملکه در جواب اینعرض که ناشی از خیال محکم و عنصر مستحکم و فکر متین و رای رزین سرکردهٔ با اقدام روسی و حقیقت جانبازی و غیرت لشکری قزاقان ایرانی بود اظهار مرحمت کامل برئیس کاردان بریگاد پالکونک چرنوزوبف فرمودند و خوشوقتی خویش را از انحالت جان فشانی قزاق از صاحبمنصب و تابین ظاهر ساختند و پس از بذل و بسط مکرمت دربارهٔ عموم دستجات و اتمام عمل سان سپاه فیروزی همراه از میدان مشق حرکت و مراجعت نمودند

باید دانست ادارهٔ قزاق ایرانی از عساکر خاصهٔ همایونی چنانکه پیش هم گفته ایم مزایای مخصوص دارد و روح سپاهیگری در آن بدنها بتربیت و تشویق سرکردگان دانای روسی خوب کار میکند در مهمات حربیهٔ این اداره و سایر شرایط و لوازم نیز نقص و عیبی اصلا نیست و با آنکه جناب امیرالامراء العظام پالکونک چرنوزوبف رئیس بریگاد چندان وقتی نباشد که بدار الخلافه و ریاست ادارهٔ قزاق آمده اگر بگوئیم در همین قلیل زمان ترقی قزاقان ایران محسوس است شاید بی مأخذ نگفته باشیم چه ما را با این اداره ارتباط مخصوص میباشد و از کارهای شایستهٔ پالکونک معزی الیه و سعی و اهتمام کاپیتن خاپایف از راههای درست خبردار میشویم و هرکس بدولت متبوعه و ولینعمت اقدس همایون با خلوص نیت و مراسم دولتخواهی خدمت کند ذکر جمیل او را ناچار در اقطار جهان منتشر مینمائیم

(مدارس و مکاتب)

بعد از طول انتظار و گفتگوی بسیار میتوانیم بگوئیم کار مدارس و مکاتب بنظم و ترتیب مطلوب میرسد و نهال امید ثمر میدهد و از آثار و علایم اینکار مدرسهٔ علمیه ایست موسوم بمظفری که از اول ماه ربیع الاول بدستور العمل جناب مستطاب اجل اکرم مخبر السلطنه دام اقباله العالی در حوالی دروازهٔ قزوین مفتوح و دایر گشته و جناب معظم را امروز نیابت کلی وزارت معارف و اختیار مطلق در باب امور مدارس و مکاتب و شأن علوم و فنون است و خود نیز شخصی عالم و مقدام با همت و اقدام که استظهار را شاید و مرد بصیر آن فرد خبیر بی تردید اعتماد نماید چون مقرر است اخبار مدارس و مکاتب از سرچشمهٔ حقیقی کاملا بما رسد در اینجا سخن را طول نمیدهیم و منتظر وصول آن اخبار میشویم

(فصل الخطاب)

یعنی رشحه از خامهٔ عنبرین شمامهٔ جناب مستطاب ملک الکلام حاجی

صاحب پریا گفته بود برای شما شربت و پان و بخور بیاورند شما فضولی کردید و او را متغیر نمودید و ضرر بخود زدید دکتر گفت منکه کفری نگفتم راهنما گفت شما با بت اعظم یک و دو کردید و کدام گناه ازین عظیم تر است دکتر دانست کار از چه قرار میباشد و مهیای حرکت شد اما چون شب نزدیک بود خواهش نمود در بتکده جائی باو دهند تا صبح برود در جواب گفتند چون شما فرنگی هستید ممکن نیست شب در بتکده بمانید دکتر گفت بسیار خوب میروم اما تشنه ام قدری آب بمن دهید کوزهٔ آب باو دادند خورد و بعد کوزه را پیش روی او بزمین زده شکستند زیرا که آن کوزه نجس شده دکتر از اینحرکت سخت رنجیده و بیگاه در پالکی نشسته با ملازمان خود که هند و بودند رو براه نهاد و پس از قدری سیر هوا تاریک شد و گردبادی نیز آمد و ملازمان دکتر را بوحشت انداخت و آنها ناچار از خیابان که راه

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی | **تربیت** | صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه چهاردهم شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۱ هجری | یازدهم ژوئن ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار | نمرهٔ دویست و هشتاد و یکم | سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله بیست هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری دهشاهی اگر مکرر شود سطری پنجشاهی

(بقیهٔ کاوش و تفتیش)

بعد از آنکه دانشمند فرانسوی را بلطایف محبت و مهربانی و ظرایف سخندانی و چرب زبانی بر سر حرف آورده گفت از دولت کاوش و تفتیش امروز فضلای فرنگ نه در اوج آسمان مجهول دارند نه در قعر زمین یعنی زیاده از صد علم است که اصول آن تمام در ممالک ما معلوم و مرتب شده و اگر چیزی باقی مانده آن از فروع میباشد که حد و انتها ندارد و شاید این حرف بنظر مردم مشرق زمین غریب آید لکن اگر تأمل کنید میدانید تلسکپها که وصف آنرا شنیده بلکه صورت آنرا در کتابهای فرنگی دیده اید چگونه در اعماق این فضای لایتناهی چشم چرانی کرده و علمای علم طبقات الارض در زیر زمین تا چه حد غور و خوض نموده در موالید ثلثه که جماد و نبات و حیوان باشد کدام جسم بسیط و مرکب و گیاه ضعیف و قوی و پیکر خورد و درشت است که ذات آنرا هزار بار تجزیه و تشریح و امتحان نکرده باشند و از دانستن علل و امراض و تشخیص خواص ذاتی و صفات طبیعی هر چیزی بهره نبرند سیر و خاصیت نور اعضاء ابدان وحوش و طیور دریا و خشکی پستی و بلندی انواع و اصناف خاکها اقسام و اجرام کوهها رستنی و جاندار بحری و بری از نهنگ و فیل گرفته تا اجسام ذره بینی همه مطرح تحقیق است و در دیار ما موجودی نیست که طرف فایده و منفعت نباشد نه صغیر را مهمل و خوار میپندارند نه کبیر را بیکار و معطل میگذارند ای دوست عزیز من اگر بدانی اروپائیها برای شناختن شپره که چندان وجود آن در کارهای عالم دخلیت ندارد چقدر دقت کرده و در جمع آوری انواع و اقسام آن چه زحمتها کشیده حیرت میکنی و سرتاپا تعجب میشوی و حال آنکه در آسیا مردم به پشم و پنبه و حبوبات و غله و اسب و اشتر و گاو و گوسفند که مدار امور زندگانی بر آنهاست اهمیتی نمیگذارند و از حال کرم ابریشم و علت و صحت آن بیخبرند با آنکه کرورها از این راه نفع و دخل برده و از این شاخ ثمرهای شیرین خورده اند

دانشمند فرانسوی در اینجا قدری تأمل و تفکر کرده بعد هیجانی در او پیدا شده باز بصدا آمده و گفت راستی شما در باب قدرت و کمال و مکنت و

(مقدمهٔ کلبهٔ هندی)

و سگ این کلبه نیز با سعادت این ساعت محترم شریک است و با گربه در نزدیکی اجاق خفته هر چند دقیقه یکبار چشمهای خود را نیمه باز کرده بصاحب خود می بیند و بجای شکر نعمت آهی میکشد

حکیم بمحض اینکه از غذا دست کشید پاریا آتشی برای چپق او آورد و زوجهٔ پاریا مایع لطیفی برای سرگرم کردن و گشته مهیا و حاضر کرد مهمان و میزبان زنگ زنگ مشغول آشامیدن شدند و فیلسوف انگلیسی که از هر جهت آسوده و فارغ گشته رو را بپاریا نموده گفت ای برادر خوشبخت از تمام مردمی که در مدت عمر دیده ام ترا با سعادت نزدیکتر می بینم بنابرین باید عقل تو از همه بیشتر باشد اجازه بده من از تو بعضی چیزها

مال فرنگ دیگی دنیا چه خیال میکنید آیا بزعم شما مردم این دو اقلیم جادوگرند و بسحر و طلسم و نیرنج باین مقام رسیده‌اند یا تصور مینمائید بخت و اتفاق آنها را باینجا رسانیده خرق عادت این کارهای شگرف کرده یا گنج خسرو پرویز است و باد آورده ؟

پس دانا روی خود را از من گردانده بطرف میز و صندلی نمود و چند دفعه عصای خود را روی تخته زده گفت مدارس علوم عالیه مدارس مقدماتی مدارس صنایع مستظرفه مدارس نظامی مدارس زراعت انجمنهای علمی معلمهای قابل مأمورهای عالم مفتشهای آگاه نگاه باز رو را بمن کرده گفت دوستا این بنده در مرکز فرنگ خانه دارم و از حال آن ممالک بدرستی باخبرم تمام ترقیاتیکه از تصفحات شنیده اید و آثار و علایم آنرا دیده نتیجهٔ دانش و بینش است و دانش و بینش از درس و مدرسه و کنجکاوی و جستجو حاصل شده علم قوت گرفته و کلیهٔ کارها را رونق بلکه جان داده هرجا چاپ و چاچول را برداشتند و فضل و هنر را بجای آن گذاشتند فرنگ میشود و بقول فلان ظریف و قشنگ میگردد بروید بمشرق اقصی و شهر انگلیس را در چین به بینید تا بدانید هیچ آب و خاکی با تمدن و تربیت ضدیت ندارد و اگر میگوئید آنجا هم فرنگی کار کرده بروید ژاپن و به بینید چه می بینید سفری به تکیو و یزو بفرمائید و حقیقت را دریافت نمائید و اگر میفرمائید ژاپنیها هم از فرنگیها اخذ علم و صنعت کردند چه ضرر دارد که شما هم بکنید و اینقدر ذلت و مسکنت نکشید میترسم طول بکشد و بار مضمون بگوئید مختصر میکنم و میگویم صحت کلیهٔ اعمال از صنعتی و زراعتی و تجارتی درستی امور کشوری و لشکری هرچه هست بفضل و هنر است اکنومی پلیتیک یعنی علم صرفه جوئی نخوانده از فن ثروت حرفی نشنیده از باب استاتستیک (احصائیه) فصلی ندانسته با حکمت وسطی و علیا آشنا نشده ادبیات را جفنگ گفته زبان وطن را بریده و قلم و فردوسی و نظامی را لنگ کرده ذوقیات را در بطن و سوراخ مجاور آن حصر نموده میخواهید چیزی شوید و بجائی رسید این خیال است و محال است و جنون

تو که نابردهٔ ره در خرابات — تو که ناخواندهٔ علم سموات

تو که سود و زیان خود ندانی — بمردان کی رسی هیهات هیهات

مردم بعضی از اقطار آسیا توقع دارند یکنفر آدم آبی گنجهای ملوک ساسانی را در زیر خاکهای مداین و خرابه‌های طیسفون پیدا کند و آنها را با آن خزاین و دفاین راهنمائی نماید بروند همه را بردارند و برای دفع و رفع شرمندگی راهنما را بکشند بتهمت اینکه نصف مال را پنهان کرده آنوقت متعلقان را با آخور نعمت به بندند و مثل پیروز پادشاه ایران از صبح تا عصر بخندند اما ظاهرا باید تا قیامت در این انتظار ماند و گاهگاه مشغولیت خاطر را از قصه‌های الف لیلة و لیله خواند

نتیجهٔ کاوش و تفتیش را گفتم و راه سعادت و رفاه این بود که شنیدید اما باز فردا جماعتی کلاه فرنگی مرا که دیدند پیش من میآیند و میگویند صاحب ما میدانیم تمدن و تربیت خوبست عیب کار ما اینست که راه وصول باین مطلوب و حصول مقصود را نمیدانیم من از این سؤال باطنا متغیر میشوم و ظاهرا متعجب و نمیتوانم بگویم شما نه چشم دیدن دارید نه گوش شنیدن

بپرسم و من بفرما به بینم تو چگونه میان این طوفان پر وحشت اینطور از دهشت دور و برکناری و کاری بکار انقلاب طبیعت نداری درصورتیکه تمام ملاذ و ملجاء تو فقط یک درخت است و درخت خود جذب صاعقه و برق مینماید (کلبهٔ پاریا در درختی بوده) پاریا در جواب گفت درخت انجیر هندی را هرگز صاعقه و برق نمیزند دکتر گفت خیلی غریب است شاید این درخت از آن اشجاری باشد که الکتریسیتهٔ منفی دارد و مثل شجرة الغار را میباشد پاریا گفت چون من درس نخوانده‌ام معنی این حرف شما را نمی‌فهمم لکن اعتقاد و توجه من اینست که خدای موسوم ببرهما وقتی در زیر سایهٔ درخت انجیر هندی استراحت نموده لهذا درخت متبرک شده و از هر بلیه محفوظ است اما بعقیدهٔ من خدای تبارک و تعالی درین منطقه و نواحی پر طوفان بدرخت انجیر هندی برگهای ضخیم داده که آن اوراق تشکیل ایوانها میدهد و مردم در انقلاب هوا بآن ایوانها پناه میبرند و حکمت بالغه

گیرم که خود پاریس نرفته اید صنایع و امتعهٔ پاریس که بپای خود خدمت شما آمده بعلاوه حرفهای بنده هم گوش فلک را کر کرده و شما تازه میپرسید چکنیم بروید توی سر هم بزنید مملکت را شلوق کنید بازی حیدر نعمتی در آرید سر موهومات با هم بجنگید خون یکدیگر را بریزید و فایدهٔ آن بکیسهٔ طرارهای دسته راه انداز محله برسد یا اگر بهتر میخواهید بفهمید از حاجی غلام رمال و شهباز بیک جفار بپرسید که هر دو فال هم بگیرند و طالع وقت را هم بهتر از بنده میدانند باقی دارد

(مدرسهٔ خیریهٔ مصر)

پوشیده نباشد که مصریهای بیدار شده دانسته و فهمیده اند که درین عصر جوشش و زمان جنبش (بیکار نمیتوان نشستن) و (بیمار نشاید او فتادن) ملل در کار مسابقه اند و مهیا که در مضمار رفعت و میدان سعادت با چوگان جلادت گوئی بزنند و در عرصهٔ پیشتازی بیرقی بردارند و بجایزهٔ فایز شوند مصر مستعرب فارسی نمیداند اما روح او بزبان حال از گفتهٔ نظامی علیه الرحمه این بیت میخواند و میگوید

غافل منشین نه وقت بازیست روز هنر است و سرفرازیست

بنابرین انجمنی باسم جمعیت خیریه در قاهره و سایر بلاد مصر منعقد شده و مدرسه در کرسی مملکت دایر و مفتوح نموده و رئیس این مجمع و دار العلم محیط زخار فضل شیخ دانشمند جلیل فیلسوف عصر فقیه وقت جناب مستطاب شیخ محمد عبده مفتی کل دیار مصر ادام الله بقاءه میباشد راستی که صاحب اختیار هر کار خاصه امر خیر باید حکیمی آگاه مثل حضرت شیخ اجل دام علاه باشد که بداند خیر یعنی چه ... خیر چیست ... در عربستان آب ... در سیبری آتش ... در اقلیم جهل مدرسه ... در مملکت وحشی مکتب ... در مصر غافلان مجلات ... در شهر غافلان جراید ... در دار الخلافهٔ طهران رخت شوی خانه ... در قصبهٔ خودپسندان شاهکارهای پنیر مقلد فاضل با کمال فرانسه وقس علی ذلک

اگرچه داستان جمعیت خیریهٔ مصر و مدرسهٔ اسلامیهٔ آن روایتی شایع است اما چون همقلم محترم ما نگارندهٔ خیرخواه ثریا دامت افاضته در نشر این خبر سبقت گرفته و شرح مطلب را از جریدهٔ المؤید مصری نقل کرده برای آنکه حق ذیحق منظور باشد مأخذ سخن همان مقالهٔ ثریا را قرار میدهیم ولکن بوضع و ترتیب خود خلاصه نویسی کرده میگوئیم

جمعیت خیریهٔ مصر مدرسه در قاهره دایر نموده و در سایر بلاد مصری مثل اسکندریه و اشباه آن این مدرسه شعبه و شاخه خواهد داشت زمین این مدرسه را خانوادهٔ حضرت خدیو معظم مصر تقدیم نموده و تقریباً هشت هزار ذرع مربع است و بقیمت عادلهٔ آن سرزمین اقلاً صد و پنجاه هزار تومان ارزش دارد دو نفر مهندس مصری یکی احمد عزت بیک دیگری محمد عزت بیک که با هم شریک اند مبلغی معادل بیست و یکهزار تومان برای این مدرسه داده اند و تقریباً هشتاد و پنجهزار تومان هم تاکنون دیگران بذل کرده خیر صاحبان خیر قبول و محتمل امروز که تربیت این خبر را منتشر میکند آن صد و اند مضاعف شده باشد صندوق مدرسه در آنوقت که المؤید مقالهٔ خود را نگاشته هشتاد هزار

و رحمت شاملهٔ پروردگار صاعقه و برق را از زدن آن درخت منع فرموده تا خلایق در پناه آن آسوده باشند دکتر گفت این جواب تو از روی خلوص عقیدتست و از اعتبار توکل و اعتماد کامل تو به پروردگار تو را اینطور ایمن و راحت دارد (تکیه بر فضل و کرم کردگار به که بر فضیلت و دانش بسیار) خوب بفرما ببینم تو از چه طایفه از طوایف هندو میباشی و بچه جهت هیچیک از قبایل هندی با تو معاشرت نمینمایند و از تو اجتناب و پرهیز میکنند در فهرست اسامی سلاسل تربیت شدهٔ هندوستان و شعب و مذاهب هندوئی که من باید در عرض راه و مسافرت خود با آنها ملاقات نمایم و از ایشان بعضی تحقیقات علمی کنم هیچ اسم پاریا نیست بتخانهٔ شما در کدام صقع از اصقاع هندوستانست پاریا گفت در همه جا و هر نقطه زیرا که بتکدهٔ من صنع باری تعالی است و من درین معبد خدا را میپرستم هر صبح که آفتاب از مشرق سر برمیزند من به آیندهٔ

تومان فاضل خرج و موجود داشته و برای هر قسم مخارج حاضر بوده اندکی بهتر از مدارس ما و مبلغی بدتر از اقالیم دیگر که همیشه حرف از کرور است نه هزار و قیاس ما با آنها قیاس قطره و قطار و حکما گفته اند وجود ناقص به از عدم صرف باشد انشاءالله ما هم بیدار شویم و کرور را که در عالم حساب از قاعده تخطی کرده رها میکنیم و ملیون را بگیریم یعنی ملیونها بمصرف اعمال خیریه برسانیم

(سفر بقطب جنوبی)

بنابر مسطورات جراید فرانسه وغیره چندی قبل سی و شش نفر از اهالی سوئد بریاست یکنفر مرد باغیرت و همت موسوم به نُرْدِنْسْکُرْلْدْ بسیاحت نواحی قطب جنوب رفته اند و نزدیک شش ماه است که از ایشان خبری نرسیده درصورتیکه نُرْدِنْسْکُرْلْدْ گفته است اگر تا سی اُم ماه آوریل سنه هزار و نهصد و سه از من خبری نرسید بدانید که ما دچار خطر شده ایم بیاری ما آئید و در استخلاص ما کوشش نمائید

این اوقات هموطنان سیاح مقدام سوئدی یعنی مردم سوئد بخیال افتاده که جمعی را بمعاونت همشهری بزرگ منش خود فرستند اما این جمع هر قدر که خوب بجنبند زودتر از ماه او نمیتوانند حرکت کنند و این قدری دیر است واز آنجاکه نُرْدِنْسْکُرْلْدْ باید بقاعده در حوالی کاپ سیمور که متعلق بفرانسه میباشد باشد فرانسویهای همه چیز دان راضی نشدند جماعتی غیرتمند که در راه علم و دانش قدم میزنند در قطب و خاک ایشان گرفتار سختی باشند یا جان سپارند و هلاک شوند بنابرین مصمم شدند که زودتر از سوئدیها بدستگیری نُرْدِنْسْکُرْلْدْ و همراهانش روند و جانب مردمی و مروت را فرو نگذارند

دکتر شارکو از فضلای معتبر فرانسه که پیوسته در خیال سیاحت نواحی قطب بوده و برای همین کار دستورالعمل یک فروند کشتی داده این مهم را بعهده گرفته و عزم کرده پیش از اجرا و انجام خیالات خود بمدد دادن بانگان کاپ سیمور رود و پس از انجام این مرام سیاحت نواحی قطب جنوب را امتداد دهد و بآن نواحی سفر کند که هنوز چشم و پای هیچ مسافر و سیاحی آنرا ندیده و بدان نرسیده

فاضل معظم یعنی دکتر شارکو میخواهد در این سفر قطب جنوبی تحقیقات علمی جغرافیائی و طبقات الارض و حیوان شناسی و آثار جویه وغیرها بعمل آورده واگر وضع مساعدت نماید پس از کشفیات پرفایده از طرف قطب جنوب یعنی از طرف مقابل نقطهٔ ورود مراجعت نموده داخل محیط کبیر شود و بسمت شمال رود و از قطب شمالی گذشته داخل اقیانوس اطلس گردد و بار و پا رسد بعبارة اخری بترتیب مذکور یک دوره دور کرهٔ زمین بگردد واگر این مسافرت انجام پذیر شود کاری است که تاکنون نکرده اند زیراکه خط سیر سفرهای دور دنیا تاکنون شرقی غربی بوده و در امتداد خطوط متوازیه با خط استوا و خط مسافرت دکتر شارکو شمالی جنوبی است یعنی در امتداد یکی از خطوط نصف النهار

اگر دانشمند آگاه دکتر شارکو از عهدهٔ این مسافرت برآید و از چنگ مخاطرات زیاد که در پیش دارد بدر رود هنر کرده و شرافت عظیمی حاصل خواهد نمود

آن را عبادت مینمایم و بسجده میافتم چون شام در افق غربی پنهان شود به تسبیح و تنزیه آفرینندهٔ نور میپردازم و از آنجاکه بدبختی مرا ادب و مؤدب کرده هر اعانتی که بیدبخت تر از خود بتوانم بکنم از آن مضایقه نمینمایم سعی من اینست که زن و فرزند بلکه سگ و گربهٔ خویش را بسعادت و رفاه نایل سازم و انتظار میکشم که وقت مرگ در رسد و این جان عاریت را بآنکه داده باز پس دهم و مال را تسلیم صاحب مال نمایم مثل آنمردم که روز از زحمت خسته میشوند و وقت عصر منتظراند شب شود بخوابند و براحت فایز گردند

دکتر انگلیس گفت این اصول و قوانین را در کدام کتاب دیده و از کجا فهمیده پاریا گفت در طبیعت که دفتر صنع باری تعالی است و از مطالعهٔ اوراق آن که جام جهان نماست جناب حکیم من غیر از این رساله اسباب تحصیل و کتاب و کتابخانه ندارم حکیم گفت الحق رسالهٔ تو

جناب عشق را درگه بسی بالاتر از عقل است کسی آن آستان بوسد که جان در آستین دارد

دکتر شارکو قسمت عمدهٔ از مال و مکنت خود را بمصرف اینکار رسانیده و رئیس بلند مرتبهٔ دولت جمهوری فرانسه و هیئت آکادمی و انجمن جغرافیائی آن مملکت باشرافت تشویق و تحسین او پرداخته و تحسین تمام فضلا و جهان گردان قدردان عالم اما هنوز درست سوار کار نیست یعنی باز مبلغی معادل سی و پنجهزار تومان پول برای انجام مقصود خود لازم دارد چون گفتگوی اینکار را با ادارهٔ روزنامهٔ ماتن (صبح) از جراید معتبر فرانسه نموده آن جریدهٔ غرا مطلب را بمطالعه کنندگان خود اظهار داشته کمک میطلبد و در سه روز اول بعد از اظهار از قراریکه ما خبرداریم معادل ششهزار و پانصد تومان دوستان علم و تمدن داده اند از اینجا معلوم میشود که تا امروز با دوستی را نیز مبذول داشته و عراده راه افتاده و پیش آنهائیکه واقف اسرار و خبردار کاراند اینها و اضعاف آن چیزی نیست که معطلی داشته باشد امیدواریم غیرتمندان ما هم همت کنند یکی دو [illegible] حروف راه بیندازند که اقلاً سفر قطب جنوبی را ما با چاپ سربی طبع کنیم و تمام مخارج اینکار شاید به پنجهزار تومان نرسد و این مبلغ بقول درویشها چاشت یکنفر قرآن خوانست

(تشکر و امتنان)

همقلم محترم ما نگارندهٔ آگاه جریدهٔ فریدهٔ مظفری شکر الله مساعیه که فی الحقیقه از خیرخواهان دولت و ملت و سران اهل دانش و معرفت میباشد بحسن ظن و پاکی فطرت از تربیت و نویسندهٔ قلیل البضاعه آن شرحی در اوراق معالی نطاق خود مسطور فرموده که بر شرمندگی اجزای این ادارهٔ خاصه این ضعیف افزوده بعد از عرض تشکر و امتنان از آن دانشمند کاردان که اسباب وسعت اذهان و اطلاع برادران و روشنی چشم یاران است گوئیم جناب مستطاب معظم حاجی زین العابدین تقی اف دام اقباله العالی که او را برای تأیید تربیت ستوده اند نیز از مهربانیهای آنجناب در هر مورد و محل ممنون است و ادارهٔ تربیت برای اظهار ملاطفت آن بزرگوار تمام اشخاص نیکوکار و صاحبان گفتار که طالبان ترقی دولت و ملت اسلام و ایران اند وکالت مطلق دارد جریدهٔ فریدهٔ مظفری و نگارندهٔ با کمال و هنر آن پاینده و برقرار باد

(امتنان و تبریک)

جناب مستطاب آقا میرزا عنایت الله اعتماد التولیه از اجلهٔ فضلا که در حکمت وسطی بلکه علیا هم ید طولی دارد بنظم و نثری بلیغ و غرا تربیت و نگارندهٔ آن یعنی بندهٔ ضعیف را مدح گفته تمام آنرا اگر درین ورقه درج کنم برای مطالعه کنندگان محترم دردسر است بعلاوه حقیر مستوجب آن ثنای جمیل نیست و بکلی نیز صرف نظر نتوانم چه رعایت حق و مرحمت بزرگان فریضهٔ ذمهٔ انسانیت میباشد پس از آن جمله بنگارش دو سه بیت اقتصار مینماید میفرماید

خیرخواه مملکت یعنی ذکاء الملک راد — کز فروغ خامه اش شد زنده قلب پرمحن
آنکه اندر مزرع دلها بکلک تربیت — تخم علم و معرفت افشاند با خلق حسن
میکشد خیل خلایق را بدست جد و جهد — سوی دار الملک دانش تربیت با صد رسن

کتاب جامعی است اما بگو ببینم کدام دانشمند تو را راهنمائی کرد و گفت درین دفتر دانش نظر نمائی و در صدد مطالعهٔ آن برآئی پاریا گفت بدبختی یعنی بیچارگی چون من از طایفه هستم که مرا برسوائی مشهور شهرهای هندوستان نموده اند و ممکن نبود هندو باشم ناچار آدم شدم و برای آنکه مرا در هیچ مجلس و محفلی راه نمیدادند لابد پناه به طبیعت بردم حکیم گفت بسیار خوب تا درین عالم تنهائی و عزلت اقلاً باید چند جلد کتاب برای مشغولی خاطر داشته باشی پاریا گفت اصلاً و مطلقاً یک جلد هم ندارم زیرا که نه خواندن میدانم و نه نوشتن حکیم دستی به پیشانی کشیده مثل آنکه میخواهد عرق جبین خود را پاک کند و گفت خوشا بسعادت تو اگر سواد و کمال ظاهری نداری نه آخر از دست شبهه و شکهائی که مدة العمر ما را پریشان و سرگردان دارد جانت فارغ است ای دوست عزیز بدانکه من از اهالی انگلیسم و مرا از آنجا مأمور

پوشیده نباشد که جناب حقایق و معارف نصاب اعتماد التولیه از سادات دست غیبی شیراز فرزند ارجمند جناب مستطاب آقا میرزا ابو الحسن و از خاندان علم و فضل خاصه معقول این اوقات بمنصب جلیل مدرسی تشرفی آستانهٔ مقدسهٔ رضویه مفتخر گردید یعنی این رتبهٔ جلیل را پدر بزرگوارش دارا بود و خود از پایهٔ سریر معلی درخواست نمود که شغل پدر را به پسر عنایت فرمایند این استدعا موقع قبول یافته و بمبلغ شصت تومان از بابت مال الاجارهٔ املاک عراق متعلق با آستانهٔ متبرکه در حق مشار الیه برقرار شد بنابرین بر ماست که باین والد و ولد که هر دو در عالم علم مقامی معلوم دارند تبریک گوئیم و عرض امتنان کامل نمائیم جناب آقا میرزا عنایت الله که بمناسبت تولیت سید میر محمد برادر حضرت رضا سلام الله علیهما از شاهنشاه شهید سعید طیب الله مضجعه لقب اعتماد التولیه یافته مؤلفاتی دارد که بعضی از آن در نظر ماست امیدواریم که همواره بنشر فضایل و معارف موفق باشند

(اخبار زمان)

مطلب مهم وزبهان عمل مقدونیه و اغتشاش بلغاریها میباشد غیر از اینکه باید بگوئیم این اواخر عقاید مردم اروپا نسبت بعثمانیها و بلغاریها تغییر کرده یعنی تا چندی قبل متصل روزنامه های فرنگ از بیرحمی و خونخواری و تعدیات اتراک آه و ناله داشتند و قصه های جانسوز از بی اعتدالی اینقوم نقل میکردند و مردم اروپا را دعوت مینمودند که تدبیر و فکری برای رفع این ظلم و ستم نمایند آخر الامر ادارات بعضی ازین جراید بخیال افتادند که مأمور مخصوص بولایات عثمانی فرستند و تحقیقات صحیح جدی درینباب بعمل آورند بعد از آنکه رفتند و دیدند فهمیدند که اکثر این حرفها دروغ و بمعنی بوده و بیشتر آن بیرحمیها را بجهت و موهوماتیست که مخالفین عثمانی شهرت میدهند مگر فرنگیها را بضدیت با اتراک وادار کنند راست است که عثمانیها و عساکر ایشان در اوقات زد و خورد با مردم مقدونیه و بلغاریهای آن نواحی غالباً مجبور بسخت گیری و قتل و غارت میشوند لکن اسم اینکار را مرد عاقل بیغرض وحشیگری و بیرحمی نمیگذارد و در هنگام دفع مفسد و عاصی از اعمال سخت چاره نیست چنانکه قاتل را بقصاص میکشند و هیچکس نمیگوید این بیرحمی است

مطلب دیگر که بموجب تحقیقات تازه معلوم شده فسادکار بلغاریهای مقدونیه میباشد که در کارهای زشت از آنارشیستها و جماعت نهیلیست هم گذرانده اند پیش ازین از اعمال بقاعدهٔ بلغاریهای مذکور اشاره کرده ایم و باید دانست که یکی از کارهای آنها اینست که در اواخر ماه آوریل گذشته یک فروند کشتی از سفاین فرانسه در سالونیک (از بنادر معتبر عثمانی و بلاد مقدونیه) بسوخت و مقارن همان حال بانک عثمانی هم طعمهٔ آتش شد و پس از تفتیش دانستند بلغاریها با دینامیت اینکارها را کرده اند و میخواستند تمام محلهٔ فرنگیها را در این شهر خراب کنند و مدتی بود که نقبهای پنهانی برای این قصد نقب میکنند و در موقعی که میبایست بمقصود خود برسند اتفاقاً یکی از آن نقبها که باید محله را خراب کند آتش نمیگیرد و آن سعی باطل میشود

کرده اند که در بسیاری از ممالک و اقالیم شرقی سفر کنم و با فضلا و دانشمندان ملل و طوایف مختلفه مباحثه و گفتگو نمایم و راه درک و فهم حقیقت را بدست آرم مگر باین وسیله پردهٔ ظلمت را بتوانم از پیش چشم مردم عالم بردارم و دیدهٔ دل آنها را بنور معرفت روشن سازیم لکن بعد از کوشش بسیار و تفتیش بیشمار و جستجوی بیحد و حصر و ملاقات و مناظرهٔ طولانی با علمای عصر بر من محقق شد که طلب حقیقت کاری خلاف عقل بلکه نوعی از دیوانگی است چه بعد از دریافت آن نمیدانند آن سر نهانی را با که درمیان گذارند و چه کنند و لابد بهرکس اظهار نمایند او را دشمن جان خود خواهند نمود آیا چنین نیست؛ ای دوست بی مکر و حیلهٔ من تو را من مرد درستی می بینیم و سنجیده و آزموده بنظر من میائی بیا و بیملاحظه راست بگو آیا تو غیر از این خیال میکنی اگر من بفلان ریاکار بگویم ظاهر و باطن تو یکی نیست اظهار این حقیقت آیا برای من ضرر نخواهد داشت؛

غرض بلغاریها از خراب کردن محلهٔ فرنگیها در سالونیک اینکه آنکار را بگردن عثمانیها بیندازند تا فرنگیها متغیر شوند و بدولت عثمانی سخت گرفته مقدونیه را مستقل نمایند لکن آشکار شده که فتنه زیر سر بلغاریهائیست که در مقدونیه متوطن میباشند مردم خود بلغارستان در اینکارها دخالتی ندارند بلکه هموطنیهای خود را از بابت این اعمال ناشایسته مذمت و ملامت میکنند خلاصه بعد از آنکه مقصود بلغاریهای مقدونیه حاصل نشد و بقول معروف فش آنها بروز گرد مورد طعن و لعن تمام ملل گردیدند

عثمانیها مردم خود بلغارستانرا درین دسایس دخیل میدانند و معتقد که با بلغارستان جنگ کنند و همان کاریراکه چند سال قبل با یونان کردند حالا با بلغارستان نمایند اما بلغارستان از قتال تحاشی دارد و مشتاق نزاع نیست و میگوید بلغاریهای مقدونیه علیای عثمانی هستند و بلغارستان مسئول اعمال آنها نیست از آنجائیکه اعلیحضرت سلطان عثمانی هم اصرار بجنگ ندارند این اواخر دوستانه با حکومت بلغارستان گفتگو کردند که قراری برای اصلاح وضع گذارند و حکومت مشارالیها ورود بلغاریها را بمقدونیه بکلی جلوگیری کند و توطیه هاکه بعضی از بلغارها در داخلهٔ بلغارستان بر ضد عثمانی دیده بهم زند و عثمانیها هم برای بهبودی حال مقدونیه ترتیبات بقاعده قرار دهند اما بلغاریهای مقدونیه باصلاحاتی که روس و اطریش بعثمانی تکلیف کرده راضی نیستند و ادعاء و توقع زیاد دارند بعبارة اخری میخواهند اگر مقدونیه اسماً مستقل نشود رسماً در معنی استقلال بهم رساند و بعد از تمام اینحرفها خود شورش ایشان گویا ملتفت شده باشند که با عدم مساعدت دول فرنگ عصیان ایشان جز ضرر نتیجه ندارد در هر صورت بالفعل هر روز عساکر عثمانی با بلغاریها زد و خورد دارند و متصل از بلغاریها گرفتار و محبوس میشوند فتنهٔ مردم البانی بکلی نخوابیده اما ظاهراً آنچه باقی مانده اهمیتی نداشته باشد

مردم لندن تهیهٔ پذیرائی جناب معظم مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه مشغول اند و مشارالیه محترم در ماه ژوئیه برای بازدید اعلیحضرت پادشاه انگلستان بلندن خواهد رفت از قراریکه مذکور پذیرائی رئیس جمهوری فرانسه در پای تخت انگلیس عالی تر از پذیرائی جمیع پادشاهانی است که تاکنون در لندن بعمل آمده

اعلیحضرت ویکتور امانوئل پادشاه ایطالیا در ماه ژوئیه قبل از مسافرت و حرکت مسیو لوبه از پاریس باین پای تخت خواهند رفت و رئیس جمهوری هم در ماه اکتبر از آن پادشاه در رم پای تخت ایطالیا بازدید مینماید

آگاهان عالم میدانند که دولت انگلیس چند سال است در ممالک خود اخذ حق گمرک را از صادرات و واردات هر دو موقوف و متروک ساخته و دانشمندان علم ثروت این رویه و روش را برای ترقی تجارت زیاده از حد مفید میدانند و ظاهر آنست که انگلیس از اینراه بنفع کثیر رسیده اما این اوقات مستر چمبرلین وزیر مستعمرات این دولت در مجلس مبعوثین اظهار داشته که باید در واردات ممالک

وآن دنیاپرست کم بخون من نخواهد بست ۹

پاریا گفت جناب دکتر عرض کردم من بهره از سواد و کمال ندارم و در حکمت و مقدمات آن ندیده ام اما چون بندگان عالی بچشم رضا و مرحمت در من می بینند و میفرمایند عقیده و رأی خودرا ظاهر سازم و اظهار نمایم جسارت کرده معروض میدارم باعتقاد من بر هر فردی از افراد عالمیان واجب و لازم است که محض حصول سعادت و نیکبختی خود حقیقت را طلب نماید و از جد و جهد باز نماند تا بدرک آن گوهر نایاب فائز گردد چه هر کسرا دست بدامن این دولت جاوید نرسیده آنچه بدست دارد برباد است و البته باغوای جهل و تسویلات نفس اماره و ابلیس سراپا تلبیس طماع و حریص خواهد بود و خیالات باطله در سر خواهد داشت و چنین وجودی شریر و موذی بلکه درنده و آدمخوار بشمار میاید نهایت اینکه چون

خارجه استثنائی قرارداد زیراکه سایر دول با انگلیس همراهی نکرده‌اند و از اجناس و امتعهٔ انگلیس گمرک میگیرند مستر بالفور صدراعظم انگلیس هم با وزیر مستعمرات همراه و همرائی شده ولی رعایای انگلیس و دانشمندان و روزنامه‌های انگلیس مخالف این رای میباشند و با وجود اینکه مستر چمبرلین نزد انگلیسها کمال اعتبار را دارد و او را مردی بزرگ میدانند درین مسئله با او بشدت ضدیت و مخالفت کرده‌اند و ظاهرا نگذارند آن رای پیشرفت نماید

یکنفر وقایع نگار روزنامهٔ طیمس لندن را از سن پطرزبورغ اخراج کرده‌اند و علت آنست که از زمانیکه این وقایع نگار باین پای تخت آمده روزنامهٔ طیمس با دولت روس حال مخالفت پیدا نموده

عمل مراکش هنوز اصلاح نشده زد و خوردی با شورشیش در کار است

(اعلان)

درین زمان که معاشرت و مراودهٔ امم اسلامیه و ملل عیسوی زیاد شده و مردم از هر طبقه بتحویل و تبدیل تاریخ هجری و مسیحی بهمدیگر محتاج میشوند و این حاجت در وزارت جلیلهٔ خارجه و مجمعهائی که کتب فرنگی ترجمه میشود مخصوصا محسوس است جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله معلم کل علوم ریاضی و منجم باشی دامت افاضته چندماه اوقات صرف کرده غرهٔ محرمهای سالهای تاریخ هجری را مطابق نموده با روز و ماه و سال تاریخ مسیحی از اول هجرت تا یکهزار و چهارصد سال و بالعکس غرهٔ هر سال مسیحی را با روز و ماه و سال تاریخ هجری از ابتدای میلاد تا دو هزار سال متجاوز که یکصد و سی سال بعد باشد و جداولی ترتیب داده باسم رسالهٔ تطبیقیه و بطبع رسانیده‌اند این رسالهٔ نافع در صحن مسجد شاه نزد حاجی ابوالحسن کتابفروش بفروش میرسد و جلدی سه هزار دینار قیمت آنست محض اطلاع طالبین اعلان و اظهار شد

(اعلان تربیت)

چون در ابتدای سال ششم تربیت دوستان و آشنایان این اداره بامیل و دیع تمام از نمره‌های اول و دوم و سیم و چهارم برده‌اند و از آن چهار نمره چیزی باقی نمانده بعضی از مشترکین تازه در کمال احترام اطلاع میدهد که این چهار نمرهٔ نایاب عنقریب مجددا طبع میشود همینقدر منتظریم که جناب ملک الخطاطین از نقاهت بیماری سخت حصبه بیرون آیند و مستعد کار نوشتن شوند آنوقت چهار نمرهٔ کسری را بخط شریف جناب مستطاب . . . .

که محض ملاطفت این اوقات موقتا مشغول نگارش تربیت میباشند تجدید خواهیم نمود و از مشترکین هرکس نداشته باشد با کمال امتنان باو داده میشود

نیز از تعویقهای اجباری این ایام تربیت عذر میخواهیم و حرف همانست که پیش گفته‌ایم حق سالیانه ادا خواهد شد و اگر زنده ماندیم بوعده وفا میکنیم و انشاءالله نه قبل ازین کسی را فریب داده و مغبون کرده‌ایم نه بعد خواهیم کرد

کتبه العبد الحقیر الخاطی فی قتل ابناء العلماء ابن سمی خاتم الانبیاء مرتضی النجم آبادی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه

اجناس مربیان باهم تفاوت دارند صفات و خصال این اشخاص بهم متفاوتست هر دست که او را پرورده میشود بینی آنرا که حریص پرورده حریص است و برآوردهٔ جنس کوتاه نظر و خسیس بی آموزگار متقلب آموزنده را بطرف تقلب میراند و پرورش دادن فطرت نیک را نیز بدسیر میپروراند و سر مسئله و نکتهٔ باریک مطلب اینکه جهل نیز محتاج بجستجو است و غرض ازین قسم پرورش حصول آن مقصود از آنجاکه تمام هوش و حواس دکتر انگلیس پیش آن سه مسئله بود که از نیدت اعظم سؤال نمود و جوابی مقرون بصواب نشنید ازین گفتار و تحقیق پاپا بی اندازه خوشوقت گردید و گفت چون بزعم شما باید آحاد و افراد ناس پای جد حقیقت را طلب نمایند این گوی سعادت را بدست تفتیش و جهد در پهنهٔ فکرت و فهم بایند نخست باید ببینیم بکدام وسیله آن گوهر نایاب را میتوان بچنگ آورد و پیکر بی زیب و زیور حیوانی را آرایش داد و داخل عالم انسانی کرد چونکه میدانید حواس آدمی فریبنده است و خرد خام بشر از جهتهای ناتمام گمراه کنند باقی دارد

هو المعین

تربیت

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاءالملک

پنجشنبه بیست و هشتم شهر ربیع الاول سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — بیست و پنجم ژوئن ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دارالخلافه طهران نمره سیصد دینار — نمرهٔ دویست و هشتاد و دوم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگستان و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دارالخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی است — سال ششم — قیمت اعلان سطری ده شاهی اگر مکرر شود سطری پنج شاهی

(متمم مقالهٔ پیش است)

دانشمند فرانسوی میگوید   چنانکه در نمرهٔ قبل عرض کردم من میگویند صاحب بامید انیم تمدن و تربیت خوب چیزی است   اما نمیدانیم چگونه خود را دارای آن مقامات و حالات نمائیم   بنده اگرچه آنوقت قبول عوام از جا در رفتم و قدری تغیر کردم اما جواب صحیح اینست که من در ظرف چند روز بطور اختصار از کاوش و تفتیش ملل متمدنه و اقطار تربیت شده و سعادتمندان حالیهٔ روی زمین برای شما سخن گفتم بلکه خدمتی باسلام و ایران کرده باشم و معلوم نمودم که مردم بچه زحمت در اوضاع قدیم و جدید عالم کنجکاوی و جستجو میکنند مگر از اعمال گذشته و حال تجربه آموز شوند و بدانند اسباب سربلندی امم چه بود و دستبردهای ویرانکه سر بزیر و خراب نموده   زمین و آسمان را غربال کرده و اینهمه خوب که می بینید از میان بدها بیرون آورده   بلی چنین باید کرد نشسته نمیرود و نکرده نمیشود و حاصل کلام آنکه رهروان راه بریده اند تا بمنزل رسیده اند نه اینکه خفته و خواب دیده اند   و اگر کسی متوقع باشد که نگاشته درو نماید و در خانه نساخته منزل فرماید توقع بیجاست   و چنین لحیه درخور ریشخند و استهزا

ما تاریخ شش هفت هزار سال ممالک و اقالیم را تصحیح و درست کردیم و بپای سیاحت نواحی و اماکن گرم و سرد سپردیم و با اطلاع کامل علل ترقی و تنزل قبایل و سلاسل را معلوم نمودیم   و بعد از علم بنای عمل را گذاشتیم و علم بیعمل را تمثیل بجاهل پنداشتیم   و در هر قدم که پیش رفتیم نقصی رفع شد و کمالی یافتیم   یعنی از آن پس که یک چراغ را صد هزار کردیم و همه را روشن   فروغ و اشعهٔ آن جمله چشم خلایق را خیره ساخت   و اهل بصیرت نظر را بخیال انداخت   باز بگویم یابس است . . . .   خیر بفرمائید

ما بجز ثقیل سدها را شکستیم و دورها را نزدیک آوردیم پراکنده ها را جمع کردیم   رازی و شیرازی را پهلوی هم نشاندیم خلاف و اختلاف رومی و چینی را از میان برداشتیم بامید آنکه دیگران تقلید ما کنند و از مقدمات ترتیب یافته نتیجه گیرند و فایده برند   نقشهای امروزی و کتابهای حاضر شده را بخوانند و تکالیف عصر و زمان خویش را

(مقدمهٔ کلبهٔ هندی)

هر کلهٔ عقل جداگانه دارد   و چون من در عقول اشخاص دقیق میشوم می بینم آنچه را باین اسم مینامند یعنی عقل میگویند قوه ایست که درک منفعت شخصی ایشان را مینماید   و بهمین جهت است عقلها در تمام روی زمین باختلاف و تفاوتست   هیچ دو طایفه دو فرقه دو قوم دو ملت دو خانواده بلکه دو شخص نیست که یک چیز خیال کنند   و بیک روش اندیشه نماید   و بعد از آنکه کمیت عقل و شعور انسان در طلب حقیقت لنگ باشد با کدام حس و دراکه آن ناگزیر بی نظیر را باید بچنگ آورد 2

پاریا گفت طلب حقیقت دلی میخواهد مثل آئینه یعنی ساده از نقشهای تعصبی و بیجا و صورتهای زشت لاطایل   پاک و صاف   روشن و شفاف

بدانند ولی افسوس که قاعدین از فضل مجاهدین بیخبراند و انچیزهای قیمتی را بیک پول نمیخرند با مبلغها مال و مکنت آنقدر همت ندارند که یکسفر بلندن و پاریس روند یا روبگنجه و تفلیس کنند و به‌بینند کار از چه قرار است و چه چیزها درکار آه آه بزرگان جهان گفته اند الجنّةُ تحتَ ظلال السیوف یعنی نابرده رنج گنج میسّر نمیشود

طفیل هستی عشق اند آدمی و پری | ارادتی بنما تا سعادتی ببری
چو مستعد نظر نیستی وصال مجوی | که آینه ندهد سود وقت بی بصری

من در بعضی ممالک می بینم اقلّاً سالی ده کرور باسم خیرات خرج میکنند و اگر ده یک این مبلغ بمصرف خیرات واقعی میرسید کار نان و آب اهالی آنممالک بلکه تمام کارها باعلی درجهٔ خوبی بود امّا چه فایده که عنان اختیارها بدست هوای نفس است و خودنمائی میکنیم نه خیرات و بقدر مردم مصر حسّ عالی و ذهن وسیع پیدا نکرده که انجمن خیریّه منعقد نمائیم و چهار نفر آدم عاقل باخبر و آگاه بیغرض را در آن مجمع سمت صاحب اختیاری و ریاست دهیم و قدری از وجوه برّ و خیرات را بدست آنها بدهیم تا رفع نواقص امور حلّیه را نمایند و مددی بصنایع دهند گرد و غبار کوچه‌ها را بنشانند بتصفیه و تنظیف آب حمامها و ترتیب صحیح آن بپردازند رختشوی خانه بسازند فکر درستی برای مجاری میاه و تقسیم عادلانهٔ آن کنند

تنور صحبت گرم شده دانشمند فرانسوی در آن بستر دستی نان می بست و هرچه کاسه و کوزه در دنیا بود بر سر ما می شکست بنده برای آنکه بماست مالی فی الجمله روی یار را سفید کنم یا ازین روسیاهی مغلطه قدری تن زنم گفتم صاحب همهٔ اینکارها که میل دارید و میخواهید عنقریب میشود و دیگر طولی نخواهد کشید که مشرق نیز با مغرب یکسان است و خارزارها همه گلستان دانشمند گفت بلی میشود منهم این مطلب را میدانم امّا خوبست بدست شما بشود اگر بدست دیگران شد شما زیر دست میشوید و ابدالدهر حمال و مقهور زبردست

یکی از رجال سیاسی تقریباً سی سال پیش میگفت این کرهٔ زمین که می بینید حالا حکم یکباب عمارت عالی را بهم رسانده و در این سرای رفیع بقدر جای یک آجر نظامی خراب مانده و ممکن نیست که آنرا بحال هدم و ویرانی گذارند چیزیکه محلّ تأمّل و حرف باشد اینست که آنکارها بدست که صورت گیرد و صرفه و فایدهٔ آن کرا عاید گردد این عقیده در سی سال قبل تازگی داشت و هرکس میگفت یا اظهار مینمود از دانشمندان جهان و آگاهان محسوب میشد امّا حالا تمام بزرگان بلکه اشخاص متوسط هم اینمطلب را میدانند با خیلی چیزهای دیگر چنانکه در غالب مجالس این مذاکرات درکار است و اسباب امتیاز سران فرخنده آثار ایراد را بهم میگیرم امّا معلوم نیست که هرکدام یک از همسایگان با همشهریان اردوست

بنده ترکی نمیدانم امّا از دوستی آذربایجانی شنیدم که میگفت کلاغها شب در آشیانهٔ خود جمع شده بنای فریاد را میگذارند و حرف آنها اینست که (دِمَه یاتاخ) یعنی قال نکنید تا بخوابیم و همین گفتار تا صبح درکار است یعنی تا طلوع فجر که وقت حرکت کلاغ است قال میکنند و شب به بیخوابی میگذرد

راستی صاحب من میخواهم چیزی از جناب عالی بپرسم امّا میترسم باز متغیّر شوید . . . یقین میخواهی بگوئی ماکه لالائی بلدیم چرا

زیراکه حواسّ و مشاعر مستعدّ کج رفتن و دست خوش سهو و خطاست و هرچه غلط و اشتباه می بینید از انجاست امّا قلب سلیم در صورتیکه ممکن است آنرا ابقا ببیند هرگز فریفته نشود و چون طالب صراط مستقیم است براه باطل نرود

دکتر گفت این جواب تو خیلی با معنی و این حرف نیک عمیق و دقیق است باید بخت حقیقت را با دلی صاف و ساده طلب کرد نه با مدرک و مشعری مشوب و مغشوش بعبارهٔ اخری با صدق و درد نه با دانش و هوش خلایق همه یکطور احساس میکنند زیراکه اصول حقیقت در طبیعت است امّا بوضعهای مختلف تحقیق مینمایند چه نتایجی که از احساس خود میگیرند نظر بمواد شخص ایشان دارد پس باید با دلی بی نقش و رنگ قدم در راه طلب حقیقت زد و بی روی و ریا با صدق و صفا این طریق پیمود و این مسافت طی نمود و البتّه دل صاف و ساده هرگز چیزیراکه نمیفهمد فهم آنرا

خوابمان نمیبرد . . . قربان دهنت همین را میخواستم سؤال کنم و بفهمم دانشمند گفت من خیال میکردم درین نمره ریش خود را از دست تو خلاص میکنم و میروم پی کار خود تو از نو برای من خواب می‌بینی ازاینقرار من تا زنده ام باید برای تو مشغول روده درازی باشم و پر بگویم بنده عرض کردم صاحب تمام بلاها که بسر ما آمده از نگفتن بوده چون کسی ما را نجنبانده و بیدار ننموده خواب و بیخبر مانده‌ایم من حالا تازه یکنفر گوینده بدست آورده‌ام آیا خلاف عقل نیست که باین زودی دست از دامن او بردارم گوینده گفت این حرف تو پر بیمعنی نیست اما امشب من بیش ازین حالت گفتن ندارم نمی‌بینی دهنم چطور کف کرده و خشک شده عجالةً بس است باقی را بگذار برای نمرهٔ بعد

(مدرسهٔ سعادت در بوشهر)

شخصی معتمد و ثقه از بندر بوشهر مینویسد جناب جلالتمآب عالی نصرة السلطان که مدتی است از طرف وزارت جلیلهٔ خارجه بسمت کارگذاری بنادر فارس ببوشهر آمده کارهای این حدود را چنانکه باید و شاید اداره و منظم کرده و بسیاری از اعمال مهمه که سالهای دراز معوق مانده بود قطع و فصل نموده لهذا ریاست تجارت آنجا را هم که اهمیتی دارد این اوقات بر عهدهٔ کفالت و کفایت ایشان واگذار کرده‌اند و در کمال خوبی مشغول رتق و فتق امور میباشند این چند کلمه را بر سبیل مقدمه گفتم اصل مقصود مدرسهٔ سعادت بندر بوشهر است که از چندی پیش از رونق افتاده رو باضمحلال و تحلیل میرفت چون اعتقاد جناب معالی اینست که همه خوبیها حاصل علم باشد و جای تحصیل علم مدرسه بطور شروده آنجناب خبر رسید هم که و بین و دستور را جناب جلالتمآب نصرة السلطان رئیس التجار و کارگذار بنادر فارس از مدرسهٔ سعادت دور کردند و آب رفته را باز بجوی آوردند یعنی ماهی یکصد و کسری از محل معینی برای مدرسه پول دست و پا و جابجا نمودند و امیدواریم که با این سرمایهٔ استمراری بعدها تنگی در کار دار العلم مذکور پیدا نشود و کسی نقص و عیبی در آن نبیند

(تربیت)

از شخصی مثل جناب جلالتمآب نصرة السلطان دام اقباله که همه خبر میدانند و از درد کارها با خبراند غیر ازین توقع نداریم فرزند باید بدرخشد و لیکن بر ماست که هر وقت از حسن حال و رونق مدرسهٔ سعادت چیزی بشنویم ذکر جمیل آن بزرگوار را در روزنامهٔ تربیت که اختصاصی بمدارس و مکاتب دارد تجدید کنیم چنانکه شنیدیم خلعتی مهر طلعت بایشان مبذول شده و مبارکباد گفتیم

(دار السعادهٔ اسلامبول)

وقایع نگار مخصوص تربیت از پای تخت دولت علیهٔ عثمانی شرحی نوشته که خلاصهٔ آن اینست منظومهٔ صلح دانش را که فردی فرید بود عنقریب با کفوی کریم قرین و انباز خواهید دید یعنی جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران مقیم اسلامبول ضاعف الله اجلاله منظومهٔ در اندازهٔ عمر طبیعی انسان میسازد که مایوسین را امیدوار میکند و بیکار نشستگان را بکار وامیدارد توضیح آنکه پیش ازاین مردم در عمر پنجاه و شصت خود را پیر میدانستند و بمحض سفید شدن مو مهیای مرگ میشدند و حال آنکه آن زمان تازه میوهٔ حیات رسیده

بخود نمی‌بندد و آنچه را باور نکرده قبول آنرا تقلب و انمود نمیکند بتقریب خویش ابداً دم نمی‌نماید همچنین باضلال دیگران نمیکوشد مثل قلوب اکثر مردم ضعیف نیست که بواسطهٔ جلب نفع شخصی از راه بدر رود بلکه قوی و در شاهراه استقامت است و اینچنین دلی درخور طلب حقیقت و نگاهداری آن میباشد

پاریا گفت جناب حکیم شما بهتر از خود من بتفصیل و توضیح این عقیده پرداختید بلی حقیقت مثل قطرهٔ شبنم آسمانی است و برای پاکیزه نگاهداشتن آن ظرف پاک میباید

دکتر انگلیس گفت حرف ازین درست تر نمیشود اما مشکل اصلی بجای خویش است و آنرا باید حل نمود بفرمایید ببینیم حقیقت را در کجا باید طلب کرد

دباید کام جانها از آن شیرین شود چنانکه این اواخر حکما و علمای علم طبیعی بتحقیق معلوم کرده که عمر طبیعی هر حیوان پنج برابر ایام نمو آن حیوانست مثلاً اسب تا پنجسال در حال نمو و رشد میباشد بنابرین عمر طبیعی آن حیوان بیست و پنجسال است و انسان تا بیست و پنجسال بحال نمو میگذراند از اینرو عمر طبیعی هر آدمی یکصد و بیست و پنجسال است و هرچه زودتر تلف شود بواسطهٔ افراط و تفریط در اعمال زندگانی خواهد بود و از همه بیشتر هم و غم و نومیدی در اینکار مدخلیت دارد که پیشتر از شصت هفتاد سالگی بانتظار قابض ارواح می نشستند و از سر جان بر میخاستند از آنست که پیش هم میگفتند عمر طبیعی ایشان صد و بیست سال است ولی این حکم تجربه بود که گاهی آدم صد و بیست ساله و بیشتر میدیدند معذلک آنرا حمل بر اتفاق کرده چندان مراقب صحت اعمال زندگانی نمیشدند و بندی بحیات نمی بستند اما بعد از آنکه بدانند از روی قانون طبیعت و بموجب کاوش و کشفیات حکمت طبیعی انسان طوری خلق شده که باید صد و بیست و پنجسال زندگانی کند قدری بهتر اعتنا بحیات و زندگانی مینمایند یعنی از زیاده روی و کم کاری و سایر افراط و تفریطها بیش از پیش اجتناب و احتراز مینمایند و کار طول عمر بالا میگیرد

جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله ادام الله اقباله العالی در این ایام بمناسبت چند این تحقیقات انیقه را با عبارات فائقه و اشارات رائقه بنظم آورده ادبای فارسی دان عثمانی آنرا دیده و پسند کرده بر آن سر اند که منظومهٔ مبارکه را که مایهٔ امیدواری خاص و عام و قاطبهٔ انام است بزبان ترکی عثمانی نظماً ترجمه کنند و طبع نموده منتشر نمایند اینک من بشارت آنرا بشما دادم و ارجو بزودی آن منظومهٔ مطبوعه را بدو زبان ایفاد و تقدیم ادارهٔ تربیت نمایم همینقدر عرض میکنم فایدهٔ این منظومه کمتر از منظومهٔ صلح و دانش نیست بلکه آن مخصوص خواص است و نفع این ارجوزه عام باشد

(مدرسهٔ دزآشیب شمیران)

دزآشیب که حالا آنرا دزآشوب تلفظ میکنند یکی از دهکده های کرسی شمیرانست یعنی تقریباً در وسط قرای معتبرهٔ دامنهٔ کوه البرز واقع شده در این ایام که هوا باقتضای فصل گرم شده و بسیاری از مردم دار الخلافه بشمیران میروند برای آنکه رشتهٔ درس شاگردان مدارس مظفریه در مدت تابستان بکلی قطع نشود و یکباره تارک نگردند جناب مستطاب اجل اکرم مخبر السلطنه پیشخدمت مخصوص همایونی و نایب کل وزارت علوم و معارف ادام الله اقباله العالی که با خبرت و بصیرت تمام در کارهای مدارس و مکاتب تأمل و تدبر مینمایند و از جزئی و کلی چیزی نیست که فرو گذار کنند مدرسهٔ ییلاقی در دزآشیب مفتوح و دایر کرده که اقلاً اسباب مذاکرهٔ شاگردانی که اولیای آنها بشمیران میروند باشد در محلی انتخاب فرموده اند که اهالی این بلد اکثر بدهات حوالی آن یا در همان قریه منزل ییلاقی میگیرند مثلاً از قلهک و زرگنده و تجریش و امامزاده قاسم و حسن آباد و جعفرآباد و نظایر آن هر روز بسهولت متعلمین میتوانند بدزآشیب روند و درس بخوانند یا مذاکره کنند و بمنزل خود برگردند

این مدرسه برای این دو سه ماه و مقصود مزبور از هر جهت کافیست الحق باید خیلی ممنون این دقت نظر و مراقبت و جهد جناب مستطاب معظم

دل ساده با تعلق دارد ولی حقیقت متعلق بدیگران میباشد اگر اشخاصی که در دور و حوالی ما هستند فریب عقاید باطلهٔ خود را خورده باشند یا امراض و اغراض آنها را از راه صواب خارج کرده باشد چنانکه فی الحقیقه چنین اند و برأی العین می بینیم پس حقیقت را از کجا بدست آریم من بممالک مختلفه و قرارگاه بسیاری از ملل متفرقه سفر نمودم و تمام کتابخانه های آنها را کاویده با حکما و فضلای آنها گفتم و شنیدم و غیر از تباین آراء و افکار و ضد گوئی و سخنهای خلاف یکدیگر چیزی نیافتم و عقاید طوایف و قبایل را بمراتب از تفاوت السنهٔ آنها مختلف تر دیدم در صورت وقتیکه گوهر گرانبهای حقیقت در معتبرترین گنجینه های عالم و خزاین معارف انسانی یافت نشود پس در کجا باید بجستجوی آن پرداخت و کدام دست و دل این قرعه را انداخت دل صاف و ساده در میان مردمی که مشاعر و حواس معیوب دارند و جز در راه خودخواهی و خودپسندی پا نمیگذارند

مجیر السلطنه دام افضاله بود مساعی ایشان در پیشگاه حضرت علم مشکور باد و آفات و مخافات جهل از این خانوادهٔ پر شرافت دور

(بخارا)

بخارا یکی از کرسیهای مقدس اسلام است مسقط الرأس مشاهیر اعلام علمای بخارا به بزرگی ضرب المثل اند و فضلای آن اصیل و ایم الله تعالی که این بلدهٔ طیبه همیشه طرف اعتنا و احترام مسلمانان بغرض بوده و مردان جلیل القدر در آن نشو و نما نموده و گذشته از هر چیز شهر و دیار را که مولانا جلال الدین رومی ستاید در چشم صاحب‌نظران عزیز آید و امروز هم که حجابات هوائی از روابط انس و الفت ما کاسته با بزرگان بخارا بلکه سمرقند و مضافات که از روزنامهٔ تربیت بچشم رضا و عین عنایت نظر است و از ملاطفت و حسن ظن ایشان درباره بندهٔ نگارنده مردم هر جا خبر قادر متعال قاطبهٔ مسلمین را باتحاد و یگدلی موفق نماید باری این اوقات مکتوبی مودت اسلوب بلکه درجی از لآلی و برجی از دراری حاوی قصیدهٔ فریده از جناب مستطاب ادیب اریب دانشمند لبیب آقا محمد اسمعیل یا حاجی محمد اسمعیل عطاء الله یف تاجر مازندرانی معروف بکشمیری متخلص بمنیر دام مجده العالی مقیم بخارا که شاعری ماهر و دانائی یکتا و در غیرت و حمیت ایرانی مانند کوه پابرجاست با دارهٔ تربیت رسیده و مایهٔ انفعال گردید چون قصیده مختصر است و رایی و رطبی کرده بخ گویندهٔ بزرگوار را ضایع نتوانم و ترک آنرا درست ندانم و مکرر عرض کرده ام بد بستودن خوب نشود و زیبا بمذمت زشت نگردد غرض از نگارش این قبیل اخبار حفظ حقوق اخیار است و گرنه هر کس هر چه هست همانست باالجمله جناب مستطاب منیر روشن ضمیر دام افضاله

میفرماید

بر نامهٔ خامهٔ تو پراکنده مشک خام — طوبی لک ای بنان و فرغی انتظام
قدرت ودیعه در تو نهاد از دم مسیح — گشتی از آن تو شاید یحیی العظام
بر درگهت درود دل گفته رودکی — در خرگهت نموده بجان فرخی سلام
در حضرتت رشید بخجلت کند قعود — در خدمتت ادیب بعزت کند قیام
دایم اسیر و شیفتهٔ فکر تو ظهیر — و ز زاده‌های طبع تو خیام در خیام
جبریل ز آسمان بزمین آورد سخن — تو از زمین بری بسوی آسمان کلام
ای تاجر یگانهٔ بحرین هوش و عقل — لؤلؤ دهی بهاره و گوهر دهی بدام
زاینده رود طبع تو چون آب زندگی — روحی است در شمیم و روحی است در مشام
زین تازه تربیت که تو ترتیب داده — شد تر دماغ جمله خلایق ز خاص و عام
جام جهان نمای تو ای آفتاب علم — چون جام جم میان امم باد نیکنام
ختم سخن کنون بدعا میکند منیر — با فر و با فروغ همی زی تو شادکام
دوران علم را ز طلوع تو شام صبح — ایام جهل را ز فروغ تو صبح شام

بندهٔ ارادتمند منیر مازندرانی

(احسان قرض انسان است)

و انسان درست کار البته قرض خود را ادا میکند مهیای نوشتن اخبار زمان بودم که مجلهٔ غرای الهلال (نمرهٔ ۱۵ سال ۱۱) رسید و در آن مقاله دیدم باین عنوان (الاحسان دین علی الانسان) نتوانستم از آن حرفهای حکیمانه صرف نظر کنم فوراً بترجمهٔ آن پرداختم و آن آرای دلارا را زینت این ورقه ساختم انشاء الله در نمرهٔ بعد از

چه فایده دارد و این نهال راستی و درستی چه سود و ثمر آرد

پاریا گفت اگر حقیقت جز بواسطهٔ مردم بدست نیاید در بود و وجود آن حرف میرود واحدی بفیض دیدار آن فایز نمیشود حقیقت را بهیچوجه نباید از مردم طلب نمود و خواست بلکه باید آنرا در طبیعت یافت طبیعت که مخزن و معدن جواهر و لآلی صنع یزدان و سرچشمهٔ تمام هستیهای با فروغ است جای درک و نیل حقیقت میباشد زبان طبیعت غیر مفهوم و مشکل نیست و مثل السنهٔ خلایق و کتب ایشان مختلف و متفاوت و رنگ برنگ نباشد کتب را مردم مدون مینمایند اما هستیها را طبیعت بحکم باری تعالی مرتب میسازد کتاب را راهنمای حقیقت قرار دادن مثل اینست که فلان پردهٔ نقاشی یا فلان مجسمه را مبنای بعضی حقایق قرار دهند فلان پردهٔ نقاشی یا فلان مجسمه مطلوب و مطبوع اهالی مملکتی مخصوص است و مرور زمان

اخبار زمان مشتر مینویسیم   نگارندهٔ دانشمند الهلال میفرماید   دین احسان را بر متدین واجب گرداند و آئینی نیست که امر باین کار خیر ننماید و نگوید فریضهٔ ذمّهٔ تواناست که ناتوان را دریابد   واز مصائب و بلیات نوع بشر حتّی الامکان چیزی کم کند   هر آدم با حسّی این صفت پسندیده را از خصایل و سجایای محمودهٔ مرضیّه میداند   هر گونه خیر و حسنه که از انسان دیده شود آن احسان است خواه دستگیری فقرا باشد خواه معالجهٔ بیماران یا محکم کردن عقلهای ضعیف و تسلّی دادن غمدیدگان و بیرون آوردن مردم سرگردان از وادی سرگشتگی   هر دینی یعنی هر شارع شریعتی است که اینکارها قرار نداده و فرموده است هر کس کرد ثواب میبرد   و مردم میکنند بعضی بامید ثواب برخی برای تخفیف گناه و نظر باین اوامر است که در هر عصر مریضخانه و مدرسه و خانقاه و مهمانخانه مجّانی ساخته و میسازند   و خود را مستوجب اجر میدانند   امّا بعقیدهٔ ما آنها اجر خود را پیش گرفته اند   (کدام اجر از این بالاتر که خدا آنها را غنی کرده و فقیر واجب الرعایه نیستند)   بلی اشخاص توانگر اگر نیکی نکنند وام دار باشند   و دینی بگردن دارند

مردم چنانکه تقدیر خواسته خلق شده اند نه بخواهش خود   (و الّا بنده میل داشتم   هم افلاطون باشم   هم ارسطو هم دیوجانس هم بلیناس هم ژول ورن   هم فلاماریون   هم شکسپیر   هم ویکتور هوگو بلکه یک تن که دارای روح تمام حکما و بزرگان دنیا باشد   با انبیاء و اولیا جسارت نمیکنم)   طبیعت بحکم قادر مطلق در هر کسی چیزی گذاشته یکی را عقل قوی است و بدن ضعیف دیگری بعکس   این پنجاه من بار میبرد و آن بزور خود را میکشد   فلان بیک نظر مشکلها حل میکند بهمان تمیز خیر از شر نمیدهد   و چون هیچیک از اینکارها باختیار ما نیست و زمام و افسار بدست دیگری است بملامت بیچاره نباید پرداخت بلکه باید کاری برای او ساخت   آیا کسی هرگز بکور ملامت میکند که چرا نمی بینی یا بدست زمین گیر میاید که چرا راه نمیروی   آدم ضعیف العقل سست رأی برای کسب روزی چه کند   واگر بگوئیم تربیت ضعف عقل و سستی رأی او را رفع میکرد   این هم دخلی بخود او ندارد   گناه بگردن اولیای اوست   و شاید آنها نیز فقیر بوده و اسباب تربیت فرزند را نداشته   امّا صاحبان عقلهای قوی و بدنهای سالم و نشاط طبع و همّت که مال و منال و همه چیز بدست آورده   آنها هم نباید بخود ببالند چه تفضّل از عالم بالاست و این سود از آن سرمایهٔ والا

درد فقر برای فقرا کم نیست   و ناسازگاری طبیعت آنها را بس است دیگر چرا سرباری از سرزنش روی بار آنها گذاریم   و مسکین را بی سبب بیازاریم   آیا اگر در راه سنگلاخی کوری به بینید دست او را نمیگیرید پس دست آنها را که کوری دل دارند نیز باید بگیرید   (یعنی بی بصیرتها هم در طریق صعب زندگانی حکم بی بصرها را دارند)   چون نابینائی دیدید بخیال دستگیری او می افتید   و اگر لغزید یا افتاد و کسی باو خندید متغیر میشوید   امّا گدائی تندرست را که می بینید فوراً بنای نیش زدن را گذاشته میگوئید گردن کلفت شلی کوری چلاقی که گدائی میکنی غافل که دست و چشم و پای باطن او شل و کور و چلاق است او را تربیت باید اصلاح کرد   نه باذیّت   و بالفعل محتاج و سرتاپا در بند احتیاج است

هر روز آن را تغییر میدهد و شکل و صورت دیگر را جانشین آن مینماید   واضح تر بگوئیم کتاب کار انسان است و طبیعت کار پروردگار جهان   در کتاب احتمال هر قسم خطا و غلط میرود   امّا در کردهٔ حق جلّ و علا جز صحت   و صواب چیزی فرض نمیشود   کتاب را ممکن است مصنّف بهوای نفس و میل طبع بر طبق مصالح و منافع خود تصنیف نماید لکن در اوراق دفتر آفرینش و مسطورات خامهٔ قدرت بیچون این اندیشه و خیال نباید

حکیم انگلیس گفت   شما مرد دانائی هستید و عاقلانه میفرمائید   طبیعت چنانکه گفتید منبع حقایق طبیعی است   امّا فی المثل اگر کتاب نباشد سرچشمهٔ حقیقتهای تاریخی کجا باشد   خبری از دو هزار سال پیش را باید چطور بفهمیم و یقین کنیم که این خبر راست است   چگونه خاطر جمع شویم که راویان آن دارای عقاید باطله نبوده یا قصد و غرض شخصی نداشته اند   بعلاوه کتاب نویسنده میخواهد   طابع یعنی چاپچی لازم دارد   محتاج شارح و مترجم است

نمرهٔ دویست و هشتاد و دوم

وبزرگان گفته اند کوری بصیرت بدتر از کوری بصر باشد
مردم برادراند ضعیف و قوی دارند ضعیف درمانده است و قوی دارنده
والبته برادر قوی اگر انسان باشد باید دست برادر ضعیف را بگیرد
ومنتهای جهل است که توانگر و مالدار بر خود ببالد چه اگر آن مال بارث
باو رسیده افتخار آن راجع بپدر اوست که اندوختهٔ خود را برای وی
گذاشته واگر بکسب و سعی خود تحصیل نموده مایه از آنست که دانش و قوه
باو عطا فرموده در هر حال دخلی بشخص او ندارد علاوه برانکه بیشتر
از مالها برحسب اتفاق بدستها آمده و حصول آن بعقل و تدبیر نبوده
فقیر عیال غنی است و همین ذلت برای گدا بس که گیرنده است
وکدام عزت اغنیا را بیش ازین باشد که دهنده اند و نباید دست
خود را پیش کسی دراز کنند و چه ننگی بالاتر ازین است که انسان
آنقدر داشته باشد که نداند چکند و فاضل آنرا بمستحق نرساند که صرف
معاشی مختصر نماید و بتربیت اولاد خود پردازد چه ضرر دارد که صاحبان
الوف عشراتی ببخشند و صاحبان مئات الوف مئاتی بذل کنند در
اما میان ما اشخاصی هستند که دخل سالیانهٔ آنها ده هزار لیره و بیشتر است
وعمدهٔ این دخل را هرزه خرجی میکنند و مصرفها میرسانند که سبب حدوث
بیماریها میشود و مرگ آنها را نزدیک میکند آیا انصاف است که این
غنی از پرخوردن همیشه تخمه باشد و فلان فقیر از گرسنگی بمیرد پس
بر غنی است که بفقیر کمک کند چنانکه اوامر دینیه و شرایع الهیه
و نظامات مدنیه متفقاً حکم کرده اند بعلاوه کدام لذت بالاتر از
اینست که آدمی ابنای جنس خود را از چنگال فقر مهلک بیرون آرد

یا دردهای آنها را دوا نماید یا از مصائب و احزان آنها چیزی بکاهد
و این در صورتیست که احسان کننده دارای حس و شعور انسانی باشد و فرضا
که نباشد طالب شهرت و هیاهو که هست کدام شهرت و صدا از سر و صدای
احسان و بذل و بخشش بیشتر است و کیست که طالب مدح و ستایش نیست
(اکثر برای تملق دروغ جان میدهند) و آنکه مترقب و خواهان
ثنا و ستایش نیست اجر اخروی او را کافی است و کسیکه طالب
هیچیک از اینها نباشد او را از نوع بشر خارج میدانند
چون این مطالب مقرر و معین شد باید راه احسان را معلوم کرد . . . .
در بلاد ما عادت براین شده که هرکس میخواهد احسان کند مریضی را معالجه
میکند گرسنه را سیر مینماید مسجد و مریضخانه و تکیه و خانقاه میسازد و مردم
بشکر این مراحم میپردازند لکن باعتقاد ما نیکوئی و احسان واقعی باز
کردن راه تعلیم و تعلم است اگر در شهری انسان بیمار شود و بیمارستان
نباشد راه معالجه برای او مسدود نیست و اگر مسجد دور باشد در خانهٔ خود یا
هرجا که باشد نماز میکند غربا شب را بی غریب خانه در گوشه بسر میبرند اما
تعلیم و تعلم جز در مدرسه و در مدرس معلمین قابل با هرکه عمر خود را صرف اینکار
کرده میسر و ممکن نیست باید انجلیق و یلیان سرگردانرا که برای صد دینار گدائی
چیان دور کالسکه و درشگه میدوند که با تمام قوت پا رو بیار عدم میبرند
یا از بدبختی متوسل بانواع مشاغل خسیسه و شنیعه میشوند تربیت کرد و تربیت
بتعلیم و تعلم است و آخر الامر باید دانست هر احسان و خیراتی بالنسبه بمدرسه
جزئی و محدود و ناپایدار است و مدرسه کلی و پاینده بلکه فواید آن روزافزون
و همیشه برقرار است

پس خبری بواسطهٔ کتابی بما رسید از کجا بفهمیم که نویسنده و باسمه چی یا شارح و مترجم بیش یا کم آن حقیقت یعنی آن خبر را تغییر و تبدیل نداده اند چنانکه
شما فرمودید و بقاعده فرمودید کتاب کار انسان است پس ما باید منکر تمام حقایق تاریخی شویم زیرا که بما نمیرسد مگر بواسطهٔ کتاب و کتاب بوسایط آدمهای
جایز الخطا که مخزن و انبار سهو و نسیان و غرضهای نفسانی میباشند
پاریا گفت تاریخ قرون خالیه چه اهمیت و دخلی در کار سعادت حالیهٔ ما دارد تاریخ آنچه هست تاریخ آنچیزهائی است که قبل بوده و بعد هم خواهد بود
شما بوضع حال نظر کنید بندگانعالی را از ماضی و استقبال باخبر خواهد نمود دکتر انگلیس گفت بسیار خوب اما شما خود فرمودید که حقایق معنوی یعنی
اخلاقی برای سعادت نوع بشر لازم است آن حقایق را چگونه دریافت مینمائید حیوانات در عالم طبیعت مشغول جنگ و جدل میباشند آنرا

(تربیت)

این را که من نگفتم یعنی این مقاله را که من ننوشته‌ام مجلهٔ الهلال را در شهر و سایر بلاد ما جمعی دارند و میخوانند درینصورت مشکل است بنده دروغ باشنانی بگوید و محل را نشان دهد امیدوارم مشتریان مجلهٔ شریفه شاهد صادق قول بنده باشند و گواهی دهند

(اخبار زمان)

از وقایع غریبهٔ این ایام کشته شدن پادشاه و ملکهٔ سربستان است بدست بزرگان مملکت که در شب دهم ماه ژون (سیزدهم ربیع الاول) واقع شده پوشیده نباشد که پادشاه سربستان الکساندر اول نام داشت و ملکهٔ زوجهٔ او مسماة به دراگا بود و همین زن سبب قتل پادشاه شده زیرا که مشار الیها با صباحت منظر اخلاق رذیله داشته و نسب پست و اغلب اهل مملکت بجهات مذکوره از در رنجیده خاطر و دراگا در بدو امر خدمتکار ملکهٔ سابق که مادر پادشاه باشد بوده الکساندر رابطهٔ غیر مشروعی با او پیدا میکند و بعد مجبور بمزاوجت او میشود و این ازدواج او را ملکهٔ سربستان مینماید از قرار مذکور این زن خیال داشته شوهر خود را بر آن بدارد که برادر او را ولیعهد کند و اینکار بنظر رجال حکومت سربستان امری شنیع میآمد اما خود الکساندر پادشاه هم در مهام ملکی و امور حکمرانی قابلیت و کفایتی ظاهر نساخته که مردم از او دلخوش باشند پس عدم لیاقت پادشاه و اخلاق ناپسند ملکه و پستی نسب او و خیالی که داشته اسباب هیجان گشته صاحبمنصبان نظام متفق شده شب سیزدهم ربیع الاول وارد عمارت سلطنتی را میگیرند و داخل سرا میشوند و یکی از آنها بپادشاه تکلیف میکند که ملکه را رها کند (مثل اینکه طلاق دهد) پادشاه نمیپذیرد آنشخص او را با پشتاب میزند سایرین چون چنین می‌بینند پادشاه و ملکه را با هم میکشند و درین گیرودار چند نفر دیگر از وزرا و صاحبمنصبان و اجزای خانوادهٔ سلطنت نیز کشته میشوند و عجب اینستکه مردم از شنیدن این خبر متأثر و منقلب نگشته بلکه مشعوف و شاد میشوند و بلگراد که پای تخت سربستان است حال جشن را پیدا میکند

بعد از قتل الکساندر و زوجه و بعضی وزرای او یکی از شاهزادگان خانوادهٔ سلطنت سابق را که پی‌یر قرا ژرژویچ نام دارد و در ژنو از شهرهای سویس اقامت داشته بسلطنت برمیدارند و هیئت وزارت و دولت جدیدی تشکیل میدهند و هرچند این حرکت ظاهراً بطور وحشیگری شده و مردم فرنگ از آن متنفر میباشند ظاهر اینست که سلطنت پادشاه تازه را دول اروپا قبول کنند و مداخله در کار سربستان ننمایند

اما مرتکبین این عمل و قاتلین پادشاه و ملکه تاکنون مورد سیاست واقع نشده و معلوم نیست قصاصی در کار باشد زیرا که کرده را از روی استحقاق و سزاواری میدانند شاید بملاحظات آنها را تبعید کنند در هر صورت از این واقعهٔ غریب باید متذکر شد که خشونت و فساد اخلاق بی‌نتایج و ثمره نیست و رعایت شرایع نیز از واجبات اولیه است هیچ ملتی نمیتواند بی‌آداب و رسوم مقرره و قوانین صحیحه و رفتار پسندیدهٔ سالم و سربلند باشند و مردم برای الی الغرو مقصود معنی بگذرانند

كتبه العبد مرتضی النجم آبادی

میکشد آن امینه را نیز خورد عناصر نیز با هم دو خورد دارند آیا باید مردم هم همینطور با یکدیگر سلوک و رفتار نمایند پارپای خوشروی فرخنده خو گفت خیر نباید اینطور سلوک و رفتار نمایند و بر جنابعالی پوشیده نیست که هر آدمی آداب و رسوم معاشرت و معاملت با دیگران را در دل خویش مییابد و بدست میآورد بشرط آنکه دارای قلب سلیم ساده باشد طبیعت این قاعده و قانون را در آن محل گذاشته توضیح آنکه هر کار و رفتاریکه راضی نیستید مردم با شما بکنند شما هم با مردم آن کار و رفتار را نکنید دکتر گفت اینحرف حسابی است طبیعت فایده و منفعت نوع بشر را در همان عالم خود ما اداره و منظم نموده و هیچ محتاج بملاحظهٔ خارج نیستیم اما با وجود اینهمه ادیان مختلفه و عقاید متضاده که در میان ملل مشاهده میشود و آنها را بمغایرت و ضدیت وامیدارد چگونه میتوان حقایق مذهبی را کشف کرد پارپا گفت آنرا هم در طبیعت

باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — **تربیت** — صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه بیست و هفتم شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — بیست و سیم ژوئیه ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار — نمرهٔ دویست و هشتاد و چهارم — سالیانه در همین پایتخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری دو شاهی اگر مکرر شود سطری پنجشاهی

شفابخش حقیقی را منت که مریض ما را لباس صحت پوشانید و از چنگ مرض مزمن رهانید خضر خجسته پی رهبری فرمود و ما در جادهٔ اصلی خود افتادیم و قدم در راه نخستین نهادیم امید که بیمن عاطفت ارجمندان و همت والای صاحبدولتان از عهدهٔ جبر کسر گذشته برآئیم و دیر یا زود در محضر مشترکین محترم خویش را بریء الذمه نمائیم چه غنیمت میدانیم و از خدا میخواهیم که در اظهار ما فی الضمیر شتاب کنیم و آنی از خدمت متبوع مقدس یعنی دولت ایران و ملت اسلام تن نزنیم بیاری کردگار کریم خداوند عرش عظیم عز اسمه و جل ذکره

(بقیهٔ گفتگوهای پیش)

مرد دانا گوید این اوقات یکنفر دانشمند فرانسوی را که در سن سی و پنجسالگی است در یکی از آکادمیهای پاریس قبول و داخل کرده‌اند و این مطلب بنظرها زیاده از حد غریب آمده چه در آنجا کسی بی استحقاق دارای مقامی نمیشود و برتبه و منصبی نایل نمیگردد و جوان سی و پنجساله که شایستهٔ عضویت آن انجمنهای دانش باشد در فرنگ خیلی تازگی و حکم نو یا خلقت فوق العاده دارد و بهمین جهت در روز پذیرائی جوان مستبحر در آکادمی یکنفر امریکائی در آن مجمع یک صندلی برای دو ساعت تماشا گرفته و دو هزار فرانک که قریب پانصد تومان پول شما میشود کرایه داده و انگشت تعجب جهانی از این ذکا و استعداد بدندان و جراید معتبرهٔ ممالک در این باب صحبت کنان حالا از روی واقع میخواهیم بدانیم غرابت امر این جوان بیشتر است یا کار شرف الملک حسین بن عبد الله بن سینا که شما خود میگوئید در هیجده سالگی فارغ التحصیل بود

همه کس میداند که حکیمی بجودت ذهن و لطف قریحه و بلندی نظر و دقت فکر و وسعت میدان خیال و کمال احاطهٔ ابن سینا چشم آسمان در روی زمین کمتر دیده و اگر شرح زندگانی این فیلسوف پارسی را با دانشمند پاریسی مقایسه نمائیم آنوقت میدانید که تفاوت ره از کجاست تا بکجا

آیا ابن سینا کتابخانهٔ مثل کتابخانهٔ پاریس زیر دست داشت ؟

آیا ابن سینا پیش معلمهای امروزی فرانسه که هر یک دریای مواج علم اند تحصیل مینمود ؟ آیا ابن سینا تشریفاتی را که فرانسویان

(کلبهٔ هندی)

پاریا گفت من اول با خود خیال کرده گفتم حال که تمام مردم با تو دشمنند تو دوست خویش باش بدبختی تو بدرجهٔ نیست که تحمل آن فوق قوهٔ انسان باشد چه باران هر قدر بشدت ببارد گنجشک کوچک در آن واحد بیش از یک قطره از آن دریافت نمیکند پس بنای گردش را گذاشتم در بیشه‌ها و کنار رودخانه‌ها راه می‌پیمودم و جستجوی خوردنی مینمودم اما غالباً جز میوه‌های خودرو جنگلی چیزی بدست من نمی‌آمد و از جانوران درنده نیز ترس داشتم در این حال دانستم که طبیعت هیچ چیز را برای شخص منفرد ترتیب نداده و آدمی برای زندگانی بانفراد خلق نشده و وجود من محتاج باجتماع با همان جمعی است که مرا از جرگهٔ خود خارج مینمایند از آنجا که در هندوستان مزارع بسیار هست که صاحبان آنها از بی استطاعتی

ورئیس جمهوری آنها برای پاستر فراهم آورده و دیده و بر سپهر شوق آمده بود ؟ آیا بخیال ابن سینا خطور میکرد که مردم فرانسه مجسمهٔ دنی پاپن حکیم طبیعی را بعد از صد و پنجاه سال یا بیشتر در شهر بلوا بسازند و با بزرگترین جشنی برپا نمایند و علم در دنیا اینقدر سرفراز شود ؟ آیا ابن سینا با امنیت و جمعیت خاطر جوان فرانسوی در کسب دانش میکوشید ؟ و آیا و آیا

ابن سینای دربدر میان مردم بیخبر با هزار مانع و مشکل جلدی چند کتاب از مصنفات فارابی و سایر حکما بچنگ آورد و آن کرد که چهارصد سال تمام قانون او در فرنگ تنها وسیلهٔ طبابت بود و این مطلب هیچ در نظر شما غریب ننمود چرا ؟ برای اینکه نه خبر دارید نه قدر میدانید

ابن سینا و سایر دانشمندان در مشرق بی‌بخت مردند و با آرزوها بگور بردند و ما حالا غیر از اینکه روان آنها را بذکر خیر شاد کنیم و برای نظایر و اشباه ایشان حسرت خوریم چاره نداریم مقصود من از این تمهید مقدمه این بود که شما خیال تفاوت هوش و استعداد را از دل و سر بیرون کنید و بدانید که عیب کار عقب افتادگان از جای دیگر است و گرنه اقلیم آسیا که ابن سینای بخاری پرورد و خاک افریقا که ابن خلدون حضرمی آورد ببانگ بلند گوید که انسان در همه جا انسان است اما تربیت در همه جا یکسان نیست

صاحب ببخشید بقول ما ایرانیها شکر میان کلام شماست میدانم در بین فرمایش بزرگان نباید حرف زد و سخن ایشان را قطع کرد اما میترسم فراموش کنم بفرمائید ببینم چه باید کرد که تربیت در همه جا یکسان شود و ما بدولت منظور و سعادتی که میدانید فایز شویم ؟

اگر در مملکت گویندهٔ بلیغ و دانا باشد شاید مردم را بقوت ناطقه و زور حکمت مستعد تربیت نماید اما اصل و عمدهٔ کار بدست بزرگان است باید طرح را سران کاردان بریزند و کجها را ابتدا بتدابیر لازمه راست کنند

استدعا میکنم بتوضیح این دو سه کلمه پردازید و مطلب را واضح سازید حرفهای من که بخرج کسی نمیرود دیگر نفس شما اثر کند

خوب سؤالی کردی اما هر قدر من جواب را مختصر کنم باز مطول میشود چاره چیست باید بگویم زیرا که امروز تربیت ناگزیر انسان و ناگذران جهان است

ای دوست عزیز وقتی من بیکی از ممالک بعیده سفر کردم از آنجا تا شهر و دیار شما راه بیش از هزار فرسنگ باشد و تو نمیتوانی تصور حال مردم آن ناحیه را نمائی عمل معمول در آن مملکت منحصر بتقلب و دزدی بود یعنی کار دیگر اصلا و مطلقا پیشرفت نمینمود حالا بگو ببینم در چنان سرزمینی تکلیف چیست تو اگر آنجا بودی چه میکردی ؟ . . . چه عرض کنم من که عرضهٔ تقلب و دزدی ندارم شاید درمیماندم . . . بلی من درمانده در آن قطر بسیار دیدم همه حیران همه سرگردان و بعضی هم راضی بودند که همرنگ جماعت شوند لکن عقل و حیا نمیگذاشت زمین گیرها شلاقهای کشندهٔ فقر را میخوردند و قدم از قدم برنمیداشتند عجالة از این دسته میگذریم و بنظر تحقیق در وضع کلیه مینگریم مملکت همه جور آدم دارد بسیاری محتاج بمعاش و گذرانند و کمی در پی شأن و رفعت و آبرو و سربلندی و چون مایهٔ گذران یا جلوشان دست نمیدهد جز باعمال زشت و کردارهای پشت تو در هر یک از این دو طبقه که

آن مزارع را ترک و رها کرده اند و در این زراعتگاهها همیشه بعضی گیاههای ماکول از بقیهٔ حاصل زارعین میماند من از آن گیاهها پیدا میکردم و میخوردم و بدین وضع از این ولایت بآن ولایت سفر مینمودم و مطمئن بودم که از خوشه چینی زراعتها تحصیل معاش خواهم کرد بعلاوه هر وقت تخم گیاه مفیدی بچنگ من می افتاد آن را میکاشتم و بخود میگفتم اگر حاصل این کشت بکار خود من نخورد بکار دیگران خواهد خورد و چون میدیدم بدین وسیله منشأ کار خیری میشوم خود را زیاده از حد حقیر و بیچاره نمیشمردم چیزی که خیلی در آرزوی آن بودم داخل شدن در شهرها بود چه دیدن برج و بارهٔ بلاد از دور و اجتماع عجیب زورقها در رودخانه های شهرها و مشاهدهٔ کاروانهائی که با بارهای مال التجاره از اکناف دنیا رو بآن سواد اعظمها میرفتند و دسته های عساکر که از اقاصی ایالات مملکت بجهت قراولی و حراست کرسی ملک می آمدند و حرکت سفرا با موکبی

باشی یعنی خواهان نام یا جویای نان چه میکنی ؟ اگر بتوانی و از دست برآید با یاران همراه نمیشوی و راهی که آنها میروند نمیروی ؟ خاصه که قباحت و عیبی هم ندارد . . . بلی صاحب اگر قبیح و شنیع بنظر نیاید و کسی ملامت و مذمت ننماید و انصاف و مروت مرا بگذارد شاید من هم بهمان ساز برقصم . . . ای دوست عزیز در چنان مرز و بومی انصاف و مروت نمیماند در دیاری که ذکری از عقل و ادب نیست چشم بصیرت کور است و مشعل دانش بی نور من در همان مملکت دیدم همه بهم دروغ میگفتند و همه این مطلب را میدانستند و هیچکس پروای راستی نداشت و ناراستی را بد نمیپنداشت همه خوشدل بودند و یکدیگر را بلطایف الحیل خواب مینمودند و کلاه از سر هم میبردند . . . راستی صاحب عقلا در آنجا چه میکردند . . . خون میخوردند . . . شما با آنها هیچ سرزنش نکردید . . . نه تو هم اگر بودی نمیکردی . . . چرا ؟ بجهت اینکه مرد که مستأصل است اگر نان ندارد نان میخواهد و اگر دارد ناچار طالب نام میشود و چون راه تحصیل نام و نان منحصر بتقلب و دزدی است چگونه دزدی و تقلب نکند . . . پس تکلیف حقیقی اهل آن مملکت چیست ؟ . . . حالا آمدی سر آن بندی که منظور من است یعنی وقتی که کار باینجا رسید کشید باید بزرگان دانا علاج کنند زیرا که عامهٔ ناس نمیدانند که بر سر پرتگاه ایستاده اند و در زیر پا درهٔ عمیقی است و اگر افتادند قبل از آنکه بتک دره برسند بگر مسیر خواهند رسید . . . واقعی صاحب مو بر اندام من راست شد با آنکه من هزار فرسنگ از آن

قوم دورم باز بدنم میلرزد و دلم میطپد خوب بزرگان چه میتوانند کرد . . . وقتی در یکی از شهرهای مغرب اعتبار و افتخار منحصر در داشتن مال شده بود و دانش و هنر یعنی علم و صنعت قدری نداشت همسایگان با فراست و کیاست دانستند مردم این بلد بیکاره و نادان و بوالهوس اند و چیزی هم در بساط دارند یعنی زرد و سرخ برای آنها درست کردند فرستادند و پولها را بردند نزدیک بود که دست بتک خمره بخورد که عقلا ملتفت شدند و ببزرگان عرضه داشتند مسئله غامض بود و حل آن مشکل و سران محتشم درمانده گویند در آن شهر پیری آگاه درگوشه انزوا بسر میبرد بزرگی میخواست بسفر رود برای استمداد همت بعزلتکدهٔ پیر رفت و سخن از وضع حاضر بمیان آمد بزرگ به پیر عرض کرد گمان نمیکنم این درد را درمانی باشد پیر فرمود دارد و خیلی آسان بشرط آنکه بخواهید بزرگ گفت میخواهیم پیر گفت اگر میخواهید راه اعتبار و افتخار را بگردانید یعنی احترامی که تاکنون بپول میکردید بعد از این بعلم کنید علم همه دردها را دوا میکند باقی دارد

(ادبیات)

مملکت بی حکمت و ادب جسد بی روح است یعنی حیات جهان بعلوم معقول و فنون سخن سرائی باشد و اگر این دو فن شریف برافتد عالم انوار رفت عالم اموات خواهد بود البته وقتی مردم در دنیا بی علم و فضل زندگانی کرده و هنوز هم نمونه از آن زمان دیده میشود اما زندگانی حیوان لایعلم نه زندگانی انسان عالم و تمتع حیوان از حیات قلیل است با زحمات کثیره (بیچاره خار میخورد و بار میبرد) البته از بعضی دهکده ها و یورت

آراسته که از ممالک خارجه برای اعلام وقایع فرح بخش یا بجهت بستن عهد مودت و اتحاد در و بپای تخت میکردند مهیج من میشد و مرا بشوق دیدن آبادیهای معتبر و بخیال تماشای اوضاع آن می انداخت باری هر قدر میتوانستم بنجیا با نهای آن بلاد نزدیک میشدم و بتماشای گرد و غباری که آنهمه مسافر در آن معابر بلند میکردند میپرداختم البته میدانید که از شهرهای معظم همیشه صدا و ندائی غیر معلوم و مبهم بصحراهای مجاور میرسد و آن شبیه بصدای موجهائی است که بکنار دریا میخورد و چون من آن صداها را میشنیدم حسرت میخوردم و خیال میکردم اجتماع اهالی ممالک مختلفه کثیره که صنعت و ثروت و شادیهای خود را روی هم ریخته و شرکتی ازین جمله ترتیب داده البته بلاد را محل عیش و عشرتی ساخته که خیلی نقل دارد و اگرچه من در روز روشن نمیتوانم بشهری نزدیک شوم اما در شب تاریک که مردم مرا نمیشناسند مانع دخول من نمیشوند موشی

ایلات چادرنشین عبور کرده و وضع زندگانی و کارهای آنها را دیده و حرفهای ایشان را شنیده ایدالحق با آب و اشجار و سبزه و هوای خوب و منظرهای بدیع طبیعی و شیر و ماست و مرغ و بره و کبک و تیهو عشیرها صفائی ندارد و شهرستانی زیاده از یک روز در آنجا تاب اقامت ندارد در سرشت آدمی میل دانش باندازه ایست که ندانسته دعوی دانائی میکند و زیر بار نادانی نمیرود گاه میخواهد مبدأ و معاد خود را بداند و بفهمد از کجا و برای چه آمده و بکجا میرود و چه میشود وقتی بخیال می افتد که از اسرار طبیعت خبردار شود و پی بخواص اشیا برد چیزهای متروک را بکار اندازد و دورها را نزدیک سازد شبی بآسمان نظر مینماید و برای کشف حقیقت اجرام علوی دنبال ثابت و سیار و شموس و اقمار و ستاره های دنباله دار می افتد و از کائنات جو سخن میگوید روزی بموالید ثلاثه و موجودات ارضی دست میزند و بواسطه تجزیه و ترکیب و تفصیل و تطهیر و تکلیس و تصعید بفواید و منافعی نایل میشود که بقول معروف هم فال است هم تماشا یعنی علم بحقایق اشیا و مشاهدهٔ غرایب صنع باری تعالی و حاصل آنکه حکمت با فطرت انسان نسبت و قرابت کلی دارد و درک حقیقت را کاری بزرگ و واجب میشمارد و شأن فلسفه و معقول پوشیده و مجهول نیست و آنکه طالب معارف عقلیه نباشد کیست ؟ غیر از بهایم و سباع یا صاحبان آن عواید و طبایع

اما سخن سرائی و ادبیات که عبارت از نظم و نثر باشد برای زندهٔ گویا بهترین آرایش است و بزرگترین نمایش و کیست که طالب گفتن نیست بلکه در مجالس و محافل همه میخواهند دیگران سامع باشند و خود قائل و همواره مشغول نشر فضائل همانقدر که طالب شنیدن کم است مایل گفتن بسیار است و مجلس آرائی بقوت ناطقه و حسن گفتار و این دو بفصاحت و بلاغت کلام و دانش کسبی یا فطری معانی و بیان پس مردم از غنی و فقیر و مشاور و مشیر بلکه امیر و وزیر همه از تقریر و تحریر که فرع آن است ناگزیرند و پشت دهانیز در این عرصه سخنان خود را گرم میکنند از این گذشته مجمع انسانیت و عالم آدمیت با دبیات کارهای لازم دارد و ما را بسی حاجتهاست که باید حسن عبارت و لطف مقال بر آرد در فایده و اثر موعظهٔ حسنه حرفی نیست اما بکدام زبان در ثمر و خاصیت ترغیب و تشویق کسی را شک نباشد لکن با کدام بیان دهن گرم حرفهای بیمزه را شیرین و دلکش مینماید و چون گوینده حکیم گنجه باشد افسانه انجمن می آراید ذوالفقار حیدر کرار اگر روزی دو کار کرد خطبه های آن بزرگوار هنوز کار ذوالفقار میکند و ریشهٔ جهل و گمراهی را از بیخ و بن بر میکند شاید این کلمه را حمل بر تعصب مذهبی نماید در خطابه های دمستن خطیب مشهور یونان چه میگوید که تقریباً سیصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح راه استیلای فلیپ پدر اسکندر کبیر را بر یونان می بست بلکه بعضی اوقات برای خود آن دلاور اسباب دردسر فراهم می آورد و در خطبه های بلیغ سیسرن رومی چه معجزه باید که بقدرت تقریر و بیان نگذاشت بد اندیشان دولت روم را بهم زنند (تقریباً دو هزار سال قبل) و کارهای دمستن و سیسرن از اعمال مهمهٔ تاریخی است و در مدارس فرنگ که تحصیل علم تاریخ حتمی باشد تمام متعلمین در ضمن درسهای خود تفصیل این اجمال را میخوانند و فوائد

ضعیف با آنهمه دشمن که دارد در تاریکی سیر میکند و از کلبهٔ درویش تا قصر شاه هر جا که میخواهد میرود و برای تمتع از حیات روشنائی کواکب او را کفایت میکند من چرا باید محتاج بنور خورشید باشم

وقتی که من این فکرها را میکردم در حوالی دهلی پای تخت پادشاه بزرگ مغول بودم این خیالات بمن جرأت داد و شبانه از دروازهٔ لاهور داخل شهر شدم و کوچه دراز خلوتی را پیمودم در دو طرف کوچه از چپ و راست خانه ها دیدم که در بالا بالاخانه ها داشت و در زیر دکاکین تجار و گاهگاه کاروانسرای بزرگی هم با درهای بسته محکم بنظر می آمد بازارها وسیع و سکوت آن را فرا گرفته چون بوسط شهر نزدیک شدم محلهٔ قشنگ امرا را دیدم پر از قصر و باغ واقع در کنار رود جمنا و صدای ساز و آواز مطربه ها و مغنیه ها و رقاصانی که کنار نهر در روشنائی مشعلها

و اثرهای آن خطبه ها را میدانند و در ممالک مشرقی که آن ترقیات هنوز درست معمول نشده اقلاً شنیده اند که بزرگان میفرمایند رُبَّما یُؤثِّرُ الکلامُ المعقولُ اَشَدَّ مِمّا یُؤَثِّرُ الباتِرُ المَصقولُ یعنی در بسیاری از مواقع کلام معقول بیشتر از شمشیر مصقول اثر میکند

هر یک کلمه از این حرفها قدر یک کتاب مبسوط شرح دارد اما بنده را شرم می آید که پُر طول دهم و ملاحقات دیگر نیز دارم بنابراین مختصر نموده عرض میکنم اگر ایران هم مثل یونان و روم دِمُستِن و سیسرُن داشت کلمات مهیج نمیگذاشت ما سر راه سیل مثل نوابها بخوابیم و زمان کار را در نیابیم چون آنخطبه های بیدار کننده نبود خفتیم و آنقدر خفتیم که حالا خواب لیستارغوسی شده و بانگ رعد لالائی و مردیکدل دوهوائی و عجب آن است که با این دست و پای نازک گاهی توی کوک سخن سرایان خاصه شعرا نیز میرویم غافل که اگر استاد شهید و دقیقی و رودکی نبودند و سلاطین سامانی رحمهم الله آنها را بگفتن تشویق نمینمودند بزرگی عباس عجم با آن قوت حسب و نسب میرفت بجائی که نی انداخت لعب (هزار سال پیش از این) خیلی باقی دارد

(مدرسهٔ زنجان)

یکی از خیرخواهان مملکت از شهر زنجان کرسی خمسه خبر و مژده میدهد که مردم این بلد از خواب غفلت بیدار شده و مدرسه بوضع جدید دایر کرده و آن را مدرسهٔ کمال نامیده و بعضی از عبارات نیکخواه محترم این است (روز پنجشنبه سیزدهم شهر ربیع الثانی بندهٔ نگارنده احمد دواساز شهیر بجواهری بر وجه دیبنا بر دعوت مدیر مدرسهٔ مقدسهٔ کمال بمجلس امتحان متعلمین آن دار العلم حاضر شدم جمعی از امراء و اعیان و اشراف هم حضور داشتند و اسامی ایشان را بعد معروض میدارم الحق شاگردان در این قلیل زمان خوب ترقی کرده بودند قبل از شروع بامتحان خطبهٔ بلیغی مشتمل بر حمد و نعت و دعا و ثنای ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه مظفر الدین شاه ارواحنا فداه و شکر توجهات شاملهٔ حضرت مستطاب معظم اتابک اعظم مد ظله العالی قرائت شد و ختم مجلس نیز بذکر خیر طالبان سعادت ایران بود هرچند این مدرسه هنوز آن قوام و مغز و مایه که باید و شاید ندارد اما امید داریم که هلال بدر گردد و شام بعید رشب قدر شود و این بسته بمسطورات حکیمانهٔ تربیت است و موقوف بآن خیالات بلند و حسن نیت اگر این خبر را قابل دانسته در جریدهٔ غرای خود درج فرمودید یک نمره برای اخلاص کیش بفرستید که آن را در مدرسه ارائه نمایم

(تربیت)

خبر مدرسه ها ادارهٔ تربیت قابل ترین اخبار است بلی خبر مرگ آنها که ملت ما را جاهل و ضعیف میخواهند نیز چندان ناقابل و بی اهمیت نیست

(نقل از جریدهٔ یومیهٔ خلاصة الحوادث)

ظاهراً در نزدیکی شهر پرتوریا (از بلاد ترانسوال) معدن الماس بسیار خوبی پیدا شده و از قرار مذکور تاکنون در هیچیک از نقاط افریقا چنین معدنی ندیده اند مردم از هر طرف بآن ناحیه تاخته و با کمال حرص و میل اراضی را خر میکنند مگر بقدر بخت و طالع خود از آن غنیمت بارده بهره برند و قبل از آنکه دولت و صاحبان املاک

بکار طرب مشغول بودند فضا را از صدا پر مینمود برای آنکه از این تماشاهای مطبوع بیشتر متمتع شوم بدر باغی رفتم اما غلامان که مساکین را بضرب چوب از آنجا دور میکردند مرا عقب کردند چون از محلهٔ امراء دور شدم از نزدیکی چندین بتکده از بتکده های دین خود گذشتم و بسی مردم بدبخت بیچاره در آن بتخانه ها دیدم بخاک افتاده گریه و زاری میکنند و از جماد حاجت میطلبند دهشت مرا گرفت و از آن ابنیهٔ ضلالت بتعجیل فرار کردم در جای دیگر چون فریاد مؤذنها را شنیدم که اذان شام میگفتند دانستم در پای منار مسجدی هستم قریب بآن مسجد تجارتخانه های فرنگیها را دیدم با بیرقهای ایشان و مستحفظین که متصل خبردار میگفتند پس از آن از پهلوی بنائی عبور نمودم و از صدای زنجیرها و ناله ها و زاریها که از آن عمارت بخارج می آمد دانستم اینجا زندانخانه است و از طرف دیگر آواز آه و نالهٔ مریضها را استماع نموده فهمیدم آنجا مریضخانه میباشد

زمینهای خود را که تا دیروز بچیزی نمی ارزید بقیمتهای گزاف بفروشند
از آن نعمت خدا داده نصیب و قسمتی ایشان را حاصل و عاید شود

(رُم) پاپ پیشوای تمام عیسویهای کاتولیکی سخت ناخوش شده بود روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الثانی بدرود زندگانی گفت. این پاپ معروف به لئن سیزدهم بود

(ایطالیا) از پره دهانهٔ کوه آتش فشان وزوو مواد آتش فشانی و شعله و دود بشدت بیرون می آید و از شهر ناپل این آتشبازی پر دهشت و وحشت بخوبی دیده میشود

(المان) برای جمع شدن آبی قابل که بکار راه انداختن آسیاها و چرخهای الکتریکی می آید سد عظیمی در جلو دره بسته اند و در آن محل دریاچه تشکیل یافته که طول آن قریب دو فرسنگ است. سد مزبور را کمپانی مخصوصی بسته و دولت امپراطوری هم در پیشرفت این کار کمال همراهی را نموده است

(نقل از روزنامهٔ همدم شباب)

از قرار مذکور مستر پاول نام تاجر لیورپولی برای سخت کردن چوبهای سست طریقه بدست آورده و هر چوب بیجانی را چنان جاندار میکند که بهمه کار بر میخورد. ظاهرا مشار الیه تیر و تخته را و هر چه از آن قبیل باشد در محلول قند آن وقت که در حالت جوش است میگذارد تا آنکه خوب بخشکد بعد از آن آب محلول را مبدل بخار مینماید و مادهٔ سختی از محلول خلل و فرج تیر و تخته را پر میکند و بآن درجه میرسد که نفوذ آب هم در چوب دیگر ممکن نیست و در کمال سختی است. گویند برای چوبهای سخت نیز این کار فایده دارد

بقیهٔ اخبار طبی نگارش جناب میرزا سید ولی الله خان دامت افاضته

ضرر خواب غیر کافی چیست؟ چون در ضمن خواب باید نسوج اصلاح شود اگر خواب کافی نباشد اصلاح بکمال نرسد و مرمت چنانکه باید و شاید صورت نپذیرد و ضعف و بیحالی و حالت عصبانی که در عرف باوقات تلخی و بدخلقی تعبیر میشود حاصل گردد بعد بیخوابی سخت روی دهد و چنانکه خواب خواب آورد بیخوابی هم بیخوابی آورد. طفل را هرگز در گهواره وقتی نخوابانید زیرا که مندرجا عادت میکند و در جوانی هم بی گاهواره وقتی بد میخوابد بعلاوه حرکت گهواره برای طفل دوار و گیجی سر می آورد همانطور که برای مردمی آورد آیا اشخاصی ندیده اید که تا مشت بپای آنها نزنند یا آنها را حرکت ندهند خواب نمیروند. از مواد مخدره که آن را کیف میگوئید هیچوقت بطفل ندهید چه برای کودک کیف سم بزرگی است. بلی شب اول و دویم طفل بزور کیف میخوابد لکن شب سیم نخوابد و باز گریه آغاز کند و مادر بیخبر مجبور میشود که مقدار کیف را زیاد کند و رفته رفته طفل یا مسموم و هلاک میشود یا تریاکی و عقلا میدانند تا دست تریاک در این خاک دراز شد پشت صنعت و هنر شکست. باری چه بسیار از اطفال که شب کیف خوردند و دیگر از خواب بیدار نشدند و مادر چون نتوانست گریهٔ آنها را به بیند مرگ آنها را دید و وقتی که کودک بزبان می آید و چیز میفهمد باید

و در حال دیدم عرّاده های پر از نعش از بیمارستان بیرون می آید. باز راه خود را امتداد داده و در اثنای راه دزدها دیدم که در کوچه ها میگریختند و پاسبانها بتعاقب ایشان میپردازند. همچنین دسته ها گدا دیدم که چوب میخوردند و با وجود این ریزه های خوان از در قصرها و خانه های بزرگان طلب میکردند. نیز در همه جا زنها مشاهده میشدند که برای تحصیل معاش آشکارا ترک عصمت و آبرو گفته. بالاخره بعد از آنکه راه خود را امتداد داده مدتی رفتم بمیدان وسیعی رسیدم که ارگ مسکن پادشاه را احاطه نموده و چادرهای راجه ها و نوابهای تبعه را در آنجا زده بودند. همچنین بستگان آن بزرگان که بواسطهٔ مشعلها و بیرقها و عصاهای دراز که سر هر عصائی دم گربه بستی داشت از یکدیگر متمایز میشدند در دور ارگ علاوه بر میدان مذکور خندق عریضی پر از آب بود و توپخانه هم بر استحکام ارگ می افزود. بروشنائی مشعلهای مستنیر

در وقت خواب برای او قصهٔ دیو و پری و حکایات جن و دزد و شیر و غیره گفت چه میترسد و خوابش مغشوش میشود و خیالات کج و معوج برای او می‌آید و خوابهای ترسناک می‌بیند و متصل از خواب میجهد بر تمام اطبا واجب است که این حرفها را گوشزد مرضای خود کنند تا اطفال بیگناه از خطرهای مزبور برهند هر قدر طفل تنها بخوابد سالم‌تر است و بیشتر از خطر محفوظ تمام اطبا و قابله‌های دنیا متفق‌اند که طفل در حالت سلامت و مرض باید تنها بخوابد و اطاقش کمتر از یک متر مکعب وسعت نداشته باشد هر چند مطالب متعلقه بحفظ صحت و پرورش اطفال زیاد است این مقاله را در اینجا ختم میکنیم شاید بعد بهتر از عهده برآئیم

(اخبار زمان)

پیش خبر داده بودیم که مسیو لوبه رئیس دولت جمهوری فرانسه برای بازدید اعلیحضرت ادوارد هفتم پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان بلندن سفر میکند این کار صورت پذیر شده روز هفتم ماه ژولیه جناب معظم وارد لندن شد و سه روز در آن پای تخت بزرگ توقف نمود مردم این شهر و این مملکت در پذیرائی رئیس جمهوری زیاده از حد مبالغه نمودند و خاطر عموم اهالی فرانسه و رئیس آن دولت با حشمت را خرسند کردند راستی که مسیو لوبه خود مترقب اینچنین پذیرائی نبود و حاصل آنکه میان مردم فرانسه و اهالی انگلیس این اوقات مودت کامل و گرمی درستی حاصل شده و پیش اشاره نموده‌ایم که این وفاق و اتفاق ممکن است نتایج مهمه داشته باشد و اقل آن اینکه بنیان صلح دول را مستحکم سازد لکن بعضی حدس نتیجه بزرگتر میزنند و آن این است که چون فرانسه با روس متحد میباشد محتمل که واسطه و اسباب مودت روس و انگلیس گردد و مشکلاتی که دولتین در پیش دارند حل شود و این خبر بزرگی است که رجال سیاسی قدر آن را میدانند

مسئلهٔ دیگر قرار بود بعد از سفر مسیو لوبه بلندن اعلیحضرت پادشاه ایطالیا نیز از مسیو لوبه در پاریس دیدن کنند چون پاپ چنانکه در فوق ذکر شد درگذشته احتمال میرود سفر پادشاه ایطالیا پس افتد لکن اینخیال هر وقت صورت بگیرد دلیل دوستی فرانسه و ایطالیا میباشد در صورتی که یکچند برودتی در میان بود و چون اتحاد سه گانهٔ ایطالیا و المان و اطریش را بخاطر بیاوریم این مطلب بیشتر بنظر غریب می‌آید در هر حال ظن غالب این است که تمام دول معتبرهٔ فرنگ باهم متفق شوند و دوستی پیدا کنند مگر اینکه دولت المان تا امروز از این گفتگوها خارج است و معلوم نیست چه حال پیدا میکند اهالی المان اگرچه فعلاً چیزی بروی خود نمی‌آورند اما پیدا است که از این اتفاقات دل خوشی ندارند

در باب روابط روس و ژاپن روزنامه‌های فرنگ چیزهای مختلف میگویند از یک طرف مینویسند دولت ژاپن از رفتار دولت روس در منچوری متغیر است از طرف دیگر اظهار میکنند ژنرال کوروپاتکین در سفر شرقی خود بژاپن رفته و این اسباب گرمی روابط روس و ژاپن گردیده نیز خبر میدهند که سفاین امریکائی و انگلیسی و ژاپنی در شمال خلیج پچیلی که متعلق بچین است جمع شده و در پرت آرتور هم پنجاه و هفت فروند کشتی جنگی روس حاضر گشته مسلم این است که دول از پایداری

برجهای قصر را که از بلندی بابر رسیده تماشا میکردم و طول حصار را ملاحظه مینمودم که تا افق کشیده و خیلی میل داشتم که داخل آن حصار شوم اما شلاقهای بزرگ که بر سر چوبها آویخته بود شوق مرا بزیارت آن مکان کم مینمود پس در گوشه نزدیک بعضی از غلامان سیاه ایستادم و آنها بمن اجازه دادند که در حوالی آتشی که دور آن نشسته بودند استراحت کنم راست بگویم از آنجا با نگاه حسرت بقصر امپراطوری میدیدم و با خود میگفتم اینجاست که خوشبخت‌ترین مردم در آن منزل دارد و ادیان مختلفهٔ کثیره طاعت او را از فرایض میدانند و اینهمه سفرا برای احترام او از امکنهٔ بعیده می‌آیند و ولایات بسیار برای پر شدن خزانهٔ او خالی میشود اینهمه کاروان برای فراهم آوردن اسباب لذائذ او سفر میکنند و جمعی مردان کار برای آنکه شبها با امنیت خواب راحت کند تا صبح بیداری و رنج سهر دارند

نمرهٔ دویست و هشتاد و چهارم

روس در منچوری راضی نیستند و میخواهند کاری کنند که آن دولت در منچوری بر سایرین برتری نداشته باشد

داخلهٔ مملکت چین هم چندان منظم نیست بلکه گاه‌گاه بیم آن است که شورشی روی دهد و باز از فرنگیها سلب اطمینان نماید

بنا بر اینکه استعداد حربیه و بحریهٔ دول چنان رو بزیادتی دارد که نزدیک است زیر آن بار در مانند بعضی اوقات بخیال می‌افتند که برای این درد درمانی پیدا کنند از جمله این روزها گفتند خوب است دول بالاتفاق قوای بحریهٔ خود را تخفیف دهند و مستر بلفور صدراعظم انگلیس در مجلس پارلمنت اظهار داشت که از میان تمام دول دولت انگلیس باید بقوهٔ بحریه از مملکت خود دفاع نماید و منافع خود را حفظ کند بنا بر این اگر باید در قوای بحریهٔ دول تخفیف حاصل شود نخست بر سایر دولتهاست که اقدام باین کار نمایند تا دولت انگلیس با اطمینان این راه رود

چون چندی قبل در ممالک روس یهود صدمات دیدند و جمعی از آنها کشته شد یهودیهای امریکا بمستر روزولت رئیس جمهوری اتازونی تظلم کردند و آن جناب عزم نمود در این باب چیزی بدولت روس بنویسد با آنکه دولت روس اظهار داشته که قبول نخواهد نمود که دولت خارجه در امور داخلهٔ او مداخله کند باز مستر روزولت نوشته را خواهد فرستاد و شاید این مسئله سبب برودت دولتین روس و اتازونی شود

اهالی مقدونیه برای شورش کمال استعداد را دارند   بعضی جراید فرنگ نوشته بودند از جمله خصمیها که بلغاریها نسبت بعثمانیها میکنند این است که اطفال آنها را با شیرینیهای آلوده بسم مسموم مینمایند اگر این حرکت شنیع واقعیت داشته باشد عذاب خود بلغاریها زیاد خواهد شد زیرا که عثمانیها هم کار را بی تلافی نمیگذارند   دولت عثمانی محض جلوگیری شورشیان بلغاری و احتیاط کار خود در نزدیکی سرحدات بلغارستان قشون جمع میکند   حکومت بلغارستان از این فقره وحشت کرده بدول فرنگ اظهار داشت که این حرکت دلیل بر خصومت دولت عثمانی است و اسباب تشویش   دولت عثمانی جواب داد این اجتماع قشون محض تدافع میباشد و اصلاً خیال تعرضی در کار نیست و دول فرنگ هم تصدیق کردند که عثمانی برای حفظ مملکت خود در جمع آوری قشون مختار است و بلغارستان را اطمینان دادند که اگر خود او محرک خصومت نشود نگذارند عثمانی متعرض او گردد

پطر اول قرهٔ ارژویچ جلوس خود را بتخت سلطنت سربستان بسلاطین فرنگ اعلام نمود و همه تبریک گفتند و سفرای دول بیلگراد مراجعت کردند

مردم سربستان پادشاه تازهٔ خود را دوست دارند

(اعلان)

کتاب معیار الاشعار از مصنفات سلطان الحکماء والمحققین خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه بزبان فارسی در علم عروض و قافیهٔ اشعار عرب و عجم این اوقات طبع شده برای متعلمین علوم ادبیه و مکاتب ابتدائیه کمال منفعت را دارد   محل فروشش در صحن مسجد شاه نزد حاجی ابوالحسن کتابفروش قیمت جلدی سه هزار

این کتاب از روی نسخه که بخط غیاث الدین جمشید ثانی مرحوم مولانا علیمحمد اصفهانی طاب ثراه میباشد نقل شده و جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله معلم کل علوم ریاضی دامت افاضته در تصحیح آن مبلغی زحمت کشیده اند

من در این فکرها فرو رفته بودم که فریادهای شادی و شعف در آن محل از زمین بآسمان رفت چون نظر کردم که ببینم چه خبر است دیدم هشت نفر شتر را به بیرقهای گوناگون زینت کرده و معلوم شد بار این شترها سر یاغیان است که سرداران پادشاه از ولایت دکن فرستاده اند چه در این ولایت یکی از پسران پادشاه که حکمران آن ناحیه شده بر ضد پدر طغیان نموده و بنای جنگ را گذاشته و سرداران پادشاه بر اتباع شاهزادهٔ حکمران غالب آمده سر جمعی را بریده بدرگاه فرستاده اند

لحظهٔ چند نگذشته بود که چاپاری سوار شتر ذلول شتابان آمد و خبر آورد که یکی از بلاد سرحدی هند بواسطهٔ خیانت سرداری از سرکردگان شهریار مغول از دست رفته و بپادشاه ایران تسلیم شده اند

بقیه در نمرهٔ آتیه انشاءالله

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی | صاحب امتیاز ذکاءالملک

تربیت

پنجشنبه دوازدهم شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۳۲۱ هجری | ششم اوت ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار | نمرهٔ دویست و هشتاد و پنجم | سالیانه در همین جای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هجده هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری ده شاهی اگر مکرر شود سطری پنجشاهی

دانشمند فرانسوی گوید از معدودی تارک دنیا گذشته باقی مردم روی زمین ناچار مالی میخواهند که بمصرف تحصیل نان و نام یا شأن و کام رسانند کار معاش و تجمل را بپردازند و از حقوق علی ذمهٔ خود را بری سازند یعنی گذران و تفنن و اعمال خیریه و انجام هر کار که در نظر باشد تماماً بمال است و انسان از بدست آوردن و داشتن پول و مال آن چاره ندارد و کسی را در این باب سخنی نیست حرف اولاً در راه کسب مال میباشد ثانیاً در قدر و رتبه و فایده و نتیجهٔ آن پیدا کردن مال همانطور که بهنر میسر میشود بدزدی و تقلب هم ممکن باشد بعضی آن راه را پیش گرفته و برخی این طریق اختیار نموده و ما را در این مسئله تحقیقاتی است که قدری از آن را در این موقع مناسب میدانیم

آنها که مثل بنده ساده لوح هستند بخدا و پیغمبر و شریعت بلکه طریقت و حقیقت عقایدی دارند و دلبستگی در ترازوی دین و ایمان و علم و عرفان میگذارند میگویند ما با چشم کشف و شهود دیده و بطور یقین فهمیده ایم که باد آورده را باد میبرد یعنی مال که از ممر حلال نیاید براه باطل و حرام میرود و وزر و وبال آن بگردن مالک میماند دنیا و آخرت دارنده را خراب میکند و آب حیات را سم قاتل و سراب مینماید اما بزعم قومی این عقاید موهومات قدماست و خیالات پادرهوا و فکر معقول همان داشتن مال است و اسباب تجمل و جلال . اسب و غاشیه منگوله و حاشیهٔ جامه و خواسته ظاهر آراسته نقود موجود مایهٔ عیش و نوش و دم و دود

از آنجا که گفتگو آئین درویشی نیست با هم مباحثه را کنار گذاشته همرنگ جماعت میشویم و راهی میرویم از وهم و خیال دور و بحس و لمس نزدیک بعبارة اخری دست از افکار و اوهام متقدمین میکشیم و با اصول و قوانین متمدنین سخن میگوئیم عقلا و ارباب تمدن زمان ما میدانند هر جا مال و مکنتی باشد بالمآل نصیب هنرمندان با علم و صنعت ممالک تربیت شده خواهد شد راست است که امروز آن را زید از عمرو میدزدد و فردا عمرو از زید لکن در ضمن این زرق و شید و گردش دست بدست و دیدن بلند و پست متصل قسمتی از آن میکاهد و کم میشود و بقیه کارکنان کاردان میبرد روشنتر عرض کنم زید رنگی ریخت یا نقشی زد و دارند

(کلبهٔ هندی)

هنوز عرق این چاپار خشک نشده بود که فرستادهٔ دیگر از جانب حاکم بنگاله خبر آورد و گفت فرنگیهائی که پادشاه بآنها در مصب رود گنگ تجارتخانه برای ترقی تجارت ایشان داده قلعهٔ در آنجا ساخته و کشتی رانی در رود مزبور را تصاحب نموده اند باز چیزی نگذشت که صاحبمنصبی با یکدسته قراول از قصر بیرون آمد و پادشاه باو حکم کرده بود یکدسته امرا و ده نفر از بزرگان را که متهم بهمدستی با دشمنان دولت شده زنجیر کرده بیاورد روز پیش هم یک نفر ملا را بواسطهٔ اینکه از پادشاه ایران در بین موعظه های خود تمجید نموده و آشکارا از کفر شهریار هندوستان و شراب خوردن او بر خلاف شریعت اسلام سخن میگفت گرفته بودند نیز میگفتند در همان ایام پادشاه یکی از زنهای خود را با دو نفر از صاحبمنصبان مستحفظ خفه کرده و مرده در حمام

شد آیا نمیخواهد دارائی خود را بدیگران عرضه و نشان دهد ؟ زر مسکوک را که معهود نیست کیسی نمایند و اظهار حشمت کنند باید عمده خودنمائی بنفایس جدیده باشد مرصعهای ملمع مثنی و مثلث و مربع ساعتهای قاب طلا آلات و ادوات مفضض و مطلا بلورهای مستالی تخت و نیم تخت قالیچه و قالی البته رنگارنگ تحفه و طرفه های ظریف قشنگ که شما بهتر از من معرفت بحال هریک دارید و استعمال جمله را واجب فوری میپندارید و سال دیگر که نوبت دارائی را بر در سرای عمرو زدند تمام آن بدایع کهنه و اسقاط است بمصرف و در عالم تنزل و انحطاط چیزهای تازه در آمده آورده اند و دل نادان بلکه اختیار دانا را از دست برده و ثبات وجود تازه بدوران رسیده و اظهار حیات او باشیاء نوظهور بسته چه ساخته پرداخته های امسالی رونق بازار پارسالی را شکسته و بدین منوال در دو تغییر و تبدیل و نقل و تحویل مال زید و عمرو هر دو بینوا شده و بوق مسکنت و افلاس زده اند آیا چنین نیست ؟ یا این گفته ها کمتر از برهان هندسی است

از این مقدمه دو چیز معلوم شد یکی آنکه خوب است هرکس باندازهٔ دارد باشد دیگر دانستیم که مال محال است بدست نادان بیکاره بماند پس باید مردم را دانا و هنرمند یا عالم و صاحب صنعت نمود تا بدولت پاینده و سعادت مستدام برسند و از نکبت فقر و فاقه و ننگ تقلب و دزدی برهند و کلید این کار بدست عقده گشای بزرگان است و بسته بهمت والای ایشان که وقع و عظمی بدانش گذارند و اگر پای معرفت بمیان آید مال بقدر کفایت بلکه بیشتر بدست می آید و دیری در کیسه میماند

در اینجا اگر اجازه میدهید چیزی بعرض عالی برسانم و امیدوارم که التفات خود را دریغ نفرمائید ویکتر هوگو شاعر دانشمند فرانسه در کتابی مفصل و سرگذشتی مطول خطاب بهمشهریهای خود کرده میگوید شما بدست خود دزد میسازید بعد از آن او را گرفته حبس میکنید که چرا دزدی کردی و حال آنکه اگر این کار بد و تقصیر است شما خود گنهکار و مقصر حقیقی میباشید که دزد درست کرده اید یعنی با این ترتیبی که شما داده اید مردم لابد دزد میشوند وضع را صحیح و طوری کنید که کسی مجبور بدزدی نشود در این صورت دزدی نکند مگر آنکه شرارت ذاتی و خبث طینت دارد والبته چنین بدگوهری فرومایه درخور سیاست است حالا جای مردی محقق مثل ویکتر هوگو میان ما خالی است که بگوید لزوم قدری مال برای مرد محتاج ثابت شما هم که هرچه شأن و اعتبار است مخصوص مرد دارنده نموده اید و اصلا اعتنائی بآدم بیمایه ندارید و اشخاص فرضا که خودپسند و سربزرگ نباشند ناچار برای حفظ زندگانی خویش آنقدر شأن و اعتبار میخواهند که بتوانند دستی بدامن زبردستان رسانند و خر خود را باندازهٔ ضرورت برانند پس باید چرخ مداخل را که اسم نجیب دزدی و تقلب است چرب کنند تا عرادهٔ کالسکه راه بیفتد و حرف مخدومی و پیشرفت و در رویه پیدا کند آن وقت گفتهٔ ویکتر هوگو مصداق بهم میرساند یعنی ما دزد بدست خود درست میکنیم و اگر بخامی دزدی کرد و گیر افتاد بدون رقت و ملاحظه دستش را میبریم و این را مثل گفتم و گرنه اغماض و بزرگواری ما زیاد است و هرگز راضی به بریدن دست احدی نمیشویم اما ملامت میکنیم که چرا فلان دزدی کرد آخر این بدبخت تیره روز چه کند

انداخته است و جهت آنکه این زن و دو صاحبمنصب با پسر عاصی شاه رابطه و همدستی داشته اند

هنگامی که من در باب این وقایع حزن انگیز اندیشه میکردم بغتةً از مطبخ سرای سلطنتی ستونی از آتش بلند شد چنانکه دود آن در دم با بر رسید و روشنائی قرمز آن برجهای قصر و خندق و میدان و منارهای مسجد را روشن ساخته تا افق انبساط یافت معلوم شد آتشخانهٔ شاه آتش گرفته فوراً دهلهای عظیم و کرناهای بزرگ بصدا درآمدند و دهشت آن صداها شهر را گرفت دسته های سوار در محلات متفرق گشته در خانه های بالنسبه مجاور قصر را شکستند و سکنهٔ آن را بضرب شلاق بیرون میکشیدند که بیایند و باطفای حریق کمک نمایند آنوقت فهمیدم همسایگی و نزدیکی بزرگان و اقویا برای مساکین و ضعفا تا کجا اسباب زحمت و خطر است نزدیک شدن ببزرگان مثل نزدیک شدن بآتش است و آتش همه کس را میسوزاند حتی اشخاصی که در آن عود و کندر

که دزدی نکنند ساعت گرنتیر بسازد یا گلدان کار سِور کارخانهٔ حریربافی راه بیندازد و یا دستگاه چیت سازی بتألیف دایرة المعارف بپردازد یا بتکمیل نواقص صنایع مدیر دوایر علمیه شود یا رئیس آکادمی در ممالک عقب افتاده درد بسیار است و ناخوشی بیشمار اما آن امراض چه ده باشد چه صد چه هزار علاج و درمان یکی باشد و آن یکی علم است فتنه‌ها را باید بعلم خوابانید حسها را باید بعلم بیدار کرد و اگر وقتی بنظر علم منشاء آشوبی شده آن از نقص علم بوده و علم ناقص همان حکم جهل را دارد بلکه قدری بدتر است مثل روشنائیهای ضعیف که گاهی بیشتر اسباب خبط و اشتباه میشود وگرنه نور کامل کافی واسطهٔ صحیح و سالم بینائی است چنانکه علم کامل بی عیب مایهٔ دانائی و توانائی و تمام نادرستیها را ما باید بعلم و دانش درست کنیم و بنابراین اهمیت باید قدری در این موضوع بیشتر صحبت نمائیم اگر فرصت شود و حال و طبیعت مساعدت نماید

(امریکا)

(نقل از روزنامهٔ خلاصة الحوادث)

مدارس و مکاتب امریکا بیمن همت متمولین این اقلیم رونقی بکمال دارد و هر روز بر ذخایر آن افزوده میشود اغنیا متصل مبلغهای شایان و قابل برای مخارج دارالعلمهای وطن خود میدهند که ابنای آن تربیت یابند و دانا شوند و هر مالداری که میمیرد بموجب وصیت قسمتی از مال خود را بمدارس و مکاتب واگذار کرده و میکند در این چند سال آخر پولی که دولتمندان اتازونی بمدارس کمک کرده اند بیست و یک ملیون و دویست و پنجاه هزار فرانک بوده و آن بیش از ده کرور تومان پول ما میباشد فی الحقیقه بواسطهٔ این مساعدتهاست که ترقیات امریکا بسر حد کمال رسیده و علوم و صنایع تکمیل شده و اختراعات جدیده در آن اقطار متوالی است و جواهر زواهر فضایل آبدار و متلالی و با این حال هیچ جای تعجب نیست که ملت جوان امریکا باین رتبه و اعتلا رسید چه تمام مردم آن ممالک فهمیده و دانسته اند که سعادت این جهان و آسایش این دوران بعلم است و هرکس بقدر قوهٔ خود کمک میکند تا این سعادت و آسایش شامل حال تمام همشهریهای او شود و خود نیز ضمناً راحت باشد و لذت برد (اگر درست ملاحظه فرمائید خواهید دانست که جهل برای آن جهان هم متاع مرغوبی نیست)

رسم کتابخانه‌های امریکا این است که هر کتابی در عالم تألیف و تدوین و طبع میشود دو نسخه از آن بدست آورده در مخزن کتابخانه ضبط میکنند از این ترتیب میتوان دانست که عدهٔ کتب موجود کتابخانه‌های امریکا آنقدر نیست که آسان بشمار آید این رویه اختصاص بامریکا تنها دارد

(المان و ایطالیا)

نیز روزنامهٔ خلاصة الحوادث گوید بنابر خبرها که از برلن رسیده اعلیحضرت امپراطور المان با آنکه در طریقهٔ پرتستان میباشند اظهار میل یا قصد کرده که شخصاً در تشییع جنازهٔ پاپ متوفی حاضر شوند همه کس میدانند که پاپ هرکس که باشد پیشوای تمام عیسویهای کاتولیک است در این صورت حضور یکنفر امپراطور پرتستانی در تشییع جنازهٔ مقتدای کاتولیکها بنظر غریب می آید و حال آنکه رسم نیست پادشاهی برای تشییع جنازه اگرچه تشییع جنازهٔ پادشاهی هم باشد از مملکت خود خارج شود

و اسپند برای بخور و بوی خوش میریزند یعنی دوست و دشمن نمیشناسند و با همه یک معامله میکنند خواستم فرار کنم راه تمام خیابانهای میدان بسته بود و اگر آن طرفی که من بودم طرف حرمخانه نبود و خدا ابن رحم نمیکرد خروج از آن مکان برای من امکان نداشت چون خواجه‌ها مشغول بیرون کردن زنها بودند آنها را سوار فیل مینمودند کار فرار من آسان شد یعنی اگرچه همه جا قراولان بضرب شلاق مردم را وادار میکردند که بطرف حریق روند و آتش را خاموش کنند اما فیلها هم با تازیانهٔ خرطوم آنها را دور میکردند و پس میزدند باری با وجود این دو مجهل و مأمور شدید العمل از میان آن هنگامه و معرکهٔ پرشور و شر خارج شدم و بدلالت روشنائی حریق بانتهای دیگر شهر رسیدم در آنجا مردم دور از بزرگان زیر کلبه‌ها یا خانه‌های محقر خود باستراحت و رفع خستگی کارهای روز میگذرانیدند پس از رسیدن باین محل آسوده شدم و نفسی بدل کشیدم و خیالی عمیق کرد

مگر وقتی که فیمابین پادشاه متوفی و سلطان تشییع کننده رابطهٔ آقائی و دست نشاندگی باشد یعنی پادشاه تشییع کننده خراجگذار و مطیع پادشاه متوفی محسوب شود باری آنچه بنظر می‌آید قصد اعلیحضرت امپراطور المان جذب قلوب از کاتولیکهاست و شاید خیال کرده باشند که یکی از کاردینالهای المانی بواسطهٔ این مهربانی بجای پاپ متوفی منتخب شود

(تهذیب اخلاق)

(ترجمه و نقل از مجلهٔ غرای الهلال)

در باب تأثیر تربیت در انسان مردم را دو عقیده میباشد قومی گمان کرده‌اند تربیت مطلقا فایده ندارد آدمی تا آخر عمر بمقتضای فطرت سیر میکند اگر مفطور بخیر است همیشه منشاء اعمال خیریه خواهد بود و اگر خدا نکرده خمیرهٔ وجود او بشر سرشته شده غیر از شر چیزی از او بظهور نرسد یعنی راستگو از روز ولادت مفطور براستگوئی است و دروغگو بدروغگوئی و بر همین منوال است حال کریم و بخیل و چست و چابک و تنبل و کسل

دلیل اشخاصی که مدعی این مطلب میباشند آن است که ده برادر در یک خانه نشو و نما میکنند و یک پدر و یک مادر آنها را تربیت مینمایند بعد هر ده نفر در یک مدرسه مشغول تحصیل میشوند پس از آن هر یک را دارای اخلاق و صفات و حالات جداگانه می‌بینیم مثلاً یکی از آنها باعلی درجه صادق است و دیگری بهمان اندازه کاذب آن عفیف و درستکار باشد و این سخیف و بدکردار در این صورت تربیت چه اثری در آنها کرده؟ بزعم این قوم تربیت مصقلی باشد که فلز وجود آنها را صیقلی میکند و حقیقت آنچه در هر شخص است درست ظاهر میسازد بعبارة اخری حقیقت مس و نقره و طلا و الماس و غیرها را بپاک کردن ظواهر این اجناس و اشیا بمردم نشان میدهد و در باطن هیچیک دخل و تصرفی ندارد و معادن صیقلی شده در زمانی کم باز همان شود که بود و حاصل آنکه مس همیشه مس است و نقره نقره و طلا طلا

گروهی تصور میکنند انسان را هر طور بار آوردی همانطور بار می‌آید و خوبی و بدی او بسته بخوبی و بدی تربیت میباشد و فطرت را چندان مدخلیتی در این کار نیست بلکه آدمی مانند خمیری یا گلی است که قابلیت هرگونه نقش دارد و هرچه در آن خمیر یا گل نقش کردی بعد از خشک شدن خمیر و گل در او میماند و آن نقش طبیعت او میشود برهان این گروه آنکه طفل وقتی که متولد میشود چیزی نمیداند و در ضمن اینکه نشو و نما میکند از چیزهائی که در حوالی اوست و می‌بیند و می‌شنود معلوماتی بدست می‌آورد مثلاً اگر از ابتدا با او عربی حرف زدند عربی یاد میگیرد یا فرضاً بانگلیسی با او سخن گفتند انگلیسی حرف میزند و همینطور است عربی و انگلیسی هر دو که یکنفر میتواند یاد بگیرد و همین حالت را دارد عادات و اخلاق و خیر و شر که چون بکار خیر معتاد شود دائماً مصدر خیر باشد و بشر که عادت کرد منشاء شر گردد

حق این است که تربیت از قبیل صیقلی کردن مس و نقره و طلا و غیرها نیست زیرا که معادن اجسام جامده بی روح میباشند اما انسان زنده است خواب که چون بیدار شد ممکن است بطرف جنوب رود و میتواند راه شمال را پیش گیرد و مانند خمیر و گل نیست چه این دو از حیات

گفتم الحمد لله که شهر را دیدم و آرزو از دلم در آمد و منزل صاحبان اختیار را مشاهده نمودم و فهمیدم که این سران معظم هرچند اسم صاحب اختیاری روی خود نهاده هر یکنفر از ایشان غلام چندین صاحب اختیار میباشند نه آخر این اشخاص در اوقات راحت مطیع شهوات و لذات نفسانی و حرص و طمع و وحشت و سایر اوهام باطله اند بلکه در خواب هم باید از جماعتی مردم رذل شریر که در اطراف ایشان زندگانی میکنند بترسند آیا دزدها و گداها و فواحش و اجامرهٔ خانمان سوز بلکه سربازان و ارباب مناصب و ریاست طلبان و عمال جاهل و حکام مغرض اسباب خوف نیستند و آخر الامر شب که شهر چنین مغشوش و درهم برهم باشد آیا روز چه حالت خواهد داشت چون وقت آسایش کسی آسوده نباشد آیا وقت کار و زحمت چه بلا و مراقبتی دارد از اینرو معلوم میشود هرچه بر تمتع انسان می افزاید صدمات و بلیات او را نیز زیاد مینماید و نتیجه آنکه پادشا

محروم اند و قوهٔ که آنها را بطرف نمو و تغییر کشانده دارند و نباتات از طفولیت قوهٔ دارد که او را بجانب نمو میراند و مانند تمام جسمهای زنده در معرض تغییرات است پس آدمی از حیث تربیت حالتی دارد که در میان دو قول و حالت مزبور که صیقلی کردن فلزات و نقش نمودن خمیر و گل باشد و بدرخشی میماند که نمو مینماید و آن نمو ممکن است راست باشد یا کج یعنی اگر اسباب راستی برای او فراهم شد راست بالا میرود و اگر سرخود بود یا برای راستی مانعی داشت کج میشود باقی دارد

(شاه عباس سربستان)

روزنامه های فرنگ مینویسند پطر اول پادشاه تازهٔ سربستان بعضی کارها میکند که شبیه بحکایات الف لیله و قصه هائی است که بهارون الرشید نسبت میدهند و مردم ایران نظایر و اشباه آنرا از شاه عباس نقل میکنند از جمله میگویند روزی پطر اول صبح زود از خواب برخاسته بدون هیچگونه تجمل و تشریف و آداب و رسوم سلطنتی از در کوچکی از قصر بیرون آمده تنها میرود ببازار بلگراد و قدری میوه و پیاز و پنیر میخرد و می بیند در اشیا ابتیاعی پنیر قدری گران است علت گرانی را از زن پنیر فروش میپرسد مشار الیها میگوید این گرانی بواسطهٔ زیادی عوارض و مالیات میباشد این هارون الرشید جدید یا شاه عباس تازه کتابچهٔ از جیب خود بیرون آورده مطلب را یادداشت میکند بعد بمریضخانه میرود و با بیمارها بنای صحبت را میگذارد و میگوید چه شده که یک نفر طبیب در اینجا حاضر نیست میگویند اطبا در قهوه خانه مشغول بازی گنجفه میباشند پطر میفرماید بروید بگوئید بیایند سر کار خود آنها در جواب میگویند عجالةً مجال نیست و ممکن نمیشود بعد از تمام شدن بازی خواهیم آمد پادشاه اسم و رسم خویش را در کتابچهٔ آنها که برای بازدید مریضخانه می آیند مینویسد و میرود و چون اطبا می آیند و می بینند میدانند که پادشاه آنها را طلبیده و دستنبه نموده که طبیب مریضخانه نباید از تکلیف خود غفلت کند و پی بازی برود و ایشان از بیخبری جواب نامربوطی بصاحب اختیار خود داده اند باری ممکن است این کارهای پطر اول همان طور نتیجه دهد که اعمال هارون الرشید و شاه عباس داد

(اخبار مختلفه)

در قصبهٔ بارن از قصبات فرانسه که پاستر دانشمند بزرگ معروف نزدیک آنجا درگذشته این اوقات مجسمهٔ بیادگار آن مرد کار برپا کرده و اهل قصبه این مجسمه و این اظهار قدردانی را مایهٔ سرفرازی خود قرار داده اند

در نیویورک شهر معتبر امریکا قریب چهل نفر از گرما هلاک شده اند و در لندن نیز شدت حرارت خیلی بمردم صدمه زده در تنکن از ایالات هند و چین طوفان شدیدی شده که سالها بود نظیر آنرا ندیده بودند این طوفان صدمهٔ زیاد زده و قریب هفت کرور تومان خسارت وارد آورده و آبادی ناحیه را چندین سال عقب انداخته

(معدهٔ عجیب)

چندی قبل یکی از جراحان فرنگ معدهٔ شخصی را که درد دل داشته شکافته هشت قاشق قهوه خوری و چند قطعه از چنگال و یک دسته چاقو و یک تیغهٔ چاقو و یک میخ و یک سوزن که تقریباً جمله معادل نه سیر میشود

بنابراینکه دارای تمام تمتعات است سزاوار هرگونه رقت و ترحم خواهد بود زیرا که هم از جنگهای داخلی متزلزل است هم از نزاعهای خارجی بلکه از آن چیزها که باید اسباب تسلی و حفظ و حراست وجود اعلی باشد از قبیل سپه داران و نزدیکان و قراولان و زوجات و اولاد و غیرها و خندقهای قصر او نمیتوانند مانع دخول شیاطین اوهام باشد و نشود و فیلهای جنگی اعلیحضرت که باین خوبی تربیت شده نمیتوانند غصه ها و اندیشه های جان گداز را از نفس نفیس دور نمایند و من بی سر و سامان از تمام این تشویشها فارغ میباشم هیچ جبار ظالمی بر جسم و جان من مسلط نیست و دشمنی در وجود من ندارد بر طبق وجدان و عقیدهٔ قلبی خود میتوانم خدا را بپرستم و ستایش کنم و اگر خودم بخودم اذیت نرسانم از هیچکس باک ندارم پس میتوانم بگویم حال در روزها یا از صاحب اختیار کامکار مغول بهتر است و درد و غم این سرگردان از سربلندان کمتر

از معده مشار الیه بیرون آورده اند از این خورده ریزها یکی برای سوراخ کردن معده و کشتن یکنفر کافی است مع ذلک آن شخص این جمله را بلعیده و هم اکنون زنده و سالم است گویا آن مرد این اشیاء را بقصد کشتن خود خورده و نمرده از قضا پسم قاتل سلامت آورده بلی حیات و ممات بدست خداست نه باختیار ما

(اخبار زمان)

از مطالب مهمّه که چندی است درباب آن دول معظمه گفتگو میکنند مسئله منچوری میباشد و ظاهراً مطلب مزبور بمساعی دولت اتازونی تسویه شده تفصیل این اجمال آنکه بعد از جنگ آخری دول اروپا با چین دولت روس بمناسبت مجاورت متصرفات خود با منچوری که از ایالات شمالی چین است قشونی که باین ایالت آورده بود بعنوان انتظام امور منچوری و حفظ منافع ممالک خویش در آنجا نگاه داشت و برای بیرون بردن آنها شرایطی قرار داد و در تخلیه آن ایالت طفره زد و تعلل ورزید و در واقع از جانب دولت روس نوعی تصرف در منچوری بعمل آمد و سایر دول فرنگ که میخواهند همان فواید و امتیازات روس را در منچوری داشته باشند از اختصاص منافع این ایالت بآن دولت راضی نبودند و دائماً گفتگو مینمودند و میخواستند نفوذ روس را در منچوری تعدیل نمایند و مخصوصاً دولت ژاپن که در شرق اقصی دعوی برتری و تقدم دارد بیشتر در این امر مواظبت و مراقبت داشت تا آنجا که بعضی اوقات احتمال بروز کدورت و خصومتی هم میرفت تقریباً چهل روز پیش در پرت آرتور از بنادر مشرق و اقصای متصرفات تازه روس یک اجتماع معتبری از صاحبمنصبان روسی اتفاق افتاده و ژنرال کوروپاتکین وزیر جنگ روس هم در همان نواحی بود و در آن مجمع حضور داشت و گفتگوها کردند

نیز مقارن همین اوقات دولت روس بفراهم آوردن اسباب و استعداد بحری و حربی اشتغال داشته و معلوم نمیشد که مقصود چیست بعضی میگفتند برای متحد کردن متصرفات شرق اقصای روس در تحت اداره واحده و حکومت واحده میباشد برخی گمان میکردند که تهیه جنگ با ژاپن است هرچه بوده بخیر گذشته و علی الظاهر چنانکه گفتیم اتازونی کار را باصلاح سپرده و صورتی داده و عمده توقعی که دول از روس داشتند بعمل آمده یعنی دولت روس راضی شده که بشرایط و ترتیبات معین بنادر منچوری برای تجارت تمام دول باز باشد

امّا نتایج مسافرت رئیس جمهوری فرانسه بلندن روزنامه‌های روسی میگویند این واقعه چندان اهمیتی ندارد و اگر جماعتی تصور میکنند دولت فرانسه واسطه موافقت روس و انگلیس خواهد شد خیال واهی کرده اند انگلیس و روس وقتی باهم موافق میشوند و اختلاف دولتین مرتفع میگردد که دولت انگلیس از متصل کردن سرحدات هندوستان بشط العرب و توسعه نفوذ خود در شمال رود یانگ تسه در چین صرف نظر کند (شاید روزنامه‌های انگلیس هم در مقابل همین قسم حرفها داشته باشند) و نگارنده تربیت گوید فرضاً که مقاصد جانبین بعمل آمد رقابت که جائی نمیرود و این عامل محرّک بعضی بهمچشمی یا به انتزاعی میباشد و ضرر ندارد در ترقی دول و ملل همیشه باین پاشنه گشته و میگردد

چون دولت روس در سیاست و تأدیب آنها که نسبت بیهودیها بدرفتاری و ظلم

در گفتن این کلمات و تصور این کارها و خیالات اشک از چشمهای من جاری شد و سر بسجده گذاشته شکر بار پروردگار بجای آوردم که صدمات و رنجهائی بمن نشان داد که از عذابهای من شدیدتر بود دیگر بدانم و بفهمم که بار دوش یا دل من باری بردنی است و درد من دردی تحمل کردنی و از آن پس در دهلی گشت و گذار نکردم بلی در آبادیهای دور دست خارج شهر گردش میکردم و از آنجا ستارگان آسمان را میدیدم که مساکن و منازل مردم را روشن میکنند و انوار آنها با شعله‌های آتش خانه‌ها مخلوط میشود مثل اینکه آسمان و آن آبادیها از یک اقلیم است و همینکه ماه تابان طلوع میکرد و این منظر را روشن مینمود همان الوان روز را میدیدم و بتماشای برجها و خانه‌ها و درختها که هم رنگ نقره داشت و هم تیرگی و در آبهای رود جمنا از دور منعکس میشد میپرداختم . بالجمله قبل از خروج از شهر محله‌های بزرگ را که خلوت و فارغ از غوغای کثرت و جمعیت بود بآزادی میپیمودم و آنوقت

کرده اند اقدام و جد و کوششی دارد بر عم زمره ممکن است عریضه که امریکائیها برئیس جمهوری خود داده اند و خواهش کرده که باعلیحضرت امپراطور روس برساند جناب معظّم لازم نداند که برساند امّا از قرار اظهار بعضی ینگی دنیائیها آن عریضه بامپراطور خواهد رسید و دولت روس هم حق شکایت از آن نخواهد داشت چه اوّلاً آن عریضه از جانب یهودیها نیست بلکه از جانب امریکائیهاست ثانیاً آن عریضه مداخله در امور داخلهٔ روس نمیکند

دولت عثمانی و حکومت بلغارستان بیکدیگر اطمینان داده که هیچیک قصد مخاصمه ندارند و در حفظ روابط مودّت و مراتب سلم و صلح و سلامت هر دو خواهند کوشید

چندی قبل پادشاه سربستان جشن عید ولادت خود را گرفت و سفرا و مأمورین دول در آن موقع حضور داشتند یعنی سلطنت سربستان شناخته و مصدّق شد بواسطهٔ فوت پاپ مسافرت اعلیحضرت پادشاه ایطالیا و رفتن ایشان بپاریس تا ماه اکتبر عقب افتاده و از آنجا که رابطهٔ دولت ایطالیا با پاپ چندان خوب نبوده از این ملاحظهٔ اعلیحضرت پادشاه و رعایای که با این حال آن دولت نموده مردم کاردان تمجید میکنند

(کفایة التّعلیم)

تألیف جناب مستطاب حاجی میرزا حسن مدیر مکتب یا مدرسهٔ رشدیهٔ طهران این اوقات با حروف سربی در مطبعهٔ مبارکهٔ شاهنشاهی در دار الخلافه باهره بحلیهٔ طبع محلّی گشته و از هر جهت کمال امتیاز را دارد کتاب مسطور اگرچه جامع منافع عدیده میباشد امّا عمده برای انس ذهن شاگردان مکاتب ابتدائی با الفاظ معموله و فرا گرفتن املای لغات مصطلح است

باید دانست که جناب مستطاب مدیر رشدیّه دامت افاضته خدمتی شایان بتعلیم و تعلّم ابنای این وطن کرده و کار شاگردان ابتدائی و کودکان نوآموز را خیلی آسان نموده قواعدی را که در قفقاز و سایر بلاد خارجه برای تسهیل شناختن حروف و ترکیب و ضبط املا بکار میبرند در مکاتب ابتدائی ما شایع و معمول داشته و ما را از این راه امتنان کلّی حاصل باشد

همچنین در تألیف جلیل خود که برای مقاصد مذکوره منتشر ساخته اند مبلغی زحمت کشیده و امید داریم سعی ایشان مشکور باشد و اگر طغیان القلم بعضی نواقص در کفایة التّعلیم بنظر رساند عیبی نیست و جز قرآن کریم کمتر کتابی تمام صحّت را دارا باشد و نسبت آن نواقص را بمؤلّف محترم ندهیم همان طغیان قلم است که عرض شد مثلاً اگر مسطور فرموده اند (تا این بساط مبسوط است انبساط خاطر ما محال است) خواسته اند مرقوم فرمایند (تا این بساط منبسط است انبساط خاطر ما محال است) و واقعی خرّمی خاطر فضلا تبریز اهل مملکت باشد و اگر هیئت و ترکیب بعضی عبارات بر طبق قوانین فارسی نباشد علّت نشو و نمای در آذربایجان است و در آن ایالت بافصاحت شخص باید قطران تبریزی باشد تا درست فارسی بداند یا نزد دانائی مثل قطران درس زبان فارسی بخواند امّا بعضی دقایق مهمّه را باید معلّمین رشدیّه باطفال بگویند که از ابتدا کج نروند مثلاً خاطر نشان آنها کنند که علامت و حرف نهی در فارسی میم است نه نون و اگر در محاورات بگویند نترس نرو نگو دخلی بکتاب و عبارات فصحا ندارد (مشنوای دوست که غیر از تو مرا یاری هست) (مزن بر دل ز نوک غمزه تیرم)

چنین میپنداشتم که تمام شهر از من است در صورتی که برهنهای معرض باسم مذهب یا بعنوان لامذهبی طوری مرا در نظر مردم زشت و مردود و مطرود کرده بودند که آنها یک مشت برنج از من مضایقه مینمودند (در آن وقت مخصوصاً قوت غالب اهالی هندوستان برنج بوده و اغنیا بفقرا در هنگام سؤال یک مشت برنج میدادند مثل اینکه در این صفحات یکپارچه نان میدهند) از آنجا که نمیتوانستم میان زنده ها خوردنی بچنگ آرم مرده ها پناه برده یعنی بقبرستانها میرفتم و از غذاهائی که خویشان اموات برای خیرات سر قبرها میگذاشتند میخوردم و شکم را بخوبی سیر میکردم پس از آن در عالم فکر فرو میرفتم و راستی که قبرستان جای تفکّر است و من دوست میداشتم که در این محل بخیال بپردازم و انجام و آغاز خلایق را مطرح اندیشه سازم باری در میان قبرها با خود میگفتم اینجا شهر ابدی و امنیت است اینجا کبر و اقتدار معدوم و نابود است در اینجا بیگناهی و پرهیزگاری محفوظ است در اینجا خیال زندگانی بکلّی اندیشه

(مشکن دلم که حقه راز نهان تست) (کمن کمن که نکو محضران چنین نکنند)

(از خیل سپاه او دو چشمش ترکی است باقی خط و خال و سیاهی است ترس)

و از این قبیل دقایق که گفتنی است و آخر الامر از جانب تمام قدردانهای مملکت عرض تشکر بمؤلف جلیل کتاب مستطاب کفایة التعلیم مینمائیم و از درگاه دانای توانا توفیق و تأیید آن جناب را درخواست میکنیم

(طربزون)

این اوقات مکتوبی مودت اسلوب از طربزون بامضای (محمد صراف تبریزی) باداره تربیت رسیده معلوم شد نویسنده مردی آگاه است و درد وطن دارد و مخصوصاً برای پیشرفت کار دبستان ناصری طربزون که اطفال ایرانی در آن تحصیل میکنند زحمتی میکشد و اوقاتی صرف میکند اگر هریک از ما آقا محمد صراف تبریزی بودیم و اینقدر رحم داشتیم و دلسوزی میکردیم تبریز و طهران بلکه شیراز و اصفهان و یزد و کرمان حالا گلستان و تالی روضه رضوان بود باری دقایق و نکات بسیار خوب از مکتوب طربزون دریافت شد و انشاء الله بعد از معرفت کامل بحال جناب سعادت نصاب اقدم آن نامه شکین آمده مطلب را ابسط میدهیم عجالةً از این اظهار یک قصد داریم و میخواهیم از جانب جناب آقا محمد تبریزی که کارهای دبستان ناصری طربزون را از راه فتوت بر عهده گرفته بجناب فضایل و معارف نصاب مدیر محترم جریده مظفری دامت افاضته عرض تشکر نمائیم که چند نسخه روزنامه مجانی و چند جلد کتاب برای دبستان مزبور ارسال و اهدا نموده و بتعلیم و تعلم شاگردان آن آموزگارخانه کمک و معاونت فرموده است خیر ارباب خیر قبول باد و حضرت رب الارباب بر توفیق هریک فزاید باد

(گنبد قابوس)

بموجب راپرتی که از آن ناحیه رسیده شب چهاردهم ماه ربیع الثانی سنه ۱۳۲۱ باران شدیدی در آنجا آمده روز چهاردهم نیز وقت عصر دو سه ساعت بفاصله های مختلف باریده از صبح پانزدهم آب رود گرگان رو بزیادتی میگذارد و متصل بالا می آید این طغیان رودخانه در آن حوالی خیلی خرابی کرده و ضرر زیاد وارد آورده است گویند هرگز آب آن رودخانه را باین طغیان و زیادتی ندیده بودند

گویند جناب جلالتمآب احتشام الوزاره رئیس کمیسیون گنبد قابوس از این واقعه گرفتار خسارت زیاد شده و جناب میرزا محمد علی ارباب تاجر طهرانی که از راه وطن دوستی و خدمت بمملکت در آن حدود ترتیب تجارتی داده بود نیز مبلغی متضرر گشته است شرح راپرت مفصل میباشد ما آن را اختصار کرده و جان کلام را نوشتیم چه تفصیل آن غیر از تألم و تأثر حاصلی ندارد خداوند همه را از حوادث مؤلمه محفوظ دارد

(اعلان)

اداره مرکزی روزنامجات دولتی و سایر جراید داخله ایران و مجله های عربیه مصر در خیابان ناصریه محاذی شمس العماره میباشد و مقرب الحضرة العلیه میرزا حسن اصفهانی وکیل جراید فارسیه و عربیه مصر بعضی از کتب را از جهت فروش حاضر نموده هرکس از آقایان عظام طالب باشند آدرس از هر روزنامه و مجله بدهند با هرگونه کتابی از مصر خواسته باشند رجوع بمشار الیه نمایند

مرگ هم برطرف شده آنجا کاروانسرائی است که کاروان حیات در آن بار می اندازد و رحل اقامت افکنده دیگر قدم از قدم برنمیدارد آنجاست که پاریا میتواند استراحت کند و از فلاکتهای جهان برهند در وقتی که این خیالات را میکردم میدیدم مرگ وحشتی ندارد و بلکه مطلوب من است زمین در نظرم حقیر و ناقابل میشد پس بسمت آسمان توجه نموده در طرف مشرق دسته از ستارگان می یافتم که در کار طلوع و شروق بودند هرچند از سرنوشت آنها خبری نداشتم اما آن را با بخت و طالع انسان بی ربط و رابطه نمیپنداشتم و طبیعت که با چیزهای غیر مرئی را مناسب با حاجتهای انسان قرار داده البته کواکب و نجوم مرئی را نیز بعالم بشر مربوط ساخته و لامحاله تعلق و علاقه در میان هست باقتضای این تصورات و ملاحظه این اوضاع روح من با آسمان صعود میکرد و چون فلق الوان گلرنگ خود را بر روشنائی ضعیف و ای ستارگان می پوشید من خویش را دم دروازه آسمان تصور مینمودم اما بمحض اینکه نور آفتاب قله کوه ها را زر اندود ساخت بیدرنگ مثل سایه ناپدید شدم و از انسان گریخته بمزارع زیر شاخه های درختی وا میکشیدم و بآواز مرغان گوش داده میخوابیدم باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی | صاحب امتیاز ذکاءالملک

تربیت

پنجشنبه نوزدهم شهر جمادی الاولی سنهٔ ۱۳۲۱ هجری | سیزدهم اوت ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دارالخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار | نمرهٔ دویست و هشتاد و ششم | سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصریه فرانک

در دارالخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری ده شاهی اگر مکرر شود سطری پنج شاهی

دانشمند فرانسوی گوید بعضی اوقات صاحبان اغراض مغلطه میکنند و حرفها میزنند که بنظر عوام کالانعام خوش می آید و آنها را از کار باز میدارد مثلاً میگویند آیا صد سال پیش که پدران ما جغرافی و تاریخ نمیدانستند یا از خواص شوره و بوره و کات و زرنیخ بیخبر بودند زندگانی نکردند؟ نخوردند و نخفتند نشنیدند و نگفتند ؟ آیا در آن وقت زندگانیها ساده تر و بهتر نبود ؟ آیا در بهاران سنبل نافه گشائی نمیکرد و گل چهره نمینمود ؟ آیا آبشارها از صد هزار رشتهٔ مروارید غلطان چمنهای چون زمرد را آب و زینت نمیداد و از بالای کوه خشک بدامن سبزهٔ تر نمی افتاد ؟ آیا هر چه تمدن زیاد شود عمر انسان را کم میکند و بر غم و غصهٔ مردم نمی افزاید ؟ آیا جوانها را خیال تجمل و جلال و سودای خودنمائی و اجلال پیر نمینماید ؟ آدمی را توشهٔ قناعتی و گوشهٔ فراغتی باید تا بی فکرهای جانکاه و اندیشه های گزنده سر نماید آبی و آشتیم و نانی بساطی و خوانی عیشی و عشرتی شادی و مستی چنگی و ربابی ماهی و آفتابی حالا جناب تمدن آمده میخواهد با شاخهای دراز خود کاسه و کوزهٔ ما را بهم زند هر چه داریم بشکند و روزها را وارونه کند خیر ببخشید کسی خانه نیست ما میخواهیم همان باشیم که بودیم و همان نمائیم که مینمودیم اگر راه آهن فلان شده بگذار بشود توپ کروپ بیجا از نفس بیفتد عجب هنگامه ایست تا توره در هوا پاشیده اند معقولات راست و درست افلاطون و ارسطو را که همشهریهای خودمان بودند و از روی مأخذ سخن مینمودند گذاشته بمجعولات تازه که نه اصلی دارد نه حسب و نسبی پرداخته ی میگویند گر نبات دوست با سمنج و بیموت بابا اینها همه حقه بازی است و حرفها مبنی بر زبان درازی

اگر غلط نکنم این لقمه ها چندان صحیح نیست و باصطلاح رندان تردستی و قلندربافی است اولاً بفرمائید ببینم شما زندگانی را چه میدانید و بچه تعبیر مینمائید ؟ مدتی خوردن با مضافات آن و بعد مردن ؟ اگر حیات این باشد اهمیتی ندارد گرگان و سگان هم همین کار را میکنند و همین فایده را میبرند و گمان نکنید طعم طعمه در ذائقهٔ گرگ و سگ کمتر از مزهٔ طعام در دهن ما باشد و اگر زنده بودن برای پی بردن

(کلبهٔ هندی)

دکتر انگلیس گفت ای مرد حساس تیره روز سرگذشت تو اسباب رقت است و همه کس را متأثر مینماید اگر از من میشنوی و باور میکنی اغلب شهرها را همان شب باید دید قابل دیدن روز نیست بعلاوه طبیعت در ظلمت شب محسنات و عوالم دلپذیر دارد یکی از شعرای ممالک ما فقط همان دلکشیها را موضوع اشعار خود قرار داده حال بگو ببینم برای آنکه در روشنائی روز هم تمتعی داشته باشی چه تدبیر کردی و چه راهی بدست آوردی پاریا در جواب گفت همان سعادت و تمتعی که در شب داشتم کم مطلبی بود طبیعت مانند زنی جمیله است که در هنگام روز فقط جمال صورت خود را مینماید و آن را بخاص و عام نشان میدهد اما محسنات پنهانی او را کسی نمی بیند مگر عاشق و محرم او آنهم در شب پس خصائص شب را باید بخاطر داشت چیزی که هست این است که هر چند از یکطرف تنهائی

باسرار طبیعت و جلب منفعت از خواص اشیا و درک حقایق عالیه و کشف دقایق متعالیه و فهم حکمت کارهای خدا و رسیدن بمقصد اعلی و تمیز حق از باطل و عالی از سافل باشد باید پای تمدن جدید را بوسید و آن را برسر گذاشت از معارف و عوارف آن بهره برد و حقیقت آب زندگانی همان را شمرد و خورد و نمرد

حالا برویم برسر زندگانی صد سال پیش یکی از مطالب مبهم مجهول برای مردم جاهل غافل که تاریخ نخوانده و از ادوار و قرون گذشته بیخبراند این است که تصور میکنند مردم در آن ایام پیوسته آسوده و در راحت بوده بلکه علی الدوام عیش و عشرت مینموده اند و دلیل این عقیده و خیال بی اطلاعی از مصایب و بلیات آن ازمنه میباشد و نمیدانند مردم در هر عصر از زحمت و طول مدت امراض یا فتنه و فساد صاحبان اغراض چه میکشیده چشمها چه بی اعتدالیها میدیده و گوشها چه حرفهای ناملایم می شنیده واقعی غور نمائید ببینم شما هیچ میدانید در سال هزار و صد کجا نوبه شیوع داشت و تب را با چه دفع و قطع مینمودند اطبا چه میدانستند بیمارها کاسه های فلوس و سنا را بچه خوشمزگی میخوردند با آن نرخهای ارزان امر معاش چگونه میگذشت شکل و شمایل خانه و اثاث البیت و صورت و حال کوچه و بازار چه بود سنگ و چخماق و کبریت قمی در وقت آتش روشن کردن باهم دود و دماغ و حلق و گلوی مردم چه مینمود صانع چه میساخت و چه قسم ابزار بکار می انداخت زارع چه میکاشت و بچه اندازه حاصل برمیداشت مال التجاره چگونه حمل میشد و کاروانها چطور از این شهر بآن دیار میرفتند قطاع الطریق یا راهزنان با چه بیباکی راه قوافل را میبریدند قبایل غارتگر با چه شرارت خون هم را میریختند و مال و مواشی یکدیگر را چپو میکردند آخر الامر هجوم و حملهای پی در پی همسایگان و شتر و شلتاق زور آزمایان با هزار درد بیدرمان دیگر که حالا یکی از آنها بنظر ما و شما نمی آید و تمدن جدید راه جمله را بسته و علم و صنعت آن مفاسد را اصلاح نموده است و اگر بدانید علوم و صنایع که نتیجه تمدن درست و حسابی است در اروپا و امریکا چه کرده و چطور پای قاعده و حساب را بمیان آورده دو اسبه باستقبال معرفت و دانش بروید و می شتابید و شما هم مثل ژاپن در سالی چند زمان خوشدلی را در مییابید

ای دوست عزیز بعضی خیال میکنند جهل و نادانی چندان ضرری بجائی وارد نیارد و یا بیحسابی و تطاول منفعتی دارد

بدان خدای که در بارگاه قدرت او یکی ز کارکنان آفتاب گردون است که ملک فریدون و گنج قارون با جهل و جنون زیانی بی سود است و نمودی بی بود مرد آن است که بمردم ببخشد و عطا کند نه آنکه از مردم بگیرد و آنها را گدا نماید علم میگوید بخور و بده جهل میگوید بگیر و بنه تا شما را کدام یک از این دو گفته پسند آید و حکیم آگاه چه فرماید حرف ما بر سر تمدن وقت است که باز مفسدی شر اندیش بعقل ناقص خویش معماری کرده و در برابر مقالهای حکیمانه میدان داری نموده که آدم را شجرهٔ دانش از بهشت محروم ساخت و بحال و روز من و تو انداخت جواب خواجه ابوالعلا این است روز بنده که چندان بد نیست حال بندگان عالی را نمیدانم و اگر سعادت در نادانی باشد بهایم و انعام اسعد موجودات جاندار میباشند و برای آنکه بدانید فتحی و فیروزی در هر عصر و زمان از دانائی حاصل

عوالم خوش دارد از طرف دیگر مجبوری زیاد هم ملالت آرد مرد منزوی که بحال دیگران نظر دارد مثل آدمی است که در بندری آرام و خالی از کشمکش تنها جا دارد و از آنجا مشغله و آشوب مردم سایر امکنه را می بیند و خود از آن غوغا و هنگامه بر کنار است و وقتی بدون تزلزل و تشویش میگذراند لکن در همان وقت که از سکون و آرامی خود خوشوقت میباشد دور زمان او را هم در سیر و حرکت دارد یعنی در دریای حیات احدی نمیتواند لنگر بیندازد خواه با امواج آن دریا شخص در کشمکش باشد خواه تسلیم آن شود بعبارة اخری آدمی چه عاقل باشد چه جاهل موج او را حرکت میدهد و میبرد عاقل و جاهل هر دو عمر خود را بسر میبرند در صورتی که یکی در آن زیاده روی نموده و براه اسراف و تبذیر رفته و دیگری اصلا از عمر متمتع نشده و بهره نبرده چون من نخواستم داناتر از طبیعت باشم و سعادت خویش را در چیزی بدانم که خارج از قوانین مقرره و ترتیبات کار نوع بشر است طالب دوستی و خواهان

شده گوش بگفتار محقق کامل یعنی دانشمند فرانسوی بدهید و به بینید چه میگوید میفرماید

از اوایل خلقت که نوع بشر یعنی جمعیتهای مختصر را احتیاج بکار وادار کرد و تمدن اجمالی شروع نمود مردم بهر کار دست زدند اندک دانش و شعور طبیعی با آن کار همراه بود پس تاریخ علم و ابتدای ظهور آن از همان ایام است چه از روز نخست هر عملی که پرداخته میشد آن را علم میپرداخت نهایت آنکه در ازمنهٔ اولیه کمال ضعف را داشت مثلاً طبیعت و حس میگفت زندگانی زیر آفتاب و باران دشوار است انسان پناه بشکاف کوه و غار و سایهٔ اشجار خود رو میبرد و چون بعد از چندی تجربه میدید این تدبیر کافی نیست بخیال سرپناهی مصنوعی می افتاد خیمه و سیاه پلاس ترتیب میداد یا با چوب و نی و شاخ و برگ درخت منزلی کلبه مانند میساخت رفته رفته لانهٔ چوبی خانهٔ گلی شد و بآن حال نیز نمانده هر روز بر آن افزودند تا چار دیوار خشتی را قصر و کاخ سنگی و آجری نمودند و این سقفهای مقرنس و طاق و رواقهای مزین که حالا می بینید دنبالهٔ همان خیال میباشد که فکر آدمی نخست از روی حاجت و بعد از راه زینت طلبی چیزی بر آن افزوده تا باینجا کشیده و خدا میداند که بکجا بکشد پس کلیهٔ اعمال از صنعت و زراعت و تجارت و استخراج معادن و باقی کارهای ملتی و امور دولتی با علمهای ناقص شروع شده و بتدریج کمالی بالنسبه یافته و هر وقت بگوییم علم و صنعت یا فلان شعبه از این دو اصل در فلان اقلیم و مملکت کامل میباشد مقصود کمال نسبتی است نه حقیقی و مقیاس ترقی و تنزل امم و قبایل مردم این عالم همین نسبت باشد و بس و حاصل آنکه تنها امروز کارها متوقف بر علم نیست

همیشه همینطور بوده و هر وقت در جائی راه کاری را بهتر بدست آورده اند بواسطهٔ آن برتری بر جاهای دیگر غلبه کرده مکرر شنیده اید و گفته اند اهالی فنیقیه در تجارت حکم انگلیسهای امروز را داشته اگر بخواهید معنی این حرف را درست بدانید این است که انگلیسها حالا راههای تجارت را بهتر بدست آورده لهذا عمدهٔ فواید این کار را در زمان ما آن ملت میبرند و از این رو معلوم میشود حال همیشه بر یک منوال است و تقدم در هر عصر مخصوص قومی که بیشتر میدانند و بیشک آنها که بیشتر میدانند بهتر میتوانند و مجمع انسانیت و عالم آدمیت هرگز از جهل و نادانی سودی ندیده و امتنانی نداشته است

با معرض کاری ندارم روی سخن بمنصف است و هر با انصاف ذی شعوری در این چند سطر دقت نماید اولاً میداند هیچکاری از جزئی و کلی بی علم صورت نگرفته ثانیاً خواهد دانست که احتیاج مردم را عالم کرده ثالثاً ملتفت میشود که چون علم در ملتی قوت گرفت علاوه بر رفع احتیاج داخله خارجه را بخود محتاج مینماید و این مطلب مخصوصاً به تجارت میباشد بعبارة اخری اگر راه تجارت درست باز باشد حاصل و محصول طبیعی و صناعی بزبان عامیانه در رو پیدا میکند و چون در رو پیدا کرد زیاد میشود و صانع و زارع بتوسط تاجر از رنج دست و کار خود فایده میبرند آن شوهان بفلز میزنند و این بیل بزمین و نتیجهٔ زدن ها بردن ها ست و هر کس بهتر زد بیشتر برد و مردم دنیا با این کثرت و جمعیت هرگز از گندم و برنج بی نیاز نشوند و بی آلات و ادوات زندگانی نکنند مختصر باید علم شوهان زدن و بیل زدن را کامل نمود و برای تجارت راه ساخت و تسهیل وسایل حمل و نقل پرداخت تا خاک چمچال کرمانشاه در بغداد نقره گردد و خاشاک گرگاب صفهان در سایر بلاد زر ناب شود

همدمی بودم مگر بتوانم نیک و بد خویش را باو اظهار کنم مدتی در میان همجنسان خود تفحص نمودم آن را که میخواستم بدستم نیامد بهر کس برخوردم دیدم حسود و عنود است آخر الامر رفیقی پیدا کردم که اگر از جنس من محسوب نمیشود باوفا و دارای حس و خالی از اوهام باطله میباشد آن رفیق همین سگی است که ملاحظه میفرمایید توله و کوچک بود که او را در کنار کوچه یافتم حیوان زبان بسته از گرسنگی میمرد براو رقت کردم بخوردنی حالش آوردم و بضبط و پرورش او پرداختم سگ جان گرفت و با من مانوس شد منهم او را همدم لاینفک خود قرار دادم و از تنهائی بتخت بیرون آمدم و خلاص شدم لکن رفاقت و همدمی سگ کفایت نمیکرد دوستی میخواستم که از سگ بدبخت تر باشد و دردهای عالم بشریت را بداند و در تحمل آن آلام و اسقام بمن کمک کند و نخواهد جز نعمتهای طبیعت و طبیعی را اگر منهم با او از آن داده ها متمتع شوم و میدانید که دو نهال ضعیف هر یک جداگانه نمیتوانند با باد و طوفان مقاومت نمایند اما وقتی که بهم بپیچند

و علم و صنعت یک فایدهٔ بزرگ دیگر هم دارد و آن این است که آدمی چون بیکار نماند فرصت نمیکند که حرف مفت بزند و برای دانش و حکمت لغز و معمی خواند و مضمون بگوید

(امتحان و جشن مدرسهٔ مبارکهٔ علوم سیاسی)

خاطر اکثر از مطالعه کنندگان محترم مسبوق است که هر سال قبل از تعطیل تابستان شاگردان مدرسهٔ مبارکهٔ علوم سیاسی امتحان درسهای یکسالهٔ خود را میدهند و صورت امتحان در تربیت درج و ثبت میشود امسال هم که سال چهارم تأسیس این اساس رفیع میباشد بهمان روش و رویه حرکت کرده در نیمهٔ ماه ربیع الاوّل امتحان شروع شد و با آنکه هفته پنج روز مجلس آزمون در کار بود تا اوایل شهر جمادی الاولی طول کشید و از حسن اتفاق جناب مستطاب اجل اکرم مشیر الملک وزیر مختار دولت علیهٔ ایران مقیم سن پطرزبورغ دام اقباله العالی که مدرسهٔ علوم سیاسی از آثار و مآثر جلیلهٔ باقیهٔ ایشان است این اوقات برای یک دو ماه دیدن موقتاً بدار الخلافه آمده اواخر امتحان را دریافتند خلاصه چون این کار فرخنده بانجام رسید روز دوشنبه ماه مزبور (جمادی الاولی) جناب جلالتمآب اجل میرزا حسینخان رئیس دفتر وزارت جلیلهٔ خارجه که در غیاب برادر عالی گوهر خود مشیر الملک از جانب آن جناب کار ریاست مدرسه را نیز میپرداز د جشنی ترتیب داد وقت عصر جناب مستطاب اجل معظم مشیر الدوله وزیر امور خارجه ادام الله اقباله العالی و جناب مستطاب مفخم مشیر الملک وزیر مختار و بعضی از بزرگان و رجال و دانشمندان و فضلا و اجزای محترم وزارت جلیلهٔ خارجه آن انجمن دانش یعنی مدرسهٔ مبارکه را مزین فرموده جناب محتشم الدوله که مدیر مدرسه است جشن را بخطبهٔ مختصر که انشای بندهٔ اقل میباشد افتتاح نمود و صورت آن خطبه این است

(بسمه تبارک و تعالی)

جهان داور و جهان آفرین جلت حکمته را سپاس گذاریم که از فروغ و نور شمع و چراغ دانش و بینش انجمن هستی و شبستان آفرینش را روشن نمود و بشرف معارف و رفعت علوم بر قدر و مقام صدرنشینان آن مجلس و محفل بیفزود و درود نامعدود بر پیغمبر محمود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرستیم که اُطلبوا العِلمَ وَلَو بالصّین فرمود همانا امتیاز جهانیان در آن حضرت معلّی بفضل و دانائی بود سپس بشکر مواهب سنیه و لیست همایون کل اهالی ممالک محروسه یعنی اعلیحضرت شاهنشاه معارف پناه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه پردازیم که بتأسیس این اساس مقدس که عبارت از مدرسهٔ مبارکهٔ علوم سیاسی و سایر مدارس و مکاتب جدیدهٔ مظفریه باشد منتی عظیم بر سر دانشمندان کشور نهاده و بتصویب حضرت مستطاب اشرف معظم اتابک اعظم ضاعف الله اجلاله برای تسهیل وسایل تحصیل در دار العلمهای قدیم و جدید داد مکرمت و کرامت داد و از این تعمیم چون بتخصیص آئیم باید تصریح نمائیم که نمایندهٔ خاص این راه سعادت و بازکنندهٔ مخصوص این در عنایت جناب مستطاب اجل معظم میرزا نصرالله خان مشیر الدوله وزیر امور خارجه مدظله العالی میباشد که گزیدهٔ فرزند امجد اسعد خود جناب مستطاب میرزا حسنخان مشیر الملک وزیر مختار حالیهٔ پطرزبورغ دام فضاله را برای کسب فضایل بمدارس مسکو فرستاده و این سرای معرفت که تا حال قریب چهار سال بتعلیم و تعلم علوم عالیهٔ سیاسی و پلیتیکی و غیرها گذارنده نتیجه و ارمغان آن سفر است

و متحد شدند برای آنها امکان زیست و پاداری هست خلاصه کردگار کارساز و خدای بنده نواز مراد مرا داد و همسر و زوجهٔ خوبی نصیب من فرمود و عجب آنکه این آب سعادت از سرچشمهٔ بدبختی من جاری شد یعنی زن از طایفهٔ برهمنهاست در صورتی که تمام سیاه روزی من از آنهاست و شرح ماجری از این قرار که شبی در قبرستان برهمنها بودم و در روشنائی مهتاب سیر مینمودم ناگاه زنی جوان دیدم که نیمی از بدنش در پارچهٔ زرد عزا مستور بود معلوم شد از طایفهٔ برهمنها که مرا باین روز نشانده اند میباشد و تازه گذشته دارد و مادرش را بر حسب معمول هندوئی زنده با نعش پدرش سوزانده اند و از خاکستر آنها تلی ساخته اینک برهمن زاده خیرات را خوردنی روی آن تل میگذارد و دود کندر برای روح مادر میسوزاند چون آن دختر را بدبخت تر از خود یافتم چشمهای من پر از اشک شده با خود گفتم اگرچه من در بند رسوائی گرفتارم و او در حلیهٔ نیکنامی و افتخار اما من و او در این گودال پست با دل آرام سر بکنیم و او در ذروهٔ رفعت بمیرد

وبفضل الله تعالی که آثار آن از آفتاب مشهورتر است وزیبد که این خطابهٔ مختصر را بذکر جمیل جناب مستطاب اجل اکرم نیر الملک وزیر علوم و معارف ادام الله اقباله العالی ختم نمائیم چه آن جناب آگاه در مساعدت و همراهی با این کار خیر چیزی فرو گذار ننموده و دقایق و حقایق بزرگی و بزرگواری خود را در هر مورد و موقع ظاهر و اظهار فرموده اند

از زبان مملکت یعنی ذکاء الملک ما

بر جز بزرگان بر شما پاینده باد این ثنا

آنگاه تمام نمرهٔ امتحان شاگردان را باز محقق الدوله خوانده پس از فراغت بحضور وزیر روشن ضمیر عرض کرد امسال بتصدیق و امضای معلمین دانای مدرسه هفت نفر از متعلمین چهار سالهٔ ما فارغ التحصیل شده وقت است که اجازهٔ فارغ التحصیلی (دیپلم) آنها را مرحمت فرمایند و ورقهٔ تصدیق مختوم و ممضای معلمین را که حاوی این شرح بود ارائه نمود و نوبت کارنمائی جوانان فاضل شده آنها مقاله های عالمانه که انشاء و تألیف نموده بودند و فی الحقیقه دلالت موجهی بر فراغت تحصیل ایشان داشت بعرض رسانیدند و بتقریر بعضی مسائل مهمهٔ علمی پرداختند یعنی مجدداً امتحانی باندازهٔ گنجایش وقت دادند و بانگ آفرین و تحسین رفع خستگی از معلم و متعلم و سایر کارکنان این دار العلم مینمود

حضرت قدردان وزیر امور خارجه بملاطفتهای با مغز و معنی نه تنها استادان و شاگردان مدرسهٔ مبارکهٔ علوم سیاسی بلکه عموم دانش طلبان را از نو مستظهر و امیدوار فرمودند و مبلغی بر رتبه و مرتبهٔ فضل و آگاهی افزودند اما نام نامی هریک از معلمین محترم را پیش نوشته ایم و حاجت بتکرار نیست جز اینکه در ظرف سال چهارم دو نفر معلم برای تدریس علم تاریخ زیاد کرده اند یکی جناب جلالتمآب میرزا محمد خان صدیق حضرت که از اجلهٔ فضلا و مدیر دار الترجمهٔ وزارت جلیلهٔ خارجه میباشد دیگری میرزا محمد علیخان ولد ذکاء الملک چه یکی از معلمین علم تاریخ که میرزا محمدعلیخان باشد سال گذشته برحمت ایزدی پیوست و اسامی متعلمین فارغ التحصیل را پس از گرفتن اجازه نامه یا دیپلم با شرح متعلقه باین شرافت بعدها در این دفتر خلود ثبت و ضبط مینمائیم انشاء الله تعالی

(منظومهٔ صلح دانش)

اشعار آبدار جناب مستطاب اشرف ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران مقیم اسلامبول شکر الله مساعیه را در باب گفتگوی مأمورین دول معظمه در کنفرانس صلح کل لاهه پای تخت هلاند همه کس دیده و مشهورتر از آن است که محتاج بشرح و بیان باشد و در تربیت نیز چندی پیش نوشته ایم که شعرای فرانسه آن گفته های عالی و سفته های متعالی را نظماً ترجمه کرده و محض خدمت بمجمع انسانیت پنجاه هزار نسخه و بیشتر در بلژیک و سایر اقطار فرنگ طبع نموده و منتشر ساخته اند و دانشمندان اروپا ناظم فرخنده آثار آن اشعار را پرنس صلح خوانده نیز گفتیم بیست نسخه از آن ترجمهٔ مطبوع بادارهٔ تربیت رسید و بمدرسهٔ مبارکهٔ علوم سیاسی و اشخاص فرانسه دان مملکت توزیع نمودیم بلکه از بسیار بلاد هم خواستند و فرستادیم و نسخه های دیگر از محضر معلای خیرخواهان و طبع کنندگان درخواست کردیم اینک عرض میکنم آن استدعا قبول شده در این هفته صاحبان کرامت باز بیست نسخه ارسال و عطا فرموده اند بنابراین آنها که سواد فرانسه

ترسان و لرزان است چه همان بلائی که بر سر ما در او آمده میتواند بر سر خود او هم بیاید یک جان دارد و باید از دو مرگ بیندیشد یعنی اگر اجل طبیعی باو مهلت دهد شاید بواسطهٔ مرگ شوهر طعمهٔ آتش گردد و جسد زندهٔ او در یک ساعتی مبدل بمشتی خاکستر بی روح شود خلاصه من میگریستم و او هم اشک میریخت عاقبت دو چشم گریان ما بهم برخورد و از آنجا که هر دو بدبخت بودیم چشمها طبعاً با هم سخن گفتند اما او بزودی نگاه خود را بطرف دیگر گردانید و بدن را با پارچه که با خود داشت پوشانید و رفت شب دیگر باز بهمان مکان رفتم و دختر را دیدم که بیشتر از شب پیش خوردنی روی قبر ما در گذاشته همانا تصور کرده بود که من بغذا محتاجم

برهمنها غالباً اغذیه را که بقبرستان میبرند زهرآلود میکنند تا پاریا نتواند آن را بخورد و از این فیض هم محروم بماند اما آن دختر برای آنکه مرا خاطر جمع کند

دارند و خواهان میباشند خواه دور باشند یا نزدیک بمجرد اعلام مجاناً و بدون قیمت بی منت و ضنت برای ایشان خواهیم فرستاد چه انتشار این لآلی بها بها فخر مملکت و افتخار ماست و سعی در اشتهار آن کاری پسندیده و بجا امیدواریم سایر سران محتشم و بزرگان معظم نیز در طلب مفاخر و مآثر همواره ساعی باشند و ما علی الدوام مشغول نشر ذکر جمیل و حسنات و محمدات ایشان باشیم

(جریدهٔ غرّای المؤیّد)

این اوقات جریدهٔ فریدهٔ المؤیّد از جرائد اسلامی مصر که در اول درجهٔ شأن و اعتبار است بعنوان مبادله باداره تربیت رسیده و اسباب تأیید اتحاد ملت و دو با شرافت یعنی مسلمانان مصر و ایران گردید روزنامهٔ تربیت را آن قدر و قیمت نیست که بدل جریدهٔ معتبری مثل المؤیّد ایدها الله تعالی بمنه العظیم گردد امّا این اول دفعه نیست که مصر معظم یوسف عزیز خود را بکمترین ثمنی منفرد شده و معاملات پیش اگر از روی بی بصری بوده این مبادله از راه کرامت است نه عدم بصیرت کارکنان با رفعت و شأن المؤیّد جامعهٔ اسلامیه را در نظر گرفته و این کرم فرموده مگر برادران مسلمان اوهام و خیالات بیحاصل را برکنار نهند و دست مودت و موافقت بیکدیگر دهند قوّت و منفعت اسلام را منظور دارند و همتهای جاهلانه را پشت سر اندازند یا زیر پا گذارند بهر حال نگارندهٔ تربیت که اکثر جرائد کثیر الفوائد مصر را از روی حق و انصاف ستوده بار دیگر بعموم آن مجله های شریفه که هر یک سرچشمهٔ فیض و افاضت و معدن خیر و برکت میباشند عرض تشکر مینماید پس از آن بمناسبت از خصوص المؤیّد سخن میگوید

جریدهٔ غرّای المؤیّد که روزنامهٔ یومیه و جامع اخبار مفیدهٔ سیاسی و غیره است برای طالبان آگاهی و اطلاع از وقایع هفت اقلیم خمسه همان حکم را دارد که آب برای تشنه و زر برای مفلس و شفا برای بیمار و وصال معشوق برای عاشق زار یا تمدن و تربیت برای ملل وحشی و علم و معرفت برای اقوام نادان و هر ورق آن دفتری است از خبرهای مفید و هر صفحه شامل اثرهای جدید و از اغصان برومند این درخت بقدری توان برخورد و ثمر چید که بوصف واصف در نیاید و شاید قبل از مطالعهٔ آن اوراق معالی نطاق یاران را این گفته غریب آید

پیش از این ترجمهٔ بعضی مقاله های عالمانهٔ المؤیّد جمال صورت تربیت را معنی و آرایش داده و بر سری سبک کلاهی سنگین نهاده انشاء الله بعد ها بیشتر باین سرفرازی فایز میشویم و راه استفاضه و استفاده میرویم و حالا که برادران مصری با ما سر یاری دارند ما چرا حق گذاری نکنیم و از قبول جان تن زنیم

روزنامهٔ کم بهای ما بتحقیقات انیقهٔ المؤیّد مزین و با بها خواهد شد لکن آنها که سواد و درستی و دستی در عربی دارند خوب است بلا واسطه از آن منهل عذب سیراب شوند و بچشم خویش در آن حدیقهٔ مستطاب ببینند جائی که وصال و وصول میسر است پیام و رسول حجاب باشد و سحاب مانع دیدار آفتاب گردد

پیش گفته ام خوب است ما مسلمانان قدری رجوع باحادیث و اخبار کنیم و ببینیم پیشوایان ما با هم چگونه رفتار مینموده ما نیز همان سیره را اختیار نمائیم و اگر چنین کنیم اسلام قوّت گیرد و ضعف فریقین رفع شود

حسنت باتفاق ملاحت جهان گرفت
آری باتفاق جهان میتوان گرفت

(لمحات السعادة فی فن الولادة)

گرسنه در غذا ریخته فقط میوه برای خیرات ما در آورده بود من از این اظهار انسانیت خیلی متأثر و ممنون شدم و برای آنکه شکر این تلطف و احسان را ادا کرده باشم بجای برداشتن میوه قدری گل خشخاش بر آن افزودم و این کار دلالت بر آن داشت که من با غم و درد او شریکم شب دیگر که آمدم دیدم تعارف اندر قبر و گلهای خشخاش را آب داده و سبدی هم از میوه بفاصله از قبر گذاشته زیاده از حد خوشحال شدم و این رقت و حق شناسی مراجری کرده از آنجا که جرأت نداشتم بعنوان پاریا با او حرف زنم چه گفتگوی پاریا با برهمن زاده اسباب ننگ اوست انسانیت را عنوان قرار دادم مگر تمام مهر و محبتی که از او در دل من جا گرفته بود اظهار کنم و برحسب رسم هندیها برای فهماندن مطلب خود زبان گلها را عاریه و اختیار نمودم مختصر گل همیشه بهاری بر گلهای خشخاش افزودم شب بعد دیدم برهمن زاده گلهای خشخاش و همیشه بهار را آب داده از این فقره بیشتر قلب من قوی شد و گلی که دلالت بر عشق با خضوع و بیچارگی مینماید بر گلهای سابق

(کتاب مستطاب در فنّ قابلگی)

یک فن مهم از فنون عدیده طب قابلگی است و قلت بصیرت قابله غالباً اسباب هلاک مادران و اطفال یا مرارت و زحمت زیاد آنها در حین ولادت و بعد ها میشود دایرهٔ معلومات این فن وسیع و کلیات آن امروز کاملاً مرتب و باید مردم این زمان از همت و اقدام حکمای کاردان که در حل مشکلات زندگانی و مهمات این جهانی زاید الوصف ساعی بوده و باعلی درجه کوشش نموده مبلغی بیش از آنچه بنظر می آید شاکر و ممنون باشند

در این هفته پست فرنگ هدیه و تحفه از مصر برای ادارهٔ تربیت آورد که قدر و قیمت آن از گنج باد آور دبیش است و مایهٔ راحت بیگانه و خویش و مورث فراغ خاطر توانگر و درویش و آن کتاب مستطاب لمحات السعاده میباشد فی فن الولاده الحق مصنف عالم آن جناب دکتر عیسی پاشا حمدی از اجلهٔ دانشمندان مصر و حکمای عصر دامت افاضته که صاحب مصنفات جلیله است در این تصنیف شریف و تألیف منیف هنر و کرامتی کرده که بگفتن درست نیاید دیدن باید تا حقیقت بوجهی خود را ظاهر نماید

دکتر عیسی پاشا حمدی مصری معلم امراض باطنی و رئیس مدارس طبی مصر در انجمنهای علمی طبی فرانسه و مجمع علمی مصر سمت عضویت دارد و دارای بسی امتیازات و اعتبارات دیگر میباشد (حکیمباشی سابق مریضخانهٔ قصر العینی و خانوادهٔ خدیوی) و کدام امتیاز و اعتبار بالاتر از کتاب لمحات السعاده که شامل فیض روح القدس است و بدرجهٔ ثبوت رسانده میگوید دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد

کتاب لمحات السعاده بیست سال قبل طبع شده و نسخ مطبوع افتاده و مصنف معظم آن دکتر معظم آنچه در این فن در ظرف بیست سال آخر علمای بزرگ کشف کرده اند بر طبع اول افزوده و بخواهش فضلای عرب و عجم و دانش طلبان مصر و شام و غیرها ثانیاً طبع نموده و فعلاً مشتمل بر شش مقاله میباشد از این قرار

(۱) اعتبارات عمومی تشریحی و فزیولوجی

(۲) حمل

(۳) ولادت طبیعی

(۴) ولادت صعبه

(۵) حفظ از تعفن نفاسی و در صورت ابتلا معالجهٔ آن

(۶) راجع بطفل بعد از ولادت

و کتاب لمحات السعاده فی فن الولاده را یک مزیت بزرگ دیگر در چشم ما بقدر و عظمت نور و ظهور جلوه میدهد و عزیز میدارد و آن این است که باسم مبارک شاهنشاه معارف پناه ایران اعلیحضرت اقدس همایون مظفر الدین شاه ارواحنا فداه موشح میباشد و نقل عبارت مصنف در دیباچه متعلق باین توشیح خالی از مناسبت نیست میفرماید

(و کان الفراغ من تمیمه و تصنیفه فی عصر سلطنة من هو اصبح للعلوم و المعارف عضداً قویا و لاعلاء کلمة الاسلام مروّجاً و صراطاً سویا کیف لا و هو الذی غدت المعارف بعنایته ریاضاً انیقاً یقتطف من قطوفها الدانیة من کل صنعة و فن جنیا ملک الملوک الفرس و العجم ظل الله الممدود علی مفارق الامم السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن الخاقان بن الخاقان السلطان المنصور المؤید من عند الله الملک الجبار (مظفر الدین شاه قاجار) شاهنشاه ممالک الایران العلیة خلد الله ملکه بجاه سیدنا و نبینا و طبیب نفوسنا محمد خیر البریة و جعلته تقدمة لاعتابه السنیة الشاهانیة و وسیلة لذکری فی تلک الحضرة السلطانیة عسی

اضافه کردم و فردا صبح بقبرستان رفتم که ببینم با این گل چه کرده از بدبختی آنرا خشک دیدم و دانستم آب نخورده شب دیگر با هزار ترس و لرز گل لاله که برگ قرمز و داغ سیاه دل آن از حال درون من خبر میداد از روی قبر گذاشتم فردا گل لاله را نیز مانند گل پیش خشک دیدم و زیاده از حد متأسف گشتم لکن از میدان در نرفتم و پس فردا غنچه گل سرخی با خار بر سر قبر آوردم و آن علامت خوف و رجا با هم میباشد و اول طلوع آفتاب بقبرستان رفتم که از حال غنچه گل سرخ خبردار شوم و چون اورا دور از قبر دیدم سرتا پا مأیوس شدم و نزدیک بود یکباره عقلم از سر برود و دیوانه شوم در این مشق جنون با دیوانگی عشق دل را بدریا زدم و با خود گفتم هر چه بادا باد با او حرف میزنم و پنهان را آشکار مینمایم شب بعد بمحض اینکه از راه رسید بپای او افتادم و گل سرخی باو عرضه داشتم اما هیچ نتوانستم سخنی بگویم و حرفی بر زبان آرم این وضع و حال من برهمن زاده را بصدا درآورده گفت ای مسکین بیچاره بمن اظهار تعشق میکنی و مهر میورزی بیخبر که من

ان ینال بذلک حظوة الزلفی فی تیک الحظیرة الانسی راجیاً من الله عزّ وجلّ ان یدیم ذاته الملوکانیة ظهیراً للعلوم وذخراً للآداب لیکون للمسلمین فی مشارق الارض ومغاربها شرف الأعلی وطوبی وحسن مآب)

فقرهٔ دیگر کتاب لمحات السعادة دویست صورت وشکل علمی است و از قرار مسطورات احبای مصری علاوه بر نسخهٔ تقدیم حضور انور اعلی دام ملکه و هدیه به حضرت مستطاب اشرف معظم اتابک اعظم دامت عنایته چهل جلد از این کتاب نفیس و المختصر جناب مستطاب اجلّ اکرم نیّرالملک وزیر علوم و معارف دام اقباله العالی فرستاده‌اند که بشاگردان طب مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون مبذول فرمایند و راستی که هر کس طبیب باشد و انتخاب مستطاب را نبیند مغبون است و در این شعبه کار کامل نیست چون دست میرسد باید شتافت و عطای خداداده دریافت

(اخبار زمان)

این اوقات در عالم سیاسی واقعهٔ تازه واقع نشده هرچه هست دنبالهٔ امور و اعمال سابق است مسئلهٔ مراکش و مقدونیه هر دو در بوتهٔ اجمال مانده سلطان مراکش از عهدهٔ دفع مدعی سلطنت برآمده دولت عثمانی بلغاریها را آرام و مقدونیه را ساکت کرده سلطان مراکش با مدعی در کشمکش میباشد هرچند بنظر می‌آید که طرف مدعی ضعیف شده و کاری از پیش او نمیرود لکن هنوز از خیال نیفتاده اما بلغاریهای مقدونیه باز مشغول فتنه و اغتشاش‌اند و بسیاری از اهالی مقدونیه هم متصل مهاجرت میکنند و ببلغارستان میروند و گاهگاه شنیده میشود که دول میخواهند ترتیبات جدیدی برای مقدونیه اظهار نمایند چه معلوم شده که اصلاحاتی را که پیش تکلیف کرده بودند کفایت نمیکند

مسئلهٔ دیگر کشمکش ژاپن و روس بر سر منچوری و کره است اگرچه چندروز قبل مذکور شد که دولت روس ببعضی امارونی بآزاد کردن بنادر منچوری راضی شده و نزاع برخاسته اما ظاهراً دولت ژاپن باین چیزها قانع نیست و از رفتار روس در کره و منچوری شکایت دارد و هنوز بیم منازعهٔ دولتین هست و استعداد جنگ دولت روس در شرق اقصی بکمال باشد و شاید همین فقره مانع وقوع جنگ شود حق این است که ژاپن بتنهائی در خاک آسیا از عهدهٔ روس برنمی‌آید و تاکنون نشنیده‌ایم دولت دیگر با ژاپن در این کار قصد همراهی کرده باشد

از قرار مذکور اقدامات دولت انگلیس نزد ژاپن و اهتمامات دولت فرانسه نزد روس عمل را گذرانده و این اقبال فرانسه و انگلیس باصلاح نتیجهٔ مودتی است که تازه میان انگلیس و فرانسه حاصل شده مطالعه کنندگان مسبوق‌اند که مسافرت اعلیحضرت پادشاه انگلیس این اواخر بپاریس و سفر جناب رئیس جمهوری فرانسه بلندن اسباب کمال دوستی دولتین شده و این امر در همین روزها قوتی نیز یافته بواسطهٔ آنکه چند نفر از اجزای سنا و مجلس مبعوثین فرانسه بلندن رفته با اعضای پارلمنت انگلیس ملاقات کرده و مجالس مهمانیهای بزرگ منعقد شده صدراعظم و سایر رجال معظم انگلیس هم در آن محافل حاضر بوده و عبارات زیاد مبنی بر مودت فرانسه و انگلیس اظهار کرده و خطابه‌ها در این باب خوانده‌اند

مقصود اصلی از رفتن اجزای پارلمنت فرانسه بلندن فراهم آوردن اسبابی است که دولتین انگلیس و فرانسه باهم قراری دهند و بموجب آن هر وقت مسئله فیمابین دولتین متنازع فیه شود امر را بمحاکمه گذرانند و کارشان بنقار و کدورت نکشد و ظاهراً این قصد انجام گرفته یا خواهد گرفت و البته این مطلب بحال صلح عمومی هم نافع است

باید بزودی از این دنیا بروم از عمر من دوره روزی بیش نمانده شوهرم مرده و باید مثل با درکم زنده بروی قفسهٔ هیزمی که برای سوزاندن نعش اوست بنشینم و با چشم خود ببینم که آن نعش را آتش میزنند شوهرم پیر بود که مرا بزنی اختیار نمود و من طفل بودم که قبول این وصلت نمودم آه از نادانی و بیخبری برو ای دوست من برو و مرا بکلی فراموش کن و بدان که سه روز دیگر از من جز مشتی خاکستر چیزی نخواهد ماند برهمن زاده این بگفت و آهی کشید که جگر مرا آن آه سوزانید و من چون کانونی پر آتش و دل مشتعل شدم و با سوز دل گفتم ای سیتارهٔ بیچاره هیئت اجتماعی بشر تو را برشتهٔ بسته بود آن رشته را طبیعت قطع نمود تو هم بیا و رشتهٔ اوهام و خیالات باطله را قطع کن آخر چه ضرر دارد مرا بشوهری اختیار کنی و از این قید رها شوی برهمن زاده گفت این چه حرفی است که میزنی یعنی میگوئی از مرگ فرار کنم و در ننگ با تو زنده بمانم اگر مرا دوست میداری بگذار بمیرم و بعار و رسوائی وقت نگذرانم خاکستر شوم و چون آتش سربلند از این جهان بروم

بقیه در نمرهٔ آتیه انشاءالله

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه بیست و هفتم اوت ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی — پنجشنبه سیم شهر جمادی الثانیه سنهٔ ۱۳۲۱ هجری

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار — نمرهٔ دویست و هشتاد و هفتم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری ده شاهی اگر مکرر شود سطری پنجشاهی

دانشمند فرانسوی گوید البته صد سال قبل اقتضائی داشته اما نمیدانم مردم آن زمان باقتضای آنوقت عمل کرده یا نکرده باشند در هر صورت گذشته باید از حالا حرف زد و دید دنیای ما امروز چه میخواهد و چه اقتضا میکند

فرض کنید ما عقلای مملکت را جمع کرده انجمن نموده ایم که در نیک و بد و صلاح حال و کار خود سخن گوئیم شخصی در مجلس برخاسته میگوید

ای دانشمندان کشور شما در حقیقت از جانب تمام اهالی نیابت دارید و آمده اید بگوئید و بشنوید و رای دهید و هرچه را قبول و امضا فرمودید ملت کلیة امضا مینمایند من سوآلی دارم و جواب میخواهم اجازه میدهید عرض کنم و بپرسم ؟

بلی بلی بپرسید بفرمائید

روزنامهٔ تربیت میگوید صاحب اختیار مطلق امروز در روی زمین علم است و فرزند ارجمند او که صنعت باشد دانش و کار یا علم و عمل فتح کرده و پیش برده و از آن گذشته که نادان بیچاره در این میدان کر و فری نماید و از عهدهٔ آن دو مختار رقا در برآید علم و صنعت هزار چیز ساخته و پرداخته علاوه که راهها را صاف و پاک کرده و دروازهٔ جمیع شهرها را باز نموده مصنوعات ظریف و قشنگ خود را در هرچه بازار است میگرداند و میفروشد و هرکس دل و چشم دارد بدون استثنا میبیند و میخواهد و بهر قیمت که باشد میخرد و اسباب حمل و نقل طوری آسان که بیش از پنجاه سال است بمبئی بندر هندوستان با یخ ینگی دنیا آب خوردن یک شهر بزرگ را خنک میکند و در این ایام اودسای روس ترتیب مال التجاره برای خلیج فارس میدهد (علاوه بر آنچه پیش از فرانسه و انگلیس و اطریش و غیرها می آمد) و تجارت و زراعتی ضعیف بوضعی که در عهد حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام میشنودند و دانش فطری و طبیعی که آنهم بواسطهٔ دخل و تصرفهای بیجا فاسد و خراب شده جواب قهرمانان فاتح را نمیدهد شما سران با مغز چه میفرمائید اینها شعر است که روزنامهٔ تربیت میخواند یا نثر حسابی یا بیحساب مربوط یا نامربوط مهمل یا مستعمل راست یا دروغ بامعنی یا بیمعنی و غیره

(کلبهٔ هندی)

من باو گفتم ای جان اهل دل و دولت مستعجل خدا نکند من ترا از تنگی بیرون آرم و به تنگ دیگر بسپارم این ننگ و نامی که در سر و مغز تو گذاشته اند ننگ و نام نیست خیالات بی مغز و اوهام است پیری بعد از عمری کامرانی مرده زنی جوان را که هنوز در این جهان چشم باز نکرده زنده با او بسوزانند چه سربلندی و افتخاری دارد و کدام عقل و حس صحیح یا فهم درست باین کار صحه میگذارد دست از این بازی برهمنانکش اینقدر ساده لوح مباش اینها روباه بازی است و کار دام خرگرفتن است تو چرا باید خر باشی تو خود را میسوزی و مرده زنده ها خویش را میسازند عجب فریب مخور عشوه مخر تو از جان میگذری و برهمن از یک لقمه نان نمیگذرد هزارها مثل تو جوان باید بمیرند تا آن پیران جاهل جان بگیرند ای برهمن زاده عزیز بیا این جامهٔ دست سخیف را دور انداز و با پاریای بی ریا بساز با همه باتفاق جنگل

خیر اینها که شعر نیست حرفهای پیش پا افتاده است در صورتی که شعر هم معنی دارد و هر شاعری جفنگ نمیگوید

تعارف نکنید بملاحظه جواب مرا بدهید و الّا از شما میپرسم ساعت چند است همه ساعتهای خود را از بغل بیرون می آورید و آن جمادات بی جان و اجساد بی کام و دهان بزبان فصیح جواب مرا میدهند و میگویند ظفر العلم و العمل و ضمناً سرداری و شلوار و کفش و کلاه هر یک از شما جداگانه بر صحت فرمایش جناب ساعت اقامهٔ شهود مینمایند (یعنی ساعت صنعت و نتیجهٔ علم است و حالا طوری شده که خاص و عام ساعت و زنجیر ساعت را از لوازم میدانند و سرتاپای همه در متاع و قماش غرق است که بقوت دانش درست شده و شیوع و رواج یافته در این صورت چگونه فتح و ظفر علم و صنعت را میتوان منکر شد ؟)

از این مقدمه دانستیم غلبه بدانش و کار است و بیکار نادان مغلوب و شما میدانید که هر بلا و محنتی از آسمان بزمین آید اوّل بسر وقت افتادهٔ مقهور میرود و با قاهر غالب کاری ندارد

بلی چنین است

بسیار خوب اگر جسارت نباشد یک سؤال دیگر هم دارم

بفرمائید

باز روزنامهٔ تربیت وقتی میگفت ملل روی زمین نسبت بیکدیگر یکی از دو حال دارند یا در عرض هم اند یعنی در یک سطح و یک رتبه واقع شده اند مثل آقا و نوکر و خادم و مخدوم و آمر و مأمور که بالا و پائین باشند یا این تفاوت در کار است بعضی دانا و آگاه و همه کاره برخی نادان و بیخبر و بیچاره و آخر اینها ناچار باید اولیها را بسمت ریاست و برتری بشناسند و زیر بار آنها روند حالا میخواهیم بدانیم ملت ما میخواهد کدام یک از این دو جنبه را اختیار نماید

این سؤال تربیت را هم هنوز کسی جواب نداده خوب است عقلا اوّل در اصل مسئله خیال کنند و ببینند حرف پایه و مایه دارد یا گوینده در امری موهوم سخن گفته و مضمونی جعل کرده تا قومی را مشغول کند و کاری برای خود بسازد اگر مطلب با مغز و معنی است و از اوهام باطله نیست باید دانست که ما میخواهیم از کدام فرقه باشیم زبردست و در عرض دیگران یا زیردست و مطیع ایشان زیردستی حرف و نقلی ندارد همینقدر باید صبحها زره و چهار آینهٔ حمالی و فعلگی را پوشید و سر چارسو حاضر شد هر کس صدا کرد عملهٔ بیکار یک تعظیم و اطاعت کار فرما بکن چشم بر و میروم خشت بکش ایوالله سنگ بشکن الی آخره یعنی زیردست باید اطاعت زبردست کند امّا اگر همت عالی باشد و بخواهیم با ملل متمدّنه همچشمی کنیم و در عرض آنها باشیم چه باید بکنیم همه قال و مقالها سر این کلمه است

البتّه خواهید گفت همان راه آنها را گرفته بروید تا بایشان برسید و اگر بپرسم آن راه کدام است خواهید فرمود راه علم و بدهم نفهمیده بفرمائید امّا بنده امروز چون در انجمن دانشمندان سخن میگویم نمیتوانم بجواب مختصر مبهم قناعت کنم راه علم خیلی خوب امّا کدام علم حساب هندسه جبر و مقابله فیزیک شیمی طب و تشریح تنقیه و تلقیح اسپند ما میکنم قدری توضیح بفرمائید

دو علم که تمام علوم برای تکمیل و انجام صحیح و سالم آن مرتب و مدوّن شده

فرار میکنیم و بجاهای دوردست میرویم به ببرها و درندگان پناه بردن بهتر که با انسانهای ناجوانمرد شیطان طبیعت بیا ای برهمن زادهٔ بیچاره بخدا از وگریزیم خدا چارهٔ بیچارگان است و چون آدمی با آفرینندهٔ خود متوسل شد او را رها نمیکند بشتاب و بیا فرار کنیم و سر بصحرا گذاریم محبت و تاریکی شب و بدبختی من و بیگناهی تو بمنزلهٔ یاران مساعد و همراهان موافق ما میباشند تعجیل کن که در کار حاضر کردن منجنیق سوزاندن تو هستند و میخواهند باغراض نفسانی جوانی زنده را با پیری مرده آتش زنند ای عتیقهٔ ضعیف اگر بمن تکیه کنی من تحمل قوی تناور تو خواهم شد بیا بیا و درنگ و تأمل منما سخن کز جان برون آید نشیند لاجرم در دل حرفها چون حق بود در برهمن زاده اثر نمود آهی کشید و نگاهی بقبرها در کرد و بعد نظری بآسمان انداخت و پس از لمحهٔ اندیشه یکی از دستهای خود را بمن داد و با دست دیگر گل مرا گرفت فهمیدم رضا شده فوراً بازوی او را گرفتم و پا براه نهادیم و از تدبیرها که کردم چادر برهمن زاده را

آن دو علم کدام است اسم هر یک را بفرمائید

سیاست مدن تدبیر منزل دنیا و آخرت وابسته بکمال این دو علم است

و اگر معنی این دو کلمه را بدانید میدانید که راست میگویم و ملتفت میشوید که

دانشمند فرانسوی از خدمت فلاسفه و حکمای بزرگ قدیم و جدید عالم

چیزی دریافت کرده و بهره برده است علم حساب یا هندسه فزیک یا شیمی و

سایر علوم که میدانید جزو است و سیاست مدن و تدبیر منزل کل و آن جمله

برای آن است که امور سیاسی (حکومتی) و اعمال شخصی (تدبیر

منزل) منظم و مرتب باشد مردم با حفظ صحت در حصن امنیت جوهر دانائی

خود را بنمایند و مملکت را بصنایع عالیه و معارف متعالیه بیارایند و علمهای

دیگر هست که برای سیاست مدن و تدبیر منزل همان اهمیت حساب و

هندسه و حفظ صحت و دفع مرض را دارد آیا شما میدانید علم عوایدملل

که یک شعبه از علم تاریخ است در عالم سیاسی چه اثرهای بزرگ دارد و

در مصلحت ملک چه فایده میدهد تا چه رسد بخود تاریخ ؟ شاید بدانید

بلکه یقین است که میدانید منهم بعنوان یادآوری عرض میکنم رجال

سیاسی چون عادات ملل قدیمه و جدیده و معایب و محسنات آن را دانستند

و از تدابیر متقدمین و متأخرین در جلو مفاسد باخبر بودند در اصلاح

حال ملتی که از روی اختیار یا اضطرار آتش بخرمن زندگانی خود زده اند

و هر روز بجهت توپ و سرو مغز هم میزنند و اسباب شکست خود را فراهم می آورند

فکر خیر و صلاحی میکنند و بوضعی آنها را باستقامت مایل میسازند آیا

شما میدانید تهذیب اخلاق و علم آن برای آحاد و افراد تا پس چقدر

لازم و مفید است و فساد آن تا چه حد مضر است ؟ بی خلق فاسد است

که ما را بزنجیر جهل بسته ندانسته خیال میکنیم میدانیم و در عین ناتوانی بگمان که

میتوانیم و کو آن مردی که بداند نمیداند و آن دلاوری که بفهمد نمیفهمد

و راستی که در این عصر ترقی و کمال ما از فرنگیها پیش افتاده ایم آنها عمری

خوانده و باز میگویند همه چیز را دانسته ایم ما کمر وز نخوانده علوم اولین و

آخرین را دارا شده ایم آسوده و فارغ التحصیل واقعی خیلی استعداد است

ماشاءالله که چشمت نکنم آیا شما میدانید علم رجال و دانستن شرح

زندگانی اشخاص بزرگ دنیا چه خاصیتهای کلان و فایده های عظیم دارد

حرف زیاد است آنها که دایرة المعارف مینویسند یا علوم را در یکجا جمع

میکنند میگویند تقریباً تا امروز در صد علم مدون داریم و هر یک تا گذران جهان

معرفت است یعنی دانستن آن در جای خود واجب میباشد با این تفصیل ما

درست میکنیم که دنبال این حرفها بلند نمیشویم و فی الحقیقه چطور میتوان

باین کار نزدیک شد بمحض اینکه صد علم را تصدیق کردی هزار صنعت هم

از پشت سر آن می آید و باید شب و روز کار کنیم آنوقت حرف مفتها را

که بزند ؟ آن بیچاره ها که بیتیم میشوند و مخصوصاً ما که پسند شرعی داریم

و به العلم حجاب اکبر معتقدیم چه لازم که خود را آلوده ببعضی کارها نمائیم و در

مخمصه بیفتیم خاصه در جائی که جناب بابا طاهر قدس سره میفرماید که

خوشا آنانکه هر از بر نداند و شاعر نیز گفته است

شدم زهر چه خبر زان رهی بحسرت بود

ازین سپس من و مستی و وضع بیخبری

معلوم میشود تمام شرح یک انجمن را نمیتوان در یک نمره درج

کرد پس باقی بماند

از سر شش بر داشته در جائی که آب جریانی نداشت برده گنگ انداختم تا خویشان او فرض نمایند که غرق شده و دنبال او نیایند آنگاه بسیر خود را امتداد دادیم چند

شب کنار نهر را رفتیم و روز در بیشه ها پنهان شدیم آخر الامر باین ناحیه که چندی قبل حوادث و مصایب جنگ آنرا از آبادی انداخته رسیدیم من داخل این جنگل

شدم و این کلبه را ساختم و باغ کوچکی ترتیب دادم و حالا مدتی است که در کمال سعادت در اینجا باهم بسر میبریم برهمن زاده زوجه و همسر من است او را مثل آفتاب

محترم میشمارم و مانند ماه دوست میدارم در این گوشه انزوا و کنج عزلت من همه چیز او میباشم او هم همه چیز من است مردم ما را حقیر میشمردند اما چون ما

قدر خود را میدانیم تجدید یکدیگر میپرداریم و چون حقیقت گوئی میکنیم و بهم دروغ نمیگوئیم این حرفها از تمام مدح و ستایشهای مردم برای ما خوشایندتر است

بارها در وقت گفتن این کلمات با مهر و محبتی تمام بطفل و زوجه خود نظر میکرد کودک در گهواره خفته و زن در کناری نشسته اشک شادی چون دانه های مروارید

(بقیهٔ تهذیب اخلاق)

(نقل و ترجمه از مجلهٔ غرّای الهلال)

اگر قدری تخم پرتقال در بوستان خود بی‌ملاحظه بکارید و در آب دادن و اصلاح آن توجه نکنید و همّت نگمارید بلکه بهیچوجه متعرض آن نشوید آن تخمها میروید و درخت میشود و همه جور کج و راست بلند و کوتاه و بارдار و بی‌بار و شاید بعضی هیچ نروید یا بروید و بدون دادن ثمر و بر خشک شود و چون در این اختلافات دقت کنید خواهید دانست که قدری راجع باصل و جنس بذر است و هوا و فضا و آثار طبیعت جو نیز در آن مدخلیت دارد و حالت زمین و حوادث متعلقه بآن هم پوشیده نیست حال انسان هم اگر اعتنا بتربیت آن نشود همین خواهد بود گاهی دارای استعداد کارهای بزرگ میشود و از روی فطرت و سرشت اخلاق حسنه دارد یا طبیعت و نهاد او بر رذالت و ناجیبی و پستی است و بهمان استعداد و سرشت و نهاد میماند تا پیر شود منتهی تصرف در این طبیعتها همان اتفاقاتی است که در کودکی برای صاحبان آن رو میدهد و آن اتفاقات مختلف باشد و نتیجهٔ این نیز باختلاف (مثلاً بعضی از اعضا در طفولیت ناقص شد در اهل خیر از خیر میکاهد و در مردم شرّ از شر)

امّا اگر آن تخمها را بدست خود در فاصله‌های بقاعده کاشتید و در آبیاری و اصلاح نهالها دقت نمودید و هر وقت یکی را دیدید میخواهد کج شود و هنوز شاخه نازک و قابل راست کردن است پایه راستی برای آن ترتیب داده نهال را بستید بعد با مقراض شاخه‌های زیاد و معوج آنرا زدید هیچ درخت کج و معوج و بدترکیب در بوستان شما دیده نمیشود در صورتی که اشجار از حیث شکل و حجم و قوهٔ نمو باهم فرق دارد و اگر در میان تخمها بذر پرتقال بری باشد در غرس اوّل هر چه جهد کنید بلکه در عوض آب جوی شربت قند بدرخت دهید محال است که پرتقال آن شیرین شود و باید بمرور زمان این کار صورت گیرد

پس انسان برحسب فطرت طبیعتها دارد بعضی مایل بخیر و برخی راغب بشر امّا این هر دو قابل کسب و اکتساب هم هست در صورتی که در تربیت آن توجه کردی همان امور فطری شکل تازه اخذ میکند یعنی اگر اهل خیر است بواسطهٔ توجه آن خیر کمال و رونق دیگر بهم رساند و در اشرار هم چون شر تلطیف شود از شدت آن بکاهد مثلاً اگر میل فطری طفلی بدروغ بود چون مربیهای او از اوّل معایب دروغ را خاطرنشان او کنند و از حال او غفلت ننمایند و در هر موقع بتجدید مطلب پردازند البته آن طفل رفته رفته عادت بترس از دروغ گفتن مینماید و در این کار جری نخواهد بود و فرضاً که فطرت کار خود را بکند لکن مسلماً کمتر دروغ خواهد گفت و همینطور است حال سایر رذایل

گاهی طفل متولد میشود و در او استعداد بعضی فضایل هست اگر هیچ باو توجه نکنند و بکلی از دولت تربیت محروم ماند آن استعداد در او میمیرد مثل آدم ضعیف الجثه که اگر او را بحال خود گذارند روز بروز بر ضعف او می‌افزاید لکن اگر همان ضعیف را بر کش و ریاضت یعنی بورزش وا دارند قوت پیدا کرده و رفع ضعف او میشود و بعضی اوقات یکی از اشخاص ضعیف را دیده اند که بواسطهٔ ورزش بدرجهٔ فربه و قوی گشته که محل تعجب و طرف حیرت واقع شده است

از چشمان او بدامنش میریخت دکتر انگلیس هم از حالت آن زن و شوهر رقتی حاصل نموده دیده‌اش پر آب و حالش منقلب بود آخر الامر دانشمند اشکهای خویش را پاک کرده گفت ای دوست عزیز میدانم که میدانی ولی باز محض تأکید میگویم بدانکه آنچه نزد مردم شرف و افتخار محسوب میشود چیزی حقیر است و قدری ندارد و آنچه را محقر و پست میدانند گاهی در خور تشریف و حقیقت شرافت باشد و از آنجا که خدا عادل است بندگان درست کار خود را از دست تطاول و بی اعتدالیهای معمول بنحوی حفظ میکند مثلاً شما در این گوشهٔ انزوا و گمنامی که دارید هزار مرتبه در سعادت از رئیس برهمنان که آنهمه حشمت و جلال دارد پیش و بیش میباشید شما آسوده و بی‌خیال و او و طایفه‌اش دستخوش انقلاب و حوادث روزگار میباشند چند قرن است که جنگهای داخلی و خارجی مملکت و لشکرکشی‌ها شمار را پژمرده کرده و منظر مطبوع آنرا حزن انگیز و غم افزا بنظرها میرساند و اغلب بیانات این لشکرکشیها و خونریزیها گریبان برهمنان را

از این گذشته اگر تربیت را نسبت بطوایف و ملل ملاحظه کنیم بنظر اجمالی اثر آن را زیاد از آنچه گفته شد می بینیم و پیداست که بتوالی قرون آن اثر زیاد میشود چنانکه درختهای بری را چون چند مرتبه جابجا کردند و تربیت و اصلاح آنها پرداختند پس از مدّتی بستانی میشوند و تأثیر کلّی ادیان در امم نیز این مطلب را نیک محسوس و آشکار مینماید البتّه در احوال ملل ملاحظه کرده و دیده اید فلان ملّت عموماً آداب و اخلاقی دارند غیر از آداب و اخلاق ملل دیگر و آن خاصیّت دینی است که بآن متدین میباشند یعنی قرنها تعلیمات آن دین آنها را متأدّب بآدابی کرده و صاحب اخلاق مخصوص شده اند و این مطلب را باید در قبایل ژرمن ملاحظه کرد و دید قبل از قبول دین مسیح علی نبینا و علیه السلام چه بودند و بعد چه شدند همینطور عرب که در زمان جاهلیت بچه خشونت سر میبردند و چون بشرافت اسلام فایز گشتند دارای تمدّنی عالی گردیدند باقی دارد

(اسلامبول)

مکرّر گفته ایم یکی از مفاخر بزرگ ایران دانشمند لبیب دیپلومات ادیب جناب مستطاب اشرف ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیّهٔ ایران مقیم اسلامبول دام الله اقباله العالی میباشد این اوقات از نو برهانی برای ثبوت این مدّعا اقامه شده و در جراید فرانسه اسلامبول نگاشته اند و ترجمه و شرح آن از قرار ذیل است

چندی قبل مادام آویه ریتو صاحب امتیاز روزنامهٔ انیس الجلیس عربی با شوهر خود از مصر باسلامبول آمده چند جلد از رسایل اشعار صلح لاهه بدست آورده بپاریس میبرد و دو طولی نمیکشد که از طرف پرنسس ویلی نیوسگا مؤسّس و رئیس (انجمن عمومی نسوان برای صلح عالم) در پاریس نامهٔ مبسوط با یک قطعه نشان مخصوص آن انجمن معظّم برنس محتشم (ارفع الدوله) رسیده معلوم میشود سپس ان مجمع ایشان را حامی افتخاری انجمن خود که مرکّب از ده کرور زنهای نجیب دنیاست قرار داده اند و خلاصه مطلب نامهٔ رئیس انجمن این است

پرنس مادام الکساندرا دو آویه ریتو که در مصر از نوّاب ما میباشد از اسلامبول بپاریس آمده نعمت غیر مترقّبه برای من آورد و آن منظومهٔ صلح دانش بود که با دقّت تمام خواندم در پردهٔ کنفرانس لاهه که جناب اشرف از اعضای بسیار معتبر آن بودند نقش و نگارها از خیالات عالیه عالم انسانیت پدیدار گشته و تمام آن صور مطبوعه را از روی برگهای گلرنگ اشعار آبدار شما مشاهده نمودم تاکنون بسی لایحه ها در این باب منتشر شده چون بزبان متعارفی بوده چندان اثری نبخشیده امّا گلهای ابیات شما که از گلستان سعدی نمونه ایست اقطار عالم را گرفته و بدیع صلحی شده که جهان آدمیت با کمال شوق در طلب آن میباشد زهی سعادت که خیالاتی را که هفت سال است من با ده کرور از نسوان دنیا در انتشار آن کوشش میکنیم در مثنوی شما می بینیم نشان این انجمن را با لقب (حامی افتخاری) برای شما ایفاد میسنمایم و مادام آویه ریتو مرا امیدوار کرده که پرنس صلح یعنی جناب اشرف دیپلومات ادیب تقدیمی مرا با احترامات و تحسینات لایقه قبول فرمایند اگر مایل باشند آن اشعار نغز را در السنهٔ مختلفه نمایندهای ما در تمام روی زمین منتشر نمایند عکس خود را هم مخصوصاً باسم انجمن مزبور ارسال

میگیرد یعنی چون ایشان زمام عقاید و خیالات عامّه ناس را بدست دارند های دولت غالباً آنها را وادار میکنند که بزور از مردم اخذ مال نمایند از ضعفا بگیرند و با قویا بدهند و آنها بمصرف هواهای نفسانی خود برسانند پس برهمان در حقیقت محیلین دیوان و در لباس فرشته طایفه از دیوان اند و بالاترین مصائب آن قوم اینکه اوّل صدمه که نتیجه کیش بیرحمانهٔ ایشان است عاید خود آنها میشود و از بس در اضلال بندگان خدا ساعی هستند ضلالت و گمراهی مرکوز ذهن خودشان هم شده و حسّ حقیقت و عدالت و انسانیت و تدیّن واقعی در آن وجودهای بیجود مرده و بهمان زنجیر اوهام که میخواهند هموطنان خویش را ببندند خود نیز بسته شده هر لحظه مجبورند که تن را بشویند یعنی روزی چندین بار غسل کنند و از بسا تمتّعات مباح بی ضرر محروم بمانند و از همه بالاتر چیزی است که آدم با حس از ذکر آن شرم میشود و نمیخواهد بر زبان آرد و بگوید این قوم بنا بر قانون وحشیانه که خود معتقد آن شده باید مادرها و خواهرها و دخترهای خود را ببینند که زنده میسوزند و این

فرمایند تا ضمیمه تسلیم و باین خدمت اقدام شود رجای واثق آنکه جناب اشرف احترامات فایقه مرا بپذیرند

(رئیس و بانی انجمن پرنسس ویس نیوتنکا)

روزنامه شریفه معلومات ترکی از جراید دارالسعاده مورخ بتاریخ ۲۸ ربیع الآخر مینویسد

مقرب الحضرة العلیه محمد ابراهیم بیک از ترجمانان و قدمای مأمورین سفارت سنیهٔ دولت علیه بکارپردازی اسلامبول منصوب شده از دیروز که بیست و هفتم ربیع الثانی بود مشغول انجام تکالیف خویش گردید مشارالیه سالها در ایالات مختلفهٔ ممالک عثمانی کارپردازی کرده از جمله ده سال در سامسون بوده و دو سال در بروسه و دو سال در انقره و دو سال در آتن و هر وقت اختلافی میان تبعه و کارپردازخانه های دولت علیهٔ ایران دست داده مشارالیه مأمور تحقیق شده و بارها برای این کار بایالات سیواس و بیروت و طربزون رفته و رفع غائله نموده است

محمد ابراهیم بیک از قوانین و نظامات دولتی آگاه است و زبان ترکی عثمانی را نه تنها خوب حرف میزند بلکه انشا مینماید و تجار ایران مقیم اسلامبول او را خیلی دوست میدارند

(تربیت) مقرب الحضرة العلیه محمد ابراهیم بیک در ادارهٔ تربیت معروف است و معرفت بحال او دارند و آنچه معلومات از او تعریف نموده بجا بوده و این اختیار از کمال خبرت جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران مقیم اسلامبول ضاعف الله اجلاله میباشد

(تلیفن فیما بین قایقهای متحرک)

روزنامه شریفه همدم شباب گوید بواسطهٔ امتحاناتی که این اواخر در امریکا بعمل آمده معلوم شده که تلیفن بی سیم را در قایقهای متحرک نیز میتوان بکار انداخت برای این امتحان چند قایق حاضر کرده در هر یک دستگاه تلیفنی قرار داده طوری که از بالا بسیم برقها و از زیر بالواح مسی که در آب فرو برده بودند متصل گشته آنگاه بفاصلهٔ پانصد قدم با هم حرف زده سؤالات را واضح و آشکار شنیده و جواب داده اند مستر کلینر مخترع این کار گوید در فاصلهٔ زیادهٔ از پانصد قدم نیز سؤال و جواب ممکن است چون از این عمل مقصود مطلع ساختن سفاین و قایقهای بندر و حفظ آنها از تصادم با یکدیگر میباشد بفاصله های بیشتر نپرداخته ایم

(اعظم آلات جرثقیل الکتریکی)

بزرگترین آلات جرثقیل الکتریکی دنیا در بندر کیل از بنادر المان است و این بندر در دریای بالتیک واقع شده و آلت یا ماشین را قسمی ترتیب داده اند که دو کشتی در دو طرف آن قرار میدهند آن آلت جرثقیلی یکی از دو کشتی را با کمال قدرت پر از بار میکند و دیگری را خالی یعنی آنکه خالی است و میخواهند بار بر آن حمل کنند از ساحل آلت بارها را بکشتی میبرد و آنکه پر است و میخواهند بار آن را بیرون آرند از کشتی آلت بارها را بساحل میرساند این آلت باینچنین هر دفعه پنجاه تن یا صد و پنجاه خروار بار را بلند میکند و بهوا میبرد و بندرگاههای المان را از بسیاری آلات دستی و بخاری مستغنی کرده است

(سربستان)

عذاب و عقابی است که خدا برای آنها مقدر فرموده زیرا که از راه شرع الهی خارج شده اند و خلاف امر او را بعمل می آورند و باید بچشند از آنچه بدیگران بچشانند اما شما قوم پاریا چون راه صدق و صفا سپرده اید و رأفت و عدالت و مهر و محبت دارید مهمان نوازی میکنید و از طریق دینداری منحرف نمیشوید اگرچه بظاهر حقیر و غیر معتنی به هستید از صدمهٔ اغراض فاسده و عقاید نفهمیده و نسنجیده آسوده و فارغ میباشید نه از کسی ستم میکشید نه با احدی ظلم و جور مینمائید

چون بواسطهٔ طول کلام و تحقیقات چند خیلی از شب گذشته بود پاریا از مهمان عزیز خود مرخصی خواست که او را تنها و بحال خود گذارد دکتر قدری با پاریا و با زن و گهوارهٔ کودک خویش از کلبه بیرون آمده شب را در جائی نزدیک بهمان درخت صبح کرد بامداد چون سپیدهٔ صبح از سیاهی کاست و عالم را

پطر اول پادشاه تازهٔ این مملکت که ما اورا باسم شاه عباس سربستان نام بردیم طرف توجه و تحسین شده دانشمندان آفاق اورا می ستایند

از جمله جریدهٔ غرای المؤید شرحی در تمجید آن شهریار نیکو شعار نوشته که بعضی از آن را پیش از روزنامهٔ معتبر ماتن فرانسه نقل کرده ایم و باقی از این قرار است

کار عمده و شغل شاغل پطر اول پادشاه سربستان در این اوان استمالت ملت است و دلها را از او بخود میسناید مثلاً بدون جمعیت و خدم و موکب و حشم بتفرج میرود و گردش میکند بر خلاف اسکندر که قبل از او سلطنت میکرد و هر جا میرفت از پیش آدمها بجاسوسی میفرستاد که مشغول حراست او باشند و راهها و میدانها را از آدم ناشناس خالی دارند

پطر اول مخصوصاً به پلیسهای بلگراد سپرده که در وقت حرکت او متعرض احدی نشوند و کسی را جا بجا نکنند لباس حکمران جدید غالباً رعیتی است بنابراین کمتر شناخته میشود و بمحض اینکه اورا شناختند از میان جمعیت بیرون میرود روزی در مکانی عمومی سه نفر نشسته بازی گنجفه میکردند پطر آمد پهلوی آنها نشست و مدتی مشغول تماشای بازی آنها شد و تا رفت احدی اورا نشناخت نیز روزی یکی از مدارس ابتدائی پای تخت خود رفته دید شاگردان در صحن مدرسه بازی میکنند جهت را پرسید گفتند چون معلمین دیر بمدرسه می آیند اطفال بیکار مانده ناچار ببازی میپردازند پطر بقهوه خانهٔ که در آن حوالی بود رفته فنجانی قهوه خورد و برگشت و باز استادان نیامده بودند ساعتی نشست و خبری از آقایان نشد آنگاه برخاسته گل طباشیری خواسته روی تختهٔ سیاه نوشت

(پطر پادشاه آمده مدتی اینجا ماند و رفت) وقتی معلمین آمدند و آن نوشته را دیدند هم شرمنده شده هم ترسیدند

عجالةً مردم مملکت دانسته اند پادشاه از حال آنها غافل نیست و سعی میکنند تکالیف خود را بعمل آورند و راه اهمال یا خلاف نروند پس آنها که پطر اول را هرون الرشید و شاه عباس سربستان گفته گزاف نرفته و حرفی بقاعده و از روی مناسبت زده اند و اگر این اعمال سلطنتی امتداد پیدا کند عنقریب سربستان از هر بستان و گلستانی در صفا خواهد گذشت

(اخبار زمان)

اگرچه از وقتی که فتنهٔ مقدونیه برپا شده بشدت و ضعف گذرانده لکن بخصوص چندی بود که قوتی نداشت و مردم آن سرزمین بالنسبه آرام بودند و فقط گاهی دفاعی مینمودند یعنی چون عساکر و کارگذاران عثمانی بانتظامات میپرداختند و در امور مردم دخل و تصرفی میکردند آنها بمقاومت و دفع برمیخاستند اما این روزها بنابر اینکه رعایای مقدونیه از کار خرمن و درو فراغتی پیدا کرده و بیکارند بتحریک محرکین مفسد مجدداً بحرکت آمده و آتش فتنه خیلی شدیدتر از پیش مشتعل گشته و بزودی تمام ایالت را فراگرفته عمومی شده کار از دفاع گذشته میتوان گفت شورشیان حالا در کار تعرض اند

از قرار مذکور انجمن مؤسسین شورش و طغیان مقدونیه حکم کرده است تمام جوانهای مجرد یعنی آنها که متأهل نیستند مسلح شوند و دولت عثمانی که خیال داشت قشون جمع کرده را متفرق و مرخص کند تغییر رأی داده بلکه مجبور میشود که بر عدهٔ عساکر بیفزاید بهر حال قتل و نهب و حرق

بروشنی آراست دکتر انگلیس بواسطهٔ نغمات طیور که در اغصان درخت انجیر هندی آشیانه داشتند بیدار شد و صدای پاریا و زنش که باهم نماز صبح میکردند در این کار همآواز مرغان بود حکیم برخاست پاریا و زنش در کلبه را باز نمود با او سلام کردند در این وقت دانشمند ملتفت شد که در این کلبه غیر از رختخواب زن و شوی رختخوابی نبوده و چون میزبانان مهربان آنرا باو داده بودند شب تا صبح بی اسباب خواب بیدار مانده از این مهمان نوازی سخت شرمنده و متأثر شد و با خود گفت خدایا همه قسم بنده آفریدی یکی در کلبهٔ هندی تا صبح دیده برهم نمیگذارد که وارد خود را اینک پذیرائی کرده باشد دیگری در بتخانهٔ جگرنات کوزه را پیش چشم من میشکند که دهن تو آن را نجس نموده بلی پاک آن است که بر آلایش ما نگیرد و نجس را از کرم بجای پاک بپذیرد خطاهای ما را مستور دارد و هرچه بد کنیم بروی ما نیارد

پاریا و زوجه اش بعد از تعارف و دست دادن بحکیم و صبح بخیر گفتن رفتند که برای مهمان خود لقمهٔ الصباحی ترتیب دهند تا غذای ناشتا خورد دکتر چون تنها

و نیز هم فعلاً در مقدونیه شیوعی دارد و مفسدهٔ دیگر که تازه روداده این است

که قنسول روس مقیم مناستیر از بلاد معتبر مقدونیه مقتول شده و این

قنسول دویم روس است که در فتنهٔ مقدونیه بقتل رسیده اما علت قتل او

گویند قنسول روس از محلی عبور میکرده عسکری باو سلام نداده او از عسکر

مؤاخذهٔ این خلاف ادب را مینماید عسکر تفنگ خود را میکشد و قنسول را

میکشد اما نتیجهٔ این عمل بعد معلوم نیست اینقدر هست که مسئلهٔ مقدونیه مجدداً

اسباب تشویش و نگرانی خاطرها شده و بنا بر مسطورات روزنامه‌ها از ارمنستان هم

نمیتوان مطمئن بود و بیم آن است که اکراد نیز فتنه بر پا کنند

در باکو (بادکوبه) و سایر بلاد قفقاز بلکه در تمام جنوب روسیه

این ایام اغتشاش در کار بوده بعضی عمله جات کارخانه‌ها و راه آهنها

بواسطهٔ بعضی شکایتها که داشته اند دست از کار کشیده و اسباب بی نظمی

فراهم آورده چنانکه در ظرف یکماه دویست نفر کارگر در همین اغتشاش

مقتول و دو هزار نفر مجروح شده اند

اما منچوری کارگذاران روس میگویند از حالا تا شش سال ما این ولایت را

منظم میکنیم بعد از آن اجازه میدهیم که اهالی خارجه در این ناحیه

متوقف شوند قبل از آن ممکن نیست همچنین مأمورین روس در استحکام

پرت آرتور اهتمامی دارند

امپراطریس چین این روزها یکنفر از هواخواهان اصلاحات مملکتی را بضرب

شلاق در کمال بی رحمی کشته و تقصیری که برای بیچاره تراشیده اینکه

مردم را بر ضد خانوادهٔ سلطنتی چین تحریک مینموده امپراطریس مشارالیها

از ایذا و آزار سایر اصلاح طلبان نیز مضایقه ندارد غیر از اینکه دولت

انگلیس نمیگذارد و بدلخواه شلوق کاری کند این مسئلهٔ اذیت طالبان

اصلاح مخصوصاً قتل آن شخص خیلی بمردم اثر کرده و اهالی خارجه زیاده

از حد متألم شده اند

اما داستان پاپ بعد از فوت لئون سیزدهم و انجام کار تشییع جنازهٔ

او کاردینالها یعنی کشیشهای درجهٔ اول مسیحی در رم که مقر پاپ است جمع

شده بانتخاب پاپ تازه پرداختند از آنجاکه پاپ رئیس فرقهٔ کاتولیکی است

و کاتولیکها فرقهٔ بزرگ مسیحی و در تمام فرنگ بسیارند امر پاپ در میان آنها

نافذ میباشد هر یک از دول عیسوی اهتمامی بانتخاب پاپ میکنند و میل داشتند

شخصی باین رتبه فایز شود که موافق صرفه و صلاح آن دولت رفتار کند اما اتفاقاً

پاپی که منتخب گشته غیر از تمام اشخاصی است که مظنون و منظور بوده و مردی است

در کمال سلامت نفس و پرهیزکاری و از امور پلیتیکی بر کنار و گمان میرود که

اوقات او بیشتر بمصرف امور دینی رسد و چندان دخالتی در اعمال دولتی

ننماید اسم پاپ تازه ژوزف سارتو میباشد ولی لقب و عنوان او پی

دهم است زیرا که نه نفر پاپ قبل از او ملقب به پی بوده اند

بزرگان فرانسه و انگلیس در صدد برآمده که میان دولتین قراری بگذارند

و بموجب آن اولاً چنانکه پیش اظهار داشته ایم هر وقت مسئله بین دو دولت

متنازع فیه شود بمحاکمه رفع اختلاف نمایند و مطلقاً پای جنگ بمیان نیاید

ثانیاً انگلیس و فرانسه و روس باتفاق قوای بحریهٔ خود را تخفیف دهند ثالثاً

مشکلات دیپلوماسی که بین فرانسه و انگلیس بوده از میانه برداشته شود

جمعی از اجزای پارلمنت انگلیس بازدید اعضای پارلمنت فرانسه بپاریس

خواهند رفت و احتمال میرود که صدر اعظم انگلیس هم با آنها همراه باشد

مانند در باغ بنای گردش را گذاشت و ملاحظه کرده دید آن باغ و کلبه محاط در قوسهای انجیر هندی میباشد و آن اشجار طوری بهم پیچیده که دیواری بدون منفذ ترتیب

داده و فقط از بالای برگهای آن درختان کمرهای قرمز کوه را که بر دره اطراف مشرف بود مشاهده مینمود از یکی از آن کمرها آبی از چشمهٔ کوچکی بیرون می آمد و باغ را سیراب میکرد نهالهای

حدیقه هم ترتیب معینی نداشت و هر قسم درخت در آنجا دیده میشد و همه گل و میوه داشتند و هوا از بوی خوش گلها و میوه‌ها معطر و روح افزا بود در آن ساعت تنها سر درختان را آفتاب گرفته و تنهٔ آنها در سایه

و بر شاخه‌ها مرغهای رنگ برنگ دیده میشد که الوان مختلفهٔ آن حیوانات باب حظ کامل بصر میگردید و اصوات آنها یک سمع را لذتی بکمال میداد دکتر انگلیس در زیر آن سایه‌های بهشتی دور از خیالات عالم

و آرزوهای ناشی از طمع گردش و تفرج مینمود پس از چند دقیقه رپا آمد و گفت لقمهٔ ایقصیاجی مختصر حاضر است تعارف مینمود و غذائی صرف کنند حکیم گفت بسیار خوب و بطرف خوردنی میل کرده و راه

بازصحبت پرداخته فرمود دوست عزیز من باغ شما بسیار خوب است در نظر من جز قدری کوچکی عیبی ندارد اگر من بجای شما بودم قطعه از جنگل را ضمیمهٔ آن مینمودم و بر وسعت باغ می افزودم باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — **تربیت** — صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه دهم شهر جمادی الثانیه سنه ۱۳۲۱ هجری — سیم سپتامبر ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار — نمرهٔ دویست و هشتاد و هشتم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود — جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری ده شاهی اگر مکرر شود سطری پنج شاهی

(اعلان تربیت)

اگر روزنامهٔ تربیت در روز معین از طبع خارج نشود و بمشترکین عظام نرسد از بی اهتمامی صاحب امتیاز نیست بلکه باقتضای وضع حالیهٔ مملکت است یعنی فقدان شرایط و جمع نبودن اسباب لکن بر مطالعه کنندگان محترم پوشیده نباشد که اگر روزی دو پیش و پس شود حق یکساله در صورت زنده بودن بندهٔ ضعیف بآنها خواهد رسید یعنی یکسال تربیت عبارت است از دوازده ماه و ماهی چهار هفته که مجموع چهل و هشت هفته باشد و چهل و هشت نمره تا داده نشود سال تربیت بسر نمیرسد من بنده که در دایرهٔ خود معتقد باستعمال قوهٔ جبریه نیست ناچار باید با اجزای کار برفق و مدارا رفتار نماید و در ضمن بتدابیر دیگر کار را منظم کند و امید دارم که تدریجاً باین مقصود فایز شوم و آنها که از ابتدا در کار تربیت نظر داشته دانسته اند چه قدر از نواقص عمل را بمرور رفع نموده ام در روزنامهٔ امروزی با روزنامهٔ سال اول چه تفاوتها پیدا کرده و پس از اعتراف بنقص از قول خواجه میگویم

عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگوی

یعنی اگر تربیت چنانکه بعضی بحسن ظن گفته اند چیزی باشد هر یک نمرهٔ آن در این بیابان بی آب و گیاه برای قوت و تقویت پای لنگ و دست کوتاه غنیمت است و امیدواریم بهمت مردان زود بآنجا رسیم که ساعتی تخلف را عیب شماریم چنانکه خلف وعده و فریب خلایق را از معاصی کبیره میپنداریم باری بر ماست که پا فشاریم و همت بر کمال و تکمیل کار گماریم و چون نیت خیر است شاید دستی از غیب برآید و رفع عیب نماید انشاء الله بزودی درست میشود

(بقیهٔ گفتگوی پیش)

چون در این هفته دانشمند فرانسوی بتفرج و گردش رفته خوب است ما قدری بتشریح و توضیح گفته های سابق او بپردازیم بلکه خود هم نیز کاری بسازیم در نمره های پیش معلوم شد علوم این جهانی که مدار امر حیات دنیا و زندگانی بر آن است دانش سیاست مدن و تدبیر منزل باشد همچنین دانستیم تمام جویهای فضایل و رودهای معارف سر باین دو دریا

(کلبهٔ هندی)

پاریا در جواب گفت ای خداوندگار هر قدر جای شخص کمتر باشد محفوظتر میباشد یک گنجشک زیر یک برگ آسوده بسر میبرد هر چه میدان آرزو و فراخ پهنائی برزحمت و دردسر می افزائی اندازه باید قرار داد و حد و بندی جلو راه هوی و هوس نهاد شخص چون جلوه و اسباب نمایش داشت دشمن و حسود دارد و نمیتواند بفراغت وقت گذارد

حکیم و پاریا صحبت کنان وارد کلبه شدند و دیدند زن پاریا خوراکی حاضر کرده گذاشته و خود در گوشهٔ دیگر مشغول شیر دادن طفل میباشد دکتر انگلیس در حالت سکوت غذائی خورده مهیای حرکت شد پاریا باو گفت ای مهمان محترم من هنوز از باران صحرا دشت پر آب است و راهها قابل عبور نیست

میگذارد یعنی باین دو محیط سیر میزد مثلاً وقتی که ما دنبال معرفت خواص ادویه و ترکیب و تجزیهٔ آن میرویم میخواهیم متعلقات حفظ صحت و دفع مرض را که علم طب باشد درست بدانیم نیز عمل توانیم و البته دانستن شرایط تندرستی و بکار بستن آن رکنی از ارکان تدبیر منزل است یا اگر در فنون حربیه کار میکنیم و بفهم قوانین نظامی و قواعد لشکرکشی اهمیتی میگذاریم و دسته بندی و قلعه گشائی یاد میگیریم تیراندازی مینمائیم و جنگ هفت لشگر ترتیب میدهیم قصد ما این است که در نظم داخله و حفظ ثغور ملک در نمائیم و تکالیف برونی و درونی خود را در هر موقع و محل بدانیم و ادای آن را چنانکه باید و شاید بتوانیم و این دانش روح سیاست مدن میباشد

پس هر دانشی که میبینی یا مختص یکی از این دو اصل اصیل است یا مشترک و برای هر دو باشد چنانکه حساب هم در تدبیر منزل بکار است هم در سیاست مدن اما حقوق بین المللی دخلی بتدبیر منزل ندارد و از مختصات سیاست مدن شمرده میشود و رجال آگاه و دیپلوماتهای ماهر میدانند که امروز روابط خارجه با مصالح داخله چنان اختلاط و امتزاجی دارد که آغاز این بانجام آن بسته و صحت آن بسلامت این پیوسته و عقلای وقت را عقیدهٔ راسخ این است که حالا کرهٔ زمین حکم یک باب خانه دارد و اگر خللی در کار یک خشت این خانه باشد تمام اهل سرای در باب آن حرف دارند و آنکه میگوید سرم را دو دسته میگیرم و در زاویهٔ خود بسر میبرم از این داستان بیخبر است

عجالةً کاری باین مطلب نداریم و کلیةً میدانیم تمام علوم معموله از مختص و مشترک لازم و بکار باشد و آدمی برای استکمال اعمال زندگانی از دانستن هر یک ناچار اما دانشی که بیشتر بآن محتاجیم و باید زودتر از پی آن رویم و بدست آریم بخوانیم و بدانیم کدام است ؟ اگر خدا نکرده ما بکلیهٔ این حرفها اعتنا نداشته باشیم و کارها را ببخت و اتفاق و تقدیر و سرنوشت راجع نمائیم و جهد و تدبیر را باطل و بیحاصل پنداریم چه باید کرد ؟ آیا علمی هست که رفع این جهل از ما نماید کج را راست کند و بزیور استقامت بیاراید ؟

تنی چند از هنرمندان از بس رفته و بجائی نرسیده مأیوس شده و دست از کار کشیده اند و فی الجمله حق دارند جماعتی از آگاهان چون بسیار گفته و کسی نشنیده خسته گشته طمع از بهبودی بریده اند و در بستر یأس آرمیده بدبختی را از دردهای بیدرمان میشمارند قومی نیز بقصد و غرض و عمد و مرض تأیید این نومیدی مینمایند و برای پیشرفت خیالات خود میفرمایند

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه   بآب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

یعنی تیره روزی دائی نیست که دوا پذیرد و سیه ستاره باید ذلیل و بیچاره بمیرد پس خاموش نشین و مگو گناه است چه مثبت گفته است جای نابینا در قعر چاه است و خیلی فرمایشها از این قبیل واقعی شما چه میفرمائید دانا چه میگوید حکیم آگاه را عقیده چیست ؟

اگر این حرفها راست باشد تمام تحقیقات دانشمند فرانسوی بلکه هر چه پند و اندرز و تشویق و تحذیر و دلالت و اغوا و از این نمط کلمات برای صلاح و اصلاح گفته اند و شنیده اید لغو است باقی نمیماند مگر دو کلمه (اقبال

امروز را با ما بگذرانید و در این کلبهٔ محقر بسر برید دکتر گفت نمیتوانم زیرا که جمعیت زیاد همراه دارم و با آنها اقامت از روی تعفن دشوار است باید بروم پاریا گفت میدانم عجله دارید و میخواهید از مملکت برهمنان که جای بعضی گرفته گیرها باشد زودتر بیرون روید و بخاک عیسویان که اخوت عمومی در کار است و مردم همه با هم برادرند داخل شوید دکتر آهی کشید و برخاست

چون دانستند حکیم انگلیس نمیماند و در کار رفتن است پاریا بزوجهٔ خود اشاره نمود آن زن نگاه خویش را از حیا بزمین دوخته بدون اینکه حرفی بزند سبدی از گل و میوه آورده و بدکتر تقدیم کرد لکن پاریا از جانب مشار الیها بسخن پرداخته گفت آقای من ببخشید فقر و فاقهٔ ما را معذور دارید ما عودی و عنبری نداریم که برسم مردم هند برای مهمانهای خود ترتیب بخور و بوی خوش دهیم تحفه و هدیهٔ ما فقط گل و میوه میباشد اما امیدوارم این سبد گل و میوه را که از جهت

وادبار) اگر اقبال بود کار را بی‌همه جهد و رنج درست میشود و در صورت ادبار دانش افلاطون و حکمت لقمان با علم ارسطو و فصاحت سحبان ثمر ندارد شیخ سعدی علیه الرحمه میفرماید

قضای کن فکان است و حکم بار خدای
بدین سخن سخنی در نمیتوان افزود
ز زنگ عاری بود در دل فرعون
که صیقل ید بیضا سیاهیش بزدود
(یعنی بتواند زدود)
بخواند و راه ندادش کجا رود بدبخت
ببست دیدهٔ مسکین و دیدنش فرمود

ازاین کلمات چه استنباط میکنید و چه میفهمید امیدوار میشوید یا مأیوس راه مسرت میروید یا افسوس خواجه شمس الدین حافظ قدس سره فرموده است

قومی بجد و جهد گرفتند وصل دوست — قومی دگر حواله بتقدیر میکنند

و تصریح نفرموده که کدام درست میکنند و صرفه میبرند دیگری میگوید

بود مرد هنرور را هر انگشت — کلیدی بهر قفل رزق در مشت

و از حرفهای بزرگ عالم یکی این است که فرموده اند الخیر معقود بنواصی الخیل یعنی حرکت موجب برکت است

اگر زیاده براین دنبالهٔ مطلب را دراز کنم خسته و ملول میشوید همینقدر عرض میکنم ازاین دو جنس سخن بسیار است بعضی اسباب حرکت و شوق مردم بکار برخی مورث تقاعد و انکار و مناسب حال مخلصان ارادت شعار که تا گویند بایست خفته دازنی و می ذکر آن که طب و دهان رسیده ست و آشفته ایم بمحض اینکه فلان نهی از کار خوب کرد آن را امری واجب شماریم و اطاعت را از فرایض پنداریم اما با آنکه تحریض بسعی و جهد نمود و لیس للانسان الا ما سعی فرمود سرد کاری ما بی قرینه است که ما گرفتار این گفت و شنید و رد و قبول و اصرار و انکار و شک و یقین و ظن و تخمین میباشیم و میخواهیم بدانیم برای ما راه و مفری هست که از میان این آشوب و اغتشاش خیال فرار کنیم از دغدغه بیرون آئیم و خود را از تزلزل و تردید آسوده نمائیم بلکه برای جهد و کار یکدل شویم و پای پیش گذاریم علوم شیمی و فیزیک و حساب و هندسه و جبر و مقابله و معرفت نبات و حیوان و اشباه آن در این پهنه و میدان جلادت و دستی ندارد آیا دانشی هست که قطع این دعاوی کند و میان این کهنه املاک خراب و مزارع بی آبادانی و آب حد و سدی گذارد

بلی هست و امیدواریم که این کار بنتیجه دارد و اما میدانید که این نمره گنجایش آنرا ندارد و گوینده باید سایر حقوق یا حقوق سایر اهل و ضایع نگذارد

جناب میرزا موسی خان آشتیانی ملقب بمرآت الممالک از منشیین آگاه و منشیان بلاغت نشان فرخنده محضر جناب مستطاب اجل معظم نظام السلطنه ضاعف الله اجلاله شرح ذیل را باداره تربیت نوشته بعد العنوان میگوید

چون جناب مستطاب عالی در این مملکت روز و شب عمر و وقت خود را

من برای خدمت شما حاضر ساخته قبول فرمائید و چشم از حرارت آن بپوشید در میان این گلها خشخاش و همیشه بهار نیست لکن بعضی گلهاست که بواسطهٔ دوام عطر دلالت بر محبت ما نسبت بشما میکند و معلوم مینماید که هرچند ما شما را دیگر نبینیم همیشه جناب عالی را بخاطر خواهیم داشت و یاد آن خداوندگار نیکو نهاد از ضمیر ما بیرون نمیرود

دکتر چند گل و میوه را از زوجهٔ بارپا گرفته و با رقت و کمال ملاطفت ببارپا گفت ای دوست عزیز من از عهدهٔ شکر این مهمان نوازی برنمی آئیم و نمیتوانم اندازهٔ قدردانی خود را بالنسبه بشما اظهار کنم حکیم انگلیس بعد از این گفته ساعت بسیار ممتازی از میان اسباب خویش بیرون آورده بباربا گفت چون منهم میخواهم خلوص مودت خود را بشما ظاهر سازم و یادگاری نزد شما گذاشته باشم خواهش میکنم که این ساعت طلا را از من قبول کنید



وقف خدمات نوع نموده و هم خویش را در پیشرفت کار علم و ادب واحد فرموده اید این بنده که در عرض و اظهار مختصر زحمتی که آنهم راجع بهمان اقدامات و زحمات است عذر و مقدمه قرار نداده مستدعی است لایحه را که بزبان عامیانهٔ خود بحضور معالی نشور عموم هموطنان عظام عرض و یادآوری کرده اگر منافی ادب نمیدانید در نمرهٔ آتیه تربیت درج و منتشر فرمائید انشاء الله باعث اجر عظیم میشود آن لایحه این است

امروز که اندکی مردم از خواب غفلت بیدار شده و از بیکاری و کردار سابق شرمنده گشته یکمرتبه میخواهند طهران را پاریس و ایران را فرنگستان کنند (مهلاً و اِن خلق الانسان مِن عَجَلٍ) و در همین خمیازه اول راه آهن برق و کارخانه های وینه و لندن را دایر و احداث نمایند و در حالی که از حیث علم سالها از سایر ملل عقب افتاده و از راههای تمدن بر کنار بوده رفع کسالت آن خواب سنگین را در تقاضای شانزلیزه پاریس و هاید پارک لندن دانسته اند (هر دو اسم خیابان است) و در مجالس و محافل اجتماع از نبودن تفرجگاه و نداشتن چراغ الکتریک تأسف میخورند و شکایت میکنند و معدودی که برای تماشا بفرنگ رفته این آتش حسرت را دامن میزنند و بر شعلهٔ آن می افزایند یعنی مبالغه در تعریف مینمایند که اوضاع ممالک اروپا فلان و ترتیب پایتختها بهمان غافل که این تمدن و تربیت و دانش و صنعت و آزادی و ثروت و رفاه و راحت کار دیروز و امروز نیست بلکه نتیجهٔ علم و تجارب چند قرن میباشد بلی علم است که قطار راه آهن را ساعتی پانزده فرسخ میبرد علم است که توپ کروپ را اسباب اطفای نایرهٔ حرب میسازد علم است که تجارت چین قدیم را بفرنگ جدید وامیگذارد و صاحب صنعتان خلف را بجای استادان سلف می نشاند از صد فرسنگ راه صدای دوست را باشنا میرساند عسر را مبدل بیسر میکند و رنج را بدل براحت و طیش را عیش مینماید و چون تفصیل این اجمال را همه میدانند طول نمیدهیم

اشخاصی که از مجاری امور و حقایق احوال اروپا سطحاً آگاهند و عمقاً بیخبر گمان میکنند مبدع تمام بدایع و مخترع جمیع صنایع و موسس آنهمه اساس و واضع آن اوضاع یا عظمت دولت بوده یا کارها را کلاً سلطنت نموده و حال آنکه در آن ممالک هیئت معظم دولت و دستگاه با فر و جاه سلطنت عمده برای دو چیز است یکی انجام مهام پلیتیکی دیگر حفظ و حراست رعیت و مملکت از تخطی و تعدی اجانب و اما عدو باقی کارها را ملت نموده نهایت آنکه پای تقویت و تأیید دولت و سلطنت نیز در میان بوده و یقین است که یک نفر از عهدهٔ کار خطیر بر نیاید اما همدستی و اتفاق مشکلها را آسان مینماید کمپانیهای چند تشکیل دادند و کردند آنچه کردند

در شهر لندن که از حیث کثرت و جمعیت اول شهر روی زمین و بر تمام پایتختها مقدم و برتر است بعضی کوچه ها بود که چراغ الکتریک نداشت چهار ماه قبل که بنده اتفاقاً آنجا بودم ملت که آرایش دار و دیار خویش را بکمال میخواهند پولی در میان خود توجیه کردند که فی الحقیقه پس کوچه ها را نیز روشن دارند و نقطهٔ از مسقط الرأس را تاریک نگذارند

اما در این سرزمین غالباً اصول را از دست داده بفروع میپردازند

این ساعت کار کارخانهٔ گرینهم میباشد و گرینهم معتبرترین کارخانهٔ ساعت سازی لندن است در سال فقط یکمرتبه این ساعت را کوک میکنند پاریا در جواب گفت خداوندگارا اما محتاج بساعت نیستیم یعنی ساعتی داریم که همیشه کار میکند و هیچوقت خراب نمیشود و آن خورشید است که هر صبح اول روز را با ما معلوم میکند و هر شام ابتدای شب را مینماید و در هر دو وقت با ساعت عبادت پروردگار و ستایش آفریننده را نشان میدهد دکتر گفت ساعت بزرگ در سر هر ساعت زنگ میزند پاریا در جواب گفت طیور هم بجای آن برای ما میخوانند دکتر گردن بندی از مرجان از کیف خود بیرون آورده گفت پس این زینت را برای گردن زوجه و کودک خود قبول نمائید پاریا گفت مادامی که در باغچه‌ها نخود قرمز هست زن و فرزند من گردن بند سرخ دارند و مرجان برای آنها چیزی نامناسب و زیاد است دکتر یک جفت پیشتاب بپاریا عرضه داشته گفت پس این سلاح را پیش خود

و برای هر کار منتظر نشسته که دیگران آنرا بسازند و عاقلان دانند که اگر باین انتظار بگذرد دیدار بقیامت می افتد

کاش برادران معظم و هموطنان محترم بجای خیالات واهی و مقالات لاینتناهی اوقات شریف را صرف تحصیل علم میکردند و اگر گویند سن ما مقتضی نیست از حال آقازادگان غفلت نمینمودند و گرنه بیست سی سال دیگر که دوره آنهاست و اقتضای آنزمان غیر از اینها چون روز خود را سیاه و [illegible] را تباه دیدند در عوض طلب مغفرت برای گذشتگان من نمیگویم چه میکنند (که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی) و هرچه گویند و کنند حق دارند زیرا که اهمیت علم معلوم و تحصیل آن بقدر گنجایش و وسع مملکت ممکن فقط رسیدگی و توجه لازم است از جمله اولیای اطفال و آنها که فرزندان خود را بمدارس میفرستند و خرجی میکنند خوب است هرچند روز یک مرتبه بامتحان آموزندگان بپردازند و بدانند چه کرده اند و اگر شخصاً اهل این کار نیستند بمعاونت باسوادی این حق پدری و ولایت را بجا آرند و الا در این هر دو امر که ترتیبات بنحو مطلوب بکمال نرسیده باشد مدتی طفل خود را بمدرسه فرستند و ماهانه بدهند و بکلی بیحاصل باشد و اندکی مسامحه در ابتدای کار منجر بمفاسد بسیار شود

سر چشمه شاید گرفتن به بیل | چو پر شد نشاید گرفتن به پیل

و چه ضرر دارد خیرخواهان هر محل از جمع و خرج مدرسه نزدیک خود باخبر باشند تا هوای نفس و طمع صلاح را منتهی بفساد نکند

شک نیست که راه فوز و فلاح و حصول ترقی و وصول بمدارج عالیه علم است و مدرسه خواندن و فهمیدن دانستن که کلید توانستن است و خدا

نکرده اگر عاقبت ناسپس از این راه بسر نخورند و خیالات مشوب شود صد سال کار تربیت پس می افتد و العاقل یکفیه الاشاره بنده با زبان عامیانه بایما گذرانده و حل معنی را بآن جامه سحرنما گذاشتم تا چه کند قوت بازوی تو والسلام

(تربیت)

مدارس و مکاتبی که مستقیماً در تحت مراقبت وزارت جلیله معارف و علوم است از هر شایبه مبرا باشد و این وزارتخانه معظمه امروز چشمی بینا و دستی توانا دارد و امیدواریم این بصیرت همه را شامل شود و هیچکس سر خود براه نرود که جناب مرآت الممالک باختصار درد دلی اظهار کرده و با هزار ملاحظه حقی گفته خدا به همه گوش حقیقت نیوش کرامت فرماید مگر حق چندان در مذاقها تلخ نیاید اقلاً این یک کار را که اصل همه کارهاست خراب نکنیم و با صنعتی که اختصاص به سرزمین ما دارد دریای آب را سراب ننمائیم

(مدرسه باقریه اصفهان)

مخبر صادق از اصفهان مینویسد راستی که مرد بهمت و اقدام است و بی این دو صفت تمام کارها ناتمام مدرسه مبارکه باقریه همانطور که میخواهید دایر میباشد بر متعلمین آن افزوده و از هیچ چیز نکاسته زیرا که هرچه کسر و نقص پیش آید و ظاهر شود بکرامت و فتوت جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا باقر خان منشی باشی و پیشکار حضرت مستطاب اشرف معظم ظل السلطان دامت شوکته فوراً پرداخته و رفع میشود شاگردان کاهگاه امتحانهای خوب میدهند آنقدر که وضع حالیه مقتضی است کا

داشته باشید تا در این تنهائی از شر دزدان محفوظ بمانید پاریا گفت فقر حصاری است که دزدان را از ما دور میکند و نمیگذارد بما نزدیک شوند اما این نقره که پیشتابهای شما بدان مزین است سارق را بطرف ما میکشاند ای خداوندگار با حشمت و وقار شما را بدان خدای که ما را از شر اشرار حفظ میکند و هرچه میخواهیم همیشه از او میخواهیم اجر مهمان نوازی و خلوص نیت ما را باین تعارفات مشوب و ضایع مفرمائید دکتر گفت خیلی میل داشتم یادگاری از من نزد شما باشد پاریا در جواب گفت بسیار خوب ای مهمان عزیز محترم حالا که خاطر مبارک باین کار مایل است جسارت نموده تکلیف معاوضه بشما مینمایم آن جناب چپق خود را بمن دهند و این چپق دهقانی پاریا را بگیرند هر وقت من چپق شما را بکشم بخاطر می آورم که یک پندت فرنگی یعنی عالم اروپائی از قبول مهمانی یک نفر پاریای فقیر ابا و مضایقه ننمود و مرا سرفراز فرمود

این دار العلم پیشرفت پیدا کرده جای تشکر و شعف و امتنان و وقت
حق گذاری و سپاس داری است کاش شما خود در این شهر بودید
و آنچه را حالا میشنوید برأی العین میدیدید و برای تشویق دیگران این
مؤسس خالص العقیده را بیشتر می ستودید میرزا باقرخان برای خدا
و از روی حس انسانیت کار میکند و در بند تمجید و تعریف نیست امّا وظیفهٔ
شما این است که بگوئید تا شیر پستان سایرین بیاید یعنی این دفعهٔ
سیم است که از مدرسه باقریه مینویسیم و هیچ در تربیت از آن نوشته‌ها
نمی بینیم باری بهر جهت بنده قصور بخرج نداده و نسبت تقصیر هم بآنجناب
نمیدهم البته مانعی داشته اید

(تربیت) مشاغل درهم برهم اسباب فراموشی میشود و الّا هیچ
چیز مانع ذکر مدرسه نخواهد شد

چون تنم فرسوده و جان شوریده گشت
بگذر از من ای شفیق باگذشت

(مدرسهٔ اسلامیه و مکتوب کرمانشاه)

جناب رفعت و معالی آداب ذو المفاخر آقا محمد طاهر تاجر کرمانشاهانی
شهیر بعطّار از دوستان صمیمی تربیت که در دایرهٔ دانش و حوزهٔ بینش
قدری رفیع و مقامی منیع دارد و صاحب ذیل طاهر و خلق طیّب
میباشد در این هفته بعد از اظهار حسن ظنّی زیاده از اندازهٔ بنده
شرمنده مژده داده معلوم نموده بودند که در کرمانشاه مدرسهٔ باسم
اسلامیه مرتّب و منظّم دایر شده و عدّهٔ متعلّمین بهشتاد رسیده و معلّم دانشمند
آن دار العلم را که جناب حقایق و معارف نصاب آقا شیخ محمد بعید دامت
افاضته باشد بفضایل و مکارم اخلاق ستوده و از ادارهٔ تربیت
برای مدرسه خواهشی فرموده جواب این است که اوّلاً آنچه مدرسه
از این ادارهٔ مختصر و بندهٔ حقیر بخواهد قبول است و ردّ آن متصوّر نیست
خاصه بتوسط شفیق شفیقی مثل جناب آقا محمد طاهر دام مجده العالی که
فی الجمله قدر او را میدانیم سیم و زر بلکه جان و سر اگر برای یاران
نباشد بهتر آنکه نباشد ثانیاً درخواست میکنیم که وضع مدرسه و تحصیل
آن را برای ما خوبتر شرح دهند تا درست خوشحالی نمائیم نیز بآن خبر
خوش اوراق تربیت را بیارائیم

(مجلّة المجلّات العربیّة)

ادبای فاضل مملکت که بمطالعهٔ اوراق دانش انس و عادتی دارند میدانند
که هر صفحهٔ از این مجموعهٔ فضل قفل آگاهی را کلید است و عقل و علم را
بهترین تقویت و تأیید خبرهای مفید دارد و اثرهای جدید از عهد
قدیم نیز گوید و راه حقیقت پوید جامع هرگونه اکتشاف و اختراع
و حاوی هر نوع صنعت و ابداع حلّ رموز و کاشف اسرار آئینه
و گنجینهٔ مآثر و آثار وایم الله که برای اهل سواد و صاحبان استعداد
نعم الانیس است و خیر الجلیس خمر بی خمار و کیف و سکر بی ضرر و ضرار
خاموش راز گوی و خوبروی خوشخوی و نظر باین نیکوئی و جمال و برتری
و کمال یکی از اهل حال که انتشار معارف و فضایل را افضل الاعمال
میداند ورقهٔ اعلانی بزبان عربی و انگلیسی در مزایای این مجلّهٔ شریفه
طبع و منتشر کرده که این فیض عام را گوشزد مردم تمام اقطار نماید گر
این خبر کثیر بقاطبه یا اکثر اخبار هر شهر و دیار برسد ماهم برای آنکه

دکتر فوراً چپق خود را که از چرم انگلیسی بود و دسته از کهربا داشت داد و چپق پاریا را که از گل پخته بود با لولهٔ خیزرانی گرفت پس از آن ملازمان
خود را صدا کرد و آنها شب را در کمال بدی و سختی گذرانده بودند چون آمدند حکیم انگلیس پاریا را بوسید و با او وداع نمود و سوار پالکی شد
زوجهٔ پاریا گریان دم در کلبه ایستاده کودک خود را در بغل داشت امّا شوهرش همراه دکتر راه افتاد تا از جنگل خارج شدند در آنجا پاریا
دست بدعا برداشته رو بحکیم انگلیس کرده گفت (چقدر شما ببندگان بدبخت مهربان هستید خدا بشما اجر دهد خداوند جان
مرا قربان شما کند و آن وجود باجود را سالماً غانماً بانگلستان رساند سرزمین شما مملکت مردمان دانشمند با مهر و محبت و خاک شما مخزن
آب علم و صنعت است خوشا بسعادت همشهریهای شما که در طلب حقیقت امور باطراف جهان و اکناف عالم میفرستند گر بنی نوع بشر را بفوز نیکبختی

شریک این سعادت باشیم و بقدر قوه با نیکخواهان همراهی کنیم روزنامهٔ این هفته را با آن ضمیمهٔ کریمه شأن و رفعت میدهیم یعنی با هر طغرا یک صفحه از اعلان مزبور برای مشتریان میفرستیم تا بیخبران خبردار شوند و طالبان از پی این مطلوب نفیس روند بعلاوه گوئیم وکیل این مجلهٔ شریفه و بسایر مجلات و جراید سودمند مصر در طهران مقرب الحضرة العلیه میرزا حسن اصفهانی است که در خیابان ناصریه زیر عمارت مبارکهٔ شمس العماره حجره دارد و هر کس خواهان آن اوراق معالی نطاق باشد باید بآن محل رجوع کند و بفیض عظیم فایز گردد

(دبستان دانش)

شرح ذیل را جناب مستطاب سید الفضلا و سند الاماجد استادی ادیب الممالک مدیر و دبیر جریدهٔ فریدهٔ ادب دامت افاضته مرقوم فرموده اند محض زینت تربیت و اطلاع طالبان معارف درج شد

بتاریخ بیست و پنجم شهر ربیع الثانی این بنده برای سرکشی و دیدن شاگردان محترم مدرسهٔ موسوم به (دبستان دانش) در آنجا آمده و بدلالت و نمایندگی سرکار آقا میرزا عبد الحسین خان ناظم والاتبار مدرسه اجمالاً بتحصیلات طبقات ثلاثهٔ متعلمین رسیدگی نموده از صمیم قلب بر ایشان تحسین و دعا کرده ترقی و نفوذ مقاصد ایشان را از حق تعالی طلبیدم انشاء الله تعالی امیدوارم که با حسن مساعدت و توجه جناب مستطاب اشرف افخم آقای پرنس ارفع الدوله سردار سفیر کبیر دامت شوکته العالی در تحت لوای حمایت جناب مستطاب ملاذ الملة والدین آقای حاجی میرزا یحیی سلمه الله تعالی آناً فاناً اسباب و لوازم ازدیاد ترقی و ثروت علمیهٔ ابنای وطن فراهم شود

(العبد محمد صادق الحسینی الفراهانی القائم مقامی ادیب الممالک مدیر جریدهٔ فریدهٔ ادب)

(اخبار زمان)

خبر مهم پلیتیکی در این ایام اول فتنهٔ مقدونیه است که روز بروز رو بزیادتی و شدت میگذارد و چنانکه میگویند در ناحیهٔ مناستیر هشت هزار نفر یاغی مسلح میباشند و کر و فری دارند و مقصود این جماعت آن است که بهر طور ممکن و میسر شود مقدونیه را آزادی دهند و در باب حکمرانی این ایالت خیال کرده اند حاکمی عیسوی نه چنانکه در تحت اختیار باب عالی باشد بلکه بتصویب دول فرنگ در مقدونیه حکومت کند و مجلس شورای بین المللی در امور ایشان نظارت دائمی نماید فعلاً یاغیان مشغول خراب کردن پلها و راههای آهن و حرق و قتل و غارت میباشند و هرچه از دست آنها بر می آید میکنند حتی باستعمال دینامیت نیز مبادرت ورزند

بعضی علت اشتداد فتنه و فساد را تعدی کارگذاران دولت عثمانی میدانند اما صدر اعظم انگلیس در مجلس مبعوثین آن دولت اظهار داشته و گفته بود چنین بنظر می آید که تقصیر بیشتر بگردن دسته های محرک و مفسد بلغاری میباشد

از تحقیقاتی که در باب قتل قنسول روس بعمل آوردند معلوم شد قاتل عسکری بوده حلیم نام و همدستی داشته بهر حال دولت روس در مؤاخذهٔ این قتل سخت ایستاده و در عثمانی انجمن شورای عسکریه منعقد کرده حکم قتل قاتل و همدستان او را دادند و حلیم را کشتند و اعلیحضرت سلطان خواستند دویست هزار فرنگ بورثهٔ مقتول دهند ولی آنها

فایز نمایند و از گرداب مذلت و بدبختی بیرون آرند برهمنهای بیمروت بلاگردان آن مردم با فتوت شوند) حکیم انگلیس در جواب گفت من در نصف کرهٔ زمین گردش کرده همه جا مردم را در ضلالت و نفاق دیدم و بعد از آنهمه تکاپو و جستجو حقیقت و سعادت را در کلبهٔ شما باتم شما و نغمه درست فهمیده ام که بدانش خود خدا را میپرستید و بخوشی زندگانی میکنید نه برهمنها که بندگی بندت اعظم جگرنات را مینمایند و جان میکنند ای دوست دانا و یار نیکوکار خدا نگهدار چشم بد از کلبهٔ شما دور

بعد از این گفته حکیم انگلیس و پاریا اشک ریزان از هم جدا شدند و دکتر تا مسافتی بعید رفته بود و پاریای خوش سرشت را باز در پای درختی میدید که بعنوان خدا حافظی با دست بطرف او اشاره میکند

راضی نشدند و اعلیحضرت معظّم دویست هزار دیگر بر دویست هزار اوّل افزوده وعده داده امّا معلوم نیست وارثین قنسول قبول کرده اند یا نه

چند نفر از رجال سیاسی و پلیتیک دانهای مملکت ژاپن لایحه ترتیب داده بدولت خواهند داد و مقصود از آن لایحه این است که دولت ژاپن از دولت روس دوستانه خواهش و مطالبه کند که مطالب متنازع فیه بین دولتین را بطور صلح و صفا و خوشی بگذرانند که اسباب کدورت و نقار نشود و غائلهٔ جنگ و نزاع رفع گردد زیرا رفتاری که دولت روس در کره نموده نقض و خلاف قرارداد و معاهدات است بهر جهت رقابت دولتین روس و ژاپن در شرق اقصی بشدّت هرچه تمامتر در کار است و مملکت کره از این بابت متوحّش میباشد و میترسد در زیر پای این دو دلاور خورد و خاک شود

دولت چین در خیال بعضی اقدامات است و میخواهد اسبابی فراهم بیاورد و موانعی برآشد که توطن و توقف مردم اجنبی در پکن مشکل شود اهالی خارجه نتوانند در آن پای تخت آسوده زندگانی کنند و غیر چینی در آنجا اقلاکم باشد اگرچه سفارتهای دول فرنگ هم از این مسئله ناراضی نیستند و حرفی ندارند چه مردم خارجه که در پکن اقامت اختیار کرده غالباً اسباب زحمت همه میشوند لکن خود آن اشخاص خیلی شکایت دارند زیرا که بزحمات و تحمّل مخاطرات بسیار در آنجا متمکّن شده و استقرار یافته اند و اگر فی الحقیقه جابجا شوند آن زحمتها و مشقتها هدر میرود

چون در شهر پاریس بواسطهٔ کثرت جمعیت و عبور و مرور زیاد وسایل حرکت بیش از آنچه بنظر می آید لازم است و درشکه و انواع کالسکه های کرایه و خطوط عدیدهٔ ترامو و غیرها کفایت نمیکند و عابرین از این بابت در زحمت بودند چند سال قبل راه آهنی زیر زمینی در زیر شهر کشیده و آن را مترو پولیتن نامیده که کمک وسایل روی زمینی باشد

این راه چنانکه مردم باخبر و آگاه میدانند پیوسته در کار است از اتفاقات بد آنکه چند روز قبل چند واگن در این راه آهن آتش گرفته جمعی کثیر را هلاک نمود گویند قریب نود نفر تلف شده و غالب این اشخاص کارگر و عمله بوده و همه اهل یک محل لهذا در این ایام یک محلّه از محلات پاریس عزادار است فی الحقیقه سانحهٔ حزن انگیز سانح شده و چند سال بود که در پاریس چنین حادثهٔ غم افزائی حادث نشده خداوند دور و نزدیک را از نظایر این حوادث حفظ کند

در روزنامه های آخری فرنگ مینویسند قنسول مقتول روس خود نیز بی تقصیر نبوده و خشونت بی قاعده و سخت گیری مینموده چنانکه با عسکرهای عثمانی مکرر بر سر سلام دادن بدرفتاری کرده و آن طبقه را از خود رنجانده از جمله وقتی بواسطهٔ اینکه عسکری باو دیر سلام داده سیلی بصورت آن سرباز زده است

روزنامه نگار فرانسوی گوید کدام سرباز فرنگی است که سیلی بخورد و تحمّل کند و در صدد قتل بی ادب برنیاید در این مورد دو عیب در کار است یکی آنکه طرف مقابل عثمانی میباشد و فرنگیها دیر زمانی است که عادت کرده اند استیفای حق خود را از عثمانیها بکنند امّا حقوق آنها را منظور ندارند دیگر آنکه این کار بهمدستی و اتفاق صورت گرفته و بر حسب ظاهر عنوان عصیان پیدا نموده

صحیح این بوده که عسکر همان وقت که سیلی خورد در صدد انتقام برآید تا کمتر محل و مورد ایراد شود

(۹۰)
خلاصه دکتر بکلکته مراجعت کرده و عازم شاندرناگر (چندرنگر) شده از آنجا برای رفتن انگلستان کشتی نشسته پس از زحمت بسیار و رنج بیشمار بلندن رسید و نود بار نسخه های خطی را بدست آورده تقدیم رئیس انجمن سلطنتی نمود و مشارالیه آنجمله را بموزهٔ انگلیس سپرده علما و روزنامه نگاران مشغول ترجمه و تفسیر و ردّ و قبول مطالب آن کتابها شدند امّا دکتر همان سه جوابی را که پاریا در باب حقیقت باو داده برای خود ذخیره و فایدهٔ سفر قرار داد غالباً حق پاریا را میکشید و چون از او میپرسیدند شما از این مسافرت طولانی چه فهمیدید و از تحقیقات حکمتی چه دریافت نمودید در جواب میگفت حقیقت را باید با قلبی ساده طلب کرد و آن یافت نشود مگر در طبیعت حقیقت را نشاید گفت مگر بمردم پاک طینت آخر الامر مرد سعادتمند نشود مگر بهمراهی زن دانای سازگار خوش فطرت

تم الکتاب

کتبه زین العابدین الملقب بملک الخطاطین

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه دویم شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — بیست و چهارم سپتامبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار — نمرهٔ دویست و نود و یکم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یک قران

(وزارت جلیلهٔ علوم و معارف)

(ترتیب کار مدارس و مکاتب)

معارف و علوم روشنائی بلکه روح ممالک و بلاد است و نظم و انتظام و صحت و درستی تام و تمام امور و مهام جلیلهٔ دولتی و ملتی موکول و متوقف بر دانش و آگاهی باشد و در این گفته احدی را تأمل و تردید نیست یعنی قولی است که جملگی بر آنند

وزارت معظمهٔ علوم و معارف همواره در توسعه و تنقیح دوایر علمیه کوشیده خاصه بعد از جلوس میمنت مأنوس اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه که بعضی مدارس و مکاتب مظفریه بنام همایون خسروانی بوضع و اسلوب جدید دایر و مفتوح گشته تا مفتاح ابواب فتوح گردد و تدریجا رو بکمال گذاشته نواقص را رفع کند و مخصوصا از یکسال قبل تاکنون مجاهدات شخصی جناب مستطاب اجل معظم نیر الملک وزیر علوم و معارف ضاعف الله اجلاله و جناب جلالتمآب اجل اکرم مخبر السلطنه معاون وزارت علوم دام اقباله العالی معین و معلوم است و ظاهرا تمام بزرگان و اعیان دار الخلافه از آن مساعی جمیله باخبر و مستحضر میباشند و نظامنامه که در طی شهور سال مزبور طبع و منتشر شده و موشح بدستخط آفتاب نمط ملوکانه بوده نیز گواه امین این گفته است و اکثر آن نظامنامه را دارند و ترتیبات صحیحهٔ آن را مفید دانند معذلک حال حالیهٔ مدارس و مکاتب بلکه کلیهٔ ادارهٔ علوم و معارف را باختصار در این ورقه درج میکنیم که اسباب مزید توضیح باشد

عجالة هفته یکروز مجلس معارف برای اجرای نظامنامهٔ مدارس و مکاتب و شوری در امور علمیه و تکمیل نواقص کارهای هر مدرسه و مکتب در مرکز دایرهٔ معارف که کتابخانهٔ قدیم دولتی و جنب مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون است منعقد میشود و آن روزهای پنجشنبه میباشد از سه ساعت بغروب مانده تا هر وقت که طول بکشد

رئیس مرکز دایرهٔ معارف جناب جلالتمآب اجل عالی رضا قلیخان دام اقباله فرزند اسعد وزیر علوم و معارف و رئیس مدرسهٔ مبارکهٔ

(همت و اقدام)

آدوبن از فضلای امریکا مدتها در معرفت اقسام طیور رنج برد و زحمت کشید تا تقریبا صورت هزار قسم پرنده را بقلم خود ساخت و دقایق و نکات هیئت و شکل هر یک را ظاهر ساخت و وضع آنجمله را توضیح و تشریح نمود بعد از آن سفری برای او پیش آمد آن صور و اشکال را در جعبه گذاشته در جعبه را قفل کرده و آن محفظهٔ حاصل عمر خود را با سفارش زیاد بیکی از منسوبان خویش سپرد که حفظ کند تا آدوبن مراجعت نماید اما پس از معاودت چون جعبه را طلبید و در آن را گشود دید دو عدد موش راهی بمحفظه باز نموده در آن جا گرفته تمام کاغذها را جائیده و اوراق نمایندهٔ طیور را مسکن و حوش یعنی بچه‌های خود قرار داده معلوم است چه تغییر حال و تغیری عارض مصور بیچاره میشود و چه هم و غمی او را دست میدهد و در امثال این موارد عادةً

دار الفنون میباشد و هرکس کاری راجع بمدارس ملّیهٔ مظفریه داشته باشد و در این باب بخواهد سؤالی بکند و جوابی بشنود هر روز که باشد غیر از دوشنبه و جمعه باین محلّ رجوع نماید پذیرفته میشود و مانعی درکار نیست

اوّل قرارداد مجلس معارف این است که ماهی یک مرتبه تمام اخبار راجع بمدارس و مکاتب کلّیه در روزنامهٔ تربیت درج شود و از آن روزنامه نسخه های بسیار بمجلس معارف داده خواهد شد که مجاناً باشخاص مخصوص که باید از حقایق امور مکاتب و مدارس مطّلع باشند بدهند و باز ممکن است در ظرف ماه خبری بدست آید و انتشار فوری آن لازم نماید آن نیز نگاشته میشود و دخلی بامر ماهیانه ندارد بعبارهٔ اخری قضیه مانعة الجمع نیست و هرچه از این قبیل اخبار بیشتر بنویسیم بهتر خواهد بود

امّا مدارس و مکاتب فعلاً چهار مدرسهٔ متوسطهٔ علمیه در چهار ضلع دار الخلافه دایر و مفتوح شده که اسباب تسهیل کار مردم هر طرف شهر باشد و مجبور نباشند برای تحصیل فرزندان خود را از محلّات جنوبی بشمالی و از گذرهای شرقی بمغربی فرستند و در صورت لزوم و همّت ارباب خیر و سعادت ممکن است این چهار باب مدرسهٔ متوسطهٔ علمیه شش باب و هشت باب بلکه بیشتر شود و اسامی چهار باب مدرسهٔ علمیهٔ دایر از این قرار میباشد

علمیهٔ مظفریه علمیهٔ ادب مظفریهٔ علمیه علمیهٔ ثروت

مدرسهٔ علمیهٔ مظفریه در خیابان معروف بخیابان امین خلوت واقع است و مدرسهٔ ادب در محلّهٔ عودلاجان و مدرسهٔ مظفریهٔ علمیه در حدود دروازهٔ قزوین و مدرسهٔ ثروت در عباس آباد و در این چهار مدرسه علوم مقدماتی تحصیل میشود

علی العجاله سه باب مدرسهٔ ابتدائی نیز در تحت نظارت مخصوص و مسؤلیت وزارت علوم و معارف است و اسامی آن مدرسه از این قرار میباشد

رشدیه شرف کمالیه

مدرسهٔ رشدیه در خیابان باغ وحش واقع است و شرف در محلّهٔ سنگلج و کمالیه در حدود بازارچهٔ معیر الممالک و هرکسی میتواند فرزند خود را با کمال اطمینان بیکی از هفت مدرسهٔ مذکور در فوق بسپارد و امنای وزارت جلیلهٔ علوم و معارف را مسؤل صحت عمل و تحصیلات آن مدارس بداند و باقی مکاتب مطابق فصل چهاردهم نظامنامهٔ سابق الذکر حکم ابتدائی دارد و در تحت ترتیب و قوانین نظامنامه در می آید و پس از انجام این مرام مطلب را اعلان و اعلام خواهیم نمود همینقدر باید دانست که قبل از اظهار و اعلان انتشار وزارت علوم و معارف قبول مسؤلیت آن مکاتب را نمینماید لکن بطور حتم باید تمام مکاتب ملّیهٔ مظفریه بلکه مکتبخانه های سرگذر در تحت نظارت وزارت علوم و معارف باشد و بموجب فصول نظامنامهٔ مبارکهٔ موشح بدستخط همایون اقدس اعلی عمل نمایند و از اصلاحات مقرره پهلوتهی نکنند تا نتایج حسنهٔ مزبوره حاصل شود و ابنای وطن از فواید و منافع دانش و بینش متمتع گردند و فهرست تحصیلات مدارس و مکاتب ابتدائی از قرار ذیل است

باید دماغ بسوزد و انسان از کار بیفتد لکن با کمال تعجب آمدوبن را دیدند راه افسردگی را میبندد و خود را مستعد تجدید کار مینماید مختصر دوباره بسال بکار پرداخت و بهمت و اقدام مجدد آن خراب شده را ساخت و مخصوصاً دل خویش را خوش میکرد و میگفت هرچند زحمتی بالاتر از این نیست امّا حالا چون بهتر نقاشی میکنم این دفعه از بار نخستین بهتر خواهد شد

نیوتن حکیم بزرگوار انگلیس که مکرر ذکر او در این کتاب شده و میشود سالها تحقیق و حساب کرد و نتایج زحمات خود را در اوراق چند درج و ثبت نمود شبی آن اوراق روی میز بود و شمعی نزدیک کاغذها میسوخت حکیم برای کاری از اطاق بیرون رفت سگ کوچکی داشت موسوم بالماس حیوان آمده شمع را انداخت و آن گنجینهٔ معارف را که از گنج گوهر گرانبهاتر بود طعمهٔ شعلهٔ شمع نمود نیوتن بقدری از آن واقعه متألم

خواندن و نوشتن فارسی بطور صحیح تلاوت قرآن مجید با رعایت تجوید که علم قرائت باشد مسائل شرعیهٔ ضروری از اصول و فروع حساب تا تناسبات اربع دورهٔ مختصر جغرافیا کلیات تاریخ ایران مخصوصاً سیره و حالات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صرف و نحو زبان فارسی اخلاق در ضمن قصه و حکایتی که شامل آن باشد بدیهیات علوم در طی حکایات فارسی که ذهن اطفال را نزدیک بدریافت معارف کند مشق خط سیاق بقدر کفایت دورهٔ مختصر صرف عربی عوامل یا دورهٔ مختصر نحو عربی

مدت تحصیل در مکاتب ابتدائی چهار سال است و شاگرد در سن هفت سالگی قبول میشود و در دوازده سالگی از مکتب خارج شده بمدارس متوسطهٔ علمیه میرود که بتحصیل مقدمات علوم بپردازد یا از پی شغلی برود

اما فهرست تحصیلات مدارس متوسطهٔ علمیه از این قرار میباشد

اصول و فروع دین با ادلهٔ کافی و شرح لازم صرف و نحو زبان فارسی کاملاً صرف و نحو عربی بنحو کامل منطق و عروض و معانی بیان انشاء و ادبیات عروض و قافیه اخلاق اسلامی ترجمهٔ ظاهر آیات مبارکات با اشارات تفسیری ترجمه از عربی بفارسی و از فارسی بعربی جغرافیای کامل حساب با دلیل و جبر و مقابله هندسه و مثلثات اصول جرّ اثقال و حکمت طبیعی تاریخ عالم مشق خط و سیاق زبان فرانسه بجهت تکلم و انشاء و ترجمه

مدت تحصیل در مدارس متوسطهٔ علمیه پنجسال است و این مدت منقسم بدو دوره میشود دورهٔ اول سه سال میباشد و دورهٔ دویم دو سال

شاگردان مدارس ابتدائی بعد از چهار سال تحصیل همینکه تصدیق و شهادتنامه از مدارس خود داشته باشند اگر بخواهند داخل در مدارس متوسطهٔ علمیه شوند بدون تأمل و تردید بمحض ارائه و نشان دادن آن تصدیق پذیرفته میشوند همچنین شاگردان مدارس متوسطهٔ علمیه اگر بخواهند بمدارس عالیه رفته مراتب تحصیلات خود را کامل کنند و در طب و هندسه و غیرها صاحب فن گردند بی دغدغه بدیدن شهادتنامه قبول خواهند شد و اگر شاگردی در مکتبی که در تحت نظارت وزارت علوم و معارف نیست تحصیل کرده باشد و بخواهد داخل در مدارس متوسطهٔ علمیه گردد قبول او موقوف بامتحان است باید در وزارت جلیله امتحان بدهد تا تکلیف او را از هر جهت معین نمایند و باید دانست که مدرسهٔ متبرکهٔ سادات که در مقام خود مستغنی از توصیف و تعریف میباشد در درجهٔ مکاتب و مدارس ابتدائی خواهد بود یعنی شهادتنامه و تصدیق آن مدرسهٔ شریفه برای داخل شدن در مدرسهٔ بالاتر قبول و ممضی میباشد

و برای آنکه هیچ کار در این مدارس بیقاعده و خودسر نباشد ایام تعطیل سال را علاوه بر جمعه که مقرر است نیز معین کرده و از این قرار است

عید نوروز پنج روز تعطیل دارد یک روز قبل از عید و روز عید و سه روز بعد از آن و روز سیزده

عاشورا سه روز تعطیل دارد روز تاسوعا و روز عاشورا و روز

شد که دوچار اختلال حال گردید یعنی هم مزاج وی رو بضعف گذاشت و هم دماغ او از کار افتاد مع ذلک مشغل دانش نیوتن تا عالم را انقلاب کلی دست ندهد اسباب روشنی تمام روی زمین باشد و باید دانست که تنها حکیم انگلیس مبتلا باین بلیه نشده بلکه در مشرق و مغرب مکرر از این حوادث حادث گشته و صاحبان همت و اقدام از میدان بدر نرفته باز جبران آن کسرها را نموده اند از جمله مستر کارلیل نویسندهٔ مشهور انگلیس که جلد اول تاریخ شورش فرانسه را نوشته شخصی نسخهٔ اصل را از او امانت گرفت که بخواند در این بین کتاب را روی زمین گذاشت و فراموش کرد بردارد و ضبط کند خدمتکار خانه بعضی جزوها را روی زمین دید تصور نمود کاغذ باطله است آن را برداشته بمصرف روشن کردن آتش مطبخ رسانید مستر کارلیل ماجری بدانست و دود از نهادش برآمد ولی از آن خیال نگذشت و مجدداً دست بکار نوشتن کتاب شد در صورتی که مسوده

یازدهم

اربعین که در بیستم ماه صفر است یکروز

قتل امام حسن علیه السلام که در بیست و هشتم ماه صفر است یکروز

عید مولود حضرت رسول صلعم که در هفدهم ربیع الاول است یکروز

وفات صدیقهٔ طاهره سلام الله علیها که در سیزدهم جمادی الاولی میباشد یکروز

عید مولود اعلیحضرت شاهنشاه دام ملکه که در چهاردهم جمادی الاخری است یکروز

تولد حضرت صدیقهٔ طاهره که در بیستم جمادی الاخری باشد یکروز

عید مولود امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در سیزدهم رجب است یک روز

روز مبعث که بیست و هفتم رجب است یکروز

عید مولود حضرت سید الشهدا علیه السلام که در سیم شعبان است یکروز

عید مولود حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه که در پانزدهم شعبان است یکروز

شهادت حضرت امیرالمؤمنین ع که در بیست و یکم رمضان است یکروز

عید فطر که غرهٔ شوال است یک روز

عید اضحی که دهم ذی الحجه است یک روز

عید غدیر که هیجدهم ذی الحجه است یکروز

این بود حالت حالیه و ترتیب امور مدارس و مکاتب ملیهٔ مظفریه

و امید داریم که روز بروز از حیث قوانین و قواعد مفیده تحصیل رو بتکمیل گذارد تا آنجا که فی الحقیقه بکمال رسد و نیز رجای واثق آنست که بهمت طالبان ترقی و خیرخواهان مملکت دایرهٔ علوم و معارف دارای وسعت مطلوب گردد و فرزندان این کشور نیز مانند سایر ممالک بمقامات عالیهٔ فضل و کمال و مراتب متعالیهٔ حکمت و معرفت فایز شوند و از نتایج وخیمهٔ جهل و نادانی آسوده و ایمن باشند

(اعلان راجع بمدارس و مکاتب)

مباشرین مدارس ملیهٔ مظفریه باید اطلاعات لازمهٔ مدارس خود را از هر جهت بدایرهٔ معارف بدهند و آن مدارسی که امروز وجوه نقدیهٔ آنها در تحت نظارت مخصوص ادارهٔ علوم و معارف میباشد قبوض ماهانهٔ مدرسه را باید در اول هر ماه نوشته و بمرکز دایرهٔ معارف آورده تا ثابت شود و نشان نمایند و بمرور از رتب جلیلهٔ علوم و معارف برسند

نیز محاسب هر مدرسه باید فهرست قبوض را در مرکز دایرهٔ معارف بمعتمد السلطان میرزا موسی خان سررشته دار منشی باشی وزارت علوم و معارف بیارد تا مبلغ صادر و وارد مدرسه معلوم گردد و کسر آن از صندوق معارف داده شود و بر عموم اهالی دار الخلافه نیز پوشیده نباشد که مدرسهٔ شرف تا اول هذه السنه مجانی بود اما از تاریخ مذکور مثل سایر مکاتب شهریه میگیرد

نیز مستور و مخفی نماند که محض دعاگوئی وجود مبارک اعلیحضرت شاهنشاه معارف پناه ارواحنا فداه و پاس انعامات ملوکانه هر یک از

نداشت و میبایست آن وقایع و سوانح را از لوح خاطره و حافظهٔ خود نقل نماید مستر کارلیل در ثانی آن کتاب را نوشت و تالیف نمود غیر از اینکه دفعهٔ اول با فرح و شعف کار میکرد و بار دوم با جان کندن و جگر خوردن و هر کس کار دو باره کرده خاصه که طولانی و مفصل باشد میداند آن مصنف با همت چه کشیده و چه دیده است

جرج استیونسن مخترع کالسکهٔ بخار هر وقت میخواست بهترین نصیحتی را که بخاطر دارد بجوانان نماید با آنها میگفت مثل من در کار ثابت قدم باشید و ثبات قدم او چنان بود که پانزده سال زحمت کشید تا کالسکهٔ بخار را ساخت و تکمیل نمود

جمزوات که سابقاً او را وصف کرده ایم برای تکمیل چرخ بخار سی سال کار میکرد و از این قبیل همت و ثابت قدمی در مخترعین و اهل علم و صنعت

مدارس و مکاتب هفتگانهٔ مذکوره در فوق در هر ده نفر شاگرد یک نفر شاگرد از مردم بی بضاعت شهر یا ایتام مجانی قبول خواهد گردد صورت نظامنامه که علیحده طبع و منتشر شده محض تسهیل عمل مجدداً در نمره‌های بعد تربیت درج میشود تا همه کس از مندرجات آن باخبر باشد و اعلانی جداگانه هم محض بسط و مزید اطلاع اهالی دار الخلافه شامل مطالب این مقاله و ترتیبات امور مدارس و مکاتب طبع و منتشر میگردد

(بقیهٔ شرح زندگانی لئون سیزدهم)

(ترجمه و نقل از مجلهٔ مبارکهٔ المنار)

در سنهٔ هزار و هشتصد و سی و هفت میلادی لئون سیزدهم یکی از رتبه‌های مذهبی نایل شد و ریاست یافت و در بعضی بلاد عیسوی بنیابت پاپ برقرار گشت و در سال هزار و هشتصد و چهل و سه رئیس اسقفهای دمیاط گردید (اساقفهٔ دمیاط) بعد از آن پاپ او را در بروکسل پای تخت بلژیک وکیل خود قرار داد و سه سال در این مملکت بسر برد و کفایتی ظاهر نمود که پادشاه بلژیک نشان درجهٔ اول لئوپلد را باو عطا فرمود و این بزرگترین نشان آن دولت بود و در سنهٔ هزار و هشتصد و چهل و نه او را رئیس اساقفهٔ بیروز خواندند و سی و دو سال در منصب اسقفیت گذراند و ماند و در این مدت از حسن سلوک و درست رفتاری چیزی فرو نگذاشت و بنصایح و مواعظ مفیده مؤثره زندان و مردمان شریر را بتوبه و بازگشت براه خیر و سعادت وا داشت چنانکه زندانها پیش از مأموریت و اسقفیت لئون سیزدهم پر از اشرار و سارقین بود و مشار الیه در حقیقت آن محبسها را خالی نمود یعنی مردم بدرستکاری و درست رفتاری معتاد شدند و حکومت بحبس و بند آنها محتاج نشد در سال هزار و هشتصد و هفتاد و هفت لئون سیزدهم برتبهٔ کاردینالی رسید و مدیر واتیکان و کلیسای رم گردید (مقصود از کلیسای رم مطلق مذهب کاتولیکی است و مدیر کلیسای رم فی الحقیقه بر عموم کاتولیکها ریاست دارد و در این فرقه رتبهٔ بالاتر از کاردینالی همان پاپی است و بس و حاصل آنکه لئون سیزدهم نایب کل پاپ شد) در سنهٔ هزار و هشتصد و هفتاد و هشت پاپ که معروف به پی نهم بود درگذشت و لئون سیزدهم بجانشینی او منتخب گشت و غرض از این تمهید مقدمه آنکه راه وصول لئون سیزدهم را بریاست عموم کاتولیکها و آن مقام عالی ظاهر و معلوم نمائیم تا بدانند بدون سبب و جهت آن مرد مختار کل نشده و ببالاترین رتبه فایز نگشته بلکه بعلمی که امروز مناط و مدار تمام امور عالم است پیش رفته و در صدر مسند پیشوائی کاتولیکها جا گرفته

در اینجا نگارندهٔ معظم مجلهٔ غرای المنار جناب سید محمد رشید رضا دامت افاضته بعضی تحقیقات فرموده چون این بنده در فصل پارسی خوب عربی نمیدانم نتوانستم ترجمه کنم همینقدر فهمیدم که میفرماید امروز بدون علم پیشرفت محال است و چون لئون سیزدهم درست ملتفت این مطلب شده بشرایط تحصیل عمل نمود و آب رفته را باز بجوی آورد پیشوائی مذهب بعلوم معموله مجدداً جان گرفت و سالکان مسلک دین بسربلندی و شرافت حقیقی فایز شدند و خیلی حرفهای دیگر که بنده بسبب قلت سواد فصلی از درک آنها محروم ماندم امید که برادران عزیز من مبتلا باین حرمان نشوند

بسیار دیده شده من جمله کشف آثار عتیقهٔ نینوا و خواندن و فهم خطوط میخی قدیم که از زمان استیلای اسکندر کبیر بر ایران منسوخ و متروک شده بود بعضی بر همین صفحات حالیه میباشد و شرح اجمالی آن از اینقرار است

نزدیک بهفتاد سال میشود که صاحبمنصب جوانی از مردم انگلیس موسوم به هنری راولنسن در کرمانشاه کتیبه‌های خط میخی حوالی آن بلد را دیده و از آنجمله کتیبهٔ معروف بیستون را نقل نمود و آن بسه زبان نوشته شده ایرانی و تورانی و آشوری راولنسن آن خطوط را ملاحظه کرده باهم سنجید و بواسطهٔ قیاس زبان مجهول بزبان معلوم فی الجمله معرفتی بخط میخی او را حاصل شد و الفبائی از آن ترتیب داد و نتیجهٔ اعمال خود را بانگلستان فرستاد که ملاحظه و تحقیق نمایند اما فضلا و معلمین مدارس اطلاعی از این خط و زبان نداشتند فقط مردی مجهول الحال موسوم به نورنس جندی باین امور توجه نموده بنابراین سؤالات

(باکو)

وقایع نگار محترم تربیت از باکو (بادکوبه) بتاریخ بیستم ماه گذشته (جمادی الاخری) مینویسند حضرت اقدس والا امیر بخارا دامت امارته که تشریف فرمای آب گرم روسیه شده بودند مراجعت فرموده سه روز قبل وارد بادکوبه گشته در عمارت مخصوص جناب مستطاب معظم حاجی زین العابدین تقی یف دام اقباله نزول اجلال نموده بعد از دو روز و دو شب اقامت که تشریفات شایان برای حضرت با شوکت و عظمت بعمل آمد دیروز با جهاز پست عازم بخارای شریف گردیدند

(تربیت)

میهمان بزرگ امیری چنان و میزبان بزرگواری چنین معلوم است که کار پذیرائی از چه قرار میباشد و محتاج بشرح و بیان نیست خداوند بر مودت و اتحاد اسلامیان از امرا و سلاطین و بزرگان با فر و تمکین بیفزاید و سران معظم را بحشمت علم نماید

(لندن)

(عالم و مفتی بزرگ مصر در انگلیس)

این اواخر جناب مستطاب فیلسوف دانا و حکیم آگاه و فقیه امجد شیخ محمد عبده مفتی کل دیار مصر ادام الله بقائه برای کشف بعضی حقایق خاصه امور علمیه و ترتیبات مدارس بفرنگ سفر نموده در این هفته روزنامه های لندن از ورود و اقامت شیخ معظم در پای تخت انگلیس چیزها نوشته بودند و با ترجمهٔ یکی از آنها اکتفا مینمائیم روزنامهٔ انگلیسی میگوید

شیخ محمد عبده مفتی بزرگ جامع ازهر قاهره سیاحت مختصری در انگلیس کرده مگر شخصاً از ترتیب دار العلمهای انگلیس و وضع تعلیم و تدریس آنها با خبر شود جناب معظم بعد از آنکه چند روز در کرت پارک مهمان مستر ویلفرید و زوجهٔ او بود روز دوشنبهٔ گذشته در برایتن که یکی از شهرهای انگلیس است دیدنی بمستر هربرت اسپنسر نمود و در آنجا پرفسر برگ پاول شیخ را بتماشای مدرسه و امکنهٔ دیگر برد صبح چهارشنبه حضرتش بکمبریج رفت و در توقفگاه راه آهن با مستر ادمس معلم عربی دار العلم کامبریج ملاقات کرد همچنین با سید علی بلگرامی و سایر فضلائی که با علوم مشرق زمینی مربوط اند و بعد از آنکه کتابخانهٔ دار العلم و مدرسهٔ شاه و مدارس جدیدهٔ علمی را باز دید نمود با پرفسر برون در مدرسهٔ پمبرک بصرف عصرانه پرداخت و از جملهٔ مهمانان یکی پرفسر بندال معلم زبان سانسکریت و دیگر پرفسر دنیس رئیس مدرسهٔ کلکته دیگر خلیل خالد افندی معلم ترکی دار العلم و مستر گراهام ویس قنسول طهران بودند بعد از ظهر جناب شیخ محمد عبده را بچاپخانهٔ دار العلم بردند و کار آن مطبعه خیلی جلوه کرد آنگاه بچند نفر دیگر از فضلا دیدن نموده شب را در مدرسهٔ پمبرک مهمان پرفسر برون بود اسم جامع ازهر را بسیاری شنیده اما احتمال میرود که همه با خبر باشند که این دار العلم بزرگترین مدرسهٔ اسلامی است و اهمیت آن از تمام مدارس مسلمانان بیشتر میباشد و شاید که ندانند تا چه حد در عالم اسلامیت نفوذ و اثر دارد آنچه تخمین شده طلاب این دار العلم بطور متوسط

رالنسن را یاد دادند آن مرد با اینکه هرگز کتیبهٔ بیستون را ندیده بود بواسطهٔ سررشته که داشت گفت این کتیبه درست نقل نشده رالنسن هنوز نزدیک بیستون وقت میگذراند که این خبر باو رسید و باصل کتیبه رجوع کرده ملتفت شد نورس راست گفته و او در نقل کتیبه سهو نموده و باید دید درستی مأخذ و مبنای صحیح چه قدر فایده دارد باری این دو نفر در معرفت خط میخی باندازهٔ پیشرفت بهم رسانیدند تا ثانی پیدا شد لایارد نام که بتحصیل این علم خدمتی شایان و هنری نمایان کرد این شخص در سن بیست و دو سالگی در مشرق زمین سیاحت میکرد و در اثنای گردش مایل شد نواحی عراق عرب و حدود فرات و دجله را تماشا کند پس با یکنفر رفیق مصمم انجام این مرام گردید در صورتی که مسافرت فرنگی در آن زمان مخصوصاً در آن مکان کمال خوف و خطر را داشت خلاصه لایارد با سرمایهٔ ذوق و شوق و بضاعت و مکنت کم و همت و اقدام زیاد و حسن سلوک و لطف معاشرت و استقامت رأی و حوصله و بردباری هرچه تمامتر پا در راه نهاده آن سیاحت را بسر رسانید و دفینه ها و گنجهای تاریخی را که در زیر زمین پنهان و مستور بود آشکار و مکشوف نمود و آثار عتیقهٔ بسیار بدست آورد و آن جمله حالا زینت موزهٔ لندن است و برای توضیح وقایع و

هشت هزار و پانصد نفر میباشند و آنها مسلمانهائی هستند که از تمام اقطار مشرقی بآنجا آمده اند مفتی دیار مصر در این مدرسه سمت ریاست دارد بنابراین نفوذ او در عالم تربیت و علوم اسلامی زیاد است و جناب شیخ محمد عبده که از چند سال قبل این سمت را دارد مردی است با اطلاع کامل و ذهن خیالی وسیع و خدمات شایان بتربیت مشرق زمین کرده چه آن بزرگوار است که در میان اعراب و سایر طوایف تعلیم علم حکمت و فلسفه را بسط داده و شایع کرده و معنی شریعت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را روشن و ظاهر نموده و موافقت آن را با معارف مدلل و مبرهن ساخته

حضرت شیخ محمد عبده امروز از لندن عازم پاریس میشود که از آنجا بالجزایر و تونس و مصر برگردد و از سیاحت خود کمال خشنودی را ظاهر داشته و گمان این است که مسافرت مفتی معظم نتیجهٔ خیر داشته باشد و راهی میان علما اسلام و نمایندگان دانش و تربیت انگلیس باز شود و بتوانند بعدها طریق موافقت و مخالطت بسپرند

(ینگی دنیای شمالی)

(اکسپوزیسیون عمومی سن لوئی)

آگاهان مملکت دانند که نه سال قبل یعنی در سنهٔ هزار و هشتصد و نود و چهار میلادی که سال چهارصدم کشف ینگی دنیا بود در شهر شیکاگو از بلاد معتبر اتازونی امریکا اکسپوزیسیون عمومی باعظمتی بیادگار کریستف کلمب کاشف آن اقلیم ترتیب دادند و آن خیلی نقل داشت اکسپوزیسیون عمومی سه سال قبل پاریس هم که در سنهٔ هزار و نهصد واقع شد عجایب آن را بعضی از اهالی مملکت ما برای العین دیدند و آنها که ندیدند شنیدند اینک بهمشهریها باز خبر میدهیم که در امریکا نیز اکسپوزیسیون عمومی می‌بینند و در سال آینده این بازار عرض هنر و جلوه گاه صنایع دایر خواهد شد و از قرار مذکور از جمیع اکسپوزیسیونهای سابق معتبرتر خواهد بود

محل این اکسپوزیسیون شهر سن لوئی است و شهر سن لوئی از بلاد معتبر اتازونی میباشد و بر روی رود میسیسیپی که اطول رودهای عالم است واقع شده و تجارت و صنعت با اهمیتی دارد و فی الحقیقه شهر سن لوئی مرکز تجارت قسمت غربی اتازونی محسوب میشود از لندن با کشتی بخار شش روز به سن لوئی میروند و از پاریس بعد از هشت روز بآنجا میرسند

شهر سن لوئی را صد و چهل سال قبل فرانسویها بنا کردند زیرا که ولایت لوئیزیان که این شهر در آن بنا شد آن وقت متعلق بفرانسه بود از آنجا که جمعیت اتازونی روز بروز بطوری عجیب و غریب رو بزیادتی دارد اکنون عدهٔ نفوس این شهر بیش از چهارصد و پنجاه نفر میباشد در صورتی که چهل سال پیش صد و شصت هزار نفر سکنه داشت

خلاصه در سنهٔ هزار و هشتصد و سه ولایت لوئیزیان را ناپلئون بمبلغ هشتاد ملیون فرانک به اتازونی فروخت و یکسال بعد یعنی در سنهٔ هزار و هشتصد و چهار آن ولایت ضمیمهٔ اتازونی گردید و از آن تاریخ تا سال آینده (۱۹۰۴) صد سال تمام است پس اکسپوزیسیونی که در سن لوئی دایر خواهد شد فی الحقیقه جشن صد ساله الحاق لوئیزیان به اتازونی میباشد و برای آنکه فی الجمله تصوری از عظمت این اکسپوزیسیون بتوانید کرد عرض میکنیم مساحت زمینی که بازار اکسپوزیسیون سن لوئی در آن بنا خواهد شد زیاده از سه برابر و نیم اراضی اکسپوزیسیون آخری پاریس است دولت اتازونی خود زیاده از سیزده کرور تومان پول برای این اکسپوزیسیون داده و تمام دول روی زمین را هم دعوت کرده که در این کار شرکت نمایند و اکثر قبول نموده اند چنانکه فرانسه و المان هر یک تقریباً معادل دو کرور تومان آنجا مخارج خواهند کرد و این برای عرض امتعه و هنر و صنعت آنها میباشد و البته این خرج باضعاف مضاعف برای آنها دخل خواهد داشت

اوضاع سه هزار سال قبل باعلی درجه اهمیت و فایده میباشد و شرح کاوشها و تفتیشات لایارد در نینوا یکی از بهترین نمونه های همت و اقدام و جد و جهد انسانی است و مشرق هر وقت از صحت تاریخ خود بهره‌مند گردد باید این مسافر و سیاح مجدد را یاد کند و ممنون مجاهدات و مساعی او شود

یکی دیگر از سرمشقهای صبر و طاقت و حلم و حوصله بوفن دانشمند فرانسوی است (ترجمهٔ حال بوفن را چند سال قبل در تربیت نوشته ایم) پیش گفته ایم این حکیم بلندنظر حوصله را موهبت الهی میدانست و درباره خود او میتوان گفت که فی الحقیقه همینطور بوده بوفن در فنون فضایل مخصوصاً در تاریخ طبیعی مقامی بلند بهم رسانید در صورتی که در اوایل عمر او را بی استعداد میدانستند

باقی دارد

دولت ایران هم این دعوت اتازونی را پذیرفته یعنی ما اسم ایران را در میان پذیرندگان دعوت اتازونی در اوراق امریکائی دیدیم ولی نمیدانیم همشهریهای ما تا چه درجه در این کار شرکت و اقدام خواهند کرد چون از طهران حالا دوازده روزه بپاریس میروند و از پاریس هشت روزه بسن لوئی و تمام راه هم کشتی بخار و راه آهن در کار است و مشقتی در میانه نیست اگر کسی دو ماه مفارقت جاب را برخود هموار کند میتواند بیست و چهار روز در اکسپوزیسیون سن لوئی بماند و در واقع بیست و چهار سال تعریف برای ما سوغات بیاورد و قدری هم حرفهای روزنامهٔ تربیت را بفهمد

(قفقاز)

وقایع نگار مخصوص تربیت بتاریخ بیست و چهارم ماه گذشته (جمادی الأخری) از آن ایالت مینویسد این دو سه روزه در اکثر بلاد قفقاز جهال ارامنه طغیان کرده با متبوع مفخم خود یعنی دولت قوی شوکت روس بسختی زد و خورد میکنند گویا خبر شورش مقدونیه را شنیده و میخواهند بتقلید آنها کاری کنند غافل که اهالی مقدونیه میتوانند عثمانی را بظلم متهم نمایند و اخبار دروغ از تعدی مسلمانان نسبت بعیسویها منتشر سازند و ملل عیسوی را بجان دول معظمه اندازند که بحمایت آنها پردازند اما این نسبتها بدولت با عظمت منظم روس ممکن نیست و کار را بر خود ارامنه مشکلتر مینماید غیر از اینکه عوام نادان ملتفت این معایب نمیشوند و اگر حقیقت ماجری را بخواهید از این قرار است

کشیشهای ارامنه دخل و تصرفهای عجیبه مشروع در مال موقوفه میکردند و آنرا بمصرفهای بیمعنی میرساندند بعضی دیندارهای خیرخواه ارمنی این اغتشاش کاری را بدیوان عدلیه رسانده و حتی باعلیحضرت امپراطور معظم هم عریضه دادند و احکام باستحکام صادر شد که تمام موقوفات طایفهٔ ارامنه را در روسیه و قفقاز تسلیم خزانهٔ دولت کنند تا بمصارف لازمهٔ مشروعه از قبیل بنای کلیسا و مرمت ابنیهٔ خیریه و غیرها برسانند چون این احکام منتشر و ظاهر شد ارامنه در قفقاز بصدا درآمدند و بنای داد و فریاد را گذاشتند و با گماشتگان دولت گفتگوهای سخت کردند و این جسارت کار را قدری دشوارتر یا محکمتر نمود یعنی اعلیحضرت امپراطور معظم روس در ماه گذشته فصلی در این باب تقریر فرموده بموجب آن تمام مال موقوفهٔ ارامنه را از وجوه نقدی و اراضی و غیرها در تحت اختیار خزانهٔ دولت گذاشتند که بدون حیف و میل بمصرف شرعی برسد و مقرر شد تمام کشیشهای ارامنه را مجبور بامضای این مطلب نمایند و بدانند که این فقره جزء قانون و زاکون روس شده و تغییرپذیر نیست در گنجه و ایروان و تفلیس و بسا جاهای دیگر کشیشهای ارامنه بدیوانخانه احضار شده که ملتزم و متعهد شوند و تمکین را تن در دهند چون کشیشها دیدند راه مداخل سد شده یا میشود عوام و جهال ملت را بشورش واداشتند و با تفنگ و شش لوله (رِوُلوِر) و چوب و سنگ مأمورین دولت را جواب دادند بیخبر که داستان مشت و سندان است و جنگ سبو با سنگ و نتیجهٔ این قسم غوغا را خود میدانید که چیست یعنی غیر از قتل و جراحت و اتلاف مال و تضییع وقت و عمر چیزی و فایده در کار نیست از مسلمانها هم در این آشوب چند نفری کشته و زخمی شده اند و یکنفر آدم عاقل پیدا نمیشود که باین مشت جاهل بگوید شما چطور میتوانید از زیر بار حقی که دولت روس میگوید به اشتلم و فتنه در روید در صورتی که اگر ناحق هم میگفت شما مرد میدان نبودید خوب است حالا دول فرنگ اصرار بر برائت ذمهٔ دولت عثمانی نمایند یا اقلاً آن دولت را بقدری که مغرضین قسلم میدهند جابر و متعدی ندانند باری هنوز تمام کلیساهای ارامنه را افواج روس در بند احاطه دارند و پلیس و قزاق مشغول گرفتن اهل طغیان و فساد میباشند و شک نیست که فتنه جویان ضرب معقولی خواهند خورد اما خدا بفریاد بیگناهان که در این گیر و دار زیر دست و پا میروند و مقتول میشوند یا مال و بضاعت خود را از دست میدهند برسد از قرار مذکور تفنگ و شش لول زیادی در کلیساها گماشتگان دولت روس پیدا کرده اند امان از عوام بی شعور که ملتی را بزحمت می اندازند و خود نیز در میانه مضمحل میشوند و جسارت آنها جز خسارت حاصلی ندارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه نهم شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — اول اکتبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار — نمرهٔ دویست و نود و دوم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر ده فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یک قران

چون مساعی جمیله و مجاهدات وافیهٔ جناب مستطاب اجل معظم نیر الملک وزیر علوم و معارف دام الله اقباله العالی در امور علمیه که اصل و مبانی ترقی و تفوق هر ملت و مملکت است همواره منظور نظر مهر اثر اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه بوده و هست در این ایام محض مزید اختصاص و تکمیل عنایت خاص خسروانی دستخط مطاع مقدس حاوی مقاصد سنیهٔ مزبوره شرف صدور یافته و صورت آن از قرار ذیل است

(صورت دستخط مطاع همایون)

چون نیر الملک وزیر علوم از بدایت عمر الی الآن محاسن خدمت و عبودیت و دولتخواهی و مراتب امانت و صداقت و درستکاری را در تقدیم خدمات دیوان اعلی کما یلیق منصهٔ شهود و بروز رسانده و در عمل وزارت علوم خاطر خطیر مرحمت تخمیر همایون ما را از خدمات خود بطوری باید قرین مسرت و خرسندی داشته و هیچ نکته از نکات حفظ ترتیبات این وزارت فرو گذار نکرده است لهذا مشار الیه را کما کان در شغل وزارت علوم باقی و برقرار و قرین استقلال فرمودیم که با نهایت استظهار و دلگرمی همت چاکرانهٔ خود را بتصفیه و ترتیب وزارت مزبوره و فراهم نمودن مقتضیات حفظ و ترتیب آن مصروف دارد شهر جمادی الاخری توشقان ئیل ۱۳۲۱

(بقیهٔ گفتگوهای پیش)

بنا بر اهمیت اخبار مدارس و مکاتب در هفتهٔ گذشته از تحقیقات دانشمند فرانسوی صرف نظر کرده بنشر و طبع ترتیبات کار دار العلمای جدید و شرح مجلس معارف و متعلقات آن پرداختیم لکن در همان ضمن باز دست از سر دانشمند بر نداشته کما کان تنور صحبت ما گرم بود بنده سؤال میکردم و خیر خواه در جواب چیزی فرو گذار نمینمود از جمله پرسیدم و گفتم صاحب مسطورات روزنامهٔ ما را در امور علمیه و تحصیل شاگردان چطور دیدید درست دانستید یا نپسندیدید دانشمند گفت مبنای درس و اصول تدریس همین است و غیر از این نیست و فرضا که جرح و تعدیلی داشته باشد بتدریج خواهد شد و کمال کار در شروع امری محال مینماید

(همت و اقدام)

و در واقع ابتدا قوای عقلیهٔ بوفن ضعیف و بطئ بود و طبعا بمسامحه و بطالت نزدیکتر مینمود تا بجد و مجاهدت و از آنجا که نسبی عالی و مال و مکنت داشته گمان میکرد که عمر خود را باستیفای لذات و شهوات خواهد گذراند لکن مرد مایه دار بزودی کف نفس و ترک اهمال را فریضهٔ ذمهٔ انسانیت دانسته در صدد تهذیب اخلاق و تربیت خویش بر آمد و مصمم شد زندگانی و حیات خود را وقف تحصیل و تحقیقات علمی نماید و چنین نمود و فهمید وقت گنجی است قیمتی و محدود که چون تلف شد دیگر بدست نیاید و از نوادر حالات و عادات بوفن اینکه خواب صبح را دوست میداشت و برای او بیرون آمدن از رختخواب نوعی شکنجه و عذاب بود و هرچه شخصا برای رفع این عادت عزم و تلاش مینمود بر میل طبیعی غلبه ممکن و میسر نمیشد عاقبت ملازم و نوکر خود را که یوسف نام داشت

هرچه پیش میرود نواقص آن بنظر می آید و بمرور زمان رفع میشود و این مطلب اختصاص بما و شما ندارد مدار سیر عالم براین بوده و تجارب پی در پی نقصها را کامل نموده اصل استقامت رای و ثبات قدم است و این حال دست نمیدهد مگر بدانشهای چند و خیالات بلند گفتم صاحب آن خیالات عالی و دانشهای سودمند را شرح دهید گفت من از مدارک و مشاعر بزرگان این مملکت خبر ندارم و بحسن ظن همه را بلند نظر و با مغز و معنی میپندارم لکن همه جا و همه کس یکطور و اهل یک حال و عقیده نیست در فرانسه مردم گمان میکنند یک ملت حکم یک شخص دارد و یک شخص وقتی صحیح و سالم است که سر و چشم و گوش و اعضای رئیسه و غیر رئیسه او از دست و پا حتی یک انگشت کوچک وی هم مریض نباشد و درد نکند زیرا که همان انگشت اگر مجروح و در حال سوزش باشد شخص مریض و دردمند محسوب میشود و تمام کاری که یک نفر باید بکند از چنان شخصی بر نمی آید یعنی جمیع آنچه را در قوه دارد ظاهر نمیسازد چه سوزش انگشت مانع بروز آن قوه میباشد و طبقات و اشخاص یک ملت هم همان حکم اعضا را دارند رئیسه و غیر رئیسه و خورد و بزرگ آنها همه در کار اند و وجود هر یک در جای خود واجب است بنابراین تحقیق فرانسویها میدانند همانطور که حاکم باید ایالت را نظم دهد تا مردم با امنیت بمشاغل خویش بپردازند زارع و سبزی کار هم باید گندم و سبزی بکارد تا مردم گرسنگی نخورند و نان و نان خورش بلکه میوه و حبوبات و هزار چیز دیگر که طبیعت اقتضا میکند داشته باشند از این رو گندم کار و سبزی کار و باغبان و جاروکش حتی کناس را هم از اعضای ملت میشمارند و در حفظ

هر یک همت میگمارند واقعا دوست عزیز من شما در عرض سال در خانه خود بنائی پیدا نمیکنید ... چرا .. کار حمالی چطور ... آنرا هم پیدا میکنیم ... خوب اگر عمله و حمال پیدا نشود شما خود میتوانید عملگی و حمالی کنید ؟ ... خیر ... چون شما که باندازه زحمت کش و اهل کار نیستید نمیتوانید حمالی و فعلگی کنید آقایان محترم بطریق اولی نمیتوانند از این قبیل کارها بکنند ... البته نمیتوانند ... خوب اگر من از شما بپرسم چکار غیر از نویسندگی از شما می آید چه جواب خواهید گفت مثلاً اگر بگویم شما نان میتوانید بپزید چه میگوئید ... عرض میکنم خیر ... آشپزی میتوانید بکنید ... خیر .. هیزم بشکنید ... تا آخر صفحه خیر پس شما در این زندگانی خود بتمام اصناف محتاجید و هر قدر شأن شما بیشتر میشود بر احتیاج شما می افزاید .. چنین است ... حالا بفرمائید شما قدر این مردم را که با آحاد و افراد آنها حاجتمند میباشید میدانید و احترام اشخاصی که راحت وجود شما بسته بآنهاست در نزد جناب شما منظور میباشد یا نه ؟ چه عرض کنم

مطلب دقیق است و شرح آن مبسوط لکن بنظر بعضی بدیهی می آید لهذا بطول و تفصیل آن نمیپردازم همینقدر بنحو اجمال میگویم مثلاً یک ملت مثل یک شخص است و همانطور که تمام اعضای شخص باید سالم باشد تا منشأ کار صحیح شود تمام افراد ملت هم باید سالم باشد تا منشأ اعمال صحیحه گردد و همه از کار همه متمتع و بهره مند گردند و آسوده زندگانی کنند پس سعادت هر فرد از افراد ملت بسته بسعادت تمام ملت است در این

طلبیده با او وعده داد و گفت اگر صبحها شش ساعت بظهر مانده مرا بیدار کنی و از بستر بیرون آری روزی یک تومان بتو انعام میدهم ابتدا نوکر با مید آن عطیه آقا را بیدار و اصرار میکرد اما خواب نوشین نمیگذاشت بوفن برخیزد و بتغیر لازم خود را جواب میداد و معلوم است که بنده فرمانبر آن دل و جگر ندارد که با آقا بنای تندی را گذارد آخر الامر روزی بوفن دیر از بستر بیرون آمده گفت تو آدم بیغرضه هستی چرا از تغیر من میترسی البته هر طور که باشد مرا مجبور بر خاستن کن یوسف گفت بچشم و فردا صبح بالای سر بوفن آمد که برخیز بوفن بعادت روزهای پیش بنای اوقات تلخی را گذاشت یوسف که اطمینانی حاصل کرده بود قدحی پر از آب سرد نمود و آن را در رختخواب بوفن ریخت آقا ناچار برخاست و از آن روز دانست کار از چه قرار است و باین اصرار سحرخیزی ملکه و از عادات او شد و بعدها خود با شاگرد و آشنایان میگفت من سه چار جلد از مصنفات خود را از دولت سر یوسف دارم

صورت باید بخیال سعادت ملت افتاد و در صدد این کار بود و سعادت ملت حاصل نشود مگر بعلم و تربیت یعنی بشیوع علم و تربیت و آنکه این دانش دارد با استقامت رأی و ثبات قدم در ترتیب و تهذیب کار مدارس و مکاتب میکوشد وجد میکند که مردم را از ذلت بیکارگی و زحمت بیچارگی برهاند و رسیده اند که سعادت شخص او بسعادت اشخاص است و هر قدر مقام او بالاتر و والاتر احتیاج او باشخاص بیشتر و ممکن مردی که باید با قومی نادان و بی تربیت بسر برد و حوایج و کارهای او بدرستی پرداخته نشود و شما اگر همین نادانهای بیشعور را تربیت و آدم نکنید و زیر بار زحمت خود نکشید بطور اطمینان بشما میگویم و یقین داشته باشید که دانشمندان اقالیم متمدنه برای خدمات شما حاضر نیستند نمی آیند و ملازمت شما را اختیار نمینمایند بلکه مشکل است تن بمخدومی بعضی دهند تا چه رسد بخادمی

گاهگاه از یکی از همشهریهای شما میشنوم که میگویند این مردم قابل تربیت نیستند و غافل که در این کلمه یک دنیا بی انصافی است گویندگان این حرف خبر ندارند آنهارا که دانشمندان فرنگ تربیت کردند و امروز از صدای کوس علم و صنعت گوش فلک را کر میکنند روز اول چه مردم نخراشیده و نتراشیده بودند و از بدی و تقلب و شرارت و تعدی چه مینمودند و شما نمیدانید که مردم این مملکت چه قدر مستعد ترقی و منتظر تربیت اند گوشی که حرف نشنیده او فقط تشویق و تحسین است و چشمی که ندیده او جز کار روشن کار کن باز در انتظار شنیدن و دیدن میباشد الحق خیلی چشم خوبی است و گوش مرغوبی و اهل خبر میدانند این قسم چشم و گوشها در همه جا یافت نمیشود قدر رفتار را بدانید و قدری متوجه آنها بشوید خوب میشوند اگر کتاب تاریخ پطر کبیر و تاریخ شارل دوازدهم پادشاه متهور سوئد را که ولتر نوشته بخوانید میدانید پطر کبیر مؤسس اساس عظمت روس چه زحمت مردم روسیه را در راه تربیت انداخته و امپراطورهای بعد از آن قطار چه کشیده اند تا کار باینجا کشیده شما توجه نکرده میخواهید دیو فرشته شود در آتشی که از مرحله دورید باری خواستم از آن دانشها که شرح آنرا میخواستید چیزی بگویم دیدم بیک نمره و دو نمره آن کار ساخته و پرداخته نخواهد شد ناچار باقی را برای نمره های بعد گذاشتم

(وزارت جلیلهٔ علوم و معارف)

اهمیت کار تعلیم و تعلم معلوم شده و بنا بر توجه تام و تمام وزارت جلیلهٔ علوم و معارف بکلیهٔ شعب این امور جناب فخامت نصاب محمد صفی خان ناظم مدرسهٔ علمیه را که سالها در مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون تحصیل کرده و پس از آن با کفایتی کامل پیوسته در خدمات علمی بسر برده بعضویت مجلس معارف منصوب فرموده و مفتش کل مکاتب و مدارس جدیدهٔ مظفریه قرار دادند

(اخبار زمان)

اعلیحضرت پادشاه انگلستان که چندی در مارین باد از بلاد اطریش بودند و استعلاج مینمودند اول ماه سپتامبر بدیدن اعلیحضرت امپراطور اطریش رفتند و سه روز در وینه توقف کردند و در این پایتخت پذیرائی بسیار خوبی از ایشان بعمل آمد از ملاقات دو پادشاه مقصود استحکام

بحکم مشارالیه یعنی بوفن برای تألیف کتاب تاریخ طبیعی که در مد نظر گرفته بود در مدت چهل سال هر روز یازده ساعت کار میکرد و مداومت و ترتیب را طوری در مد نظر داشت که این دو حال عادت و طبیعت ثانی او شده بلکه تمتع و لذت حیات و لازمهٔ زندگانی او گشته و در اواخر عمر با شرافت خود میگفت امیدوارم باز بتوانم چند سال دیگر بتحصیل یعنی تدوین کتب حکمت طبیعی بپردازم (بلی تا آدم اینطور کار نکند همسر ارسطو نمیشود)

بوفن همواره در صدد بود و کوشش مینمود که عالی ترین خیالات خود را ببهترین عبارتی ضبط نماید و الحق منشآت او از نوادر نوشتجات و بدایع مسطورات عالم است این کمال و فضیلت را از آن حاصل کرد که همواره در صدد جرح و تعدیل و اصلاح مطالب مرقومهٔ خود بود چنانکه یکی از مجلدات کتب خویش را یازده مرتبه کم و زیاد کرده و نوشته با اینکه آن تألیف را بعد از پنجاه سال تهیه مقدمه تدوین نموده بود

مبانی دوستی دولتین و گفتگو در مسئلهٔ بالکان بود

روزنامه‌های فرنگ مینویسند بنا بر قرارداد بین دولت روس و امیر بخارا امور مالیهٔ بخارا عنقریب در تحت نظارت روسیه در می‌آید و فعلاً مشغول ترتیب این کار میباشند از جمله بنا شده که مسکوکات بخارا در سن پطرزبورغ ضرب شود

از قرار مذکور چند نفر از خوانین بلوچستان آزاد بعشق‌آباد رفته که از دولت روس خواهش حمایت بلوچستان آزاد را نمایند زیرا که انگلیسها بعضی اقدامات نموده اند که منافی آزادی ایشان خواهد بود

سفیر روس در چین اظهار داشته که بنادر منچوری باز میشود و این ایالت در تحت حکومت چین در می‌آید اما بشرط آنکه آن دولت متعهد شود که از خاک منچوری هیچ قسمتی را بدولت دیگر واگذار نکند و امتیازی که روس نداشته باشد بانگلیس ندهد و عوارضی که اکنون از وارداتِ منچوری که بواسطهٔ راه آهن وارد میشود میگیرند زیاد نشود و اگر مرضی در منچوری بروز کند مأمور رفع آن روسی باشد و دولت روس تلگراف نظامی که در طول راه آهن دارد داشته باشد در صورتی که این شرایط بعمل آید و قبول شود در هشتم ماه اکتبر نیوچوانگ و موکدن تخلیه خواهد شد و مابقی بلاد بعد‌ها و الّا فلا

پادشاه تازهٔ سربستان گرفتار مشکلات است و جهت آنکه بعد از جلوس خود چون قاتلین پادشاه سابق در حقیقت باعث و اسباب جلوس او بر تخت سلطنت سربستان شده بودند با آنها بملایمت رفتار نمود بلکه امتیازات و مناصب بایشان داد و صاحبمنصبان دیگر که در قتل پادشاه پیش شرکتی نداشتند از این بابت رنجیده خاطر و شاکی شدند و بنای چون و چرا را گذاشتند بلکه بخیال توطیه و برپا کردن فتنه و فساد و مغشوش نمودن مملکت افتادند در این صورت ممکن است پطر اول پادشاه حالیهٔ سربستان مخمصهٔ بزرگی در پیش داشته باشد

امّا وضع ولایات شورشی عثمانی باندازهٔ حزن انگیز و وحشت‌زا میباشد که نویسندهٔ رقیق القلب یا ضعیف القلب مثل بنده بزحمت زیر بار نوشتن آن میرود قری و قصبات متصل منهدم و طعمهٔ آتش میشود و نفوس بسیار هر روز براه عدم میروند برخی را شورشیان میکشند بعضی را آنها که در صدد دفع شورش میباشند و حقیقت این است که هر دو طرف بیرحمی و سبعیت میکنند مثلاً از قرار مذکور دویست قصبه در مناستر خراب شده و سوخته و همه جا دهات بلغاریها را آتش زده اند و تا حال سی الی پنجاه هزار نفر بلغاری بقتل رسیده در این صورت معلوم است که آن ولایات چه حالی دارد زراعتها و حاصلها از دست رفته و عنقریب قحط و غلا بروز خواهد کرد و اگر کسی باقی بماند خدا میداند که در این زمستان چه میکشد با این تفصیل و تنکیل شورشیان دست از خودسری برنمیدارند و روز بروز بر ابرام و اصرار خود می‌افزایند میگویند دولت عثمانی برای خواباندن فتنه هشتاد هزار عسکر مأمور مناستر کرده معذلک هنوز آن ناحیه درست امن نشده ولی شورشیان مناستر دیگر رمقی و جانی ندارند و طغیان در نقاط دیگر خاصه در حوالی سرحد بلغارستان شدت دارد و عمومیت پیدا کرده است در بسیاری از نواحی بلغارها قسم خورده (نوشته) قسم داده اند که تا جان دارند در تحصیل آزادی بکوشند و برای حصول مقصود

بوفن مخصوصاً در ترتیب و نظم کمال قید را داشت و میگفت کار و استعداد اگر بی نظم باشد یک ربع از نتایج آن بهدر میرود یکی از فضلا گوید بوفن را عقیده این بود که کمال و امتیاز حاصل نشود مگر بمصروف داشتن کل توجه و دقت بموضوع واحد و بنا بر این عقیدهٔ خود او چون مطلبی را مینوشت با آنکه خسته و درمانده شده و کار را هم بکمال لایق آن کار رسانیده بود باز خویش را مجبور مینمود که در آن مرجع نظر نماید و دقت کند و بعد از تمام این حرفها یک نکته را هم باید بخاطر داشت و دانست که بوفن اغلب نوشتجات و تصانیف معتبر خود را وقتی مرتب ساخته و بطبع رسانیده که یکی از دردناکترین امراض انسانی مبتلا بوده است

دیگر از صاحبان همت و اقدام سر والتر اسکات شاعر و نویسندهٔ بزرگ انگلیسی است وا او در بدو امر فقط شغل محرری داشته روزها باین کار

خود بوسایل مختلف از قتل و هدم و حرق و استعمال دینامیت و هر چه باشد متوسّل میشوند تا آنجاکه معروف شده آب خوردن اسلامبول را مسموم کرده اند نیز گفته میشود که شورشیان میت بطری میکرب طاعون هم دارند

چندی قبل کاغذی بسفارت روس در اسلامبول رسیده و آن سفارتخانه را به دینامیت تهدید نموده فعلاً میگویند شورشیان بیست و پنجهزار نفر میباشند امّا متّصل از بلغارستان دسته های جدید از سرحدّ عبور کرده داخل مقدونیه میشوند و انجمنهای بلغارستان که محرّک فتنه میباشند پی در پی اسلحه و قورخانه و دینامیت برای شورشیان میفرستند

از قرار مذکور چنان سلب اطمینان شده که دولت عثمانی بدول فرنگ اظهار داشته که بعد از این شما خود باید قنسولخانه های خویش را محافظت نمائید و باین واسطه بعضی از دول سفاین بسواحل عثمانی میفرستند

بنا بر مسطورات جراید اروپائی بعضی از اعمال عثمانیها بیشتر محرّک شورشیان است چنانکه چندی پیش در مناستر اعلان کردند که هر کس از شورشیان تسلیم شود در امان است و گناه او بخشیده میشود جمعی مطمئن گشته تسلیم شدند امّا همه بقتل رسیدند اگر این حرف راست باشد البتّه دیگر کسی بخیال تسلیم شدن نمی افتد

دولت عثمانی همواره در کار جمع کردن عساکر است و ظاهراً حالا چهار صد هزار نفر لشگری زیر اسلحه دارد و میگوید برای رفع فتنه چاره جز این نیست که با بلغارستان بجنگد و عنقریب نایرهٔ قتال بنای اشتعال را میگذارد و شاید تا وقت انتشار این روزنامه جنگ [illegible] گرفته باشد اگر چه بلغارستان مایل بجنگ نیست زیرا که هم تهیّه نکرده هم دول با او همراهی ندارند بلکه باو سخت میگیرند که باید جلو فتنه را بگیرد و دولت عثمانی را از سخت بودن در مقابل شورشیان تشویق و تحریض میکنند

چندی قبل هیئتی مأمور از اهالی مقدونیه میخواستند بحضور اعلیحضرت امپراطور روس بروند پذیرفته نشد با این تفصیل ممکن است کار از حیطهٔ اختیار بلغارستان خارج شود و عمل بکارزار منتهی گردد بنابراین بلغارستان هم در تهیّهٔ فشنگ و سایر لوازم میباشد

مسئلهٔ بیروت هم مشکلات دولت عثمانی را زیاد کرده باین معنی که گفتگوی قتل ویس قنسول اتازونی و اقداماتی که در این مورد کردند با آنکه بی اصل بود مهیّج و محرّک مردم بیروت شد و مسلمانان و عیسویان در آن شهر بجان هم افتادند و بنای زد و خورد را گذاشتند و چند نفر مقتول شدند و دولت اتازونی و سایر دول بسر و صدا در آمدند و کشتیها به بیروت فرستادند دولت عثمانی هم والی دمشق را با دو دسته پیاده نظام مأمور بیروت نمود که آن ناحیه را نظم دهد و مسئلهٔ مطالبه ترضیه و وجه خسارتی که دول فرنگ بواسطهٔ صدمه که برعایای ایشان وارد می آید از عثمانی میخواهند نیز از مخمصه های بدی است که متّصل برای این دولت پیدا میشود

یکی از روزنامه های فرنگ حرف غریبی زده و گفته بود واقعهٔ بیروت ممکن است سوریه را بتصرّف فرانسه دهد زیرا که فرانسه با عثمانی قرار داده که هر وقت دیگر ده هفت نفر عیسوی در سوریه مقتول شوند فرانسه میتواند در سوریه مداخلهٔ نظامی نماید خلاصه این است اخبار مهمّهٔ زمان که ما برای هر فقرهٔ آن یک دنیا تأسّف داریم و زحمت و محنت مسلمان و عیسوی

میپرداخته و شبها تحصیل و مطالعه میکرده و آن مرد کاری خود گفته است من در ضمن آن شغل بمرور عادت بکار و صبر و حوصله کردم سر والتر اسکات چنان قوّهٔ کار و زحمت پیدا کرده بود که روزی صد و بیست صفحه تحریر مینمود و چون از روی معتاد از کتابت اجرت میگرفت بعضی اوقات مزد یکروز کتابت او معادل هشت تومان پول ما میشد و باین واسطه میتوانست کتابی بخرد و اسباب تحصیل خود را فراهم آورد خلاصه این مرد بکثرت کار افتخار داشت البتّه شنیده اید که بعضی گفته اند بزرگان نباید بامور جزئیهٔ زندگانی بپردازند سر والتر اسکات این حرف را واهی میدانست و میگفت توجّه بکارهای یومیّه قوای عقلیّه را نیز تقویت مینماید و خود او صبح و اوّل روز را مشغول تصنیف و تألیف بود بعد در دیوانخانه حاضر میشد و باعمال لازمهٔ آنجا میپرداخت و فی الحقیقه جای تعجّب است که در همان جوش زمان و اوقات تألیف و تصنیف قسمت

هر دو را بد میپنداریم

(ادبیات)

در ختم آخرین مقاله که از ادبیات در این اوراق درج شده نوشته بودم (خیلی باقی دارد) و فی الحقیقه خیلی تحقیق در باب ادبیات فارسی که نظم و نثر این زبان باشد داریم و احتیاج زبان بفصحا و بلغای ناظم و ناثر خاصه سخن سرای شاعر زیاده از آن است که حالا بنظر می آید و چیزی که بیشتر اسباب خرابی کار نظم و نثر شده این است که بعضی شعرا سر گین داخل مویز کرده برخی مردم ناسزا را ستوده و ظالمان بدکار را مدحی بدروغ نموده که اخذ و گلشی کرده باشند و این فقره مستمسک دست معترضین شده یکی بغرض حمله بفلان استاد گوینده میکند که این کذاب است سراب را آب میگوید و بدتر از همه که شراب هم میخورد و هزار نفر نفهمیده بتقلید وی از شعر و شاعر مذمت میکنند و هر نسبتی که میخواهند میدهند و من بنده اگر در این مورد دو سؤال کنم نمیدانم چه جواب میگویند اول آنکه این ضعیف چون سال و ماهی یکجا ساعتی در مجمعی بسر برم آنقدر زدهای دروغ خنک که باصطلاح تملق باشد می شنوم که متحیر میشوم و با خود میگویم اگر وقتی لازم شود و بخواهیم از یکی تعریف کنیم چه بگوئیم که تازه و بامزه باشد و بخرج رود از اینجا معلوم میشود دروغ و مدح و اغراق را اگر به نثر بگویند (چنانکه حالا بدون استثنا همه میگوئیم) عیبی ندارد همین که نظم و موزون شد بد است در صورتی که وزن از محسنات کلام محسوب میشود نه از معایب آن آیا چنین نیست ؟ دیگر آنکه تمام طبقات با نواع ملاهی و معاصی مشغول اند و اصلا مسئول نیستند بشاعر که رسید اهمیت پیدا میکند زیرا فلان گویای شیوا وقتی محسود فلان اخرس شده و مبغوض همان ناکس از این یکی هم مفهوم میگردد که حرام برای اهل ذوق و طبع حرام شده برای دیگران حلال باشد آیا غیر از این است ؟ خوب است یاران درد کار را بفهمند و مرض بیمار را تشخیص دهند و بدانند شعر تولید بلغم نمیکند و علت زیادتی دم نمیشود سودای آن صفرای ذو الوجهین است که چون زیاد شد تنگ باری آورد و سر خنک با دپای خرد را لنگ مینماید حرف بسیار است عجالة باید دانست اقل احتیاج ما بنظم و نثر فصحا و بلغا درست کردن زبان است که بقای هر ملتی بسته بآن باشد و آنقدر که شعر در این کار مدخلیت دارد نثر ندارد زیرا که شعرا برای درست و خوب گفتن بیشتر فکر میکنند و دیگران باید از گفتار ایشان اقتباس نمایند تا تقریر و تحریر خود را قابل قبول طبعهای لطیف و ذوقهای سلیم سازند و بتوانند مطالب را درست بپردازند و میدانید حرف را که خوب نزدند و چیزی را که درست ننوشتند طرف توجه نخواهد شد پس چه قدر باید ممنون گویندگان ماهر و استادان شاعر بود که بسعی آنها همینقدر زبان برای مملکت و ملت باقی مانده و ما چون هنوز از خیال بلند و حرفهای واجب و لازم داریم که میخواهیم بعامه تا پس بفهمانیم زبانها میخواهیم با اثر ذو الفقار و شمشیر حیدر کرار و بیانی که چون گفت دل بشنود نه گوش مدد دانش و مدد هوش و آن السنهٔ شعراست و کلید خزاین اعلی پر تند رقم بخشید عذر جسارت را چهار پنج بیت از غزل جناب مستطاب

عمدهٔ وقت مصنف مشار الیه بمصرف تکلیف و تحصیل معاش میرسید و بر خود مختصر کرده بود که گذران خویش را از غیر راه فضل و ادب بدست آرد و میگفت من دانش و آگاهی را برای زینت میخواهم و آن را اسباب معیشت قرار نمیدهم یکی از صفات مختصه و التراسکات دقت او در حفظ وقت بود و البته بدون این سیره و صفت انجام آنهمه کار ممکن نمیشد و هر کاغذی که باو میرسید جواب آن را حتما همان روز مینوشت مگر آنکه تأمل و تحقیقی در مطلب لازم باشد و اگر از این تعهد و التزام میگذشت هرگز از عهدهٔ جواب مراسلات کثیره که باو مینوشتند بر نمی آمد

سر و التراسکات هر روز پنج ساعت از نصف شب گذشته بیدار میشد و از رختخواب بیرون آمده خود آتش روشن میکرد و لباس میپوشید و اصلاح مینمود ساعت شش جلو میز کار می نشست در حالتی که کاغذهای او مشتهای نظم و ترتیب را داشت و نوشتجاتی که میبایست بآنها رجوع کند روی زمین گسترده بود بعد از اول

میرزای اورنگ استاد و استادزاده با فرهنگ مینویسیم تا همه از کسالت و ملالت بیرون آیند و اگر درست و بدقت خوانند البته لذت برند و تحسین نمایند جناب اورنگ نوادهٔ مرحوم وصال علیه الرحمه میباشد و ادبیات با وجود وصال که ذکر خیرش همواره زیب انجمن کمال باد بعد از چندی انحراف باستقامت مایل و نایل شده و باز از جناب مستطاب اورنگ دام علاه در جای دیگر خود سخن نمائیم عجالةً آن چهار پنج شعر این است

چند باید بهجر سوختن و ساختن — باید از این پس ز کار پرده برانداختن
یا ز لب لعل یار راحت جان یافتن — یا بسر کوی دوست نقد روان باختن
خود بده انصاف هست با زغمت سوختن — توبی آزار ما با دگران ساختن
شب همه در بزم غیر شمع رخ افروختن — روز بکوی رقیب سرو قد افراختن
هر شبم از وصل خویش وعدهٔ فردا دهی — باز چو فردا شود دیدن و نشناختن
تا بکی ای شاه حسن خون گدا ریختن — بر سر افتادگان اسب جفا تاختن

یا بکش اورنگ را یا بر خویشش بخوان
کو نتواند دگر با غم دل ساختن

غزل ذیل را انشاء جناب حقایق و معارف نصاب منجّم میرزا محمود خان فارسی فسائی که عارفی متبحّر و شاعری مجید است و نعمت تخلص مینماید فرموده و الحق کمال صورت و معنی را دارد و سخندان آگاه آن را بجای تاج و روشنی بر سر و چشم میگذارد و پیش از جلالت و بزرگی حسب و نسب جناب نعمت در تربیت اشارتی رفته

میفرماید

خاکساران ره عشق چه صاحبنظرند — کز حقارت بجوی ملک جهان را نخرند
بر سر چرخ برین پای نهند از همت — گر چه اندر نظر این طایفه بی پا و سرند
منزل و مسکنشان شش جهت و نه فلک است — لیک در گرد دو جهان ره سپر و دربدرند
خنک آن طایفه کآزاد ز تخت و کلهند — خرم آن قوم که فارغ ز نگین و کمرند
پیش شمع رخ جانانه چو پروانه زار — سر و جان پاک بسوزند و غنیمت شمرند
هر ره کوی وی ار تیغ بروید ز زمین — بر سر تیغ همی پای نهند و گذرند
پاره سازند اگر جامهٔ تقوی عجب — کز غم عشق تن پیرهن جان بدرند
عاشقان رخ او تیر بلا را هدفند — ساکنان در وی تیغ قضا را سپرند

نعمت آنان که فروشند دو عالم بغمش
زین تجارت بسر دوست که بس سود برند

(اعلان مخصوص)

شخصی از مؤلفین آگاه فرانسه حکایتی باصطلاح فرانسویها رمانی تألیف نموده که موضوع آن یکی از پای تختهای قدیم ایران یعنی اکباتان است و اکباتان شهری بوده در حدود همدان مؤلف کتاب که موسوم به (آندره لوری) میباشد میخواهد بگوید اکباتان که چندی مانند اصطخر و شوش کرسی ممالک سلاطین عجم بوده دارای آثار عتیقهٔ گرانبهاست و کشف آن نفایس موجب تکمیل تاریخ مملکت ما و این حدس در باب شهری که سالها پادشاهان بزرگ کیان در آن اقامت داشته دور نیست صایب باشد و اگر بعضی حفریات در آن سرزمین نمایند شاید چیزها بدست آید و شاهد مقصود نویسندهٔ فرانسوی چهره نماید باری آندره لوری از آمدن دو نفر مسافر فرانسوی بهمدان و تفتیش و حفر بعضی اماکن آنسامان سخن میگوید و از ذخایر عهد قدیم و علم و صنعت مردم آن دوره گفتگو میکند و بمناسبت زردشتی بودن خسروان قبل از اسلام موبدی

خانه بیدار میشدند و برای تهیهٔ اصباح میان ساعت نه و ده که از نصف شب گذشته جمع شده و تا آنوقت کار خود را صورت و انجام داده بود و با اینهمه زحمت و مواظبت و کثرت علم و فضل که بسالهای دراز با مشقت و تعب بسیار تحصیل نموده همیشه حال خضوع و خشوع داشت و با عدم اطمینان از خود حرف میزد و میگفت من در هر شعبه کاری که داخل میشوم می بینم زنجیر جهل دست و پای مرا بسته و فی الواقع اقتضای عقل همین است و خردمند از تواضع نگذرد چه انسان هر چه بیشتر دانست غرور و عجب او کمتر میشود وقتی یکنفر شاگرد فارغ التحصیل یکی از مدارس نزد معلم خود رفته گفت از شما مرخصی میخواهم زیرا که دورهٔ تحصیل و تربیت من بسر رسیده و کامل شده ام معلم گفت بگو بگو که من با آنکه معلم و استاد تو میباشم تازه شروع بتحصیل و کسب کمال کرده ام و شاید بعضی این حرف معلم را حمل بر تواضع او کنند لکن چون بنظر دقت ببینیم و دانیم کمال رتبه نیست که آسان بدست آید بلی اشخاصی که معرفت سطحی بچیزهای مختلف حاصل کرده و در عمق هیچ علمی فرو نرفته

از مؤبدان آن آیین را خازن دفاین ایشان قرار داده و باین ملاحظه کتاب خود را (سر مجوس) نامیده از آنجا که این حکایت برای ما مخصوصا مشتمل بر فواید مهمه میباشد و اسباب تدبر و تعمق میشود جناب جلالت مآب اجل عالی میرزا مهدیخان مکرم الدوله از محترمان و خاصان درگاه با فر و جاه حضرت مستطاب اقدس والا ولیعهد گردون مهد دولت علیهٔ ایران صاحب اختیار مملکت آذربایجان و مضافات دامت شوکته از فرانسه بفارسی ترجمه و طبع و تقدیم آن آستان حشمت نشان نموده است

جناب جلالتمآب مکرم الدوله از جوانان با فضل و علم و صاحبان دانش و هوش این مملکت میباشد و در نگارش و انشا یدی طولی دارد از اکثر مترسلین عصر برتر و برسر بلکه آن سران با مغز را بمنزله افسر است سالها در پطرزبورغ مشغول تحصیل زبان روس و فرانسه و المان بوده و چند سال هم بعد از آن در سفارت کبرای اسلامبول خدمات شایان نموده رتبه و مقامش معلوم و مخصوص و کمالش بخصوص در ترجمه و کتاب سر مجوس مشهود و محسوس باشد

میسزد که رشحهٔ قلمش مشکناب است و عنبر و لادن
دفتر از نامه اش چو ناف غزال صفحه از خامه اش چو دشت ختن

هر کس طالب آن کتاب مستطاب باشد باداره تربیت رجوع کند بمطلوب خود میرسد

(ایضاً اعلان)

جناب حقایق و معارف نصاب المعی آقا شیخ علی عراقی دامت افاضته که در فنون فضایل از سران است و مشار الیه بالبنان سال گذشته کتابی مختصر و نافع در علم صرف عربی موسوم به تبصرة الصرف تألیف و طبع و منتشر نمود و در تربیت آن را اعلان کردیم امسال هم فاضل جلیل الشان کتاب دیگر در همان علم ساخته و پرداخته و آن را تکملة الصرف نامیده و خیرخواهان مملکت در طبع و انتشار آن کتاب بذل همت فرموده اند و چند نفر از بزرگان دانشمند محض اظهار مزایای این تألیف منیف تقریظ نوشته از جمله استاد اجل و نقاد اکمل حکیم بزرگوار و محیط ذخار جناب مستطاب آقا سید احمد ادیب دام علاه میباشد و با وجود آن اسناد صحیحه و تصدیقهای بلیغ احدی را نشاید که در امتیاز کتاب تکملة الصرف تردید نماید و در تحصیل آن تأمل کند

باید دانست که تبصرة الصرف دورهٔ اول از این علم است و تکملة الصرف دورهٔ ثانی و جناب مؤلف معظم علاوه بر این دو کتاب مؤلفات جلیله دیگر نیز دارد که وجود هر یک مغتنم میباشد و امید داریم بهمت و همراهی نیکخواهان دانش دوست آن نسخ نفیسه بحلیهٔ انطباع محلی گردد و در محل دسترس عموم اهل مملکت باشد عجالة گوییم قیمت تبصرة الصرف جلدی یک ریال و تکملة الصرف در سال اول (۱۳۲۱) جلدی دو ریال و بعد از آن سه هزار خواهد بود محل فروش مدرسهٔ دار الرشاد و حجرهٔ معتمد السلطان آقا میرزا محمود کتابفروش واقعه بین الحرمین و حجرهٔ آقا شیخ رضا در خیابان جلیل آباد

ممکن است بدانش خود مغرور شوند و راه غرور روند غافل که این پندار است و خیال و هم غلط کار و عاقل هوشیار گوید تا بدانجا رسیده دانش من که بدانم همی که نادانم چنانکه نیوتن حکیم بزرگوار میگفت حقیقت دریائی بی کنار است که من هنوز بساحت آن دست نیافته ام و باستخراج گوهرهای آن فایز نشده فقط در ساحل صدفی چند فراهم و جمع آوری کرده ام

از چیزها که باید در نظر داشت این است که اگر کسی در بدو امر بیکاره و خاسر و اهمل بود نباید از اصلاح حال او قطع امید کنند و خود او نیز نباید مأیوس باشد بلکه هر وقت ملتفت فساد کار خویش شد باید بداند که اصلاح ممکن است و کوشش مؤثر و بقول معروف جلو ضرر را از هر جا بگیرند نفع خواهد بود و بهمت و سعی میتوان تلافی مافات نمود و مصداق این مقال حال سموئل درو نویسندهٔ انگلیسی میباشد که ابتدا کمال شقاوت را داشت و عاقبت بمنتهای سعادت رسید باقی دارد

دانستند که این اذیت را فقط پشه آنوفل سبب میشود یعنی این پشه بر روی اشخاص مبتلا بنوبه می نشیند و با خرطوم خود میکرب نوبه را میگیرد بعد بواسطه نیش زدن بمردم سالم آن میکرب را داخل بدن آنها میکند (بعقیده حقیر ممکن است این پشه روی بعضی میوه ها نشیند و آن خوردنی را زهرآلود کند یعنی میکرب نوبه را داخل آن نماید این است که بعد از خوردن میوه از قبیل انجیر و غیره بسیاری از اوقات نوبه پیدا میشود بنده خود این مطلب را پیش از مسافرت بفرنگ دیده یعنی ظرف انجیری را دیدم که اهالی خانه از آن خوردند صغیر و کبیر آنها بعد از آن مبتلا بنوبه شدند)

پشه موسوم به آنوفل مخصوص بعضی اقالیم است و در ایران و الجزایر و ایطالیا وجود دارد ولکن در ممالک دیگر مثل انگلیس و فرانسه و غیرها نیست و باین واسطه مرض نوبه در آن اقطار نادر دیده میشود برای تحقیق این مطلب که بطور قطع و یقین دانند این پشه حامل میکرب نوبه هست یا نیست ابتدا بمحض تجربه در یک اطاق که چند عدد از این پشه (آنوفل) انداخته بودند دو نفر را برضای خاطر خود آنها وارد نمودند بعد از آنکه پشه ها آنها را نیش زدند در خون آنها میکرب نوبه دیده شد و بفاصله چند روز آثار و علایم نوبه هم بروز نمود یکی از دکترهای انگلیس از رم پای تخت ایطالیا از این پشه ها خواست و برای او چند دانه آنوفل فرستادند دکتر مشار الیه شخص خود را بمعرض تجربه و امتحان آورد پس از آنکه پشه های مسافر او را نیش زدند مبتلا بنوبه یک شد بعد از معالجه سال دیگر در همان اوقات باز علایم نوبه در او پیدا و هویدا گشت قبل از تجارب ایطالیاییها دکتر راس طبیب نظامی در معده این پشه میکرب نوبه را زیر ذره بین دید و از آن زمان ببعد تغییرات و تبدیلات این میکرب را در جهاز هضمی این حیوان بخوبی دریافتند و از غرایب آنکه چند صد قسم پشه وجود دارد ولکن غیر از آنوفل هیچیک دارای این اثر و خاصیت نیستند و از جمله نشانهای این پشه آن است که بالهای آن دارای نقاط سیاه میباشند

همین که دانشمندان فرنگ دانستند این نوع پشه موذی و دشمن صحت و سلامت انسانی است در صدد برآمدند که بدانند این پشه ها بچه مایل اند و از چه متنفر و بعضی حالات دیگر این جنبنده را بفهمند و دانستند و فهمیدند پشه رنگ آبی دریائی و قرمز تیره را می پسندد ولی از رنگ زرد تنفر کلی دارد و از اینجا پی بردند که در محالی که پشه زیاد است اگر مردم لباس خاکی رنگ بپوشند تقریبا از این پشه ها محفوظ میمانند همچنین میتوان بواسطه یک رنگ آبی تندی دامی برای آنها گسترد این پشه ها را نغمات موزیک خوش می آید و باین صدا جمع میشوند از طرف دیگر از بعضی روایح یعنی بوها متنفر میباشند مخصوصا از بوی نفت که بهیچوجه ممکن نیست رایحه آن را تحمل نمایند اگر احیانا پای آنها بچراغ نفتی برسد فورا مثل آدم برق زده می افتند چنانکه در صبحهای تابستان در اطراف چراغ یعنی در روی آن لاشه پشه زیادی دیده میشود و جهت آن همین است که ذکر شد

بعضی از اهالی مشرق زمین را بطور اجمال ذکر میکنیم و شاید گفتار خود قرار میدهیم و برای آنکه فصل مفصل و مطول نشود حتی المقدور مختصر مینمائیم

ابوالفرج اصفهانی که از اجله فضلا و ادبای مائه چهارم هجری بوده کتاب معروف اغانی را در ظرف مدت پنجاه سال تألیف نموده و این اثر جلیل منتخب که از نفایس و نوادر کتب ادب محسوب میشود بیست مجلد است و بقدری جامع و مفید که گویند صاحب بن عبّاد وزیر بی نظیر سلاطین آل بویه که خود نیز از دانشمندان بزرگ بوده در سفرها کتابخانه داشت که سی شتر آن را حمل مینمود چون کتاب اغانی را دید از کتابخانه سابق خویش مستغنی گردید بعدها همان کتاب اغانی را با خود بسفر میبرد و میگفت همین مخزن دانش مرا کافی است و مؤلفات ابوالفرج منحصر باغانی نیست آثار بسیار دیگر دارد همه گرانبها و عالی درخشنده و متلالی و از این رو میتوان دانست که آن مرد کار تا کجا اهل مجاهده بوده و چه قدر در عمل مواظبت و اصرار نموده است

بعقیدهٔ یکی از فضلا میتوان بتوسط چند مشعل نفت یک مملکت را از زحمت پشه فارغ کرد لکن بهترین راهها برای معدوم کردن آن قبل از نمو وقتی است که در تخم میباشد یعنی تخم این حیوانات برای نمو آب لازم دارد باین جهت مادهٔ آنها تخمهای خود را در سطح آب راکد مانند دانهٔ تسبیح که شناور باشند میگذارد در سطح آب آن تخم تغییرات و تبدیلات چند پیدا میکند تا بعرصهٔ ظهور رسد مدت چند هفته این تخمها در سطح آب شناور میباشد و آن جزء از بدن پشه ها که آلت تنفس است از آب بیرون خواهد بود و اگر این جزء مسدود شود و زیر آب رود این حیوانات هلاک و خفه خواهند شد

برای تلف و نابود کردن پشه بهتر از همه چیز باز نفت است باین معنی که اگر چند سانتیمتر مکعب یا مقدار چند قاشق چای خوری نفت در روی آب منتشر کنند بقسمی که سطح آب را بگیرد این حیوانات خفه میشوند و این کاری است که امریکائیها معمول میدارند اما اکنون اطبا در صدد هستند که مرض میکرب داری پیدا کنند که میکرب آن را ببدن آن پشه ها تزریق نمایند و اسباب هلاکت این حیوانات را فراهم آورند چنانکه نسل آنها را از روی زمین براندازند و آثارشان از روی زمین محو شود

علاوه بر مطالبی که برای حفظ صحت در این مقاله ذکر شده و نوشتن آن بطور تجویز یا اندرز لازم مینماید پشه بند است که در تمام فصول مفید و خوب میباشد و اگر با این احتیاطها کسی باز مبتلا بنوبه شود آنوقت ناچار باید بطبیب رجوع کند و متوسل بگنه گنه گردد

(اخبار زمان)

از وقایع بسیار غریب این ایام که برای آگاهان فرنگ عموماً و برای دانشمندان انگلیس خصوصاً اسباب تعجب میباشد استعفای مستر چمبرلین وزیر مستعمرات انگلیس است مطالعه کنندگان بخاطر دارند که چندی پیش این وزیر بزرگ رائی اظهار کرد که با آرای اغلب اهالی انگلستان مخالف بود یعنی میگفت آزادی معاملات را در ممالک انگلیس باید قدری تخفیف داد و امتعه و اجناس از جاهای دیگر وارد و چنانکه حالا از گمرک و سایر عوارض معاف میباشد نباید باشد و حقی گرفته شود یکی از دلایل و حرفهای مستر چمبرلین این بود که میگفت سایر دول فرنگ این طریقه را اختیار نکرده و از اجناس انگلیس و ممالک دیگر گمرک میگیرند ما چرا نگیریم و میگفت آزادی معاملات را باید فقط مابین مملکت انگلیس و مستعمرات آن معمول داشت و مقصود آن وزیر دانا اینکه از یک طرف بسبک سایر دول برای ورود اجناس خارجه بانگلیس تا یک اندازه اسباب منع فراهم آورد و از طرف دیگر روابط مستعمرات انگلیس را با خود این مملکت بواسطهٔ مذکور محکمتر و تنگ تر نماید زیرا که مستعمرات انگلیس از قبیل استرالی و کانادای امریکا تقریباً حکم دول مستقل پیدا کرده و فقط اسماً تعلق بدولت انگلیس دارند خلاصه عقیدهٔ چمبرلین صحیح یا سقیم اکثر مردم انگلیس و رجال آن دولت با او موافقت ننمودند و اقل یعنی بعضی همراهی کردند و این گفتگو اسباب اختلاف وزرا و بزرگان آن دولت گردید و هنگامه برپا شد و از آنجا که مخالفین چمبرلین بیشتر

ابونصر فارابی که پیش نیز از او اشارتی رفته و چیزی نوشته ایم زیاده از هشتاد جلد کتاب تألیف نموده و دایماً مشغول مطالعه و فکر در مطالب علمی بوده و بعضی از فضلا حکایت کرده و گفته اند کتابی از ارسطو دیدیم که فارابی در پشت آن نوشته بود (من این رساله را صد مرتبه خوانده ام) و عجب اینکه آن حکیم امجد با وجود قدر و منزلتی عظیم که در نزد سیف الدوله حمدانی صاحب حلب و دمشق داشت و آن پادشاه دانش دوست بزرگوار از تمام فضلا خاصه از فارابی رعایت کامل مینمود برای گذران و معاش خود روزی چهار درهم بیشتر از سیف الدوله قبول نکرد هر چند سیف الدوله کمال میل را برفاه و وسعت حکیم یگانه اظهار میکرد

ابن سینا که معروف بشیخ الرئیس است و اشهر حکما و اطبای مشرق زمین و یکی از مجاهدین بزرگ عالم بوده و وضع تحصیل خویش را آن دانشمند خود

بودند بقدرت او دهنی وارد آمد و حال آنکه تا آن وقت این وزیر نزد انگلیسها اعتباری بکمال داشت و مقاصد او همیشه بعمل می آمد چنانکه جنگ ترانسوال را هم او سبب شد و با وجود خسارت زیاد که از آن بانگلیس وارد آمد چیزی از شأن چمبرلین نکاست و او را مقتدرترین وزرای این عصر میدانستند و بهمین دلیل در این موقع هم اعتقاد عموم این بود که چمبرلین پا میفشارد و بآسانی دست از خیال خود برنمیدارد و بعضی از مخالفین او مهیای دادن استعفا بودند که ناگاه ورق برگشت و خود چمبرلین استعفا داد و قبول شد ولی باز جماعتی را عقیده این است که استعفای چمبرلین نه از بابت دست برداشتن از خیال خود میباشد بلکه میخواهد بهتر مهیای انجام قصد و مرام خویش گردد لکن باعتقاد بسیاری کار چمبرلین گذشته بخصوص که ضعف پیری نیز بر او غالب گشته است علاوه بر مستر چمبرلین وزیر مستعمرات چند نفر وزیر دیگر هم استعفا داده اند و از آن جمله وزیر مالیه و وزیر هندوستان میباشد

از قرار مذکور حال مراکش و سلطان آن مملکت روبهبودی است یعنی پیشرفت حاصل کرده و قدرتش رو بزیادتی دارد و یک علت آن اینکه خود را از تحت نفوذ خارجه خارج کرده و این کار اسباب استمالت رعایای مراکش شده است

بعضی از رجال چین بشرایطی که دولت روس برای تخلیه منچوری اظهار داشته راضی نیستند و دولت ژاپن هم از این شروط و رفتار خیلی شکایت دارد

مسئله مقدونیه بحال خود باقی است چیز تازه روی نداده مگر اینکه شورش متصل زیاد میشود در ادرنه تهیه طغیان کلی و عمومی دیده م و مستعد حرکت میباشند تمام کارگرهای مقدونی که در بلغارستان هستند و تقریباً چهار هزار نفر میشوند عازم خاک عثمانی شده که بشورشیان ملحق گردند و هر طور باشد داخل مقدونیه شوند و اکنون فقط منتظر تفنگ و فشنگ و دینامیت هستند و قصد آنها اینکه در مشرق مقدونیه جنگ گریز کنند و از توقف در بلاد و قصبات احتراز نمایند زیرا که در هر قصبه باشند عثمانیها بملاحظه آن قصبه را خراب میکنند و آتش میزنند و تر و خشک باهم میسوزند در همین طرف یعنی مشرق مقدونیه حالا دولت عثمانی هفده هزار نفر قشون دارد شورشیان بدول فرنگ یادداشتی داده و اظهار نموده اند که اگر عثمانیها در اعدام بلغاریها پافشرده مداومت نمایند ما هم بتلافی مسلمین را نابود خواهیم کرد و دول مسئولیت آن را دارند زیرا که بچاره این کار نپرداخته اند

روزنامه های انگلیس این اواخر بر خلاف پیش میگویند دولت انگلیس باید در امور بالکان مداخله نماید و مقدونیه را آزاد کند و حاکم مسیحی برای آن ناحیه تعیین شود اما رجال دولت انگلیس هنوز بهمان رأی سابق باقی میباشند یعنی میگویند مداخله در کار بالکان صلاح نیست زیرا که اگر بخواهیم مقدونیه را از عثمانی انتزاع کنیم نتیجه این میشود که عثمانیها را از خاک اروپا خارج نمائیم آن وقت ناچار باید دیگری جای آنها را بگیرد و آن دیگری اگر خودمان باشیم

چنین بیان نموده گوید شبها می نشستم و مشغول خواندن و نوشتن گشته چون خسته میشدم و خواب بر من غلبه میکرد چیزی می آشامیدم تا تجدید قوتی نمایم و چنان در حل مسائل غرق بودم که اگر خواب میرفتم همانها را در عالم رؤیا میدیدم و بسیار اتفاق افتاده که مشکلات من در خواب حل شده

نیز ابن سینا حکایت کرده و گفته است من کتاب ماوراء الطبیعه ارسطو را چهل مرتبه خواندم و نفهمیدم و از فهم آن مأیوس شدم اتفاقاً وقتی کتابی دلالی بمن عرضه داشت و گفت بخر من آن را بی فایده دانسته باو پس دادم دلال اصرار کرد و گفت بخر که آن را بقیمتی ارزان بتو میدهم زیرا که صاحب کتاب مردی محتاج است من کتاب را تفضلاً خریدم همینکه آن را بخانه بردم دیدم از کتب فارابی است مطالعه کردم از قرائت

رُوس پس خواهد بود و آنهم مناسب حال ما نیست امّا سایر دُول تکلیف
رُوس و اطریش یاد داشتی بلغارستان داده اظهار خواهند کرد
که ما مداخله در کار عثمانی نمینمائیم و غیر از اصلاحاتی که پیش با آن دولت
تکلیف شده توقّع دیگر از او نخواهیم نمود و از این رأی بر نمیگردیم
حکومت بلغارستان از این بابت بی خیال باشد و تکلیف خود را
بداند و احتیاط کند که عثمانی را بجنگ مجبور ننماید شاید این
اظهار مجدّد دُول فرنگ قدری از هیجان و شور بلغاریها بکاهد
امّا بلغارستان هم تبرّی نمُوده بار مسئولیت را از دوش خود می اندازد
و میگوید دولت عثمانی عمداً جلو فتنه را نمیگیرد برای اینکه بهانه داشته
باشد و بلغاریها را قلع و قمع کند علاوه بر این عساکر زیادی که آن
دولت در حدود بلغارستان جمع آوری مینماید اسباب خیال است
و ما هم مجبوریم که تهیّه داشته باشیم و غافل گیر نشویم
از طرف دیگر دُول اروپا بدولت عثمانی و اعلیحضرت سُلطان از
بی رحمیهائی که عساکر عثمانی نمُوده و مینمایند شکایت زیاد کرده و گفته اند
اگر حال بر این منوال ماند ما نمیتوانیم تحمّل این ظلم شدید را نمائیم و مجبور
بمداخله خواهیم شد و حاصل آنکه هر روز انتظار در گرفتن جنگ
عثمانی و بلغارستان را میکشند

(فرانسه)

اِرنِست رِنان از حکمای بزرگ فرانسه و اجلّهٔ فضلای معاصرین که در سنه
هزار و هشتصد و بیست و سه میلادی متولد شده و در سال هزار و هشتصد و
نود و دو در گذشته در علم السنه و ادب و تاریخ تبحّری بکمال داشت و مصنفات
عدیدهٔ گرانبها از خود در این جهان بیادگار گذاشت معذلک کشیشهای
خشک فرانسه اُو را مردُود میدانستند زیرا که کتابی حکیمانه در شرح حال عیسی علیه
السلام نوشته و منکر مقام الوهیت آن پیغمبر مُرسل شده در صُورتی که طوری
حضرت مسیح را میستاید که باید آن حکیم را از دانشمندان دیندار و موحّد این
بزرگوار شمرد اگرچه ما هم دل خوشی از اِرنِست رِنان نداریم لکن در مقام
حقیقتگوئی گوئیم خوشا بحال ملّتی که اینطور مصنف و نویسنده دارد که اگر
معدُودی خبط و سهو در کار او باشد صواب او هزار است و خطایکی خوب بیاد
و بداندکی و در هر حال از اِرنِست رِنان مُوحّد نباید متوقّع بُود که حضرت عیسی را خدا
بداند و همینقدر که بزرگی آن پیغمبر معترف است باید ممنُون بُود باری این
اوقات در ترِگیه که یکی از قصبات فرانسه و مولد ارنست رِنان میباشد
مجسّمهٔ این فاضل را ساخته برپا نمودند و روز جشن برپا نمُودن مجسّمه
بزرگان فرانسه از قبیل وزیر علوم و رئیس دارالشوری که در واقع
وزیر اعظم آن دولت است در آن نقطه حاضر شدند و خطابه ها خواندند
و توقیر و تکریم دانشمند رابیش از آنچه بنظر ما می آید منظور داشتند اگرچه
کشیشها را خوش نیامد یکی از فضلای فرانسه مینویسد علوّ مقام
حضرت مسیح را که پوشیده و پنهان بُود ارنست رنان ظاهر و هویدا
نمود و خدمت واقعی بعالم عیسویت این است نه نسبت الوهیت پیغمبری
که صفت خاصّهٔ اُو تواضع و فروتنی میباشد علاوه بر این بعدها
نباید از مردُم توقّع داشت که بنده را خدا بدانند و مخلوق را خالق
بخوانند بهتر آنکه خلایق در همه جا اندازه را نگهدارند و پا را از حدّ ادب
برُون نگذارند و الّا صحیحها را باطل مینمایند و ساخته ها را خراب میکنند

آن فهم کتاب ارسطو برای من آسان و میسر شد
دیگر از حکمای بزرگ اسلام ابن رشد اندلسی است که در طب و فلسفه مقامی دارد و اُو را اهالی شیخ الرّئیس میشمارند با آنکه شغل اصلی ابن رشد
قضا بُوده و فقط اوقات فراغت و بیکاری خویش را صرف تحصیل علم و حکمت مینموده لکن بقدری در کار دانش سعی و مواظبت داشته که گفته اند
حکیم اندلس در تمام عُمر دو شب تعطیل کرده و از تحصیل گذشته یکی شب عرُوسی خود دیگر شب فوت پدرش
(نگارنده گوید ابن رشد صاحب مؤلفات بلکه مصنفات جلیله میباشد و بعضی از رسایل اُو را این اواخر در مصر طبع و منتشر نمُوده اند و ذکر این حکیم
مُسلمان در کتب فرنگ بیشتر است تا در میان ما یعنی قدر اُو را دانشمندان ارُوپا بهتر دانسته اند تا اقطار اسلامی) باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه شانزدهم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۲۱ هجری — هشتم اکتبر ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار — نمرهٔ دویست و نود و سیم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری یک قران

هر چند مقرر است که مذاکرات مجلس معارف و اخبار مکاتب و مدارس را جمع کرده ماهی یک مرتبه در تربیت درج نمائیم لکن در بعضی موارد باقتضای ضرورت سبقت ضرری ندارد و همه کس میداند اصل مقصود این روزنامه ترویج و نشر مزایای علم و دانش و انتشار فواید و منافع آن است

از جمله گفتگوهای هفتهٔ گذشته در مجلس معارف رسیدگی بخرج و دخل شش ماههٔ اول هذه السنهٔ مدارس و مکاتب ملیهٔ مظفریه بود و بعضی اجزا اصرار مینمودند که این کار ساخته و پرداخته شود و صورت حساب را از راه روزنامه بر طبق اظهار گذارند تا عموم اهالی خاصه امنای دولت علیه و اعیان دار الخلافهٔ باهره که دست هر قسم کنجکاوی در این کار دارند از صحت و درستی عمل آگاه و مستحضر باشند و البته این اصرار بی موجبی نیست و آثاری بر آن مترتب است از جمله خیرخواهان مملکت را تشویق و بیدار مینماید و مساعی جمیلهٔ بزرگان خاصه جناب مستطاب اجل امجد معظم مشیر الدوله وزیر امور خارجه ضاعف الله اجلاله که در تقویت ادارهٔ جلیلهٔ علمیه و وصول و ایصال اعانهٔ سلطنتی بمکاتب و مدارس چه مبلغ فرموده اند هدر نمیرود و پوشیده نمیماند و ذکر جمیل منشاء اجر جزیل است و فی الحقیقه بر ما و تمام همگنان باید که از گوهر پاک و بزرگواری شخص شاخص مشیر الدوله بی اندازه شاکر و ممنون باشیم چه علاوه بر تأسیس مدرسهٔ مبارکهٔ علوم سیاسی که مخصوص ادارهٔ وزارت خارجه و دایرهٔ معظمهٔ آن وزیر روشن ضمیر است در کار سایر دار العلمها از عالی و دانی و متوسط هیچ فروگذار نمینمایند و انجام این مرام معنی را مقدم بر سایر مهام میدانند امیدواریم سعی ساعی مشکور و عمرش دراز و سعادتش پاینده باشد باری نظر بتکلیف و ابرام مجلس عنقریب صورت حساب شش ماههٔ مدارس و مکاتب را در طی این اوراق بنظر مطالعه کنندگان محترم میرسانیم تا بدانند کار چگونه منظم است و ترتیب و وضع امروزی خالص از هر گونه شائبه و منقح و بی شک روز بروز این نظم و ترتیب و تنقیح آن کاملتر و بهتر خواهد شد مگر از یک طرف ابنای وطن بیشتر بتربیت اولاد خود بپردازند و از طرف دیگر اهل خیر راه مبرات و حسنات را گم نکنند و بدانند

(همت و اقدام)

توضیح آنکه ساموئل در کودکی میل و رغبتی بتحصیل نداشت پدرش ناچار او را نزد یکی از کفش دوزها بشاگردی گذاشت و او تا سن هفده سالگی اینجا شاگرد کفشدوز بود و در سنه دزدی طرار و شریری عیار آخر الامر فتنه و فسادی برپا کرد و در آن غایله دوچار خطر جانی شد اما بهزار زحمت از آن بلیه خلاصی و نجات یافته این محنت قدری او را متنبه نمود و بعد بمرور مؤیدات دیگر بر آن تنبه افزود عاقبت بکلی تغییر حال داده در صدد تهذیب اخلاق و تحصیل کمال بر آمد و در ضمن کسب و کار کفشدوزی که بدان معاش میکرد هر وقت مجال و فرصتی بدست می آورد در کار خط و سواد میکوشید چنانکه در وقت غذا خوردن کتابی پیش روی خود میگذاشت و در بین مضغ لقمه سطری چند میخواند و از آنجا که در حرفهٔ خویش نیز دقتی پیدا کرده کارش از شاگردی

تکلیف وقت چیست و خیرات کدام است

زحمات و خدمات چهل سالهٔ جناب مستطاب معظّم حاجی نجم الدوله معلم کل علوم ریاضی که صاحب مؤلفات جلیلهٔ کثیره میباشد منظور نظر مهر اثر اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه شده نیز نظم و انتظام عمل تقویم و سدّ باب اختلاف و اغتشاش آنرا مهم دانسته در این اوان باقتضای زمان دستخط مطاع ملوکانه دربارهٔ آن جناب خطاب بنوّاب مستطاب اشرف ارفع والا عین الدوله وزیر داخله و حکمران دار الخلافه باهره و مضافات دام اقباله العالی شرف صدور یافته و صورت آن از این قرار است

(صورت دستخط مطاع مقدس)

عین الدوله وزیر داخله تقویمهای حاجی نجم الدوله بعرض رسید امتیاز تقویمها با خود حاجی نجم الدوله است و هیچکس مداخله نخواهد کرد فقط تقویم روزنامه را حکم فرموده ایم که نجم الممالک بدهد چاپ بکنند و الّا تقویم معمولی بازبا خود حاجی نجم الدوله است لاغیر

فی شهر رجب ۱۳۲۱

(بقیهٔ گفتگوهای پیش)

دانشمند فرانسوی گوید در هفتهٔ پیش گفتیم یک ملّت در حکم یک شخص و بمنزلهٔ یک تن است و باید تمام افراد آن سالم و محفوظ باشد تا کامل و درست از عهدهٔ کار و تکالیف خود برآید و منشاء اثر حسابی و ثمر لایق گردد شاید بعضی خیال کنند این حرف را همه کس میداند و این مطلبی است که خاص و عام فهمیده اند و لازم نیست جزء افادات در روزنامه درج شود جواب این سؤال مقدّر را گوئیم مردم همان اقالیم که امروز در تمدن سرمشق اقطار عالم محسوب میشوند تا چندی قبل باین نکات و دقایق برنخورده بودند و ضعفا زیر بار گران کنتها و دوکهای قوی جان میدادند و بسیاری از اوقات یک فوج آدم مثل یک گلّه گوسفند قربانی خشم یا شهوت فلان بارون میشد (کنت و دوک و بارون در فرنگ القاب نجبا و بمنزلهٔ خان و بیک ماست) هر قدر دانش در آن ممالک قوّت گرفت نفوس انسانی قدر و قیمت پیدا کرد ای دوست عزیز برای آنکه بدانی نادانی چه بلای بدی است پرده از روی کار همشهریهای قدیم خود برمیدارم و گرنه من از عیب جوئی کلّیه بیزارم باُمید خیر عامه و فایدهٔ مملکتی عریض و طویل گویم همان کنتها و دوکها و بارونها که گفتیم و شنیدی اگر وقتی کسی از آنها میگفت بهمان یک وجب از خاک فلان ملک شما ضبط و تصاحب کرده میخواستند دنیا را آتش زنند یا میزدند امّا از جهل بعضی اوقات کارها میکردند که دهکده ها یا قصبات متعدده از ایشان بی سکنه و رعیت میماند و لم یزرع می افتاد و ملتفت آن ضرر نبودند و پروائی نداشتند یعنی همانقدر که خاک و آب را عزیز میگرفتند آدم را که بکار اندازندهٔ آب و خاک است خوار و ناچیز میپنداشتند و وجودهای کاری را اهمل و بیکار میگذاشتند امّا حالا را هم باید دید که نواده های همان کنتها و دوکها بچه دقت و اهتمام در حفظ رعایای خود میکوشند و برای آنکه حق کمترین فرد پامال نشود میان دو دولت جنگ درمیگیرد هزارها کشته میشود و کرورها پول بمصرف زد و خورد میرسد و باز نواده های همان اشخاص

باسوادی کشید و چون سرمایه نداشت از همسایه پولی بقرض گرفت و دکان و دستگاهی راه انداخت و چنان مواظب کار شد که سر سال قرض خود را پرداخت و بعد از آن دیگر زیر بار دین نرفت یعنی شب سر بی شام بزمین نگذاشت که روز روی طلبکار نبیند باری سموئل در ضمن کفشدوزی باز در صدد تکمیل دانش بود و علم نجوم و تاریخ و حکمت تحصیل مینمود کم کم شوق زیاد بفهم مطالب سیاسی پیدا کرد و در رفته رفته دکان او در آن دهکده انجمن و مجمع اهل تحقیق شد و دایرهٔ صحبت و گفتگوهای پلیتیکی تا آنجا وسعت یافته که اغلب او را از کار باز میداشت و مجبور میشد برای جبران بیکاری روز شب بکفشدوزی پردازد یک شب در دکان خود کفش میدوخت ناگاه طفلی که از آن گذر میگذشت دهان خود را بشکاف در دکان گذاشت و بصدای بلند گفت کفشدوز کفشدوز شب کار روز ول گردی چون سموئل این سخن شنید پیش نفس خود خجل شده عزم کرد بعد ها مسامحه در کار نکند و پیرامون گفتگوی

نمره دویست و نود و سیم

(۱۲۵۵)

اگر بشنوند در فلان مملکت تنظیف کامل که شرط صحت و سلامت نفوس است
بعمل نمی آید آن مملکت را وحشی میخوانند و مردم آن را نادان و جاهل میدانند
البته شنیده که ملل متمدنه چه اصراری در باب آبله کوبی دارند یقین است
که میدانی غرض از این کار هیچ نیست غیر از حفظ نفوس و رهاندن اطفال
از چنگ مرگ و ما فرانسویها اگر اهمیت وجود انسان و ثمر جمعیت و
کثرت آن را دیر فهمیدیم شما ایرانیهای مسلمان باید خیلی زود این مطلب را
دانسته باشید زیرا که پیغمبر شما (صلی الله علیه و آله) در ترغیب
و تحریض بنکاح میفرماید متأهل شوید تا اولاد پیدا کنید زیرا که من در
روز قیامت به بسیاری شما مباهات مینمایم و از این کلام معجز نظام
باسانی مستفاد میشود که کثرت و جمعیت اسباب سربلندی و مفاخرت است
یعنی کارها بمعاونت و همراهی پیشرفت پیدا کرده و میکند در این صورت
هر قدر عدهٔ نفوس بیشتر بود اسباب معاونت و همراهی و پیشرفت بهتر
فراهم میباشد و تو خود میدانی که امروز برای دولت و مملکت چین
از لوازم و شرایط شوکت و قوت چیزی باقی نمانده مگر زیادی سکنه
و اگر دول متمدنه ملاحظه از مشرق واقعی یا شرق اقصی داشته
باشند فقط همان جمعیت و کثرت رعیت باشد و بس و نتیجه تمام این حرفها
آنکه یک ملت حکم یک شخص دارد و همانطور که صحت تمام اعضای یک نفر
اهمیت دارد و بروز اعمال صحیحه از یکتن بدون سلامت تمام اعضا ممکن
نیست صحت تمام افراد یک ملت هم که هر یک در حکم عضوی میباشد
مهم است و بدون سلامت جمله کار درست و حسابی از ملت ساخته نمیشود
و برای آنکه خوب مطلب را روشن و واضح کرده باشم گویم ما معایب

و نواقص را می بینیم و علت آن را نمیدانیم و ملتفت نیستیم که هر جا کارها
پیش رفته بوجود مردان کار پیش رفته و مردان کار همان آحاد و افراد
ملت بوده اند که بشرایط حفظ صحت نایل شده و رشد نموده و قابل
رجوع کارهای بزرگ و انجام مهام خطیره گشته اند

از کلمات مسطور در فوق میتوان درک و استنباط نمود که مقصود از
صحت فقط سلامت ظاهر و بدن نیست بلکه عمده صحت و سلامت اخلاق
و علم و آگاهی است و تا این دوتی درست نشود اولی درست نخواهد شد
یعنی اول باید بتعلیم و تعلم مرض جهل را رفع نمود و تربیت اخلاق را
مهذب ساخت آنگاه بصحت و سلامت بدن پرداخت و اگر غلط نکنم
چون کار علم و تهذیب اخلاق درست شد عمل صحت بدن خود بطبیعت
درست میشود پس ملتی که قدر آحاد و افراد خویش را که اعضای
او میباشند نمیداند و جدال و نزاع و دشمنی در میان اشخاص
بدرجه ایست که خون هم را میریزند یا میخورند و هیچ تصور نمیکنند که
تیشه بدست گرفته بنیان و ریشه خود را میکنند دانش و مدرکی ندارند
و بهترین مصداق این گفته و شاهد این مدعا عمل خود آنهاست که اشخاص
یا آحاد و افراد ملت باشند و چنین قومی از تمام اقوام عالم بیشتر محتاج
بکسب علم و دانش و مکتب و مدرسه میباشند و علاوه بر مکاتب و مدارس
جراید و اوراق بسیار و کتب و رسایل بیشمار باید و مصنفین جامع و
مؤلفین بارع و گویندگان بلیغ و نویسندگان فصیح که بنفخ صور
سخن مردگان را زنده و خفتگان را بیدار کنند و از اینجا میتوان
دانست که ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم و خیال میکنیم روی زمین را

سیاسی نگردد و فی الحقیقه چنین نمود و یکباره بحرفه خود پرداخت اما در ضمن هم بتحصیل مشغول بود و کسب را مانع درس قرار نمیداد چیزی نگذشت که با دبیات یعنی شعر
و انشاء مایل گشت در خانه مطبخ اطاق کار بیچاره شده و اسباب آشپزخانه را میز تحریر قرار داده با وجود قال و قیل و شیطنت فرزندان سموئل خیال میکرد
و چیز مینوشت در همین حال و بهمین وضع تألیفها نمود و آنها را بطبع رسانید و از آن جمله رسالهٔ شیرینی بود در بقای نفس که آن مکرر طبع شده و عجب این است که دانشمند
مذکور با علو مقامی که حاصل کرد غروری و مناعتی بخود نبست و پس از آنکه او را همه کس بفضل و بلاغت میشناخت در کوچه می آمد و جلو خانهٔ خود را میرفت یا بکارگران
در حمل ذغال زمستان مدد و کمک میداد سموئل نه تنها علم و ادب را وسیلهٔ معاش نمیدانست و بکسب قدیم خود همی کشد و ز آن اسباب زندگانی خود را فراهم
می آورد تا عاقبت حال مقتضی شد که شغل او منحصر بامور علمی شود و اوقات شریف را بکار دیگر صرف نماید و از آنچه گفتیم معلوم میشود که سموئل از اوانی در جسته



گشته ایم انشاءالله بعد ها خواهیم گشت و از وادی بیخبری خواهیم گذشت

(اخطار)

شرح ذیل را یکی از خیرخواهان با بصیرت مملکت از حدود همدان نوشته است

انظروا الی ما قال   توضیح مطلب را عرضه میدارم

از طهران تا ساوه و همدان فقط در کوشک نصرت راه حرکت پست منحرف شده و از آنجا بخط مستقیم و مسطح تا همدان طی مسافت میشود چنانکه سابقاً گاری حامل پست از طهران بکوشک نصرت و از آنجا بساوه و از ساوه همه جا در کنار رودخانهٔ مزدقان رفته از نوبران و زرق گذشته بهمدان میرسید و امتداد این خط زیاده بر پنجاه و پنج فرسنگ نمیشد   (بنقشهٔ ایران رجوع فرمایید)

اکنون از طهران بقم و از آنجا بسالیان و از آنجا براه گرد و از آنجا بسلطان آباد و حصار و توره و از آنجا به پری و جوراب و دولت آباد ملایر رفته و از آنجا بزمان آباد و منگاوی و ایلفان (یالفان) که در شمال شرقی کوه الوند واقع است گذشته و بشمال منحرف شده بهمدان میرسد امتداد این خط از طهران تقریباً هفتاد و دو فرسنگ میشود و از منگاوی تا همدان در فصل زمستان برف و بوران و برودت هوا بدرجه میرسد که عبور پست از آنجا نهایت زحمت و اشکال را خواهد داشت   هرگاه بهمان خط سابق همدان که تلگراف هم در این خط واقع شده رجوع نموده همدان را کالسابق مرکز قرار داده پست کرمانشاهان و عراق عرب و کردستان را از همدان عبور بدهند و رساندن نوشتجات و امانات دولت آباد ملایر را بعهدهٔ پستخانهٔ مرکزی همدان و امانات تویسرکان و نهاوند را بعهدهٔ پستخانهٔ دولت آباد مقرر و محول فرمایند

و پست سلطان آباد عراق و بروجرد و خرم آباد و عربستان را از قم روانه دارند باین طریق که پست از قم بسلطان آباد و از آنجا از راه فرحصار و توره و سرخچه بروجرد و خرم آباد و عربستان عبور کند که همدان و سلطان آباد دو مرکز از برای چند شعبه راه پست شده باشد   باین ترتیب مقصود اصلی حاصل آمده و بر اعتبار و منافع ادارهٔ جلیلهٔ پست هم افزوده و برای عموم اهالی ولایت ساوه و خلجستان ساوه و اهل درجزین و همچنین برای اجزاء پست تولید زحمت و اشکال نخواهد شد   هذا ما عندی العبد امیر حسینی ۲۱ جمادی الاخری ۱۳۲۱

مقالهٔ طبی و حفظ صحتی نگارش جناب فخامت نصاب دکتر حسینخان سعید الاطباء دام افضاله

(عامل نوبه)

یکی از امراض موذیه که میان مردم این مملکت اغلب اوقات از اواسط تابستان بروز میکند و تا مدتی از پاییز سبب زحمت است و بسیاری علت آن را میوه میدانند مرض نوبه میباشد   نوبه از پیدا شدن یک قسم میکرب در خون بروز میکند و حامل آن نوعی پشه باشد که آن را بفرانسه آنوفل مینامند   میکرب نوبه را دکتر راولان بیست و سه سال قبل در الجزایر کشف کرد و ملتفت شد که حامل آن پشه است لکن بعد اهالی ایطالیا بیشتر در این مطلب کار کرده عاقبت

خود را بمقام اعلی رسانده است

غرض از نقل وقایع آن بود که بدانند هرکس در دنیا رتبه و جاهی یافته یا کاری پیش برده بجد و سعی و استقامت رأی و صبر و حلم و حوصله بوده و کمتر اتفاق افتاده که این صفات در کسی باشد و این راه رود و بمقصود خود نرسد

گفت پیغمبر که چون کوبی دری   عاقبت زان در برون آید سری
چون نشینی بر سر کوی کسی   عاقبت بینی تو هم روی کسی

و مجدداً گوییم هرکس زحمت کشید براحت رسید و نادر افتد که سعی مرد با همت و اقدام ضایع شود و بمنظور و مرام خویش فایز نگردد و این حال اختصاص بممالک فرنگ و ینگی دنیا ندارد در هر نقطه از نقاط روی زمین هرکس رنج برد گنج برده و همانا این مدعا را دلیل و برهان حاجتی نباشد با وجود این مجاهدات

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی

تربیت

صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه بیست و سیم شهر رجب المرجب سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — پانزدهم اکتبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار — نمرهٔ دویست و نود و چهارم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیزده هزار دینار — در تمام روسیه پنج منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یک قران

دانشمند فرانسوی گوید با آنکه امروز اغلب ممالک و اقالیم ربع مسکون بتمدنی فایق و لایق فایز گشته باز در همه جا شمارهٔ نفوس عوام زیاد و عدهٔ خواص کم است تا آنجا که میتوان گفت میان صد نفر عام یک نفر خاص نیست و وظیفهٔ عامی در هر ناحیه اینکه نادان و بیخبر باشد پس فرق و تفاوت عمده که ملل متمدنه با دیگران دارند این است که در اقطار آنها زمام مهام بدست دانش افتاده یعنی افکار و آراء صائبهٔ حکما و عقلا بر خیالات واهی جهال غلبه کرده و حکم چرخ بزرگ و اصلی کارخانهٔ باعظمتی را پیدا نموده که چون بنای حرکت و گردش را گذاشت تمام چرخهای کوچک را درست میگرداند و تخلف امکان ندارد و اگر در چرخی که عیب کرده باشد و رفع آن عیب نیز بآسانی میشود اما در نواحی و بلادی که گفتار دانشمندان را نفوذ و مطاعیتی نیست و آن چرخ بزرگ کار نمیکند چرخهای کوچک همه سرخود میگردند و هر یک جداگانه باندازهٔ آن کارخانهٔ باعظمت مایه و اسباب میخواهند تا درست کار کنند و چون عادةً برای چرخی کوچک تدارکی بآن تفصیل نمیتوان دید ناچار تمام چرخهای کوچک بد کار میکند (در اینجا گریزی بانبوه علمیه داریم ولی جای آن در نمرهٔ آتیه است) پس در یکی دنیا که چرخهای فرعی بچرخ اصلی پیوسته کمتر کسی خیال نادرست و اندیشهٔ ناصواب مینماید و هر تن میداند که باید از راه صحیح برود تا بجائی برسد یعنی هر شغل و کاری از کسب و تجارت و صنعت و زراعت و خدمات دیوانی و امور کشوری و لشکری مقدمات علمی دارد که بی تحصیل مقدمه مباشرت ذی المقدمه دست نمیدهد نه خصوصیت بکار آید نه وسایل دیگر اثر کند و ثمر بخشد در این صورت چرخ جزئی بتبعیت چرخ کلی بقاعده حرکت نماید و بی تخلف گوی سعادت رباید چه در تحصیل مقدمات درجهٔ استعداد شخص ظاهر میشود اگر متوسط است ناچار در جای خود قرار میگیرد و اگر عالی است بالا میرود و در همه حال ضایع و باطل نمیماند و آیه یأس نمیخواند و از محسنات این وضع آنکه چون هر کسی از دانش بیش یا کم بهره دارد قدر دانائی و معرفت را میداند بعبارهٔ اخری اهل خبره شده و همین که شخصی را در مرتبه و رتبهٔ اعلی دید میخواهد از آن منبع فیض مستفیض شود و آن مشعل نور را

(همت و اقدام)

برای آنکه درست درجه مواظبت بزرگان را در طلب معرفت بدانید نادرهٔ از ابوریحان بیرونی نقل میکنیم و این فصل را ختم مینمائیم ابوریحان از فضلا و منجمین بزرگ و ریاضی دانهای بی نظیر ما محسوب میشود و در حق او گفته اند که این مرد در تمام عمر دستش از قلم چشمش از نظر و قلبش از فکر دور نشد یکی از دوستان او میگوید بر ابوریحان وارد شدم و او در حال نزع و دادن جان بود چون مرا دید گفت فلان حساب را که وقتی از تو شنیدم بمن بیاموز تعجب کردم و گفتم در این حال چه وقت تعلیم و تعلم است گفت اگر دانای این مسئله از دنیا بروم آیا ضرری دارد ؟ میخواهم این جهل را هم از خود دور نمایم و از دنیا بروم آن حرف مرا بکار وا داشت حساب را برای او گفتم و از خانهٔ او

مدد چراغ ضعیف خود قرار دهد و هر جا که معیار اندیشه و مقیاس خیال این بود و حال را بدین منوال دید بداند که کرسی سعادت آنجا است و پیشرفت کار به فرسنگ باشد نه گام و بهبودی با حقیقت وقوع سروکار دارد نه با تصورات و اوهام

اما اراضی و اماکنی که تربیت در آن شایع نشده و تمدن جای خود را باز نکرده دو حال دارد یا بکلی وحشی است مثل بعضی از اعماق افریقا یا بین بین که نه یکباره وحشی باشد نه درست متمدن مانند بعضی ولایات و ایالات آسیا اگر بخواهی سرنوشت این دو صنف را بدانی ای دوست عزیز من بدان و آگاه باش که وحشیان خواه بلطایف الحیل رام و مطیع شوند یا بقهر و غلبه لابد باید جزء و تابع ملل متمدنه گردند چه آنقدر برای آنها مجال و فرصت نمانده که خود بتوانند کاری و دست و پائی کنند و خویش را بآنجا رسانند که در عرض ملل با تمدن غالب قاهر قرار گیرند و با ایشان دعوی همسری نمایند متمدنین بهر طور باشد این صنف را از میان کثافات و بالوعه بیرون می آورند پاک و پاکیزه میکنند اخلاق جمله را تغییر میدهند بلکه سر و شکل ناقصها را نیز درست و صحیح مینمایند و بخدمت و امیدارند و اگر برای اعقاب و اخلاف این طبقه نجات و رهائی از بندگی باشد خدا میداند که آن بعد از چند قرن خواهد بود بنده نمیتواند حدس بزند زیرا که آینده دنیای ما طوری نیست که فهمیدن آن آسان باشد و نمیدانم ذیل تمدن حالیه چقدر وسعت پیدا میکند باری عاقبت کار وحشیان را نمیتوان دانست لکن در مقهور و مطیع شدن حتمی آنها جای تأمل و تردید نیست و فعلاً ضرری هم بحال آنها ندارد چه بندگی با شرایط امروزی تمدن که پای عدل و انصاف قدری در میان است از آزادی وحشیان خونریز و خونخوار که از اکثر تمتعات مخصوص انسانیت و مدنیت محروم اند بهتر باشد و حالا وحشیان مذکور حکم درنده و سباع ضاره دارند و بعد ها داخل آدم و انسان خواهند شد

آمدیم بر سر صنف بین بین که وحشی نیستند و مطالب را نیمه کاره و ناقص میدانند و بتمدن عالی و مناسب وقت و روز نرسیده اند قلم اینجا رسید و هزار مانع و مشکل در پیش دید زیرا که این دسته اگر بحال حالیه مانند ناچار بند بندگی بسته گردند و این زیردستی برای آنها صرفه ندارد چنانکه برای وحشیان داشت و در صورتی که بخواهی با ایشان بفهمانی که چاه در پیش داری و می افتی با این راه که تو میروی بترکستان است کیست که من و تو را از خود عاقلتر بداند بلکه کیست که خود را از من و تو عاقلتر نداند پس اینجاست که تیر بسنگ آمده است اگر اجازه میدهی باقی داستان برای مجلس ملاقات آینده بماند که با نفسی تازه برای تو صحبت کنم و سنجیده و فهمیده سخن گویم

(عرض تشکر و اظهار سربلندی)

آدمی هر چه باشد فرزند خود را دوست دارد و اثر ناقصی که از او بظهور رسد کامل پندارد معذلک بزرگان دانا محکی بدست این ضعیف داده که عیار نقدها را بگیرم و زشت را بجای زیبا نپذیرم از این رو تا کنون وقعی بتربیت نگذاشتم و آن را چیزی نمیپنداشتم اما در این ایام چون ولینعمت زاده همایون من و تمام اهالی ممالک محروسه قدم بیرون گذاشتم هنوز گامی چند دور نشده بودم که صدای شیون کسان او بلند شد و دانستم که ابوریحان راه روضه رضوان را گرفته و بجوار رحمت ملک منان رفته است زهی سعادت چنین رونده که تا ابد از یاد نرود و ذکرش کهن نشود انتهی

این بود فصل سیم سر النجاح که بهترین مشوق و نماینده راه فوز و فلاح است و از بخشنده بی منت مسئلت مینمائیم که ما را بتألیف و انشاء و طبع تمام کتاب مسطور موفق نماید مگر انتشار آن اسباب تذکر و تذکار عموم ابنای این دیار و هر جا که زبان فارسی در کار است گردد و اگر گستاخی نباشد این فصل را اندکی بذیلی مختصر مینمائیم مگر فایده دیگر بر فواید سابقه بیفزائیم و از عهده ادای حقی نیز برآئیم لهذا گوئیم صاحبان همت و اقدام در هر عصر و زمان بوده و در راه مجاهدت و اهتمام نموده و بزعم بنده جهد و سعی احدی بیحاصل نشده مگر جاهل که

ایران حضرت مستطاب اقدس امنع معظم شاهنشاهزاده اعظم شعاع السلطنه دامت شوکته دستخط مسطورات این روزنامه را پسند فرموده و در مجالس اعلی چاکرادنی را ستوده سزد که تربیت را بعد از این کتاب حکمت دانم و دفتر معرفت خوانم

اگر مطالعه کنندگان را بخاطر باشد چند سال پیش از مدارک عالیه و مشاعر متعالیه و غزارت هوش و کمال دانش این شاهنشاهزاده آزاده که وجود باجودش همواره آرایش مملکت و روشنی چشم سلطنت بلکه دولت و ملت باد در اوراق تربیت و تاریخ اسکندر و کتاب نردبان خرد سخن گفته ام و چیزی که امروز باید بر آن بیفزاییم این است که حضرت اقدس والا مدظله العالی در طرق معارف و شوارع کمالات بجایی رسیده است که هر روز انگه روزی چند گام پیش رود چند فرسنگ یا چند مرحله پیش میرود و دو روز مساوی نیست تا خدمتش را غبنی حاصل آید گذشته از اینکه در زبان فرانسه طلیق اللسان است و رایض توسن معانی و بیان در فنون فضایل و علوم جدیده از حساب و هندسه و فیزیک و شیمی و غیرها مؤلفات جلیله دارد و از انتشار کشفیات علمیه منت بر سر طالبان آگاهی میگذارد پیوسته مینویسد و میخواند و بهام ابز که همه چیز میداند بنابراین تصدیق نقش تربیت را پسندی معتبر است و قبولش مقبول صاحبان بصیرت و بصر نگارنده را افتخار حقیقی نویسنده را اعتبار واقعی و برای عرض تشکر بآن آستان رفیع و درگاه منیع همان به که بفرموده شیخ اجل تمثل جوییم و از صمیم قلب گوییم

زانگه که تورا بر من مسکین نظر است ... آثارم از آفتاب مشهورتر است

ور خود همه عیبها بدین بنده در است ... هر عیب که سلطان بپسندد هنر است

(رابطهٔ دولتین ایران و مکزیک)

بنابر اطلاعات مخصوص این اوقات سفیری فوق العاده از جانب دولت مکزیک که یکی از دول امریکاست بدربار دولت ایران خواهد آمد سفیر مشار الیه همان وزیر مختار دولت مکزیک مقیم دربار دولت فرانسه میباشد که برای انجام مأموریت تازهٔ خود از پاریس بطرف ایران حرکت کرده و از قرار مذکور هشتم نهم ماه شعبان از بادکوبه عازم انزلی و رشت میشود و با تشریفات مقرره بدار الخلافه طهران می آید و البته روابط یکی دنیا با ایران کلیتهً تجارتی خواهد بود و امیدواریم فتح باب این مراوده اسباب مزید بصیرت تجار مملکت و وسعت دایرهٔ تجارت گردد

(ترجمه از روزنامهٔ استانبول ۳ ماه اوت سنهٔ ۱۹۰۳)

پیش نوشته بودیم پرنسس وبس نیویکا نوتیس اساس اتفاق عمومی نسوان برای انتشار خیالات صلح از راه تربیت جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر ایران مقیم اسلامبول را بعنوان حامی افتخاری انجمن عالی زنان صلح طلب انتخاب کرده است اینک با کمال خوشوقتی خبر میدهیم که محترمهٔ مشار الیها جناب اشرف معظم را بریاست افتخاری انجمن مزبور منتخب نموده و این مطلب را بوسیلهٔ رسیله بآن جناب اطلاع داده که ترجمهٔ آن از قرار ذیل است مینویسد

جناب اشرف ... بعضی ارواح از روز الست باهم متحد بوده

در راه باطل اصرار کند و بقول خواجه علیه الرحمه هرزه طالب سیمرغ و کیمیا باشد و این ضعیف خود بسیاری از بزرگان مجاهد یا مجاهدین بزرگ را دیده ام که از کوشش و مواظبت بمقامات عالیه رسیده اند و روزهای نیکو از روزگار دیده از جمله مرحوم آخوند ملا عبد الجواد خراسانی اعلی الله مقامه بود که گاه ریعان شباب در اصفهان از محضر مبارکش کسب برکات نموده ام و از زبان کرامت بنیانش چیزها شنوده ام و اگر آن بزرگوار را بحر زخار علم گویم بحق دانش که زیاد نگفته ام و تند نرفته ام مرحوم آخوند در فقه و فنون حکمت خاصه طب جالینوسی نظیر نداشت و از مفاخر زمان خود و عیون فضلای آن عصر محسوب میشد و با وجود خانه و زندگانی و اهل و عیال هفته پنج شبانه روز در مدرسهٔ شاهزاده ها از مدارس اصفهان بسر میبرد و دو شبانه روز دیگر را در خانه بتفقد حال زن و فرزند میگذرانید و از شبهای مدرسه هیچ شب



وعوارض دور و زمان هر قدر آنها را از هم دور نماید آنها دیر

یا زود بحکم جنسیت بهم نزدیک میشوند و دوستی عالم ذره در وقت وحل

خود ظاهر میگردد این است که چون تألیفات و اشعار شما را خواندم

در حال آن جناب را شناختم و بعد ها شخص شاخص عالی نسبت بمن بیگانه

نیستند و بمناسبت شباهت تام و تمام خیالات و اتحاد مقصودی که

اهم مقاصد عصر و زمان است ما یگانه و متحدیم و انشاء الله باتفاق

سعی میکنیم که آن منظور پیشرفت کامل حاصل کند زهی سعادت من

که با ادیب رقیق القلب مثل و مانند که با کمال صداقت و درایت

از عهدهٔ خدمات بزرگ اعلیحضرت اقدس پس مظفر الدین شاه برآمده تحسین

و عرض ارادت نمایم

از وقتی که بنای اتفاق عمومی نسوان صلح طلب عالم را گذاشته ام

تاکنون لقب رئیس افتخاری باحدی داده نشده مگر بشاهزاده خانم

اسپانیا نواب علیه پرنسس اولالی در سال یکهزار و نهصد و سه میلادی

اجازه بدهید که جناب اشرف را نیز مانند آن معظمه اول رئیس افتخاری

دائمی آن انجمن عالی تعیین نمایم چه این لقب را انجمن بشخصی نمیتواند بدهد

که لایقتر از پرنس صلح باشد

این انتخاب البته موجب سعادت و اقبال انجمن ما خواهد شد

و امیدوارم فرشته ها که از جانب پروردگار شما را حفظ و حراست

میکنند بما هم نظری نمایند و در میان رجال بزرگ دنیا جا بهما

بدست آرند که در پیشرفت این خیالات انسانیت و صلح کمک ما شوند

از اینکه نشان ناقابل انجمن را برای شما فرستادم شرمنده ام

و عذر میخواهم از حقارت آن چشم پوشید و بخلوص ارادت توجه فرمایید

از صمیم قلب تشکر مینمایم که اسم مرا در تاریخ و شرح زندگانی خود

داخل کرده اید روزنامهٔ رود دیپلوماتیک را که حاوی آن

سرگذشت است برای رؤسای انجمن در اروپا و امریکا میفرستم

که همه رئیس افتخاری محترم ما را بشناسند

جناب اشرف بمن و شوهر محترمم پرنس ویس نیویسکی رخصت

دهید که با دستهای مودت خود دستهای مبارک شما را گرفته

از صمیم قلب بآن جناب بگوئیم همیشه با شما هستیم

(پرنسس ویس نیویسکا)

نویسندهٔ روزنامهٔ استانبول گوید از صمیم قلب جناب

اشرف پرنس میرزا رضا خان سفیر کبیر ایران را باین مقام

منیع مبارکباد میگوئیم و بعقیدهٔ ما در میان تمام ادبا و نویسندگان

مشرق زمین معزی الیه اول شخصی است که از اروپائیها این لقب را

میگیرد و شایستگی خود را باین درجه مشهود عالمیان میسازد

(نقل از جریدهٔ غرای المؤید)

(مقبرهٔ امیر تیمور)

جریدهٔ اشرآباد که در سمرقند نگاشته میشود مینویسد منارهٔ قشنگ

ظریف مقبرهٔ امیر تیمور فاتح معروف و مشهور این اواخر خراب

شده تمام ابنیهٔ عالیه و عمارات رفیعه که دور آن بقعه بود از انهدام

آن مناره منهدم گردیده مردم سنگ و آجر آن بنای تماشائی را

میبرند و بمصرف بنائیهای دیگر میرسانند و غریب آنکه از وقت استیلای

کمتر از پنج بلکه شش ساعت مطالعه نمیکرد مدتی تدریس عمدهٔ آخوند کلیات قانون شیخ الرئیس بود لکن تحقیقات تمام محققین اهل فن را در ضمن قانون

شرح میکرد و بیان میفرمود و اگر گمان کنیم از متأخرین کسی بخوبی مرحوم ملا عبد الجواد روح الله روحه مطالب ابن سینا را فهمیده یقین

داریم در ازمنهٔ اخیره احدی بسعهٔ اطلاع آن مرد نرسیده هرچند نیز حکیم امجد از گفتن درس طب عدول فرموده و بفقه پرداخته درس مهمش

گفتن شرح کبیر بود و خدمت بشرع انور مینمود و در هر حال هیچکس در کار علم آن مراقبت و ثبات قدم را نداشته بنا بر این حضرتش با استغنا

میگذراند و تمام علما و فضلا و بزرگان اصفهان که آن وقت سمت دار العلمی داشت احترامش را واجب میدانستند و یکی از نتایج مجاهدات

مرحوم آخوند وجود با فیض وجود خلف الصدق ارجمندش جناب مستطاب دانشمند یگانه میرزا محمد باقر دامت افاضته میباشد که بتقریر ثقات

روسیس بر سمرقند ابداً اتفاقی برمّت آن ساخته های پرداخته نموده
همچنین انجمنی از انجمنهای آثار قدیمه نیز اهتمامی باین محل و این کار
نگماشته اند

نه تنها بومیهای این سرزمین بقایای این خرابه را در ساختن
خانه های محقّر خود بکار میبرند بلکه اهالی کلنی روسیس نیز بر بومیها سبقت
میگیرند و با آن مصالح چیزهای دیگر بنا میزنند   پس باید در گردش
روزگار و تصاریف لیل و نهار بچشم عبرت و اعتبار دید و دانست
بی اعتباری دنیا تا کجاست که در محو آثار بزرگترین فاتح مشرق
زمین که طول و عرض بلاد را بضرب شمشیر زیر نگین آورد هیچ فروگذار
نمیکند و خاک قهاران را باد بی نیازی میدهد   صولت و سطوت
امیر تیمور را بباد دنیا رود و احترام آن مقام را منظور ندارد

(تربیت)

برانداختن و ضایع کردن آثار قدیمه امتیاز مردم مشرق بود مغربیها
حق ندارند که شریک این امتیاز شوند و از طریقه خویش منحرف گردند
خاک امیر تیمور پرتست میکند و سنگهای مقبره او بصدا در می آیند

(ارتفاع طیران طیور)

ایضاً جریده فریده المؤید گوید   از تجارب علمیه معلوم شده که
کرکس تا سه هزار متر از سطح دریا صعود مینماید و بالا میرود و قبره
(مرغ کاکلی) بارتفاع سه هزار و سی و پنج متر میرسد
و بالون نشینها در ارتفاع هزار و چهار صد متر کلاغ دیده اند
ولی بالا رفتن تا این حد از نوادر است و متوسط این اندازه که طیور
میتوانند بآن برسند چهار صد و سی متر میباشد و انجمن طیور آلمانی
تجربه پرداخته چند عدد کبوتر در ارتفاعات مختلف از نهصد متر تا سه
هزار متر رها کرده دیده اند آن پرندگان بسرعت رو بپائین می آیند
و سرازیر میپرند

(کرمانشاه)

مخبر صادق از سرحد عراقین مینویسد   چندی قبل دویست نفر از
طایفه احمدوند چلبی که بشرارت معروف میباشند از سرحد عثمانی
تخلّی کرده بزهاب آمده مال بسیاری از گاو و گوسفند و غیرها
بغارت میبرند   نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده فرمانفرما
حکمران کرمانشاهان و مضافات ادام الله اقباله العالی بجناب امیر الامرا
صمصام الممالک رئیس و حاکم طایفه سنجابی و قصر شیرین تلگرافاً
حکم میکنند غارتگران را تعاقب کرده اموال منهوبه را استرداد نماید
معزی الیه با پسر دویم خود علی اکبر خان شجاع لشکر که در حقیقت جوان
شجاعی است و پنجاه سوار فوراً بطرف اشرار میشتابد
(مسافت و فاصله مابین صمصام الممالک و احمدوندها شش فرسخ بود)
شجاع لشکر با ده نفر سوار از پدر پیش افتاده نیم ساعت زودتر
خود را باشرار میرساند و بنای جنگ را میگذارد و هشت نفر از اشرار را
کشته که جناب صمصام الممالک و باقی سواران نیز میرسند و قاطعان
طریق را شکست میدهند و تمام اموالی را که برده بودند پس میگیرند
و بصاحبان آنها رد مینمایند   گویند یکی از آدمهای صمصام الممالک
مقتول شده و دوازده راس اسب با دیان قیمتی او نیز تلف گشته و سه نفر

امروز اول طبیب حاذق اصفهان است و مثل و مانندی ندارد و در علاج مریض با انفاس عیسوی راه استقامت می سپارد

زنده است کسی که در دیارش   ماند خلفی بیادگارش

و از شاگردهای مرحوم آخوند ملا عبد الجواد طاب ثراه مرحوم آخوند ملا حیدر معروف بصباغ طاب تربته بود و من بنده هم قسم استفاضه
از این استاد بزرگوار نموده ام مرحوم آخوند ملا حیدر در مدرسه صدر اصفهان حجره و مدرس داشت و تمام روز را درس میداد از قانون
شیخ الرئیس و تفسیر و شرح مطالع گرفته تا سیوطی و جامی یعنی هر کتابی را که پیش روی آخوند میگذاشتند بی مضایقه درس میگفت و حلم و حوصله آخوند
ملا حیدر بدرجه و اندازه که یکشب در ضیافتی هفت ورق قانون درس گفت و اظهار خستگی نکرد تا رفقا آن بزرگوار را از زحمت شاگرد مبرم خلاص کردند

از سواران هم زخم سختی برمیدارند مجروحین را دکتر دسای رستم طبیب مخصوص ادارهٔ نفت که طبیبی حاذق و اصلا پارسی و پاکیزه نژاد و نیکخواه میباشد از چنگ مرگ بیرون آورده است

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده فرمانفرما از این خدمت شایان جناب صمصام الممالک خرسند شده مراتب را بخاکپای همایون عرض میکند و یک قبضه شمشیر مرصع برای صمصام الممالک استدعا کرده آن امتیاز مبذول و در قصر شیرین زیب پیکر اعتبار آن مرد کار میشود و مفتخر میگردد

دکتر دسای رستم با جازهٔ مستر وارنه صاحب امتیاز معادن نفت حدود جنوبی ایران تمام مرضای آن حدود را با کمال میل و رغبت و گشاده روئی مجانا معالجه میکند

از قرار مذکور طایفهٔ احمد وند چلبی را که در خاک هر دو دولت شرارت و دزدی میکنند باب عالی حکم کرده یکباره معدوم نمایند چندی است عساکر عثمانی دنبال این طایفه میباشند و هر جا بآنها برسند مأموریت خود را انجام میدهند و شاید یک نفر از آنها باقی نگذارند ظاهرا این اوقات بخاک و سرحد کردستان نزدیک شده اند

(اخبار زمان)

وزارتخانهٔ انگلیس که بواسطهٔ استعفای مستر چمبرلین و سه نفر وزیر دیگر بهم خورده هنوز ترتیب نیافته است (مقصود از هنوز تحریر و طبع این روزنامه است شاید در وقت انتشار مرتب شده باشد)

از قراری که معلوم میشود علت این تأخیر اختلاف رای اعلیحضرت ادوارد هفتم پادشاه انگلستان است با مستر بالفور صدر اعظم باین معنی که صدر اعظم قدری با چمبرلین در باب عمل گمرک هم خیال میباشد اما اعلیحضرت پادشاه آزادی معاملات را اولی و انسب میدانند و میفرمایند اگر براجناس وارده گمرک بسته شود نرخ ارزاق بالا میرود و صدمهٔ این کار بفقرا و کارگران بی بضاعت میخورد خلاصه پادشاه انگلیس بملاحظهٔ رفاه رعیت راضی نمیشود بر واردات گمرک ببندند اگرچه این فقره بر دخل دولت می افزاید و از آنجا که سبب تعویق ترتیب وزارت معین است بزودی رفع میشود

اما سلطان مراکش میگویند برای مصلحت وقت و استمالت رعایا و عوام فرنگیهائی را که در آن مملکت بودند مرخص نموده بروایت دیگر فرنگیها اخراج نشده اند بلکه فقط سلطان از ایشان خواهش کرده که از شهرها خارج نشوند زیرا که در بیرون شهر عوام متعرض آنها میشوند و این فقره اسباب اشکال و گفتگو میگردد بهر حال کار سلطان مراکش رو بخوبی است و مشکلی که برای او مانده بی پولی میباشد چه با دست تهی نمیتواند عساکر خود را حرکت دهد و بشرایط نگاهداری آنها عمل کند و میباید از دول خارجه مبلغی بقرض بگیرد و اگر فرانسه یا انگلیس باو قرض دادند مشکلش حل میشود

آگاهان عالم میدانند که اراضی مراکش حاصلخیز است و اسباب مکنت این مملکت بواسطهٔ زراعت فراهم اما عیب آن نداشتن راه آهن است که بهمین جهت این محصول و این ثروت بحاصل و فایده نمیماند

از خصایص آخوند ملا حیدر مشرب عرفان و اعتقاد بزرگان عرفا بود سحرخیز و اهل ذکر و فکر و زینت این جمله طبع شعری غرا که جلوه و نمایشی بکمال داشت و در هر وقت که قدم از اصفهان بیرون نگذاشته به زبان که فارسی و عربی و ترکی باشد شعر میگفت و در اسنی که گفته های او کمال امتیاز را دارد دو چهار بیت ذیل از غزلی است که نزدیک بغزلهای خواجه شمس الدین حافظ گفته است میفرماید

با ما سخن از زهد مگوئید و سلامت ما عاشق و رندیم و هواخواه ملامت
با روی تو نیکو نبود ماه برخسار با قد تو زیبا نبود سرو بقامت
جز چشم تو زیر خم ابرو نتوان یافت خماری که جا کرده بمحراب امامت
خواهش عمارت کن و خواهش برانداز من خانهٔ دل وقف تو کردم بتمامت

دیگر از گفته های مرحوم ملا حیدر این رباعی است که در وصف چای فرموده میگوید

واگر راه آهن در آنجا کشیده شد فی الحقیقه مراکش احیا میشود

یکی از روزنامه های انگلیس مطلبی نوشته که گویا بی اصل باشد میگوید اعلیحضرت پادشاه انگلستان و جناب رئیس جمهوری فرانسه در ملاقاتها بعضی مذاکرات درباب مراکش نموده و دول فرانسه و انگلیس و اسپانیا باطلاع ایطالیا قرار داده اند حاشیهٔ از خاک مراکش را که در کنار دریای مدیترانه است خنثی کنند و باقی آن مملکت در تحت حمایت فرانسه باشد و انگلیس و اسپانیا در عوض این نفعی که عاید فرانسه میشود از نقاط دیگر ببرند بعضی از صاحبان خبر این گفته را جداً تکذیب میکنند و میگویند فرضاً دول مزبوره چنین خیالی داشته باشند این کار مشکل بلکه محال است زیرا که اهالی مراکش بشدت از مخالطه با عیسویان کراهت و اجتناب دارند و ممکن نیست آب دو ملت در یک جوی رود

مسئله مقدونیه بهمان حال است که بود دولتین روس و اطریش باهمراهی و اطلاع سایر دول باپرام و اصرار تمام بلغارستان فهماندند که رأی و خیال خود را در مسئله بلغارستان تغییر نخواهند داد و غیر از اصلاحاتی که از اعلیحضرت سلطان عثمانی خواهش کرده دیگر توقعی ندارند و اقدام بکاری نخواهند نمود و ظاهراً حالا بر مردم بلغارستان ثابت و معلوم شده باشد که در صورت جنگ با دولت عثمانی تنها خواهند بود دولت انگلیس هم که ابتدا در یادداشتهای روس و اطریش بلغارستان همراهی مینمود حالا موافقت کرده و باز صدر اعظم آن دولت اظهار داشته میگوید روشی را که تاکنون اختیار شده نباید از دست بدهیم زیرا که اگر از طرف عثمانی تعدی و بی رحمی و خونریزی میشود بلغاریها هم کم از آنها نیستند و مخصوصاً این طایفه وقتی بنای تشدد را گذاشتند که امید بود دولت عثمانی باصلاحات مطلوبه بپردازد بنابراین راه ایراد ما را بر عثمانی بسته اند

نظر باین مقدمات بلغارستان حالا راضی شده که مستقیماً با دولت عثمانی مذاکره نماید و قراری در این کار بگذارد و هیئت مأموریتی مرکب از اجزای مختلفه یعنی از ملل ساکنه بالکان از عثمانی و بلغاری و سربی و یونانی و غیرها برای انجام مهام منظوره ترتیب یافته ولی هنوز نتیجه ظاهر نشده زیرا که طرفین منتظر میباشند ببینند ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس با اعلیحضرت امپراطور اطریش چه حاصل میدهد و باید دانست که اعلیحضرت امپراطور روس روز آخر ماه سپتامبر برای دیدن اعلیحضرت امپراطور اطریش بوینه رفته اند

از قراری که تازه خبر داده اند اعلیحضرت سلطان عثمانی بحسین حلمی پاشا که مأمور اصلاح امر مقدونیه میباشد فرمان داده که دست از قلع و قمع بلغاریها بردارد و باجرای اصلاحات بپردازد و این مطلب را ببلغارستان خبر داده اند اما بلغاریها گفته اند ما وقتی این حرف را باور میکنیم که وقوع آنرا ببینیم

در گفتگوها که دول با بلغارستان میکردند اظهار داشتند که دولت عثمانی حق دارد قشون در سرحد بلغارستان جمع کند و از مطالب مهمه دیگر آنکه صدر اعظم المان اظهار داشته بود که چون بلغارستان اسماً تابع عثمانی میباشد آن دولت حق دارد که برای حصول

این چای که عیش آور و اندهگر است — از غیرت آن دختر رز خون جگر است

سیال و برنگ خون چو اشک خسرو — شیرین و عقیق گون چو لعل شکر است

از اتفاقات آنکه بعد از چهل سال در ماه گذشته شبی یا روزی مرحوم آخوند ملا حیدر را خواب دیدم در عالم رؤیا مثل عاشقی دلداده و جوان که معشوق مشوق و یار مهربان خود را دیده باشد در پوست نمیگنجیدم و به آخوند میگفتم قربانت گردم (یا عبارت دیگر بهمین معنی) در ضمن ملتفت شدم حال آخوند دیگرگون میشود گویا بخاطرم آمد که آن بزرگوار بدرود زندگانی گفته متأثر و بیدار شده مدتی منقلب بودم از آن روز دانستم معلمی بد کاری نیست و اگر معلم با حس باشد همیشه آموزگار خود را در دل دارد و حق او را فراموش نمیکند باری آخوند ملا حیدر نیز مثل استاد معظم خود نزد خاص و عام اهل اصفهان محترم و بی نیاز بود و با سربلندی و شرافت زندگانی مینمود افسوس که در آن وقت

امنیت قشون داخل خاک بلغارستان کند و ظاهراً وزیر امور خارجه روس هم در این مسئله با صدر اعظم المان همرای و همراه است

بعد از تمام این تفاصیل گوئیم زد و خورد میان بلغاریها و عثمانیها در کار میباشد و شورشیان دست بر نداشته در این زمستان خیالات تازه دارند از آن طرف ولایت مقدونیه ویران شده زیاده از صد قصبه خراب و طعمهٔ آتش شده علاوه بر مقتولین چندین هزار نفر زن و بچه و غیره از بی قوتی مشرف بهلاک میباشند و عفونت اجساد کشتگان باطراف منتشر گشته و معلوم نیست که از این هوا چه مرضی بروز خواهد کرد خدا رحم کند

اعلیحضرت پادشاه بلژیک چهار نفر صاحبمنصب برای ژاندارمهای عثمانی انتخاب کرده اند و این صاحبمنصبان را از اعلیحضرت معظم خواسته بودند

دول فرنگ محض احتیاط سفاین بآبهای عثمانی فرستاده علاوه براین دولت روس در دریای سیاه مشغول تهیه میباشد و از قرار مذکور این تهیه هم مبنی بر احتیاط است که اگر لزوم بهم رساند حاضر باشد

از چیزها که این اوقات اسباب تشویش روزنامه نگاران فرانسه شده این است که مرض مهلک تریاک کم کم بفرانسویها هم سرایت کرده یعنی از صاحبمنصبانی که از چین برگشته اند این سوغات را آورده و در بنادر صرف تریاک در کار شیوع میباشد جراید با کمال ملالت و اسف میگویند توتون و عرق کم بود تریاک هم اضافه شد

روز بیست و هفتم ماه سپتامبر مراسلاتی را که میخواستند از پاریس بچین و ژاپن بفرستند و پیشتر از مارسیل بتوسط کشتی میفرستادند بار اول آنها را فرستادند که از راه سیبری بمحل مقصود برود و این اول دفعه است که بار پستی فرنگ از خشکی بواسطهٔ راه آهن سیبری ارسال میشود ولی هنوز معلوم نیست چند روزه میرسد همین قدر معین است که از راه خشکی یعنی از راهی که گفتیم زودتر میرسد تا از راه دریا

(جریدهٔ فریدهٔ خلاصة الحوادث)

این روزنامهٔ شریفه که یومیه است و غیر از جمعه و یکشنبه هر روز طبع میشود خلاصهٔ حوادث مهمهٔ عالم را نویسندهٔ آگاه آن دکتر مرل که یکی از معلمین محترم مدرسهٔ مبارکهٔ سیاسی میباشد استمراراً بنظر مطالعه کنندگان میرساند از دو ماه یا سه ماه پیش بواسطهٔ بعضی موانع تعطیل شده بود و طالبان آگاهی و خبر فی الواقع از عدم انتشار آن غبن و تأسف داشتند اما چند روز است که بحمد خدا آن آب رفته بازبجوی آمده و تشنگان زلال معرفت را سیراب مینماید

خلاصة الحوادث در این تعطیل از هر جهت اسباب تکمیل خود را فراهم آورده حالا وضع طبع و صحت آن دخلی بسابق ندارد و باوجود اختصار در حکم کلمات قصار است و از روی حقیقت میتوان امروز آن جریدهٔ فریده را مختصر نافع نامید و از مسطوراتش منتفع گردید دکتر مرل فرانسوی سالهاست که با خلوص نیت و درستی بابنای این وطن خدمت میکند و بجان و دل ترقی ایران را میخواهد مثل اینکه خود ایرانی شده وجود او خاصه برای تدریس فرانسه و جغرافیا مغتنم میباشد و بهترین جغرافی مملکت ما را این مرد نوشته و امیدواریم آن کتاب را چنانکه باید ترجمه و طبع کنیم و تاریخ ایران که امروز معمول مدارس است جغرافیای مناسبی نیز داشته باشد و آنطور که باید رفع حاجت نماید

کتبه ملک الخطاطین

نویسندگان قدردان قابل کم داشتیم و نمیدانستند که شرح زندگانی حکما، فضلا نوشتنی است و مورث بسی فواید و منافع میشود و اقلاً اسباب تشویق و ترغیب مردم بتحصیل علم و کمال میگردد و معلومات گذشتگان کلید دانش آیندگان است و اگر نویسندهٔ دانا در آن ایام یافت میشد نوشتنی بسیار داشت در صورتی که هنوز معلومات جدیده در ممالک ما داخل نشده و نادر کسی از اوضاع فرنگ و دانش و فرهنگ مردم مغرب خبر داشت و دانستنیهای گذشته از فقه و اصول محدود و معدود بود جغرافیا معدوم و نادر کسی هندسه یا جبر و مقابله تحصیل مینمود معذلک آن روزها خیرهٔ ما بهتر از حالا بود بتهذیب اخلاق و صحت نزدیکتر بودیم و از تقلب و فساد دورتر

(آن ندانم چه چیز بد سرشت آمد و از وی جهنم شد بهشت
راست گویم ننگ کرد آن نام را نسخ و باطل همت و اقدام را)

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی | **تربیت** | صاحب امتیاز ذکاءالملک

پنجشنبه هشتم شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۳۲۱ هجری | بیست و نهم اکتبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار | نمرهٔ دویست و نود و ششم | سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری یک قران

در اول این هفته با دانشمند فرانسوی ملاقات نموده بعد از تعارفات رسمی گفتم صاحب روزنامه نمرهٔ دویست و نود و پنجم بنظر شریف رسید و شرحی که در باب تهیهٔ کتاب برای مدارس و مکاتب در آن نوشته شده ملاحظه فرموده دیدید و پسندیدید یا نه؟

دانشمند در جواب گفت بلی دیدم جزاک الله خیراً خیلی خوب نوشته بود یعنی فی الحقیقه اگر باید کار دار العلمهای شما رنگ و رونقی پیدا کند و متعلمین بسود و ثمر حسابی نایل گردند و ذهنها درست روشن شود اسباب تحصیل لازم است و نخست اسباب تحصیل البته کتاب باشد بهمان ترتیبات جز اینکه یک فقرهٔ مهم را فراموش کرده بودید یعنی از تاریخ با آن اهمیتی که دارد جز یک اشاره در آن مقاله چیزی ندیدم و حال آنکه این علم را نیز مصنفین آگاه شما باید در دو سه دوره بنویسند زیرا که دورهٔ مختصر و متوسط آن ناگزیر مدارس میباشد و باید بطور درس شاگردان بخوانند و دورهٔ سیم راهم که تاریخ مبسوط عالم است بعد خود مطالعه کنند زیرا که اکثر خبط و خطاهای ما بخواندن تاریخ رفع میشود و میتوانم بگویم آنقدر که تربیت متعلق بتاریخ است بهیچ چیز تعلق ندارد و اگر بخواهی نکتهٔ این مطلب را بدانی میگویم تا بدانی و از این پس سرگذشت گذشتگان را برغبت و دقت بخوانی

ای دوست عزیز من مکرر گفته ام و شنیده که انسان چون بوجود خود عاشق است همه چیز خویش را می پسندد مخصوصاً عقل و عقیدهٔ که در همه کار دارد آن را کامل و صحیح میپندارد و هر کس بگوئی که این خیال تو باطل و آن رأی سخیف میباشد متغیر میشود و تغیر اسباب لجاج او میگردد بخصوص که عامی صرف و دارای شأن و مقام هم باشد پس باید ابتدا بلطایف الحیل باو فهماند که ممکن است آدمی اشتباه کند بعد کم کم بذهن او داد که توهم آدمیزاده بعد بقول منطقیین نتیجه را باو حالی کرد تا ملتفت شود که اشتباه میکند و اینکار تاریخ باشد و بس کدام تاریخ؟ آن تاریخی که حکیم نوشته و خبط و خطای ملل مختلفهٔ قرون ماضیه را واضح و آشکار میکند و میگوید

عشق و عفت (مقدمه)

پادشاه طایفهٔ ویزیگت در آن وقت رُذریک نام داشت و مورخین عرب رُذریک را رُذریق مینویسند و سلطنت این طایفه رو بضعف گذاشته و ایام نکبت آن رسیده اعضا و اجزا همه با هم نفاق مینمودند و متفق نبودند لهذا اعیان رُذریک علی رغم او موسی بن نصیر را باسپانیا طلبیده و در ضمن از او استعانت کرده موسی بن نصیر غلام خود طارق بن زیاد را باسپانیا فرستاد طارق با پنجهزار یا هفت هزار نفر وارد اسپانیا گشته در محل ورود او کوهی بود آن کوه باسم وی موسوم و جبل طارق نامیده شد و همین لفظ یعنی جبل طارق است که فرنگیها آنرا ژبرالتار کرده و در آن مکان شهری هم هست که آن را نیز ژبرالتار گفته اند بوغازی که اسپانیا را از منتها نقطهٔ شمالی افریقا یعنی از مراکش جدا

فلان ملت در فلان عصر و زمان کج رفتند و از راه صواب و رشد دور شدند
و عاقبت بچاه مهلکه افتاده نابود گشتند یا فلان قوم از راستی به رستگاری
رسیدند و روزهای خوش دیدند از این عبارت معلوم شد آن
تاریخی که بطور افسانه نوشته شده فقط نقل وقایع میکند و میگوید سلطان
علاء الدین در سنهٔ فلان تخت سلطنت جلوس کرده و مدت چند سال
در کمال استقلال پادشاهی نمود گاهی در جنگ و زمانی در صلح بود
عاقبت در عام کذا در گذشت و پسرش جانشین او گشت قصهٔ گفته که
برای نقالهای معرکه گیر بد نیست اما دخلی بآن تاریخ که ما میخواهیم
ندارد ما باید بدانیم کدام دولت سبب ترقی مملکت شد و چه کرد که پیشرفت
حاصل نمود تا این واقعه را سرمشق نمائیم و از پیروی آن بر شأن
و شوکت خود بیفزائیم همچنین از تاریخ سبب تنزل و سقوط ملل و ممالک را
بفهمیم و از آن احتراز و پرهیز کنیم و حاصل کلام آنکه مقصود از تاریخ
حکمت تاریخ است و آنکه این دقایق میداند این کار میتواند و این
دقت و شرط اختصاص بتاریخ ندارد مصنف و مؤلف هر کتابی و هر علمی
باید از شرایط عمل خود درست آگاه و متتبع و باخبر باشد تا تصنیف
و تألیف او سودمند شود و بکار درس و تدریس مکاتب و مدارس بخورد
و اگر درست ملتفت سخنان من باشی خواهی دانست که نخست باید در
خیال و فکر ساختن و عمل آوردن مصنف و مؤلف بود آنگاه در کار
تألیف و تصنیف اندیشه نمود و از آنجا که در بعضی اقطار شرقی دیری است
که دستها بخراب کردن عادت دارد ساختن عملی شاق بلکه تکلیف
ما لا یطاق بنظر می آید و طبیعت بکار دشوار تمکین نمینماید

در اینجا دانشمند ساکت شد و بنای آه کشیدن را گذاشت و دانستم
خیلی چیزها در دل دارد که میخواهد بر طبق اظهار گذارد گفتم صاحب
چرا سکوت کردید مگر بمانع و مشکلی برخوردید راستی بفرمائید ببینیم
چطور باید مصنف و مؤلف ساخت یا عمل آورد و چگونه باید نویسنده
تربیت کرد آیا این کار مخارج زیاد دارد و ما از عهده بر نمی آئیم
یا اشکال دیگر در پیش است و از آن جهت نمیتوانیم این گوی
سعادت را از میدان بربائیم بهر حال اگر راهی میدانید پیش
پای ارادتمندان گذارید و آنچه دارید بیارید
دانشمند گفت اگر چه حدسهای تو غالباً صائب است اما شاید این دفعه
پر دور رفته باشی بهر حال در آن وقت که من از تألیف و مؤلف
سخن میگفتم یک مرتبه بیاد معلم افتادم و خیال کردم مهیا نمودن آدمهای
قابل کافی برای تعلیم و تدریس مدارس اگر چه باشکال تهیهٔ مصنف
و تصنیف نیست اما چندان هم آسان نباشد چون این دو اندیشه
سر بهم گذاشت مرا از گفتن باز داشت ناچار سکوت کردم تا تدبیری
در این امر نمایم پس از آن باز بر سر مطلب آیم
گفتم صاحب مگر معلم غیر از علم چیز دیگر هم باید داشته باشد گفت بلی
چیزها و یکی از آن چیزها وقوف و سررشتهٔ معلمی است که شاید بعد
از چند سال بدست آید دیگر حلم و حوصله یعنی سازش با اخلاقی
که همه کس تحمل آن نمینماید و عفت و طهارت ذیل یا پاکدامنی و چه و چه
که در موقع خود بشرح آن میپردازم
گفتم صاحب واقعی در مملکتی که بعضی علوم دنیائی چندان شایع نبوده

میکند تنگهٔ بوغاز جبل طارق خوانده شده (جبل الطارق با الف و لام غلط است)
خلاصه طارق در اسپانیا بکار جنگ پرداخت و فتوحات او را نصیب شد و در یکی از بلاد معتبر آن مملکت که فرنگیها آن را کزرس و اعراب
شریش میگویند رذریک را مغلوب کرد و آن پادشاه در نهر وادی الکبیر (گواد ال کیویر) از رودهای معتبر اسپانیا غرق
شد و این در سنهٔ نود و دو هجری مطابق سال هفتصد و یازده میلادی در خلافت ولید بن عبد الملک از خلفای نامی اموی بود بعد از آن ۱
موسی بن نصیر و طارق در ظرف مدت دو الی سه سال تمام مملکت اسپانیا را مسخر کردند و اهالی بعضی اسلام آوردند و برخی مطیع شدند جماعتی هم
رخت بجبال پیرنه که در شمال اسپانیا است کشیدند و مسلمین باین متصرفات قناعت نکرده داخل خاک فرانسه شدند اما استیلای ایشان در

چگونه مصنف لایق و معلم شایسته بدست می آید دانشمند گفت اول شرط این کار طالب و مشوق است هر متاعی که خریدار داشته باشد بوفور و زودی پیدا میشود و تشویق بقدری اثر دارد که گویا مطلوب را ایجاد میکند و هر چند این کار یعنی اظهار میل و تشویق از جانب اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه بعمل آمده و از همان روز اول جلوس ابد مانوس خود بسریر سلطنت موروثی میل همایون را بنشر و انتشار علوم و صنایع و رواج بازار تمدن و تربیت ظاهر فرموده اند و اقوی دلیل این گفته احداث و تأسیس مدارس و مکاتب ملیه مظفریه میباشد اما باز بیا تا برای تو بگویم تاریخ فرانسه حالا در این شهر بسیار است و تاریخ قرون وسطی که از کتابهای درسی و مخصوص مدرسه میباشد نیز بدست می آید در آن هر دو کتاب شرح سلطنت شارلمان پادشاه بزرگ فرانسه که معاصر با هرون الرشید بوده بتفصیل و اجمال هست و اگر چه شارلمان باسم پادشاه فرانسه معروف است اما آلمان و ایطالیا و بعضی از نواحی اسپانیا را نیز در تحت تصرف داشته و بعد از آنکه در شهر رم رتبه امپراطوری یافته صیت عظمت او بشرق و غرب رسیده هرون الرشید خلیفه عباسی برای اینکه رابطه مودتی با شارلمان برقرار کند چند چیز تحفه که از جمله ساعتی بوده برای آن شهریار با اقتدار سفیر فرستد خلاصه در زمان پادشاهی شارلمان اقطار ما این روشنائی عالمگیر حالیه را نداشت و سلاطین کمتر بخیال ترویج علم و صنعت می افتادند و فایده این کار را نمیدانستند اما پادشاه معظم فرانسه بهوش فطری و گوهر ذاتی ملتفت شد که مملکت بی علم و صنعت چندان از زینت و تربیت بهره ندارد و مانند قالب بی روح است و مخصوصاً در بلاد ایطالیا آثار تمدن قدیم رومیها او را بیدار و هوشیار نمود و مصمم شد که دلهای تاریک ملل تابعه خود را بانوار معارف منور سازد در این وقت یکی یکی آدمهای دانشمند بیمثل و مانند در ایطالیا پیدا میشد شارلمان آنها را بخود نمود و بعنوان اختصاص معزز فرمود و وجود آنها را بزرگترین غنایم فتوحات خویش شمرد و پس از مراجعت از رم هر یک از آن فضلا را مدیر مدرسه قرار داد و آلکوئن فاضل انگلیسی را گفت در قلمرو او مدارس ترتیب دهد و مدیرهای مدارس را بهچشمی باید نگران داشت تا بر شک رقابت با کمال غیرت و همت کار کنند و خود را شاگرد آلکوئن خواند و مدرسه در قصر سلطنتی دایر کرد و تمام اجزای خانواده سلطنت را بمدرسه و مجلس تحصیل و تدریس طلبید و مدرسه قصر سلطنتی جزو لاینفک وجود شارلمان گردید چنانکه در سفرها هم همراه و در کار بود و شرح این مدرسه یکی از سوانح و وقایع تاریخی سلطنت شارلمان میباشد بنابراین مقدمات در هر گوشه دانشمندی آگاه یافت میشد از گوشه گیری دست کشیده رو بدربار دولت شارلمان رفت و بازار دانش گرم شد باقی دارد

(مکتوب حقایق اسلوب)

یکی از اجله فضلا بلکه علمای اصفهان مرقومه مبارکه ذیل را به بنده ضعیف نوشته‌اند فرموده که اگر در تربیت درج میشود تصریح باسم ننمایم تا از روی و ریا خالی باشد مضمونش بدین میشود

آن خاک استدامتی نداشت و در سنه صد و سیزده هجری مطابق سال هفتصد و سی و دو میلادی از شارل مارتل پادشاه فرانک یعنی فرانسه شکست خورده و صرف نظر از خارج اسپانیا نمودند

باید دانست که مسلمانان کلیة اسپانیا را اندلس میخواندند و حال آنکه اندلس یکی از ایالات اسپانیا میباشد و این مملکت ایالتهای دیگر غیر از اندلس دارد و خطا آنکه چون اندلس در جنوب اسپانیا واقع شده و مسلمین در اول ورود خود باین مملکت داخل اندلس گشتند تمام اسپانیا را اندلس خواندند در هر حال باید این مسئله مشتبه نماند و بدانند اندلس حالا یکی از ایالات اسپانیاست اما در مسطورات قدیم مسلمین هر وقت کلمه اندلس میرسند معلوم باشد که مقصود جمیع اسپانیا و پرتوغال بعبارة اخری تمام شبه جزیره هیسپانیک یا ایبریک بوده است

نمرهٔ دویست و نود و ششم

(۱۲۸۵)

بعد از اهدای سلام و تحیت و اظهار خلوص ارادت با کمال تشکر از مندرجات جریدهٔ فریدهٔ تربیت که رشحات خامهٔ حقیقت نگار حضرت ذکاء الملک و فروغ ملت است در مقام تذکر معتذراً جسارت میورزد که در ذیل عنوان (همت و اقدام) در یک ورق روزنامه ذکری از نام نامی و شخص سامی گرامی جناب مستطاب فخر العلماء المحققین و خیر الحکماء المدققین الحبر العلیم والبحر الخضم علامة الزمان الآقا میرزا محمد باقر الاصبهانی دامت برکاته فرموده اند و آن حضرت معظم را از بابت تسمیهٔ کل باسم جزء بفن طبابت ستوده بسرآمد اطباء اصفهان و دانشمندان آن سامان وصف فرموده اند حق است ولی چون حضرت عالی سنین عدیده باشد که از وطن خودتان اغتراب جسته اید و جناب مستطاب معظم هم کمتر مسافرت فرموده اند معلوم است درک صحبت ایشان را نفرموده اند دیگر نه فاضلی چنان را کاملی چنین البته چنانکه هست دیده و سنجیده بودند و باین عنوان نمیستودند این بنده که هواخواه تربیت مفتخرم و از عشری از معشار مقامات شامخهٔ علمیه و عملیهٔ آن حضرت باخبر شایسته دانستم خاطر محترم عالی را مستحضر دارم که جناب مستطاب معظم بواقع و حقیقت اعجوبهٔ زمان است و نادرهٔ دوران صاحب معالی مراتب علم و هنر و شامل اقاصی مدارج زهد و ورع علامهٔ عصر و فهامهٔ دهر جامع فنون و فواصل حاوی علوم و فضایل حضرتش نه تنها طبیبی است ماهر بلکه فقیهی است متبحر و حکیمی متأله و منطقی متفقه دارای معقول و منقول و دانای فقه و اصول استادی کامل و عالمی عامل و در علوم جدیده از طب و طبیعی و ریاضی ید طولی دارد و همواره در راه افاضت میباشد لقد جمعت فیه المحاسن کلها و علاوه بر کمالات ظاهری علمی و ادبی مقامات باطنی اخلاقی و مراتب عالیهٔ نفسانی آن شخص شریف و عنصر لطیف بغایة قصوی و مدارج اقصی میباشد بطوری که در عداد علماء محترم و رؤسای مفخم اصفهان بشمار می آید و مع ذلک ابداً پیرایهٔ بخود نبسته و از قیود ظاهری و علایق دنیاوی رسته پیوسته بمجاهدات و تزکیهٔ نفس مشغول و محض خدمت بخلق و طلب رضای خالق مجاناً بطبابت اشتغال دارد و از این رو بفنی که اخس فنون آن ذوالفنون است مشهور شده و باین سبب در جریدهٔ فریدهٔ تربیت نوشته اید که سرآمد اطباء اصفهان و دانشمندان آن سامان میباشد ولی اهالی اصفهان قدر نعمت وجود شریفش را میدانند و بجلالت منزلت ایشان یکزبان اند و عموماً بنبالت و عظمت آن بزرگوار از دل و جان اعتراف مینمایند

اطال الله بقائه و بقائکم

نگارندهٔ تربیت گوید منت وافر خدای را که چنین است و پدری چنان بی جانشین نیست الحمد که روان عالم ربانی مرحوم ملا عبدالجواد خراسانی در آن جهان شاد و در این جهان بوجود خلفی مثل جناب مستطاب فیلسوف معظم حکیم اعلم فقیه فیاض عارف مرتاض آقای آقا میرزا محمد باقر سلمه الله تعالی خانه اش آباد است اما عذر تقصیر این ضعیف حقیر همان چهل ساله غیبت از اصفهان و بیخبری میباشد که راقم مرقومهٔ مبارکه بدان اشاره فرموده و البته در محضر بزرگان پذیرفته میشود و آخر الامر سعادت روزنامهٔ تربیت

دیگر از اشتباهات این است که فرنگیها اعراب اسپانیا را مُر میگفته و میگویند و علت و جهت آنکه رومیهای قدیم که قسمت شمالی افریقا را در تصرف داشتند الجزایر و مراکش را مُریتانی میگفتند و مردم آن دو مملکت را مُر میخواندند و معنی مُر آدم سیاه چرده میباشد و معلوم است که اهالی الجزایر و مراکش نسبت برومیهای سفید رنگ چهرهٔ گندم گون دارند و از آنجا که در وقت فتح اسپانیا اکثر عساکر اسلام مُرها بودند فرنگیها مُر را با عرب اشتباه کرده کلیهٔ مسلمین مغرب را مُر خواندند پس در خواندن کتاب فرنگی این نکته را هم باید در نظر داشت

باری خلفای اموی اسپانیا را در تحت تصرف داشته از جانب خود والی بآن مملکت میفرستادند تا زمان ظهور بنی عباس در رسید و آنها مردم را بخود دعوت نمودند و رفته رفته قوت گرفتند و در سنهٔ صد و سی و دو هجری بر بنی امیه غلبه کردند و بخلافت نایل شدند و بنای قتل امویها

که بنام بزرگترین رجال نامی زینت میبابد و با همه بینوائی بنوا میرسد

در این ایام سعادت فرجام که مقارن عید ولادت با سعادت
حضرت حجة الله صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه میباشد
یک دو غزل بنام امام همام سپهر احتشام خاتم الائمه و کشف الغمه
پناه انس و جان و حافظ بندگان از شر شیطان عرض کرده در محضر
مبارک حجج اسلامیه و پیشوایان ملت و بزرگان دولت معروض داشته
طرف تحسین گردیده صورت آن را در این اوراق درج و ثبت نمود که
رفقای دور هم شریک فیض و در حکم اعضای انجمن حضور باشند و هو هذا

کسی که دیده از آن چشم گوشهٔ نظری
نظر چگونه نماید بجانب دگری

غبار درگه جانان و خاک مقدم اوست
بچشم ما اگر از جان بود عزیزتری

دلم برون ننهد از سواد زلفش پای
نکرده است کسی زین دراز تر سفری

سر از کلاه نباشد بزرگ و از دستار
بپای دوست بود گر بود بزرگ سری

به پیش قامتش از راستی سرو مگوی
که گفته است که هر راست را بود ثمری

براه عشق همه خلق گمرهند و انند
چه مردمی که ندارند از خدا خبری

شود بوصل مبدل فراق او ناچار
کجا شبی است بود در قفای او سحری

ز تیغ ابروی او جان بدر نخواهی برد
چو آفتاب اگر برسپر آوری سپری

نداده شاخ بنیکوئی رخش چمنی
ندیده مصر بشیرینی لبش شکری

در او نگر که قمر در زمین شگفت بود
شگفت نیست بود گر در آسمان قمری

بیا بصلح و کمر باز کن برای خدا
که بهر جنگ نبندد کسی چنین کمری

کنم چه چاره که در آن دل چو آهن تو
نکرد آتش آهم بهیچ رو اثری

مگر بخاک در صاحب الزمان نالم
و گرنه نیست در این داوری دادرسی

گزیده حجت یزدان امام حق مهدی
که غیر او نبود شهریار دادگری

امامی است چو از مسلمین ذکار ملک
از و چسان گذری از جهان اگر گذری

(ایضاً)

تا ز در سرای تو برد قضا به گلشنم
گشت چو لاله غرق خون مردم چشم روشنم

عاشق وصل دوست را نیست چو هجر دشمنی

گذاشتند و اکثر آنها را کشتند اما یکی از نواده های هشام بن عبد الملک خلیفه دهم اموی که عبد الرحمن نام داشت از جنگ دشمنان فرار کرده با فریقا رفت و در این وقت اسپانیا مغشوش بود و چند نفر مدعی امارت آن مملکت بودند بنابر این جمعی هواخواه عبد الرحمن مذکور شده او را با سپانیا طلبیدند عبد الرحمن بآن مملکت رفته با مدعیان مشار الیهم زد و خورد کرده بر ایشان غلبه نمود و اسپانیا او را مسلم شد و از سایر متصرفات مسلمین که در تحت اختیار خلفای بنی عباس بود مجزی گشت و در قبضهٔ تصرف دولتی اموی در آمد و عبد الرحمن اول پادشاه آن دولت و شهر قرطبه پای تخت این پادشاه بود و قرطبه را فرنگیها کردو میگویند و این همان شهری است که در دولت اموی اسپانیولی بکمال عظمت و اعتبار رسیده

نمرهٔ دویست و نود و ششم

(۱۲۸۲)

روز سیاه و بخت بد داد بدست دشمنم
چشم مرا چو دور دید از لب روح بخش تو
دست اجل دراز شد سخت گرفت دامنم
باز بمزرع وفا بود گمان حاصلی
حیف که از جفای تو رفت بباد خرمنم
شیوهٔ تو معاندت پیشهٔ من ملایمت
دشمن دوستان توئی دوست دشمنان منم
در همه حال و هر محل فرق من و تو این بود
تو ره جنگ میروی من در صلح میزنم
غایت گمرهی بود راه که بیتو طی کنم
قوت ابلهی بود پنجه که با تو افکنم
آن دل همچو سنگ تو آورم ار بدست من
سد جدائی ترا چون سپه خصم بشکنم
ده که در انتظار تو مردم و جان نمیدهم
آه که از دیار تو رفتم و دل نمیکنم
کم نشود هوای تو آتش شعله زای تو
آب اگر شود دلم خاک اگر شود تنم
دعوی همسری کنم با همه خواجگان مه
زلف تو طوق بندگی گر بنهد بگردنم
گرچه فروغی از غمت بود بسخت مضطرب
شادی صاحب الزمان کرد دوباره ایمنم

مطرب بزم عاشقان عید خجسته میرسد
خیز و رهی بزن مگر از غم دهر کم زنم
همچو خیال شد تنم خیز و بزن رهی که من
فکر نشاط جان کنم تا ز خیال کم تنم
دورهٔ غیبت ار بود فکر نشاط جان کجا
گرنه فروغیم چرا فکر محال میکنم
صحبت یأس را بهل راه امید رو بگو
شیر خدا اگر نیم شکر خدا نه همتنم
چونکه امام من بود مهدی آخر الزمان
روز نبرد حاجتی نیست به تیغ و جوشنم
سعدی فارسی چو شد زنده بروزگار من
چشم که بر تو میکنم چشم حسود میکنم

(اخبار زمان)

اهم مسائل سیاسی این اوقات سه مسئله میباشد یکی کشمکش روس و ژاپن در اقصای شرق دیگر اغتشاش اورشبه جزیرهٔ بالکان و بعد از این دو مسئله مراکش است اما مسئلهٔ اقصای شرق دولت روس بعد از جنگ آخری چین و فرنگ بعنوان امنیت منچوری و محافظت خط راه آهن سیبری قشونی بآن ایالت داخل کرده و نوعی از تصرف را در آنجا بعمل آورده بعد از مذاکرات چند عاقبت وعده نموده که در هشتم ماه اکتبر این سال شروع بتخلیهٔ آن ایالت نماید ولی موعد معهود گذشت و از تخلیه اثری ظاهر نشد و هر چند

ابتدای دولت اموی اندلس یعنی اسپانیا از سال صد و سی و هشت هجری مطابق سنهٔ هفتصد و پنجاه و پنج میلادی بود و آن وقت منصور دوانیقی خلیفهٔ دویم عباسی در مشرق خلافت مینمود عبد الرحمن پادشاه اول اموی اسپانیا را عبد الرحمن داخل میگویند چه او اولین پادشاه اموی است که داخل اسپانیا شده و فرنگیها عبد الرحمن را آبدرام تلفظ میکنند

پادشاه هشتم اموی اندلس که عبد الرحمن سیم باشد مدت پنجاه سال پادشاهی کرد و این سنوات مقارن با ایامی بود که خلفای عباسی زایدالوصف ضعیف و بی قوت گشته و در چنگ اقتدار آل بویه مقهور و گرفتار هر گونه مشکلات بودند و ممالک اسلامی از تصرف ایشان بتدریج بیرون میرفت چنانکه فاطمیین در افریقا تسلطی یافته دعوی خلافت کردند و پیشرفت حاصل نمودند لهذا عبد الرحمن سیم نیز وقت را مناسب دانسته

تمام دُول فرنگ مایل بتخلیهٔ منچوری میباشند امّا آنکه بیش از همه مقیّد باین کار است دَولت غیر فرنگی یعنی ژاپن میباشد که در شرق دعوی همه چیز دارد و نمیخواهد دُول فرنگ در چین و توابع آن چندان نفوذی داشته باشند امّا دَولت رُوس از آنجا که بهیچوجه مایل نیست فواید خود را از دست دهد چندی است در شرق اقصی خاصّه در پُرت آرتور که بندر شرقی روس میباشد اسباب فراهم می آورد و تهیه می بیند چنانکه از قرار مذکور ده هزار نفر عملهٔ چینی در آن بندر مشغول ساختن سرباز خانه ها هستند و باید آن سرباز خانه ها گنجایش پنجاه هزار نفر سرباز رُوسی داشته باشد همچنین قلعه ها میسازند با تدارکات دیگر   از طرف دیگر ژاپن هم بیکار نیست و قشون بکره میفرستند و در سواحل آن مملکت سفاین حرکت میدهد   وقتی میگفتند سفیر روس در ژاپن یادداشتی بآن دولت داده که تخلیهٔ منچوری فقط راجع بچین و رُوس است ژاپن حق مداخله ندارد   نیز سفیر رُوس در آن یادداشت تکلیف کرده که مملکت کُره مابین ژاپن و رُوس تقسیم شود شمال آن متعلق برُوس گردد و جنوب بتصرف ژاپن در آید و وزرای ژاپن این تکلیف را رد کرده اند   زمانی منتشر میکردند که دَولت ژاپن بروس اولتیماتوم داده و دو روز مهلت گذاشته قدر محقق این است که دَولتین ژاپن و روس مشغول و گرم مذاکره بودند و احتمال میرفت که کار مشکل شود   روزنامه های ژاپنی هم دَولت را بسخت گیری تحریض مینمودند و جوانان و مردمان با شور ژاپن خیلی حدّت داشتند امّا رجال هر دو دَولت بلکه متبوعهای معظّم آنها یعنی اعلیحضرت امپراطور رُوس و اعلیحضرت امپراطور ژاپن نظر بخرابی و خسارتهای جنگ مایل بصلح میباشند و حتّی الامکان سعی دارند که کار بخوشی بگذرد مطلب دیگر هم مؤیّد این حال است و آن اینکه دَولت انگلیس مایل نیست با رُوس مشغله پیدا کند و البته بواسطهٔ معاهده که با ژاپن دارد در صورتی که دَولت روس فرانسه یا دَولت دیگر را با خود همراه کند او هم باید با ژاپن همدست شود و اگر دَولت رُوس تنها اقدام بجنگ با ژاپن کند ژاپن بتنهائی مشکل از عهدهٔ او بر آید راست است که قوّهٔ بحریّه و حربیّهٔ ژاپن هر دو خوب است ولی حریف هم پر زور میباشد   خلاصه حال شرق اقصی این بود که ذکر شد و هنوز عاقبت این کار معلوم نیست امّا احتمال کلّی میرود دو دولتی که حالا با هم طرف شده بنحوی یکدیگر را راضی کنند

امّا مسئلهٔ بالکان با آنکه زد و خورد و خرابی در کار میباشد از چند بابت امید بهبودی هست   نخستین آنکه بعد از ملاقات اعلیحضرت امپراطور رُوس با اعلیحضرت امپراطور اطریش و گفتگوها که وزارت خارجهٔ آن دو دَولت با هم نمودند تلگرافی بسفرای خویش در اسلامبول کردند باین مضمون (اگر چه شما حسب الحکم بلغارستان نصیحت گردید و فهماندید که دولتین رُوس و اطریش در خیال و عزم خود در بارهٔ امور بالکان ثابت میباشند ولی برای مجری شدن اصلاحات مطلوبه هم مانع پیدا شد هم دَولت عثمانی اهمال کرد لهذا آن دو دولت برای اجرای اصلاحات و حصول امنیّت راهی مؤثرتر پیش خواهند گرفت و دستور العمل آن بشما خواهد رسید   دولتین

با فاطمیّین بنای همچشمی را گذاشت و خود را خلیفه و امیر المؤمنین خواند و بلقب الناصر لدین الله ملقّب شد و بدین وضع بنای خلافت بنی امیّه که در شرق منهدم و خراب شده در مغرب یعنی اندلس دوباره ساخته و برپا شد

پسر عبد الرحمن سیّم حکم نام داشت و او چون جانشین پدر گردید المستنصر بالله لقب یافت بعد پسرش هشام ملقّب به المؤیّد بالله بجای او نشست و المؤیّد بالله در وقت جلوس بسریر خلافت طفل بود و کاری از او ساخته نمیشد لهذا شخصی موسوم به ابو عامر محمّد ملقّب به المنصور بتکفّل امر سلطنت پرداخت و آن مرد کفایت و لیاقتی بکمال داشت و بخوبی و زبردستی از عهدهٔ آن شغل خطیر و اداره کردن کار دولت برمی آمد و معلوم است که ابو عامر محمّد با این حال بکلّی مستقل میباشد و المؤیّد بالله با وجود او قدرت دخل و تصرّفی در کار نداشت   خلاصه المنصور المؤیّد بالله را گرفته



نمرهٔ دویست و نود و ششم

(۱۲۸۴)

روس و اطریش اعتراف میکنند که دولت عثمانی حق دارد از فتنهٔ مملکت خود جلوگیری کند ولی از بی رحمیها که در ضمن آن کار در بارهٔ مظلومان بیگناه شده نیز متألم میباشند و لازم میدانند از مظلومین دستگیری شود و عنقریب بشما خبر میدهند که چگونه در معاونت بیچارگان و تلافی خسارتها و آبادی خرابیها باید اقدام بشود و امید است آن مقاصد بعمل آید شما این نوشته را بدولت عثمانی بنمائید)

امّا نتیجهٔ مذاکرات روس و اطریش درباب بالکان آنچه تاکنون معلوم شده ظاهراً این است که مصمم شده اند ادارهٔ ولایات اروپای عثمانی را در تحت نظارت دول فرنگ قرار دهند باین معنی که قنسولهای اروپا در آنجا نظارت داشته باشند و شاید علاوه بر این بخواهند برای ولایات روملی حاکمی کل که مسیحی باشد معین کنند و هشت کمیسیون ترتیب دهند هریک مرکب از قنسول روس و اطریش و چند نفر از کارگذاران عثمانی برای اینکه دهات خراب را آباد نمایند و فراریان را باز بوطن آرند

از قرار مذکور اعلیحضرت سلطان عثمانی هم برای قبول خیالات خیریهٔ فرنگیها حاضر باشند

آمدیم بر سر شورشیها اگرچه هنوز آنها دست بر نداشته اما ظاهراً اظهار نموده اند که اعمال خود را تا بهار آینده متوقف مینمایند مگر مباشرین عثمانی هم دست از سختگیری بردارند و در ضمن منتظر میشوند به بینند اصلاحات مجری میشود یا نه در هر حال گویا زمستان خصومت طرفین را بطور متارکه قطع کند و اگر کار اصلاح نشد در بهار اغتشاش تجدید شود

دولت عثمانی هم با بلغارستان مشغول گفتگو و مذاکره میباشد که قراری در کار بگذارند و چنین معلوم میشود که بعد از ملاقات اعلیحضرت امپراطور روس و اعلیحضرت امپراطور اطریش رابطهٔ عثمانی و بلغار بهتر شده با وجود این تفاصیل فعلاً مقدونیه خراب و ویران است و جمع کثیری از دهاقین و رعایا بی خانمان و بیقوت بلکه بهمه چیز اند و معلوم نیست در این زمستان کار آنها بکجا میرسد و میکشد

اما مسئلهٔ مراکش این اواخر معروف شده بود که دولت فرانسه در خیال تصرف و تملک این مملکت میباشد و سایر دول نیز راضی هستند که مراکش در تحت حمایت فرانسه باشد و علت اینکه در سرحدات مراکش که بمتصرفات فرانسه وصل است بعضی قبایل غارتگر مراکشی اسباب اغتشاش شده و در خاک فرانسه گاهگاه دست تعدی دراز کرده و چون مأمورین فرانسه در صدد اصلاح و تفتیش برمی آیند معلوم میشود حرکات بی قاعدهٔ غارتگران بتحریک سلطان مراکش یا برضای او بوده اگرچه ما نمیتوانیم بفهمیم چرا باید سلطان مراکش دولت فرانسه را برنجاند و داعی این کار چیست بهرحال شهرت مزبور اصلی ندارد و دول فرنگ بچیزی که راضی شده این است که دولت فرانسه در صورت لزوم از سلطان مراکش دستگیری کند و اختلال امور آن مملکت را رفع نماید و در آن صورت البته نفوذ فرانسه در آن خاک بیشتر خواهد بود

ذیل این خبر طویل است در نمرهٔ بعد نگاشته میشود

در بند نگاه داشت و با افتخار و جلالی هرچه تمامتر امارت نمود تا در سنهٔ سیصد و نود و سه هجری بدرود تخت و تاج گفت و پسرش عبد الملک ابو مروان ملقب به المظفر جای او گرفت و المظفر نیز پس از شش سال سلطنت مملکت را گذاشت و درگذشت و برادرش عبد الرحمن ملقب به الناصر جانشین او گشت اما این مرد از طریقهٔ پدر و برادر عدول کرد و از سیرهٔ ستوده و حسن رفتار و کردار آنها هیچ بخاطر نیاورد و از آنجا که بر خلیفه المؤید بالله مسلط بود او را مجبور نمود که وی را ولیعهد خویش نماید و همین کار اسباب فتنه و فساد شد و از آشوبها که درگرفت یکی آنکه محمد بن هشام پسر عم المؤید بالله را دخروج کرده بدعوی خلافت برخاست و ملقب به المهدی بالله شد و المؤید بالله را گرفته حبس نمود ولی دیگری از همین طایفه که سلیمان نام داشت بر المهدی بالله خروج کرد میان بنی اعمام زد و خورد درگرفت عبد الرحمن ناصر و محمد المهدی بالله مقتول شدند و عاقبت المؤید بالله هم مقهور سلیمان گردید و سلیمان بخلافت رسید و مستعین بالله لقب یافت

باقی دارد

نمرهٔ دویست و نود و هفتم

(۱۲۸۷)

احتیاج معنوی او بیشتر و چون حکمت الهی و موهوبی همراه باشد
و آدمی با چشم بصیرت در کار خود نظر کند اگر صاحب خانه است
میداند بی علم تدبیر منزل زندگانی شخصی ممکن نیست و در صورتی که مالک
ملک باشد از دانش سیاست مُدُن چاره ندارد و فرق قرنی که
در آن هستیم با قرون سابقه اینکه در ازمنهٔ سالفه گاهی یکنفر آدم
فوق العاده مثل شارلمان در اقطار ما و پادشاهی بزرگ مانند
کسری انوشیروان در نواحی شما بترویج علم و صنعت میپرداخت
مگر قلمرو خود را آباد کند و رعایا را ارشاد نماید و چون آن دوره
میگذشت باز ورق برمیگشت و کار آحاد و افراد خلایق نیز از
همین قرار بود و روزگار ابنای خود را زیر و بالا مینمود تا کار
دنیا نضج گرفت و تجربه زیاد شد و اکثر دانستند بی دانش کسی راه
بجائی نمیبرد و کار مطبخ کار شمشیر هندی نمیکند ناچار بخیال اشاعهٔ
علوم افتادند و بوسه بر پای معارف دادند   باقی دارد

(حرمت مسکرات در انگلیس)

پیش گفته ایم صرف مسکرات در خاک انگلیس حالا بطوری شنیع است
که میتوان گفت دانشمندان این ملت شراب و کلیهٔ مایعات
الکلی را حرام میدانند و در سایر ممالک فرنگ و تمام اقلیم امریکا
این کار را از اعمال ناپسند محسوب میشود و بعضی دنیائیها بشدت و
سختی منکر مسکر میباشند   این اوقات جناب فضایل نصاب دکتر
میرزا سید ولی الله خان از دانشمندان اطبا رمقاله در
این باب مرقوم فرموده که تایید آن مطالب مینماید و عین

مسطورات ایشان این است

چون بقوانین علوم طبیه واضح و مبرهن شده که مواد الکلی یکی از
بلاهای بزرگ است که نوع انسان مدتی مبتلای آن بوده
بزرگان کاردان هر مملکت میکوشند که بنیاد این دشمن سلامت
و خصم تندرستی و صحت را بر اندازند یا اقلاً از روی حکمت حد
و سدی برای این درد که بزعم نفس پرستان جزء متمم غذا شده قرار
دهند   باید دانست که صرف مسکرات اسباب تولید بسی امراض
میشود و دانستن آن مخصوص اهل فن میباشد و پوشیده نیست که
مفاسد و مضار الکلیات از امور مسلمه و امروز از بدیهیات و
علوم متعارفه محسوب میگردد شاید وقتی با شرح و بسطی لایق از
الکل و لوازم و متعلقات آن سخن گوئیم لکن حالا قصد ما فقط اطلاع
دادن از حالت مسکرات در انگلیس است تا بعضی گمان نکنند اسلام
بواسطهٔ تحریم شراب و متفرعات آن مانع عیش و مسرت مسلمین شده
و بدانند انگلیس دانا با می پرنشئه چه معامله میکند

مدتی است در بلاد انگلیس بر ضد الکل سخن میگویند و رسایل معتبره
در حرمت آن مینویسند بنابر آن تحقیقات حکومت برای آنها که
مرتکب این خطیئه میشوند جزاها معین و مقرر نموده از جمله پیش از این
اگر مستی در یکی از معابر عربده مینمود و یاوه میسرود و بقول معروف
بدمستی میکرد او را در تحت استنطاق در آورده باندازهٔ گناه عقاب
مینمودند اما در این سنهٔ فرنگی (۱۹۰۳) از اول ماه ژانویه که
ماه اول سال میلادی میباشد اعلام و اعلان کردند که هر مردی

مردی عادل و رعیت پرور و علم دوست و آباد کننده بود و غالب اخلاف و جانشینهای او نیز همین شیوهٔ مرضیه را پیشنهاد کرده بنابرین
در دورهٔ آنها مملکت آباد شده جمعیتی وافر و بقاعده داشت و مردم در رفاه و امنیت بسر میبردند   علم و ادب شایع و مرغوب و حکمت و فلسفه
مطبوع و مطلوب حکما عزیز و محترم ادبا سربلند و مفخم   تجارت و صنعت را ترقی و رواجی کامل و سکنه را از هر جهت فراغت حاصل و شهرهای
معتبر از قبیل قرطبه (کُردُو) و غرناطه (گِرِناد) و اشبیلیه (سِویل) و طلیطله (تُلِد) و بلنسیه (والانس)
و غیرها همه معمور و سکنه از زیادی در آنها موج میزد و مدارس و مریضخانه ها در هر بلد دایر و مساجد و قصور عالیه اسباب شکوه و آرایش
شهر میشد و از آن ابنیهٔ رفیعهٔ عجیب هنوز باقی است و از جمله مسجد جامع قسطنطنیه باشد که حالا کلیسای مسیحیهاست و این مسجد از غرایب آثار



یا زنی که در کوچه ها و خیابانها مست دیده شود بدون اینکه عربده کرده باشد جزای او یکماه حبس است و اگر بعد از خلاصی و بیرون آمدن از زندان دوباره مرتکب این عمل شد اسم او را در لوحه مخصوصی که معروف بلوحه خماران قدیم میباشد ثبت کرده عکس وی را انداخته در هر میخانه می آویزند در صورتی که ثالث ارتکاب نمود هم جریمه باید بدهد هم مدتی در حبس باند

صاحبان میخانه هم از جزای نقدی و سیاست معاف نیستند چنانکه در دفعه اول که الکل میفروشند باید تقریباً پنجاه تومان جریمه بدهند و بار دویم قریب صد تومان با ششماه تحمل اقامت در زندان خلاصه کار میفروش و میگسار امروز در فرنگستان و امریکا زار است و بنت العنب بکرو بیکار و بزرگان گفته اند مدتی معکوس گردد کارها (دکتر ولی الله)

(کلده)

کلده قدیم همان عراق عرب حالاست و قابل مبلغی آبادی و هرگونه توجه میباشد روزنامه همدم شباب از جراید امریکائی که پیش ذکر آن شده گوید یکی از دانشمندان آگاه طرحی ریخته و نقشه کشیده که بموجب آن کلده را میتوان باعلی درجه آبادی رسانید این مملکت که امروز یک مشت خاک است و در قدیم از ممالک معموره و پرجمعیت روی زمین محسوب میشده مانعی ندارد که بحال روز اول یعنی از منه سالفه عود کند و بصورت اصلی برگردد از قرار ملاحظه و تحقیق دانشمند دجله برای کلده همان حال و

خاصیت را دارد که نیل برای مصر و شهر اور از بلاد قدیمه کلده معتبرترین شهر تجارتی مشرق بوده و امروز توده خاک باشد و بکلی و این شهر بر دلتای دجله چنان است که قاهره بر دلتای نیل پس اگر پولی معادل صد کرور تومان ایران خرج کلده کنند میتوانند این مملکت را مصری حاصل خیز و پرجمعیت نمایند و منافع کلی از آن ببرند و اگر چنین کاری بکنند پنجاه سال دیگر کلده در آبادی از مصر زمان فراعنه میگذرد و نفع و فایده و جلوه و جلال آن بدرجه میرسد که حالا از تصور مردم خارج است

نیز روزنامه همدم شباب میگوید یکی از متمولین لندن شش هزار تومان بکسی میدهد که یکدانه کیک از بدن رو باههای قطبی پیدا کند و برای او بیاورد و محض اینکه آن کار بسهولت ساخته شود یک فروند کشتی مناسبی از خود برای متجسس حاضر کرده که او را با آسانی بنواحی قطب برساند و کشتی موسوم است به (مرا فراموش مکن) معلوم نیست غرض تفنن میباشد یا طالب کیک خیال دیگر کرده

(اخبار زمان)

در هفته پیش بواسطه کمی جا قدری از اخبار مراکش ماند و وعده دادیم که باقی مانده را در این نمره درج نمائیم لهذا از گذارش حال آن مملکت شروع مینمائیم و میگوئیم

اگرچه سلطنت مراکش دوچار و گرفتار چندین مشکل و مخمصه میباشد اما از همه بزرگتر و دشوارتر داستان بی پولی سلطان است

بشر محبوب میشود چنانکه هشتصد و پنجاه ستون و شانزده گنبد دارد و هرکس وارد آن معبد گردد مبهوت شود چنان است که وارد جنگلی شده که درختهای آن همه ستون باشد و باید دانست که اوج این ترقی و سعادت در زمان عبدالرحمن سیم بوده که اول خلیفه اندلس است و او پنجاه سال سلطنت نموده و این عبدالرحمن در دفع و رفع فتنه و فساد و استحکام مبانی سلطنت و دولت و غلبه بر دشمن و فتح بلاد دیدی طولی و خیالی رسا داشته همچنین در آباد کردن مملکت و اجرای رسوم و قوانین عدالت و ترتیب و نظم امور و اشاعه و ترویج علم و ادب بی نظیر بوده و مورخین معتبر نقل کرده اند که در زمان او اسپانیا چهارصد شهر آباد داشت و هفده باب دار العلم و هفتاد کتابخانه و در شهر قرطبه تنهائی ششصد باب مسجد و نهصد حمام و پنجاه مریضخانه و هشتاد مدرسه دایر بود و اعتبار دولتی اندلس بدرجه که امپراطور روم

و علت بی پولی آنکه از دو سال قبل مالیات وصول نشده و مخارج قشون عمدهٔ سلطان مراکش روزی هفتاد و پنج هزار فرانک که قریب بیست هزار تومان پول ما باشد میشود غیر از خرج عساکر متفرقه و خزانهٔ سلطنت بیش از چند هفته از عهدهٔ این اخراجات بر نمی آید و اگر دول کمک نکنند کار خراب است بنابر این دولت فرانسه باید در امور مالیهٔ مراکش نظر نماید تا استقلال این مملکت باقی ماند و الا رشتهٔ امور آن گسسته خواهد شد و از آنجا که دول فرنگ نمیخواهند مراکش تجزیه شود و وضع آن تغییر کند راضی میشوند که فرانسه آن دولت و مملکت را نگهداری نماید و در ضمن بر پلیتیک آن سرزمین مسلط گردد چیزی که طرف تعجب شده این است که سلطان مراکش با وجود دست تنگی باز از بعضی مخارج صرف نظر نمینماید چنانکه چندی قبل پنجاه هزار دلار که تقریباً معادل شصت هزار تومان ماست برای اکسپوزیسیون سن لوئی که سال آینده در امریکا دایر خواهد شد داده در صورتی که پیش هم باز مبلغی داده بود

از اخبار روزنامه های این هفته چنین مستفاد و معلوم میشود که امسال هم مالیات مراکش وصول نمیشود زیرا که در جنوب این مملکت تاکنون نتوانسته اند از مالیات چیزی بگیرند علاوه بر این بعضی قبایل حکام خود را بیرون کرده و دار الحکومهٔ آنها را آتش زده اند عساکر سلطان هم که به بیکاری میگذرانند و تکالیف مقررهٔ خویش را ادا نمینمایند و ظاهراً کم کم بر سلطان معلوم میشود که مبالغ خطیر برای لباس و کفش قشون خرج کردن بجهت جنگی کردن آنها کافی نیست خلاصه جان کلام در باب مراکش این بود که گفتیم و شنیدید و البته برای ما که سود و سعادت ممالک اسلامیه را خواهانیم این خبرها چندان خوش بنظر نمی آید خداوند همه را از خواب غفلت بیدار نماید برویم بر سر اخبار سایر ممالک

چند روز قبل اعلیحضرت پادشاه ایطالیا و ملکهٔ آن مملکت بپاریس رفته از جانب مسیو لوبه رئیس دولت جمهوری دیدن کردند مردم پاریس مقدم آن بزرگواران را گرامی شمرده با کمال شور و شوق از آنها پذیرائی نمودند و این حسن رفتار اسباب تعجب ملتین فرانسه و ایطالیا شده حال آنکه مدتی مابین این دو ملت نقار و کدورت بود و البته مطالعه کنندگان میدانند که دولت ایطالیا جزء اتحاد ثلاثه یعنی اتحاد المان و اطریش و ایطالیا بوده و اینهم یکی از علامات موافقت و نزدیک شدن دول بیکدیگر میباشد از قرار مذکور در این سفر اعلیحضرت پادشاه ایطالیا بپاریس وزیر خارجهٔ فرانسه با وزیر خارجهٔ ایطالیا در باب امور دریای مدیترانه که مابین فرانسه و ایطالیا مشترک است و سواحل افریقائی این دریا یعنی ممالک شمال افریقا مذاکرات نموده و قراردادی در میانه برقرار گشته که بموجب آن ایطالیا با خیالات فرانسه در مراکش همراهی خواهد کرد و فرانسه در مقاصد ایطالیا در طرابلس موافقت خواهد نمود

اعلیحضرت امپراطور روس که بنا بود بایطالیا بروند سفر خود را تعویق انداخته وجهت آن معلوم نیست بعضی گویند بواسطه

و امپراطور المان بدربار آن دولت سفرا میفرستادند و اهمیت علمی بقدری که از همه جای فرنگستان بلکه از دیار مشرق که آن وقت منبع و کرسی علم بود مردم برای کسب دانش و هنر از معلمین جامع یا بقصد استعلاج از اطبای حاذق بقرطبه میشتافتند و حکم پاریس و لندن و برلن حالیه را داشت و ضمناً باید متذکر باشیم که مقارن آن زمان ممالک فرنگ همه در ظلمت جهل و نادانی محجوب و مستور بود و حال جمله بکلی منافی تمدن و تربیت و هنر و صنعت مینمود و باز از عجایب آنکه در همان اوان سعادت اسپانیا مشرق زمین نیز رنگ و رو بلکه فروغ و نوری نمایان و ظاهر داشته بغداد پای تخت بنی عباس مرکز علم و صنعت بود و مسلمین بخوشبختی و سربلندی سر مینمودند و تمام ملل غیر مسلمان از ایشان ملاحظه و بیم داشتند اثری از جمود و خمود و افسردگی در جائی از این امکنه مشاهده نمیشد مسلمانان آنزمان همه اهل تحقیق و کاوش و تفتیش و سیاحت و تجربه و عبرت و غیرت

سُوءظنّی که بسوسیالیستهای ایطالیا حاصل کرده و شنیده اند آن فرقه در خیال توهین اعلیحضرت میباشند عجالةً این مسافرت بتأخیر افتاده است

معاهدهٔ دولتین انگلیس و فرانسه که بموجب آن باید نزاعها یا اختلافهای آینده آن دو دولت بحکم حَکَم رجوع شود امضا شده و میگویند دولت انگلیس خیال دارد بهمین صورت معاهده با اتازونی ینگی دنیا برقرار نماید انشاءالله این کارها مقدمهٔ ترک اسلحه و استمداد واستقرار صلح کل و آسایش بندگان خدا و رفع خونریزی و مصایب جنگ باشد

در روزنامه های فرنگ مینویسند صمد خان ارزبری بواسطهٔ تعدیات حکومتی افغان از افغانستان مهاجرت کرده بقوچان آمده از قنسول روس درخواست نموده که از دولت روس برای آنها اجازه بخواهد مگر بترکستان روس روند و در آنجا متوطن شوند یعنی جزو رعایای روس باشند

از عدن خبر میدهند که یمن مغشوش است و علت شورش قبایل و نزاعهائی است که مابین عساکر عثمانی و انگلیسهای سرحد عدن واقع میشود نیز مینویسند از ازمیر دسته قشونی برای امن کردن آنجا فرستاده اند

امّا مقدونیه چندان تفاوتی در وضع آن پیدا نشده مگر بواسطهٔ برودت سرما جنبش شورشیان کمتر است ولی بیست هزار نفر از اهالی مقدونیه که ببلغارستان فرار کرده و بدفقه و غالباً پیره مرد و زن و اطفال میباشند بی منزل و قوت و غذا بلکه بی همه چیز اند و بلغارستان باید در این زمستان از آنها نگاهداری کند و صاحبان خیر در کار فراهم آوردن اسباب زندگانی آن بدبختان کوشش میکنند

بموجب اعلان دارالسعادهٔ اسلامبول بلغاریها که باصرار فتنه جویان از خاک عثمانی مهاجرت کرده شروع بمراجعت و تسلیم شدن نموده اند و عنقریب مفتش کل وجوهی دریافت میکند و خانه هائی را که شورشیان خراب کرده و سوزانده اند مرمت مینماید یا دوباره میسازد اشخاصی را که بکوهستان پناه برده بر میگردانند و آنها که اعانتی لازم دارند بکمک و دستگیری میرسند و مأموریتهای مخصوص ترتیب میبابد که در معاودت فراریها نظارت داشته باشند و مواظبت در ادای وجوه و مواجب مباشرین نمایند و هر کس عملی شنیع نموده یا در جلوگیری شورشیان تعدی کرده سیاست خواهد شد و آنها که ببلغارستان گریخته اگر مراجعت کنند و ترک اسلحه نمایند ایمن و طرف حمایت خواهند بود و شورای وزرا پنجاه هزار لیرهٔ عثمانی که تقریباً دویست و پنجاه هزار تومان باشد برای ساختن دهکده های خراب شده و اعانهٔ بیچارگان معین کرده نیز مذکور شده که چهار نفر صاحبمنصب بلژیکی برای انتظام ژاندارمهای عثمانی طلبیده و رسیده اند دولت عثمانی با حکومت بلغارستان مشغول مذاکره میباشد مگر قشون جمع شده را متفرق و مرخص کند دستور العمل دولتین روس و اطریش بسفرای آن دو دولت در بارهٔ اقداماتی که باید بجهت اصلاحات بشود هنوز نرسیده

بودند و با کمال قید بمذهب و رسوخ در عقاید دینی در طلب حکمت و فلسفه میکوشیدند و این دو حال با هم منافاتی نداشت و بهمین جهت خدمتها بعالم علم کردند و گنجها برای ادوار بعد گذاشتند امّا اتفاقاً کلید آن کنوز بدست ورثهٔ حقیقی آن نیفتاد و ندانم چه شد که باین شدت قلب ماهیت شد تغییر طبیعت دادند و بناهای دیگر نهادند باری چون چنان نماند امیدواریم چنین هم نماند برویم بر سر حرف اول یعنی تاریخ اسپانیا

پس از آنکه مسلمانان اسپانیا را متصرف شدند چنانکه گفتیم سکنهٔ سابق آن مملکت که مسیحی بودند در قسمتی از کوهستان شمال اسپانیا که معروف به آستوری و جزو جبال پیرنه بود متحصن و متواری شدند و قبایلی که باین نقطه آمدند نه قبول دین اسلام کردند نه تمکین تبعیت مسلمین نمودند بلکه بنواحی مجاوره خود بنای تعرض را گذاشتند و کم کم تمام کنارهٔ شمالی اسپانیا را تا رود دورو که اعراب آن را نهر دویره میخواندند

امّا عمل مشرق اقصی آنهم باز در بوتهٔ اجمال است و نتیجهٔ مذاکرات ژاپن و روس تاکنون معلوم نشده اگرچه سفیر ژاپن در لندن همواره اظهار اطمینان مینماید و میگوید کار چندان سخت نیست و بخوشی خواهد گذشت لکن بسیاری را عقیده این است که جنگ بین دولتین قریب الوقوع میباشد و متصل خبر میرسد که طرفین بدون اهمال در کار تهیهٔ محاربه و لشکرکشی هستند روزنامه‌های روسی باصرار اظهار میکنند که ما طالب صلح میباشیم امّا حالا تخلیهٔ منچوری ممکن نیست چه هنوز امنیت و اطمینان حاصل نشده چنانکه همین اوقات اغتشاشها روداده وجود قشون لازم گشته و چنین معلوم میشود که دولت روس مایل است که در صورت وقوع جنگ افتتاح واقدام از طرف دولت ژاپن باشد امّا روزنامه‌های ژاپن میگویند تا عساکر روس منچوری را خالی نکند اطمینانی بصلح طلبی آن دولت حاصل نخواهد شد و ژاپن باید در مطالبهٔ این کار سختگیری نماید

یکی از جراید معتبر ژاپن گوید ما از دولت روس چیزی نمیخواهیم مگر وعده‌های خود را در باب تخلیهٔ نظامی منچوری وفا کند و مانع نمیشویم که پرت آرتور را متصرف باشد و راه آهن خود را حفظ نماید امّا در باب کره دولت ژاپن بهیچوجه راضی بمداخلهٔ هیچ دولتی در آنجا نمیشود و حاصل کلام این است که ژاپن هم طالب صلح میباشد امّا نه مطلقا و بهر قسم که باشد و ضمناً باید روس بخاطر دارد که ژاپن در این مورد زبان چندین

دولت است

روزنامه‌های آسیای شرقی در این اواخر چیزی غریبی نوشته یعنی میگفتند امپراطریس چین با دولت روس عهدی بسته و متعهد شده که اگر با دولت ثالثی جنگی در گرفت چین با روس همراهی کند و در صورت ظفر منچوری را لابشرط واگذار نماید و آگاهان معنی این حرف را بخوبی میفهمند اگرچه در صحت آن جای تأمّل است عجالةً در دنیا غیر از آنچه نوشتیم حرف مهمّ دولتی نیست

(اخبار مختلفه) این اوقات نسوان در بعضی اقطار از چوب نازک سبک گندر چینی برای سر خود زینت قشنگی ساخته و این زینت خاصیتی هم دارد یعنی آدمی را از نیش پشه حفظ میکند

(تبریز و تقریض)

کتاب مستطاب اطواق الذهب از مصنفات جلیلهٔ علامهٔ مشهور جار الله محمود بن عمر زمخشری صاحب کشاف که از ائمهٔ ادب است بوصف اشتهار موصوف و در عالم علم معروف باشد و ادبای نامی و فضلای سامی که مخزن اسرار بلاغت و کاشف رموز فصاحت اند دانند که آن دانشمند بزرگ و نویسندهٔ بلیغ در یک صد مقالهٔ مختصر و الفاظ قلیل چه مایه از حکمت و معانی کثیر بودیعت نهاده و چگونه در مکارم اخلاق و مواعظ حسنه و نصایح مفیده نیز براین خجسته آیین و روش اعلی خامهٔ معلای عالم یگانه و فیلسوف فرزانه شیخ اجل عبد المؤمن مغربی اصفهانی مقالاتی نگاشته و آن اوراق حقایق را بجواهر زواهر

وعرض این مملکت را از مشرق بمغرب طی میکند در تحت تصرف خویش در آوردند و قسمت شمالی شرقی اسپانیا را نیز مردم فرانسه گرفته بودند و از مشاغل مهمّهٔ سلاطین عرب اندلس زد و خورد و محاربه با این عیسویان بود یا برای دفع تعرضات ایشان یا بقصد تسخیر بلاد آنها و از جمله جنگ و جدلهای معتبر مسلمانان اسپانیا با مسیحیهای آنجا محاربات منصور وزیر المؤید بالله میباشد که در آن مصافها فتوحات عدیده نصیب او گشت و غالب بلاد عیسویان را گرفت و نزدیک بود دست ایشان را بکلی از آن مملکت کوتاه کند و همین زبردستی منصور سبب شد که قبایل عیسوی بهم باهم متفق شده بجلوگیری او پرداختند و منصور را مجبور بمراجعت نمودند و حال بدین منوال بود تا دولت اموی قرطبه منقرض شد و وضع مبدل بملوک الطوایف گردید و متصرفات مسلمین در اسپانیا بچنگ ده دوازده نفر از بزرگان مسلمان که در دولت اموی دارای شأن و مقام شده

معارف انباشته و موسوم باطباق الذهب نموده و مبلغی خطیر بر رونق بازار فضل افزوده اما آن دو شاهد یکتا و گوهر گرانبها میدان و جلوه گاهی شایان میخواستند تا چنانکه باید عرض جمال نمایند و انجمن کمال را بیارایند انجام این امر لازم و کار معتبر را فاضل المعی ادیب بارع نگارندهٔ دانا سرآمد مترسلین عصر و زمان جناب فضایل و معارف نصاب میرزا یوسفخان آشتیانی فرزند هنرمند جناب مستطاب عصام الملک اسعدهما الله تعالی در تبریز دامن همت بر کمر زده بشرحی کافی یا تعلیقی انیق کتاب اطواق الذهب را پرداخته و آن را به بعضی عبارات اطباق الذهب حسب المناسبه محلی و توأم ساخته نگران عرایس ابکار و نفایس افکار را کشف حجاب و رفع نقاب باشد پس این مجموعهٔ بدیع و کتاب جامع را که (قلائد الأدب فی شرح اطواق الذهب) نامیده بمصر فرستاده در مطبعهٔ تمدن بوضعی مطبوع و ممتاز طبع کرده اند چنانکه صاحبنظران پسند نمایند و ارباب سلیقه عامل و عمل هر دو را بستایند و آخر الامر بقصد هدیهٔ اصحاب و نیت روشنی چشم احباب یک نسخه از این کتاب مستطاب را نگارندهٔ مبادی آداب دام اجلاله با پست هفتهٔ گذشته باداره تربیت ارسال فرموده و وعده نموده که نسخ عدیده برای فروش بعد ها بفرستند عجالةً بطالبان فضل و ادب مژده دادیم تا مطلوب گرامی برسد و رسید آن را با قیمت و محل ابتیاع اعلان کنیم

راستی که جناب میرزا یوسفخان از وجودهای شریف و عنصر دانش و گوهر افاضت و اسباب سربلندی این ساحت است و آنها که بمطالعهٔ گنجینهٔ فنون انس و الفتی دارند دانند که آنچه از این مرد گوئیم حقیقت محض و مطابق واقع است و پیش هم از تعریب کتاب خانم انگلیسی که مسماة به (ثورة الهند) میباشد و از آثار کلک سحار صاحب قلائد الأدب فی شرح اطواق الذهب چیزی گفته و نوشته ایم اگر مطالعه کنندگان را بخاطر مانده باشد

(اعلان مخصوص)

کتاب مستطاب زاد المعاد از تألیفات مرحوم مجلسی که از غایت شهرت از تعریف مستغنی است این اوقات با خط بسیار خوب و کاغذ سفید اعلی و تصحیح بلیغ مدقق بقطع وجاپ کتاب تحفة الزائر بحلیهٔ طبع رسیده است محل فروش در حجرهٔ آقا شیخ علی صحاف نزدیک سبزی میدان و حجرهٔ آقا میرزا حسن طهرانی در خیابان شمس العمارة قیمت با جلد ممتاز هفده هزار و بی جلد پانزده هزار

(ایضاً اعلان)

کتاب ژرژ انگلیسی عاشق مادموازل مارتی فرانسوی که حکایتی شیرین است و اسباب کار مترسلین در خیابان ناصریه روبروی شمس العماره در حجرهٔ مقرب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی بفروش میرسد قیمت با جلد یک قران

افتاد و این تقسیم و نفاق برای مسلمین ضرر داشت علی الخصوص که بر حسب اتفاق در آن ایام عیسویان اسپانیا باهم متفق و در تحت یک رایت و سلطنت جمع شده بودند و پادشاه آنها الفنس ششم نام داشت و مورخین عرب الفنس را الاذفونش مینویسند الفنس ششم علاوه بر اینکه مردی جنگجو بود کفایت مملکت داری هم داشت بنابراین در کشمکش با مسلمین پافشرد و سختی کرد تا طلیطله را گرفت و پای تخت خویش قرار داد و شهر طلیطله از بلاد معتبر مسلمانان و حصن حصین ایشان محسوب میشد چون مسلمین چنین بلاد منیعی را از دست دادند و مستأصل شدند خود را ضعیف دیدند ناچار بسلسلهٔ مرابطین متوسل گردیدند و سلسلهٔ مرابطین از سلاسل مشهوره که در تاریخ مغرب ذکر آنها بسیار شده در شمال غربی افریقا تسلط داشته و فرنگیها این سلسله را آلمراوید میگویند و مآل حال ایشان از انقراض است باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاءالملک

تربیت

پنجشنبه بیست و دوم شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — دوازدهم نوامبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دارالخلافهٔ طهران نمره‌ئی صد دینار — نمرهٔ دویست و نود و هفتم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هفده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دارالخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یک قران

دانشمند فرانسوی روز وعده بدون تخلف و خلف آمده پس از ادای سلام و تحیت و اجرای رسوم معمولهٔ انسانیت بنای صحبت را گذاشت اما از وقایعی سخن میگفت که برای بنده اهمیتی نداشت ناچار بیاد آوری پرداخته گفتم صاحب خوب است با تمام مطلبی که هفتهٔ قبل ناتمام ماند بپردازید و جمعی منتظر را از زحمت انتظار فارغ سازید گفت بلی چنین است در نمرهٔ پیش عرض کردم اقبال شارلمان پادشاه بزرگ فرانسه باهل علم سبب شد که فضلا و حکما از هر طرف رو بدربار او نمودند و بتقلید آن شهریار فرخنده شعار امنای دولت فرانسه بلکه عموم رجال کاردان فرنگ قدر و قیمت دانش را دانستند و اگر غلط نکنم همه سودهای اروپا از آن سرمایه است و جلوهٔ جمال امروز اقلیم ما از آن پیرایه یعنی تشویق آن پادشاه و تدبیر آن خیرخواه و این مطلب اختصاص بسلاطین و امپراطورهای با تاج و نگین ندارد صدور و وزرا و بزرگان و ارکان بلکه حکام ولایات و والیان بهر چه میل نمایند ایجاد میشود و بهر کار رغبت کنند پیشرفت پیدا میکند و این تحقیق را بعنوانهای مختلف در روزنامهٔ تربیت دیده ام و شاید غیر از من و تو بسیاری این مطلب را بدانند و این حرف را بزنند اما نکتهٔ باریک این است که آن اقبال و میل چطور در صاحبان مملکت و رؤسای با حشمت پیدا میشود و این شوق و رغبت از کجا حاصل میگردد ؟

چون این خیال از دیرگاهی در سر بنده بود از شنیدن کلام دانشمند مبلغی خوشحال شده گفتم صاحب اگر حمل بر تملق نکنید ضمیر مرا میگوئید و از دل من خبر میدهید واقعی بفرمائید ببینم این میل و شوق از کجاست طبیعی در هر کس هست و پنهان است یا نیست و باید بدست آید در هر حال تشریح و توضیح آن بسته بخیال دقیق و فکر معقول ملازمان عالی است

دانشمند گفت گاهگاه اشخاص طبعاً مایل بچیزی میشوند و در ظاهر دلیلی برای آن جز میل طبیعت ندارند آنچه را میخواهند بملاحظهٔ فایده و منفعت میخواهند و بعضی اوقات نفع و ثمری که از تحصیل منظور

عشق و عفت (مقدمه)

از آنجا که این سلسله را نوبت ضعف رسیده و قوتی برای آن دولت نمانده بود سلیمان نیز نتوانست بفراغت سلطنت کند و چندین مدعی برای او پیدا شد از جمله شخصی موسوم بعلی بن حمود علوی از اعقاب ملوک ادریسی فاس بر او خروج نمود و ملک در تحت تسلط و استیلای او قرار گرفت و یک چند این طایفهٔ علویین و بنی امیه کشمکش داشتند گاهی این طرف پیش میبرد و زمانی آنطرف و البته در این صورت و حال امور مملکت دچار پریشانی و اختلال میباشد و از هر گوشه صدائی بلند میشود و مدعی و مخلی قدم بعرصه میگذارد خلاصه بعد از آنکه چندی علویین در اندلس غالب بودند اهل قرطبه از ایشان روگردان شده هشام را که یکی از بازماندگان سلسلهٔ اموی بود خلیفه خواندند و او

در نظر دارند شأن و افتخار است و بس بندی بمال و مکنت نمیبینند
و بهمان سربلندی قناعت میکنند در زمانهای بسیار قدیم غالب
طالبان علم و دانش ازاین دو رقم بوده یعنی فقط ذوق دانائی آنهارا
بتحصیل وادار نموده یا از شوق برتری و امتیاز این راه پیموده اند و راستی
که انسان طبعاً از پی دانش میرود و ماهیت و فطرت آدمی اگر مانع نداشته
باشد بجهل و نادانی متقاعد نمیشود خمیرهٔ بشر خمیرهٔ دانائی است و پایهٔ
او مایهٔ توانائی و این همان داستان پرواز مرغ و شنای ماهی است
و استعداد همه جا محرک و در کار رهسپاری جز اینکه راه آدمیزاده
دشوار و گذار او بر باتلاق و سنگلاخ است و میدان طیران مرغ و
ساحت ماهی فراخ باری از مطلب دور نیفتیم یک رقم یا یک
قسم میل و شوق هم ارزوی احتیاج است و احتیاج مادی یا معنوی
مادی مثل احتیاج جاندار بقوت که بخورد و نمیرد معنوی مانند
احتیاج بحشمت که برود و در صدر اعلی جا گیرد فلان طماع جبار
او را بقهر و غلبه زیر بار نکشد و از رنج و آزار نکشد شوق و میلی که
برای رفع احتیاج مادی باشد اصل و مأخذ آن دانش یا هوش
حیوانی است میخواهد بخورد که زنده ماند اما برای چه دیگر منظور را اینقدر
دنباله و قوت ندارد که در این باب تصوری نماید و از عهدهٔ تمیز نیک و بد
آن برآید و شاید که برای رفع این حاجت بهمه عنصر دزدی و ظلم
و کارهای بد دیگر کند یا توان مشت زدن نداشته باشد و ناچار بخفت
و خواری بار فرومایگان و نابکاران برد و اگر خود نیز گاه‌گاه بتقلید
عقربهای زیر جل بتواند بکسی نیشی زند و اذیتی کند آنرا غنیمت و حاصل

حیات داند و بهمین قدر تمکن خویش را خوشبخت و کامگار خواند و عجالةً
ما را با تحقیق حال این طبقه کاری نیست تمام گفتگو و موضوع مقاله اشتیاق
برفع حاجت معنوی است

حاجت معنوی که حفظ سربلندی و آزادی و فرصت و فراغت برای
رسیدن بکار مبدأ و معاد و نقادی و انتقاد است احتیاج
انسان را بدانش و معرفت محسوس میکند و او را بتحصیل عاشق و مشتاق
مینماید و مایهٔ این عشق و شور حکمت خداداده و بصیرت و بینش
موهوبی باشد و هر کس احساس این نیازمندی و حاجت نماید در تحصیل
وسایل رفع آن نیاز راند و نیاساید تا ماه مرادش از مشرق آرزو
برآید و احتیاج اشخاص متفاوت است و چنانکه گفته اند یکی
غم نانی دارد و دیگری اندوه جهانی یعنی پادشاهان آسایش و رفاه
قاطبهٔ رعایا و سرفرازی عموم اهل کشور و مملکت نیازمندند و بزرگان
و امرا بجهت راحت و سعادت جمعی بستگان و پیوستگان در بند
و بندگان محض گذران آبرومندانهٔ تنی چند و معدودی که اهل
یک خانه و لانه اند نزار و مستمند و از این رو دانستیم حاجت و نیازمندی
در اصل یکی است و اگر قید شرف و سربلندی را برداری هیچ نیست
در دنیا را بروی احدی نبسته اند ملل و امم همه خرحمال و فعله میخواهند
و کارهای پرمنفعت دیگر هم هست که ذکر آن را جایز نمیدانم همین قدر
عرض میکنم من بنده ضامن که جز در سال قحط و مجاعه که بلا آسمانی
و اجل حتمی باشد هیچکس از گرسنگی نمیرد دزدی و گدائی نکند و راه بقا
عدم نگیرد باری با قید شرف و سربلندی هر قدر مرد بزرگتر است

آخرین خلیفهٔ اندلس است و در زمان وی فتنه و فساد مملکت را فرا گرفته چنانکه طولی نکشید که هشام را نیز از خلافت خلع نمودند و دولت
اموی در اندلس منقرض گردید و حکومت آن مملکت منقسم گشته هر قسمت را یکی از بزرگان تصاحب کرد و نوعی از ملوک الطوایف نمودار آمد
انقراض دولت اموی در اسپانیا در سال چهارصد و بیست و دو هجری مقارن هزار و سی و یک میلادی و در وقتی بود که سلطنت سلطان
مسعود غزنوی در ایران شروع مینماید امتداد این دولت در اسپانیا دویست و هشتاد و سه سال قمری بوده و از این مدت تقریباً
صد سال آخر ملوک اموی اندلس عنوان خلافت داشتند و آنها امیرالمؤمنین خطاب میکردند بهر حال دولت اموی اندلس یکی از دول معتبر
نامی اسلام محسوب میشود چه عبدالرحمن داخل پادشاه اول این سلسله علاوه بر مهارت و کفایت در محاربات و زبردستی در لشکرکشیها

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی | صاحب امتیاز ذکاءالملک

تربیت

پنجشنبه بیست و نهم شهر شعبان المعظم سنهٔ ۱۳۲۱ هجری | نوزدهم نوامبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دارالخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار | نمره دویست و نود و هشتم | سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر سی فرانک

در دارالخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری یک قران

(وزارت جلیلهٔ علوم و معارف)

هرچند مجلس معارف بیشتر بمدارس و مکاتب جدیدهٔ ملیهٔ مظفریه تعلق دارد اما کلیهٔ امور علمیه در این انجمن سعادت طرف مورد تحقیق میباشد و چنانکه گفته ایم هر هفته روز پنجشنبه وقت عصر در مرکز ادارهٔ جلیله یعنی در کتابخانهٔ قدیم دولتی جنب مدرسهٔ مبارکهٔ دارالفنون منعقد میشود غالباً جناب مستطاب اجل معظم نیرالملک وزیر علوم و معارف ضاعف الله اجلاله مجلس را بحضور معالی نشور خود مزین میفرمایند و جناب جلالتمآب اجل اکرم رضا قلیخان رئیس مجلس معارف و رئیس دارالفنون هر هفته بدون تخلف حاضر و در هر موضوع مشورت مینمایند و با اجزای محترم در باب نظم و ترتیب مدارس و مکاتب و فهرست درسهای هر مدرسه و سبک تعلیم و تعلم و تسهیل عمل تحصیل و تألیف و تدوین کتب مناسب و تشویق و ترغیب مصنفین و معلمین و سایر مسائل مهمه مذاکرات لازمه بعمل می آید و با این وضع صحیح و خلوص نیتی که در مجلس معارف فعلاً مشاهده میشود جا دارد که بر امیدواری طالبان ترقی و هواخواهان دانش بیفزاید جناب فخامت نصاب محمد صفی خان مفتش کل مدارس و مکاتب مظفریه هر هفته راپورت یعنی اخبار وضع هر مدرسه و مکتب را بمجلس میدهد و اگر در جائی جرح و تعدیلی لازم باشد دستورالعمل آن را میگیرد و مجری میدارد و این یکی از اعمال حسنهٔ مفیده ایست که بواسطهٔ مجلس معارف معمول شده بعلاوه مقرر است که از اوضاع تمام مکتب خانه های عمومی شهر کسب اطلاع نمایند و بمجلس عرضه دارند و این کار برای آن نیست که دست مکتبدارها را از شغل خود کوتاه کنند و در مکتبها را ببندند و یقیناً مجلس معارف اگر اعانتی بآن بندگان خدا نکند و نفعی نرساند اذیتی نخواهد کرد و ضرری وارد نخواهد آورد عمدهٔ خیال و مقصود این است که اگر مکتبخانه تنظیف و پاکیزگی درستی نداشته باشد و کثافت و عفونت هوای آن حجره یا دکه بمزاج اطفال بیچاره که چندان

عشق و عفت (مقدمه)

معنی مرابطین در لغت مجاهدین است و آنهائی را گویند که در سرحدات اسلام اسب بسته برای قتال و جهاد حاضرند اما در این مورد برای طایفهٔ مخصوص اسم و علم شده و آن طایفه قومی بوده اند در صحرای افریقا و در جنوب مراکش سکنی داشته و بواسطهٔ دوری آنها از مرکز اسلام کم کم احکام و آداب و رسوم دین مبین و شرع شریف را فراموش کرده تا آنکه فقیهی موسوم بعبدالله یاسین نزد آن طایفه آمده شرایع و قوانین اسلام را بیاد آنها آورد و گفت بر شما واجب است که با مخالفین اسلام جدال و جهاد کنید و پس از آنکه ایشان را مستعد دید شخصی را که موسوم به ابوبکر بن عمر بود بر آن جماعت رئیس نمود و او را امیرالمسلمین لقب داد و طایفه را ملثمه

قوت بنیه ندارند مضرتی رسانند در علاج آن همتی کنند و تدبیر و اقدامی نمایند که از این اذیت و خطر محفوظ مانند همچنین کتابهای مناسب حال که شاگرد مبتدی را زودتر و آسانتر خوانا و نویسا کنند مجاناً و بدون قیمت بآنها دهند که راه مشکل بحاصل نرود پس سببی و جهتی ندارد که مکتب دار بدگمان شود و کج خیالی اند و البته شغل ضعیف مکتبداری کاری نیست که احدی بخواهد از جانب صاحبان این عمل منتفع شود و از طرف اشخاصی که بار خود را بزحمت میکشند بهره برد و اجزای مجلس معارف نیز چندان خسیسه خواهان نیستند و میخواهند رنج ضعفا را کم کنند بلکه اگر بتوانند از اغنیا بگیرند و بفقرا بدهند راه معاش و گذرانی برای مساکین و درماندگان بدست آرند و مجدداً گوییم در صورت امکان آن مردم نیک نفس خیراندیش اگر باری از دوش مکتب دارها و مردم ضعیف الحال بردارند مدرسه باری روی بار آنها نمیگذارند و شاهد صادق این گفته همان مکاتب و مدارس مظفریه است که اجزا و معلمین و خدام آن حالا نسبت بسابق فراغت خاطری دارند از هر جهت طرف توجه میباشند و احترام امروزهٔ ایشان دخلی بزمان پیش ندارد و حال معلمین و شاگردان نیز بر این منوال است یعنی هرگز اسباب کار تحصیل باین خوبی و تمامی مهیا و فراهم نبوده و خوبست قدری این مطلب را شرح دهیم تا همه کس بدرستی بداند که مکاتب و و مدارس جدیده تا چه حد سودمند و عقل پسند است

چون در کاری یکی از مدارس تازه درست نظر کنیم و در صدد تفتیش کامل از حال آن آموزگارخانه برآییم می بینیم جمعی معلم عالم فاضل که هر یک در دانش خود ممتاز و منتخب میباشند در حوزه گرد آمده یکی صرف و نحو عربی درس میدهد دیگری ادبیات دیگری ریاضی دیگری تاریخ و جغرافیا دیگری حکمت طبیعی و شیمی و غیرها و البته برای متوسطین محال بود بلکه برای رجال دولت و ارکان مملکت ممکن نیست که آن فضلا را در یک محل جمع کنند و بتعلیم و گفتن درس برای فرزندان خود وادارند اگرچه بدادن ماهانهٔ گزاف باشد و فرضاً که میدادند و میشد ده سال در خانه بقدر یک سال مدرسه کار پیش نمیرفت چه در مدرسه محصل بزرگ و عامل کافی رشک رقابت است نه تنها میان متعلمین بلکه فیمابین معلمین و فقط نه در یک مدرسه بلکه در تمام مدارس یعنی مدیران و ناظمان مدارس و مکاتب همه در معنی با یکدیگر همچشمی دارند و هر کدام میخواهند مدرسهٔ خود را پیش اندازند و بشهرت و اعتبار نایل و سربلند گردند و گذشته از افاضات معلمین در مدارس گفتگو و مذاکرات متعلمین با یکدیگر و حرفهایکه بالضروره از تحصیلات خود با هم میزنند نوعی افاده و استفاده و اسباب شوق و رغبت بدانش خواهد بود و مبلغی کمک بوسعت ذهن آموزندگان مینماید و فی الحقیقه کار مباحثهٔ طلاب قدیم را میکند و اگر با چشم انصاف باین

بمناسبت مرابطین نامیدند ایشان با معاندین و مخالفین اسلام بنای محاربه و زد و خورد را گذاشتند و قوت گرفتند و چون ابوبکر درگذشت یکی از بنی اعمام او که یوسف بن تاشفین نام داشت در سال چهار صد و شصت و دو هجری جای او گرفت و ملقب بامیرالمسلمین شد و بمرور بر نواحی و قبایل مجاور مسلط گشت تا آنجا که تمام اقصای غرب در تحت تصرف او درآمد و شهر مراکش را ساخته آن را دارالملک خویش قرار داد

در سال چهار صد و هفتاد و نه هجری چنانکه در فوق ذکر شد مسلمین اندلس چون مقهور الفنس ششم و مستأصل بودند بامیرالمسلمین یوسف بن تاشفین متوسل گشتند و او با تشویق باسپانیا رفته جنگ میان وی و الفنس ششم درگرفت و بعد از محاربات عاقبت در زلا

مدارس و مکاتب نگاه کنیم بعضی فواید دیگر که ذکر آن اسباب طول کلام و اطناب میشود خواهیم دید اما یک فایده را باید لزوماً اظهار نمائیم یعنی بگوئیم در ضمن ترتیبات مذکوره جماعتی بینواها هم بنوا میرسند و بفیضی فایز میشوند و شرح آن از این قرار است

البته شنیده اید و در روزنامهٔ تربیت نمرهٔ دویست و نود و دوم خوانده که مدرسهٔ شرف از مدارس جدیدهٔ مظفریه تا اول این سال مجانی بود در هذه السنه که وضع آن مدرسه را تغییر دادند قرار شد هر هفت باب مدرسه جدیده محض دعاگوئی ذات فرخنده صفات اعلیحضرت شاهنشاه خلد الله ملکه و سلطانه در هر ده نفر شاگرد یک نفر از اطفال مردم بی بضاعت مجاناً قبول کند و سر و علت آن تغییر و این قرارداد را باید تعدیل و مساوات دانست و بس یعنی هر محلهٔ از محلات شهر غنی و فقیر هر دو دارد پیشتر که مدرسهٔ شرف مجانی بود اهل یک محله از این انعام و احسان ملوکانه بهره میبردند و محلات دیگر نصیبی و قسمتی نداشتند بلکه حق فقرا بکیسهٔ اغنیا میرفت در اینصورتیکه دارنده چرا باید از مخارج تربیت فرزند خود مضایقه کند و بخواهد او را بخرج دیوان صاحب سواد نماید و طبیعت باشعور مدرک میداند که مکتب و مدرسهٔ مجانی حق مردم تنگدست است که باندازهٔ گذران عایدی ندارند و عقل و انصاف بکمک آنها صحه میگذارد و تصویب این خیرات مینماید باری از مزایای مدارس جدیدهٔ مظفریه یکی هم قبول شاگرد مجانی از اولاد فقرا و ایتام و مردم آبرومند بی استطاعت است و بعقیدهٔ نگارنده خیر و ثوابی بالاتر و بهتر از این نیست که ابنای مساکین را باسواد و هنرمند نمایند و گرنه اشرار آنها دزد میشوند و سلیم النفسها گدا و عرصه را بر دیگران تنگ میکنند چنانکه تقریباً کرده اند نیز از اخبار مدارس و مکاتب یکی آن است که روز چهاردهم ماه شعبان جناب جلالتمآب اجل اکرم مفخم السلطنه برادر خجسته اختر جناب مستطاب اشرف ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران مقیم اسلامبول زاد الله اجلاله باتفاق جناب حاجی محمد ابراهیم تاجر برادر جناب معالی نصاب حاجی محمد اسمعیل شهیر بمغازه بدبستان دانش رفته مراتب تحصیلات آموزگاران این دبستان را که بهمت والای پرنس ارفع الدوله دایر است معاینه و مشاهده نموده چون زاید الوصف خوش آیند دیدند و از ترقیات کودکان لذت بردند مبلغ بیست تومان بمعلمین و خدام دبستان انعام دادند و شصت جفت نیم چکمه هم بعلاوه برای شاگردان منظور داشتند و این عطیهٔ آخری بمشارکت جناب حاجی محمد ابراهیم بود بار پروردگار بعاطبهٔ صاحبان خیر اجر جزیل دهد

(ملاحظات دانشمند فرانسوی در مطالب فوق)

تازه اخبار مجلس معارف را نوشته بودم که دانشمند آمده دید و پسندید و گفت خوب است و انشاءالله خوبتر میشود

که محلی است نزدیک قرطبه و فرنگیها آن را زِلاکا میگویند در قتال سختی الفنس را شکست داد و بخیال تسخیر متصرفات او افتاد اما بعضی از بزرگان فرانسه به الفنس کمک کرده و جلو مرابطین را گرفتند و حاصل و نتیجه این شد که نصف جنوبی اسپانیا تا طلیطله و نهر تاجه (تاژ) برای مسلمین ماند و قسمت شمالی متعلق بعیسویان گردید پس از آن یوسف بن تاشفین از مصاف و جدال با عیسویها صرف نظر نموده بتصرف اراضی و بلاد مسلمانان پرداخت و متملکات همان اشخاصی را که بمعاونت ایشان آمده بود از آنها منتزع ساخت و آخر الامر اسپانیای مسلمین و ناحیهٔ مغرب که امروز معروف بمراکش است در تحت دولت واحد یعنی استیلای مرابطین قرار گرفت و این سلسله دارای سلطنتی معتبر شدند

شخص هر قدر عالم باشد تا داخل کار نشود بدرستی از دقایق و حقایق و حسن و عیب آن مطلع و خبردار نخواهد شد چه مقتضیات حال در امکنه و ازمنهٔ مختلفه باختلاف است هر زمان و هر مکان وضع و اقتضائی دارد چون مرد دانا در آن مکان و آن زمان دست بکار زد ملتفت وضع و اقتضا میگردد و میداند چه باید بکند هر جا خللی و رخنهٔ یافت بند آن میپردازد و بنیان را برور محکم میسازد تا بنا پاینده و بلند گردد و بانی بمراد و مقصود خود نایل شود از مکتبخانهای عمومی سخن گفته بودی باید بخاطر داشت که این امکنه یکنوع مکاتب مقدماتی است که میتوانند شاگردهای مستعد خوب بمدارس متوسطه بدهد و اگر بدرستی و ملاطفت مطلب را بمکتبدار حالی کنند و بگویند عمومی من کسی با تو غرض و کینه ندارد بلکه مقصود رعایت حال تو میباشد و اگر تو دو سه مجلس گوش بحرف راهنمای بیغرض دهی بر منفعت و قدر و منزلت تو می افزاید و اندکی آگاهی و اطلاع مبلغی شخص تو را محترم مینماید تو که زحمت میکشی و درس میدهی از روی این کتاب و باین ترتیب درس بده و اگر مکتبخانه هم پاکیزه و نظیف باشد ضرری بحال تو وارد نمی آید بلکه تو خود نیز در جای پاک نشسته و از خلیانی که میکشی بهتر کیف میبری البته مکتبدار هم آدم است و خیر خویش را میخواهد و میفهمد که نمیخواهند او را اذیت و آزار کنند بلکه بعد از ترتیب صحیح درس و تنظیف مکتبخانه پدران و صاحبان اطفال را و امیدارند که سی شاهی ماهانه را به هزار بدهند و این منفعت و راحت اوست

امّا از این حرف مختصر مطلبی است که باید بمتمولین و معتبرین و اغنیا و بزرگان فهماند و گفت آقایان شما مقالهٔ مسطورهٔ در فوق را بخوانید و دقّت کنید ببینید شرحی که در باب مدارس علمیه گفته شده صحیح یا از روی مبالغه و اغراق حرفی زده اند و چه ضرر دارد که یکروز بیکی از مدارس علمیه بروید و بملاحظهٔ درسها و حال معلّمین بپردازید و از خارج هم جویا شوید که معلّمها و اجزای دیگر مدرسه هر یک چه قدر ماهانه میگیرند و شاید شما با ماهی صد تومان نتوانید آن اسباب را در خانهٔ خود فراهم آورید و فرضا که همت کنید و تدارک نمائید سایر خواصّ مذکورهٔ در مقاله که اثر اجتماع است حاصل نخواهد شد نه آن رقابت و همچشمی در کار باشد نه آن امتحانات مفصله و غیرها پس حالا که این تهیه و تدارک را برای شما بماهی یک دو تومان دیده و ترتیب داده اند خوب است تفاوت را الکلیه منت خود ندانید و بدانید که مملکت مملکت شماست و ملت ملت شما پیه دوز این شهر که قابل باشد اسباب رفاه حال و انجام کار شما میشود آیا هر چه را میخواهید و بدان محتاجید زیر سر و دم دست شما باشد بهتر است یا برای هر چیز جزئی محتاج بخارج مملکت باشید و خود بلندن و پاریس بروید یا از لندن و پاریس برای شما بیاورند چه ضرر دارد که عقل و جوانمردی

در سنهٔ پانصد هجری یوسف بن تاشفین درگذشت و پسرش علی بن یوسف بجای پدر نشست و در زمان او باز الفنس بطمع بلاد مسلمین افتاد و جنگ سختی در میانه درگرفت و عیسویان شکست فاحشی خوردند چنانکه بیست و چهار هزار نفر از ایشان در آن جنگ کشته گشتند و پسر الفنس هم مقتول گردید و پدر از این غصه دق کرده سال بعد مرد و رخت بسرای دیگر برد زد و خورد مرابطین با الفنس در اسپانیا مقارن بود با ابتدای جنگهای صلیبی در مشرق و آن محاربانی بود که مسیحیها برای تصرف بیت المقدس با مسلمین مینمودند و عیسویان بزعم خود جنگهای صلیبی را جنگ جهاد میدانستند با آن همه کرّ و فرّ دولت مرابطین دوام زیادی نکرد و تقریبا بیش از هشتاد سال طول نکشید یعنی بعد از یوسف بن تاشفین سه نفر از اولاد

بخرج دهید و علاوه بر ماهی ده پانزده هزار ماهیانهٔ فرزندان چیزی بعنوان خیر و خیرات یا وطن پرستی و انسان دوستی از مال خود برای مدد و پیشرفت کار معارف منظور دارید که بتواند ادارهٔ علمیه ترتیب کتابی برای مدارس کند و تحصیل اسبابی نماید در مملکت ما یعنی فرانسه که دولت هفتاد کرور تومان هر سال بمصرف علوم و معارف میرساند باز توانگران هر روز کمک باین کار مفید میکنند که بر فواید ملک و ملت بیفزایند و کشور و مولد خویش را بیارایند و من باز معلومات و ملاحظات خود را در این باب برای تو شرح میدهم که منتشر گنی و سبب تذکر یاران گردد

(مدرسهٔ زنجان)

چون گفتگو از مدارس و مکاتب بود باید این لاحقه را ضمیمهٔ آن سابقه نمائیم و بگوئیم جناب مستطاب اجل اکرم وزیر همایون حکمران ولایت خمسه و مضافات ادام الله اقباله العالی که از رجال کاردان و اماجد بزرگان میباشند و علت قوت و ضعف هر ساحت و صعود و هبوط هر مملکت را میدانند علاوه بر انجام مهام جلیلهٔ حکمرانی در امور علمیه که بنیان و اصل سعادت ممالک و دول و مایهٔ رفاه و آسایش امم و ملل میباشد نظر دارند و بنا بر اهمیت این منظور در همین ایام یک روز شاگردان و معلمین و اجزای مدرسه کال زنجان را بدار الحکومه احضار نموده قدری متعلمین را امتحان و تشویق فرموده یک ثوب عبا بمعلم ابتدائی و یک ثوب عبا هم بشاگردی که از سادات رفیع الدرجات میباشد و در تحصیل زبان فرانسه استعداد خود را ظاهر ساخته مبذول فرمودند و بسایر شاگردان یکی یک اشرفی مرحمت کردند تا برغبت و شوق درس بخوانند و دانستن را چیزی بدانند علاوه بر این عنایت جناب مستطاب معظم وزیر همایون ضاعف الله اجلاله خود نیز مدرسهٔ باسم مدرسهٔ همایونی در زنجان دایر کرده و مبلغی معتد به از عین مال خویش باین مصرف عالی رسانیده و وجوهی نیز از آقایان شهر و اجزای حکومت برای تکمیل نواقص این کار خیر جمع شده و انشاء الله ما شرح این مدرسهٔ مبارکه را بعدها بتفصیل در اوراق تربیت درج مینمائیم عجالةً باین مختصر که وقایع نگار دانشمند ثقهٔ ما جناب میرزا احمد دواساز بر وجه ردی از زنجان نوشته بود اقتصار نمودیم تا اخبار مفصل برسد

(گیلان)

همه کس میداند گیلان از ایالات معظمهٔ ایران امروز اهمیتی بکمال دارد و طرف هرگونه ملاحظه میباشد و بهمین جهت بندگان اعلیحضرت شاهنشاه رعیت پناه خلد الله ملکه و سلطانه زمام حکمرانی و فرمانفرمائی این ایالت و مضافات را در کف کفایت فرزند اسعد کامکار خود حضرت اقدس ارفع شاهنشاهزادهٔ معظم عضد السلطان دامت شوکته نهاده و در وقت نهضت بآن ساحت

او سلطنت نمودند و هر یک ملقب بامیر المسلمین بودند و دار الملک و پای تخت ایشان شهر مراکش بود و مرابطین را ملثمین نیز میگفتند و وجه مناسبت آنکه آنها نوعی نقاب بصورت داشتند که آن را بعربی لِثام میگویند و مُلَثَّم یعنی صاحب لِثام

در سال پانصد و چهل و دو هجری طایفهٔ موحدین سلسلهٔ مرابطین یا ملثمین را منقرض کردند و احوال موحدین بنحو اجمال از این قرار است شخصی از اهل مغرب موسوم بمحمد بن عبد الله بن تومرت که مردی عالم و فقیه و زاهد و متورع بود در آن ناحیه بنای امر بمعروف و نهی از منکر را گذاشت و در حفظ رسوم دین کوشید و رفته رفته نردبان دعوی را بلند کرده ادعای مهدویت نمود و جمعی دور او را گرفته با مرابطین بنای مخالفت را گذاشتند و ملقب بموحدین گشتند محمد بن تومرت در آن وقت که بدرود زندگانی میگفت عبد

سعادت مبلغی سفارش رعایای گیلان را فرموده که مشمول کل عدل و داد باشند مگر در آبادی آن خطه مساعی جمیله نمایند و آنچه را آن سرزمین لایق در قوه دارد بفعلیت رسانند

وقایع نگار مخصوص تربیت از گیلان شرحی نوشته که مایهٔ هر نوع امیدواری است و البته شاهنشاهزادهٔ معظم مثل حضرت مستطاب اقدس ارفع والا عضد السلطان زادت حشمته که دارای مزایای جلیله میباشند مملکتی باین شایستگی را مورد توجهات لایقه خواهند داشت خاصه با بطانه و اتباعی کافی و کاردان مثل جناب جلالتمآب اجل اکرم میرزا انور الله خان وزیر و جناب جلالتمآب عالی آصف الممالک پیشکار و نواب مستطاب اشرف والا معز الدوله رئیس دیوانخانهٔ عدلیه و جناب جلالتمآب اجل امجد لوار الملک رئیس مجلس محاکمات و تنظیمات بلدیه و تشریفات و غیرهم که هر یک سر مشق درایت و کفایت اند

مسئلهٔ مهم این است که مردم گیلان ملتفت بعضی دقایق شده چنانکه در همین اواخر چندین کارخانهٔ پیلهٔ ابریشم بسبک کارخانه های فرنگ راه انداخته و قدرت و استطاعت کارهای دیگر هم دارند مثلاً میتوانند بشرکت و کمپانی کارخانهٔ کاغذسازی دایر کنند و رفع احتیاج بزرگی از مملکت نمایند و خود و همشهریها بسود و فیض و فایدهٔ عظیم فایز شوند و از همت والای حضرت اقدس شاهنشاهزادهٔ بلند نظر آگاه و آجرا واعضای همه چیز دان اینقدرها مشکل نیست بلکه آسان است و بزرگان گفته اند همة الرجال تقلع الجبال چون کار بدست کاردان افتد آهن را موم نماید و طلسم اسکندر را بگشاید

(سفیر معظم مکزیک در دار الخلافه)

در نمرهٔ دویست و نود و چهارم خبر داده بودیم که عنقریب سفیری فوق العاده از جانب دولت مکزیک از دول ینگی دنیا بدار الخلافهٔ باهره میرسد سفیر معزی الیه که جناب مسیو بیرز وزیر مختار دولت مکزیک مقیم پاریس باشد چون بانزلی رسید با کمال عزت و احترام و تشریفات معموله و مهمانداری جناب جلالتمآب محتشم الملک گیلانی از عظمای آن ولایت عازم طهران شده روز دوشنبه نوزدهم شعبان وارد این پای تخت گشته شرفیاب حضور مهر ظهور اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و مشمول عنایات خاصه ملوکانه گردید و مدت ده روز که در این شهر اقامت داشت اغلب روز و شب در مجالس مهمانیهای مخصوص وزرای معظم و رجال و ارکان دولت گذرانید و همان پذیرائیها که از کبار سفرای دول متحابهٔ معظمه مینمایند از جناب مسیو بیرز و همراهان او نمودند مقصود ما شرح و بیان رسوم و آداب متداوله نیست و نظر بنتیجهٔ این سفارت داریم لهذا گوئیم دانشمندان آگاه روابط مودت ممالک امریکائی را با ایران مستحسن میشمارند و ما نیز در نمرهٔ دویست و نود و چهار حدس زده بودیم که بواسطهٔ

المؤمن نامی را جانشین خود خوانده آن مرد با ملوک مرابطین بنای کشمکش را گذاشت و در گرفتن و ضبط کردن بلاد ایشان کوشید و پافشرد تا عاقبت مراکش را مسخر نمود و آخرین پادشاه مرابطین را بکشت و این در سنهٔ مذکوره یعنی سال پانصد و چهل و دو بود و بعد از آن تمام بلاد مغرب باو متعلق گشت و تا ده سال بعد آنقدر از اسپانیا را که مرابطین در تحت تصرف داشتند نیز مالک شد او باین فتوحات هم قناعت نکرده پیش راند و کارش بالا گرفت و با فرنگیها که آن وقت بر ضد مسلمانان هیجان و جوش و خروشی داشتند در آویخت و بر سر بلاد افریقا زد و خورد کرده تمام شمال آن اقلیم را تا طرابلس مسخر نمود عبد المؤمن در سال پانصد و پنجاه و هشت هجری در گذشت و او ملقب بامیر المؤمنین بود و اولاد وی نیز همه همین لقب را داشتند

این سفارت عهد تجارتی فیمابین دولتین ایران و مکزیک منعقد خواهد شد اینک معروض میداریم که آن حدس صائب بوده و بزودی کار تجارت با مکزیک صورت میگیرد و امیدواریم این ارسال و مرسول و آمد و شد اسباب بصیرت و فواید جمّه تجار بلکه عموم اهالی ممالک محروسه گردد

سه نفر اجزای محترم این سفارت که با مسیو میر همراه بودند یکی ژنرال منشدراگن و دو نفر مفخّم دیگر و پس از مرخصی از حضور لامع النور خسروانی جناب مسیو میر را با عطای یک قطعه نشان تمثال بیمثال همایون و ژنرال منشدراگن را بیک قطعه نشان ذیشان خارجه از درجه دویم قرین اعزاز فرمودند و دو نفر دیگر نیز بقدر مرتبه دارای علایم رفعت و اعتبار گردیدند

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان جناب مسیو میر و همراهان با همان احترامات فائقهٔ لایقه از دار الخلافه حرکت کرده که بپاریس معاودت نمایند و باز جناب محتشم الملک تا سرحد مهماندار سفیر معظم و همراهان او بود

(نقل از جریدهٔ فریدهٔ خلاصة الحوادث)

وقایع منچوری که ممکن بود سبب جنگ دولتین روس و ژاپن شود عجالةً سبب استعفای مسیو دوویت وزیر مالیهٔ دولت روس شده همانا عدم موافقت وزیر مشار الیه با سایر وزرا در مسئلهٔ شرق اقصی او را باین استعفا واداشته است

مسیو دوویت سالهای دراز مصدر کار بوده و در وزارت مالیهٔ روس اصلاحات و خدمات شایسته نموده و ترقیات فوق العاده که حالا در وضع مالیهٔ روس دیده میشود نتیجهٔ افکار صائبه و اقدامات مجدانهٔ معزی الیه است و یکی از اصلاحات مهمهٔ مسیو دوویت در کار نقود دولت روس اینکه الآن مسکوکات طلا و نقره و مس و اسکناس که منات کاغذی باشد همه بیک میزان و نرخ رواج و مبادله میشود و احدی در ممالک روس ضرر صرف پول ندارد دیگر از خدمات شایان مسیو دوویت تأسیس بانک دولتی و عهدنامه و قراردادهای تجارتی بسیار سودمند با دول خارجه و ترویج و رواج تجارت و امتعه و مال التجارهٔ روسیه در بسیاری از نقاط باشد و کشیدن راه آهن ماوراء سیبری نیز از افکار آن وزیر بزرگ است. (کشیدن راه آهن ماوراء سیبری یکی از کارهای بسیار بزرگ دنیا محسوب میشود و در کلیهٔ روی زمین تغییرات خواهد داد)

قندسازی و تجارت قند روس را مسیو دوویت ترقی فوق العاده داده و در پیشرفت کار صنایع نیز این مرد کار خیالات بلند دارد و در معاملات تجارتی مخصوصاً منکر وجود دلال است و میگوید صاحب کارخانه جات باید بلاواسطه مصنوعات و امتعهٔ خود را بفروشند و اگر دلالهای کل روسیه مثل دلالهای جز این مملکت میباشند مسیو دوویت حق دارد زیرا که دلالهای ما برغم انف حکما قادر بر قلب ماهیت اند چنانکه زغال را هر وقت

باری بعد از عبد المؤمن پسرش یوسف پادشاهی یافت و پس از یوسف پسرش یعقوب ملقب بمنصور بسلطنت رسید و منصور عیسویان را شکست فاحش داد و بنا بر مسطورات بعضی از مورخین صد هزار نفر در این شکست کشته شد و غنیمت وافر بچنگ مسلمین افتاد و این یعقوب ملقب بمنصور مانند پدر و جد خود از بزرگان دنیا محسوب میشد کفایت و حسن سیاست داشت و علم دوست بود ابن رشد فیلسوف معروف که در مغرب همان مقام دارد که ابن سینا در مشرق در زمان این سه پادشاه یعنی عبد المؤمن و یوسف و یعقوب بوده و از ایشان نیکوئیها دید سلطان صلاح الدین ایوبی که در جنگهای صلیبی و جهاد با مسیحیان کارهای نمایان کرده از یعقوب کمک خواسته خواهش نمود سفاین بفرستد و از عیسویان جلوگیری کند و نگذارد داخل شام شوند گویند یعقوب از معاونت وی امتناع و ابا کرد و جهت اینکه سلطان صلاح الدین در نامهٔ خود

از دو قال بجهت پول میدهند و اجاره ساقط میگیرند تیرز و زنامه خلاصة الحوادث گوید مسیو دلکاسه وزیر امور خارجهٔ فرانسه در مجلس مبعوثین اظهار داشته که دولت فرانسه در شرق اقصی مشغول جلب بعضی منافع است چنانکه امتیاز خط راه آهن یونانرا گرفته و پوشیده نباشد که یونان یکی از ایالات چین میباشد و بیشتر سکنهٔ آن ایالت مسلمان اند و با خاقان حالیهٔ چین عداوت دارند بعلاوه این ایالت با مستعمرات انگلیسها ی فرانسه در هند و چین همسایه است بنابراین دولت فرانسه از مشایخ اعراب الجزایر بعضی را بآن ایالت میفرستد که مسلمانان آنجارا رو بخود کند والبته این تدبیر بیفایده نیست و مخصوصاً برای کشیدن خط راه آهن مذکور نافع خواهد بود

(اعلان مخصوص)

کتاب مستطاب زاد المعاد از تألیفات مرحوم مجلسی که بواسطه کمال شهرت مستغنی از تعریف میباشد این اوقات با خط بسیار خوب و کاغذ سفید ممتاز بقطع بسیار مرغوب چاپ شده و در مقابله آن چندان بذل جهد کرده اند که میتوان گفت از غلط مصون است و خریدار میتواند با طمینان بخرد و بخواند محل فروش اولاً در مدرسهٔ مرحوم میرزا عبد الکریم ثانیاً در جنب مدرسهٔ مروی دکان کربلائی ملک صحاف ثالثاً بازار صحافها دکان مشهدی رمضان صحاف رابعاً بازار سمارها دکان حاجی میرزا علی اکبر سمسار قیمت با جلد اعلی هفده هزار بی جلد پانزده هزار دینار

(ایضاً اعلان)

کتاب گرامر یعنی صرف و نحو فرانسه بزبان فارسی تألیف مرحوم میرزا رضا خان معروف بمسیو ریشار چاپ دویم که با حروف چاپ شده و پاکیزه و منقح و صحیح گشته و قیمت آن جلدی هشت قران است و ترجمهٔ تاریخ ناپلیون که از همان مرحوم است و قیمت جلدی پنجهزار همچنین رسالهٔ طباخی محتوی بر دستور العمل طبخ اغذیهٔ ایرانی و فرنگی و دیگر فواید تألیف و ترجمهٔ جناب میرزا ابو سنخان مؤدب الملک معروف بمسیو ریشار خان که بکار هر خانه داری میخورد و رفع بسی اشکالات و سرگردانیها مینماید در کمال امتیاز چاپ شده بفروش میرسد و قیمت آن جلدی شش قران است محل فروش اولاً در خیابان شمس العماره نزدیک بعمارت مبارکه در حجرهٔ جناب آقا شیخ محمد حسن طهرانی ثانیاً در حجرهٔ بارنو د فرانسوی

(ایضاً اعلان)

کتاب بدایع الحکم از کتب مرغوب حکمت الهی که بفارسی است و بکار مبتدی و منتهی هر دو میخورد و کتاب جبر و مقابلهٔ آقا خان مهندس (محاسب الملک) بعلاوه بعضی ترجمه ها از فرانسه و عربی بفارسی و جدول لگاریتم بطبع رسیده بفروش میرسد اولاً در خیابان شمس العماره در مرکز توزیع روزنامجات یعنی در حجرهٔ مقرب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی وکیل جراید و مجله های عربی ثانیاً در خیابان چراغ گاز جنب مسجد جناب سراج الملک دکان مشهدی علی کاغذ فروش ثالثاً در بازار حلبی سازها دکان حاجی ملا رضای خونساری که جنب تیمچهٔ کتابفروشها میباشد

اورا امیر المؤمنین نوشته و بعضی نیز گفته اند بقبول مسئول وی پرداخت و کشتیهای بسیار از شام برای قطع راه فرنگیها فرستاد در هر صورت یعقوب با عیسویان زد و خورد کرده و در سنهٔ پانصد و نود و پنج درگذشته پسرش محمد ملقب بناصر جای او گرفت و از این وقت دولت موحدین رو بتنزل گذاشت باین معنی که مسیحیها چون موحدین را قوی دیدند همه با هم متفق شدند و در همه جا از هم مذهبان خود استعانت نمودند و پاپ هم عیسویان را بجهاد با مسلمین برانگیزانید و این در وقتی بود که مسلمانان از طرف شرق هم با مسیحیان جهاد میکردند و در کار دفاع جنگهای صلیبی بودند

باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه سیزدهم شهر رمضان المبارک سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — سیم دسامبر ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمرهٔ سیصد دینار — نمرهٔ دویست و نود و نهم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگستان و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یک قران

تاکنون هرچه از دانش و علم سخن گفته‌ایم نظر بفواید و نتایج خارجی آن بوده و خواسته‌ایم واضح و روشن کنیم که ترتیب امور زندگانی و تحصیل مایهٔ معاش مستقیماً بسته بصنعت است و صنعت بدون علم ممکن نیست بدرجهٔ کمال رسد پس زندگانی بالنسبه خوب و راحت بی صنعت کامل محال باشد و اگر بدیدهٔ دقت در دو کار یعنی در زراعت و طبابت نظر نمائیم این مطلب چنان معلوم و معین شود که گوئی بدیهی و در روشنی بآفتاب ماند و چه ضرر دارد که فعلاً این کار را بکنیم و اول بپرسیم اگر دنیا بی زراعت میگذرد یا نه عاقل میگوید البته نمیگذرد باید کشت و درو کرد و حاصل برداشت و بمصرف قوت و غذای نوع رسانید چون چنین است باید اسباب این کار را بدرستی فراهم آورد و هر قدر امور کشت و زرع از روی بصیرت و بینائی یا سررشته و وقوف باشد بهتر خواهد بود و بیشتر فایده خواهد داد و نصف این بهتری و بیشتری با آلات و ادوات ممتاز بی نقص و عیب زراعت باشد که هم اسباب تسهیل عمل گردد هم مورث تکمیل کار و وجود این آلات و ادوات بسته بمخترع عالم است که بنشیند فکر و خیال کند و ببیند چه قسم آلتی باید بسازد که زمین را بهتر و آسانتر شخم و شیار کند یا گندم و جو را درو نماید یا خرمن را پاک کرده بانبار رساند چون عالم مخترع از این قبیل فکرها کرد و در عالم خیال آن ابزار و آلات را ساخت صانع زبردست باید که بدستورالعمل دانشمند مبدع آن ساخته‌های خیالی را فعلی نماید و بموجودهای ذهنی وجود خارجی دهد پس از آن زارع جمله را بکار اندازد و مطلوب حاصل شود و این حرفهای باین سادگی و آشکاری همین امروز در اقالیم تمدن و اقطار تربیت که همه کار را آسان و کامل کرده‌اند دایر و معمول میباشد یعنی بر سبیل استمرار خیال و فکر میکنند که وسایل انجام هر عمل را اسهل تر و بعبارة اخری مختصر و نافع نمایند مثلاً چون حمل زغال دشوار است و قیمت آن زیاد و روزی هم می‌آید که بواسطهٔ بسیاری کارخانجات و سفاین و راههای آهن تمام میشود پس از حالا اندیشه و تدبیر

عشق و عفت (مقدمه)

باری جمعیت زیاد از عیسویان جمع شده در سال ششصد و نه هجری مطابق هزار و دویست و دوازده میلادی در موضعی که فرنگیها آنرا تولوزا میگویند در جنوب اسپانیا و نزدیکی قرطبه واقع است شکست فاحشی بمسلمانان دادند و سردار مسیحیان در این جنگ الفنس نهم پادشاه کاستیل بود و کاستیل را اعراب قشتاله گویند و این جنگ را وقعهٔ عقاب نامند و در واقع بعد از این وقعه و شکست دیگر کار مسلمین در اسپانیا بجائی نرسید و قوتی نگرفت بلکه روز بروز رو بضعف گذاشت و تنزل کرد و راستی که ملوک موحدین بعد از محمد ناصر همه ضعیف و بی کفایت بودند چنانکه نتوانستند ملک را نگاهداری کنند و قریب شصت سال به بیحالی و نکبت و اغتشاش گذراندند و از

میکنند که کارخانها و چرخهای زغال بگردد و کشتیها و راههای
آهن با قوهٔ دیگر که مایهٔ آن کمتر باشد و تمام نشود راه بپیماید
خطوط تلگرافی سیم و تیر و پست لازم نخواهد و خبر بقیمتی نازلتر بصاحب
خبر برسد باری یکی از دو کار که عرض کردم امر زراعت
بود بشرحی که عرض شد کار دویم عمل طبابت مخصوصاً جراحی است
که آلات و اَدَوات نازک و قاطع آن محسوس میباشد و هر چشمی
آن را می بیند و ملتفت میشود که نخست چه فکرهای لطیف این
ابزار دقیق را در عالم تصور و تدبر بنظر آورده و بروز خیال
و سوهان دقت سر سوزنها و میلها را تند و تیز کرده بعد
کدام دست توانای با حس به دستورالعمل دانشمند این سیخ و
سیخهای از مو باریکتر را ساخته و باین صحت و احتیاط پرداخته
و اگر بریدن یک چشم و بخیه کردن آنرا دیده اید میدانید
چه عرض میکنم در صورتی که این کار حالا خیلی پیش پا افتاده
و در فرنگ هنر محسوب نمیشود و اعمال از این دقیقتر بسیار است
و کارهای صعب مستصعب بیشمار که ما از آن بیخبریم و ندیده ایم
چه میکنند و خدا میداند که آخر این کارها بکجا میرسد.
خلاصه تمام اعمال این جهان را امروز از زدن دوغ و گرفتن
کره و کوبیدن گوشت و خورد کردن تره تا بستن رصد و
دیدن اعماق آسمان و وسعت دایرهٔ کون و مکان باید بر دو
کاری که باختصار چیزی از آن گفته شد قیاس نمائیم و با عاملان
آن اعمال نوعی برآئیم یعنی ضرورت است که در تمام کارها
با سایر ابنای زمان همراه باشیم و هرچه میکنند باستثنای افعال
زشت حرام ما هم بکنیم زیرا که سدرا شکسته و دیوار را از میان
برداشته اند و پنهانها آشکار شده چشم می بیند و دل
میخواهد و شاید که نخواهد تکالیف زندگانی و آبرو داری مقتضی
خواستن میشود و موعظه و حکمت زاجر و رادع نیست و پند
و اندرز دافع و مانع خواهش نخواهد شد حرف هر قدر
فصیح و بلیغ و متین و معقول باشد جلو میل طبیعت را نمیگیرد و
آتش شهوت بآب نصیحت نمی نشیند بلی اگر مثل سابق راهِ
آهن ندیده بودیم شاید شتر سواری اینقدر بنظر دشوار نمی آمد
اما بعد از آنکه دیدیم و آن راحت را با این زحمت سنجیدیم
باید بتهیه بپردازیم و آنچه را باید پیش چشم گذاشت پشت گوش
نیندازیم برویم تا بمنزل مقصود برسیم و یاران هم
بدانند ما کس هستیم کسیم وضمناً اسلام و ایران را هم بد
نام نکنیم و بدهنها ندهیم که دین مبین مانع تمدن و تربیت است
یا ایرانی بی استعداد و قابلیت و رقبا بدانند که گاهگاه
هوش مسلمانان بر تمام ملل پیشی میگیرد و یک ایرانی بر ده
نفر غیر ایرانی اثبات بیشی میکند لکن افسوس که نه این و نه
آن هیچیک طرف اعتنا نیستند و احدی نپرسد و نگوید که
ایشان کیستند و چیستند

زهدم افسرده خوشا وقت قدح پیمائی
که شود مست و زند دستی و کوبد پائی

متصرفات آنچه داشتند متدرجاً از دست آنها رفت تا در سال ششصد و شصت و هشت بکلی دولت آن سلسله انقراض یافت و
قومی که بر ایشان مسلط شدند و ملک را از آنها گرفتند یکی از قبایل عرب مغرب بودند و این قبیله معروف به بنی مرین میباشند و بنی
مرین قریب سیصد سال در مغرب سلطنت داشتند و بعد از ایشان این ناحیه یعنی مراکش در تحت تسلط شرفا در آمد و هم اکنون
سلطان مراکش از آن طایفه است

سلسلهٔ موحدین در اسپانیا تقریباً سی سال قبل از آنکه منقرض شوند از قدرت و تسلط افتادند و کار مسلمین در آن مملکت مختل و مغشوش
گشت و این مسئله بیشتر بقوت عیسویان کمک کرد چنانکه همان ایام در مدت کمی شهرهای زیاد از مسلمانان گرفتند و از آنجمله یکی قرطبه

اینها اشاراتی مختصر بود بفواید خارجی علم و دانش که با همه اهمیت و لزومی که گفتیم نسبت بمنافع اصلی و حقیقی آن هیچ باشد و گذشته از اینکه مرد نادان و بی‌علم در دنیا و آخرت زیانکار و گرفتار خسارتهای بسیار است و هر قدمی که بر میدارد از جهل آن را کج میگذارد و غالباً چاه را راه میپندارد معایب و مضرات دیگر در کار هست که در خور دانستن و فهمیدن باشد و شایستهٔ گفتن و شنیدن اما از آنجا که در این نمره اخبار زیاد داریم و جا کم شرح این مطلب را برای هفتهٔ آینده میگذاریم

(راه آهن سیبری)

پیش گفتیم راه آهن سیبری را دولت روس باتمام رسانیده و کار میکند اینک گوئیم حالا با این راه آهن در چهارده شبانه روز و نصف میتوان از پاریس بپکن رفت و کرایهٔ یک شخص در اطاق درجهٔ اول قریب دویست و سی تومان میشود و در درجهٔ دوم تقریباً صد و چهل تومان در صورتی که اطاقهای این راه حکم مهمانخانه دارد و مسافرت طولانی در آن چندان کسالت نیارد و اگر مقید بزود رسیدن نباشند بصد و سیزده تومان و هشتاد تومان کرایه هم ممکن است

(مقالهٔ طبّی)

نگارش جناب فضایل نصاب دکتر میرزا حسینخان سعید الاطبّاء

بسیار اتفاق می افتد که طبقهٔ شبکیهٔ چشم مانند عنبیه در حالت دوم و سیم سیفلیس ورمی پیدا میکند و مخصوصاً در کبر سن و ضعف مریض و افراط در صرف الکلیات حالت سیفلیس بالنسبه سخت تر شده و مرض را بیشتر مهیا و مستعد این نتیجه که ورم شبکیه باشد مینماید در این حال اگر با افتالموسکپ یعنی آئینهٔ امتحان چشم شبکیه را ملاحظه کنند علامات آن مختلف و بعضی اوقات واضح و ظاهر است و گاهی هم چندان متمایز نیست قعر چشم رنگ خاکستری یا خاکستری مایل بزردی پیدا کرده و پاپیل یعنی برجستگی عصب باصره و اطراف ماکولا که نقطهٔ زرد رنگی است در شبکیه بعرض دو میلی‌متر و اجزار مجاوره تیره و مه گرفته است لکن نور آینه را که قدری بطرف محیط شبکیه ببرند می‌بینند که آن نقاط شفافی خود را دارند لهذا الکنزف الذی دیده نمیشود و در واقع میتوان عدم آن را دلیل وجود مرض مذکور دانست بعضی اوقات شرائین و اوردهٔ آن محل باریک و رنگ پریده میباشد و چندان تمیز داده نمیشود اما غالباً بعکس بزرگ و مارپیچی مینماید غالباً کدر شدن جسم زجاجی که اسباب اشکال امتحان قعر چشم میگردد ضمیمهٔ این مرض میشود در دورهٔ این علت طولی نمیکشد که طبقهٔ مشیمیه هم تهیج پیدا کرده و ورم آن باعث وجود اجسام مواجه در جسم زجاجی میگردد و باین واسطه چنانکه مذکور شد امتحان چشم اشکال پیدا میکند اما بعد از چندی دیده میشود که پارهٔ از نقاط مشیمه کوچک شده و بعضی نقاط سیاه (پیگمان) در ضخامت نسج شبکیه احداث شده و در آن هنگام پاپیل عصب باصره کم رنگ و عروق آن کم است و بالاخره ممکن است در پاپیل صغری پیدا شود مریضی که مبتلا باین مرض است همه چیز را مه گرفته و کدر می‌بیند و همیشه مگس جلو چشم او میپرد و دید چشم او خیلی کم میشود و غالباً هر دو چشم یکی بعد از دیگری مبتلا میگردد

بود که اعظم بلاد اسلامی اسپانیا و در واقع قاعده و کرسی مملکت محسوب میشد

آخر الامر برای مسلمین باقی نماند مگر ولایت غرناطه (گرناد) و آن جنوبی ترین ولایات اسپانیا و در کنار دریای مدیترانه (بحر الروم) و مجاور بوغاز جبل طارق میباشد و در مقابل ساحل مغرب الاقصی یعنی مراکش واقع است توضیح آنکه در این هرج و مرج یا تغییر و انقلاب ولایت غرناطه بتصرف شخصی در آمد موسوم بمحمد بن یوسف بن نصر معروف بابن الاحمر و او مردی با کفایت و شجاع و از اهالی اندلس بود توالی و تکاثر فتنه و اغتشاش در دولت موحدین و خروج مدعیان بر آن قوم ابن الاحمر را نیز بر آن داشت که حرکتی نماید و برای خود دست و پائی بکند و چون کمر همت بست اقدام او باثمر شد و کار او پیشرفت بهم رسانید و بر غرناطه و بعضی

معالجهٔ این مرض که پیش از این مشکل بود امروز خیلی آسان است علی الخصوص که معلمین فرنگ هر یک بترتیبی کار کرده و هر کدام به نتیجه رسیده اند   این بنده وقتی که در پاریس بودم در علاج این مرض چشم خصوصاً و در سایر امراض آن عموماً کار کردم   معالجهٔ این مرض چنانکه بر همه کس معلوم است جیوه و یدور میباشد لکن عمده نتیجه یعنی علاج است که باید زود حاصل شود   دکتر آبادی از حکمای معروف جیوه یعنی ترکیبی از آن را در آورده دست تزریق میکند   دکتر گالزنکی بواسطهٔ روغنمالی بدفع این مرض میکوشد اما مفیدتر و با نتیجه تر طرز معالجهٔ دکتر آبادی است و پس از بیست روز بر خود مریض محسوس میشود که دید چشم بهتر است و بعد از سه چهار ماه میتوان گفت مرض بکلی در حال رفع شدن و زوال میباشد بنابراین مقدمه بمریضهائی که چشمشان از دید افتاده و با بقاء بمرض سیفیلیس مبتلا بوده اخطار میشود بلکه مژده میدهد که از علاج چشم خود مطلقا مأیوس نباشند و در معالجهٔ آن بکوشند

(ترمینت)

مطب جناب سعیدالاطباء در خیابان دروازهٔ قزوین است در جنب کوچهٔ جناب مستطاب وزیر دفتر اگر کسی را با ایشان کاری باشد سرگردان نماند

(اختصاص طبع تقویم)

از اول سلطنت شاهنشاه سعید شهید ناصرالدین شاه نورالله مضجعه برای رفع اختلافات شرعی و عرفی طبع تقاویم معمولی اختصاص بخانوادهٔ جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله معلم کل علوم ریاضی داشته یعنی ابتدا برادر جناب معظم که مرحوم میرزا عبدالوهاب منجم باشی باشد و بعد از او بخود حاجی نجم الدوله و فرامین عدیده در این باب از شاهنشاه شهید انار الله برهانه و دستخطهای ملوکانه از اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی ارواحنا فداه محض تأیید و تجدید شرف صدور یافته من جمله در ماه رجب گذشته دستخطی صادر شد و در نمرهٔ دویست و نود و سه تربیت درج نمودیم   بعد از آن باز چون بعضی اراجیف ذکر میشد و در پیشگاه آسمان جاه اقدس قدر حاجی نجم الدوله و چهل ساله خدمت او معلوم است و معین که برای نشر علوم و خدمات بعموم مدارس و مکاتب چنین وجودی مغتنم میباشد محض مزید مرحمت و رعایت جناب حاجی نجم الدوله و نظم عمل تقویم دستخط مجدد خطاب بنواب مستطاب اشرف ارفع والا معظم شاهزاده عین الدوله وزیر داخله و حکمران دار الخلافه با هر گونه مضافات ضاعف الله اجلاله شرف صدور یافته که صورت آن از این قرار است

(سواد دستخط مطاع مقدس)

عین الدوله وزیر داخله   تقویم معمول قدیم با خود حاجی نجم الدوله است و تقویم تازه که خودمان دستورالعمل داده و پاره تصرفات در آن شده است با نجم الملک است شهر شعبان ۱۳۲۱

نقاط مجاوره تسلط و استیلا حاصل نمود و مکرر با مسیحیان زد و خورد کرد ولی از قراری که مورخین فرنگ نوشته اند عاقبت ابن الاحمر مجبور گشت که دست نشاندهٔ فردیناند سیم پادشاه کاستیل باشد و همین فردیناند بود که قرطبه و اشبیلیه و بعضی بلاد دیگر را مسخر نمود و فقط غرناطه را برای ابن الاحمر گذاشت   باری ابن الاحمر پادشاه غرناطه شده و بعد از او اولادش در آن ولایت سلطنت کردند و سلسلهٔ ایشان معروف به بنی الاحمر میباشد و این سلسله آخرین سلاسل ملوک اسپانیا بوده اند یعنی دولت اسلام اسپانیا با ایشان منقرض گردید محمد بن الاحمر مؤسس این سلسله چنانکه گفتیم مردی بزرگ بوده و غرناطه را رونق و شکوهی بکمال داده   صنعت و تجارت و علم و ادب را ترویج کرده و در عهد او بازار کمال و هنر رواج و گرمی یافته از جمله ابنیهٔ او قلعه و قصر الحمرا میباشد که از بناهای عجیب دنیا محسوب

وتقاویمی که جناب مستطاب حاجی نجم الدوله استخراج میکنند و منتشر میسازد پنج قسم است اوّل تقویم رمزی معمول دوّیم تقویم فارسی معمول سیم تقویم وقت نامهٔ کوچک معروف ببغلی چهارم تقویم توقیعنامه که دو سه سال بود ترک شده و مجدداً برای سال نو طبع شده پنجم تقویم دیوار کوب سیصد و شصت ورقی معروف بتقویم الخواص واین هر پنج قسم در صحن مسجد شاه نزد حاجی ابو الحسن بفروش میرسد وبعلاوه بعضی کتب و رسائل در تطبیق تاریخ هجری و مسیحی که برای دو هزار سال بطبع رسانیده و تجار و مستر جمین و اجزای وزارت خارجه از آن ناگزیر اند و مبلغی فایده میبرند

(اسلامبول)

وقایع نگار تربیت در اسلامبول هفتهٔ گذشته از دار السعاده تحفهٔ نفیس که حکم نعم الانیس و خیر الجلیس دارد برای این روزنامه فرستاده و روا نباشد که آن هدیهٔ گرامی طرف ملاحظهٔ اهل فضل و ادب نگردد و بمطالعهٔ آن فایز نشوند تحفهٔ مسطوره و هدیهٔ منظوره ابیاتی گرانبها و اشعاری غرّا باشد در ستایش (منظومهٔ صلح دانش) و ناظم بلند نظر آن جناب مستطاب معظم آقا میرزا آقا از اعاظم تجار ایران و اکابر ادبا و دانشمندان وطن ماست راستی که باین قسم همشهریها باید اظهار سربلندی و مباهات نمود و البته قدر دانی مثل جناب مستطاب اشرف پرنس ارفع الدوله سفیر کبیر دولت علیهٔ ایران مقیم اسلامبول ادام الله اجلاله قدر آن لآلی ثمینه و درراری گرانبها را دانسته یعنی شرایط تجلیل گوینده چنین را مرعی داشته اند جناب آقا میرزا آقا تاجر و مستغنی است شاعر اهل صله و جایزه نیست و از آن مردان هنری که باید آثار باقیه او مخلد ماند و تاجر که بدرجهٔ اساتید فن سخن برآید کرامت نماید چون منظومهٔ مزبوره تقریباً هفتاد بیت میشود نیمی از آن را در این نمره درج میکنیم و نیم دیگر را برای نمرهٔ دیگر میگذاریم میفرماید

بدفتر دانش از آوازهٔ صلح　　ز نوک خامه زد شیرازهٔ صلح

بقرن چاردهٔ در هجده هم سال　　همای صلح برهم زد پر و بال

خرد را تابشی از نو عیان شد　　جهان پیر از آن تابش جوان شد

همان تابش که از روز نخستین　　نهادندش بزرگان نام آیین

مجدد باز از طور دل چار　　خدیو روس سلطان جهاندار

فروزان گشت و بر آفاق تابید　　ز معنی جانب صورت گرایید

(مقصود از چار گزار است که قیصر روس باشد)

ز پشت آینه طوطی جانش　　بآموز سخن گویی نهانش

بهم بر زد شکر آلوده منقار　　که صلح از جنگ به در نزد هشیار

چو ما از گلبن وحدت شکفتیم　　بکثرت از چه رو دامن ز جفتیم

چرا جنگ و جدل را در گشادیم　　ز اوّل از چه خشت کج نهادیم

کنون باید بچاره در کوشیم　　اگر دانا دلیم و حق نیوشیم

چو فکر شاه این دیباچه آراست　　دبیری تیز خامه پیش خود خواست

میشود و تا کنون اصول آن برپا مانده و اطراف آن باغهای باصفاست و تزیینات و نقوش و تصاویر و حجاریهای الحمرا ناظرین را متحیر و مبهوت مینماید حیاطها و صحنهای متعدد دارد از جمله یکی صحن بنی سراج است و از قرار معروف این طایفه را در آنجا بقتل رسانیده اند و ذکر آنها بعد خواهد شد دیگر صحن معروف بصحن شیران میباشد و آن بطول سی متر و عرض شانزده متر است تمام بمرمر سفید مفروش و دور آن ایوانی که صد و بیست و هشت ستون ظریف دارد همه از مرمر سفید و در وسط آن نیز حوضی از مرمر سفید که دوازده شیر از مرمر سیاه حامل آن حوض میباشند و از دهن شیرها آب برون می آید خلاصه باقرار و اعتراف فرنگیها این قصر منتها درجهٔ کمال ذوق و سلیقه و هنر دوستی را میرساند

بقیه در نمرهٔ آتیه انشاء الله

بگفتار ان بشطره صلح خامه	بجمهور دول بنویس نامه
که باید دخت صلح آید بمشکوی	برغم زال جنگ آن دیو بدخوی
بآرای شما در استعانت	مرا واجب فتاد امروز دعوت
شما هریک گزین دارید مردی	مهی میری چشیده گرم و سردی
وزیری فیلسوفی نکته دانی	سخن سنجی فصیحی خوش زبانی
که ایشان در یکی مجلس نشینند	بپشت و روی کار جنگ بینند
تنها سخته گویند و بانصاف	بفکر حسن استقبال اخلاف
بشوری صلح کل را در گشایند	ز لوح فکر نقشی خوش نمایند
که نام جنگ در عالم شود گم	چه خاصیت بود در نیش کژدم
دبیر این گفته ها یک یک برداخت	تو گفتی مانی از نو دفتری ساخت
پری صلح را با روی چون ماه	بخوابانید اندر صدر خرگاه
مثال جنگ را با نقش زشتی	نمود این دوزخی آن یک بهشتی
یکی را آخشیج از شهوت و آز	دگر یک با قناعت گشته دمساز
برید این نامه ها بر دور سانید	صدای صلح در آفاق پیچید
همه کردند این دعوت اجابت	بطوع و کره یا محض رعایت
سپس در پای تخت خاک فلمنگ	که دارد طعنه ها بر ساحل گنگ
یکی فرخنده مجلس رشک مینو	بپا شد وندر ان مجلس ز هر سو
گزیده کان علم و فضل و حکمت	امیری بزم خوی و با مروت
گزین کردند کاندر گاه کنکاش	بکار آشتی گوید سخن فاش
ز مشرق بر بعادت آفتابی	کتاب فضل را فصل الخطابی
سحر بوسید سطح کاخ جمشید	شب در شهر لاهه نور پاشید
بدانش مشعل بزم حکم شد	نماینده شهنشاه عجم شد

بقیه در نمرهٔ آتیه انشاء الله

(اخبار زمان)

از وقایع تازه اینکه ناحیهٔ پانامای ینگی دنیا بر دولت کلمبی شوریده و خود را مستقل خوانده و ظاهراً علت این شورش آن است که دولت کلمبی قرار حفر تنگهٔ پاناما را قبول نکرده

توضیح آنکه پاناما تنگه ایست که امریکای شمالی را با امریکای جنوبی وصل میکند و دو محیط پاسیفیک و آتلانتیک را از هم جدا مینماید و مدتهاست فرنگیها در این خیال اند که این تنگه را نیز مثل تنگهٔ سوئس ببرند و مسافرت مغرب بمشرق را آسان کنند چنانکه تنگهٔ سوئس را که بریدند سفر فرنگ بهندوستان و دیگر ممالک مشرق بسیار سهل شد و راه نصف گشت چه قبل از آن میبایست دور افریقا را بگردند و از دماغهٔ امید بگذرند و بسی خطرها تحمل نمایند

برای آنکه مطالعه کنندگان بهتر ملتفت مطلب و اهمیت آن شوند گوییم اگر تنگهٔ پاناما بریده شود و محیط پاسیفیک و آتلانتیک وصل گردد سفر از فرنگ بمشرق اقصی مبلغی آسان میشود زیرا که حالا مسافری که میخواهد از اروپا بچین و ژاپن و سایر نقاط آن نواحی برود باید دریای مدیترانه (بحر الروم) را پیموده از تنگهٔ سوئس گذشته از دریای قلزم یعنی بحر احمر و بوغاز باب المندب عبور نموده داخل محیط هند شود و دور شبه جزیرهٔ هندوستان بگردد یا خاک هند را بپیماید و از خلیج بنگاله و باب مالاکا گذشته وارد دریای چین گردد و بمقصود رود اما اگر تنگهٔ پاناما بریده شود جهازهای فرنگ یکسر محیط اطلس را می پیمایند و از این تنگه داخل اقیانوس کبیر میشوند و بچین و ژاپن میرسند و اگر این راه نزدیکتر نباشد سهل تر و صاف تر است

خاک تنگهٔ پاناما متعلق است بدولت جمهوری کلمبی واقع در امریکای جنوبی و آنها که میخواهند این تنگه را حفر کنند با دولت کلمبی سروکار دارند چند سال قبل یک کمپانی فرانسوی برای بریدن پاناما تشکیل یافت و امتیاز آن را گرفت و مشغول شد اما ناتمام ماند و بموجباتی امر مختل گشت چندی قبل دولت اتازونی ینگی دنیا امتیاز کمپانی فرانسه را خرید با دولت

کلمبی برای قرارداد این کار بنای مذاکره را گذاشت اما آن دولت با دولت اتازونی از در سازش در نیامد و تقریباً خبر تنگه تعلیق بر محال شد لکن از آنجا که وقوع این امر یعنی بریده شدن تنگه پاناما برای ناحیه پاناما صرفه و فایده زیاد دارد مردم ناحیه کمال میل را باین کار دارند و پیش از این هم مکرر در صدد برآمده که از تبعیت دولت کلمبی خارج شوند و دولت و مملکتی مستقل باشند و حالا که دولت کلمبی با اتازونی سازش نکرده و حفر تنگه عقب افتاده این فقره بهانه و محرک ایشان شده لوای شورش برافراشته اعلان کرده اند که پاناما مملکتی جداگانه و دولتی مستقل است و در این واقعه یک کشتی از کشتیهای کلمبی گلوله چند بشهر پاناما انداخته معدودی را کشته و از آنجا که در این کار موافق قوانین جنگ رفتار نکرده مورد ایراد شده و گمان میکنیم دولت اتازونی باطناً بتقویت پاناما پردازد و ظاهراً مقصود پاناما حاصل شود و تنگه را هم حفر نمایند تا ببینیم چه از پرده برون می آید (بموجب روزنامهای بعد پاناما مجزی و مستقل شد)

چند روز قبل کنت لامسدرف وزیر امور خارجه روس بپاریس رفته با رئیس جمهوری فرانسه و مسیو دلکاسه وزیر امور خارجه آن دولت ملاقات نموده از قراری که بعضی حدس زده اند از این ملاقات مقصود آن بوده که اتحاد دولتین فرانسه و روس را با قرارداد جدید فرانسه و انگلیس سازش دهند و این اقدامی که برای استحکام صلح ملل شد تعمیم یابد یعنی نظایر این قرارداد در این دول زیاد کنند

کنت لامسدرف حامل مکتوبی از اعلیحضرت امپراطور روس برای جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه بود و مضامین صلح آمیز آن مکتوب مورد تحسین و تمجید تمام روزنامه نگاران و خیر اندیشان گشته مهر و محبت و احترام آن امپراطور معظم را در دلها زیاد کرده است

گفتگوهای دولتین ژاپن و روس در مسئله شرق اقصی هنوز بانتها نرسیده و در توکیو پایتخت ژاپن وزیر امور خارجه این دولت با سفیر روس مشغول مذاکره میباشند اما ظاهراً بیم جنگ و خونریزی مرتفع شده باشد اگرچه بعضی روزنامه های دولتین خیلی شور و غوغا دارند و خبر تهیه اسباب حربیه روس هم متصل میرسد و میگویند آذوقه جنگی فراهم میکند و کشیشهای روس هم سربازان آن دولت را بموعظه ترغیب و تحریض میکنند که از بذل جان در راه امپراطور دریغ و مضایقه نکنند یکی از روزنامها نوشته بود دولت روس در اوقات صلح دو کرور و صد هزار نفر سرباز مسلح دارد و حالا سدس این جمعیت یعنی یکصد و هشتاد و پنجهزار نفر رو بشرق اقصی دارند دولت روس مرکز متصرفات خود را در شرق اقصی بندر ولادیوستک قرار داده که منتهی الیه راه آهن سیبری میباشد و نایب السلطنه شرق اقصی از پرت آرتور بندر چینی که اکنون در تحت تسلط روس است عازم ولادیوستک گردیده

شهر موکدن از بلاد چین را که چندی قبل روسها تخلیه کرده بودند در ازای تقصیر یکی از کارگذاران چین دوباره متصرف شدند

در زلزله شدیدی که در ترشیز شده و جمع کثیری را تلف نموده و صد و هشتاد و چهار کارخانه قالی بافی را خراب کرده در واقع تمام آن شهر زیر و زبر گشته رعایای روسی ماورای خزر برای مجروحین آنجا معاونتهای طبی فرستاده اند (محل ملاحظه است)

از عشق آباد به پطرزبورغ تلگراف کرده اند که نمره اول روزنامه مصور موسوم بمجله ماورای خزر در بیست و پنجم اکتبر در این شهر چاپ شده مقالات آن بزبان ترکی قدیم و ترکمنی مسطور گشته و اظهار نموده که مقصود از ایجاد این روزنامه آن است که حفظ روابط دوستی روس و ایران را تشویق و ترغیب کنیم هم در این نمره ظاهر کرده که وصل کردن راه آهن عشق آباد بمشهد مقدس امری لازم است

اهل خبر دانند که ارامنه انجمنی در لندن برای فراهم آوردن اسباب استقلال ارمنستان تأسیس کرده چندی قبل سیوساگونی نام رئیس آن انجمن را بقتل رسانیده اند و ظاهرا قاتل ارمنی و از انجمن دیگر ارامنه که با انجمن اولی ضدیت داشته بود چند روز بعد باز همان قاتل دو سه نفر دیگر از ارامنه را نیز کشته و چون نزدیک بود دستگیر شود خود را هم میکشد در تفلیس هم قصد قتل حاکم کل قفقاز را کردند و با وزخمی زدند که چندان کارگر نشد و این کار را بقصد تلافی سختگیریهائی که با ارامنه شده بود نمودند در ارمنستان عثمانی نیز اغتشاش در کار است و در روم بلغاریها را پیش میگیرند

اما مسئله مقدونیه لایحه که دولتین روس و اطریش برای اصلاحات جدید مقدونیه ترتیب داده بودند باعلیحضرت سلطان دادند و شرایط عمدهٔ آن از این قرار است دولتین روس و اطریش باید تا دو سال بتمام شعب حکومت مقدونیه نظارت داشته باشند و حسین حلمی پاشا یک معاون روسی و یک معاون اطریشی داشته باشد و دو معاون در تمام اقدامات حکومتی نظر کنند و در ولایات گردش نمایند و آرای خود را بحسین حلمی پاشا اظهار دارند ژاندارمهای عثمانی هم در تحت فرمان یک سردار فرنگی که مستخدم عثمانی باشد باشند و چند نفر صاحب منصب روسی زیر دست آن سردار خواهند بود که زبان اهل ولایت را بدانند و نظام ژاندارمها مستلم شود دیگر آنکه نواحی ولایت مقدونیه مشخص و متمایز باشد و طبقات مختلفهٔ مردم از اعرابی و سربی و بلغاری و غیره از حیث ملت و مذهب ممتاز باشند ترتیباتی هم برای معاونت فراریها و ساختن دهات و مدارس و کلیساهای خراب و مرخص کردن عساکر غیر منتظم ذکر شده است

بعضی از روزنامه های فرنگ میگویند این شرایط اگر مجری شود نوعی از استقلال مقدونیه را میسر سازد اما بعقیدهٔ جماعتی بلغاریها از این لایحه راضی نیستند و عیب آن این است که حسین حلمی پاشا را در شغل خود نگاه میدارد و حال آنکه مشارالیه این اواخر بجای اینکه اسباب صلاح و امنیت باشد وسیلهٔ قتل و غارت شد و لهذا عیسویان هرگز با و اطمینان نخواهند کرد و بهر حال دول فرنگ شرایط این لایحه را قبول کرده اما دولت عثمانی اشکال میکند و بعضی جرح و تعدیلها میطلبد و برخی از شرایط واقعا طوری است که منافات با استقلال سلطنت عثمانی دارد

گروهی از مردم بلغارستان از وضع حالیه بسیار دلتنگ میباشند و عاقبت آن را وخیم می بینند و میگویند تجارت و معاملات ما متوقف شده و ضررهای زیاد بما وارد می آید و با این حال صرفه در جنگ با عثمانی است اگرچه مغلوب شویم زیرا که جنگ بهر قسم ختم شود کار بسامان میرسد و این اختلال حالیه رفع میشود

مراکش هم همانطور مغشوش است از اقتدار سلطان این مملکت روز بروز میکاهد و مردم از اطاعت کم میکنند و ارزاق گران و کمیاب و مدعی سلطان غالب و عنقریب پول سلطان تمام میشود و از لشکریان آنها هم که حالا بدلخوشی مواجب اطاعت دارند چون نرسید بنای سرکشی را میگذارند سلطان مراکش در این سختی ملتجی بنذر و نیاز و ذبح و قربانی برای اولیا و پیشوایان شده و معلوم نیست کار بکجا منجر میشود

یکی از روزنامه های فرنگ میگوید چارهٔ کار سلطان مراکش منحصر باین است که دولت فرانسه از او دستگیری نماید و پول تنها هم کافی نیست چنانکه سلطان تاکنون چهل و سه کرور فرانک قرض کرده و کاری صورت نداده و بهتر این است که دولت فرانسه جبل طارق و ساحل مراکش را خنثی کند و براه تجارت برای دول بازگذارد و پس بر پلیتیک مراکش مسلط شود و آن مملکت را امن کند عنوان حمایت را هم پیش نیاورد که قبایل آنجا بصدا در آیند

از قراری که بعضی روزنامه های دیگر مینویسند تجار انگلیس راضی شده اند صد کرور فرانک بسلطان مراکش قرض دهند و گمرکهای آنجا را گرو بردارند

هو المعین

روزنامه آزاد هفتگی — **تربیت** — صاحب امتیاز ذکاء الملک

پنجشنبه بیستم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۲۱ هجری — دهم دکامبر ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار — نمره سیصدم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر ده فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریده علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یکقران

انسان اگر دارنده باشد محتاج نگاهداری مال است و در صورتی که دارنده نباشد بتحصیل آن احتیاج دارد و همانطور که بدست آوردن مال از هر راهی که باشد امروز علم و دانش میخواهد نگاهداری آن نیز بی دانش و علم ممکن نشود و این مسئله حالا در تمام روی زمین مسلم میباشد و اگر هنوز در بعضی اقطار اتفاقات اسباب کسب مال و مکنت و نگاهداری آن میشود و حصول این مقصود و مطلوب چندان متوقف بدانائی و آگاهی نیست باید دانست اولاً آن نواحی نسبت بممالک متمدنه که در تحت قانون مذکور است نقاطی مختصر باشد و اهمیتی ندارد ثانیاً آن اتفاقات در همان نواحی گاهی دست دهد و روی نماید معتبری و عمومی نباشد و باز قاعده اصلی این است که شخص باید عالم و دارد و داخل شغل و کار شود تا در نماند و از آن حرفه فیض و فایده برد و الا سود آن منتها بجز رو نیز است و ما این مطلب را بهزار زبان گفته ایم و در این نمره قصد دیگر داریم و بنا بر تمهید مقدمه که در هفته پیش کرده ایم میخواهیم بدانیم قطع نظر از اینکه علم و دانش اسباب استغنا و بی نیازی میشود و انسان را از زحمت و محنت تنگدستی میرهاند و بدولت و نعمت فراخی و وسعت میرساند آیا ثمر و خاصیت دیگر هم دارد یا نه ؟ و اگر این مطلب را درست فهمیدیم ضمناً حاصل حیات و اندازه عمر یعنی درازی و کوتاهی آن را نیز فهمیده ایم

هر کس این عبارت و سؤال را بشنود و به بیند بی تأمل و فکر میگوید البته آدم عالم باشد بهتر از آن است که جاهل بماند و انصافاً مطلب هم بدیهی است اما بنده طالب بیش از این میباشم یعنی میخواهم درست و حسابی و از روی حقیقت بدانم آدم که داناست چه حالتی دارد و اگر نادان باشد کجای او میلنگد و ما از بسکه کارها را بوضوح واگذاشته و گذشته ایم و گفته ایم اینکه معلوم است رفته رفته مطالب بدیهی همه برای ما نظری شده و بهمین واسطه حالا اکابر گردنکشان قوم را در خبط و خطاها می بینیم که شایسته کودکان است نه مردان و درخور اطفال باشد نه اشخاص کهن سال

عشق و عفت (مقدمه)

اما وجه تسمیه قلعه الحمرا باین اسم آنکه با آجرهای قرمز ساخته شده بود و همه میدانند که حمراء احمر در عربی بمعنی قرمز و سرخ است این قلعه با قصر در شهر غرناطه باشد و حالا خراب است و غرناطه غیر از الحمراء ابنیه دیگر نیز از یادگارهای عرب دارد و از آنجمله قصری میباشد که فرنگیها آن را ژنرالیف میگویند و ژنرالیف محرف جنة العریف میباشد و جنة العریف قصر تابستانی ملوک عرب بوده از اینها گذشته باید دانست که غرناطه در ناحیه واقع شده که بسیار حاصلخیز و پرنعمت و با صفا میباشد و بهمین ملاحظات عرب آن را دمشق مغرب خوانده و در وصف آن نثرها نوشته و شعرها گفته اند و هر کس بکتاب (نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب) رجوع کند بعضی از آنرا

باری بهر جهت معلومات یا علم آدمی نتیجهٔ محسوسات و مدرکات
عقلی اوست یعنی از آنچه دیده و شنیده و احساس کرده و از
مطالبی که عقل و شعور او ادراک و دریافت نموده چیزها در خزانهٔ
دراکهٔ وی جمع شده و آن دانش و علم آدمی است امّا از آنجا که
هم حسها و هم عقلها در اشخاص بدرجات زیاد اختلاف دارد یکی سطح
می بیند و بس دیگری تا عمق فرو میرود این کم میفهمد و آن زیاد
حسها و عقلها را سرهم کردند معلومات این را روی مدرکات
آن گذاشتند و این کم و آن زیاد باهم مبلغی زیادتر شد یعنی
ده را بر یک افزودند یازده شد و یازده هم از یک بیشتر است
هم از ده و بهمین ترتیب مبلغ و مقدار را بالا بردند و دانش مایهٔ
حسابی بهم رسانید آن وقت بمساوات پرداختند و گفتند باید بتعمیم علم
پرداخت تا همه از دانش بهره برند و بیکاره ها کاره شوند و الحق
این کاری عاقلانه و صرفهٔ نوع بود و اگر ملتفت این چند کلمه باشید
میدانید علم و دانش چگونه ایجاد شده است

خلاصه در ضمن این تحقیقات دو مطلب مهم گفته شد یکی آنکه استعداد
اشخاص چه در حس و چه در عقل مختلف است دیگر آنکه میتوان
استعدادها را بهم پیوند نمود و از این راه ناقص را بالنسبه کامل
کرد و این مطلب را هم باید ملتفت بود که استعدادهای ناقص
حسی نیز بمدد شعور فطری و کسبی قوت میگیرد و بطرف کمال و تکمیل
مایل میشود و شاید صاحب استعداد کم هرگز با آنکه استعداد زیاد
دارد نرسد امّا پیوند مبلغی بر بهرهٔ او می افزاید و چندان بی نصیب
و مغبون نمیشود مگر خود کوتاهی کند و بحرمان خویش کمک نماید یا اسباب
خارجی مساعد فراهم نباشد

اینها همه مقدمه بود حالا میرویم که به نتیجه نزدیک شویم چون
دانستیم که استعدادهای پیوند نکرده از حسّی و عقلی باهم اختلاف
کلّی دارد گوئیم همه چشم داریم و می بینیم امّا میان دیدن این
با آن تفاوت از زمین تا آسمان است و اگر از شما بپرسم دیدهٔ کم
استعداد در مجسمهٔ کار میکلانژ حجّار مشهور رومی چه می بیند البتّه
خواهید گفت ظاهر و سطحی بدون دقایق و لطایف و نکات و ظرایف
یعنی هیکلی سنگی و بیمصرف که بهیچکار نیاید و دیدن و گفتن را نشاید
و البتّه روح آدم بی استعداد از آن همه خورده کاریهای صنعتی
که فقط صاحبان بصیرت را واله و حیران ساخته اصلا خبر
ندارد بر خلاف صاحبان استعداد و باریک بینهای موشکاف
که هر روز ملتفت هنر و کمال آن زبردست بلند نظر میشوند و یک دنیا
لذت میبرند و خدا میداند که نقشهای بدیع و آثار تیشهٔ آن حجّار
طرفه کار تا کی اسباب تفریح و فایده و سرمشق مستعدان باشد
و بعشق میکلانژ شدن کوه بکنند

دیدهٔ بی استعداد یا کم استعداد بوضعی که گفته شد بسیار است
و گاهی نیز چشمی پیدا میشود مثل بینندگان خود میکلانژ که اثرهای
روح را در جسد و بدن می بینند و آن را با سر تیشه روی
سنگ مجسّم میکند

از نقاشی معروف شنیدم که میگفت وقتی آن حجّار مشهور هیکل انسانی

خواهد دید خلاصه بعد از آنکه عیسویان بر غرناطه استیلا یافتند و آن شهر و ناحیه را از مسلمانان انتزاع نمودند عمارتها و چهار
تأسّفهای شدید شدند و بر آن محل پرنعمت با صفا حسرتها خوردند و مختصری از آن بعدها ذکر خواهد شد

شهر غرناطه نهری دارد که فرنگیها زنیل یا گزنیل میگویند و عربها شنیل میخوانند و آن را در لطافت و سایر مزایا بی نظیر و عدیل رود نیل میدانند
و اگرچه غرناطه در تمام مدت غلبه و تسلط مسلمین بر اسپانیا آباد و معتبر بوده ولی در زمان دولت بنی الأحمر از همه وقت بهتر و بیشتر رونق
و شکوه و حکایت دیگر داشته چه این شهر را پای تخت آن دولت قرار داده بودند و مسلمانان سایر بلاد و نواحی اسپانیا چون جور
و ظلمی از عیسویان میدیدند و میکشیدند از اماکن و اوطان خود مهاجرت کرده بغرناطه می آمدند و باین جهت در آن اوقات شهر غرناطه

از سنگ تراشیده و تمام کرده بود و تیشه بدست ایستاده در آن نظر مینمود که ببیند در جائی از آن نقص و عیبی پیدا میکند یا نه پس از مبلغی تأمل و دقت چیزی نیافت ناگاه بی اختیار تیشه را بپای صورت زده گفت (آخر حرف بزن نه) پای صورت شکست و ناقص شد اما صاحبان مدارک و مشاعر عالیه دانستند میکلانژ چه کرده و در چه عالمی بوده که این حرف را زده و کار خود را ناقص نبوده و امید دارم بخواست خدا وقتی برای تشویق صاحب صنعتان مملکت شرح حال میکلانژ را در این اوراق درج کنم و بنویسم

از مقصد دور نیفتیم در سیارهٔ مسکونهٔ ما یعنی زمین که بیشتر آن را آب فرا گرفته پنج قطعه خاک است و فضلای هیئت دان هر قطعه را اقلیمی خوانده و در هریک از اقالیم خمسه اقطار معتدله و در هر قطر امکنهٔ با صفا از مصنوعی و طبیعی الی ماشاءالله کوه و دشت دره و جویبار پشته و چشمه سار دریاچه و آبشار باغهای منظم بوستانهای مصفی چمنهای سبز وادیهای خرم گلهای رنگین اصناف ریاحین و هزار چیز دیدنی دیگر که هریکی مبلغی مطالعه دارد و مدتی ملاحظه میخواهد تا آدمی ملتفت بعضی از محسنات آن گردد و بداند که خامهٔ صنع باری تعالی جل ذکره در هر صفحه و قطعه از اوراق ابداع چه نقش کرده و در دل سنگهای نتراشیدهٔ کوهستان چه گنجهای پرمایه گذاشته و حالا فرض کنید که میکلانژ حجار معروف رومی و رفائیل نقاش مشهور ایطالیائی هر دو زنده اند و با بنده و اخوی همسفر شده چهار نفری بسیاحت جنات اربعهٔ دنیا که شعب بوان و سغد سمرقند و غوطهٔ دمشق و ابلهٔ بصره باشد سیر دیم آیا در این مسافرت چشم بنده و اخوی هم همان چیزها را می بیند که بینندگان آن دو نادرهٔ ادوار و یگانهٔ سحرکار گمان میکنم

پس چه باید کرد ؟ باید قدری دیدار آن دو بینای فرید قرض کنیم تا یکباره از محرومان نباشیم و مانند غافلان در پردهای کار آن نقشبند بیمثل و مانند که مصور صورت عقل و سیمای جان است نظر نمائیم یعنی قدری ملتفت صنایع الهی شویم

این صحبت زمین بود و اجسام سفلی و چشم رفائیل و میکلانژ نمیدانم اگر از آسمان و اجرام علوی و نظر بلند فلاماریون و دیگر منجمهای دانشمند فرانسوی میگفتم چه میفرمودید و ضمنا باید بخاطر داشت که تا اینجا آنچه حرف زده ایم راجع بیک قوهٔ باصره بوده و بس و سایر حواس هم حق دارند لکن ادای آن در این نمره ممکن نیست

قطعهٔ ذیل را جناب حقایق و معارف نصاب حاجی اسمعیل آقای بروجردی متخلص بثروت دامت افاضته بنظم آورده چون با حرفهای تربیت موافقت دارد نگاشته میشود میفرماید

آنکه هرجا قدم نهاد آنجا — میشود غیرت جنان علم است
آنکه مردم همی شنید ستند — داده بر جسم مرده جان علم است
آنکه از روی صدق دو یتیش — پیر را میکند جوان علم است

چهارصد هزار نفر جمعیت داشته و دار العلمی پر صنعت و بازار داد و ستد و تجارت و کرسی فضل و هنر محسوب میشده و از ازمان و اوقات کمال سعادت و ترقی غرناطه مخصوصا زمان سلطنت سلطان محمد پنجم از سلاطین سلسلهٔ بنی الاحمر را باید دانست چنانکه گفته اند مسلمانان در عهد محمد پنجم بهمان آسایش و رفاه و خوشی بودند که در زمان خلفای قرطبه و بهمان سعادت زندگانی مینمودند زراعت و صنعت ترقی و رواجی کامل داشت و مسلمین آنجا با جمیع ممالک اطراف تجارت داشتند و از همه اقطار سیاحان و تجار بآن ناحیه می آمدند و با منیت زندگانی میکردند و بقول بعضی از فضلا میتوان گفت آنوقت غرناطه وطن مشترک تمام طوایف و اقوام بود و مردم آن از حیث راحت و وسعت و فراغ خاطر و جمعیت حواس و اسباب محسود سایر ملل و امم بودند و هیچ ملتی در آن عهد سعادت ایشان را

آنکه فرمان او روان باشد | از زمین تا بآسمان علم است
آنکه هر خوبی از او زاید | بی شک و ریب و بی گمان علم است
آنکه اوصاف ذات حضرت او | هست مستغنی از بیان علم است
آنکه در این زمان بزرگی داد | غربیان را بشرقیان علم است
آنکه آسان نموده بر آنها | راه تحصیل آب و نان علم است
آنکه سوده ز افتخار و شرف | فرقشان را بفرقدان علم است
آنکه دایم عزیزشان دارد | نزد جمله جهانیان علم است

ثروت امیدوار باش که هست
درد ما را دوا و آن علم است

(فرانسه)

این اوقات مدیر کل اکسپوزیسیون عمومی پاریس که سه سال قبل واقع شد جمع و خرج آن اکسپوزیسیون را معلوم کرده و از تحقیقات او معلوم شده که شش کرور نفر از خارجه باین اکسپوزیسیون رفته و بر روی هم نفری پانصد فرانک که زیاده از صد تومان باشد خرج کرده اند و آن مجموعا ششصد کرور تومان میشود و جمع مالیات فرانسه در آنسال نود کرور فرانک که زیاده از سی و دو کرور تومان باشد زیادتر بوده گمرک پاریس بیش از بیست و سه کرور فرانک که قریب پنج کرور تومان باشد اضافه داشته و دخل تیاترها (تماشاخانه ها) پنجاه کرور فرانک که بیش از ده کرور تومان باشد بر سنوات سابقه افزوده مالیاتی که از دخل تماشاخانه ها میگیرند و بمصرف مریضخانه ها و دار المساکین و دار العجزه میرسانند شش کرور فرانک که قریب یک کرور و نیم تومان باشد اضافه داشته معاملات بانک فرانسه هزار و ششصد و شصت کرور فرانک زیادتر بوده و آن قریب سیصد و سی و پنج کرور تومان میباشد

(ترجمه از روزنامه همدم شباب امریکائی)

زیاده از یکسال است که سیم تلگراف تحت البحری کمپانی فرانسوی فیمابین جزیره کارلوپ و جزیره مارتینیک قطع شده لهذا برای مخابرات رسمی و غیره تلگراف بی سیم را معمول داشته و نظر بسهولت و زیادتی فایده این کار تلگراف بی سیم عموما در آن حدود دایر شده و هر روز مبلغی از این راه گفتگو و سؤال و جواب مینمایند

این اواخر در شهر بستن از بلاد معتبر اتازونی دسته پلیسی مخصوص برای نظم حرکت عابرین که سوار اتومبیل میباشند بر پلیسهای سابق افزوده اند و پیش از این هم انتظام عمل آنها که با وسیله گردش میکنند با دسته پلیس مخصوص بود و از آنجا که تمام کارها باید در تحت قاعده صحیح باشد و نگذارند مردم از جاده اعتدال منحرف شوند عنقریب باید دسته پلیسی هم برای مسافرین بالونها احداث کنند که طرق و شوارع هوائی نیز ترتیب درستی داشته باشد و بالونها در جو شلوق کاری و شلتاق ننمایند

در ممالک روس یهود از زراعت ممنوع میباشند اما در این اواخر در مملکت المان بآنها علم زراعت می آموزند چنانکه در شهر هانور یکباب مدرسه زراعتی مخصوص یهود تاسیس نموده و در این مدرسه علاوه بر آداب فلاحت بآنها رسوم و قوانین باغبانی درس میدهند

نداشت زیرا که ملل فرنگ هنوز نضجی نگرفته و سرشان بسامانی نرسیده بود و مردم مشرق هم بواسطه حملات متواتره و فساد اعمال مغول و اتراک افسرده و باختلال حال بسر میبردند و مردم غرناطه علاوه بر تنعم و تمول و دانش و ثروت و غیرها اخلاق حمیده و حمیت و حب وطن و امانت و دیانت و صداقت و رأفت و حالت غریب نوازی داشتند الا اینکه مکنت و آسایش در هر قوم و هر ملت چون بکمال رسید ناچار عیش و عشرت و تن پروری و سستی و تنبلی می آورد و مردم را بیکاره میکند و اهالی غرناطه هم از این آفت و مخافت محفوظ و مصون نماندند سرگرم لذات و شهوات شدند و همت خود را در تزیینات و تجملات و فراهم آوردن اسباب تفنن و تفریح و آسایش وا مدنموده و از مراقبت حال دشمن و تهیه و تدارک مالیزم دفاع صرف نظر کردند و این حال نه همین مورث اختلال و تباهی کار ایشان

و چند نفر فارغ التحصیل از این آموزگارخانه بیرون آمده اینک با کمال مهارت و خوبی زراعت و باغبانی میکنند

ساختن سنگهای مصنوعی از قبیل مرمر و یشم و غیره که بکار ساختن مجسمه و چیزهای دیگر که از سنگ ساخته میشود می آید در فرنگ معمول شده و پیشرفت حسابی پیدا کرده

(اخبار مختلفه نقل از روزنامهٔ فرانسه)

گوش راست یکنفر از متمولین ینگی دنیا عیب کرده یک گوش راست بقیمت بیست و پنجهزار فرانک که زیاده از پنجهزار تومان ما باشد میخرد و اطبا حاضر اند که آن گوش را اگر کسی بفروشد بجای خود نصب و وصل کنند چنانکه حکم گوش اولی را پیدا کند و البته یکنفر فقیر پیدا خواهد شد که یک گوش خود را باین مبلغ بفروشد

در آلمان راه آهن برقی ترتیب داده اند که ساعتی دویست و ده کیلومتر را طی میکند و امتحان این راه را هم نموده اند دویست و ده کیلومتر مسافت تقریباً پنجاه فرسخ جغرافیائی میشود و سی فرسخ معمولی پس راه آهن برقی هر یکساعت زیاده از سی فرسخ را میپیماید

(بقیهٔ ستایش منظومهٔ صلح دانش)

از نتایج افکار جناب مستطاب معظم آقا میرزا آقا تاجر ایرانی دامت افاضته

لب لعل نخستین شکر و قند … دگر ره ریخت در کام شکرخند

سفیران دول تا لب گشودند … هواخواهی صلح از دل نمودند

که پیروز است و خوش از این پس فال … دمید از مشرق جان صبح اقبال

بشر را دورهٔ پیروزی آمد … بدی شد نوبت بهروزی آمد

از این بیش ار که از من بسط خواهی … که چون شد خاتمهٔ مجلس بلاهی

لاهی همان لاهه پای تخت هلاند است

حوالت بر دبیرستان معانت … که از دانش فرستد ارمغانت

امیری کز مدیح من مبرا است … بفن شعر استادی توانا است

بخامه رفت نامش بر سپید … که از ذره نیاید وصف خورشید

سفیر بار جمشیدی بلاهی … که صیتش رفته از مه تا بماهی

بقول اوستاد امجد ما … حکیم طوس آن گویای یکتا

هر آن طفلی که لب از شیر شوید … بمهد اول پرنس صلح گوید

چنان چون شد کجا باشد سزاوار … که بر لب بگذرانم نام سردار

از اینجا بگذرم و ز خدمت او … سخن رانم بنفتر دولت او

که در آن مجلس مینو نشانه … هر آن از بیش و کم شد در میانه

بنظم آورد اندر هر زبانی … کزین بهتر نباشد ارمغانی

نهاده ارمغان دانشش نام … که نامش جاودان ماند بایام

ازین خدمت که با نوع بشر کرد … بعالم نام نیک خود سمر کرد

سخندانان بیگانه ز هر سو … بدو تقریظها گفتند نیکو

رقیبان چون بگز یار گردند … چرا عشاق چون اغیار گردند

بدین نکته اگر خود ژرف بینی … دو صد معنی تو در یکحرف بینی

نهال باغ خود پرورد باید … که در یوزه ز همسایه نشاید

شده بلکه قبل از اهالی غرناطه سایر مسلمین اسپانیا هم از این راه ضعیف و مقهور و مغلوب عیسویان آن مملکت شدند یعنی چون مسلمانان در اسپانیا مستقر و جاگیر شدند و از تعرض اعدا و مخالفین ایمن گشتند باستیفای لذات و درک تمتعات پرداختند و در امر دفاع و جهاد سستی کردند و چون قومی از یکیشان و همجنسان آنها در چنگ و چنگال قهر دشمن افتاد و مستاصل شد هیچ حمیت آنها را حرکت نداد و غم یاران و دوستان نخوردند و بفکر معاونت و امداد ایشان نیفتادند و خیال نکردند که نوبت آنها نیز میرسد یعنی خصم بهمین ترتیب مندرجاً پیش می آید و بایشان هم از همانکه برفقا چشانده بچشاند گرفتار و مقهور میشوند و بهمان روز که همسایگان افتادند افتادند. یک علت عمدهٔ خرابی کار مسلمانان هم اختلاف و نفاقی بود که میان بزرگان ایشان در گرفته و این نفاق و خلاف بیشتر اسباب

بود آبادی اندر حق شناسی / خراب افتد وطن از ناسپاسی

بدین ره پوی ای مرد وطن دوست / بگفت اوستاد این شیوه نیکوست

چنان پیش آ که اغیارت شود یار / نه یار تو شود همسر بزم اغیار

شکفتی ملفل طبعم را که از یاد / پس از چندی نرفتش پند استاد

که شکر نعمت دانش گذارد / طریق حق شناسی در سپارد

پی تقریض فضلی کو دکانه / فرستد پیش دستوری یگانه

که دستوری ندارد مرد ممتاز / که دستور سخن پیشش کند ساز

چو از فضلم نمیباشد نصیبه / درخت خشک بارش نیست زیبه

امید آن است کآن اصل مجاهد / ببخشاید بزلات مجاهد

بپشت ارمغان تقریض ناچیز / نویساند که واماند ز من نیز

بعالم شهرت دانش پرستی / بلندی گیرد ای نامم ز پستی

که خور از نورپاشی هست ناچار / سخن کوته کنم ناگفته بسیار

ز هجرت یکهزار و سیصد و بیست / فزون گر شد بجز از هشت نه بیست

که شد طوطی طبعم در ترانه
از ینسان زد نوائی دوستانه

(اخبار زمان)

مسئلهٔ شرق اقصی هنوز در بوتهٔ اجمال است و دولتین روس و ژاپن مشغول مذاکره میباشند

لایحه که دولتین روس و اطریش بدولت عثمانی درباب اصلاح امور مقدونیه داده بودند اعلیحضرت سلطان قبول نمودند و بعضی جرح و تعدیلها توقع کرده اظهار داشتند که تا کنون برای اصلاح امور بقدر کفایت اقدام شده و دیگر حاجت باین سفارشها نیست اما روس و اطریش ایستادگی نموده اصرار دارند که باعالی شرایط لایحه را قبول کند و حاصل آنکه نتیجه هنوز معلوم نیست و نمیدانیم چه میشود

اعلیحضرت امپراطور المان درد گلوئی پیدا کرده و محتاج بعمل جراحی شده اند روزنامه ها مینویسند آن اعلیحضرت از خطر جسته اما بعضی احتمال میدهند مرض سرطان باشد خود امپراطور و خانوادهٔ ایشان متزلزل میباشند زیرا که پدر اعلیحضرت هم بدرد گلو وفات کرد و بهمین واسطه در زمان قلیل پادشاهی تلخی گذرانید

شورشیان پاناما که بر دولت کلمبی شوریدند و ناحیهٔ خود را مستقل خواندند پیش بردند و پاناما دولتی جداگانه گردید و حکومتی موقتی برای آن ناحیه تشکیل یافت و قرار براین شده که چهار ماه دیگر انجمنی منعقد شود و حکومت واقعی آنرا تأسیس نماید ولی دولت اتازونی و دولت فرانسه جمهوری پاناما را دولتی مستقل دانستند و استقلال اورا تصدیق کردند دولت کلمبی هرچه شکایت نمود بخرج نرفت و مجبوراً عساکر خود را از پاناما بیرون برد چه از خشکی برای آن دولت تعرض به پاناما ممکن نبود و از دریا هم سفاین اتازونی ممانعت مینمود دیگر معلوم نیست بعدها دولت کلمبی چه خواهد کرد و آنچه معین شده این است که بعد از وقوع امر مزبور یعنی آزاد شدن ناحیهٔ پاناما دولت کلمبی از ناسازگاری خود درباب حفر کانال پاناما دچار پشیمانی گشته بدولت اتازونی تکلیف کرد که تجدید مذاکره در آن باب نماید

پیشرفت کار عیسویان بیشتر گردید تا آنجا که طوری بر مسلمین اسپانیا مسلط شدند که آنها را بدرجهٔ ذلت یهود رسانیدند چنانکه میبایست شکل جهودان نشانه داشته باشند و با مسیحیان اختلاط و مراوده نکنند و با ایشان خود را در یک عرض ندانند و برای آنکه بتوانند هر نوع خفت و اذیت بمسلمین وارد آورند آنهارا از مهاجرت بغرناطه هم مانع میشدند و حتی الامکان نمیگذاشتند که خود را بآن مهد امن و امان برسانند (ببخشید حالا وقت یادآوری این مطالب نیست والمنت لله که مسلمان و عیسوی هردو تربیت شده و بعدها از این وحشیگریها نخواهند کرد و بیش از این هم خود عیسویها و فرنگیها ملتفت شدند که کار خوبی نکردند و از اذیت و اضمحلال اعراب صرفه نبردند و ما این مطلب را در جای خود شرح خواهیم داد و بالجمله اگر نویسنده در اینجا بذکر آن وقایع ناهنجار پرداخت برای

و قصدش این بود اتازونی را راضی کند بلکه بتواند دوباره پاناما را متصرف شود اما دولت اتازونی جواب داد که پاناما دیگر متعلق بکلمبی نیست و بنابراین گفتگو با آن دولت بر سر پاناما لغو است مردم کلمبی هم از دولت خود بواسطه این رفتار ناراضی شده بد میگویند اما دولت جدید پاناما سفیری بدربار اتازونی فرستاده و آن یکنفر فرانسوی است و سابقاً مدیر کمپانی حفر تنگه بوده و اظهار داشته که از جانب دولت پاناما اختیار تام بجهت گفتگوی حفر تنگه دارد

(اخبار داخله)

(گیلان)

بنابر تواتر و شیوع زراعت چای در گیلان معمول و منتشر شده و فعلاً بهترین سند صحت این خبر روزنامهٔ غرای ایران سلطانی است و ما بعین مسطورات آن جریدهٔ معظمه را در اینجا نقل میکنیم

(نقل از روزنامهٔ ایران سلطانی)

از قرار راپورتی که وقایع نگار مخصوص ما از رشت فرستاده است کلیهٔ امور و مهام این ایالت جلیله از حسن توجهات نواب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ عضد السلطان منظم است و نعمت راحت و رفاه و وسعت رزق و فراغت بال برای قاطبهٔ اهالی فراهم و بدین موجبات لحظه از وظیفهٔ دعاگوئی و شکرگذاری غفلت و خودداری ندارند بموجب اعلانی که از طرف ایالت کبری صادر شده است روزهای یکشنبه و چهارشنبه را نواب مستطاب شاهنشاهزادهٔ معظم شخصاً در دیوان ایالت بکار دادگری و عدالت نشسته بعرایض متظلمین و ملهوفین باکمال غور و تحقیق رسیدگی و احقاق حق مینمایند و سایر ایام سوای دوشنبه و جمعه که تعطیل است کارگذاران مهام در دوایر ایالتی برتق و فتق امور ایالت و رسیدگی بعرایض و مهمات جمهور رعیت مشغول اند

زراعت چای که برحسب اراده و رأی جهان آرای ملوکانه چندیست در محل (شیخان بر) لاهیجان معمول شده و در این اوقات حاصل آن بدست آمده و چندگاه قبل نمونهٔ آن تقدیم حضور همایون شاهنشاهی گردیده بود در این اوقات حسب الامر الاقدس مقرر شد نواب مستطاب والا شاهنشاهزادهٔ معظم شخصاً بمحل مزبور رفته برای تعیین چای آنجا را ملاحظه و امتحان نمایند لهذا چند روز قبل در حالی که میرزا نورالله خان وزیر و آصف الممالک و بعضی دیگر از امرای رشت ملتزم رکاب ایشان بودند از مقر ایالت کبری عزیمت لاهیجان نموده و از آنجا بمزرعهٔ چای رفته (بشرحی که بموجب خبر تلگرافی در ضمن اخبار درباری نگارش یافت) ملاحظه و امتحان نمودند چای است بسیار معطر و ممتاز که تا بحال کمتر چای باین خوبی در ایران دیده و خورده شده است خود نواب مستطاب والا بوته های چای را تعداد فرموده من حیث المجموع سیصد و ده هزار بوته از سه ساله و یکساله و نیم و یکساله فعلاً موجود است پس از صرف چای که عموم ملتزمین رکاب و بعضی از امرای رشت و اعیان لاهیجان حضور داشتند شاهنشاهزادهٔ معظم خطابه بمضمون ذیل تقریر فرمودند

آن بود که تاریخ را تحریف نکند و ناقص و ناتمام نگذارد)

باری محض آنکه وصف مملکت غرناطه ابتر نماند گوئیم این ناحیه غیر از شهر غرناطه که دار الملک و پای تخت بود بلاد معتبر دیگر هم داشت و یکی از آن بلاد المریه بود که فرنگیها آن را (آلمریا) مینویسند و المریه درکنار دریا واقع است و در زمان عرب صنعت و تجارت حسابی داشته و مخصوصاً پارچه های ابریشمی آن معروف بوده و ثروت معدنی این شهر و حوالی آن حالا هم مثل سابق زیاد است دیگر از بلاد معتبر ولایت و ایالت غرناطه مالقه است و مالقه را فرنگیها (مالاگا) میگویند و آن بلده هم بندر بسیار مهمی بوده و عبور و مرور و معاملات و داد و ستد عظیم داشته و از شهرهای پرجمعیت و با نعمت محسوب میشده انجیر و بادام و انگور و شراب آن معروف

(دعای ذات اقدس همایونی ارواحنا فداه امروز بر عموم شاه‌پرستان ایران واجب است چراکه در این عهد معدلت مهد ابواب علوم و معارف بر روی شما باز و مساعی جمیلهٔ هریک با تشویق و ترغیب ملوکانه انباز آمده خاصه همین زراعت چای که بندگان اقدس همایون بنفس نفیس مبارک بانی و مؤسس آن شده‌اند که در حقیقت امروز با کمال افتخار چای مملکت خودمان را صرف مینمائیم امیدواریم ان شاء الله همگی همت کرده این زراعت کثیر المنفعه را تعمیم و ترویج کامل داده تا یکرشته تجارت عمدهٔ گیلان شود و پس از آنکه بذل همت در ترقی این زراعت نمودید یقین بدانید انواع و اقسام زراعات مفیده و طرق منافع دیگر را اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاه رعیت‌پرور ترقی‌خواه برای شما فراهم می‌آورند که شما معمول داشته فواید و منافع عمده از آن ببرید — در این وقت است که اظهار میکنم من که پسر پادشاه هستم در خاکپای اقدس اعلی با ادنی رعیت برابر و در موقع دادرسی آنها را برادر خود میدانم از آنجا که آبادی مملکت و ترقی تجارت منوط بحفظ امنیت رعیت و تشویق خاطر آنان است اطمینان میدهم که کمال مساعدت و همراهی از طرف من بعمل خواهد آمد و چون ترقی زراعت بسته بتشویق زارعین و رعایای جزو است بشما توصیه و نصیحت میکنم که با زراع و کشاورزان نیکوتر سلوک نمائید و رسم مجاملت را از دست نگذارید و آنها را همواره تشویق کنید تا با کمال دلگرمی و امنیت خاطر مواظبت در کار کشت و زرع نمایند که هم رفع احتیاج از اجانب بشود و هم شما فایده ببرید و هم آنان بهره‌ور و امیدوار باشند شما که اعیان و وجوه ایالت و نوکر محترم دولت هستید بدانید که در موقع دادرسی و عدالت بین شما و یک ادنی رعیتی فرق نخواهم گذاشت)

همگی زبان بدعای ملکی صفات اقدس شهریاری گشوده و تشویق رعیت را ملتزم و متعهد شده مصمم گردیدند که انشاء الله تعالی زراعت چای را اقصی الغایه ترقی و توسعه بدهند بالجمله بقدری این خطابه سودمند و نصایح ارجمند مؤثر افتاد و در قلوب مستمعین جایگیر شد که تا مدتی همه بی اختیار شکر مراحم شهریار و سپاس وجود این ایالت را که مظهر کمال عدالت سلطنت است سراً و جهراً بجا می‌آوردند

(کوچکترین دولت دنیا)

پیش از این گمان میکردیم کوچکترین دولت جمهوری دنیا دولت سن مارن میباشد واقع در ایطالیا که مجزی و مستقل است و فقط یک شهر کوچک و هفت دهکده دارد و جمعیت آن بده هزار نفر نمیرسد اما این اوقات بعضی از روزنامه‌های فرنگ مینویسند در جزیرهٔ کوچکی از جزایر ایطالیا که موسوم به ترانوالینی ارض جدید میباشد و در شمال شرقی جزیرهٔ بزرگ ساردنی واقع شده دولتی جمهوری هست کوچکتر از دولت سن مارن این دولت تا بیست سال قبل سلطنتی بوده و چون در سنهٔ مزبوره پادشاه آن درگذشته مردم جزیره مانع سلطنت وارث گشته دولت را بدون خونریزی و زحمت جمهوری کردند جمعیت این مملکت بهمه جهت از زن و مرد و صغیر و کبیر صد و هفتاد نفر است و قشون آن کلیتاً سه نفر که هم کرچی اند هم سرباز و رئیس جمهوری را تمام اهل مملکت انتخاب میکنند و مدت ریاست او ده سال است العهدة علی الراوی

و ضرب المثل است

یکی از مورخین بزرگ فرنگ غرناطه را وصف نموده گوید این ناحیه دارای سی شهر معتبر بوده و هشتاد بلدهٔ کوچک و قلاع و حصون بسیار داشته و عدهٔ بقایای مسلمین که در آنجا مانده بهشت کرور میرسید (در صورتی که وسعت خاک غرناطه و توابع آن زیادتر از ایالت مازندران نیست) و حالا که اینسرزمین در تصرف اسپانیولهاست جمعیت و شماره نفوس آن به کرور میرسد

خلاصه ایالت غرناطه بآن درجه آبادی و اهمیت رسیده بود که علاوه بر نظم و نثرهای مصنفین و گویندگان آن ایام کتاب مخصوص هم مؤلفین آگاه در محسنات آن نوشته و بشرح مزایای آن پرداخته‌اند لکن ما چون این مجموعهٔ مختصر را بعنوان مقدمه نوشته‌ایم بهمین قدر اکتفا کرده باتمام سایر وقایع میپردازیم باقی دارد

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی | صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه بیست و هفتم شهر رمضان المبارک سنه ۱۳۲۱ هجری | هفدهم دسامبر ماه فرنگی سنه ۱۹۰۳ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار | نمره سیصد و یکم | سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار | در تمام روسیه چهار منات | در تمام هندوستان هفت روپیه | در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی | سال ششم | قیمت اعلان سطری یکقران

البته مطالعه کنندگان محترم از مقالهٔ هفتهٔ قبل ملتفت شده‌اند که عمدهٔ حظ بصر و فایدهٔ دیدن برای اهل بصیرت است و هر کس درست می‌بیند لذت می‌برد و محظوظ میشود نه آنکه علی العمیا وقتی میگذراند و اشتر میچراند و صاحبنظران دانند که حاصل حیات و تمتع زندگانی بسته بحس انسانی است نه بشعور و هوش حیوانی وگرنه نانی بکف آوردن و بغفلت خوردن زنده ماندن و باری بردن کاری است که دواب همه در آن شرکت دارند و جنبندگان و جانوران جمله این راه میسپارند

و ملاحظه درباب سامعه مراتب بیش از باصره باشد چه آدمی فریبها که میخورد اکثر از راه گوش است و مغزها بشنیدن حرفهای بی‌مغز و معنی معیوب و مغشوش. فرض کنید چشم نادان گلستان را چنانکه باید نبیند تمام ضرر و غبن او این است که از درک صفا و طراوت سبزه‌ها و گلها محروم ماند نه اینکه گلشن را گلخن ببیند و از باغ و بوستان بجای گل خار چیند بر خلاف گوش شنونده بیهوش که ممکن است هر دروغی را راست پندارد و هر باطلی را حق شمارد در هر قدمی عیاری بندی بپای او نهد و در هر گوشه و کناری طراری دیگری را فریب دهد خاصه در ممالک و بلادی که جهل بر علم غلبه دارد و غرض مثل باران از آسمان میبارد هر کس بهوای نفس سخنی میگوید و هر صیادی از پی صیدی میپوید هر دلی بخیالی رو بجائی میرود و هر تنی خودسر طریقی اختیار میکند شریعت مهجور است و طباع از حقیقت نافر و در معقول مخذول منقول مجهول حکمت لغو و بی ثمر حکیم ملغی از عمل و اثر

راستی که کار گوش مشکل است و احتیاج سامعه بدانش هزار بار از باصره بیشتر باشد چه حرف است که دنیا را آباد میکند و باز همان حرف عالم را خراب مینماید علت و منشأ اکثر جنگ و نزاعها سخن و سخن‌چین بوده و بگفته‌های نرم و درشت ملل و دول باهم قهر و آشتی نموده و بزرگان فرموده‌اند کاری که از کلام معقول ساخته شود از سیف مصقول ساخته نشود و اگر بخواهند باهمیت حرف چنانکه باید برخورند خوب است بمقدمهٔ کتاب کلیلهٔ بهرامشاهی رجوع کنند

عشق و عفت (مقدمه)

اما تتمهٔ وقایع و شرح حالات و مجاری امور مسلمانان غرناطه باید دانست که دولت بنی الاحمر را دولت نصری نیز گفته‌اند زیرا که جد محمد بن الاحمر نصر نام داشته و این دولت دویست و شصت سال دوام کرده و در این مدت همواره ملوک این سلسله با عیسویان در کار کشمکش و زد و خورد بوده‌اند گاهی غالب میشدند و زمانی مغلوب و بعضی اوقات هم در این جنگ و نزاعها از سلاطین مرینی فاس که در مملکت مراکش سلطنت داشتند و سابقاً باختصار چیزی از آنها گفته‌ایم استمداد مینمودند و سلاطین مزبور بمعاونت و یاری بنی الاحمر آمده باتفاق در قلمرو عیسویان تاخت و تازی میکردند چنانکه پادشاه دوم بنی الاحمر که معروف بمجد فقیه است ابو یوسف یعقوب مرینی را بکمک خویش طلبید و ابو یوسف باسپانیا آمده مکرر عیسویان را

و به بینند کسری انوشیروان که چشم و چراغ پادشاهان سلسلهٔ ساسانی است در بزرگی و دانش اوّلی بی ثانی چه شوق و میلی به تحصیل کتاب کلیله داشته و برزویه طبیب را بچه اهتمام و خرجی بهندوستان فرستاده و آن دانشمند با همّت در بدست آوردن آن دفتر دانائی در آن مملکت چه رنجها کشیده و چگونه متحمّل کربت غربت شده و پس از آنکه نسخهٔ کلیله را بایران آورده سعی او در دربار شهریار عادل تا چه حد مشکور گشته و در ازای این خدمت بچه مقام و مرتبت رسید و بعدها آن کتاب مستطاب را فضلای قدردان چند دفعه از این زبان بآن زبان ترجمه کرده و شعرای بزرگ مثل استاد رودکی چگونه آن را بنظم آورده و آیا کتاب کلیله غیر از حرف چیزی دارد آن هم از قول بهایم و سباع چرنده و پرنده چارپا و خزنده شیر و گاو و شغال زاغ و بوم و کبوتر موش و گربه و بوزینه و غیرها و همین حرفهای افسانه‌ها و سخنهای زشت و زیبا را چون بگوش هوش شنیدند و دیدند گنجهای معرفت است و مایهٔ خبرت و بصیرت پندهای دلپسند اندرزهای سودمند لآلی شاهوار حکمت دراری تابناک موعظت بنابراین در همین اواخر آن نسخهٔ شریفه را که نزدیک بود تطاول ایام و مرور شهور و اعوام نابود نماید طالبان حقیقت در کتابخانه‌های قدیم ایران و هندوستان بدست آورده بعد از تصحیح چند مرتبه در تبریز و طهران و بیروت فارسی و عربی آنرا طبع کرده و از این شهرها آن دیار و از آن ولایت باین ایالت میبرند و از نصایح حکیمانه و کلمات سودمند آن مستفیض میشوند و این طرز سخن را اختصاصی بمردم هندوستان و ایران نیست اهالی یونان از این قبیل حکایات و روایات بسیار داشته و دانشمندان برای فیض و فایدهٔ نوع اثرها از خود باسم گرگ و میش بلکه گاو و آهن و خیش گذاشته و لافنتن فرانسوی از شعرای آگاه زمان لوئی چهاردهم پادشاه نامی فرانسه کتاب شعری دارد که تمام قصص منظومه است و شبیه بکلیله ما میباشد یعنی از زبان جماد و جانور حجر و مدر آنچه میخواهد میگوید و هر نقلی از آن کتاب که معروف به فابل میباشد نصیحتی شنیدنی است و چنان استوار و سنجیده میگوید که مشاهیر اهل فضل اعتراف نموده و گفته‌اند فابلهای لافنتن در محل دسترس و تقلید نیست و مقصود ایشان آنکه باین متانت و محکمی سخن گفتن متعذر یا اقلاً متعسر باشد و راستی که چنین است گفته‌اند و نشده و نگفته آن است که ضرابی اوّل بر زر زده

موضوع را فراموش نکنیم صحبت بر سر گوش بود و اینکه حرفها برای تعدیل حس سمع که بشنیدن خرافات و مجعولات و سخنان ساخته و دروغهای پرداخته و نپرداخته از راه صواب منحرف نشود و کج نرود و بامعقولات اهل حال انس گیرد و گفتار بزرگان با فضل و کمال را غنیمت دانسته بهمت پذیرد تا از هر نکته و مضمون بدیع مبلغی بسط و انبساط و خوشحالی عاید او گردد و بفواید و نتایج حقیقی رسد و بداند که دولت دانائی دخلی بدولت دارائی ندارد و طبیعت صحیح و سالم علمی و محلّی بآرایش و نمایش نمیگذارد باری برای استقامت سامعه شاید از سی چهل قرن پیش کتابها دانشمندان قرون سالفه تألیف کرده باشند و بعضی از آن اوراق معالی نطاق

شکست داد و باز در آن ناحیه برونق و شکوه اسلام افزود اما چون ملوک بنی الاحمر آنطور که باید با سلاطین مرینی موافقت نداشتند و باهم درست نمیساختند از طرف دیگر بزرگان غرناطه هم با پادشاه خود بنفاق راه میرفتند نتوانستند پیشرفت حسابی کنند بلکه بواسطه همین اختلافات گاهگاه پادشاهان اسپانیا دستبردی بملک ایشان میزدند و قطعه از متملکات آنها را تصرف مینمودند و چیزی که باز مسلمین را نگاهداری مینمود عدم اتفاق و اتحاد عیسویان اسپانیا بود که ایشان نیز با یکدیگر نمیساختند و هر یک ریش خویش را پیش میخواستند بنا براین چندین دولت و سلطنت در آن مملکت تشکیل یافته و دول و سلاطین اغلب اوقات باهم مخالفت و نزاع داشتند و باین جهت نمیتوانستند چاره بر مسلمین غالب و مسلط شوند بلکه در دوران و ادوار این نفاق مکرر اتفاق افتاد که ملوک اسلامی غرناطه در مقابل مدعیان خود از بزرگان مسیحی مدد گرفتند و عکس این عمل

باقی مانده باشد اما از دویست سیصد سال قبل که تمدن و تربیت رو بترقی و پیشرفت گذاشته حکمای مجرب و آگاهان مهذب بتجربه و امتحان فهمیده و دانسته اند که گوش انسان بچند کلمه حرف بلکه بچند کتاب باز و شنوا نمیشود پس گویندگان عالم و نویسندگان زبر دست را بگفتن و نوشتن وا داشته و اغلب رمانها یعنی داستانها که مشاهیر مؤلفین اقطار متمدنه تألیف و مدون نموده بقصد آن است که بلطایف الحیل و بعنوان نقل و مثل رفع خبط و اشتباه از اقران و اشباه نمایند و شاید که از عهده دفع خطاهای لاتعد و لاتحصی برآیند غلطها را بهر تدبیر و تقدیر که توانند واضح و منسوخ کنند و معلومات نافعه را بجای مجهولات ضاره نشانند و اگر این مساعی دائمی و مجاهدات هر روزه نباشد انسان که معدن سهو و نسیان است فوراً گفته های پیش را فراموش نماید و مستعبد کهنه کار لباس خود را نو کرده از در درآید و باز مائیم و همان چرندهای بی اصل و نسب و پرندهای غیر مستحب عقاید سخیفه اوهام باطله افکار سست خیالات نادرست میلهای ناشی از حرص و آز آرزوهای دور و دراز و در این میدان آنقدر جولان میکنیم و میدوانیم تا خود را بآنجا که عاقلان دانند میرسانیم چون شب رمضان و وقت دعای سحر است بس میکنیم و اگر زنده ماندیم هفته دیگر خدمت ملازمان مخدومی گوشش میرسیم

(کرمانشاه)

(مدرسه اسلامیه)

چندی قبل مختصری از مدرسه اسلامیه کرمانشاهان که بمساعی جمیله دانشمند باهمت و غیرت جناب معالی نصاب آقا شیخ محمد سعید دامت افاضته دایر گشته نوشتیم و مطول آنرا گذاشتیم که بعد از اطلاع کامل بعرض مطالعه کنندگان محترم رسانیم اینک چون بتوجه و توضیح مخبر صادق و وقایع نگار مخصوص تربیت حقیقت معلوم و مقصود حاصل شده گوئیم شرح حال جناب شیخ محمد سعید اسعد الله تعالی ایامه را سه چهار سال پیش جریده فریده اطلاع نگاشته و طالبان آگاهی باخبر گشته لهذا بطول محتاج آن تفصیل نیستیم همینقدر باید دانست که مسقط الرأس شیخ محترم بغداد است و ده سال در هندوستان و دو سال در فرنگ تحصیل کرده چندین زبان از السنه معتبر اروپائی و غیر اروپائی را بخوبی میداند و در معلومات مفیده از فضلا محسوب میشود ذوق سلیم و جودت ذهن اسباب هیجان شیخ جلیل سعید گشته بنا بر موجبات فطری و ذاتی عشق و شوری باشاعه علم و دانش دارد و جز ترقی نوع و سعادت ابنای این وطن چیزی بخاطرش خطور نمیکند یعنی نیتش از هر جهت خالص و خیالش بهیچ شائبه مشوب نیست چنین جوان بلند نظری را اگر غلط نکنم خدا از آسمان برای ما فرستاده که قطری از اقطار ممالک محروسه را بفروغ روشنان معارف منور نماید یعنی امسال تقریباً چهار سال است که آقا شیخ محمد سعید بکرمانشاه آمده رحل اقامت انداخته مدرسه دایر نموده که اطفال دار الدوله را بدانش فضل فایز کند

حالا تکلیف بزرگان مملکت و آنها که در حکم عاقله ملت اند با چنین شخص

نیز دیده میشد یعنی امرای عیسوی اسپانیا از اکابر مسلمین بجهت مقابلی با دشمنان خود کمک میخواستند لکن تفاوتی که مسلمانان غرناطه با عیسویان اسپانیا داشتند این بود که نفاق مسلمین روز بروز زیاد میشد و عیسویان همواره براتحاد خویش می افزودند توضیح آنکه مقارن تشکیل دولت بنی الاحمر در غرناطه آنچه از شبه جزیره اسپانیا در تصرف عیسویان مانده منقسم به پنج سلطنت شده و آن عبارت بود از سلطنت پرتوغال سلطنت لیون (که ایالتی است از اسپانیا) سلطنت کاستیل سلطنت ناوار سلطنت آراگن ناوار و آراگن نیز هر یک ایالتی از اسپانیا میباشد اما سلطنت پرتوغال که حاشیه شبه جزیره را مالک بود در همان اوایل امر از سایرین جدا شده دولتی علیحده تشکیل داد که هم اکنون آن دولت باقی است و پوشیده نباشد که دولت و سلطنت پرتوغال از ابتدای تشکیل خود طریقه مخصوصی اختیار نمود و در ما بقی اسپانیا دخل و تصرفی

شاخص و مرد خیر خواه و دانای زحمت کش چیست ؟

شک نیست که در این قحط سال دانش و بینش یک قیراط علم برای ما هزار تومان قیمت دارد و مردم در تعقیب نمازهای پنجگانه بجای حور عین باید از خدا معلم روشن بین بخواهند وجود جناب آقا شیخ محمد سعید را از نعمتهای غیر مترقبه شمارند و مقدمش را گرامی دارند بلکه خدمتش را شرف و سعادت این جهانی و آن جهانی پندارند خوب آیا در کرمانشهان کار از همین قرار است و مردم با ما همعقیده و خیال میباشند یا نه ؟

بلی نواب مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده آزاده فرمانفرما حکمران کرمانشهان و مضافات ضاعف الله اجلاله دربارهٔ مدرسه حوزهٔ حکومت سنیهٔ خود کمال مکرمت را بجای آورده و اگر عنایات کاملهٔ حضرت معظم دامت شوکته نبود شاید حالا مدرسهٔ اسلامیهٔ کرمانشاه وجود نداشت بسیار خوب اما از این حرف معلوم میشود دیگران بندی باین کار نبسته و وقعی باین مطلب مهم نگذاشته و جای تأسف است کاش سران محتشم و مهتران والاهمم قدری بخیال می افتادند و فی الجمله و مختصر اظهار حیاتی میکردند نه اینکه داد فتوت را میدادند و اگر میکردند کار دار العلم مزبور چنین نبود و پیشرفتی درست و حسابی مینمود

مدرسهٔ اسلامیهٔ کرمانشهان حالا زیاده از هفتاد هشتاد شاگرد دارد و با آنکه دخل مدرسه وفا بخرج آن نمینماید معلم نیک نهاد مدرسه یعنی آقا شیخ محمد سعید چندین طفل فقیر بینوا را که قوهٔ دادن ماهانه ندارند مجاناً قبول کرده، تربیت میکند و اگر ما همه شیخ محمد سعید بودیم گوی سعادت در این میدان میربودیم اینطور در وادی حیرانی نمیماندیم و آیهٔ یأس نمیخواندیم

(ای توانگران مملکت روی سخن بسوی شماست)

(خبر خوش)

از خبرهای خوش آنکه نفتی را که در قصر شیرین نزدیک سرحد عثمانی وجود آن مظنون بود و احتمال میدادند پیدا کرده اند اینک گمان مبدل بیقین شده و اندیشه عین وصول گشته یعنی این مال التجارهٔ معدنی را بقوت دانش و علم از زیر خاک بیرون آورده از چاهی سیصد و پنجاه ذرعی چنان نفت فوران نموده که سه چهار ذرع از سطح زمین بالا میرود و عنقریب قصر شیرین را دارای ابنیه و عمارات دلنشین میکند و زیاده از آنچه حالا بنظر می آید بمردم داخله و خارجه نفع و فایده میرساند (این علمی است که ما برای آن مینالیم) عجالة در و سر چاه را گرفته اند تا بموقع باز کنند

(مدرسهٔ همایونی زنجان)

بنا بر اخبار متواتره جناب مستطاب اجل اکرم وزیر همایون حکمران خمسه و مضافات دام الله اقباله العالی مؤسس مدرسهٔ همایونی زنجان در فراهم آوردن اسباب تکمیل کار این آموزگارخانه همت فرموده سعی بلیغ دارند چنانکه از دار الخلافه باهره معلم برای آن مدرسه خواسته و امیدواریم که مساعی موفورهٔ ایشان مورث حصول نتایج حسنه گردد و هم اکنون امور مدرسه منظم و بقدر وسایل حاضره کار مرتب است چنانکه وقایع نگار تربیت جناب آقا میرزا احمد

نکرد و آن داستانی جداگانه دارد خارج از ما نحن فیه

سلطنت لئون را هم فردیناند سیم پادشاه کاستیل که پیش ذکر او پرداخته ایم در تحت تصرف و اختیار خود در آورده ملحق و ضمیمهٔ سلطنت کاستیل کرد پس در اسپانیا باقی نماند مگر سه سلطنت و دولت کاستیل و آراگن و ناوار و حال بر این منوال بود و این سه سلطنت با هم مخالفت و معارضه داشتند و اغتشاش داخلهٔ ممالک ایشان نیز رفع نمیشد تا عاقبت سلطنت کاستیل بدختر پادشاه آن ایالت که ایزابل نام داشت رسید و در سنهٔ هزار و چهارصد و شصت و نه میلادی مقارن سال هشتصد و هفتاد و سه هجری فردیناند پنجم پسر پادشاه آراگن ایزابل را تزویج نمود و در هزار و چهارصد و هفتاد و نه میلادی مقارن هشتصد و هشتاد و سه هجری پدر فردیناند مرد و پادشاهی آراگن به پسر رسید

ذواساز جواهری بروجردی در همین ایام شرحی از زنجان نوشته
و حاصل و خلاصه آن از قرار ذیل است
این اوقات یکروز بموجب دعوت انجمنی در مدرسه همایونی منعقد شده
بکار تحصیل شاگردان رسیدگی کرده از وضع حالیه خرسند گشته
اظهار مسرت نمودند اشخاصی که در انجمن شرف حضور داشتند همه
از بزرگان آگاه مملکت و اکابر بودند از قبیل نواب مستطاب اشرف
والا شاهزاده رشید الدوله دام اقباله العالی و جناب مستطاب علام
فهام آقای آقا سید حسن ذوالریاستین دام فضاله و جناب عمدة الامرا
العظام حاجی امجد لشکر دام اجلاله و نظایر و اشباه ایشان
متعلمین مدرسه با نظم و ترتیب صحیح خطبهٔ فصیح مشتمل بر حمد و نعت و دعا
و ثنای ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه
مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه و شکر توجهات شاملهٔ جناب
مستطاب معظم حکمران با فر و شان که موسس این اساس سعادت است
قرائت نمودند معلم و متعلم مورد تحسین و تشویق کامل گردیدند و بعد از
آداب و رسوم معموله و بیان فواید و منافع درس و تدریس و
مدرسه مجلس ختم شد باخبران میدانند که استعداد صنعتی مردم زنجان
زیاد است و با آنکه چندان علم و دانش در این مرز و بوم معمول و مرسوم
نبوده صنایع نفیسهٔ زنجان طرف ملاحظه میباشد و ملیله کاری و چاقو
و قیچی لطیف زد و بنگ فرنگی و چیزهای دیگر در این شهر دیده میشود
که فی الحقیقه اسباب خیلی امیدواری است پس اگر مردم این بلد
در علوم طبیعی و تجزیه و ترکیب و دانشهائی که صنعت بالاختصاص

با آن بستگی دارد دستی پیدا کنند البته مبلغی پیش میبرند و بیشتر و
بهتر برفع احتیاج اهل مملکت میپردازند خدا کند که نیتها خالص
شود تا برکات الهی شامل گردد

(اخبار زمان)

مسئلهٔ استقلال جمهوری پاناما صورت گرفته و اتازونی و ینگی دنیا
و دولت فرانسه آن را تصدیق نمودند و البته سایر دول هم
قبول خواهند کرد سفیر پاناما که به واشنگتن پای تخت اتازونی
رفته بود در سما بحضور رئیس جمهوری این دولت رفته خطابهٔ مرسوم را خوانده
جواب مساعد شنید و از آنجا که همان سفیر در قرارداد حفر تنگه اختیار
تام داشت مذاکرهٔ آن کار را انجام نموده معاهده بسته شد و شروط
آن از این قرار است
نهر پاناما بی که میخواهند بکنند از هر طرف آن تا هشت هزار متر در تحت
تسلط و اختیار اتازونی باشد و جبرایری هم که در دهنهٔ نهر
مزبور واقع شود بآن دولت واگذار کنند که اتازونی بتواند
اسباب حفظ نهر را فراهم آورد و در عوض استقلال پاناما را
دولت اتازونی ضمانت میکند و بیست کرور دلار هم که معادل بیست
و چهار کرور تومان ما میباشد نقد میدهد اما قسمتی از قرض دولت
کلمبی را میخواهند بگردن جمهوری پاناما بگذارند که از مبلغ مزبور بدهد
لکن دولت کلمبی در کار دست و پاست که بلکه دوباره دارای پاناما
شود اگرچه ظاهراً این آرزو بآرزوی بازگشت جوانی ماند بهرحال
دولت کلمبی مشغول تجهیز قشون است و میگوید من آنچه در قوه دارم

و بواسطه مزاوجت فردیناند و ایزابل دو سلطنت کاستیل و آراگن یکی شد و این مسئله اتحاد وضع اسپانیا را بکلی تغییر داد چه از یک طرف
تمام اسپانیای عیسوی باستثنای ناوار در تحت سلطنت واحد درآمد و از طرف دیگر این پادشاه و ملکه یعنی فردیناند پنجم و ایزابل هر دو با کفایت و
عزم و استقامت رأی بودند و بنابراین قابلیت و استعداد بر آن شدند و در صدد برآمدند که اسپانیا را کلیة دارای اتحاد دولتی
و مذهبی نمایند و مسلمانان را هم بکلی از آن سرزمین بیرون کنند بعبارة اخری غرناطه را نیز متصرف شوند و سرتاسر اسپانیا مملکت
و دولت عیسوی گردد
از ملوک بنی الاحمر غرناطه که با فردیناند و ایزابل معاصر بود ابوالحسن علی نام داشت آبادی و بسیاری ارزاق و کثرت جمعیت ولایت و قدرت

بقعلیت میرسانم گویند دولت جمهوری اکواتر که یکی از دول امریکای جنوبی و با کلمبی همسایه است وعده همراهی باو داده و رئیس جمهوری کلمبی از سایر دول امریکای جنوبی نیز استمداد نموده ولی مشکل کسی باو مدد دهد و حرفهای کلمبی ظاهراً لاف و گزاف باشد و کاری از پیش آن دولت نرود چه از راه خشکی بواسطه کوهستانی بودن محل جنگ محال است و از طرف دریا اتازونی مانع او میشود خاصه در صورتی که کار رابطه کلمبی و اتازونی ببرودت کشیده و بعضی جنگ دولتین را احتمال میدهند و کلمبی صریح از اتازونی شکایت کرده که اولاً محرک پاناما شده ثانیاً فوراً استقلال آن دولت را تصدیق نموده ثالثاً نگذاشته است کلمبی شورشیان را مطیع نماید اما از قراین هیچیک از این حرفها بخرج نمیرود و کار گذشته علی الخصوص که مردم خود کلمبی هم از دولت متبوعه خویش شاکی میباشند و از رئیس جمهوری ناراضی و پای تخت آن دولت یعنی شهر بوگوتا مغشوش است و احتمال شورشی در آن مملکت میرود از قراری که معلوم میشود واقعی رئیس جمهوری کلمبی درست رفتار نکرده و پاناما طرف تعدی واقع شده بلکه سایر ایالات هم از تعدی و ظلم مصون نبوده چنانکه دو ولایت از ولایات کلمبی اظهار کرده اند که ما نیز بدولت پاناما ملحق خواهیم شد

مذاکرات روس و ژاپن در مسئله شرق اقصی هنوز تمام نشده و صبر ژاپنیها در کار تمام شدن است دولتین هنوز نتوانسته اند درست باهم کنار آیند ژاپن بتقدم روس در منچوری راضی است و حرفی ندارد بشرط اینکه خود او هم در کره همین حال را داشته باشد روس هم از این بابت گرفتگی نمیکند مگر در بعضی شرایط که آنها را برای روسیه مضر میداند لهذا کار معوق مانده و در هر صورت بزودی باید جواب بدهد اگر واقعه غیر مترقبی روی ندهد در این زمستان جنگ و نزاعی در کار نیست و اغتشاش رفع شده اگرچه هنوز طرفین در تهیه و تجهیز قشون اند و برای قتال و جدال حاضر میشوند

اما دولت چین در باب منچوری ساکت نیست و گاهگاه گفتگو از حرکتی مینماید و از رفتن عساکر چین بطرف منچوری حرفی بمیان می آید چنانکه میگویند هیجده هزار قشون چینی عازم شانگهای کوان که از بنادر منچوری است میباشد

اعلیحضرت سلطان عثمانی لایحه دولتین روس و اطریش را بوزرای خود داده بودند که مشورت نمایند و جوابی برای آن لایحه فکر کنند اما چون دولتین مشار الیهما ایستادگی و اصرار کرده و دولت عثمانی دیده که در عدم همراهی مخاطرات و مشکلات در پیش است شرایط لایحه را قبول نموده و اظهار داشته که در اجرای این فقرات باید طوری رفتار کنند که بدولت عثمانی و صاحب اختیاری اعلیحضرت سلطان وهن و ضرری وارد نیاید

رئیس شورشیان مقدونیه که سارافف نام دارد و میگفتند مرده است معلوم شد که زنده میباشد و چندی قبل وارد بلغارستان شده و مردم از او پذیرائی خوبی نموده اند و او گفته است مردم مقدونیه

خود مغرور شده آن اعتنائی که باید بعیسویان بکنند نکرده مثلاً سلاطین سابق غرناطه باجی بپادشاهان مسیحی میدادند چون فردیناند و ایزابل آن باج را مطالبه نمودند سلطان ابوالحسن علی در جواب ایشان گفت (آن پادشاهان که جزیه میدادند مردند و از ضرابخانه ما حالا پول بیرون نمی آید در آنجا شمشیر و سایر اسلحه ساخته میشود) خلاصه سلطان غرناطه باین حرفها اکتفا نموده در سال هزار و چهارصد و هشتاد و یک میلادی مطابق سنه هشتصد و هشتاد و پنج هجری بقلعه صخره که متعلق بعیسویان بود و فرنگیها آن را زاهارا میگویند حمله برده قلعه را گرفت در صورتی که این کار در این وقت خبط بزرگ محسوب میشد زیرا که این عمل فردیناند را بهیجان آورده بر آن شد که مسلمانان را یکباره از اسپانیا آواره و دربدر کنند و بنابراین قصد جمعی را فرستاده قلعه حامه را که در نزدیکی شهر غرناطه در محل منیعی واقع شده و بمنزله کلید تسخیر غرناطه بود متصرف شدند و نایره جدال اشتعال یافت

در رای خود ثابت اند و اگر دول بحال آنها بهبودی ندهند بهار آینده دوباره بشورش میپردازند و هم اکنون با آنکه دست از کار کشیده اشخاص دلیر با قوه در اماکن صعبه گذاشته که سررشته را بدست داشته باشند و در وقت لزوم اقدام بکار کنند

وزیر امور خارجهٔ فرانسه در ضمن خطابه اظهار داشته که کار شبه جزیرهٔ بالکان مشکل است از یکطرف مفتش کل عاجز شده و کسی از او تقویت نمیکند از طرف دیگر البانیها متزلزل اند و بیم آن دارند که امتیازات خود را از دست بدهند و نمیخواهند در عرض دیگران باشند و باین واسطه مخالفت میکنند عیسویها نیز در عالم ضدیت اند و میترسند اصلاحات فقط شامل حال یک طایفه شود شورشیان هم مقاومت مینمایند و میل دارند یک مرتبه امور بر وفق دلخواه آنها شود و حرکات زشت از آنها سر میزند حتی نسبت بفرنگیها هم کارهای بد میکنند در صورتی که اصلاح حال خود را از آنها میخواهند مثلاً ابنیه را خراب مینمایند و سفاین و راههای آهن را آتش میزنند و خرابیهای دیگر باری علاج اینهمه اغتشاش آن است که اهتمامی بشود دیگر اصلاحات شامل حال تمام طبقات مردم آنجا گردد و هر کسی بمال و جان خود ایمن باشد

این اوقات انگلیسها از مردم تبت شاکی شده نسبت بدرفتاری و نقض عهد بآنها داده در صدد تلافی بر آمده خیال دارند قشون بآن مملکت فرستند و در تهیهٔ این کارند یکی از روزنامه های روسی میگوید مردم تبت مشکل است بتوانند جلو انگلیس را بگیرند و اگر دولت انگلیس بر آن مملکت مسلط شود مبلغی بر اعتبار او افزوده میشود چه آن مملکت مرکز دین بودائی است و هر دولتی که در آنجا تسلط داشته باشد در نظر ملت بودائی که یکهزار کرور نفس میباشند اول دولت خواهد بود امّا از قرار مذکور دولت روس ممکن است از تبت تقویت کند بخصوص که فعلاً مشغول وصل کردن راه آهن سیبری براه آهن ترکستان و رسیدن به تاشکند میباشد و در این صورت لشکر کشیدن بممالک مجاور هندوستان خیلی سهل میشود از قرار مذکور بر دولت چین معلوم شده که تبت با روس قرارداد مخفی دارد و باین واسطه چین از تبت مکدر است و نمایندهٔ خود را از لهاسه پای تخت تبت احضار نموده

اعلیحضرت پادشاه ایطالیا و ملکه آن مملکت در نیمهٔ ماه نوامبر بانگلیس رفته از اعلیحضرت پادشاه انگلستان و امپراطور هندوستان دیدن کرده انگلیسها از ایشان پذیرائی بسیار خوبی نموده و یکی از نتایج این مسافرت آن است که مابین دولتین انگلیس و ایطالیا عهدی بسته خواهد شد نظیر معاهده که چندی قبل فرانسه و انگلیس باهم بستند

(اعلان تاریخ سلمی)

تاریخ سلمی که در ظاهر از قصه های عاشقانه میباشد در معنی جزئی از تاریخ اسلام است و ترجمهٔ غادهٔ کربلا از مؤلفات جرجی زیدان صاحب مجلهٔ الهلال از مجله های مصری و ما شرح کتب مؤلفهٔ این نویسندهٔ ماهر را در پیش در تربیت نوشته ایم و حاجت بتکرار و اعاده نیست عجالةً گوئیم این کتاب که باسم تاریخ سلمی مشهور گشته بامر معظمهٔ علیهٔ عالیه

سلطان ابو الحسن در آن وقتی که با فردیناند و ایزابل درشتی میکرد و بملکات عیسویان دست دراز مینمود باید ملتفت شده باشد که دول اسپانیائی همه باهم متحد و متفق شده و در چنین موقعی نباید متعرض ایشان شود و خصم قوی را بر انگیزاند و از این کارها بدتر آنکه با رعایای خود هم رفتار صحیحی نداشت تا آنها از روی جان نثاری نگهدار او باشند بلکه در خانوادهٔ خود اسباب فتنه فراهم میآورد و بخرابی خویش شخصاً کمک میکرد

چو تیره شود مرد را روزگار — همه آن کند کش نیاید بکار

توضیح آنکه سلطان ابو الحسن زوجه داشت عایشه نام که دختر عم او بود و عایشه پسری آورده موسوم به ابو عبد الله محمد که بعد از سلطان ابو الحسن بالارث و الاستحقاق باید سلطنت غرناطه او را باشد اما سلطان مغرور زن دیگر مسماة به ثریا از تازه مسلمانهای اسپانیول گرفته و او نیز صاحب پسری شده و پسر را

حضرت مستطابه متعالیه سرکار عزة الدوله دامت عزتها و عظمتها که فرخنده اختر برج شهامت مقدم بانوان خانواده سلطنت فرخنده بنت شهریار مبرور ماضی محمد شاه غازی انار الله برهانه باشد ترجمه شده مترجم فاضل المعی آن نواب مستطاب اشرف والا عبد الحسین میرزا ابن مرحوم شاهزاده طهماسب میرزای مؤید الدوله ابن مرحوم محمد علی میرزای دولتشاه طیب الله مضجعهما میباشد و همه کس میداند اولاد شاهزاده طهماسب میرزای مغفور ادیب و اریب جامع و بارع خوش خط و باربط بوده و هستند در این صورت معلوم است آن کلک مشکین جمال سلمی را چگونه می آراید و طلعتی با آن آرایش با دل و دیده صاحبنظران چه مینماید

باری چون کتاب تاریخ سلمی دارای مزایای عدیده و حاوی مطالب مفیده است و کمتر چشمی روایات آن را دیده و گوشی شنیده گرامی فرزند سعادتمند حضرت مستطاب علیه عالیه عزة الدوله دامت شوکتها یعنی نواب مستطاب اشرف امجد والا سرکار سپهبد دام اقباله العالی که از بزرگان قدردان کشور و سران روشن گهر است اقدام بطبع آن نموده یک جلد کتاب تمام و منتشر گشته جلد دیگر نیز تا بیست روز دیگر حاضر میشود و طالبان آگاهی را مستفیض میکند

اما محل فروش تاریخ سلمی اولاً در خیابان ناصری در حجره مقرب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی وکیل جراید عربی و غیرها که مرکز توزیع روزنامه ها میباشد ثانیاً در خیابان چراغ گاز دکان مشهدی علی کاغذ فروش ثالثاً سرچشمه دکان آقا قلی صراف رابعاً خیابان ناصریه حجره میرزا محمد مهدی کتابفروش

از کتابها و مؤلفات جلیله جناب مستطاب معظم حاجی نجم الدوله دام اقباله العالی و تقویم روزانه و سایر تقویمهای ایشان نیز در حجره آقا میرزا حسن اصفهانی و مرکز توزیع روزنامجات برای فروش حاضر است همچنین از کتب شرکت مطبوعات و غیرها مثلاً

(سفر هشتاد روزه هشت هزار دینار) (غرایب زمین و عجایب آسمان پنجهزار دینار) (تاریخ ایران یکتومان)
(چرا باین جهت هشت هزار دینار) (پنیر شش هزار)
(تاریخ اسکندر دو هزار دینار) (مدخل حساب یکقران)
(قرآن وزیری ششهزار دینار) (رسایل فیضیه هفت هزار دینار)
(مناقب ابن شهرآشوب جلدین سه تومان) (حیات القلوب چهار هزار)
(تقویم روزانه حاجی نجم الدوله سه هزار و ده شاهی)

(اعلان تربیت)

در نمره قبل در پاورقی بمناسبت اخبار غرناطه ذکر کتاب (نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب) شده سهواً نفح را نفخ نوشته بودند با آنکه نقطه را با کمال دقت تراشیدیم نمیدانم چه شده که باز بنظر می آید اگرچه بر اهل علم مشتبه نمیشود اما برای احترام کتابی که از نوادر و تحف عالم ادبیات است اشعار آنرا لازم دانست

نفح الطیب من غصن الاندلس الرطیب در اخبار مسلمانان اسپانیا از سلاطین و وزرا و بزرگان فاضل و شعرای مجید ایشان خاصه وزیر مشهور لسان الدین بن خطیب هر کس آنکتاب را دیده میداند چه کتابی است

سیدی یحیی نامیده و سلطان ابوالحسن بعشق ثریا که سوگلی بود میخواست پسر او سیدی یحیی را ولیعهد کند و معلوم است که این قصد خیال ابوعبدالله و مادرش عایشه را تا چه حد تکدر میکند مختصر زن و پسر بجهت مذکور بضدیت و خلاف شوهر و پدر برخاستند و جمعی از بزرگان غرناطه با ایشان متفق گشته و از امرائی که بحمایت ابوعبدالله و مادرش پرداختند طایفه بنی سراج بودند و آخرین شخص این طایفه موضوع حکایت عشق و عفت میباشد

باری ابوعبدالله بعد از اظهار مخالفت با پدر خود ابوالحسن برای استرضای خاطر مسلمین بعنوان جهاد با عیسویان پای زد و خورد را گذاشت و در اثنای کشمکش بدست فردیناند گرفتار شد آن پادشاه مدبر برای آنکه مسلمانان را بیشتر دچار فتنه و فساد کرده باشد ابوعبدالله را رها کرد و گفت اگر تو قبول تبعیت من و ایزابل کنی و اسرای مسیحی را که در غرناطه میباشند آزاد نمائی من همواره از تو تقویت و حمایت میکنم

بقیه در نمره آتیه انشاالله

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه دهم شهر ذی القعدة الحرام سنهٔ ۱۳۲۱ هجری — بیست و هشتم ژانویه ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۴ میلادی

قیمت در دار الخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار — نمره سیصد و نهم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله سیجده هزار دینار در تمام روسیه چهار منات در تمام هندوستان هفت روپیه در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر سی فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یکقران

(وزارت عظمی)

تشریف شریف وزارت عظمی بالائی والا خواهد وزمام مهام ملک و دولت مخصوص دستی عقده گشا باشد مسند همیشه شخص اول کفایت و دانش را جویا بوده ومشکلات امم را در هر زمان بزرگان کاردان آسان نموده یعنی گوهر پاک ورای اصیل وهوش ثاقب ونظر بلند باید تا کار کشور ولشکر را بحسن تدبیر وفکر صائب مرتب ومنظم نماید وآنها که چشم بینا ودل دانا دارند دیده ودانسته اند که امروز شخص شخیص حضرت مستطاب اشرف امجد شاهزادهٔ آزاده والا عین الدوله سلطان عبد المجید میرزا دامت شوکته جامع مکارم ومزایای مزبوره است وصاحب مفاخر ومآثر مشهوره ممتحن ومجرب مزکی ومهذب آگاه وخبیر دانا وبصیر واقف اسرار مکنونه کاشف اخبار مرموزه واز آنجا که حقیقت این امر در طی اعمال خطیره وضمن شغلهای شاغل معلوم ومشهود آستان آسمان جاه اقدس وپیشگاه معلای مقدس اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه رعیت پناه

مظفر الدین شاه خلد الله ملکه وسلطانه گردیده حضرت مستطاب اشرف معظم را بوزارت اعظم اختیار وانتخاب فرمودند در روز شنبه پنجم شهر ذی القعده از شهور سنهٔ هزار وسیصد وبیست ویک هجری دستخط مطاع خسروانی حاوی بذل این عاطفت که نعمتی است شامل حال دور ونزدیک وترک وتاجیک رعایا وبرایا ضعفا واقویا در دربار دولت ابد آیت قرائت شد وتمام تشریفات معمولهٔ این فرخنده عنایت وخجسته موهبت بعمل آمد وچون مراتب بزرگی وبزرگواری حضرت مستطاب اشرف وزیر اعظم عین الدوله مد ظله العالی بر کامل وکاملا وپیر وبرنا پوشیده نیست خاص وعام مخصوصاً دانشمندان باحتشام از این کرامت ومکرمت شاهانه خرسند وشاکر ومبتهج ومسرور گشتند وبدعا وثنای ذات ملکوتی صفات شاهنشاه خیرخواه ارواحنا فداه رطب اللسان شدند فصحای نامی وبلغای سامی وزیر روشن ضمیر را تهنیت ومبارکباد گفتند وروندگان طریق استقامت راه امید رفتند وشرح

عشق وعفت (مقدمه)

اما ابو عبد الله بعد از آنکه چون شنید عمش از خیال سلطنت گذشته وتسلیم عیسویان گشته زاید الوصف مسرور شد ومیدان را برای جولان خویش خالی پنداشت وتصور نمود که بعدها آسوده حکمرانی خواهد کرد غافل که مساعدت وهمراهی فردیناند وایزابل تا آن وقت محض مصلحت بوده نه از روی مهر ومحبت چنانکه پس از فراغت از کار محمد زغل بدون هفته ماهی تأمل وملاحظه یکی را نزد او فرستاده اظهار داشتند که بنا بر عهد قدیم وقراری که باهم دادیم وگفتیم اگر تمام نواحی وبلاد غرناطه بتصرف ما درآید تو هم تبعیت ما را قبول کنی وشهر غرناطه را بما واگذاری اینک موقع وفای آن وعده است بسم الله بفرمایند ابو عبد الله برای آنکه از این کار طفره زند گفت در این اواخر تمام مسلمانان از نقاط مختلفهٔ اندلس مهاجرت کرده بغرناطه آمده اند واین بلد را آفرین

کافی این موهبت در روزنامه غرای ایران سلطانی مسطور است

(مدرسه مبارکه علوم سیاسی)

چنانکه پیش گفته ایم و خاطرها بدان مسبوق است متعلمین مدرسه مبارکه علوم سیاسی هر سال در اواخر بهار که زمان تعطیل تابستانی مدرسه نزدیک میشود امتحانی از تحصیلات یکساله خود میدهند و تقریباً یک ماه از تابستان گذشته مدرسه تعطیل میشود امسال هم که سال چهارم افتتاح این دار العلم بود و یک طبقه از شاگردان بشرحی که در روزنامه های تابستان نگاشته ایم فارغ التحصیل و مجاز گشته اجازه نامه (دیپلم) میگرفتند همان رسم را معمول داشته و از حسن اتفاق جناب مستطاب اجل اکرم مشیر الملک وزیر مختار دولت علیه ایران مقیم سن پطرزبورغ ادام الله اقباله العالی که بمیل و اشاره والد امجد بزرگوار خود جناب مستطاب اجل معظم مشیر الدوله وزیر امور خارجه ضاعف الله اجلاله مدرسه سیاسی را تأسیس و دایر کرده در این موقع از پطرزبورغ موقتاً برای مهام جلیله باین پای تخت آمده و مراتب تحصیل طبقات متعلمین و زحمات و مساعی جمیله کارگذاران این دار العلم را از مدیر و معلمین و غیرهم برای العین مشاهده فرموده و نهالی را که از روی خیر خواهی بدست خود غرس نموده بودند بارور و باثر دیدند جمعی فارغ التحصیل بعضی قریب بفراغت و باقی جداً مشغول برطبق منظور و مأمول لهذا بوقت و موقع شرح مجاهدات و جانفشانی مدیر ساعی و معلمین مراقب مدرسه را در پیشگاه معارف پناه خسروانی ایده الله تعالی بحضرة العزیز بعرض رسانیدند و برای

هر یک بفراخور شأن و مقام استدعای عطیه و امتیازی نمودند و آن درخواست که کاشف از دولتخواهی و قدردانی جناب مستطاب مشیر الملک بود موقع قبول یافته و مدیر و معلمین مدرسه مبارکه علوم سیاسی از قرار ذیل مشمول عاطفت خاص ملوکانه گردیده و هر یک دارای اختصاص شدند و صورت آن مکارم و امتیازات فاخره زاهره این است

جناب جلالتمآب محقق الدوله مدیر مدرسه مبارکه نشان ذیشان درجه دویم خارجه

جناب مستطاب علام فهام اعتماد الاسلام معلم علم فقه عبای ترمه سلسله دار ممتاز

مسیو هنه بیک معلم علوم پلیتیکی از حقوق و ثروت و غیرها نشان درجه اول خارجه با حمایل سبز

دکتر مرل معلم زبان فرانسه نشان درجه دویم خارجه

جناب ناظم العلوم معلم علم تاریخ نشان درجه سیم خارجه

جناب میرزا عبد الرزاق خان سرتیپ مهندس معلم علم جغرافی نشان درجه سیم خارجه

بنده نگارنده ذکاء الملک معلم ادبیات یک حلقه انگشتری الماس برلیان ممتاز

پوشیده نباشد که این مرحمت شاهانه و عطایای مستدله از وقایع ماه شعبان است و مدتی از آن گذشته و پیشتر باید بنگارش آن پرداخته باشیم لکن این اواخر چون صحبت نظم و ترتیب امور جرایم

ملجأ و مأمن خود دانسته اگر من بخواهم این شهر را بتصرف شما دهم با من مخالفت مینمایند و از طاعت سر میپیچند بهتر آنکه چندی بمن مهلت دهید تا کار را انچه گفتم و مطلب در موقع بخیر صورت پذیرد

فردیناند چون این جواب ابو عبد الله را شنید برای بزرگان و سران غرناطه پیغام داد که اگر شهر را تسلیم من نمائید بجان و مال خود ایمن خواهید بود والا با شما همان کنم که با مردم مالقه کردم مسلمین چون غیر از حصار غرناطه پناه و محل امیدواری نداشتند در جواب گفتند ما مرگ را بر تمکین و تسلیم برتری و ترجیح میدهیم و تا قوه داریم در حفظ خویش میکوشیم پس از آنکه درماندیم الحکم لله

فردیناند از این جواب دانست جز بجنگ از عهده کار مسلمانان بر نمی آید لهذا مستعد پیکار شد و از آن طرف مردم غرناطه هم دامن همت بر کمر زدند

در کار بود و اداره تربیت نیز روزی چند با تشیع تعطیل نمود تحریر مسئله
چندی معوق ماند اینک بخواهش یاران تقصیر گذشته را قضا مینمائیم
زیرا که اجزای محترم مدرسه مبارکه علوم سیاسی شکر این موهبت
اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه جمجاه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه
و سلطانه و ذکر جمیل جناب مستطاب مشیر الملک و نشر و انتشار این
آثار باقیه را از فرایض میدانند و بنده شرمنده را لسان این دار
العلم بلکه زبان مملکت میخوانند نطق خود را گویا میخواهند و بوقت گفتن
خاموشی را جایز نمیشمارند

نیز باید در این موقع از بزرگی و بزرگواری و خیر اندیشی دائمی حضرت
مستطاب اشرف عین الدوله وزیر اعظم دامت شوکته زاید الوصف
عرض تشکر و امتنان نمائیم چه کلیهٔ مواهب سنیهٔ شاهنشاهی و عواطف
شاملهٔ ظل اللهی دام ملکه بتأیید و تصویب حضرت مستطاب اشرف معظم
مد ظله العالی است

(بقیهٔ گفتگو در باب سامعه)

بزرگان ما رضوان الله علیهم سخنها بحکمت گفته و بمثقب فکر درهای قیمتی
سفته اند اما گوش سخن شنو کجا دیدهٔ اعتبار کو
حقیقت شنیدن کار بستن است و معنی دانستن توانستن   سرهای
با مغز بعد از لمحهٔ فکر میدانند که عقلهای مایه دار بی قوت علم ضعیف است
و بی مدد دانش درمانده تا چه رسد بخردهای خام و مدارک و مشاعر
ناتمام و دراه راست دریافت مطالب و فهم مسائل گوش باشد
یعنی دانا باید بگوید و نادان بشنود تا آنوقت که مجهولها معلوم گردد
و مشکلها آسان شود   کره میگوئیم تقریباً سه هزار کرور نفر
سکنه دارد و حالا که معارف باوج کمال رسیده و روابط تام
و تمام ملل خرافات را از میان برداشته زیاده از دو ثلث
جمعیت مزبور که دو هزار کرور باشد در بند و گرفتار عقاید سخیفه
میباشند چرا ؟

برای آنکه حرف حسابی نشنیده و حکیم آگاه و دانشمند بی غرض ندیده
از درس و مدرسه مهجورند و از صحبت معلم و مدرس دور   و اگر
در آفرینش و خلقت بشر تأملی بسزا نمائیم دانیم که این یکسر هزار کرور
همه از یک گوهراند و تمام شعوب و قبایل در عرض یکدیگر با آنکه
در عالم مدنیت و معرفت بعضی چنان عقب مانده که نمیتوان زیر بار
همجنسی آنها رفت یا ایشان را بنی نوع خواند

تجربه و امتحان ثابت کرده که نهال وجود انسان را تربیت مایل
باعتدال مینماید و از هر گونه انحراف و کجی خارج میکند و اگر مهمل و
معطل ماند ضایع و باطل میشود و بودی خالی از نمود و بیحاصل میگردد
و اثر تربیت نه تنها در جنس و نوع ما ظاهر و هویدا باشد بلکه حیوان
و نبات نیز دارای همین حال است مرهون حسن اتفاق و مغبون
سوء استعمال و آنها که بگل و گیاه نظری دارند یا از پرورش مواشی
و دواب خبری دیده و دانسته اند که کار گیاه ناچیز از پیوند بکجا
میرسد و پشم گوسفندان زبر و خشن چگونه کرک بزهای تبت و کشمیر میشود
عربهای الجزایر و تونس در مغرب و ژاپنیهای توکیو و یدو در مشرق
از نژاد همان مغربیها و مشرقیهای صد سال پیش اند اما این اختلاف را

و یکی از بزرگان را برخود رئیس کرده قرار دادند تا جان در بدن دارند در مقابل دشمن مقاومت کنند شخص رئیس موسی بن ابی الغسان نام داشت و مردی
باغیرت و حمیت بود با فطرت پاک و جوانمردی و آزادگی و حاصل کلام اینکه موسی بن ابی الغسان قدر مردی و مردانگی را علم نمود و با لشگریان فردیناند بنای
زد و خورد را گذاشت و بارها ایشان را مغلوب و منهزم ساخت   فردیناند دید آهن سرد میکوبد و بیهوده مشت بسندان میزند تدبیر دیگر اندیشید و
خیال کرد کار آذوقه را بر مسلمین سخت کند مگر از آن راه بمقصود رسد پس فرمان داد حلگهٔ غرناطه را غارت نمودند و هرچه زراعت بود آتش زدند و
دشتی را که مانند باغ مصفی و تالی فردوس اعلی بنظر می آمد صحرائی بابر ساختند بعد از آنکه این کار پرداخته شد فردیناند با پنجاه هزار قشون در سال
هزار و چهارصد و نود و یک میلادی مطابق سنه هشتصد و نود و شش هجری بمحاصرهٔ غرناطه آمد ابو عبدالله چون این حال بدید درست بمعنی مهر و محبت

اصلا شباهتی بآن اسلاف نیست بلی نیست خوب این تفاوت
از کجا آمده ؟ از حرف شنیدن پس آنها که بترقیات آن مغربیها
و این مشرقیها فایز نشده کرند (چون پای شاعر درمیان است
انشاءالله قافیه راهم فراموش نمیفرمائید) باری باید راه گوش را
باز کرد و قوه سامعه را بکثرت خواندن و مطالعه مستعد شنیدن و فهمیدن
نمود تا حرفها اثر کند و گفته ها باثمر شود واقعی در زمانی که از هر طرف
صداهای گوناگون و نغمه های زیر و بم بلند است و ما با گوش هزار کار
داریم آن را پر بیکار میگذاریم
وقتی با دانشمند فرانسوی در باب علاج ناخوشی سل صحبت میداشتم
و میگفتم معالجه این مرض مزمن بنظر ما سخت مشکل می آید دانا را حرف من
غریب آمده گفت چون شما از کار خارج بیا شید بار سنگ را گران
میپندارید بقول عوام گوش بزنگ باشید و بدانید که عنقریب
این صدا را خواهید شنید یعنی چیزی نمیگذرد که پست فرنگ می آید
و روزنامه ها مژده این اکتشاف را میدهند و مخصوصا بر تو مشتبه نباشد
که پیدا کردن دوای درد سل یا جلو آن را از راهی گرفتن نسبت بخیالات
بلند دانشمندان و قت امر مهمی نیست گفتم سبحان الله پس امر مهم
کدام است گفت برانداختن تخم وبا و طاعون و تب زرد از روی
زمین گفتم مگر ممکن است وبا و طاعون و تب زرد برافتد گفت
از کجا که محال باشد گفتم چگونه میسر میشود گفت هر وقت علت رفع شد
معلول خود مرتفع است گفتم زدنی بیانا توضیح بفرمائید گفت مگر نه
وبا و طاعون و تب زرد بسببی بروز میکند گفتم چرا گفت سبب که
تقریبا معلوم شده و غیر از اینکه امروز رفع آن قدری دشوار است
و چنین که علم با قدمهای سریع سیر میکند و پیش میرود از کجا که فردا از آن
و دفع سبب آسان نشود در هر حال دیر باشد یا زود میشود و از این
دردهای بیدرمان جز اسمی در تواریخ نمیماند گفتم صاحب از این قرار
رفقای شما حاضر شده که چاره مردن را هم بکنند گفت نه
مردن درد نیست که درمان بخواهد زردآلو چون رسید باید از
درخت بیفتد و تغییر صورت دهد والا فاسد خواهد شد آدمی
پس از آنکه بکمال پیری رسید هر قدر اسباب راحت او فراهم باشد
آسوده نیست زیرا که بر طبیعت دشوار است که تحمل مکررات بی حاصل
نماید باید رفت و خود را بجاهای بالاتر رسانید و اگر خدا نکرده راه
علیین بسته باشد اقلا گوش از شنیدن اینهمه مهمل آسوده خواهد شد
از شنیدن این حرفها هوش از سرم رفت و مخصوصا حرف آخری
بیشتر بمن اثر کرد و دیدم راستی همانقدر که دیگران نزدیک شده اند
ما دور رانده ایم و جهت آنکه از دفتر دانش چیزی نخوانده ایم مائیم
و همان غرض و مرضهای پیش رنج و آزار توانگر و درویش بار بلکه
سربار بیگانه و خویش

(مدرسه مبارکه تربیت)

مدرسه تربیت که در تحت ریاست جناب جلالتمآب میرزا محمد خان
دکتر از اجله دانشمندان باهمت و اماجد آگاهان مملکت در حوالی دروازه
قدیم قزوین دایر میباشد راستی که امروز دارای نظمی لایق و ترتیبی
فایق است و معلمین و اجزای مدرسه همه منتخب و کاردان و کارها

فردیناند را فهمید و دانست غیر از دفاع علاجی ندارد و از آنجا که محمد زغل تسلیم فردیناند شده و سید یحیی هم با عیسویان همدست گشته مسلمانان غیر
از ابو عبدالله سلطانی برای خود تصور نمیکردند ناچار با دل خویش را خوش نمودند و با طاعت شقی تن در داده دست بکار جدال و قتال
زدند و مکرر بارودی اسپانیولیها حمله برده در لشکریان آنها کشتار کردند و غالب این حرکات و حمله ها بریاست و دستیاری موسی بن
ابی الغسان بود و در این ایام شجاعتهای غریب از آن مرد دلیر بروز نمود مخصوصا گفته اند که اگر غرناطه چند نفر موسی بن ابی الغسان داشت باین
زودی عیسویان از عهده فتح و گرفتن آن بر نمی آمدند علاوه بر این کشمکشها در بیرون شهر غرناطه جنگهای تن بتن میان شجاعان مسلمان و جنگیان
عیسوی بسیار اتفاق می افتاد اما همه بیحاصل بود و کار را یکسره نمینمود و آخر الامر کار بآنجا کشید که فردیناند و ملکه هر دو شخصا در محاصره شهر

در کار بود و اداره تربیت نیز روزی چند بالتبع تعطیل نمود تحریر مسئله چندی معوق ماند اینک بخواهش یاران تقصیر گذشته را قضا مینمایم زیرا که اجزای محترم مدرسه مبارکه علوم سیاسی شکر این موهبت اعلیحضرت قوی‌شوکت شاهنشاه جمجاه مظفرالدین شاه خلدالله ملکه و سلطانه و ذکر جمیل جناب مستطاب مشیرالملک و نشر و انتشار این آثار باقیه را از فرایض میدانند و بنده شرمنده را لسان این دارالعلم بلکه زبان مملکت میخوانند نطق خود را گویا میخواهند و بوقت گفتن خاموشی را جایز نمیشمارند

نیز باید در این موقع از بزرگی و بزرگواری و خیراندیشی دائمی حضرت مستطاب اشرف امین الدوله وزیر اعظم دامت شوکته زاید الوصف عرض تشکر و امتنان نمائیم چه کلیه مواهب سنیه شاهنشاهی و عواطف شامله ظل اللهی دام ملکه بتأیید و تصویب حضرت مستطاب اشرف معظم مدظله العالی است

(بقیه گفتگو در باب سامعه)

بزرگان ما رضوان الله علیهم سخنها بحکمت گفته و بمثقب فکر درهای قیمتی سفته اند تا گوش سخن‌شنو کجا دیده اعتبار کو

حقیقت شنیدن کار بستن است و معنی دانستن توانستن سرهای بامغز بعد از لمحه فکر میدانند که عقلهای مایه دار بی قوت علم ضعیف است و بی مدد دانش درمانده تا چه رسد بخردهای خام و مدارک و مشاعر ناتمام و راه راست دریافت مطالب و فهم مسائل گوش باشد یعنی دانا باید بگوید و نادان بشنود تا آنوقت که مجهولها معلوم گردد و مشکلها آسان شود کره مسکونه ما تقریباً سه هزار کرور نفر سکنه دارد و حالا که معارف باوج کمال رسیده و روابط تام و تمام ملل خرافات را از میان برداشته زیاده از دو ثلث جمعیت مزبور که دو هزار کرور باشد در بند و گرفتار عقاید سخیفه میباشند چرا ؟

برای آنکه حرف حسابی نشنیده و حکیم آگاه و دانشمند بی غرض ندیده از درس و مدرسه مهجورند و از صحبت معلم و مدرس دور و اگر در آفرینش و خلقت بشر تأملی بسزا نمائیم دانیم که این سه هزار کرور همه از یک گوهراند و تمام شعوب و قبایل در عرض یکدیگر با آنکه در عالم مدنیت و معرفت بعضی چنان عقب مانده که نمیتوان زیر بار همجنسی آنها رفت یا ایشان را بنی نوع خواند

تجربه و امتحان ثابت کرده که نهال وجود انسان را تربیت مایل باعتدال مینماید و از هرگونه انحراف و کجی خارج میکند و اگر مهمل و معطل ماند ضایع و باطل میشود و بودی خالی از نمود و بیحاصل میگردد و اثر تربیت نه تنها در جنس و نوع ما ظاهر و هویدا باشد بلکه حیوان و نبات نیز دارای همین حال است مرهون حسن اتفاق و مغبون سوء استعمال و آنها که بگل و گیاه نظری دارند یا از پرورش مواشی و دواب خبری دیده و دانسته اند که کار گیاه ناچیز از پیوند بکجا میرسد و پشم گوسفندان زبر و خشن چگونه کرک بزهای تبت و کشمیر میشود عربهای الجزایر و تونس در مغرب و ژاپنیهای توکیو و یدو در مشرق از نژاد همان مغربیها و مشرقیهای صد سال پیش اند اما این اختلاف را

و یکی از بزرگان را بر خود رئیس کرده قرار دادند تا جان در بدن دارند در مقابل دشمن مقاومت کنند شخص رئیس موسی بن ابی الغسان نام داشت و مردی باغیرت و حمیت بود با فطرت پاک و جوانمردی و آزادگی و حاصل کلام اینکه موسی بن ابی الغسان قدم مردی و مردانگی را علم نمود و با لشکریان فردیناند بنای زد و خورد را گذاشت و بارها ایشان را مغلوب و منهزم ساخت فردیناند دید آهن سرد میکوبد و بیهوده مشت بسندان میزند تدبیر دیگر اندیشید و خیال کرد کار آذوقه را بر مسلمین سخت کند مگر از آن راه بمقصود رسد پس فرمان داد جلگه غرناطه را غارت نمودند و هرچه زراعت بود آتش زدند و دشتی را که مانند باغ مصفی و تالی فردوس اعلی بنظر می آمد صحرائی بایر ساختند بعد از آنکه این کار پرداخته شد فردیناند با پنجاه هزار قشون در سال هزار و چهارصد و نود و یک میلادی مطابق سنه هشتصد و نود و شش هجری بمحاصره غرناطه آمد ابوعبدالله چون این حال بدید درست معنی مهر و محبت

اصلا شباهتی بآن اسلاف نیست بی نیست خوب این تفاوت از کجا آمده ؟ از حرف شنیدن پس آنها که بترقیات آن مغربیها و این شرقیها فایز نشده کرند (چون پای شاعر در میان است انشاء الله قافیه را هم فراموش نمیفرمایید) باری باید راه گوش را باز کرد و قوهٔ سامعه را بکثرت خواندن و مطالعه مستعد شنیدن و فهمیدن نمود تا حرفها اثر کند و نغمه‌ها با ثمر شود واقعی در زمانی که از هر طرف صداهای گوناگون و نغمه‌های زیر و بم بلند است و ما با گوش هزار کار داریم آن را چه بیکار میگذاریم

وقتی با دانشمند فرانسوی در باب علاج ناخوشی سل صحبت میداشتم و میگفتم معالجهٔ این مرض هنوز بنظر ما سخت مشکل می آید دانا را حرف من غریب آمده گفت چون شما از کار خارج میباشید بارینک را گران میپندارید بقول عوام گوش بزنگ باشید و بدانید که عنقریب این صدا را خواهید شنید یعنی چیزی نمیگذرد که پست فرنگ می آید و روزنامه‌ها مژدهٔ این اکتشاف را میدهند و مخصوصاً بر تو مشتبه نباشد که پیدا کردن دوای درد سل یا جلو آن را از راه گرفتن نسبت بخیالات بلند دانشمندان وقت امر مهمی نیست گفتم سبحان الله پس امر مهم کدام است گفت برانداختن تخم وبا و طاعون و تب زرد از روی زمین گفتم مگر ممکن است وبا و طاعون و تب زرد برافتد گفت از کجا که محال باشد گفتم چگونه میسر میشود گفت هر وقت علت رفع شد معلول خود مرتفع است گفتم زودی بیا تا توضیح بفرمایید گفت مگر نه وبا و طاعون و تب زرد بسببی بروز میکند گفتم چرا گفت سبب که تقریباً معلوم شده و غیر از اینکه امروز رفع آن قدری دشوار است و چنین که علم با قدمهای سریع سیر میکند و پیش میرود از کجا که فردا از آن و دفع سبب آسان نشود در هر حال دیر باشد یا زود میشود و از این دردهای بیدرمان جز اسمی در تواریخ نمیماند گفتم صاحب از این قرار رفقای شما حاضر شده که چارهٔ مردن را هم بکنند گفت نه مردن دردی نیست که درمان بخواهد زردآلو چون رسید باید از درخت بیفتد و تغییر صورت دهد و الا فاسد خواهد شد آدمی پس از آنکه بکمال پیری رسید هر قدر اسباب راحت او فراهم باشد آسوده نیست زیرا که بر طبیعت دشوار است که تحمل مکررات بی حاصل نماید باید رفت و خود را بجاهای بالاتر رساند و اگر خدا نکرده راه علیین بسته باشد اقلاً گوش از شنیدن اینهمه مهمل آسوده خواهد شد از شنیدن این حرفها هوش از سرم رفت و مخصوصاً حرف آخری بیشتر بمن اثر کرد دیدم راستی همانقدر که دیگران نزدیک شده‌اند ما دور رانده‌ایم و جهت آنکه از دفتر دانش چیزی نخوانده‌ایم مانیم و همان غرض و مرضهای پیش رنج و آزار توانگر و درویش بارکه سربار بیگانه و خویش

(مدرسهٔ مبارکهٔ تربیت)

مدرسهٔ تربیت که در تحت ریاست جناب جلالتمآب میرزا محمد خان دکتر از اجلهٔ دانشمندان با همت و اماجد آگاهان مملکت در حوالی دروازهٔ قدیم قزوین دایر میباشد راستی که امروز دارای نظمی لایق و ترتیبی فایق است و معلمین و اجزای مدرسه همه منتخب و کاردان و کارها

فردینان را فهمید و دانست غیر از دفاع علاجی ندارد و از آنجا که محمد زغل تسلیم فردیناند شده و سیدی یحیی هم با عیسویان همدست گشته مسلمانان غیر از ابو عبدالله سلطانی برای خود تصور نمیکردند ناچار با او دل خویش را خوش نمودند و با طاعت شقی تن در داده دست بکار جدال و قتال زدند و مکرر بار دوی اسپانیولها حمله برده در لشکریان آنها کشتار کردند و غالب این حرکات و حمله‌ها بریاست و دستیاری موسی بن ابی الغسان بود و در این ایام شجاعتهای غریب از آن مرد دلیر بروز نمود و مخصوصاً گفته‌اند که اگر غرناطه چند نفر موسی بن ابی الغسان داشت باین زودی عیسویان از عهدهٔ فتح و گرفتن آن بر نمی آمدند علاوه بر این کشمکشها در بیرون شهر غرناطه جنگهای تن بتن میان شجاعان مسلمان و جنگیان عیسوی بسیار اتفاق می افتاد اما همه بیحاصل بود و کار را یکسره نمیشد و آخر الامر کار بآنجا کشید که فردیناند و ملکه هر دو شخصاً در محاصرهٔ شهر

بوضعی نیکو و شایان میگردد و این گفته خبر و روایت نیست بلکه درایت و نتیجه شهود است و بیان امر مشهود

توضیح آنکه متعلمین مدرسه مزبوره در ماه گذشته (شهر شوال سنه ۱۳۲۱) دو مجلس امتحان دادند و هر مجلس چنان خوب و بر طبق مراد و مطلوب که ذکر آن برای طالبان ترقی این وطن ذکر جمیل است و شکر آن بر دو معنی شکر طبیب شکر الله مساعیه مجلس اول روز چهارشنبه دهم شوال بود و جناب جلالتمآب اجل اکرم رضاقلیخان رئیس مدرسه مبارکه دار الفنون و رئیس مجلس معارف دام اجلاله را دعوت کرده بودند که زر خالص را بمحک زده باشند و نقدها را در نظر نقاد خبیر و دانای بصیر عیار گیرند و جناب فضایل مآب نصر الله خان ناظم العلوم از معلمین فاضل مدرسه مبارکه دار الفنون و غیره دامت افاضته و بنده ناچیز نیز در خدمت جناب جلالتمآب رئیس معظم رضاقلیخان بودیم و در جزئیات و کلیات امتحان دقت و استقصا مینمودیم و اسامی سایر مدعوین محترم و حضار مجلس سعادت از قرار ذیل بود

جناب مستطاب علام فهام آقای آقا سید محمد باقر لواسانی سلمه الله تعالی

جناب جلالتمآب اجل اکرم سعید السلطنه دام اقباله العالی

جناب جلالتمآب ناظم الدوله دام اقباله

جناب جلالتمآب وکیل الملک دام اجلاله

جناب جلالتمآب مجید السلطنه دام اقباله

نواب اشرف والا دکتر فاضل لسان الحکما دام اقباله العالی

جناب میرزا ابراهیمخان دکتر دام افضاله

جناب مستطاب آقا سید فرج الله مدیر و نگارنده روزنامه شریفه تربیت دامت افاضته

جمعی از اولیای اطفال

در این روز دو طبقه از شاگردان عربی خوان مدرسه امتحان دادند و باید دانست که معلم عربی این دار العلم جناب مستطاب آقا میرزا سید عبد الحسین ادیب راوری کرمانی از اجله فضلا و ادبای جامع بارع و در مکارم اخلاق نیز بی نظیر و طاق است و شاگردان خود را از روی کتب مدونه مصنفین بیروت و سبک و سیاقی سهل و آسان مطبوع و مستحسن درس میدهد

(صورت اسامی شاگردان طبقه اول)

میرزا سید ابو القاسم ولد جناب آقا سید محمود تاجر

میرزا ابراهیمخان نواده جناب آقا میرزا اشرف صاحبجمع

شیخ علی اصغر ولد جناب آقا میرزا علی مدرس

محمد خان ولد جناب میرزا رضا خان مدیر راه گیلان

میرزا نصر الله خان ولد جناب میرزا صادقخان گیلانی

لطف الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسه تربیت

محمد میرزا ولد نواب والا قوام الدین میرزا

میرزا محمود ولد جناب حاجی میرزا علی معمار

میرزا سید حسینخان ولد جناب میرزا سید تقیخان سررشته دار ایل جلیل قاجار

رضا خان ولد جناب معین الممالک

غرناطه حاضر شدند و در بیرون این بلده رحل اقامت انداختند و در زمان توقف اردوی خود را کم کم مبدل بقلعه کردند یعنی در حقیقت شهری ساختند و هم اکنون آن معموره باقی است و سانتافه نام دارد مسلمین چون این حال بدیدند یکباره از فوز و استخلاص خویش مأیوس گردیدند چه تمام اطمینان و امیدواری ایشان باین بود که فردیناند و ایزابل را از پایداری و طول مقاومت خسته میکنند و پادشاه و ملکه با ملالت و کسالت از میدان بدر میروند و دست برمیدارند و غرناطه را بآنها میگذارند تا در صورتی که شهر و قصر و سراهای سلطنتی و غیرها ساخته شد تا هر وقت که بمانند در وطن و خانه خود مانده اند و ضمناً در هر موقع بیدقی رانده و ناچار روزی صید بدام افتد و کار بکام شود

مسلمانان عاقبت دانستند هرچه اصرار کنند بی ثمر است خاصه در وقتی که آذوقه مردم شهر بتمامی گذاشته و از بیرون هم تحصیل قوت و خوردنی

اصغر خان ولد جناب سلیمانخان نایب کل اداره روزنامه تربیت

تحصیلات این طبقه از روی کتاب قواعد الجلیه و دوره مدارج القرائه جلد سیم و چهارم میباشد و الحق هریک در امتحان طوری جواب دادند که بهتر از آن شاید ممکن نشود

(اسامی شاگردان طبقه دویم)

عنایت الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسه تربیت

کاظمخان ولد جناب معتضد الاطبا

حسینخان ولد جناب عبد المحمد خان سرهنگ ذخیره مبارکه

عبد الله خان ولد ایضاً

میرزا غلامعلی ولد مرحوم میرزا محمد قلی خیاط

فتح الله میرزا ولد نواب والا مؤید خاقان

آقا رضا ولد جناب آقا میرزا حسن

نعمة الله خان ولد جناب ناظم الحکما

تحصیلات این طبقه از روی کتاب اجوبه الوفیه و عملیات نیز از روی جلد اول مدارج القرائه میباشد و هریک در کمال خوبی از عهده جواب برآمدند

این ترتیبات را کلیه جناب جلالتمآب رئیس مدرسه مبارکه دار الفنون و مجلس معارف پسندیده و سایر اهل مجلس نیز تمجید و تحسین کردند و شایسته بود و ضمناً معلوم شد جناب میرزا علینقی خان ناظم مدرسه تربیت نیز مثل اجزای محترم دیگر در اجرا و انجام تکالیف خود و وظایف این دار العلم چنانکه باید و شاید ساعی است سعی جمله مشکور

باری آخر الامر مجلس بدعا و ثنای ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه ختم شد و حضار مشعوف و امیدوار بمنازل خود رفتند

اما شرح مجلس دویم امتحان را برای نمره بعد گذاشتیم تا از اطناب احتراز کرده باشیم

گر تو خواهی باقی این گفتگو ای اخی در نمره دیگر بجو

(اخبار زمان)

پیش گفته ایم دولتین فرانسه و انگلیس باهم قراری داده که شبیه بمعاهده است و بموجب آن اختلافات دولتین بعدها بمحاکمه رفع میشود نه بزور اسلحه

اینک گوئیم فیمابین دولتین فرانسه و ایطالیا نیز نظیر آن قرارداد برقرار شده و مسئله مسالمت و صلح و رجوع بحکم و محاکمه باز یک قدم پیش گذاشته و پیشرفت حاصل کرده است

استقلال دولت پاناما در ینگی دنیا با آنکه تقریباً از عالم تردید خارج شده باز دولت کلمبی درکار دست و پا میباشد گاهی تهدید میکند زمانی میترساند وقتی تملق میگوید وعده میدهد و تطمیع مینماید و ظاهراً همه بیفایده است نه کسی میترسد نه بوعده او احدی دلخوش میشود و مأموری که بدربار اتازونی فرستاده بود که بلکه آن دولت را راضی کند و دوباره پاناما را ضمیمه کلمبی نماید بعد از مبلغی کوشش بیفایده بدولت متبوعه خود اظهار داشته که من آنچه در قوه داشتم کردم اما آهن سرد میکوبم و کاری بی ثمر میکنم

مذاکرات و گفتگوهای روس و ژاپن در مسئله شرق اقصی یعنی منچوری

بهتر نمیشود بنابراین از صرافت پافشردن افتادند و از زد و خورد دست کشیدند ابو عبدالله بزرگان شهر را جمع کرده با آنها در امر مقاومت و تسلیم مشورت نمود و با آنکه موسی بن ابی النعمان بشق اخیر راضی نمیشد و رأی نمیداد سفیری نزد پادشاه و ملکه اسپانیا فرستادند تا از خیال ایشان استمزاج نماید فرستاده با فردیناند و ایزابل ملاقات و گفتگو کرده مراجعت نمود و گفت اگر مسلمین تسلیم شوند و خود در رعیت اسپانیا خوانند و باجی هم بدهند فردیناند و ایزابل تعهد مینمایند که مال و جان تسلیم شدگان محفوظ ماند و آزاد باشند و کسی متعرض دین و عقاید و مساجد و آداب و رسوم مذهبی و اوقاف آنها نگردد و اسلحه و مراکبی که دارند از ایشان نگیرند و هرکس از آنها بخواهد مسافرت و مهاجرت نماید با او همراهی کنند و اگر میان یکنفر مسلم و یکنفر مسیحی امری متنازع فیه باشد آن را در مجلسی فیصل دهند که قضاة آن مسلمان و عیسوی باشند و ابو عبدالله یعنی سلطان و امرا و فقهای مسلمین از عوارض و رسوم دولتی

بوضعی نیکو و شایان میسگردد و این گفته خبر و روایت نیست بلکه درایت و نتیجه شهود است و بیان امر مشهود

توضیح آنکه متعلمین مدرسه مزبوره در ماه گذشته (شهر شوال ۱۳۲۱) دو مجلس امتحان دادند و هر مجلس چنان خوب و بر طبق مراد و مطلوب که ذکر آن برای طالبان ترقی این وطن ذکر جبیب است و شکر آن بدو معنی شکر طبیب شکر الله مساعیه مجلس اول روز چهارشنبه دهم شوال بود و جناب جلالتمآب اجل اکرم رضا قلیخان رئیس مدرسه مبارکه دار الفنون و رئیس مجلس معارف دام اجلاله را دعوت کرده بودند که زر خالص را بمحک زده باشند و نقدها را در نظر نقاد خبیر و دانای بصیر عیار گیرند و جناب فضایل مآب نصر الله خان ناظم العلوم از معلمین فاضل مدرسه مبارکه دار الفنون وغیره دامت افاضته و بنده ناچیز نیز در خدمت جناب جلالتمآب رئیس معظم رضا قلیخان بودیم و در جزئیات و کلیات امتحان دقت و استقصا مینمودیم و اسامی سایر مدعوین محترم و حضار مجلس سعادت از قرار ذیل بود

جناب مستطاب علام فهام آقای آقا سید محمد باقر لواسانی سلمه الله تعالی

جناب جلالتمآب اجل اکرم سعید السلطنه دام اقباله العالی

جناب جلالتمآب ناظم الدوله دام اقباله

جناب جلالتمآب وکیل الملک دام اجلاله

جناب جلالتمآب مجید السلطنه دام اقباله

نواب اشرف والا دکتر فاضل لسان الحکما دام اقباله العالی

جناب میرزا ابراهیمخان دکتر دام افضاله

جناب مستطاب آقا سید فرج الله مدیر و نگارنده روزنامه شریفه ندا دامت افاضته

جمعی از اولیای اطفال

در این روز دو طبقه از شاگردان عربی خوان مدرسه امتحان دادند و باید دانست که معلم عربی این دار العلم جناب مستطاب آقا میرزا سید عبد الحسین ادیب راوری کرمانی از اجله فضلا و ادبای جامع بارع و در مکارم اخلاق نیز بی نظیر و طاق است و شاگردان خود را از روی کتب مدونه مصنفین بیروت و ببک و سیاقی سهل و آسان مطبوع و مستحسن درس میدهد

(صورت اسامی شاگردان طبقه اول)

میرزا سید ابو القاسم ولد جناب آقا سید محمود تاجر

میرزا ابراهیمخان نواده جناب آقا میرزا اشرف صاحبجمع

شیخ علی اصغر ولد جناب آقا میرزا علی مدرس

محمد خان ولد جناب میرزا رضا خان مدیر راه گیلان

میرزا نصر الله خان ولد جناب میرزا صادقخان گیلانی

لطف الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسه تربیت

محمد میرزا ولد نواب والا قوام الدین میرزا

میرزا محمود ولد جناب حاجی میرزا علی معمار

میرزا سید حسینخان ولد جناب میرزا سید تقیخان سررشته دار ایل جلیل قاجار

رضا خان ولد جناب معین الممالک

غرناطه حاضر شدند و در بیرون این بلده رحل اقامت انداختند و در زمان توقف اردوی خود را کم کم مبدل بقلعه کردند یعنی در حقیقت شهری ساختند و هم اکنون آن معموره باقی است و سانتافه نام دارد مسلمین چون این حال بدیدند یکباره از فوز و استخلاص خویش مأیوس گردیدند چه تمام اطمینان و امیدواری ایشان باین بود که فردیناند و ایزابل را از پایداری و طول مقاومت خسته میکنند و پادشاه و ملکه با ملالت و کسالت از میدان بدر میروند و دست بر میدارند و غرناطه را بآنها میگذارند اما در صورتی که شهر و قصر و سراهای سلطنتی وغیرها ساخته شد تا هر وقت که بمانند در وطن و خانه خود مانده اند و ضمناً در هر موقع بیدقی رانده و ناچار روزی صید بدام افتد و کار بکام شود

مسلمانان عاقبت دانستند هر چه اصرار کنند بی ثمر است خاصه در وقتی که آذوقه مردم شهر زود بتمامی گذاشته و از بیرون هم تحصیل قوت و خوردنی

اصغرخان ولد جناب سلیمانخان نایب کل ادارهٔ روزنامهٔ تربیت

تحصیلات این طبقه از روی کتاب قواعد الجلیه و دورهٔ مدارج القرائه جلد سیم و چهارم میباشد والحق هریک در امتحان طوری جواب دادند که بهتر از آن شاید ممکن نشود

(اسامی شاگردان طبقهٔ دویم)

عنایت الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسهٔ تربیت

کاظمخان ولد جناب معتضد الاطبا

حسینخان ولد جناب عبد المحمد خان سرهنگ ذخیرهٔ مبارکه

عبد الله خان ولد ایضاً

میرزا غلامعلی ولد مرحوم میرزا محمد قلی خیاط

فتح الله میرزا ولد نواب والا مؤید خاقان

آقا رضا ولد جناب آقا میرزا حسن

نعمة الله خان ولد جناب ناظم الحکار

تحصیلات این طبقه از روی کتاب اجوبة الوفیه و عملیات نیز از روی جلد اول مدارج القرائه میباشد و هریک در کمال خوبی از عهدهٔ جواب برآمدند

این ترتیبات را کلیهٔ جناب جلالتمآب رئیس مدرسهٔ مبارکهٔ دار الفنون و مجلس معارف پسندیده و سایر اهل مجلس نیز تمجید و تحسین کردند و شایسته بود و ضمناً معلوم شد جناب میرزا علینقی خان ناظم مدرسهٔ تربیت نیز مثل اجزای محترم دیگر در اجرا و انجام تکالیف خود و وظایف این دار العلم چنانکه باید و شاید ساعی است سعی جمله مشکور

باد آخر الامر مجلس بدعا و ثنای ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه ختم شد و حضار مشعوف و امیدوار بمنازل خود رفتند

امّا شرح مجلس دویم امتحان را برای نمرهٔ بعد گذاشتیم تا از اطناب احتراز کرده باشیم

گر تو خواهی باقی این گفتگو ای اخی در نمرهٔ دیگر بجو

(اخبار زمان)

پیش گفته ایم دولتین فرانسه و انگلیس باهم قراری داده که شبیه بمعاهده است و بموجب آن اختلافات دولتین بعدها بمحاکمه رفع میشود نه بزور اسلحه اینک گوئیم فیمابین دولتین فرانسه و ایطالیا نیز نظیر آن قرارداد برقرار شده و مسئلهٔ مسالمت و صلح در رجوع بحکم و محاکمه باز یک قدم پیش گذاشته و پیشرفت حاصل کرده است

استقلال دولت پاناما در نگی دنیا با آنکه تقریباً از عالم تردید خارج شده باز دولت کلمبی در کار دست و پا میباشد گاهی تهدید میکند زمانی میترساند وقتی تملق میگوید وعده میدهد و تطمیع مینماید و ظاهراً همه بفایده است نه کسی میترسد نه بوعدهٔ او احدی دلخوش میشود و مأموری که بدربار اتازونی فرستاده بود که بلکه آن دولت را راضی کند و دوباره پاناما را ضمیمهٔ کلمبی نماید بعد از مبلغی کوشش بفایده بدولت متبوعهٔ خود اظهار داشته که من آنچه در قوه داشتم کردم امّا آهن سرد میکوبم و کار بی ثمر میکنم

مذاکرات و گفتگوهای روس و ژاپن در مسئلهٔ شرق اقصی یعنی منچوری

میسر نمیشود بنابراین از صرافت پافشردن افتادند و از زد و خورد دست کشیدند ابو عبد الله بزرگان شهر را جمع کرده با آنها در امر مقاومت و تسلیم مشورت نمود با آنکه موسی بن ابی الغسان بشق اخیر راضی نمیشد و رأی نمیداد سفیری نزد پادشاه و ملکهٔ اسپانیا فرستادند تا از خیال ایشان استمزاج نماید فرستاده با فردیناند و ایزابل ملاقات و گفتگو کرده مراجعت نمود و گفت اگر مسلمین تسلیم شوند و خود را رعیت اسپانیا خوانند و باجی هم بدهند فردیناند و ایزابل تعهد مینمایند که مال و جان تسلیم شدگان محفوظ ماند و آزاد باشند و کسی متعرض دین و عقاید و مساجد و آداب و رسوم مذهبی و اوقاف آنها نگردد و اسلحه و هر آلتی که دارند از ایشان نگیرند و هرکس از آنها بخواهد مسافرت و مهاجرت نماید با او همراهی کنند و اگر میان یکنفر مسلم و یکنفر مسیحی امری متنازع فیه باشد آن را در مجلسی فیصل دهند که قضات آن مسلمان و عیسوی باشند و ابو عبد الله یعنی سلطان و امرا و فقهای مسلمین از عوارض و رسوم دولتی

وکرد بانتها رسیده و تکلیف از محاربه و مصالحه هنوز معین و معلوم نشده شرح کافی مطلب را انشاءالله در نمره آتیه مینگاریم

مأمورها که دولت انگلیس به تبت فرستاده همواره که در آن ناحیه پیش میروند و از طرف تبتیها جلوگیری و ممانعتی بعمل نیامده معلوم نیست بکجا منجر و منتهی میشود چینیها از این مسئله خیلی متغیر اند پادشاه تبت که رئیس مذهبی نیز میباشد بلکه بر کل بودائیها ریاست دارد و به (دالائی لاما) معروف است بوزیر مملکت نپال که میان تبت و هندوستان واقع شده اظهار داشته که در میانه میانجگری کند وزیر نپال در جواب گفته است ما دولت انگلیس را ذیحق میدانیم و با او همراه میباشیم

مأمورین دول خارجه در سربستان سخت ایستادگی کردند که صاحبمنصبان باعث قتل پادشاه سابق باید از مشاغل و مناصب خود خارج و بیاست شوند والا دول با سربستان قطع رابطه میکنند پادشاه حالیه سربستان چون از راضی کردن دول چاره نداشت صاحبمنصبان مذکور را که همه دارای مشاغل عمده بودند معزول و تبعید نمود

مقدونیه چندی بآرامی میگذراند اما باز انقلابی در کار پیدا شده و گفتگو از زد و خورد میشود یکی از رؤسای شورشیان بلغاری بوقایع نگاران روزنامه‌های فرنگ گفته است که چهار پنج ماه دیگر باز شورش عمومی برپا خواهد شد و اهالی همان نواحی که در اغتشاش گذشته خراب شده با شورشیان همراه خواهند بود و دولت عثمانی هرچه بیشتر بما سخت بگیرد بر هواخواهان ما می‌افزاید پس بهتر آنکه بار را بر روی مبنائی صحیح گذارند اما یادداشت روس و اطریش و اصلاحاتی که از دولت عثمانی خواسته اند خوب است جز اینکه ناقص میباشد و دردی را دوا نمیکند بعلاوه مجری نخواهد شد و مقصود ما حاصل نمیشود مگر حاکمی مسیحی داشته باشیم و اینکه میگویند مردم مقدونیه میخواهند دولت علیحده داشته باشند حرفی بی اصل است و صحت ندارد و مقصود ما فقط این است که آسوده شویم برخی گفته اند که باید وضع مقدونیه مثل جزیره کریت شود با نیهم راضی هستیم و حرفی نداریم

یکی دیگر از رؤسای شورشیان بلغاری اظهار داشته که ما در تحت سلطنت عثمانی بودن را بر تبعیت روس و اطریش ترجیح میدهیم زیرا که در صورت اول امید استخلاص هست و در ثانی نیست نیز همان رئیس گوید در بهار آینده شورش عمومی برپا میشود و چیزی که میتواند از این کار جلوگیری کند اتفاق انگلیس و فرانسه و ایطالیا میباشد که پای مداخله را بمیان گذارند و اصلاح را حاکمی فرنگی برای مقدونیه تعیین کنند والا لایحه روس و اطریش ثمری نمیبخشد

از قرار مذکور بعضی خواسته بودند حسین حلمی پاشا مفتش کل مقدونیه را بکشند اما بمقصود خود نایل نشده اند بنا بر مسطورات جراید فرنگ ولیعهد دولت المان بدختری آوازه خوان از اهالی امریکا عاشق شده و خواهان تزویج او گشته بر آن سر است که دست از تخت و تاج بکشد و برادر خود بدهد عشق از این بسیار کرده است و کند

معاف اند و بعضی شرایط دیگر از این قبیل و این تعهدات را پادشاه و ملکه اسپانیا از جانب خود و اولاد و اعقاب خویش مینمایند و قسم میخورند که هرگز از این شرایط تخلف و تجاوز ننمایند

مسلمانان غرناطه با وجود کمال اکراهی که از تسلیم و تبعیت اسپانیولها داشتند چون مستأصل شده بودند مهیای قبول گردیدند فقط کسی که در آن میان صحه باین کار نمیگذاشت موسی بن ابی الغسان بود که میگفت مرگ برای ما بهتر از آن است که زیر بار اسپانیائیها برویم مسیحیان بعهدهای خود وفا نخواهند کرد دین و ایمان و عرض و ناموس و مال و جان ما بهدر میرود و بند بندگی را بگردن میگیریم اما آسوده نمیشویم

موسی بن ابی الغسان چون مبلغی از این نمط سخن گفت و حرفی مساعد نشنید و هم آوازی در حلقه ندید از مجلس بیرون آمده اسلحه خود را پوشید و بر اسب

معلوم است که اعلیحضرت امپراطور آلمان و خانواده سلطنتی ازینمطلب دلنگرانی بهم رسانیده‌اند
اما از خبرهای علمی که خالی از اهمیتی نیست و در روزنامه‌ها دیده میشود یکی این است
که در ینگی دنیا تجربه کرده دیده‌اند اشعه رنتگن یعنی اشعه که از اجسام حاجب ماورا
عبور میکند سیاه پوست را بتدریج سفید پوست میکند بعبارة اخری اگر اشعه
رنتگن مدتی ببدن شخص سیاه پوست بتابد تغییر لون در او میدهد و پوست
او را سفید مینماید برخلاف قول آنکه فرموده زنگی بشستن سفید نگردد پس
ممکن است عنقریب سیاهان سفید شوند بشرط آنکه خود مایل باشند زیرا که بعضی
سیاهان این صحبت را که کرده‌اند آنها چندان اظهار میلی بسفید شدن ننموده
همانا مشک را بر کافور ترجیح میدهند

دیگر از اخبار متفرقه آنکه جوانی بیست و هفت ساله تازه از امریکا بفرنگستان آمده
که قد و قامت او اسباب تعجب میباشد این جوان اصلاً فرانسوی است
و هوگو نام دارد گویا با ویکتر هوگو شاعر و نویسنده معروف فرانسه میخواهد
در بزرگی همچشمی نماید یعنی میخواهد ظاهر و صورت خود را با باطن و معنی ویکتر هوگو
برابر سازد بلندی بالای هوگو دو متر و سی سانتیمتر است و این قریب دو ذرع
و شش گره میشود و چون دستهای خود را درست باز کند از سر انگشت این دست
تا سر انگشت آن دست تقریباً دو ذرع و یک چارک میباشد ولی کلیةً
این جوان فرانسوی متناسب الاعضا و موزون و خوش ترکیب است
عجب آنکه در خانواده او کسی از اندازه متعارف بزرگتر نیست بلکه پدر
و مادرش از حد وسط هم قدری کوچکتر بوده‌اند

(اختراع راه آهن بی رایل)

کلنل رنار در پاریس راه آهنی اختراع کرده بدون خط راه آهن که
واگونها در خیابانهای معمولی حرکت میکند و شبیه اتوموبیل یعنی کالسکه
خودرو میباشد جز اینکه اتوموبیل فقط یک کالسکه است و برای حمل
و نقل مسافر زیاد و مال التجاره مناسب نیست ولی اختراع کلنل رنار
حکم راه آهن قطاری را دارد و عبارت از واگونها یا کالسکه‌ها است
که هر قدر مال التجاره و مسافر بخواهد حمل میکند و محتاج به رایل یا خط
آهنی نیست فقط راه شوسه برای آن کافی است کلنل مذکور چند روز
پیش امتحان اختراع خود را در خیابانهای پاریس داده و از عهده برآمده

(مرض خواب)

در افریقا مرض خواب میان بومیان پیدا شده بی اختیار خواب
میروند و بهمین واسطه هلاک میشوند و تاکنون جمعی باین درد مبتلا
گشته و درگذشته‌اند گویا برای آنها گفته‌اند بیدار باش تا نرود
عمر بر فسوس

(اعلان)

در خیابان ناصریه نزدیک عمارت مبارکه شمس العماره در دکاکین
تازه حجره کتابفروشی جناب آقا شیخ محمد حسن طهرانی است و همه قسم
کتاب از کتب ادبی عربی چاپ مصر و بیروت و غیرها دارد و همچنین
کتب فرانسه کلاسیک یعنی درسی از قبیل گرامر که صرف و نحو باشد
و لکتور که قرائت و ترجمه باشد و دیکسیونر یعنی لغت و کتب علمی
مثل تاریخ و جغرافیا و حساب و هندسه و فزیک و شیمی و غیرها
بعضی از سالهای روزنامه تربیت نیز در این حجره جلد شده برای فروش
هست محض اطلاع طالبین اظهار شد

خویش سوار شده از شهر بیرون رفت و دیگر مسلمانان ندانستند چه بر سر او آمد اما مورخین عیسوی نوشته‌اند که آن مرد شیردل پس از خروج از شهر بطرف اردوی
اسپانیولیها راند و خود را به لشگریان ایشان زده مشغول جنگ شد و تا جنگیان اردو بخود جنبیدند موسی جمعی از آنها را بجدار رسانید پس دور او را گرفتند و سوار او را
بزحمت بسیار پیاده کردند موسی بن ابی الغسان در این وقت زخم برداشت و دید عنقریب مقهور دشمن و دستگیر میشود برای آنکه دچار این ننگ و عار نگردد خود را در نهر آبی
که در آن نزدیکی بود انداخت و دو اسبه بریاض و ساحت قرب و قدس تاخت
اما مردم غرناطه از ناچاری شرایط فردیناند و ایزابل را قبول کردند و شهر دلکش خود را بآن پادشاه و ملکه خوشبخت تسلیم نمودند و این در اول سال هزار و چهارصد
و نود و دو میلادی مطابق سنه هشتصد و نود و هفت هجری بود

بقیه در نمره آتیه انشاء الله

هو المعین

روزنامهٔ آزاد مستقلی — صاحب امتیاز ذکاء الملک

تربیت

پنجشنبه بیست چهارم شهر ذی القعدة الحرام سنه ۱۳۲۱ هجری — یازدهم فوریه ماه فرنگی سنه ۱۹۰۴ میلادی

قیمت در دار الخلافه طهران نمره سیصد دینار — نمره سیصد و چهارم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر نه فرانک

در دار الخلافه طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال ششم — قیمت اعلان سطری یکقران

کمتر کسی است که خیر مملکت خود را نخواهد و حب وطن نداشته باشد مگر کج طبع جانوری بصورت انسان و در معنی شیطان آدمی از طبیعت اصلی خارج و بدگوهری در جستهٔ که اراذل داخل امّا درد اینجاست که اغلب تمیز خیر از شر نمیدهند و بدرا نیک میپندارند و سرچشمهٔ جمیع فسادهای بی‌تمیزی باشد و تمام آتشها از کور نادانی برخیزد این است که در هر عصر دانشمندان هر قوم کوشیده که دست مردم را بدامن قوهٔ ممیزه رسانند و مشعل ذکاء ملت را روشن کنند و تجربه گوید که کاری الا این مشکل تربیت در راستی که نمیدانیم مراد این کار کیست میشود یا باید قیامت آه کشیدی ببینیم یا همه را باید شنید

ابتدا سران طوایف و سروران قبایل ملتفت نبودند که آدم بیخط و سواد دست شکسته و بیکاره است و در حکم انسان ناقص میباشد بلکه چندان برتری بر حیوانات ندارد عمری بیک رنگی میگذارد لذتش فقط لذت خور و خواب و زندگانی دواب. از فهم مطالب عالیه عاجز و دور و از درک مقاصد مهمه محروم و مهجور بعد از آنکه تمدن مبلغی پیشرفت پیدا کرد احتیاج بخواندن و نوشتن محسوس شد و قدر خط و سواد معلوم گشت و چون این مطلب بدرجهٔ ثبوت رسید غیرتمندان اقطار بدست و پا افتادند و باصرار و ابرام پیشگر راپیش بردند تا بجائی که حالا میتوانیم بگوییم ولایاتی هست که در آن یکنفر آدم بی سواد پیدا نمیشود و بلادی که بالنسبه عقب مانده در صد نفر بیش از سه نفر منتهی چهار نفر ندارد که خوانا و نویسا نباشند باقی همه میخوانند و مینویسند و کاردانان انواع لطایف الحیل را بکار برده تا کار را باینجا رسانده اند و اگر این حرفها را از بنده باور نمیفرمائید از باخبران بپرسید بر صدق گفته گواهی میدهند

امّا خواندن و نوشتن اجمالی با آنکه برای هر شغل و حرفه لازم باشد آدمی را دانا و آگاه نمیکند و شخص نادان بیخبر ممکن است در هر قدم بلغزد و در کار دین و دنیای خود هر آن از صراط مستقیم منحرف شود و کج رود فریب خورد و مغبون گردد پس طالبان خیر مملکت علاوه بر تأسیس مدارس و مکاتب و تدوین فنون و علوم ابداع و ایجاد اوراق و

عشق و عفت (مقدمه)

اکتشاف ینگی دنیا نیز در همان سال است که مسلمانان شهر غرناطه را بفردیناند و ایزابل تسلیم نمودند و افتخار این امر عظیم هم بآن پادشاه و ملکه عاید و راجع گردید یعنی کریستف کلمب کاشف امریکا تنها باین قصد و نیت در صدد فراهم آوردن اسباب مسافرت خود بود و مسئله را با امکان ممالک خاصه بفردیناند و ایزابل اظهار میکرد و از آنها درخواست سرمایه و تهیه مینمود امّا پادشاه و ملکهٔ اسپانیا بواسطهٔ گرفتاری و زد و خورد با مسلمین نمیتوانستند بحرف کریستف کلمب گوش دهند و در مطلب تأمل و غور نمایند بعد از آنکه از خیال گرفتن غرناطه آسوده شدند درست بعرض آمد و کار رسید و دیدند مطلب قابل قبول است اسباب سفر او را مهیا کردند کریستف کلمب رو براه نهاد و بدریانوردی افتاد و در همین سال ینگی دنیا منکشف گردید.

رسایل مستمری نمودند و با انتشار و اشاعه معلومات و اخبار پرداختند تا علی التوالی و بالاستمرار گوشها حرف تازه بشنود و از غرایب اوضاع عالم و عجایب اتفاقات و نوادر مفیده و اعمال نو ظهور و اکتشافات و اختراعات و صنایع و بدایع جدید و قدیم باخبر گردد و چشمها ازاین راه بینا شود و پرت نیفتند و دارو نفهمند بعبارة اخری مأخذی بدست داشته باشند فبانئه بیحاصل نخوانند و نخوانده خود را عالم ندانند و روزنامه و جریده و مجله های گوناگون از علمی و دولتی و غیرها همان اوراق و رسایل است و اگر این چند سطر خیالبافی و موهومی مجعول نباشد مقصود از نشر روزنامه جز خیر مملکت و فایده ملت خدمت بخاص و عام همشهریان خاصه امنا و کارگذاران دولت و دیوان چیزی نیست والمنة لله که اقل بندگان باین سعادت فایز گشته و مراتب دولتخواهی مسکین را نیز خداوندان امر و نهی دانسته اند و در همین اوان بیش از پیش از مصادر اعلی عنایات و تأییدات دیده ام اما علی العجاله ذکر آن را موجب پا میدانم شاید در موقع بشرح آن پردازم و نظر بکریمه اما بنعمة ربک فحدث ذمه عبودیت را بری سازم پس اگر تسامح و تهاونی در این ایام رفته جهت خارجی ندارد از زمستان است و برف و سرما و علت مزاج و ضعف پیری که لنگ و لوکم و مانده و مفلوک و بقول عوام بمغز و پوک تنی بیجان درمانده و ناتوان انشاءالله هوا خوب میشود و موقع جنبش حشرات الارض میرسد عرّاده راه می افتد و ساعت خوابیده کار میکند (فلاکت و مفلوک در لغت استعمال نشده اما باید کرد تا بشود)

جمله معترضه بود برویم بر سر اصل مطلب فواید جراید بسیار است و منافع اوراق منتشره بی شمار و اگر بگویم ژاپن و پیروزی امروز چند قسم روزنامه دارد و در آن مملکت چقدر جریده یومیه و هفتگی و غیرها طبع میشود شاید حمل بر اغراق کنند اما کثرت این نوع مسطورات در فرنگ و امریکا داستانی است که در هر سر بازاری هست یعنی همه کس میداند و همین ثابت میکند که خیر مملکت در تعدد و تکثر روزنامه است و این جنس بنقدی سره ارزد و اگر وقوف بنده داخوی قدری کم باشد بمرور زیاد میشود

تکالیف روزنامه نگار زیاد و یکی از آنجمله اینکه نیکو کار را بستاید تا اسباب تشویق دیگران گردد و رقابت و همچشمی را بر سر کار آید بصاحبان خیر اقتدا نمایند و راه تأسی پیمایند شک نیست که صاحبان اغراض چون تمجید کسی را در جریده دیدند میگویند نویسنده بخصوصیت یا طمعی نوشته اما میخواهیم بدانیم اگر تعریف کسی در روزنامه نباشد و رفت دهن دشمن بسته میشود ؟ معاذالله عیبهای دیگر میتراشد و میگوید آنچه میخواهد پس اغماض باید کرد و حق را باید گفت مگر وقتی که خوف و خطری در کار باشد و حالا که الحمدلله تشویشی نیست یعنی خود صاحبان قدرت و اختیار ما را بحق گوئی ترغیب میکنند و غیر از بیغرضی و راستی کسی خواهش و توقعی ندارد

باز برویم بر سر حرف اول خلایق همه خیر خود را میخواهند اما چنانکه در صدر مقاله گفتیم غالباً خیر را از شر تمیز نمیدهند بنابراین وظیفه مهم روزنامه نگار این است که بهزار زبان این مطلب را توضیح نماید

تشکیل دولت صفوی در ایران نیز در همین سنوات بوده یعنی مقدمات کار در این اوقات فراهم شده و بدنبال بعد شاه اسمعیل که یکی از پادشاهان فاتح این مملکت است بتخت سلطنت جلوس نموده

اما کشمکش آخری مسلمانان با عیسویان اسپانیا که منتهی بتسلیم غرناطه شد اگرچه ده سال طول کشید لکن چنانکه از مسطورات پیش معلوم میشود این زد و خورد از همان وقت که مملکت اسپانیا در تحت رایت اسلام قرار گرفت در کار بود جز اینکه عیسویان ابتدا بواسطه ضعف و نفاقی که داشتند نمیتوانستند کار درستی از پیش ببرند پس از آن بطول زمان و مرور ایام دایره تسلط و استیلای خود را وسعت دادند و کردند آنچه خواستند و در این امتداد مدت یعنی از وقتی که طارق بن زیاد وارد این مملکت شد تا زمانی که ابوعبدالله شقی غرناطه را تسلیم فردیناند و ایزابل نمود بتصریح و تعیین مورخین

جناب جلالتمآب میرزا عباسعلی خان شوکت دام اجلاله

جناب جلالتمآب میرزا ابراهیمخان دکتر دام افضاله

جناب جلالتمآب دکتر میرزا سید علی اکبرخان مستشار الحکما دامت افاضته

جناب جلالت نصاب ناصر قلیخان دام اجلاله

علاوه بر مختشمین معززین الیهم دکتر پطرسیان و دو نفر از تجار محترم هلاند و جمعی از اولیای اطفال حضور داشتند آمتحان آنروز راجع بدرسهای فرانسه بود و معلم و مدرس درس فرانسهٔ این دار العلم جناب فضایل نصاب میرزا فرج الله خان برادرزادهٔ جناب مستطاب عارف ربانی حاجی پیرزاده نورالله ضمیره از خانوادهٔ فیض و افاضت میباشد و پس از انعقاد انجمن نخست جناب میرزا فرج الله خان معلم خطابهٔ بلیغ بزبان فرانسه موشح بدعا و ثنای ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاه معارف پناه مظفر الدین شاه خلد الله ملکه و سلطانه و اظهار تشکر از همت و کرامت خیرخواهان وطن که متعلمین را بتحصیل علم تشویق و ترغیب مینمایند و اسباب کار آنهارا فراهم می آورند قرائت نموده بعد امتحان شروع شده هریک از شاگردان برخاستند و در جای خود از نظم و نثر فصحا و شعرای فرانسه چیزی خواندند آنگاه بجواب بعضی سؤالات پرداختند و باید دانست که متعلمین مشار الیهم دو طبقه میباشند تحصیلات طبقهٔ اول عبارت بود از گرامر سال دویم لاریو فلوری تمام و گرامر سال اول تمام آنالیز گرامانیکال تمام افعال بیقاعده تمام لکتور دوم لغت اما تحصیلات طبقهٔ دویم ازاین قرار است گرامر سال اول لاریو فلوری تمام افعال بیقاعده لکتور اول لغت و اسامی شاگردان از قرار ذیل میباشد

(مرتبهٔ اول)

امیرخان ولد جناب عباسقلیخان قاجار

آقا میرزا محمد علی خراسانی شاگرد مطب جناب دکتر رئیس مدرسه

میرزا نصرالله خان ولد جناب میرزا محمد علیخان مستوفی

میرزا ابراهیمخان نوادهٔ جناب آقا میرزا اشرف صاحب جمع

حسینقلی خان ولد جناب جلالتمآب اجل عالی مجد السلطنه دام اقباله

(مرتبهٔ دویم)

احسان الله خان همشیره زادهٔ جناب دکتر رئیس مدرسه

اعظام السلطان ولد جناب مستطاب سردار افخم وزیر نظمیه

میرزا تقیخان از اجزاء وزارت نظمیه

عنایت الله خان ولد جناب دکتر رئیس مدرسه

محمد خان ولد جناب میرزا رضا خان مدیر راه شوسه گیلان

هدایت الله خان ولد جناب حاجی شکرالله تاجر بلورفروش

عطاءالله خان ولد جناب میرزا سید مهدیخان

میرزا آقا ولد جناب آقا میرزا مهدی جواهری

شعاع الله خان ولد جناب ناظم الحکما

میرزا نصرالله خان ولد جناب آقا میرزا صادق گیلانی

علاوه براین دو طبقه سه نفرهم از مراتب سیم و چهارم امتحان دادند

چون مطالبی که در ذیل نگاشته خواهد قدری آب بردار است شاید بعضی خیال طرف گیری و تعصب اسلامیت نمایند دفع این توهم را گوئیم تمام مطالب و مسطورات این رساله از نوشتجات و کتب مصنفین و مؤلفین فرنگ نقل و استخراج شده ما از پیش خود یک کلمه ننوشته ایم و میدانیم که چراغ دروغ فروغی ندارد و حرف بی اصل و پسند دیرباز و باطل و مردود میشود و مرد عاقل در تاریخ جز راست نگوید و از راه حقیقت و صواب منحرف نشود باری چون فردیناند و ایزابل غرناطه و مسلمین را بدرستی در تحت اطاعت و اختیار خود دیدند بنای کج رفتاری گذاشتند و برای اینکه رعایای ایشان یکرنگ باشند و اختلاف نژادی میان آنها نباشد بر مسلمانان سخت گرفتند بدون آنکه رعایت عهد و پیمان و قولی را که داده اند نمایند و خواستند جبرا قهرا آنهارا وادارند که عیسوی شوند یا مهاجرت اختیار کنند و محض تکمیل اذیت و آزار درِ مساجد مسلمین را بستند و کتب ایشان را سوزاندند مسلمین

و اسامی آنها نیز این است

مسعود خان ولد جناب جلالتمآب اجل اکرم صدق الدوله دام اقباله العالی

محمد میرزا ولد نواب اشرف والا قوام الدین میرزا

محمد میرزا ولد نواب اشرف والا مقبل السلطنه

پس از امتحان باز خطبه غرا بنام همایون ملوکانه دام ملکه یکی از متعلمین طلیق اللسان خواند بعد از عرض امتنان از مساعی جمیله رئیس و ناظم و معلمین محترم و سایر اجزا مشعوف و مستظهر از آن آموزگار خانه بکاشانه خود مراجعت نمودیم

(مکتوب از زنجان)

اگر چه وقایع نگارهای مخصوص از هر نقطه اخبار باداره تربیت مینویسند اما چون این اوقات در بعضی نمرهای جریده فریده سخن از زنجان میرود لازم دانست اطلاعات صحیحه خود را برای تشویق هموطنان بعرض رساند شهد الله که در این ایام خمسه چون روضه ارم و حوزه دلکش و خرم است من دخله کان آمنا جناب مستطاب اجل اکرم وزیر همایون ادام الله اقباله العالی از آن روز که قدم در این ایالت جلیله گذاشته در حسن سلوک و رعایت آسایش رعایا و رسیدگی بکلیه کارها خاصه عرایض متظلمین راه مجاهدت پیموده و عالی و دانی را از اید الوصف شاکر و خرسند نموده لهذا عموم اهالی دعاگوی ذات مقدس اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه میباشند راستی که از دیری ولایت خمسه حکمرانی باین مهربانی و دانش و حصافت عقل و رزانت رای ندیده اشرار که همیشه راه خودسری میرفتند مقهور و مطیع اند دعاوی چندین ساله قطع و فصل پذیر شده ارزاق که همه ساله در پائیز و زمستان کمیاب و گران بود حالا ارزان و فراوان است طرق و شوارع مصفی و امن میباشد بعلاوه تأسیس مدرسه مبارکه همایونی در زنجان برای تحصیل و تربیت اطفال این سامان نعمتی است که از عهده شکر آن نمیتوان بر آمد این مدرسه نظامنامه حسابی دارد و چون تازه افتتاح شده بیست و پنج نفر شاگرد عجالة در آن درس میخوانند معلمین برای السنه خارجه و علوم ریاضی از دار الخلافه طلبیده اند الحق جمعی از اهل بلد هم دامن همت بکمر زده که این اقدام را بخود دلخواه بکمال و انجام رسانند خاصه مشیر الممالک که جهدی کافی و جدی بلیغ در این کار خیر دارد و سعی نیکخواهان مشکور باشد انشاء الله شرح انتظام و ترقیات مدرسه مبارکه را با اسامی اشخاصی که در پیشرفت این مقصد عالی ساعی میباشند اعانه میدهند یا نوعی همراهی میکنند با مساعی جمیله جناب مستطاب اجل ایالت جلیله دامت عنایته بعدها بار معروض میدارد زیاده جسارت نمود

(وثیق السلطان)

(کیمیای سعادت)

دانشمندان مملکت دانند یکی از کتابهای درجه اول که در اخلاق نوشته شده کتاب الطهاره ابو علی مسکویه قدس سره میباشد و ابو علی مسکویه از حکمای بزرگ اسلام فیلسوفی است که امت مرحومه باید بوجود آثار جلیله او اظهار سربلندی نمایند و شرف تقدم خود را از این موجبات دانند و کتاب الطهاره آن است که از سلطان الحکما خواجه نصیر الدین

چون این بدعهدی و سوء سلوک را از اسپانیولها دیدند متغیر و مشتعل گشتند و بنای سرکشی و مخالفت را گذاشتند و چند مرتبه میان امت مغلوب و قوم غالب زد و خورد و نزاع واقع شد اما معلوم است که طرف ضعیف شکست میخورد ناچار بعضی از مسلمین بیچاره قبول دین عیسوی کردند که آسوده شوند و بسیاری مهاجرت نمودند و این رشته امتداد داشت تا اوایل مائه هفدهم میلادی که آنوقت مسلمانان بیچاره از اسپانیا یا اندلس چشم پوشیدند و بکلی از آن سرزمین کوچیده بممالک اسلامی افریقا و عثمانی رفتند

از جمله کارهای شنیع فردیناند دایر کردن انکیزیسیون یعنی اداره تفتیش عقاید بود و مباشرین و کارگذاران این اداره کشیشهای متعصب مسیحی بودند و هر کس را احتمال میدادند در نصرانیت سست است یا با فردیناند مخالفتی دارد او را بکنایه و حیل میگرفتند و بزندان می انداختند استنطاق میکردند و شکنجه و عذاب

رنجیده خسته نشود نگوید و ساکت ننشیند و اگر با دل درست و نیت خالص
و عقیده صحیح گفت اثر میکند یعنی ملت هوشیار و بیدار میشود و هر وقت
چنین شد کار دولت بی مانع و مشکل پیش میرود و بارها گفته ایم که دولت سر
مملکت است و رعایا در حکم اعضا و بر اعضاست که در حفظ سر و شئونات
او جانفشانی کنند تا خود بتوانند براحت و سربلندی زندگانی نمایند

(تمدّن اسلامی)

جرجی زیدان منشی مجله غرّای الهلال از مجله های نامی مصر در میان
آنهائکه امروز بزبان عربی سخن میگویند نگارنده و مورخ و رمان نویس
درجه اوّل محسوب میشود و از آثار قلم نادره کار او تا کنون زیاده
از بیست کتاب رمان تاریخی و تاریخ حکیمانه در عالم مطبوعات ظاهر و پدیدار
آمده علاوه و بر یازده مجلد از مجله های الهلال

الحق جرجی زیدان خدمتی شایان و نمایان بزبان و ادب عرب نموده
و با آنکه عیسوی است غالب عمر خود را در نشر تواریخ و اخبار اسلام
و مسلمین صرف کرده و فضلای مسلمان مصر و بیروت و هند و ایران قدر
زحمات سودمند آن مرد کار را دانسته و میدانند و مسطورات
کلک مشکینش را گرامی میدارند و شاهد این مدعا تقریظات کثیره ایست
که هر سال بلکه هر ماه برای مؤلفات دانشمند مشار الیه در روزنامه های مصر
و هند مینویسند و میخوانیم

از جمله تألیفات آن مؤلف فاضل که بی اندازه نافع و مفید است کتابی
میباشد که در تمدن اسلام نوشته و این کتاب مستطاب شش یا هفت جلد
خواهد بود اما تا امروز بیش از دو جلد آن تألیف و طبع نشده جلد اول
که پارسال منتشر نموده در کیفیت نشو و ظهور دولت اسلامی و وضع ادارات
سیاسی و نظامی و مالیه آن است و موضوع جلد دویم ثروت اسلام
و در این کتاب اطلاعات تاریخی یافت شود که در هیچ تألیف و تصنیفی نیابند
و واقعی بواسطه این نگارش خدمتی عظیم بتاریخ کرده و خود در دیباچه میگوید
مسطورات این کتاب از دویست کتاب عربی و فرنگی استخراج و نقل
شده و تمام اسناد را در پایین هر صفحه اسم برده

امّا اطلاعات تاریخی که گفتیم مقصود تاریخی است که مبنای آن حکمت
و رد معلولات بعلل آن است (یعنی چون چنین کردند چنان شد)
نه آن تاریخ که وقایع را پشت سرهم بطور حکایت نویسی ذکر کنند

مزایای مزبوره نگارنده را بر آن داشت که ترجمه کتاب تمدّن اسلامی را
اسباب تکمیل فواید جریده تربیت نماید اما بدون نقل اسناد چه نسخه اصل حاضر
و بدست میباشد و هر کس در صحت مطلبی تردیدی بهم رساند فوراً
میتواند باصل رجوع کند تا حجاب شک مرتفع شود و یقین نماید که
گفته راست است و بی کم و کاست

مترجم این کتاب از عربی بفارسی عالم بارع و فاضل جامع جناب مستطاب
آقا شیخ محمد قزوینی دام علاه از اعضای رئیسه اداره تربیت و مهمانی است
که انعم الله علینا بنعمة الجسیم فشکراً لله ثم شکراً له راستی که دایره
کوچک تربیت از حیث مترجمهای بزرگ عربی و فارسی و انگلیسی میتواند
دعوی امتیاز کند فحمداً لله ثم حمداً له

جرجی زیدان ثروت اسلام را منقسم میکند به (ثروت دولت
اسلامیّه) و (ثروت مملکت اسلامیه) ثروت دولت اسلامیه

هزار وقعه و جنگ میان مسلمانان و مردم اسپانیا روی داده (از ورود طارق باسپانیا تا تسلیم غرناطه بفردیناند و ایزابل هفتصد و هشتاد و
سال شمسی و هشتصد سال قمری طول کشیده)

چنانکه پیش اشاره کردیم پادشاه و ملکه اسپانیا املاکی به ابوعبدالله شقی واگذار کرده بودند و او بعد از تسلیم غرناطه از شهر خارج شد که بآن
اراضی رود و در آنجا ساکن شود چون قدری از بلده دور گشت بکوهی رسید که فرنگیها آن را پادول نامند بالای آن کوه رفته نگاه حسرتی برای
وداع بشهر غرناطه و چمن سبز و خرم و زمینهای قابل اطراف و رودخانه مصفای آن انداخت و بی اختیار گریه گلوی او را گرفته زار زار مثل
ابر بهار گریست در این وقت عایشه مادر ابوعبدالله حرفی باو زد که در تمام تواریخ مغرب معروف است و آن حرف در اول داستان عشق

یعنی ثروت حکومت و رجال آن و ثروت مملکت اسلامیه یعنی ثروت بلاد و اهالی نیز ثروت دولت اسلامیه را قسمت مینماید بثروت عصر رسالت و ثروت عهد خلفای راشدین و ثروت دولت اموی و ثروت عباسیین و دولت عباسیین را هم دو دوره قرار میدهد دوره ترقی و اعتلا و دوره تنزل و انحطاط و در هر یکی با کمال دقت غور و بحث نموده اسباب و علل ثروت و ترقی و تنزل آنرا شرح میدهد بعد از آن بذکر ثروت مملکت اسلامیه پرداخته ثابت مینماید که ثروت مخصوص شهرها بوده و در بلاد هم معدودی از صاحبان شرف و اعتبار و نفوذ ثمکنت داشته سایر اهل مملکت بفقر و بیچیزی بسر میبرده اند و کتاب را بوصف مختصری از مشاهیر ممالک و اقطار اسلامیه در آن وقت مانند مصر و شام و عراق عرب و مغرب و شرح آبادی و ثروت هریک ختم میکند

در آخر دیباچه میگوید کتاب تاریخ تمدن اسلامی از کتبی نیست که مثل رمان عوام برای گذراندن وقت بخوانند بلکه موضوع و هیئت مجموعه ایست از تاریخ که اسباب ترقی و علل تنزل تمدن را بنظر ها میرساند و در ضمن از بحثهای فلسفی و عقلی در علاقه و پیوند این اسباب بیکدیگر و نتایجی که از آن ظاهر میشود از عبرت و موعظه سخن میراند پس تمدن اسلامی کتابی است مخصوص خواص و اهل اطلاع و در واقع تاریخ حقیقی اسلام چه تاریخ ملل نقل محاربات و فتوحات آنها نیست بلکه مقصود تاریخ نوامیس آن و نظامات حکومت و تاریخ ثروت و علوم و حکمت و ادب و هیئت اجتماعیه و انجام کار هر ملت باشد و اگر بعبارتی مختصر و نافع خواهند تاریخ تمدن ملت است و ما قصد کرده ایم که این کار نمائیم اگر خدا یاری کند و از عهده بر آئیم

نگارنده گوید چون اداره تربیت میل ندارد اسم بی مسمی باشد حقایق عالیه را از مشرق و مغرب دریوزه میکند و بعبارة اخری بحر را در کوزه میریزد و امیدوار است که این سقمونیای شکر آلود بکار دردمندان آید و دردی را دوا نماید بقیه در نمره آتیه انشاءالله

(مدرسهٔ مبارکه تربیت)

چنانکه در نمره پیش گفتیم دو مجلس امتحان در ماه شوال در این مدرسه مبارکه منعقد شد یکی روز دهم که شرح آن را نگاشتیم دیگر در روز یکشنبه چهاردهم چهار ساعت بغروب مانده از قرار تفصیل ذیل جناب جلالتمآب میرزا محمد خان دکتر رئیس مدرسه تربیت دام جلاله در این روز نیز جمعی از بزرگان محتشم و مهمان معظم را دعوت کرده که از ترقی نوباوگان تربیت شده مملکت محظوظ شوند و راه امید روند و اسامی آن سربلندان این است

حضرت مستطاب اشرف امجد والا شاهزاده عالم عامل مجتهد الحکماء و حکیم المجتهدین افصح المتکلمین و ابلغ المترسلین ذو الریاستین شیخ الرئیس متعنا الله بطول حیاته

جناب مستطاب اجل اکرم سپهدار افخم وزیر نظمیه دام اقباله العالی

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده مقبل السلطنه دام اجلاله

نواب مستطاب اشرف والا شاهزاده یحیی میرزا لسان الحکماء دامت افاضته

دعوت بپاید باری ابو عبدالله در املاکی که بتصرف او داده بودند سکنی گرفته بآرامی زندگانی میکرد اما از آنجا که فردیناند و ایزابل وجود او را مخل خیال و فراغت خود میدانستند وزیر ابو عبدالله را با خود همدست کردند و بدون اجازه آقای خود تمام املاکی را که ابو عبدالله در غرناطه داشت بپادشاه و ملکه فروخته پول جمله را گرفته نزد شقی برد آن بیچاره که بهیچ راضی و مایل باین کار نبود زیاد از حد متغیر و متأسف شد و متعذلک جز تحمل و قبول چاره نداشت آن وجه را دریافت نمود و دانست دیگر نمیتواند در آن سرزمین بماند بافریقا رفت و خدمت سلطان فاس را قبول کرد و در جنگها که برای آن پادشاه مینمود بقتل رسید و روزگار آخرین سلطان اسپانیا بانقطه حین منتهی گردید و باید دانست که ابو عبدالله را فرنگیها تحریف نموده بوعبدیل گفته اند

طوسی علیه الرحمه درخواست کردند که از عربی بفارسی ترجمه نماید که کار را بر فارسی زبانان قدری آسان کند خواجه رحمة الله علیه فرمود این کاری بس دشوار است و از قبیل کندن کوه بناخن پس کتاب اخلاق ناصری را تألیف و تصنیف نمود که حاوی مطالب عالیه کتاب الطهاره باشد

از مزایای این فرخنده عهد سعادت مهد که بفضل الله تعالی شامل حال ما شده این است که همان کتاب الطهاره ابوعلی را حضرت مستطاب پیشوای معظم حبر المفرد العلم سند الفقهاء و المجتهدین سند العلماء الراشدین حجة الاسلام آقای حاجی میرزا ابوطالب مجتهد مدظله العالی ترجمه فرموده و موسوم به (کیمیای سعادت) نموده والحق اسمی است با مسمی و مصداق الاسماء تنزل من السماء و مزیت بالاتر و والاتر آنکه اکتشافات و معلومات قرون بعد از ابوعلی را نیز در هر موقع مناسبت نگارنده اعلم متعنا الله بطول بقائه بر اصل فرموده اند و مزایا را آن نیست که در تعریف مقتدی و عالمی چنین دهن گشایم یا در موضوعی چنان سخن سرایم همینقدر گویم حضرت مستطاب معظم دامت عنایاته از بزرگان این زمان میباشد و کیمیای سعادت فلز قلب ناقص را از سرخ خالص مینماید

نیز از مصنفات مهمه حضرت مستطاب معظم کتاب التنقید لاحکام التقلید باشد و من بنده از کتاب مسطور همانقدر بهره میبرم که کور از گرمی هور لکن بتحقیق میدانم که از جلایل کتب و اوراق معالی نطاق است باری این دو کتاب مستطاب طبع شده و چون ملازمان حضور حضرت مصنف همام مدظله العالی مشرب ارادت شعار را پسندیده برای اشاعه معارف نرخ کتاب را ارزان و کار خرید آن را سهل میخواهند قیمت کیمیای سعادت را سه قران و قیمت کتاب التنقید را دو قران قرار داده اند و این دو محیط دانش و خزانه علم در خیابان ناصری روبروی عمارت مبارکه شمس العماره در اداره مرکزی تقسیم روزنامه ها یعنی حجره مقرب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی وکیل جراید و مجلات عربی و غیرها بفروش میرسد و در همین کتابفروشی کتابهای ممتاز دیگر بهر زبان برای فروش هست

(کتاب لغت فرانسه بفارسی)

امروز کتاب لغت صحیح فرانسه بفارسی از لوازم و اسباب کار مترجمین ادارات جلیله و متعلمین مدارس علمیه میباشد و جناب جلالتمآب اجل عالی میرزا عبدالحسینخان مؤتلف الدوله از فضلای نامی این عهد ابد مهد دامت افاضته این کار را بنحو احسن و اکمل پرداخته و بنائی محکم و متین ساخته که از خرابی مصون است و از آثار جلیله عصر همایون یعنی سه جلد کتاب لغت فرانسه بفارسی که یک مجلد آن عبارت از مصادر است و دو جلد دیگر لغت دستگاهی و هر سه جلد موسوم بلسان الصبیان معتبری تألیف و طبع نموده و خدمتی شایان باهل علم و فضل کرده سعیش مشکور باد و زحمتش منظور

جناب معارف و معالی نصاب مؤتلف الدوله از عنفوان جوانی ترک کامرانی گفته در کسب فضایل و تحصیل کمالات و اطلاعات مفیده کوشیده تا بخواست خدا جامه مردان پوشیده و پیش از این لغتی جامع که شاید کمتر از شصت هفتاد هزار لغت نباشد از آن مرد کار دیده ام و میدانم معانی صحیحه آن قاموس محیط را بخون دل و خوردن جگر پیدا میکرد تا بی روی و ریا میدانم آن کتاب چه شد بخرج کسی رفت یا چون گنج در نهانخانه عطلت ماند خبری که دارم این است که دانشمند محترم در ظل عنایت جناب مستطاب اجل معظم امیر قدردان

مینمودند و عاقبت او را میسوزاندند و دود این آتش ظلم قسمتی از افق فرنگ را چنان تیره و تاریک کرده که چشم عقل عقلا روشنائی نمیدید و دست عقلا بدامن چاره نمیرسید بلی داستان انکیزیسیون اسپانیا عجب داستانی دهشت انگیز و وحشت افزا بود و عاقبت وخیم آن از همانوقت تمدن آن مملکت تهدید مینمود خلاصه بسیاری از مسلمانان که از اضطرار ظاهراً مسیحی شده و باطناً در عقاید اسلامی خود راسخ بودند در آتش انکیزیسیون کباب بلکه خاکستر شدند و یهود نیز بهمین مبتلا گشته و باید دانست مسئله تفتیش عقاید چندان دخلی بدینداری نداشت و تنها مسلمان و یهود بمخمصه نیفتاده هر کس طرف بیمهری یا سوء ظن فردی یا دسته واقع میشد بمشقت و عذاب می افتاد و او را بعنوان بیدینی و نسبت کفر زنده تلف و نابود میکردند

عاقبت سلاطین و بزرگان اسپانیا بطوری که ذکر شد مملکت خود را یکرنگ نمودند و آن را برای مسیحیان مسلم و مصفی ساختند اما ضرری بزرگ بآن سرزمین زدند

با فرو شان معیر الممالک دوستمحمد خان ضاعف الله اجلاله و فرزند اسعدش نواب مستطاب اشرف امجد والا اعتصام السلطنه ادام الله اقباله مشغول زحمت تألیف و تصنیف است و اگر مکارم شامله آن پدر بزرگ و این پسر بزرگوار نبود شاید مؤتلف الدوله باین درجه فضل و کمال نمیرسید عجالةً زیاده بر این از حالات سعادت اشتمال فاضل مشار الیه دام فضاله مطلع نیستم همینقدر میدانم این سه جلد کتاب لغت در نهایت امتیاز و صحت طبع شده و بقیمت پانزده قران بفروش میرسد اما کجا از آنهم بخرم اگر خبر دار شدم بعدها بشما اعلان میکنم

(تعلیم القوابل)

مقصود از تعلیم القوابل کتاب قابلگی است که بفارسی ماماٸی میگویند و قابلگی در حقیقت شعبه مهمی از علم طب میباشد و اتفاقاً این کار مشکل در اغلب امکنه بدست قابله هاٸی ساخته میشود که غیر از تجارب شخصی اطلاعی ندارند و از این جهت نفسهای محترم بعده زیاد تلف میشود و غالباً علت را ملتفت نیستند در این حدود تا کنون کسی چیزی در این فن ننوشته و اعتناٸی باین کار نکرده بود و از این بابت کمال تأسف را داشتیم تا جناب دکتر تریاکیان از اطبای بزرگ دانشمند رساله ساده و عوام فهم در فن قابلگی بفرانسه تألیف نموده و شاگرد زبردست او معتمد السلطان زبردست خان آنرا بفارسی آسانی صحیح و پاکیزه ترجمه کرد پس اولاً از جانب عموم اهالی کمال تشکر را از جناب دکتر تریاکیان مینماٸیم که بیغرض و قصد منفعت محض خیر عامه اقدام باین کار ثواب نموده و از زبردست خان نیز ممنونیم که سهل ترجمه کرده بعد بدوره زر دیگ مژده میدهیم که مشکلی باین بزرگی آسان شده یعنی کتاب تعلیم القوابل را طبع کرده با جلدی کاغذی یک قران میفروشند و محل فروشش همان اداره مرکزی توزیع روزنامجات و حجره مقرب الحضرة العلیه آقا میرزا حسن اصفهانی است که پیش ذکر شده بخرند و بقابلهها بخوانند تا گرنگرده پاره نکنند

(اخبار زمان)

بزرگتر و مهمتر خبری که امروز افکار و خیالات رجال سیاسی دنیا را در مشرق و مغرب مشغول دارد حکایت اختلاف روس و ژاپن است که از قرار اخبار تلگرافی این هفته مساعی بزرگان طرفین بیحاصل گشته و کار منتهی و منجر بجنگ شده و این اول دفعه ایست که یکی از دول آسیاٸی و مشرقی با دولت اروپاٸی و مغربی بترتیب و نظام تازه و وضع تمدن جدید جنگ میکند اگرچه ما باز امید واریم که این آتش روشن نشود و خانمانها را نسوزاند و خبر روزنامه هم که طرف اعتماد است هنوز از فرنگ نرسیده بلکه با این پست هم نمیرسد اما اگر خدا نکرده جنگ در گرفته باشد داستان و معرکه غریبی خواهد بود چه از قرار مذکور دولت ژاپن هم در این مقدمه بدبخت نبوده و دارای اثبات وجودی کرده در هر حال در روزنامه بعد با مقدمه مطلب شروع میکنیم و منتظر جراید فرنگ میشویم که حقیقت ماجری را در نمره سیصد و شش بعرض و نظر مطالعه کنندگان محترم برسانیم و مجدداً میگوٸیم انشاالله زد و خوردی که میگویند از مقدمة الجیش طرفین باشد و جنگهاٸی که فرنگیها انکار نمیکنند میگویند و باز کار بصلح بگذرد

زیرا که مسلمین آنوقت متمدن ترین اقوام عالم بودند و مفاتیح علم و صنعت و تجارت را بدست داشتند و اکثر معارف و اطلاعات و صنایع را اسپانیولیان از ایشان گرفتند و هم اکنون معترف اند که استعمال کاغذ و باروط و ساختن بعضی اقسام حربه و اسلحه و پارچههای ابریشمی و پشمی وغیره را از مسلمانان دریافت کرده گذشته از اینکه کلیه علوم و حکمت یونانی بواسطه مسلمین و کتب عربی باروپاییها منتقل شده است بالجمله چون مسلمین از اسپانیا مهاجرت نمودند بازار تجارت و صنعت در آن مملکت کساد شد و از رواج افتاد و رونق بلاد و اراضی رفت و جمعیت اسپانیا کم شد و هم اکنون که چهار صد سال از آن وقایع و زمان گذشته و ممالک فرنگ مخصوصاً از آنوقت بسرعت فوق العاده رو بآبادی و ترقی رفته مملکت اسپانیا هنوز رونق عهد استیلای مسلمانان را نیافته است

تاریخ و شرح احوال مسلمین و دولت اسلامی اسپانیا با نهایت رسید اما برای فهم حکایت عشق و عفت قدری هم اطلاع از حالات سیاسی آن مملکت لازم است پس محض تسهیل عمل

[illegible]

هو المعین

روزنامهٔ آزاد هفتگی — صاحب امتیاز ذکاءالملک

تربیت

پنجشنبه دویم شهر ربیع الثانی سنهٔ ۱۳۲۲ هجری — شانزدهم ژوئن ماه فرنگی سنهٔ ۱۹۰۴ میلادی

قیمت در دارالخلافهٔ طهران نمره سیصد دینار — نمره سیصد و نوزدهم — سالیانه در همین پای تخت پانزده هزار دینار

در سایر ولایات داخله هیجده هزار دینار — در تمام روسیه چهار منات — در تمام هندوستان هفت روپیه — در تمام فرنگ و ممالک عثمانی و مصر ده فرانک

در دارالخلافهٔ طهران طبع میشود جریدهٔ علمی و ادبی و سیاسی — سال هفتم — قیمت اعلان سطری یک قران

در روزنامهٔ پیش گفتیم مدرسهٔ آلیانس فرانسه برای عطای جوایز و تصدیقنامه در سفارت سنیهٔ دولت متبوعهٔ خود مجلسی منعقد نمود و در آن محضر جناب مسیو هینبیک مستشار وزارت جلیلهٔ خارجه که از اکابر فضلای بلژیک است خطابه بزبان فرانسه خواند که شامل مبلغی فایده بود و وعده دادیم ترجمهٔ آن خطابه را درین نمره درج کنیم تا برادران عزیز و ابنای این وطن نیز از آن چیزی بفهمند و بدانند که ملل کاردان کارکن بکجا رسیده اند و از چه راه رفته تا رسیده اند پس برای وفای بوعده گوئیم شرح ذیل ترجمهٔ خطابهٔ مزبوره است و مسیو هینبیک میگوید

آقایان دانشمندان

انجمن آلیانس فرانسه مرا سرافراز نموده و فرموده است در موقع تقسیم جوایزی که امروز بشاگردان مدرسه بذل و عطا میشود قدری حرف بزنم و صحبت بدارم پس نخست تکلیف من این است که از جانب انجمن بجناب وزیر مختار فرانسه که رئیس افتخاری ما میباشد عرض تشکر نمائیم چه از راه تلطف سفارتخانهٔ خود را برای تشکیل این مجلس بمایانه باختیار ما واگذاشته اند نیز از شما اظهار امتنان کنم که قبول دعوت ما را نموده و درین محضر حاضر شده اید زیرا که حضور شما در مجلس برای شاگردان تشویق خوبی است و دلیل تازه بر میل و توجهی که در باب انتشار زبان فرانسه و پیشرفت این کار دارید

مسئلهٔ انتشار زبان فرانسه در ممالک شرقی یک شعبه از کارهائی است که برای انجام آن دولت فرانسه همیشه در مشرق زمین اهتمامات وافیه نموده

گذشته از راه و رفتار دولت فرانسه در خاک مشرق از زمانهای قدیم در صورتی که فقط حیث علمی را در مد نظر گیریم و ملاحظه کنیم میتوانیم بگوئیم اقالیم شرق از قبیل هندوستان و مصر و آشور و ایران طوری طرف توجه فرانسه بوده که این ملت درین راه میتواند ادعای پیش قدمی و تقدم نماید و در هر صورت اگر در مسئلهٔ علوم و السنهٔ شرقی بر سایر ملل تفوق و برتری نداشته باشد اقلاً اهمیت کار او بکمال است البته میتوان گفت المان مرکز تحقیقات علوم و السنهٔ مشرق زمینی

(عشق و عفت)

در اثنای گردش و تفرج عاشق و معشوقه آفتاب غروب کرد و در آن وقت آنها تمام قصر و باغ الحمرا را دیده و سیر نموده و درین تفنن و تفریح این حامد را حالات و انقلابات گوناگون دست داده با خیالات رنگارنگ عقباتی گذرانده چه در هر قدم که بر میداشتند و در محل دیگر میگذاشتند بلانکا برای جوان عرب داستانی از آن جا و مکان میگفت و شرح میداد که درین نقطه ملکه فلان از بوی عود و عنبر که در طبقهٔ سفلی در مجمر میسوختند و از راه دودکشها بهم آن بالا صعود مینمود محل را معطر میدید و در باغ یاران و همدمان را تر میکرد و در آن خلوتخانه خویش را بتمام زینت و زیورهای مشرق زمینی آراسته بحسن فروشی و خودنمائی میپرداخت و لطف کلام بیشتر در اینکه سخن از دهن محبوبه و زبان شیرین او بود و لهجهٔ گفتار بلانکا در این حامد اثر دیگر مینمود

میباشد و بقول دارمستتر از فضلای علوم شرقیه کارخانهٔ بزرگی ازین دانشهاست
لکن واضح و روشن و هویدا و آشکار فرانسه میتواند مدعی شود که اکتشافات
اوست که مأخذ و مبنای علوم شرقیهٔ جدید میباشد

هرچند اساس و پس تحقیقات و معلومات هندی را فضلای انگلیس از قبیل ویلیام
جنس و ویلکینس و کلبروک تأسیس نموده اما در زمان ناپلیون کتابخانهٔ ملتی پاریس
میعادگاه فضلای علوم شرقی تمام ممالک بود اول مجلس درس زبان
سانسکریت که زبان مذهبی هنداست در کلیژ دو فرانس که از دارالعلمای
معتبر پاریس میباشد بتوسط مسیو دو شزی منعقد و برقرار شد و نیز اول
مجلسی که مخصوص تحقیقات علوم و السنهٔ شرقیه تشکیل یافت و موسوم بانجمن
آسیائی شد در پاریس در سنه هزار و هشتصد و بیست و دو بود اگرچه اول
موسس تحقیقات السنه و علوم هندی دانشمندان انگلیسی میباشند لکن بورنوف
که فرانسوی است این تحقیقات را احیا نمود و آن جمله را بر روی پایهٔ علمی قرار
داد و استوار کرد و از هوش و ذوق خود اثری درست در عالم گذاشت
و بعد از آن باز فضلای فرانسه از قبیل بارت و درسنار و برگینی و غیره دنبالهٔ
کار او را گرفتند

بسیاری ابنیه و آثار مصری و اهمیت آن بواسطه لشگرکشی ناپلیون بمصر
بر اروپائیها معلوم شد و یکی از صاحبمنصبان فرانسه موسوم به بوشار
در شهر رشید سنگی پیدا نمود و خطوطی روی آن سنگ منقور بود که همان
مفتاح خواندن خطوط مرموز مصری گردید و آگاهان دانند که بمجرد ذکر مصر
و علوم مصر نام نامی شامپولیون بخاطر خطور میکند و مرد باخبر بی اختیار
از او یاد مینماید و اگر شامپولیون را بخواهید بهتر بشناسید اول دانشمند
فرانسوی است که آثار چهار هزار سالهٔ مصر را از تاریخ و مذهب و فلسفه و صنعت
و ادبیات کشف کرد و ما از دولت دانش او باین معلومات فایز شدیم
و چهار هزار سالی که گفتم همان چهار هزار سالی است که ناپلیون در پای
اهرام مصر بسربازان خود آن را یادآوری نمود (ناپلیون در جنگ
مصر برای تحریک و تحریض لشگریان فرانسه بقتال روزی که میخواست
مصاف دهد و با عساکر مصری بجنگد رو بجنگیان کرده گفت ای سربازان
من امروز آثار چهار هزار ساله بتماشای کارهای شما میپردازد)
بعضی کشفیات شامپولیون را با الهام تشبیه کرده و حق داشته اند زیرا
که خالی از غرابتی نیست و از کارهای معمولی محسوب نمیشود باری بعد از آن
زحمات مسیو دوروژه و اکتشافات مارییت که هر دو فرانسوی بودند
کشفیات شامپولیون را تکمیل نمود و در همین اوقات اهالی دیار مصر پاس
حقوق مارییت بیادگار او بنائی نهادند و این مرد دانشمند یعنی مارییت
میباشد که مجسمهٔ خداوندان و سلاطین قدیم مصر را از زیر ریگهای چند
هزار ساله بیرون آورد و معبدها و ابوالهولها و آثار قدیم مصر را
که پنهان بود پیدا نمود دیگر از فضلای فرانسه که در آثار قدیمهٔ مصر درجهٔ
تبحر و احاطه رسیده یکی ماسپرو میباشد که درین فنون علم شده دیگر
گربو و روینیو و پیره که همه از مشاهیرند

در قلمرو آشور عمارت خرساباد را مسیو بتا قنسول فرانسه کشف کرد
و نینوا و بابل را پلاس و فرنل پیدا نمودند و مسیو دو سارزک در بلاد
جزیره تفتیش کامل بعمل آورد

در باب هندوستان اگر اسم انکتیل دوپرن را نبردم از آن است

ماه طلوع کرده و باشعهٔ سیمین در و دیوار و طاق و تالار غیرمسکون قصرالحمرا را روشن ساخت و روی گل و گیاه و باغچه ها و چمنها پرتو انداخت اغصان اشجار از نسیم متمایل
و سایهٔ آب فوارههای جهنده در حرکت بلبل بشاخ سروی که از گنبد مسجدی خراب سر بدر آورده گرم نغمه سرائی و انعکاس صدا و شور و غوغای او اسباب
آشوب دلهای دردمند و این جمله منظری نیکو و شگرف بصاحب نظر نشان میداد و اهل فکر و ذکر در آن حال بخیالهای دور و دراز می افتاد ابن حامد در روشنائی
مهتاب اسم بلانکا را روی مرمر تالار موسوم بتالار دو خواهر بخط عربی نوشت تا سری نهانی بر سایر اسرار بیشمار این سرا بیفزاید و سیاحان که بدانجا در آیند بدیدن این ساحت
بانزهت می آیند قدری بیشتر متعجب نماید مگر در فهم رموز مکتومه پافشارند و در کشف کنوز مخفیه همت گمارند

لعبت اسپانیا گفت ای جوان عرب این گردش و سیر جانکاه و تن فرساست غم افزا و مورث زحمت و عنا بیا ازین سرای وحشت زا بیرون رویم و بالشبه از محنت

که مطلب چندان راجع بایران نیست اما یقین دارم که شما همه غیرت و همت آن مرد کاری یعنی انکتیل دوپرن را بخاطر دارید و میدانید که این شخص بعنوان سربازی داخل خدمت کمپانی هند شد و بزحمت و رنج بسیار کتاب اوستا را بدست آورد و انتشار آن کتاب در فرنگ از وقایع مهمه بود زحمات انکتیل دوپرن را بورنوف سابق الذکر تکمیل نمود و قواعد و اصول زبان زند و سانسکریت را پیدا کرد و بتطبیق روایات مذهبی ایران و هندوستان پرداخت و اوستا را با کتب ودا مقایسه نمود دیگر آنکه اول دفعه از روی قواعد علمی کتیبه های خط میخی را خواند و اسم سیلوستر دساسی را هم باید با اسم بورنوف برد و او را در انجام این مرام شریک دانست

در مسئله آثار عتیقه ایران هم فرانسه اهتمام زیاد بعمل آورد یعنی قریب بیست سال قبل مسیو دیولافوا را بشوش فرستاد و او در آثار دوره آکمنید (هخامنشی) تحقیقات نمود و ماموریتی که مسیو دومرگان از فضلای دانشمند آن را اداره میکند بجای دوره ایلامی یا عیلامی شروع مینماید (باید دانست که مسیو دومرگان شخصا درین انجمن حضور داشت) درین مورد با کمال مسرت و خوشوقتی حسیات تمجید و تحسین خود را نسبت بمسیو دومرگان اظهار میکنم زیرا که بمساعی جمیله او و همراهانش اسناد بسیار معتبر مهم بدست ما آمده و دامنه تاریخ را چندین هزار سال عقب برده و ثابت میکند که دو هزار سال قبل از مسیح علیه السلام تمدن خیلی با اهمیتی در کلده وجود داشته

تمام کشفیات بهت ماموریت مسیو دومرگان را نمیتوانم در اینجا شرح دهم ولی با جازه دانایان انجمن بمسئله مانیشتو و صفحه سنگی مشتمل بر فتوحات نارامسین و مخصوصا سنگی که شامل قانون حمورابی است و پرشیل آنرا خوانده اشاره مینمایم قانون حمورابی عبارت از زاکون صحیحی است که دلالت بر وجود قوم با تربیتی مینماید و سند معتبری است هم برای مسائل تاریخی هم برای فهم ترقیات قانونی

(مسله چیزی است منار مانند از یکپارچه سنگ که فرنگیها ابلیسک میگویند و در مصر ابلیسک زیاده بوده و هست و اما نارامسین و حمورابی سلاطین کلده بوده و پرشیل که قانون حمورابی را خوانده فرانسوی و از معاونین مسیو دومرگان است و در کشفیات او مشارکت دارد) باقی دارد

(شرح مدرسه بیروت)

دیگر از وعده ها که در نمره قبل کرده بودیم شرح مدرسه بیروت بود این مدرسه که معروف بدار الفنون سن ژزف و در تحت اختیار فرستادگان یسوعی میباشد از مدارس بسیار معتبر است و صاحبان خبره و آگاهی بمزایای آن تصدیق کرده و گفته اند در شرق مدرسه باین صحت و امتیاز تاکنون تاسیس و دایر نشده و قریب هزار نفر شاگرد در آن تحصیل میکنند و سبک و طریقه و معمولات این دار العلم همان است که در بهترین مدارس اروپا در کار میباشد وضع تحصیل دار الفنون سن ژزف بیروت را ما از روی لایحه مخصوص مدرسه که بزبان عربی و فرانسه طبع و منتشر گشته خلاصه کرده درین ورقه درج مینمائیم تا اگر از جوانان ما کسی بقصد تحصیل عازم آن مدرسه شود دانسته و فهمیده برود

باید دانست درسهای دار الفنون بیروت منقسم بدروس عالیه و دروس ثانویه شده دروس عالیه عبارت است از حکمت الهی و فلسفه و طب و دواسازی و دروس ثانویه نیز دو طبقه است دروس ثانویه

و ملال و هیجان خیال آسوده شویم لکن قبل از خروج بدان و آگاه باش که قضای آسمان سرنوشت مرا معین نمود چاره چیست چون تقدیر چنین بود گوش و دل بده ببین چه میگوئیم و چه میجوئیم اگر مسلمانی عاشق محروم و مستمند توام و در صورتی که عیسوی شوی زوجه و همدم سعادتمند میباشم دیگر خود میدانی

ابن حامد در جواب گفت ای جمال وجاه فرنگستان و آرام و آسایش جان و جهان اگر بدین مسیح مانی غلام محروم و مغموم توام و در صورتی که قبول دین اسلام کنی شوهر بزرگوار کامگار تو خواهم بود دیگر اختیار با آن جمیله عقیله است

پس ازین گفته آن عاشق کریم و معشوقه کریمه از آن محل خطر خارج شدند یعنی از قصر الحمرا بیرون آمدند و بعد از آن مهر و محبت بلانکا روز بروز زیاد میشد و

کلاسیک و دروس ثانویهٔ بسیطه اما دروس ثانویه کلاسیک مشتمل است تعلیم لغات جدیدهٔ مفیده بحال اهالی را و لغات قدیمه ممد اتقان زبان فرانسه و توسیع ذهن شاگردها را نیز شامل است علوم تاریخ و جغرافی و ریاضی و دفترداری و فنون طبیعی و فلسفه و نحو ذلک را شاگردانی که درین طبقه بدرستی امتحان دادند بآنها نوعی جازه نامه که موسوم است به (دیپلم باکالرآ) داده میشود و این دیپلم معلوم میکند که صاحب آن در علوم مذکوره فارغ التحصیل میباشد و میتواند کارهای متعارفی را بدرستی بپردازد

اما دروس ثانویه بسیطه عبارت است از لغات جدیدهٔ مفیده بحال اهالی و علم دفترداری و مبادی قانون تجارت و تاریخ و جغرافی و ادبیات و ریاضی و فلسفه و غیرها و شاگردانی که در این طبقه امتحان دادند بآنها شهادتنامه موسوم به (تصدیق تحصیل) که بزبان فرانسه سرتیفیکا دتود میگویند داده خواهد شد

زبان فرانسه و زبان عربی دو زبان عمده ایست که درین مدرسه با علی درجه صحت و اتقان تحصیل میشود و برای هریک ازین دو زبان دو آکادمی در مدرسه برقرار است یکی آکادمی گرامری یعنی نحوی و صرفی دیگر آکادمی ادبی و غرض ازاین دو انجمن تکمیل تحصیل شاگردانی است که از سایرین مستعدتر و بهتراند نیز برای مشق و عادت دادن ایشان است بتحریرنویسی و انشاء خطب و مقالات و سایر فنون ترسل و شاگردان میتوانند در عوض زبان عربی یکی از السنهٔ معمولهٔ دیگر را از قبیل انگلیسی و المانی تحصیل کنند اما اگر بخواهند علاوه بر فرانسه و عربی زبانی بیاموزند بر طبق قانون مدرسه مخارج آن با خود ایشان است

همچنین فنون مستظرفه مثل موسیقی و نقاشی و اگر بخواهند دروس خود را نزد معلم مخصوصی مراجعه و مذاکره نمایند مخارج را خود باید متحمل شوند و همینطور است خرج ژیمناستیک که ورزش بدنی بسبک حال باشد و استحمامات یعنی علاوه بر مبلغی که باید بمدرسه بدهند و ذکر خواهد شد این مخارج بر عهدهٔ خود شاگردهاست

شاگردان مدرسه سه نوع اند داخلی و نیم داخلی و خارجی اما داخلی باید سالی ششصد فرانک (قریب صد و چهل تومان) بدهند و مخارج آنها غیر از لباس تمام بعهدهٔ مدرسه میباشد و منزل ایشان نیز در مدرسه است و احدی از اقارب و خوبان و آشنایان شاگردان اذن ندارند که در مدرسه بدیدن آنها بروند بلی بعضی شاگردان که نمرهٔ خوب دارند و حسن سلوک و رفتار آنها مسلم است و خانوادهٔ ایشان نیز در شهر بیروت اقامت دارد در روزهای یکشنبه در ساعت مخصوص مرخص میشوند که گاهی بدیدن اقوام خود بروند

شاگردان نیم داخلی باید سالی سیصد و پنجاه فرانک (قریب هشتاد تومان) بدهند و ایشان تمام روز را از اول آفتاب تقریباً تا غروب در مدرسه میباشند و نهار و عصرانه را در مدرسه با شاگردهای داخلی میخورند

اما شاگردان خارجی باید سالی صد و بیست فرانک (قریب بیست و هشت تومان) بدهند و آنها نیز مانند شاگردهای نیم داخلی تمام روز را در مدرسه میگذرانند

کلیه شاگردان چه داخلی چه نیم داخلی چه خارجی باید نصف مبلغ مقرر را وقت دخول در مدرسه بپردازند و نصف دیگر را در اول ماه مارس بدهند

یکمال معرفت و عشق و شوق این حامد نیز بهمان درجه می افزود و زایدالوصف خرسند بود که دلبند اسپانیول فقط شخص او را دوست میدارد و ملاحظات خارجی از حسب و نسب و مال و مکنت در کار نیست زیرا که نمیداند این حامد بیچاره است و کیست و لطف مطلب و لذت واقعی را درین میدید که اسم و رسم خود را پنهان دارد تا آن وقت که بلانکا پا در راه تمکین و تسلیم گذارد مسلمان شود و او را بشوهری اختیار نماید آن وقت بغتةً و یکمرتبه باو معلوم کند که وجود مسعودش فرع اصلی اصیل است و از دودمانی نامی و نبیل نه از اواسط الناس و مردم بازاری بلکه گوهر شرافت و جوهر بزرگواری

چیزی نگذشت که نامهٔ از تونس باین حامد رسید و دانست مادرش بمرضی سخت مبتلا شده و امید شفا و بهبودی برای او نمانده نور دیده را نزد خود طلبیده مگر پیش از دادن جان بدیدار فرزند جوان فایز شود و او را تقدیس نماید و پس از وداع بازپسین و درخواست خیر و برکت از درگاه رب العالمین بدون دلواپسی

هر سه ماه مدرسه ورقه مشتمل بر شرح وضع رفتار شاگردان و پیشرفت ایشان و تفصیل حال و مزاج هر یک برای اولیاء اطفال میفرستند و هر کس بخواهد شاگرد باین مدرسه بفرستد به آدرس ذیل میتواند با رئیس مدرسه مخابره نماید

R. P. Recteur de l'Université St-Joseph.

Beyrouth (Syrie)

(تمدن اسلامی)

از جمله جور و ظلمهای عمال بنی امیه آنکه هر روز چیزی بر خراج اضافه مینمودند یعنی در عهد خلفای راشدین مالیاتی مقرر بود بعدها هر روز کسی چیزی بر آن افزود و از مشاهیر حکام بنی امیه که این کار کرد یکی عبیدالله بن الحبحاب میباشد و او از جانب هشام بن عبدالملک مباشر و مأمور خراج بود و در قبط یعنی در سکنه بومی مصر هر یک دینار مالیات را یک دینار و یک قیراط نمود اما قبطیها چون هنوز قوتی داشتند و شهر آنها سواد اعظم محسوب میشد زیر این بار نرفتند شوریدند و مسلمانان با آنها بنای جنگ را گذاشته جمعی کشته شدند (قیراط بیست و چهار یک یا بیست یک دینار است و دینار یک اشرفی هیجده نخودی بوده مترجم)

دیگر آنکه جزیه اهل جزیره یعنی سکنه بین النهرین در عراق در سال یک دینار نقد و دو مد گندم و دو قسط روغن زیتون و دو قسط سرکه بود چون عبدالملک بن مروان بخلافت رسید این مبلغ و مقدار بنظرش کم آمد بعامل خود دستورالعمل داد و گفت بعداد نفوس پرداز و تمام مردم را کارگر فرض نما و ببین هر کارگری در کلیه ایام سال چقدر دخل و کسب میکند بعد از آن مخارج و معاش سال او را از خوراک و پوشاک بر آورد کن تتمه روزهای تعطیل را از عید و غیرها از باقی ایام سال خارج ساز پس آنگه خرج و دخل را با هم بسنج عامل چنین کرد و دید هر یک نفر چهار دینار علاوه دخل و پس انداز دارد عبدالملک بعد از آگاهی مردم همه را بیک چوب رانده و بیک حال خوانده حکم کرد هر سری چهار دینار بدهد (مد ربع صاع است و قسط نصف صاع و صاع پیمانه ایست معادل ششصد و چهارده مثقال و ربع پس مد عبارت است از صد و پنجاه و سه مثقال و سه ربع تقریباً و قسط سیصد و هفت مثقال و سه نخود تقریباً مترجم) بقاعده میبایست این باج و خراج را تنها اهل ذمه و موالی بدهند لکن عمال بر این منوال نگذشت و برای مسلمین عرب هم مالیات قرار داد بعلاوه تعدیهای دیگر کردند چنانکه محمد برادر حجاج بن یوسف چون والی یمن شد ظلمها برعیت نمود و اراضی مردم را ناحق از دست آنها گرفت و مالیاتی باسم وظیفه برای اهل یمن قرار داد اما ذکر عمر بن عبدالعزیز بخیر باشد که وقتی بخلافت رسید بعامل و حاکم خود در یمن نوشت که آن وظیفه را ببخشد و مطالبه نکند و بهمان عشر مقرر اکتفا نماید (خدا از عمر بن عبدالعزیز راضی باشد که او سب امیرالمؤمنین علی ع را منع و موقوف کرد و در همه کار تقوی و عدالت را پیشنهاد و در نظر داشت ما هم اینطور که بدی بنی امیه را بچشم تحقیق می بینیم از خوب آن قوم هم چشم پوشی نمیکنیم کاش همه عمر بن عبدالعزیز بودند)

عمال بنی امیه در فارس میوه باغها را بر آورد میکردند و برخی کمتر از قیمت معمولی تسعیر مینمودند پس بهمان نرخ بزور فواکه را از صاحبان آن میگرفتند

بدرود زندگانی گوید و دست ازین آب خاک آلوده بشوید

این حامد بعد از اطلاع از مضمون مکتوب فوراً بطرف سرای محبوبه شتافت و چون شاهد مطلوب را در خانه حاضر یافت گفت ای ملکه دلبران و سلطان خوبان زمان زندگانی مادر عزیزم گذشته و بهار حیاتش خزان گشته بیچاره بشدت بیمار است و در حال نزع و احتضار مرا احضار کرده که بروم و او را تا ازین جهان نرفته بار دیگر ببینم و دمی بر بالینش بنشینم چون دیده از دنیا ببست چشمهای او را ببندم و پاهای او را بطرف قبله کشم حالا بگوی تا بدانم این عشقی را که بمن اظهار میکنی پاینده است یا پس از رفتن من تو هم راه بیوفائی میسپری و دل بدیگری میدهی

رنگ بلانکا از شنیدن این حرف پرید و حالش دیگرگون گردید و با اضطراب تمام گفت آه تو از من جدا میشوی مرا در آتش هجران میگذاری و میروی؟

دیگر از بدعتهای آنها در جمع مال بستن مالیات بر زمین خراب بیحاصل بود بدعت دیگر آنکه در عید نوروز هدیه که ترجمهٔ آن پیشکش است بر اهالی تحمیل کردند و در همان ایام معاویه مبلغ هدیه به ده کرور درهم رسید نیز قرار دادند هرکس عروسی میکند یا عریضه مینویسد وجهی بدهد دیگر پیمانهٔ عامل و برزگر را جدا کردند یعنی وقتی عامل میگرفت با پیمانهٔ بزرگتر میگرفت و هر وقت بزارع میدادند با پیمانهٔ کوچکتر میدادند همچنین خراج دهنده را ملزم کرده بودند که مخارج عمال و اجرت حمل و نقل غله و قیمت کاغذ و مرکب و مزد پیمانه‌کنندگان و مخارج نثار تماماً بدهد نیز هر وقت مالیات بده وجه مقرر را می‌آورد که بپردازد تحویلدار خراج مبلغی از آن بر میداشت و میگفت این صرف پول است و باید من بردارم (عجب این است که تابعین این اعمال با آنکه از تاریخ عالم بیخبر بوده بدعتهای متبوعین متقدم خود را قدم بقدم پیروی نموده‌اند)

عمال بنی امیه این کارها را سر خود نمیکردند بلکه غالباً بامر خلفا این اعمال را معمول میداشتند و اولین مبدع این بدعتها معاویه بود که عاملهای خود را یکمرتبه تحریض مینمود و هر یک را وا میداشت که برای او مال جمع کنند و آن زبردستان برای اخذ بهانه‌ها اختراع میکردند که بعقل هیچ عاقلی در نیاید و خلفائی که بعد از معاویه آمدند همان شیوهٔ غیر مرضیه را سرمشق قرار دادند مخصوصاً عبدالملک بن مروان که خیلی پول لازم داشت و اتفاقاً مثل حجاج ظالمی باهوش آلت کار بدست او افتاد و حجاج کارها کرد که بتصور احدی در نیاید

اگر خلفای بنی امیه میخواستند این مظلمه‌ها را براندازند برای آنها خیلی آسان بود زیرا که در عهد عمر اشخاص حریص نیز مرتکب همین اعمال میشدند ولی عمر زیر بار نمیرفت و ظلم ظالم را اغماض نمینمود و جلو متعدی را میگرفت چنانکه عمال اهواز در زمان عمر زیاده روی کردند ابوالمختار یزید بن قیس قصیده در شکایت از ایشان و سودهائی که از اهل رساتیق و قری میبردند گفت و یک یک را اسم برد و عمر را بر آن داشت که آن منافع را با تسویه تقسیم کند و این دو بیت از آن قصیده است میگوید

فقاسِمهُم اَهلی فداؤکَ اِنّهُم — سَیَرضَونَ اِن قاسَمتَهُم مِنکَ بالشَّطرِ
وَلا تَدعُوَنّی لِلشَّهادةِ اِنَّنی — اَغیبُ وَلکنّی اَری عَجَبَ الدَّهرِ

عمر چون آن قصیده بدید فرستاد و اموال ایشان را مناصفه کرد حتی یک تای کفش را گرفت و تای دیگر را گذاشت و بمقاسمهٔ خود عمال اکتفا نکرده بلکه مال بعضی برادران آنها را نیز مقاسمه نمود یکی از ایشان از روی اعتراض گفت من که مباشر عملی نبوده‌ام عمر گفت راست است اما برادرت مباشر بیت المال و عشور ابله است و او بتو سرمایه میدهد و تو با آن مال تجارت میکنی و پس از این گفته عمر از آن مرد ده هزار درهم گرفت (صاحب معجم البلدان گوید ابله شهری است در کنار دجلهٔ عظیم بصره در زاویهٔ خلیج فارس و این شهر پیش از بنای بصره آباد بوده مقصود از دجلهٔ عظیم بصره شط العرب است باز یاقوت حموی نقل از اصمعی کرده گوید دنیا را سه بهشت باشد یکی غوطهٔ دمشق دیگر نهر بلخ و سیم نهر ابله و معلوم است که مقصود از نهر ابله اراضی حوالی نهر میباشد و بنا بر اینکه در ایام خلیفهٔ دویم بیت المال و عشور داشته البته آبادی معتبری بوده و در حاصلخیزی زمینهای آن حد و حرفی نیست)

بقیه در نمرهٔ آتیه

ابن حامد در جواب گفت قصد من این است که تو را قسم دهم و برای تو سوگند یاد کنم که فقط مرگ این عهد و پیوند مهر و محبت را میتواند بشکند و بس یعنی تا من و تو زنده‌ایم بر سر پیمان باشیم و از این دوستی دست نکشیم بیا ای یار باوفا بیا برویم و باتفاق این کار را انجام دهیم

بلانکا و ابن حامد باهم از خانه بیرون شده رفتند تا بقبرستان اعراب رسیدند در آنجا هنوز جابجا سنگهای قبر دیده میشد و در حوالی آن احجار حجارها شکل عمامه تراشیده که جنس مدفون را معلوم نماید اما عیسویان آن شکل را مبدل بصورت صلیب نموده ابن حامد بلانکا را بپای آن سنگها آورده گفت ای مراد آرزومندان و مقصود و مطلوب طالبان آبا و اجداد من در اینجا خفته‌اند من بتربت آنان قسم میخورم که تو را از جان و دل دوست دارم تا آن روز که ملک الموت مرا بدیوان حساب خواند و بتو قول میدهم که هرگز از میان جنس زنان دل بدیگری نبندم و غیر از تو کسی را بزنی اختیار نکنم و بمحض اینکه نور اسلام

(جنگ روس و ژاپن و اخبار زمان)

بعد از فتح کین چو که در نمرهٔ قبل ذکر شد واقعهٔ مهمی در شرق اقصی روی نداد فقط بعضی زد و خوردهای مختصر شده که چندان اهمیت ندارد ژاپنیها شهر دالنی را که روسها تخلیه کرده بودند متصرف شده اینک در کنار ساحل شبه جزیرهٔ لیائوتنگ از دو طرف حرکت میکنند و بجانب پرت آرتور میروند اما از قرار مذکور دولت روس بژنرال کوراپاتکین با تأکیدات اکیده حکم کرده که برای استخلاص پرت آرتور بشتابد و نگذارد این حصن حصین بدست دشمن افتد و کوراپاتکین هم بطرف جنوب حرکت نموده تا چه شود

این اوقات عساکر روس در ساحل شرقی کره یعنی در نزدیکی بندر ژانسان مشغول حرکت و تهیه میباشند و زد و خوردهای کوچک کرده و میکنند و احتمال میرود که در آن نواحی هم جنگ سختی در گیرد

خسارت لشگریان روس و ژاپن در جنگ کین چو درست معلوم نشده متفرقه خیلی مختلف حرف میزنند آنچه روسها نوشته از آنها هشتصد نفر مقتول و مجروح شده اما از ژاپنیها میتوان گفت محقق است که چقدر تلف شده و چند نفر مجروح گردیده بلی هفتصد و چهل نفر از سپاهیان ژاپن در قتال کین چو مقتول و سه هزار و پانصد نفر زخمی گشته اند شاید بعدها خبر صحیحتر از این هم بدست آید

امیرال اسکریدلف که بجای امیرال ماخارف منصوب و مأمور شرق اقصی شده چون راه رفتن پرت آرتور نداشت بولادیوستک رفت حالا باید دید این امیر البحر کافی چه میکند اگرچه از وقتی که امیرال مشارالیه بشرق اقصی رسیده چیزی و کاری از او دیده نشده همانا اعمال بحری حالا دیگر در این جنگ چندان اثر ندارد مگر بعد از رسیدن سفاین روسی از اروپا ژاپنیها برای گرفتن پرت آرتور وعده های نزدیک میدهند و معلوم است سخت مصمم این کار شده اند

ژنرال ایوانف فرمانفرمای ترکستان درگذشت و خبر دیگر که برای آگاهان قدری اسباب حیرت است اینکه پرنس دلغورکی از بزرگان روس بواسطهٔ مخالفتی که در آراء و عقاید با کنت لامسدرف وزیر امور خارجهٔ روسیه داشته این روزها در کوچه باو حمله کرده و دستگیر شده بعضی گمان کرده اند که پرنس مشارالیه اختلال دماغی پیدا کرده در هر صورت نه فوت فرمانفرمای ترکستان نه حال پرنس دلغورکی برای روسیه خبر خوبی نیست

بعد از مسافرت جناب مسیو لوبه رئیس جمهوری فرانسه بایطالیا میان دولت فرانسه و دربار پاپ برودتی حاصل شده یعنی دولت فرانسه از آن مقام رنجش پیدا کرده و سفیر خود را از دربار پاپ احضار نموده است

(اخبار داخله)

نقل از روزنامهٔ غرای ایران سلطانی جناب مستطاب اجل اکرم امیر بها در جنگ و سرکشیکچی باشی ادام الله اقباله العالی که از نخستین رجال کبار و مهین امراء دربار سلطنت هستند و از مبادی عمر و اوایل امر تاکنون در پیشگاه جهان پناه همایون بوفور کفایت و کمال کیاست و قوت عقل و اصالت رأی و صدق نیت و خلوص عقیدت و نهایت دولتخواهی و مراقبت در خدمت بر اقران خویش همواره پیش بوده تا در عتبهٔ علیهٔ خسروانی مقامی بلند و منزلتی ارجمند و تقربی خاص

در قلب تو نمو دارشد امر مزاوجت صورت گیرد و پذیرنده پذیرفتنی را بپذیرد هر سال در همین فصل من بغرناطه می آیم تا به بینیم و بدانم که تو در عهد و پیمان خویش ثابت و پایداری و وقت آن رسیده که از ضلالت دست برداری یا نه

بلانکا بگریه گفت منهم هر سال انتظار تو را میکشم و بر سر پیمان تو میباشم و تا جان در تن است و روح در بدن این سوگند من برقرار باشد و دلداده در وفا و عهد پایدار و هما نوقت که خدای مسیح آفرینندهٔ عیسی خلاق جهان دانای رازهای نهان که از عاشق تو توانا تراست بدل تو اندازد و بدین پسر مریم آئی تو را بشوهری قبول خواهم کرد آخر الامر روز وداع یاران رسید و از شنگ ناله برخاست چون ابر بهاران گریسته از هم جدا شدند ابن حامد در کشتی نشسته باد او را بساحل افریقیه رسانید در آنجا یعنی در خاک وطن جدید مادر پیر را مرده دید سیل سرشک از دیده بدامن براند و نعش و تابوت را ببوسید گاهی

حاصل نموده و بشمول عنایات و الطاف بی قیاس ملوکانه اختصاص یافته اند بدین موجبات مستوجب ارتقای منصب و رتبت آمده بر حسب ارادهٔ علیهٔ ملوکانه و تصویب حضرت مستطاب اشرف شاهزادهٔ معظم عین الدوله وزیر اعظم دامت شوکته لقب و منصب جلیل وزارت دربار اعظم را که از جلایل مشاغل و مناصب و از هر جهت شایسته و مناسب حال و مقام ایشان است بعهدهٔ کفایت و کفالت جناب معزی الیه مفوض و مرجوع فرمودند و دستخط جهان مطاع همایون در تفویض این منصب جلیل شرف صدور یافت

(تبریک)

الحق جناب مستطاب اجل اکرم امیر بهادر جنگ وزیر دربار ادام الله اقباله العالی از رجال معظم و لتخواه و شایستهٔ این منصب جلیل میباشند

(اعلان فنگراف)

جعبه حبس الصوت که هر نوع آواز را ضبط میکند و در کمال خوبی هر گونه صوت را که ضبط کرده جواب میدهد در این فنگرافها میتوان هر قبیل نقش آواز و موزیک را پر کرد و طریقهٔ بکار بردن و کوک کردن

این فنگرافها هیچ اشکال ندارد

قیمت این فنگرافها با تمام لوازم آن از این قرار است

(بیست منات) (سی منات) (چهل منات)

(شصت منات) (هشتاد و پنج منات) (یکصد و سی منات)

قیمت لولهٔ سادهٔ پر نکرده پنجاه کپک و قیمت لولهٔ پر کرده یک منات است وطریقهٔ خواستن فنگرافهای مذکور آنکه یک ثلث قیمت را بتوسط بانک روسی با درس ذیل ارسال و دو ثلث قیمت را پس از وصول فنگراف بپردازند

کتابچه تصویر و تفصیل این فنگراف بخواهندگان مجانی داده میشود

آدرس مغازهٔ که باید فنگرافها را از آن خواست

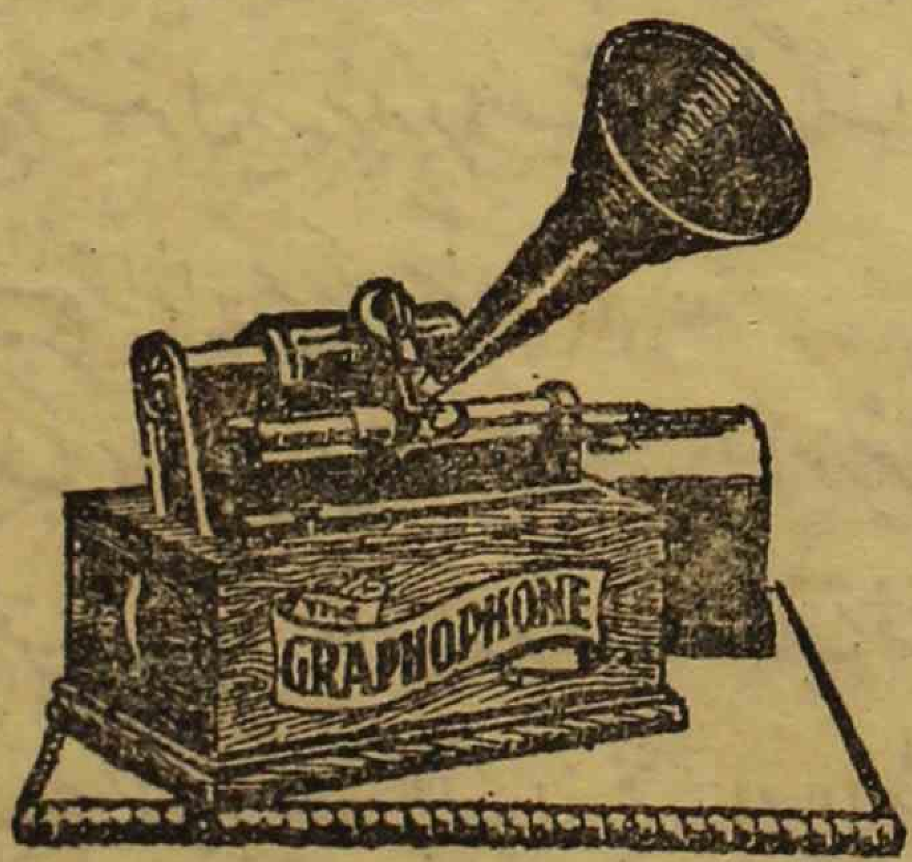
(مغازهٔ موزیک میولر مسکو پطروکا خانهٔ ولکوا)

J. P. Muller, Moscou, Russie)

P trofkc, maison Wolkoff.

بازار مکاریه (مکاره)

گلادنی رم نمره ۶–۷



مشغول عزاداری بود زمانی برای تازهٔ گذشته طلب مغفرت مینمود روزها گذشت تا حزن و اندوهش در مرده کمتر گشت

این جامه مدت چند ماه در تونس بماند بعضی اوقات در خرابه های کارتاژ (قرطاجنه) گردش مینمود و برخی روزها بر سر قبر سن لوئی نشسته بود و پیوسته انتظار میکشید که هنگام بازگشت شود و بغرناطه رود عاقبت آن روز آمد و آخرین بنی سراج باز ورقی راه مالاگا (مالقه) از بنادر اسپانیا را پیش گرفت و با ترسی که بوصف در نیاید و اندیشه که مردان توانا را درمانده نماید باول دماغه های اسپانیول رسید و بوی امیدواری شنید لکن هر آن دلش میطپید و با خود میگفت آیا در کنار دریا بانتظارم نکشد ؟ آیا هنوز آن ستارهٔ اروپا از عرب بینوا یاد میکند ؟ آیا میداند که من در زیر نخلهای بیابان مشغول پرستش او بوده ام ؟ و چگونه در مدت یکسال بی او بسر نموده ام ؟

بقیه در نمرهٔ آتیه انشاء الله

